

کتاب وظایف انسانی

دین مقدس اسلام یک برنامه عمومی و همیشگی است که از جانب خدای متعال برای زندگی انسان در هر دو جهان، به سوی خاتم پیغمبران نازل شده است تا در جامعه بشری به مورد اجرا در آید و کشتی انسانیت را از گرداب جهالت و بدبختی بیرون کشیده، به ساحل نجات برساند. نظر به این که دین، برنامه زندگی است، ناگزیر نسبت به آنچه که با زندگی ارتباط دارد وظیفه ای برای انسان تشخیص داده و انجامش را از وی می خواهد. به طور کلی، زندگی ما با سه امر ارتباط دارد:

۱- با خدای متعال که ما آفریده او هستیم و او آفریننده و روزی دهنده و زنده کننده و میراننده ما است. و حق نعمت او از هر حق بزرگ تر و وظیفه شناسی نسبت به ساحت مقدس او از هر واجبی واجب تر است. در مقابل او وظائفی داریم که باید از عهده آن برآئیم هر چند که: اعتصام الوری بمعرفتک - عجز الواصفون عن صفتک - تبّ علینا فإینّا بشر - ما عرفناک حقّ معرفتک (ابن سینا) تمام آفریدگان جویای شناخت توهستند اما هیچکس نتوانست به توصیف صفات تو بپردازد بر ما ببخش زیرا انسان هستیم و نتوانستیم آن گونه که شایسته شناخت تو است ترا بشناسیم. ۲- با خود. ما نسبت به خودمان هم وظایفی داریم، وظایف انسانی در قبال خود: نفس، روح، دست، پا، چشم، گوش، دهان، زبان، فرج و عورتین. هریک حق بر ما دارند که باید از عهده آن برآئیم. ۳- با دیگران که هم نوعان ما هستند، که ناگزیریم با آنان زندگی کنیم و کار و کوشش خود را با همکاری و دستگیری آنان انجام دهیم نیز وظائفی داریم، وظایف ما در قبال دیگران: همسر «زن و شوهر»، فرزند، پدر و مادر، خویشان و بستگان، برادر دینی، خادم، مولای، همسایه، کارفرما «ارباب»، کارگر، استاد، شاگرد، معلم، دانش آموز، وام دهنده، وام گیرنده، طلبکار، بدهکار، راننده، مسافر، زمامدار، رعیت. و... هریک حق دارند که باید از عهده آن برآئیم. اضافه بر اینها وظایف ما در قبال حیوانات نیز هست، حیوانی که یا از شیرو پشم و گوشت و... او استفاده میکنیم، یا برای بار کشی و سواری و... از او استفاده میکنیم ویا... مانند اسب، الاغ، گاو، گوسفند، شتر، مرغ و خروس، کبوتر و...

امام زین العابدین علیه السلام در مقدمه رساله حقوق کلیات این وظائف را مشخص کرده است:

إِعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْكَ حُقُوقًا مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ حَرَكَتِهَا [تَحَرُّكُوتُهَا] أَوْ سَكْنَةٍ سَكْنَتُهَا أَوْ مَنَزِلَةٍ نَزَلَتْهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلْبَتْهَا أَوْ آلَةٍ تَصَرَّفَتْ بِهَا بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ وَ أَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أُوجِبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرَّعَ ثُمَّ مَا أُوجِبَهُ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ مِنْ قَرْنِكَ إِلَى قَدَمِكَ عَلَى اخْتِلَافِ جَوَارِحِكَ فَجَعَلَ لِبَصْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِسَمْعِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِللِّسَانِ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِيَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِرِجْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِبَطْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِفَرْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا فَهَذِهِ الْجَوَارِحُ السَّبْعُ الَّتِي بِهَا تَكُونُ الْأَفْعَالُ ثُمَّ جَعَلَ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَفْعَالِكَ حُقُوقًا فَجَعَلَ لِصَلَاتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِصَوْمِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ

لِصَدَقَتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِهَدْيِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ثُمَّ تَحْرُجُ الْحُقُوقُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ مِنْ ذَوِي الْحُقُوقِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْكَ وَ أُوجِبُهَا عَلَيْكَ حَقًّا أَتَمَّتْكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَحِمِكَ فَهَذِهِ حُقُوقُ يَتَشَعَّبُ مِنْهَا حُقُوقُ فَحُقُوقُ أَئِمَّتِكَ ثَلَاثَةٌ أُوجِبُهَا عَلَيْكَ حَقٌّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقٌّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ ثُمَّ حَقٌّ سَائِسِكَ بِالْمَلِكِ وَ كُلُّ سَائِسٍ إِمَامٌ وَ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثَلَاثَةٌ أُوجِبُهَا عَلَيْكَ حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ رَعِيَّةُ الْعَالِمِ وَ حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالْمَلِكِ مِنَ الْأَزْوَاجِ وَ مَا مَلَكَتْ مِنَ الْإِيمَانِ وَ حُقُوقُ رَحِمِكَ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ فَأُوجِبُهَا عَلَيْكَ حَقٌّ أُمِّكَ ثُمَّ حَقٌّ أَبِيكَ ثُمَّ حَقٌّ وَلَدِكَ ثُمَّ حَقٌّ أَخِيكَ ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَلِلْأَوَّلِ ثُمَّ حَقٌّ مَوْلَاكَ الْمُنْعَمِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقٌّ مَوْلَاكَ الْجَارِي نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقٌّ ذِي الْمَعْرِوفِ لَدَيْكَ ثُمَّ حَقٌّ مُؤَدِّنِكَ بِالصَّلَاةِ ثُمَّ حَقٌّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ ثُمَّ حَقٌّ جَلِيسِكَ ثُمَّ حَقٌّ جَارِكَ ثُمَّ حَقٌّ صَاحِبِكَ ثُمَّ حَقٌّ شَرِيكَكَ ثُمَّ حَقٌّ مَالِكَ ثُمَّ حَقٌّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُهُ ثُمَّ حَقٌّ غَرِيمِكَ الَّذِي يَطَالِبُكَ ثُمَّ حَقٌّ خَلِيطِكَ ثُمَّ حَقٌّ خَصْمِكَ الْمُدْعَى عَلَيْكَ ثُمَّ حَقٌّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدْعَى عَلَيْهِ ثُمَّ حَقٌّ مُسْتَشِيرِكَ ثُمَّ حَقٌّ الْمُسِيرِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقٌّ مُسْتَنْصِحِكَ ثُمَّ حَقٌّ النَّاصِحِ لَكَ ثُمَّ حَقٌّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقٌّ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقٌّ سَائِلِكَ ثُمَّ حَقٌّ مَنْ سَأَلْتَهُ ثُمَّ حَقٌّ مَنْ جَرَى لَكَ عَلَى يَدَيْهِ مَسَاءَةٌ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ مَسْرَّةٍ بِذَلِكَ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ عَنْ تَعَمُّدٍ مِنْهُ أَوْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ مِنْهُ ثُمَّ حَقٌّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً ثُمَّ حَقٌّ أَهْلِ الدِّمَةِ ثُمَّ الْحُقُوقُ الْحَادِثَةُ بِقَدْرِ عِلَلِ الْأَحْوَالِ وَ تَصَرُّفِ الْأَسْبَابِ فَطُوبَى لِمَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى قَضَاءِ مَا أُوجِبَ عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقِهِ وَ وَفَّقَهُ وَ سَدَّدَهُ.

بدان که خدا را بر تو حقوقی است که تو را در هر جنبش و آرامش و هر جا باشی فرا گرفته اند، و در هر اندامی بچرخانی و هر ابزاری بگردانی، بعضی از حقوق بر بعضی بزرگترند بزرگترین حقوقی که خدا بر تو واجب کرده حق او است تبارک و تعالی که آن پایه همه حقوق است و همه از آن بازگرفته شوند، آنگاه واجب نموده برای تو بر عهده تو از سر تا قدمت با اعضای مختلفت حقوقی را برای دیده ات بر تو حقی است و برای گوشت بر تو حقی است زبانت بتو حق دارد و دستت بتو حق دارد و پایت بتو حق دارد و شکمت بتو حق دارد و فرجت بتو حق دارد، این هفت عضو تو است که با آنها کار کنی. سپس خدا عز و جل حقی هم برای هر کار تو بر تو قرار داده، نمازت بر تو حقی دارد و روزه ات بر تو حقی دارد و زکاتت بر تو حقی دارد و قربانیت بر تو حقی دارد و کارهایت بر تو حقی دارند. سپس دایره حق از تو بدیگران رسد که بر تو حق واجب دارند، و واجبترین همه این حقوق بر تو حق پیشوایان تو است و سپس حقوق رعیت و سپس حقوق خویشان. اینها حقوقی است و حقوقی هم از آنها منشعب گردد، و حق پیشوایان که بر تو است سه گونه است واجب ترشان حق سلطانت که تدبیر کار تو بدست اوست سپس حق آموزگار و سپس حق آقائی که مالک تو است، هر تدبیرکننده و سرپرستی پیشوا است حقوق زیر دست هم بر سه گونه است حق زیر دست حکومت تو و سپس حق شاگرد و دانشجوی تو زیرا نادان زیر دست و رعیت دانا است، و حق زیر دستی که صاحب اختیار او

هستی مانند زوجه و مملوك و حقوق خویشان فراوانست و پیوسته باندازه پیوست رحم در خویشی، واجبتر همه بر تو حق مادر تو است و سپس حق پدر تو و سپس حق فرزندان، سپس حق برادرت، سپس بترتیب هر خویشی که نزدیکتر است، سپس حق آزادکننده و ولی نعمت تو، سپس حق آزادشده ات که ولی نعمت اوئی، سپس حق هر که بتو احسان کرده، سپس حق اذان گوی نمازت، سپس حق پیشنمازت، سپس حق همنشین تو، سپس حق همسایه ات، سپس حق شریکت سپس حق مالت، سپس حق بدهکارت، سپس حق بستانکارت، سپس حق رفیق معاشرت، سپس حق مدعی بر تو، سپس حق کسی که باو ادعا داری، سپس حق مشورت کن با تو، سپس حق آنکه با او مشورت کنی. سپس حق اندرزجویت، سپس حق بزرگتر از تو، سپس حق خردسال تر از تو، سپس حق سائل از تو، سپس حق کسی که از او سؤال کنی، سپس حق کسی که بتو بدی کرده بگفته یا کرده یا بشادی کردن بر علیه تو بگفتار یا کردار بتعمد یا غیر تعمد، سپس حق همه همکیشان، سپس حق کفار ذمی، سپس حقوقی که در تغییر احوال و باسباب پدید آیند، خوشا بر کسی که خدایش یاری دهد تا هر حقی بر او واجب کرده اداء کند و او را توفیق دهد و نگهدارد.

بخش اول وظایف انسانی درقبال خدای متعال است

وظایف انسانی درقبال خدای متعال بسیار است. همانند عبادت خدای متعال بمعنی الاعم، و نماز و روزه حج و قربانی و صدقه و زکوة و خمس و...

اهم وظایف انسانی درقبال خدای متعال بطورکلی عبادت است

فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَأَنْتَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا. اما حق بزرگتر خدا اینست که او را پرستی و چیزی را شریکش ندانی، و چون از روی اخلاص این کار را کردی خدا در عهده گرفته که کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و آنچه از آن بخواهی برایت نگهدارد.

در دین اسلام حقوق به دو قسمت تقسیم می‌شوند: حق الله و حق الناس. حق الله حقوقی است که خداوند نسبت به بندگان خود دارد. به عبارت دیگر تکلیفی است که بنده درقبال خدای خود دارد. مانند نماز و روزه. بر مبنای اعتقادات اسلام حق الناس از حق الله مهم تر است. و پاسخ دادن حق الناس در روز قیامت دقیق تر از پاسخ دادن به حق الله است. چرا که خداوند حق خود را می‌بخشد ولی حق مردم را باید صاحبان آن (مردم) ببخشند. برخی فقها حقوق (به ویژه هنگامی که حق الناس در برابر حق الله به کار می‌رود) را سه نوع دانسته‌اند: حق الناس محض مانند رعایت جان و مال مردم، حق الله محض مانند نماز و روزه، و مواردی که هر دو جنبه حق الله و حق الناس را دارا هستند مانند خمس و زکات. (رجوع کنید به المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، ص ۱۶۳؛ القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول، قسم ۲، ص ۴۳-۴۲) در احادیث و منابع فقهی، گاه به جای حق الناس از تعبیری چون حق عبد، حق عباد، حق آدمی، حق آدمیین و حقوق مسلمین استفاده شده است. (برای احادیث رجوع کنید به کافی، ج ۷، ص ۲۲۰، ۴۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۵۷، ۲۲۹، ج ۲۹، ص ۱۷۴) برای تشخیص موارد حق الله از حق الناس ضوابطی مطرح شده است. یکی از مهم‌ترین این ضوابط آن است که حق الله جنبه عمومی و عام‌المنفعه و حق الناس جنبه اختصاصی دارد. همچنین حق الله (جز برخی حالات خاص، مانند توبه مجرم) با رضایت انسانها ساقط نمی‌شود و در گناهان حق اللهی (مانند زنا) رضایت دادن فردی که جرم بر او صورت گرفته است موجب سقوط مجازات نمی‌شود، در حالی که برخی از مصادیق حق الناس قابل بخشش یا انتقال اند. برخی از گناهان حق الله هستند مانند دروغ گفتن یا نگاه به نامحرم یا زنا با توبه پاک می‌شوند و برخی همچون نماز نخواندن علاوه بر توبه نیاز به انجام قضای آن توسط خود شخص دارند. و برخی گناهان مربوط به حق الناس مانند دزدی، رباخواری، غیبت، تهمت، زخم زبان و آبروریزی، علاوه بر استغفار و توبه به سوی خداوند، باید از

مردم نیز حلالیت طلبیده شده و حقوق آنها جبران شود و حتی شهادت در راه خدا نیز اینگونه گناهان را پاک نمی‌کند.

مهمترین حق خداوند بر بندگان عبودیت است که در مصباح الشریعه توضیح داده شده است
 مصباح الشریعة الباب المائه ، (فی حقیقه العبودیة): قال الصادق علیه السلام : العبودیة جوهره کنهها الربوبیة ، فما فقد من العبودیة وجد فی الربوبیة ، وما خفی عن الربوبیة اصاب فی العبودیة . قال الله تعالى : (سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق او لم یکف برّبک انه على کل شیء شهید) . (سوره شوری ، آیه ۵۳) ای موجود فی غیبتک و فی حضرتک . و تفسیر العبودیة بذل الكل ، و سبب ذلك منع النفس عما تهوى ، و حملها على ما تكره ، و مفتاح ذلك ترك الراحة و حبّ العزله ، و طریقہ الافتقار الى الله تعالى . قال النبى صلی الله علیه وآله : اعبد الله کانک تراه ، فان لم تکن تراه فانه یراک . و حروف العبد ثلاثه : (ع) و (ب) و (د) . فالعین علمه بالله ؛ و الباء بونه عمن سواه ؛ و الدال دونه من الله تعالى بلا کیف و لاحجاب . قال الصادق علیه السلام ایضا : اصول المعاملات تقع على اربعة اوجه : معامله الله ، و معامله النفس ، و معامله الخلق ، و معامله الدنيا ، و کل وجه منها منقسم على سبعة اركان . اما اصول معامله الله تعالى فسبعة اشياء : اداء حقّه ، و حفظ حدّه ، و شکر عطائه ، و الرضا بقضائه ، و الصبر على بلائه ، و تعظیم حرمته ، و الشوق اليه . و اصول معامله النفس سبعة : الخوف ، و الجهد ، و حمل الاذى ، و الزیاضه ، و طلب الصدق و الاخلاص ، و اخراجها من محبوبها ، و ربطها فی الفقه . و اصول معامله الخلق سبعة : الحلم ، و العفو ، و التواضع ، و السخاء ، و الشفقه ، و النصیح ، و العدل و الانصاف . و اصول معامله الدنيا سبعة : الرضا بالدّون ، و الاثثار بالموجود ، و ترک طلب المفقود ، و بغض الکثره ، و اختیار الزهد ، و معرفه آفاتھا ، و رفض شهواتھا مع رفض الریاسه . فاذا حصلت هذه الخصال بحقّها فی نفس ، فهو من خاصّه الله و عبادہ المقربین و اولیائہ حقّا . مصباح الشریعه باب صدم : (حقیقت عبودیت): امام صادق (ع) فرمود : ربوبیت ، گُنه عبودیت است ، پس آنچه که در عبودیت یافت نشود ، در ربوبیت یافت شود و آنچه را که از ربوبیت شناسی ، در عبودیت به دست آید . خداوند تعالی می فرماید : (به زودی نشانه همان در آفاق و انفسشان را بدانان بنمایانیم تا بر آنان آشکار شود که او حق است ، و آیا خدایت را کفایت نکند که بر هر چیزی گواه است)؛ یعنی او در همه جا حاضر است و چیزی از او پنهان نماند . و تفسیر عبودیت ، گذشتن از چیزهایی است که موجب می شود که نفس از خواست و هوایش منع شود و بر آنچه که خوش ندارد مجبور گردد . و کلید آن ، ترک آسایش و میل به گوشه گیری و عزلت است و راهی است برای اظهار نیاز به درگاه خدای متعال . رسول خدا (ص) فرموده است : خداوند را به گونه ای بندگی کن که گویی او را می بینی و اگر او را نمی بینی ، او تو را می بیند . کلمه (عبد) از سه حرف فراهم آمده که هر یک را مفهومی است : (ع) و (ب) و (د) . ۱۰ (عین) علم (شناخت) او نسبت به خدا؛ ۲ (باء) بون

(دوری) او از غیر خدا؛ ۳ (دال) دَنُو (نزدیک شدن) او به خداوند، بدون هیچ مانعی. همچنین امام صادق (ع) فرمود: معاملات را اصولی است چهارگانه: ۱ معامله با خدا؛ ۲ معامله با نفس؛ ۳ معامله با خلق؛ ۴ معامله با دنیا؛ اما اصول معامله با خدای تعالی، هفت چیز است: ۱ ادای حق خدا؛ ۲ رعایت حدود او؛ ۳ شکر بر عطای او؛ ۴ رضا به قضای او؛ ۵ صبر بر بلای او؛ ۶ بزرگ داشتن حرمت او؛ ۷ شتافتن به دیدار او. و اصول معامله با نفس هفت است: ۱ ترس از فریب نفس؛ ۲ کوشش در راه جهاد با نفس؛ ۳ تحمل آزاری که از مردم به انسان رسد؛ ۴ ریاضت (در راه بندگی)؛ ۵ صداقت و اخلاص در کارها و دوری از کژی؛ ۶ دور ساختن نفس از آنچه دوست دارد؛ ۷ در تحصیل دانش، آن را به تحمل سختی واداشتن. و اصول معامله با خلق، بر هفت است: ۱ بردباری در ناملایمات؛ ۲ گذشت؛ ۳ فروتنی؛ ۴ بخشش؛ ۵ خیرخواهی؛ ۶ عدالت و انصاف. و اصول معامله با دنیا هفت چیز است: ۱ رضامندی به اندک؛ ۲ ایثار به آنچه موجود است؛ ۳ نخواستن آنچه در دسترس نباشد؛ ۴ بیزاری از افزون طلبی؛ ۵ زهدطلبی؛ ۶ شناخت آفات دنیا؛ ۷ ترک شهوات و ریاست. پس، چون این صفات در کسی جمع شود، محققا صاحبش از خاصان خدا و بندگان مقرب و اولیای راستین وی شود ما دو نوع عبادت داریم:

۱ - عبادت اختیاری

آن عبادتی است که وجه مشترك همه ادیان الهی است که در قرآن نیز به آن اشاره شده است: قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بَيْنَنَا وَ بَيْنَکُمْ ؕ اءَلا نَعْبُدُ ؕ اءَلا اللّٰهُ وَ لا نَشْرکُ به شیئا وَ لا یتخذ بَعْضُنَا بَعْضًا ؕ رَبًّا مِّنْ دُونِ اللّٰهِ. (سوره آل عمران، آیه ۶۹). ای رسول ما! به اهل کتاب بگو، بیابید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیرد.

پیغمبر، از جانب خدا مامور می شود که به همه اهل کتاب، همه ادیان الهی و موحدان، این معنا را ابلاغ کند که این آلودگی ها، شوائب و زواید را که بعد از انبیای سلف، به ادیان آسمانی اضافه شده، رها کنند و بیابند روی آن نکته مشترك که یگانگی ذات ذوالجلال الهی است، تفاهم کنند و به این طریق مردم را به پرستش خدای یکتا و اطاعت و عبادت او دعوت می کند و این همان عبادتی است که در اختیار انسانهاست. این انتخاب و اختیار یک مزیت و امتیاز برای انسان است، در مقابل آن عبادت اختیاری، عبادت اجباری نیز داریم که در قرآن از آن یاد شده است.

۲ - عبادت اجباری

در سوره رعد آمده است: وَ لِلّٰهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ طَوْعًا وَ کَرْهًا. (سوره رعد، آیه ۱۵). همه مخلوقات آسمانی و زمینی، خدا را از روی اختیار و یا اجبار سجده می کنند.

در آیه دیگری می فرماید: اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَنْ فِي الْاَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ. (سوره حج ، آیه ۱۸). آیا ندیدی ، همه اهل آسمانها و اهل زمین ، آفتاب ، ماه ، ستارگان ، کوه ها ، درختان و جنبندگان برای خدا سجده می کنند. یا در آیه دیگری می فرماید: وَالتَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (سوره الرحمن ، آیه ۶). و ستارگان و درختان سجده می کنند.

و بالاخره قرآن می فرماید همه موجودات ، خدا را اطاعت و پرستش می کنند.

هرکس به زبانی صفت حمد تو گوید - بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

سجود و خضوع همه کاینات ، امری نیست که در اختیار آنها باشد؛ چون اختیار، يك امتیاز است که خدای متعال ، فقط به انسانها عنایت کرده است . بنابراین عبادت و پرستشی که در کلام امام سجاد علیه السلام به عنوان يك حق ذکر شده و از انسان مطالبه ادای آن شده است ، همان عبادت اختیاری است و عبادتی که انسانها توان انجام آن و همین طور زمینه ترك ، تعطیل و رها کردن آن را نیز دارند و در حقیقت از افعال اختیاری انسان است .

الإمام الرضا عليه السلام في بيان علة العبادة : لِئَلَّا يَكُونُوا نَاسِينَ لِذِكْرِهِ ، وَ لَا تَارِكِينَ لِأَدْبِهِ ، وَ لَا لَاهِينَ عَنْ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ ، إِذَا كَانَ فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ قِوَامُهُمْ ، فَلَوْ تَرَكُوا بِغَيْرِ تَعَبُّدٍ لَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ . (عيون أخبار الرضا : ۱/۱۰۳/۲ ، علل الشرائع : ۹/۲۵۶) امام رضا علیه السلام در بیان علت عبادت فرمود : تا این که مردم یاد خدا را فراموش نکنند و آداب او را و نگذارند و از اوامر و نواهی او غافل نشوند؛ زیرا درستی و قوام مردمان در این است. اگر بدون تعبد ، به حال خود رها می شدند پس از مدتی دل‌هایشان سخت می شد.

الإمام علي عليه السلام : الْعُبُودِيَّةُ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ : خَلَاءُ الْبَطْنِ ، وَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ ، وَ قِيَامُ اللَّيْلِ ، وَ التَّضَرُّعُ عِنْدَ الصُّبْحِ ، وَ الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ . (جامع الأخبار : ۱۳۹۷/۵۰۵) امام علی علیه السلام : بندگی در پنج چیز است: اندرون از طعام تهی داشتن، قرآن خواندن، شب را به عبادت گذراندن ، و زاری کردن [به درگاه خداوند] هنگام صبح ، و گریستن از ترس خدا.

الإمام الصادق عليه السلام لَمَّا سُئِلَ عَنْ حَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ : ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ : أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مُلْكًا ؛ لِأَنَّ الْعَبْدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مُلْكٌ ، يَرَوْنَ الْمَالَ مَالِ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ ، تَعَالَى بِهِ ، وَ لَا يَذَرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا ، وَ جُمْلَةً اشْتَغَالَهُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ ، تَعَالَى بِهِ وَ نَهَاهُ عَنْهُ . . . فِهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ الْمُتَّقِينَ . (مشكاة الأنوار : ۱۹۰۱/۵۶۳) امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش از حقیقت بندگی فرمود : حقیقت بندگی سه چیز است: این که بنده در آنچه خداوند به او عطا فرموده است برای خود مالکیتی در نظر نگیرد ؛ زیرا بندگان [واقعی خدا] مالک چیزی نیستند، مال را متعلق به خدا می دانند و آن را هر جا که خداوند عزّ و جلّ فرمان داده است به مصرف می رسانند .

[دوم] بنده برای خود تدبیر و چاره اندیشی نکند، و [سوم] تمام اشتغالش به چیزهایی باشد که خداوند عزّ و جلّ او را به انجام آنها فرمان داده یا از آنها باز داشته است... این نخستین درجه پرهیزگاران است.

إرشاد القلوب: رُوي أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ: يَا بَنَ آدَمَ، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ، أَطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ. يَا بَنَ آدَمَ، أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ: كُنْ فَيَكُونُ، أَطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ: كُنْ فَيَكُونُ. (إرشاد القلوب: ۷۵) إرشاد القلوب: روایت شده که خداوند عزّ و جلّ در یکی از کتابهای خود می فرماید: ای فرزند آدم! من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم؛ از فرمانهای من اطاعت کن تا تو را زنده ای قرار دهم که هرگز نمیری. ای فرزند آدم! من به هر چه بگویم: هست شو، هست می شود؛ از فرمانهای من اطاعت کن تا تو را چنان قرار دهم که به هر چه بگویی: هست شو، هست شود.

الإمامُ علي عليه السلام: مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْعُبُودِيَّةِ أَهْلٌ لِلْعِتْقِ. (غرر الحكم: ۸۵۲۹) امام علی علیه السلام: هرکه شرط های بندگی را به جای آورد، سزاوار آزادی شود.

رسولُ الله -صلى الله عليه و آله: أَعْبُدِ اللَّهَ -كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ، فَإِنَّهُ يَرَاكَ. (كنز العمال: ۵۲۵۰) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می بینی؛ و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند.

عنه صلى الله عليه و آله: أَعْبُدِ اللَّهَ -وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا، وَاعْمَلْ لِلَّهِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. (كنز العمال: ۵۲۵۲) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدا را بندگی کن و هیچ چیزی را شریک او مگردان و برای خدا چنان کار کن که گویی او را می بینی.

عنه صلى الله عليه و آله: الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ -كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. (كنز العمال: ۵۲۵۴) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: احسان، این است که خدا را چنان عبادت کنی که گویی او را می بینی؛ زیرا اگر تو او را نمی بینی، او که تو را می بیند.

الإمامُ الرضا عليه السلام: لَوْ لَمْ يَخَوْفِ اللَّهَ النَّاسُ بَجَنَّةٍ وَ نَارٍ لَكَانَ الْوَاجِبُ أَنْ يَطِيعُوهُ وَ لَا يَعْصُوهُ؛ لِيَتَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ وَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَ مَا بَدَأَهُمْ بِهِ مِنْ إِنْعَامِهِ الَّذِي مَا اسْتَحَقُّوهُ. (عيون أخبار الرضا: ۲ / ۱۸۰) امام رضا علیه السلام: اگر خداوند مردم را به بهشت و دوزخی هم وعده و وعید نمی داد، باز لازم بود که از او اطاعت کنند و نا فرمانیش نکنند؛ زیرا به آنان تفضل و نیکی فرموده و نعمتهایش را در اختیارشان گذاشته است، بی آن که [به سبب انجام عملی] استحقاق آن را داشته باشند.

الإمامُ زين العابدين عليه السلام: إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ -وَلَا غَرَضَ لِي إِلَّا ثَوَابُهُ، فَأَكُونُ كَالْعَبْدِ الطَّمَعِ الْمُطْمَعِ؛ إِنْ طَمَعِ عَمَلٍ وَ إِلَّا لَمْ يَعْمَلْ، وَ أَكْرَهُ أَنْ (لَا) أَعْبُدَهُ إِلَّا لَخَوْفِ عِقَابِهِ، فَأَكُونُ كَالْعَبْدِ السُّوءِ؛ إِنْ لَمْ يَخَفْ لَمْ يَعْمَلْ. قِيلَ: فَلِمَ تَعْبُدُهُ؟ قَالَ: لِمَا هُوَ أَهْلُهُ بِأَيَادِيهِ عَلَى وَ إِنْعَامِهِ. (بحار الأنوار:

۷۰/۲۱۰/۳۳) امام زین العابدین علیه السلام: خوش ندارم که خدا را عبادت کنم و از آن هدفی نداشته باشم جز [رسیدن به] پاداش او؛ زیرا در این صورت مانند برده طمعکارم که اگر به چیزی چشم داشته باشد کار می کند و گرنه کار نمی کند. همچنین خوش ندارم خدا را فقط به سبب ترس از کیفر او عبادت کنم؛ چه در این حال همچون بنده نابکاری خواهم بود که اگر نترسد، کار نمی کند، عرض شد: پس، برای چه خدا را عبادت می کنی؟ فرمود: زیرا او به سبب الطاف و نعمتهایش به من، سزاوار عبادت است.

الإمامُ علی علیه السلام: إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَغُوا التَّجَارِ، وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَلَيْلَ عِبَادَةِ الْعَبِيدِ، وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَلَيْلَ عِبَادَةِ الْأَحْرَارِ. (نهج البلاغة: الحکمة ۲۳۷) امام علی علیه السلام: گروهی به هوای پاداش خدا را عبادت کردند، و این عبادت سوداگران است؛ دسته ای از روی ترس خدا را عبادت کردند، و این عبادت بردگان است؛ و گروهی برای سپاسگزاری خدا را عبادت کردند، و این عبادت آزادگان است.

الإمامُ الصادقُ علیه السلام: (إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفًا فَلَيْلَ عِبَادَةِ الْعَبِيدِ، وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَلَيْلَ عِبَادَةِ الْأَجْرَاءِ، وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبًّا لَهُ فَلَيْلَ عِبَادَةِ الْأَحْرَارِ، وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. (الكافی: ۵/۸۴/۲) امام صادق علیه السلام: عبادت کنندگان سه دسته اند: گروهی خداوند عز و جل را از ترس عبادت می کنند، که این عبادت بردگان است؛ گروهی خدای تبارک و تعالی را به طمع ثواب عبادت می کنند، که این عبادت مزدوران است؛ و گروهی خداوند عز و جل را از سر عشق و محبت به او عبادت می کنند که این عبادت آزادگان است و این برترین عبادت است.

عنه علیه السلام: إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: فَطَبَقَةُ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فَلَيْلَ عِبَادَةِ الْحَرَصَاءِ وَ هُوَ الطَّمَعُ، وَ آخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ فَرَقًا مِنَ النَّارِ فَلَيْلَ عِبَادَةِ الْعَبِيدِ وَ هِيَ الرَّهْبَةُ، وَ لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْلَ عِبَادَةِ الْكِرَامِ وَ هُوَ الْأَمْنُ؛ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَهُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ نَمَل ۹۸». حَدِيثٌ وَ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ آل عمران ۳۱». حَدِيثٌ فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ مِنَ الْآمِنِينَ. (الخصال: ۲۵۹/۱۸۸) امام صادق علیه السلام: مردم در عبادت خداوند عز و جل بر سه گروهند: يك گروه او را به هوای پاداشش عبادت می کند، که این عبادت آزمندان است و آن طمع باشد. گروهی دیگر او را از ترس دوزخ عبادت می کنند، که این عبادت بردگان است و آن ترس باشد. اما من خداوند عز و جل را به خاطر عشق و محبت به او عبادت می کنم و این عبادت کریمان است و آن مایه امن و امان باشد؛ به دلیل این سخن خداوند عز و جل که: «و آنان از ترس و هراس آن روز در امانند» و نیز به دلیل این سخن خداوند عز و جل که: «بگو اگر

خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است» بنا بر این، هر که خدا را دوست بدارد خداوند عزّ و جلّ نیز او را دوست دارد و هر که خداوند عزّ و جلّ دوستش بدارد از وحشت روز قیامت در امان است.

امیرالمومنین علیه السلام آمده است: الهی ما عبدتك خوفا من نارك، و لا طمعا فی جنتك، بل وجدتك أهلا للعبادة فعبدتك. (عوالی اللّالی، ج ۲، ص ۱۱، حدیث ۱۸، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۶ با اندکی تفاوت) خدایا! تو را نه از ترس آتش جهنم و نه به خاطر طمع در بهشت عبادت می کنم، بلکه تو را شایسته عبادت یافته ام و می پرستم.

از سیدالشهدا علیه السلام تعبیر دیگری نزدیک به همین مضمون، نقل شده که فرمودند: ان قوما عبدوا الله رغبة، فتلك عبادة التجار، و ان قوما عبدوا الله رهبة، فتلك عبادة العبيد، و ان قوما عبدوا الله شكرا، فتلك عبادة الاحرار، هي افضل العبادات. (تحف العقول، ص ۲۴۶). امام علیه السلام بندگان مطیع خداوند را بدین گونه تقسیم می فرماید: عده ای خدا را به دلیل رغبت و دستیابی به نعمتهای او اطاعت می کنند؛ این عبادت تجارت پیشگان است، و جمعی عبادتشان از روی ترس و واهمه عذاب است و این عبادت بردگان است، و گروهی فقط برای شکرگزار (و درك ذات معبود) عبادت می کنند این عبادت آزادگان است که بهترین نوع عبادت است.

در بعضی تعبیرات آمده، و قوم عبدوا الله عزّ و جلّ حبا له فتلك عبادة الاحرار. (کافی، ج ۲، ص ۸۴، حدیث ۵) نه کاری به بهشت دارند و نه کاری به جهنم، بلکه فقط در شوق رسیدن به لقای الهی و خلوت با او هستند و این اشتیاق چیزی نیست، جز همان وجدان او، یعنی این انسان، دریافته که هیچ موجودی جز خدا، شایستگی و لیاقت پرستش ندارد؛ چون فقط او کامل بالذات است و او جامع کامل اوصاف جمال و جلال است. انسان هم که فطرتا کمال جو می باشد، جز آن نقطه یعنی ذات ذوالجلال الهی نه به سمت دیگری می رود و نه برای او شریکی قرار می دهد. نه خوف و ترسی او را به پرستش وامی دارد و نه زیاده خواهی و طمعی او را به عبادت می کشاند. فقط او را می جوید چون مشتاق اوست. به تعبیر امیرالمومنین علیه السلام: ما راءیت شیئا الا و راءیت الله قبله و بعده و معه. (لمعة البيضاء، ص ۱۶۹). هیچ چیزی را نمی بینم مگر آن که به همراه آن و قبل و بعد از آن، خدای را می بینم. به تعبیر شاعر: به صحرا بنگرم، صحرا تو بینم - به دریا بنگرم، دریا تو بینم - به هرجا بنگرم، کوه و در و دشت - نشان از قامت رعنا، تو بینم. فقط او را می بیند و در عبادتش با او خلوت می کند و قصدش از عبادت، خلوت با اوست. از ابوالحسن الرضا علیه السلام نقل شده است که فرموده اند: قلوب خلّت عن ذکر الله، فاءذاقها الله حب غیره. (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۵۸، حدیث ۱). دلهایی که خالی از یاد خداست، محبت دیگران در آن ها جایگزین می گردد. دلی که از محبت خدا خالی باشد، ممکن است عشق به بهشت، علاقه به نعمت های الهی، طمع در حورالعین

و قصور، جایگزینش شوند، اما دلی که سرشار از عشق خدا باشد و مالا مال از دوستی و محبت معبود و معشوق واقعی، عبادتش فقط برای این است که با او معاشقه، راز و نیاز و درد دل کند. در حالات رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نوشته اند که وقتی وقت نماز ظهر، مغرب یا صبح نزدیک می شد، حضرت در مسجد بی تاب بود و به بلال می فرمود: اَرْحَنَا يَا بَلَالُ. (مَحَبَّةُ الْبَيْضَاء، ج ۱، ص ۳۷۷)؛ بلال! روح ما را نوازش کن؛ یعنی با صدای زیبایی که به یاد و نام خدا بلند می شود، قلوب و دلها را آرامش ببخش. از این رو می بینیم در آیه کریمه قرآن آمده است که دلهای مومنان، فقط به ذکر خدا آرامش می پذیرد: اَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (سوره رعد، آیه ۲۸). تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد.

رسول الله صلی الله علیه و آله: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ. (الخصال: ۱۳۲/۱۲۹) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ملعون است ملعون، کسی که بندگی دینار و درهم کند. الإمام علی علیه السلام: الْعَبِيدُ ثَلَاثَةٌ: عَبْدُ رَقٍّ، وَ عَبْدُ شَهْوَةٍ، وَ عَبْدُ طَمَعٍ. (تنبيه الخواطر: ۴۹/۱) امام علی علیه السلام: بندگان سه گونه اند: بنده زرخرد، بنده شهوت، و بنده طمع. عنه علیه السلام: مَنْ عَبَدَ الدُّنْيَا وَ أَثَرَهَا عَلَى الْآخِرَةِ اسْتَوَحَمَ الْعَاقِبَةَ. (الخصال: ۱۰/۶۳۲) امام علی علیه السلام: هرکه بندگی دنیا کند و آن را بر آخرت برگزیند، فرجامش ناگوار باشد. الإمام الباقر علیه السلام: مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُوَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُوَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ. (الكافی: ۲۴/۴۳۴/۶) امام باقر علیه السلام: هرکه به گوینده ای گوش سپارد، او را بندگی کرده است؛ اگر آن گوینده از خداوند عز و جل بگوید شنونده خدا را عبادت کرده و اگر از طرف شیطان بگوید شیطان را عبادت کرده باشد. الإمام الصادق علیه السلام: لَيْسَ الْعِبَادَةُ هِيَ السُّجُودُ وَ لَا الرُّكُوعُ، إِنَّمَا هِيَ طَاعَةُ الرَّجَالِ، مَنْ أَطَاعَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ. (بحار الأنوار: ۶/۹۴/۷۲) امام صادق علیه السلام: عبادت به سجود و رکوع نیست، بلکه به فرمانبری از دیگران است؛ هرکه فرمان آفریده ای را که مخالف فرمان آفریدگار است، اطاعت کند بی گمان او را عبادت کرده است. عنه علیه السلام وَ قَدْ سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَ رُحَبَاءَهُمْ أَوْلِيَا مِنْ دُونِ اللَّهِ». حَدِيثٌ: أَمَا وَ اللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ، وَ لَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَمَا أَجَابُوهُمْ، وَ لَكِنْ أَخْلَوْا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا، فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. (الكافی: ۷/۳۹۸/۲) امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال ابو بصیر از آیه «[یهودیان] علما و راهبان خود را، به جای خدا، صاحب اختیار خود گرفتند»: به خدا سوگند آن علما و راهبان آنان را به عبادت خود فراخواندند، اگر ایشان را به عبادت خود دعوت می کردند قطعاً دعوتشان را نمی پذیرفتند؛ بلکه حرامی را برای آنان حلال کردند و حلالی را حرام، و بدین ترتیب، نا خود آگاه علما و راهبان خود را عبادت و بندگی کردند.

یکی از وظایف انسانی درقبال خدای متعال اقامه نماز است

فَأَمَّا حَقُّ الصَّلَاةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ أَنَّكَ قَائِمٌ بِهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّاعِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْكِنِ الْمُتَصَرِّعِ الْمُعْظَمِ مَنْ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَ الْإِطْرَاقِ وَ خُشُوعِ الْأَطْرَافِ وَ لِينِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَ الطَّلَبِ إِلَيْهِ فِي فَكَكَ رَقَبَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِهَا خَطِيئَتُكَ وَ اسْتَهْلَكَتْهَا ذُنُوبُكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق نماز اینست که بدانی نماز ورود بدرگاه خدا است و تو در نماز برابر خدا میایستی و چون بدین عقیده مند باشی شایسته است که چون بنده ذلیل در نماز بایستی که راغب و راهب و خائف و امیدوار و گدا و زاری کن است و آنچه که برابری ایستاده بوسیله آرامی و سربرزری و خشوع اعضا و فروتنی تعظیم میکند و از دل بخوبی با او راز میگوید و میخواهد که گردن او را از زیر بار خطاها که تو را فرا گرفتند و گناهی که بپرنگاه نابودیت کشاند آزاد کند، و لا قوة الا بالله.

مصباح الشریعة فیما نسبہ إلى الإمام الصادق علیه السلام : إذا استقبلت القبلة فانس الدنيا و ما فيها، و الخلق و ما هم فيه، و استفرغ قلبك عن كل شغل يشغلك عن الله، و عاين بسرك عظمة الله، و اذكر وقوفك بين يديه يوم تبلو كل نفس ما أسلفت و رُدُّوا إلى الله - مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ، وَ قِفْ عَلَى قَدَمِ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ فَإِذَا كَبَّرْتَ فَاسْتَصَغِرْ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَ الثَّرَى دُونَ كِبْرِيائِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى إِذَا أَطْلَعَ عَلَى قَلْبِ الْعَبْدِ وَ هُوَ يَكْبُرُ وَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ عَنْ حَقِيقَةِ تَكْبِيرِهِ قَالَ : يَا كَاذِبُ، أَتَحْدَعُنِي؟! وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَحْرَمَتِكَ خَلَاوَةِ ذِكْرِي، وَ لِأَحْجَبَتِكَ عَنْ قُرْبِي وَ الْمَسَارَّةِ بِمُنَاجَاتِي . و اعلم أنه غير محتاج إلى خِدْمَتِكَ، وَ هُوَ غَنَى عَنْ عِبَادَتِكَ وَ دُعَاكَ، وَ إِنَّمَا دَعَاكَ بِفَضْلِهِ لِيَرْحَمَكَ وَ يَبْعَدَكَ مِنْ عُقُوبَتِهِ.

مصباح الشریعة باب سیزدهم در آنچه که به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : هرگاه رو به قبله ایستادی، دنیا و هرچه را در آن است و مردم و احوال و اوضاع آنها را یکسر فراموش کن و دلت را از هر آنچه تو را از خدا باز می دارد، فارغ گردان و با چشم دل، عظمت خدای را بین و آن روزی را به یاد آر که هر کسی کرده خود را می باید و همگان به سوی خداوند، که مولای حقیقی آنهاست، برگردانده می شوند، و بر پای ترس و امید در پیشگاه خدا به ایست، چون تکبیر گفتی، هر آنچه را میان آسمانهای بالا و زمین است در برابر کبریای او ناچیز شمار ؛ زیرا که هرگاه بنده تکبیر بگوید و خداوند متعال به قلبش بنگرد و حقیقت تکبیر را در آن نبیند، فرماید : ای دروغگو! مرا می فریبی؟ به عزت و جلالم سوگند که تو را از شیرینی یاد خود محروم گردانم و نگذارم که به من نزدیک شوی و با من راز و نیاز کنی . بدان که خداوند به خدمت تو محتاج نیست و از عبادت و دعای تو بی نیاز است، بلکه تو را به فضل و رحمت خویش فراخوانده ، تا بر تو رحمت آورد و از کیفر خویش بدور دارد بحار الأنوار : سئل بعضُ العلماء عن آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللہ علیہ و آلہ فقیلَ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، ما معنی الصَّلَاةِ فِي الْحَقِيقَةِ ؟ قَالَ : صَلَّةُ اللَّهِ لِلْعَبْدِ بِالرَّحْمَةِ، وَ طَلَبُ الْوِصَالِ إِلَى اللَّهِ مِنْ الْعَبْدِ إِذَا كَانَ يَدْخُلُ

بِالنِّيَّةِ وَيَكْبِّرُ بِالتَّعْظِيمِ وَالْإِجْلَالِ، وَيَقْرَأُ بِالتَّرْتِيلِ، وَيَرْكَعُ بِالْخُشُوعِ، وَيَرْفَعُ بِالتَّوَضُّعِ، وَيَسْجُدُ بِالذُّلِّ وَالْخُضُوعِ، وَيَتَشَهَّدُ بِالْإِخْلَاصِ مَعَ الْأَمَلِ، وَيَسَلِّمُ بِالرَّحْمَةِ وَالرَّغْبَةِ، وَيَنْصَرِفُ بِالْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ أَدَّاهَا بِالْحَقِيقَةِ، ثُمَّ قِيلَ: مَا أَدَبُ الصَّلَاةِ؟ قَالَ: حُضُورُ الْقَلْبِ، وَإِفْرَاقُ الْجَوَارِحِ، وَذُلُّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ -تَبَارَكَ وَتَعَالَى-، وَيَجْعَلُ الْجَنَّةَ عَنْ يَمِينِهِ، وَالنَّارَ يَرَاهَا عَنْ يَسَارِهِ، وَالصَّرَاطَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَاللَّهَ -أَمَامَهُ-. (بحار الأنوار: ۳۷/۲۴۶/۸۴) به یکی از دانایان آل محمد صلی الله علیه و آله (ائمہ علیہم السلام) عرض شد: فدایت شوم! معنای حقیقی نماز چیست؟ فرمود: رسیدن رحمت خدا به بنده و طلب وصال خدا از سوی بنده هرگاه با نیت وارد نماز شود و با تعظیم و اجلال تکبیر گوید و شمرده قرائت کند و با خشوع به رکوع رود و با تواضع سر از رکوع بردارد و با خواری و خضوع سجده کند و با اخلاص و امید، تشهد گوید و با رحمت و رغبت سلام دهد و با بیم و امید نمازش را تمام کند که هرگاه چنین کند حقیقت نماز را به جا آورده است، عرض شد: آداب نماز چیست؟ فرمود: حضور قلب و فارغ کردن اعضای بدن [از هر حرکتی، جز حرکات نماز] و به خواری ایستادن در برابر خداوند تبارک و تعالی و بهشت را در سمت راست خود قرار دادن و دوزخ را در سمت چپ خود دیدن و صراط را جلو خود و خداوند را در برابر خویش دانستن.

بحار الأنوار: فی صُحُفِ إِدْرِيسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا دَخَلْتُمْ فِي الصَّلَاةِ فَاصْرِفُوا لَهَا خَوَاطِرَكُمْ وَأَفْكَارَكُمْ، وَادْعُوا اللَّهَ -دُعَاءً طَاهِرًا مُتَفَرِّغًا، وَسَلُوهُ مَصَالِحَكُمْ وَمَنَافِعَكُمْ بِخُضُوعٍ وَخُشُوعٍ وَطَاعَةٍ وَاسْتِكَانَةٍ، وَإِذَا رَكَعْتُمْ وَسَجَدْتُمْ فَأَبْعِدُوا عَنْ نَفْسِكُمْ أَفْكَارَ الدُّنْيَا، وَهَوَاجِسَ السَّوْءِ، وَأَفْعَالَ الشَّرِّ، وَاعْتِقَادَ الْمَكْرِ، وَمَأْكِلَ السُّحْتِ، وَالْعُدْوَانَ وَالْأَحْقَادَ، وَاطْرَحُوا بَيْنَكُمْ ذَلِكَ كُلَّهُ-. (بحار الأنوار: ۴۹/۲۵۳/۸۴) بحار الأنوار: در صحف ادریس علیه السلام آمده است: چون به نماز وارد شوید، ذهن و فکر خود را متوجه آن سازید و خدا را با دلی پاک و فارغ [از هر چه جز اوست] بخوانید و با خضوع و خشوع و فرمانبرداری و شکسته حالی، مصالح و منافع خود را از او بخواهید و هرگاه رکوع و سجود کردید، افکار دنیوی و خیالات بد و ناشایست و کردارهای زشت و اندیشه مکر و خدعه و حرام خواری و تجاوز و دشمنی و کینه ها را، از خود دور سازید و همه اینها را از میان خود به دور افکنید.

بحار الأنوار: فیما أَوْحَى اللَّهُ إِلَى ابْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُوسَى، عَجِّلِ التَّوْبَةَ، وَآخِرِ الذَّنْبَ، وَتَأَنَّ فِي الْمَكْثِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فِي الصَّلَاةِ. (بحار الأنوار: ۵۷/۲۵۹/۸۴) بحار الأنوار: از جمله وحی خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السلام این بود: ای موسی! توبه را پیش افکن و گناه را پس انداز و هنگام ایستادن به نماز در برابر من، آرام و با تأنّی باش.

جایگاه و اهمیت نماز

اما قبل از آغاز تبیین کلمات امام علیه السلام توجه داریم که نماز اولین فریضه و واجب از فروع دین است و جایگاه و اهمیت آن به گونه ای است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

الصلاة عمود الدِّين ... فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ ما سواها و ان رُدَّتْ رُدَّ ما سواها. (امالی صدوق، ص ۶۴۱). نماز پایه دین است که اگر مقبول درگاه الهی قرار گیرد، سایر حسنات و اعمال انسان نیز پذیرفته است؛ و اگر مقبول واقع نشود همه حسنات و اعمال دیگر مردود است.

در سخنی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: اَوَّلُ ما يحاسبُ به العبدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ و اذا رُدَّتْ رُدَّ عليه سائر عَمَلِهِ. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۴، حدیث ۴۴۴۲). اولین چیزی که در صحنه قیامت مورد سوال و محاسبه قرار می گیرد، نماز است. اگر این عمل مقبول واقع شد، بقیه اعمال پذیرفته است؛ در غیر این صورت سایر اعمال هم قابل پذیرش نیست.

در تعبیر لطیف دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: مثل الصلاة مثل عمود القُسطاط اذا ثَبَتَ العمود ثَبَتَتِ الاطناب و الاوتاد و العِشَاء و اذا انكَسَرَ العمودُ لم ينفع وِتْد و لا طُئْب و لا غِشَاء. (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۶، حدیث ۱۸). مثل نماز مثل استوانه و ستون خیمه است؛ که اگر آن ستون استوار بماند، طناب ها و میخ ها و سایبان استوار خواهد بود و اگر این ستون منهدم شود دیگر نه میخی به کار می آید، نه ریسمان و نه سایبانی.

بنابراین، اهمیت و ارزش نماز تا این درجه است که پذیرفته شدنش، باعث پذیرفته شدن همه اعمال است و پذیرفته نشدنش، هدم و نابودی همه اعمال. امام هشتم ابا الحسن الرضا علیه السلام فرمودند: الصلاة قربان كل تقى. (کافی، ج ۳، ص ۲۶۵، حدیث ۶، جامع الاخبار، ص ۱۸۳، حدیث ۴۴۶). نماز، وسیله ارتقا و بالا رفتن انسان های مومن است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد کسی که ترك نماز می کند فرمودند: من ترك الصلاة متعمدا فقد كفر. (محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۰). ترك عمدی نماز، موجب کفر است.

در روایت دیگری در تعیین مرز بین اسلام و کفر آمده است: عنه صلى الله عليه و آله: بين الإيمان و الكفر ترك الصلاة. (كنز العمال: ۱۸۸۶۹) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مرز میان ایمان و کفر، ترك نماز است. رسول الله صلى الله عليه و آله: ما بين المسلم و بين الكافر إلا أن يترك الصلاة الفريضة متعمدا، أو يتهاون بها فلا يصلِّيها. (ثواب الأعمال: ۱/۲۷۵) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: میان مسلمان و کافر فاصله ای جز این نیست که نماز واجب را عمداً ترك کند یا آن را سبک شمارد و نخواند. یا میفرماید: ان يترك الصلاة الفريضة متعمداً أو يتهاون بها فلا يصلِّيها. (محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۰). اگر نماز واجب را عمداً ترك کند یا در انجام آن سستی ورزد مانند آن است که اصلاً نماز را به جا نیاورده باشد. عنه عليه السلام لَمَّا سُئِلَ عن عَلَّةٍ تَسْمِيَةِ تَارِكِ الصَّلَاةِ كَافِراً دونَ الزَّانِي: لِأَنَّ الزَّانِي و ما أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَعْمَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهُا تَغْلِبُهُ، و تَارِكُ الصَّلَاةِ لَا يَتَرُكُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافاً بِهَا. (علل الشرائع: ۱/۳۳۹) امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش که چرا تارك نماز، کافر خوانده می شود اما زناکار، نه فرمود: چون کسی که زنا و امثال این کار را می کند، بر اثر غلبه

شهوت دست به این کارها می زند، اما تارك نماز، آن را ترك نمی کند، مگر از روی سبك شمردن و بی اعتنائی به آن. مرز اسلام و كفر، ادای فریضه نماز و انجام این عمل عبادی است. پس آنچه که در باب اهمیت نماز و وجوب آن آمده است که: اِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا. (سوره نساء، آیه ۱۰۳). نماز، وظیفه ثابت و معینی برای مومنان است.

نماز عبادت واقعی

تعبیر امام سجاد علیه السلام این بود: اولین حق از حقوق نماز، آن است که بدانی تو در حقیقت با این عمل به پیشگاه خدا، وارد می شوی و در محضر او قیام می کنی و خلاصه همه اش ذکر و تقرب است و این عمل با غفلت و آلودگی ها سازگار نیست و همه توجه باید به سمت او باشد؛ زیرا نماز، گفتگو با خدا و استمداد طلبیدن از او است: ایاک نعبد و ایاک نستعین (سوره حمد، آیه ۵). ذکر می است که مکرر در هر نماز بر زبان جاری است و به وسیله آن از خدا استمداد طلبیده می شود؛ چگونه می شود این کلمه را بر زبان آورد حال آن که قلب و دل جای دیگری است. امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: طوبی لِمَنْ اَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبُهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ اُذُنَاهُ. (کافی، ج ۲، ص ۱۶، حدیث ۳). خوشا به حال کسانی که در عبادت و مناجات خود با خدا، دلشان مشغول به آنچه چشم می بیند، نمی شود و با آنچه که گوش می شنود، از یاد خدا غافل نمی شوند.

در حدیث قدسی که درباره حضرت موسی بن عمران علیه السلام نقل شده، به ایشان چنین خطاب شده است: یا موسی... اذا ذَکَرْتَنی فاجعل لسانک من وراء قلبک و اذا قُمتَ بین یدی فقم قیام العبد الذلیل و ناجنی بقلب و جِل و لسان صادق. (مَحْجَةِ الْبَيْضَاء، ج ۱، ص ۳۲۷). ای موسی! آن گاه که به نماز می ایستی، زبانت از دلت سخن بگوید و آن گاه که با من گفتگو می کنی مانند یک بنده ذلیل باش که با قلبی لرزان و زبانی راستگو با من سخن می گوید.

با زبان دل سخن بگو؛ چرا که سخن چون از دل برآید لاجرم بر دل نشیند. رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند: مَنْ صَلَّی رَکْعَتَیْنِ لَمْ یَحْدَثْ فِیْهِمَا نَفْسَهُ بَشِیْءٍ مِنَ الدُّنْیَا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ. (مَحْجَةِ الْبَيْضَاء، ج ۱، ص ۳۴۹). اگر دو رکعت نماز خوانده شود، که در آن شایبه ای از شوائب دنیا به دل انسان خطور نکند و منزله از همه آلودگی ها باشد، خداوند همه گذشته انسان را می بخشد.

اصلا نماز همان ذکر است که برای توجه دادن و از غفلت بیرون آمدن است. در سخن دیگری از رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آمده است که فرمودند: اِنَّمَا فَرَضْتُ الصَّلَاةَ وَ اَمَرَ بِالْحَجِّ وَ الطَّوَّافِ وَ اَشْعَرَتِ الْمَنَاسِكَ ذِكْرَ اللَّهِ فَاذَا لَمْ یَكُنْ فِی قَلْبِکَ لِلْمَذْکُورِ الَّذِی هُوَ الْمَقْصُودُ وَ الْمُبْتَغَى عَظَمَتُهُ وَ لَا هِیْئَتُهُ فَمَا قِیمَةُ ذِکْرِکَ. (مَحْجَةِ الْبَيْضَاء، ج ۱، ص ۳۵۰). خدا نماز، حج، طواف

و مناسک حج را قرار داد تا یاد او احیا شود. حال اگر کسی نماز بخواند، اعمال حج، طواف و سعی و... را به جای آورد، اما از یاد خدا غافل باشد این ذکر چه ارزشی خواهد داشت؟.

دل و زبان باید یکی باشد تا نفاق از میان برود. نفاق که نباشد، معصیت نخواهد بود؛ چرا که اگر بنده با زبان دل حرف بزند و بداند چه می گوید و با که می گوید؟ نمی تواند دروغ بگوید. همین اندیشه، او را از گناه و معصیت بازمی دارد. دل خائف و لرزان و قلب امیدوار، پشتوانه زبان صادق و راستگوی انسان است. لقمان در نصایح و توصیه هایی که به فرزندش دارد می گوید: خَفِ اللَّهَ خِيفَةَ لَوْ جِئْتَهُ بَيْرُ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ وَاللَّهُ رَجَاءُ لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۶، حدیث ۲۰۳۱۱). فرزندم! آن چنان از خدا خائف و ترسان باش، که اگر خیرات و نیکی های همه جن و انس در پرونده تو است، باز هم مورد عذاب و عتاب الهی خواهی بود؛ و اگر همه گناهان مخلوقات در پرونده تو بود، آن چنان به خدا امیدوار باش که خدا تو را خواهد بخشید.

به همین دلیل است که امام سجاد علیه السلام در ذکر حقوق نماز می فرمایند: اِنَّ تَقْوَمَ فِيْهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّاهِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْكِنِ الْمُتَضَرِّعِ. مانند يك بنده خوار، حقیر، امیدوار، ترسان و بی مقدار در پیشگاه خدا بایستد.

وقتی که این موقعیت خود را درک کرد و فهمید که کجا ایستاده و با که سخن می گوید، نماز او معاشقه با معبود است؛ آن هم عشق يك برده و بنده سراسر نیاز و احتیاج. در روایتی از رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمودند: اَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَاَحْبَبَهَا بَقْلَبِهِ وَاَشْرَهَا بِجَسَدِهِ وَاَتَفَرَّغَ لَهَا. (کافی، ج ۲، ص ۸۳، حدیث ۳). برترین مردم کسی است که عاشق و شیفته بی قرار عبادت است، عبادت را در آغوش می گیرد و با همه وجود عبادت می کند و از صمیم دل، عبادت و راز و نیاز با خدا را دوست دارد.

لذا درباره ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام گفته اند: اِنَّ اِبْرَاهِيْمَ كَانَ يَسْمَعُ تَاءُ وُحُوْهُ عَلٰى حَدِّ مِيْلٍ (مَحَبَّةُ الْبَيْضَاء، ج ۱، ص ۳۵۱). صدای ناله و راز و نیاز او از فاصله يك میلی شنیده می شد.

روایتی از امام هشتم حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام نقل شده است که فرمودند: اذا دخل الوقت عليك فصلها فانك لا تدري ما يكون. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹، حدیث ۴۶۷۴). وقتی موقع نماز شد، اول وقت، نمازت را به جای آور؛ زیرا نمی دانی که چه اتفاقی خواهد افتاد. اگر عاشقی و مشتاق، در اولین لحظه باب گفتگو با خدایت را باز کن؛ چون نمی دانی تا ساعتی دیگر چه خواهد شد. آیا واقعا زنده خواهی بود یا نه! این است که توصیه شده: اذا دخل الوقت عليك فصلها. البته درست است که از نظر فقهی اگر کسی در داخل وقت از دنیا برود و اول وقت نماز نخوانده باشد، قضای آن نماز بر ذمه او نیست، اما این مصیبت را چه کند که فیض لقا و دیدار الهی را در آخرین ساعات و لحظه های عمرش از دست داده است. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است

که فرمودند: اءوَّله رضوان الله و آخره عفو الله و العفو لا يكون الا عن ذنب. (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۴۰، حدیث ۶، وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۳، حدیث ۴۶۸۷). اول وقت، رضوان الهی است، و از اول وقت که گذشت دیگر عفو خدا است. طبیعی است که این عفو، عفو از گناه است. اگر کسی در اول وقت نمازش را به جای آورد، وارد رضوان خدا شده، اما اگر از اول وقت تاخیر کرد، مشمول عفو خدا می شود؛ یعنی نمازی که از اول وقت تاخیر بیفتد، گناهی است که خدا او را می بخشد؛ پس چه بهتر که انسان با نماز وارد رضوان الهی شود، نه مشمول عفو و غفران؛ چون در رضوان عفو غفران هم هست، اما در عفو و غفران، رضوان نیست. در تعبیر دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند: اذا دخل وقت الصلاة فتحت ابواب السماء لصعود الاعمال فما احب اءن يصعد عمل اءوَّل من عملی و لا یکتب فی الصحيفة اءحد اءوَّل منی. (تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۴۱، حدیث ۱۳۱، وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹، حدیث ۴۶۷۳). وقتی اول وقت نماز شد، خداوند ابواب آسمان ها را برای صعود اعمال به نزد خود می گشاید این عمل صالح است که در اول وقت به سمت خدا صعود می کند من دوست ندارم که هیچ عملی زودتر از عمل من صعود کند، و نام هیچ کسی قبل از من در صحیفه انجام دهندگان وظیفه ثبت و ضبط شود. و به تعبیر روان تر حضرت می خواهند بفرمایند: من دوست ندارم که هیچ عملی قبل از عمل من به خدا عرضه شود؛ و در دیوان الهی هیچ نامی به عنوان نمازگزار بر نام من مقدم شود. بنابراین، اگر کسی واقعا نماز را لقاءالله می داند و خود را در پیشگاه و محضر خدا می بیند، باید اولین دقایق ممکن را برای انجام نماز انتخاب کند، باید اولین دقایق ممکن را برای انجام نماز انتخاب کند، و هیچ فعل و عملی را بر نماز و لقای خود مقدم نکند. بنده خدائی را گفتم چرا نمازت را آخر وقت میخوانی گفت برای اینکه برود بالای نماز ها «مثلا یک خزانه ای است که نمازها را آنجا میریزند نماز اول وقت میرود آن زیر هرچه بعد خوانده شود میرود روی آن و آنی که آخر وقت و آخرتر از همه باشد میرود روی همه بعد که در را باز کنند اول نماز او بیرون میآید]البته آن بنده خدا هم خودش میدانست شوخی میکند واینچنین نیست، و نماز اول وقت فضلت دیگری دارد که در روایات ذکر شد»

نمازگزار باید از لباس خود مراقبت کند که اولاً نوع و جنس و کیفیت آن در نماز دخیل است و ثانیاً طریق تحصیل و تهیه کردن آن که از حلال باشد یا حرام، مباح باشد یا غصب، از پول خمس داده شد باشد یا متعلق خمس و... در اداء و عدم اداء، قبولی و عدم قبولی نماز تاثیر دارد.

پوشیدن لباس و مستور داشتن قبایح و عورات جسم به هنگام نماز از واجبات است و همچنین مستحب است که انسان برای نماز زیباترین و پاکیزه ترین لباس را با همان هیأت و شکلی که به رسمی ترین مجالس دعوت می شود، بپوشد. در سخنی از امیرالمومنین علیه السلام آمده است که :

ان الله جميل يحب الجمال و يحبُّ اءن يرى اءثر نِعَمِه على عبده. (کافی، ج ۲، ص ۴۳۸، حدیث ۱، وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۵، حدیث ۵۷۳۹). خدا زیباست و منشاء هر جمال و زیبایی است و زیبایی را نیز دوست دارد و همچنین دوست دارد که وقتی به بنده اش تفضلی کرده و نعمتی اعطا کرده است، آثار آن را بر آن بنده ببیند. چه بهتر که این نعمت الهی را انسان هنگام ورود به محضر او و در میهمانی او به همراه داشته باشد. پوشش کنیه از این است که خداوند همانگونه که با نعمت پوشش و لباس انسان را برتری داد، خطاهای باطنی او را نیز پنهان دارد؛ چون در تعبیری از امام صادق علیه السلام وارد شده که: اءَمَّا اللِّبَاسُ الظَّاهِرُ فَنِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى تَسْتُرُ بِهَا عَوْرَاتِ بَنِي آدَمَ وَ هِيَ كِرَامَةُ آدَمَ كَرَّمَ اللَّهُ بِهِ ذُرِّيَّةَ آدَمَ لَمْ يَكْرَمْ بِهَا غَيْرُهُمْ وَ هِيَ لِلْمُؤْمِنِينَ آلَةٌ لِإِدَاءِ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ خَيْرُ لِبَاسِكَ مَا لَا يَشْغَلُكَ عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَلْ يَقْرُبُكَ مِنْ ذِكْرِهِ وَ شُكْرِهِ وَ طَاعَتِهِ وَ لَا يَحْمِلُكَ عَلَى الْعَجَبِ وَ الرِّيَاءِ وَ التَّزِينِ وَ التَّفَاخُرِ وَ الْخِيَلَاءِ فَانْهَازْ مِنْ آفَاتِ الدِّينِ وَ مَوَارِثِ الْقِسْوَةِ فِي الْقَلْبِ فَإِذَا لَبَسْتَ ثَوْبَكَ فَادْكُرْ سِتْرَ اللَّهِ عَلَيْكَ ذُنُوبَكَ بِرَحْمَتِهِ وَ الْبَسْ بَاطِنَكَ كَمَا الْبَسْتَ ظَاهِرَكَ بِثَوْبِكَ وَلِيَكُنْ بَاطِنُكَ مِنَ الصَّدَقِ فِي سِتْرِ الْهَيْبَةِ وَ ظَاهِرُكَ فِي سِتْرِ الطَّاعَةِ وَاعْتَبِرْ بِفَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۲۴، حدیث ۳۶۹۷). لباس ظاهر، نعمتی است که خدا به وسیله آن قبایح بنی آدم را می پوشاند و این اکرامی است از زمره کرامت های خاص پروردگار نسبت به بنی آدم، که این کرامت را به انسان اختصاص داد و هیچ يك از مخلوقات الهی سائر و پوشش ندارند؛ منتهی بهترین لباس این است که ضمن این که سائر انسان است و عیوب انسان و بدی های او را می پوشاند، باعث طغیان بدی های دیگر در انسان نشود. لباس زیبا و خوب، انسان را از یاد خدا غافل نکند، بلکه انسان ره به یاد خدا و شکر و اطاعت او رهنمون شود و از ریا و مفاخره و خودبزرگ بینی حفظ کند؛ که هر يك از اینها آفت دین است و در انسان قساوت قلب ایجاد می کند. وقتی لباس پوشیدی، بیاد آور که خداوند به واسطه رحمتش، گناهان تو را پوشاند؛ و همان طور که ظاهر خود را می پوشانی، باطن خود را نیز بپوشان؛ و باطن را از روی صدق به لباس هیبت بپوشان و ظاهر را به لباس اطاعت. این بنده با يك دنیا خضوع، احتیاج و عشق به درگاه تو آمده، همه عیوب او را مستور بدار که این راه و رسم دوستی و محبت است. پوشیده داشتن عیب دوست و برملا نکردن آن، راه و رسم محبت و دوستی است. لا تفضحنی علی رؤوس الاشهاد من العالمین. (بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۲۲۹). مرا در مقابل دیدگان بندگان رسوا مساز.

نمازگزار به مکانی که میایستد برای نماز باید توجه کند که مکان نماز حلال است یا حرام، مباح است یا غصب، اگر ملکی است طریقه تحصیل آن چگونه بوده؟ خریده، ارث برده، ملکی است، وقفی است. ثمن آن پرداخت شده یا نه؟ مال الاجاره موقوفه پرداخت شده یا نه؟ مَوْرَث خمس میداده یا نه؟ و

اگر اجاره ای است اجاره آن پرداخت شده و میشود یانه؟ صاحب ملک «موجرو راهن» راضی است یانه؟ فرشی که در آن خانه پهن شده و روی آن نماز میخواند حلال است، مباح است، و... بخاطر همین مسائل توصیه اکید شده است که نماز را در مسجد به جای آورید که خانه خدا و بنده خداست و خانه محبوب است، و هیچ عاشق بی قراری در رفتن به خانه محبوب تامل و تردید نمی کند، در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: مکتوب فی التوراة اَنَّ بیوتی فی الارض المساجد فطوبی لعبد تطهر فی بیتی ثم زارنی فی بیتی الا ان علی المزور کرامة الزائر. (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۸۱، حدیث ۱۰۰۷). در تورات آمده است که خانه های من در روی زمین، مساجدند. خوشا به حال کسانی که در خانه خود پاک و طاهر شده؛ بعد برای زیارت و ملاقات به خانه من می آیند. پس به درستی که بر میزبان است که زائر و مهمان را اکرام کند. وقتی به خانه میزبان قدم می گذاری؛ آن هم با دعوت او، به یقین مورد اکرام وی واقع خواهی شد؛ به ویژه کریمی که اکرام از همه کریمان است. محضر، محضر او؛ خانه، خانه او و وقت مواعده و ملاقات اوست.

در بعضی از روایات نسبت به همه مومنان به ویژه کسانی که مسجد در نزدیکی آنها است سفارش شده است که نماز را در مسجد به جای آورند. از حضرت رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است که فرموده اند: لا صلاة لجار المسجد الا فی مسجده. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۴، حدیث ۶۳۱۰). همسایه مسجد اگر در خانه نماز بخواند، آن نماز، کامل نخواهد بود. در بعضی از دستورات دیگر هم آمده که اگر کسی توانایی رفتن به مسجد ندارد، در خانه اش مصلائی را مخصوص نماز خود قرار دهد.

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. (سوره مؤمنون ۱ و ۲) بی تردید مؤمنان رستگار شدند. آنان که در نمازشان [به ظاهر] فروتن [و به باطن با حضور قلب] اند.

عبادت و نماز پیامبر و ائمه علیهم السلام

درباره رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم آمده است که بعضی از زن های حضرت نقل کرده اند: و کان النبی یحدّثنا و نحدّثه فاذا حضرت الصلاة فکانه لم یعرفنا و لم نعرفه اشتغالا بعظمة اللّٰه. (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۰). پیامبر، میان ما نشسته بود و با ما گفتگو می کرد وقتی موقع نماز می شد، چنان اشتغال به عظمت خدا پیدا می کرد، مثل این که با ما بیگانه است و ما را نمی شناسد. درباره حضرت امیرالمومنین علیه السلام آمده است: و کان امیرالمومنین علیه السلام اذا اخذ فی الوضوء یتغیّر وجهه من خیفه اللّٰه. (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۱). وقتی امیرالمومنین علیه السلام وضو می گرفتند رنگ چهره شان از خوف خدا عوض می شد. و نیز در مورد حضرت علیه السلام آمده است: کان علی بن ابی طالب علیه السلام اذا حضر وقت الصلاة یتزلزل و یتلَوُّ فِیْقال له ما لك یا امیرالمومنین فیقول جاء وقت امانة اللّٰه الّتی عَرَضَها علی السموات و الارض فاءبین اَن یحملنها و

اَشْفَقْن مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ. (مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۳، حدیث ۴۲۱۶، بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۶، حدیث ۵۳). هرگاه وقت نماز می شد حضرت به خود می لرزیدند و دگرگون می شدند، وقتی به ایشان گفته می شد: شما را چه می شود؟ می فرمودند: موقع ادای امانتی رسید که خدا به همه مخلوقات عرض فرمود؛ به آسمان، زمین و کوهها این امانت عرضه شد و آنها از پذیرش آن امانت اظهار عجز و ناتوانی کردند و انسان ناتوان آن را پذیرفت. در فرمایش امام علیه السلام این امانت و بار سنگین الهی، همان ارتباط و پیوند از روی اختیار با خالق است که راه آن نماز است.

یَنْسَبُ إِلَى مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ وَقَعَ فِي رَجُلِهِ نَصْلٌ فَلَمْ يُمْكِنْ مِنْ اخْرَاجِهِ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: اخْرُجْهُ فِي حَالِ صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ لَا يَحْسُ بِمَا يَجْرِي عَلَيْهِ حِينَئِذٍ. فاخرج و هو عليه السلام في صلاته. (مَحْجَةُ الْبَيضاء، ج ۱، ص ۳۹۷). تیری به پای امیرالمومنین علیه السلام اصابت کرده بود که توانایی بیرون آوردن آن را نداشت. حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: این تیر را در حال نماز بیرون بیاورید. که ایشان در حال نماز متوجه آنچه برایشان اتفاق می افتد نیستند. پس تیر را در حال نماز بیرون آوردند. گویا به هنگام گفتگو با خدا روح از بدن مفارقت می کرد. پس نه تنها در نهایت خشوع قلب و حضور دل است، بلکه چنان غرق در عظمت ذات اقدس ربوبی است که از خودبی خود می شود و در حقیقت این جسم و قالب از روح تهی می شود. این نماز و توجه به ذات ذوالجلال الهی و فارغ شدن از همه تعلقات، و این حال و خصوصیت درباره سایر اولیای الهی و اهل بیت پیغمبر علیهم السلام نقل شده است که به بعضی از آنها در بحث بعد اشاره خواهیم کرد. در حالات فاطمه اطهر علیها السلام نوشته اند: و كانت فاطمة عليها السلام تنهج في الصلاة من خيفة الله. (عدة الداعي، ص ۱۵۱). فاطمه زهرا علیها السلام به هنگام نماز نفس مبارکش به شماره می افتاد. درباره امام سجاد علیه السلام نوشته اند که: اذا توضأ اصفراً لونه فيقول له اهله: ما هذا الذي يعتارك عند الوضوء؟ فيقول: اءتدرون بين يدي من ائريد اءن اءقوم؟ (مَحْجَةُ الْبَيضاء، ج ۱، ص ۳۵۱). به هنگام وضو گرفتن، رنگ چهره مبارك آن حضرت به زردی می گرایید. سوال شد این چه حالی است که به هنگام وضو برایتان حاصل می شود؟ حضرت فرمودند: مگر نمی دانید که ما به هنگام وضو بنا داریم در پیشگاه سلطانی با جلال و جبروت بایستیم و با او سخن بگوییم؟ سلطان همه مخلوقات و مالک همه موجودات. ابوحمزه ثمالی رحمه الله می گوید: رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَصَلِّي فَسَقَطَ رَدَاؤُهُ عَنْ مَنْكِبِهِ فَلَمْ يَسُوَّهُ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ: فَسَاءَلْتَهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: وَيْحَكَ اءَتَدْرِي بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كُنْتُ. (مَحْجَةُ الْبَيضاء، ج ۱، ص ۳۵۲). دیدم امام سجاد علیه السلام را که نماز می خواند و عبای مبارك از دوشش افتاده بود و اصلاً توجهی به این حال نداشت تا نمازش تمام شد در این باره از حضرت سوال کردم. حضرت فرمودند: ابوحمزه! می دانی در پیشگاه چه کسی ایستاده بودم؟ «همین که توجه داشتم در پیشگاه ذات مقدس پروردگارم، مرا از سایر چیزها غافل

کرد». باز روایت شده آن حضرت وقتی به نماز می ایستاد: کَأَنَّهُ سَاقِ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا حَرَّكَهُ الرِّيحُ مِنْهُ. (کافی، ج ۳، ص ۳۰۰، حدیث ۴، بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۸، حدیث ۳۹). مانند ساقه درختی حرکت اختیاری از آن حضرت صادر نمی شد جز آن که باد لباس او را حرکت دهد. پس نماز مقبول نمازی است که با ذکر و توجه کامل و با دلی فارغ از هر آلودگی به جای آورده شود. در سوره مبارکه مومنون آمده است: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. (سوره مومنون، آیه ۱ و ۲). همانا اهل ایمان به پیروزی و رستگاری رسیدند؛ آنان که در نماز خاضع و خاشع هستند. مؤمنینی که هنگام نماز، لرزان و قلب خاشع دارند، رستگارند؛ چون که نه تنها نماز می خوانند، در نماز خشوع قلب نیز دارند؛ و این نماز را با توجه و بریدن از همه تعلقات، برای همگان قابل دسترسی نیست؛ جز این که پیوند و دلبستگی از مادیات و از غیر ذات اقدس ربوبی قطع شود. امام صادق علیه السلام می فرمایند: قُلُوبُ خَلَّتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ حَبًّا غَيْرَهُ. (امالی صدوق، ص ۵۳۱، حدیث ۳، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۵۸، حدیث ۱). دلی که خالی از یاد خدا باشد، محبت دیگران در آن جا می گیرد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام از امیرالمومنین علیه السلام نقل می کند که فرمودند: مُرُّوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَهْلًا سَبْعَ سِنِينَ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۰، حدیث ۱۷۸۵۷). فرزندان را به نماز تشویق کنید وقتی به هفت سال رسیدند. البته با ملاطفت و مهربانی بچه ها را وادار به نماز کنند: در سیره پیامبر نوشته اند: إِذَا أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَّحَ عَلَى رُؤُوسِ وَلَدِهِ. (بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹، حدیث ۷۵). وقتی حضرت از خواب برمی خاستند، دست محبت و عنایتش را بر سر فرزندان می کشید. یا در روایتی به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت می فرمایند: أَكْثَرُوا مِنْ قُبُلَةٍ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبُلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ. (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۵، حدیث ۲۷۶۵۶). فرزندان خود را زیاد ببوسید و با این بوسه، محبت خود را به فرزندان هدیه کنید؛ که به ازای هر بوسه، خداوند یک درجه برای شما در آخرت قرار داده است. در بعضی از روایات وارد شده پیامبر در جایی نماز می خواندند، حضرت سیدالشهداء علیه السلام طفل خردسالی بود و در حال نماز بر گردن رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می نشست. حضرت با ملاطفت او را برمی داشتند و با مدارا به زمین می گذاشتند تا این که نماز پایان پذیرفت. فردی یهودی آن جا بود، گفت: این چگونه برخوردی است که شما با فرزند و طفلی صغیر می کنید؟! حضرت فرمود: هرکس ایمان داشته باشد، با فرزندان خردسال اینگونه رفتار می کند. این لطافت روح، باعث شد که آن یهودی اسلام آورد. از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقل شده است روزی به اصحاب فرمودند: وَبِإِطْلَافٍ لَأَطْفَالٍ أَخْرَجَ الزَّمَانُ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَ إِذَا

تَعَلَّمُوا اءِوَلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بِرَاءٌ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴، حدیث ۱۷۸۷۱). وای بر فرزندان که آخرالزمان به دنیا می آیند از پدرانشان! سوال کردند: از پدران مشرک به وجود می آیند؟ فرمودند: نه، از همان پدران مومن، پدران مومنی که در آموزش و تربیت فرزندان، یاد دادن واجبات و محرمات مسامحه می کنند و همه اهتمام آنها امور دنیوی فرزندان است، من از آنها بیزارم و آنها نیز از من دورند.

پانزده بلا بلا برای سبک شمردن نماز: عَنْ الْفَاطِمَةِ (عَلَيْهَا السَّلَام) قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِمَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ. قَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): مَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ إِبْتِلَاهُ اللَّهُ بِخَمْسِ عَشْرَةِ خَصْلَةٍ: يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عُمْرِهِ، وَ يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ رِزْقِهِ، وَ يَمْحُوا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ سِيمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ، وَ كُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَا يُوجِرُ عَلَيْهِ، وَ لَا يَرْفَعُ دَعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَ لَيْسَ لَهُ حَظٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ، وَ أَنَّهُ يَمُوتُ ذَلِيلًا، وَ يَمُوتُ جَائِعًا، وَ يَمُوتُ عَطْشَانًا، فَلَوْ سَقِيَ مِنْ أَنْهَارِ الدُّنْيَا لَمْ يَزَوْ عَطْشُهُ، وَ يُوَكَّلُ اللَّهُ مَلَكًا يَزَعَجُهُ فِي قَبْرِهِ، وَ يَضِيقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ، وَ تَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِهِ، وَ يُوَكَّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسْحَبُهُ عَلَى وَجْهِهِ، وَ الْخَلَائِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، وَ يُحَاسِبُ حِسَابًا شَدِيدًا، وَ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ لَا يُزَكِّيهِ وَ لَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (مسند فاطمه الزهراء، ص ۲۳۵).

حضرت زهرا (سلام الله علیها) میفرماید: از پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره مردان و زنانی که در نمازشان سستی و سهل انگاری میکنند، پرسیدم. آن حضرت فرمودند: هر زن و مردی که در امر نماز سستی و سهل انگاری داشته باشد، خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می گرداند: ۱- خداوند برکت را از عمرش می گیرد. ۲- خداوند برکت را از رزق و روزی اش می گیرد. ۳- خداوند سیمای صالحین را از چهره اش محو می کند. ۴- هر کاری که بکند بدون پاداش خواهد ماند. ۵- دعایش مستجاب نخواهد شد. ۶- برایش بهره ای از دعای صالحین نخواهد بود. ۷- ذلیل خواهد مرد. ۸- گرسنه جان خواهد داد. ۹- تشنه کام خواهد مرد به طوری که اگر با همه نهرهای دنیا آبش دهند، تشنگی اش برطرف نخواهد شد. ۱۰- خداوند، فرشته ای را برمیگزیند تا او را در قبرش نا آرام سازد. ۱۱- قبرش را تنگ گرداند. ۱۲- قبرش تاریک باشد. ۱۳- خداوند فرشته ای را برمیگزیند تا او را به صورتش به زمین کشد. در حالی که خلائق به او بنگرند. ۱۴- به سختی مورد محاسبه قرار گیرد. ۱۵- و خداوند به او ننگرد و او را پاکیزه نگرداند و او را عذابی دردناک باشد.

مرحوم آیت الله حاج شیخ حسنعلی اصفهانی (معروف به نخودکی) در وصیت خود به فرزندش می گوید: اگر آدمی چهل روز به ریاضت و عبادت بپردازد ولی یک بار نماز صبح از او فوت شود، نتیجه آن چهل روز عبادت بی ارزش (نابود) خواهد شد. فرزندم تو را سفارش می کنم که نمازت را اول وقت بخوان و از نماز شب تا آن جا که می توانی غفلت نکن.

یکی از وظایف انسانی درقبال خدای متعال اقامه حج است

وَ أَمَّا حَجُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَفَرَاةٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ ، وَفِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ ، وَقَضَاءُ الْفَرَضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ. و اما حق حج این است که بدانی آن به رسولی رفتن نزد پروردگار تو است. و گریختن از گناهان تو به سوی اوست. توبه توباً آن پذیرفته است و واجبی که خدا بر عهده تو نهاده با آن انجام محقق میشود.

مصباح الشریعة الباب الثانی والعشرون : (فی الحج) قال الصادق علیه السلام : اذا اردت الحج فجرد قلبک لله عز وجل من قبل عزمک من کل شاغل وحجاب کل حاجب ، وفوض امورک کلها الى خالقک ، وتوکل علیه فی جمیع ما یظهر من حرکاتک وسکونک ، وسلم لقضائه وحکمه وقدره ودع الدنیا والراحه والخلق ، واخلج من حقوق تلزمک من جهه المخلوقین . ولا تعتمد علی زادک وراحتک واصحابک وقوتک وشبابک ومالک ، مخافه ان یصیروا لک عدوا وبالا . فان من ادعی رضا الله واعتمد علی شیء صیره علیه عدوا وبالا ، لیعلم انه لیس له قوه ولا حیلہ ولا لاحد الا بعصمه الله تعالی وتوفیقه . واستعد استعداد من لا یرجو الرجوع ، واحسن الصحبه وراع اوقات فرائض الله تعالی وسنن نبیه صلی الله علیه وآله و ما یجب علیک من الادب والاحتمال والصبر والشکر والشفقه والسخاء واثار الزاد علی دوام الاوقات . ثم اغسل بماء التوبه الخالصه ذنوبک ، والبس کسوه الصدق والصقاء والخضوع والخشوع . واحرم من کل شیء یمنعک عن ذکر الله عز وجل ویحجبک عن طاعته . ولب بمعنی اجابه صافیه خالصه زاکیه لله عز وجل فی دعوتک فه متمسکا بالعروه الوثقی . وطف بقلبک مع الملائکه حول العرش کطوافک مع المسلمین بنفسک حول البیت . وهرول هروله من هواک وتبریا من جمیع حولک وقوتک . واخلج من غفلتک وزلا تک بخروجک الی منی ، ولا تتمن ما لا یحل لک ولا تستحقه . واعترف بالخطایا بالعرفات ، وجدد عهدک عند الله تعالی بوحدانیته وتقرب الی الله ذائقه بمزدلفه . واصعد بروحک الی الملا الاعلی بصعودک الی الجبل ، واذبح حنجرتی الهوی والطمع عند الذبیحه . وارم الشّهوات والخساسة والدّناءة والافعال الذمیمه عند رمی الجمرات ، واخلق العیوب الظاهره والباطنه بحلق راءسک . وادخل فی امان الله تعالی وکنفه وستره وحفظه وکلاءته من متابعه مرادک بدخول الحرم . وزر البیت متحققا لتعظیم صاحبه ومعرفه جلاله وسلطانہ واستلم الحجر رضی بقسمته وخضوعا لعظمته ، ودع ما سواه بطواف الوداع . وصف روحک وسرک للقاء الله تعالی یوم تلقاه بوقوفک علی الصفا ، وکن ذا مروّه من الله بفناء اوصافک عند المروه . واستقم علی شروط حجک [هذا] ووفاء عهدک الذي عاهدت به مع ربک واوجبته الی یوم القیامه . واعلم بان الله لم یفترض الحج ولم یخصه من جمیع الطاعات الا بالاضافه الی نفسه بقوله تعالی : (ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا) ولا سن نبیه صلی الله علیه وآله فی حلال وحرام ومناسک الا للاستعداد والاشاره

الی الموت والقبر والبعث والقیامه، وفصل بیان السَّابِقَه من دخول الجَنَّة اهلها ودخول النَّار اهلها بمشاهده مناسک الحجّ من اَوَّلها الی آخرها لاولی الالباب واولی النَّهی .

مصباح الشریعه باب بیست ودوم : : (آداب حجّ) امام صادق (ع) فرمود : چون اراده حج می کنی ، قلب خویش را برای خدا عزّ وجلّ از هر چه که تو را از او مشغول می دارد مجرد نما ، وامر خویش را به خالقت واگذار ، ودر جمیع حرکات وسکون ات بر او توکل کن ، تسلیم قضا ، فرمان وقدر او شو ، ودنیاطلبی وراحتی وخلق را رها کن وخویش را از بند حقوق بندگان واهان بر توشه ، یاران ، توان ، جوانی ومالت اعتماد مکن ؛ چرا که ترس آن می رود که همه این ها دشمن ووبال گردنت شوند ، زیرا هر که داعیه تسلیم خدا بودن داشته باشد ودر عمل به غیر او متکی باشد ، خدا آن ها را وبال و دشمن او گرداند ، تا بداند که هیچ قدرتی برای کسی جز خدا نیست ، وجز از او طلب مغفرت نکند . وهمانند کسی آماده (حجّ) شو که دیگر امیدی به بازگشت ندارد وهمراهی ورفاقتت را با دیگران نیک کن ووقت فرایض خداوند تعالی وسنّت های پیامبرش (ص) وحقوقی چون : ادب ، شکیبایی ، شکر ، مهربانی ، شفقت ، وسخاوت که بر تو لازم آمده ، مراعات کن وتوشه سفر را از نیازمندان دریغ مدار . سپس غسل کن وگناهان کوچک وبزرگ خود را وبا آب توبه شست وشو ده ولباس صدق وصفای وخضوع وخشوع بر اندام کن و(چون احرام حج بستی) بر آن باشی تا هر چه که تو را از خدا ویاد او باز می دارد رها کنی واز آن دوری گزینی . لَبَّیکِی که در دعایت به خدای عزّ وجلّ عرضه می داری ، اجابتی صاف وخالص وپاک وهمراه با تمسّک به ریسمان الهی باشد وبا قلبت همراه ملایک ، گرد عرش الهی طواف کن ؛ چونان که با مسلمانان گرد خانه خدا طواف می کنی . هروله کنان از هوای نفست واز هر چه توان که داری بگریز وبیزاری جوی (وبر ناتوانی خود اعتراف کن) وآرزوی آنچه که بر تو روا نیست وتو مستحق آن نیستی ، در دل راه مده . در عرفات ، به خطا وگناهانت اعتراف کن ، عهد خود را با خدای تعالی با اقرار به وحدانیّت او وبه واسطه تقرّ به سوی او تجدید کن ودر مزدلفه آن را استحکام بخش . چون به کوه مشعر می روی ، روح خود را با امید به رحمت او به ملا اعلای پرواز ده وگلوی هوا وطمع را در قربانگاه ببر . به وقت رمی جمرات ، شهوات وخساست ودنائت وافعال ناپسند را رمی نما (سنگ بزن) وزشتی های ظاهر وباطن را تراشیدن مویت ، بزدا . چون به حرم داخل می شوی با پناه جستن به امان ، حفظ وستر خدای تعالی ، قصد کن که از دنباله روی خواسته هایت در امان باشی . کعبه را زیارت کن ، به حالی که سرشار از بزرگداشت ومعرفت جلال وسلطنت خدا باشی . حجرالاسود را در حالی بیوس که به قسمت خداوند عزّ وجلّ راضی هستی ودر پیش عظمت اش ، خاضع . وچون طواق وداع را به جای می آوری ، با هر چیزی جز خدا وداع کن ، وروح ونهان خود را برای تعالی خدای متعال به روزی که در وقوف صفا به ملاقاتش می روی ، صاف وپاک کن ودر برابر خدا ودر سرزمین مروه شیوه جوانمردی پیشه کن واز فرمان او سر متاب وبر

شروط حجّات ، پایداری نما و در وفای به عهدی که با پروردگارت بسته ای و وفای بدان را تا روز قیامت بر خود واجب نموده ای ، وفادار باش . و بدان که خداوند تعالی ، حج را واجب فرموده و از جمیع عبادات فقط آن را به خودش اختصاص داد و فرمود : (و برای خدا ، حج آن خانه ، بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد) . و هر عملی را که خدای بزرگ واجب گرداند و هر سنتی که پیامبر (ص) وضع فرمود چه حلال ، چه حرام ، چه مناسک به منظور آمادگی برای مرگ ، عالم برزخ و قیامت بود . بدین ترتیب و با وضع این مراسم ، عرصه قیامت را پیش از به بهشت رفتن بهشتیان و به آتش درآمدن دوزخیان ، فراهم آورد .

مناسک حجّ یکی از عباداتی است که برای خیمه دین به منزله رکن و ستون است . امام صادق علیه السلام می فرماید: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ. (وسائل الشیعه ، ج ۱ ، ص ۲۲ ، حدیث ۲۴). اسلام بر پنج چیز بنیان نهاده شده است : نماز ، زکات ، حج ، روزه و ولایت اهل بیت علیهم السلام. در سخنی دیگر از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرمودند: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيَا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيَا. (مستدرک الوسائل ، ج ۱۰ ، ص ۱۶۶ ، حدیث ۱۱۷۷۰). کسی که فریضه حج به ذمه اش باشد و انجام ندهد، هنگام وفات به او میگویند: تو مسلمان نیستی؛ مخیر هستی که در زمره یهودیان از دنیا بروی یا در زمره نصاری. علت این مطلب هم روشن است ؛ چرا که بی اعتنایی به یکی از ارکان دین است و در حقیقت بی اعتنایی به مهمانی و دعوت میزبانی مثل خداوند متعال است . بنابراین تعجب برانگیز نیست که نتیجه بی اعتنایی و پشت کردن به دعوت میزبانی مثل ذات ذوالجلال الهی ، خارج شدن از زمره مسلمانان باشد. دعوت حضرت حق در قرآن به صراحت اینگونه بیان شده است : وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. (مستدرک الوسائل ، ج ۱۰ ، ص ۱۶۶ ، حدیث ۱۱۷۷۰). خداوند حج بیت الله را بر کسانی که توانایی دارند واجب فرموده و اگر کسی تمرد کند «و به حج نرود به خود زیان رسانده است»، خدا از همه مخلوقاتش بی نیاز است .

به یقین است این دعوت الهی ، فوایدی برای مدعو و مهمان دربر دارد، که اگر مهمان دعوت شده کفر ورزید و بی اعتنایی کرد، نقصی در ذات ذوالجلال الهی وارد نمی شود؛ چرا که او بی نیاز از مهمان داری است ، بنابراین میزبانی او برای نفع رساندن به مهمان است ؛ نه بهره مندی خود، خداوند خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. (مستدرک الوسائل ، ج ۱۰ ، ص ۱۶۶ ، حدیث ۱۱۷۷۰). همگان را به حج بیت الله دعوت کن که در آینده سواره و پیاده از راههای دور به نزد تو (خانه خدا) خواهند آمد. ابراهیم علیه السلام وقتی خانه خدا را تجدید بنا کرد، مامور شد از همان زمان تا روز قیامت مردم را به حج دعوت کند و این يك مهمانی خاص است که سابقه ای چنین طولانی دارد و جالب است به

این نکته هم اشاره کنیم که امام سجاد علیه السلام در بیان حقوق حج، تعبیری دارند که می فرمایند: فرار الیه من ذنوبك بدان که عمل حج، فرار از گناهان است به سوی خدا؛ یعنی گریختن از خود و اتصال به مبدء آفرینش. نظیر این تعبیر در سوره مبارکه ذاریات آمده است: فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ اَتَى لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مبین. (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷، حدیث ۱۱۷۷۰). به سوی خدا بگریزید و من بیم دهنده آشکارم.

مرحوم صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه در تفسیر این آیه آورده اند که: فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ یعنی حَجُّوا إِلَى اللَّهِ و من اتخذ مَحْمِلًا لِلْحَجِّ كَان كَمَنْ ارْتَبَطَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۸، حدیث ۱۱۷۷۰). به سوی خدا بگریزید یعنی حج خانه خدا را به جای آورید و اگر کسی مرکبی برای سفر حج تهیه کند، مانند کسی است که برای جهاد فی سبیل الله مرکبی فراهم کرده است.

ویژگیهای حرم امن الهی

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت می فرمایند: مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ النَّاسِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَ مَنْ دَخَلَهُ مِنَ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرِ كَانَ آمِنًا مِنْ أَنْ يَهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ. (کافی، ج ۴، ص ۲۲۶، حدیث ۱، وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۷، حدیث ۱۷۰۷۷). اگر کسی از انسان ها داخل حرم شود، در پناه خداست و از سخط الهی ایمن است و هر حیوان و پرنده ای که در این محدوده وارد شود از هرگونه تهاجم و آزار و اذیتی، ایمن است تا از این محدوده خارج شود.

قرآن در سوره مبارکه مائده تصریح می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ. (سوره مائده، آیه ۹۵). ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام هر چند به محدوده حرم گام نگذاشته باشید شکار نکنید. و در آیه قبل از آن می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبلُغَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (سوره مائده، آیه ۹۴). ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند شما را به چیزی از شکار که (به نزدیک شما می آید، به طوری که) دست ها و نیزه هایتان به آن می رسد، می آزماید؛ تا معلوم شود چه کسی در نهان از خدا می ترسد؛ و هر کسی بعد از آن تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت.

بنابر تصریح قرآن، این يك امتحان الهی است که خداوند حیوانات را در دسترس محرم قرار می دهد تا مشخص شود چه کسی از عهده این امتحان برمی آید. در حال احرام و در محدوده حرم، بیست و چهار چیز بر انسان حرام است. غیر از صید، هر نوع لذت بردن از محرم اعم از نگاه کردن نگاه با شهوت، عقد ازدواج حتی برای غیر، استعمال بوی خوش، پوشیدن لباس دوخته، زینت کردن، نظر کردن به آئینه، پوشاندن همه روی پا، بیان کلمات نامربوط و فسوق و جدال، حتی قتل حیوانات

مودی که بر بدن انسان می نشینند، استفاده از انگشتر به عنوان زینت برای مرد و زن، روغن مالی و کندن موی از بدن، پوشاندن سر برای مرد، پوشاندن چهره برای زن، قرار گرفتن زیر سایه، بیرون آوردن خون از بدن، چیدن ناخن، کندن دندان، کندن هر نوع رویدنی در حرم، حمل و همراه داشتن هر نوع سلاح. اینها همه ممنوع است. از سوی دیگر هر چیزی که روح و دل را به تیرگی و اشتغال به خود سوق می دهد، ممنوع است؛ مثلاً نظر به آئینه و به خود مشغول شدن، فرار از سرما و گرما و به زینت و تذهین (چرب کردن، روغن مالیدن، لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۵۱۰) خود مشغول شدن و یا زبان به هرزگی گشودن، همه اینها غیرمجاز است؛ چرا که مشقات حج را بر خود خریده ای که از خود سقر کنی و ترك حیوانیت خود کنی؛ نه بدین جهت که سوءاستفاده کنی. بلکه بدین معنا که از جنبه های حیوانی نفس اعراض کنی. بنابراین حج افضل عبادات است؛ چرا که علاوه بر همه این اسرار، هم نماز و ذکر است، هم روزه و ترك است و هم زکات و ایثار.

در روایتی که از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در باب نماز به آن اشاره کردیم حضرت فرموده اند: اِنَّمَا فُرِضَتِ الصَّلَاةُ وَاُمِرَ بِالْحَجِّ وَالطَّوَّافِ وَاُشْعِرَتِ الْمَنَاسِكُ لِاقَامَةِ ذِكْرِ اللّٰهِ، فاذا لم يكن في قلبك للمذكور الذي هو المقصود والمبتغى عظمته هيبه فما قيمة ذكرك. (محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۰). خداوند، نماز را واجب و امر به حج و طواف کرد و آن مناسک را معین فرمود، تا نام و یاد خدا باقی بماند. وقتی که در قلب تو نشانه ای از عظمت و هیبت خدا نیست، چه تاثیری در ذکر گفتن ها و اعمال خشک و بی روح خواهد بود؟ استعدادهای روح انسانی در سایه این عبادات، به خصوص عبادت حج که يك عبادت جامع و مشتمل بر بسیاری از عبادات دیگر است، به فعلیت در می آید. در روایت دیگری از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده که فرموده اند: الناس معادن كمعادن الذهب والفضة. (بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۶۵، حدیث ۵۱). انسان مانند معادن طلا و نقره است. تا این معادن در معرض تابش نور خورشید قرار نگیرند و تا در اندرون، متحمل انواع زلزله ها و تحرکات زیروروکننده نشوند و در معرض توفان های سهمگین طبیعی و سرما و گرما قرار نگیرند، همان سنگ های بی ارزش و بی مقدار باقی می مانند، اما اگر سالها بگذرد يك سنگ زیر آفتاب و سایر عوارض طبیعی که در تکوین آن دخیل است، لعل می گردد و دُر درخشان یا عقیق یمن می شود. روح انسانی نیز در معرض تابش نور عبادات، تفضلات، عنايات و رحمت الهی بارور می شود و استعدادها و قوای نهفته او با پذیرش تعبدات، تربیت شده و به فعلیت می رسد و در يك کلام باید از خود هجرت کرد. و مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللّٰهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ. (سوره نساء، آیه ۱۰۰). هرکس به قصد خدا و رسولش از خانه بیرون رود و در آن هنگام مرگ او فرارسد پاداش او با خداست. اگر انسان توانست از خود مهاجرت کند و نفس حیوانی، خواهش ها و شهوات نفسانی را زیر پا گذارد به الی ربك المنتهی. (سوره نجم، آیه ۴۲) رسیده است؛

یعنی به مقصد نهایی و به آن مراد نظری خویش واصل شده است و این وصول جز با تعبد و تسلیم محض در مقابل خالق آفرینش امکان پذیر نیست؛ به عنوان نمونه، در امر حج، اسرار بسیاری بر همه ما پوشیده است. چرا در داخل حرم صید نکنیم؟ چرا باید سعی میان صفا و مروه را به جای آوریم آن هم با آن کیفیت و شیوه مخصوص؟ چرا باید گوسفند، شتر و یا گاو بکشیم؟ جواب هیچ یک را نمی دانیم. همه این امور اعمال تعبدی و اسرار آمیزی است که به تعبیر آیه کریمه قرآن برای آزمایش است، آن جا که درباره مساله صید فرموده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوَكُمُ اللَّهُ بَشَىء مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ**. (سوره مائده، آیه ۹۴). خدا شما را به وسیله صیدی که در دسترس و تیررس شماست، امتحان می کند تا این که معلوم شود چه کسی از عهده این امتحان برمی آید. خلاصه، اعمال عبادی حج، یک سلسله از تعبدیات محض است که در سایه آن، استعدادها و نیروهای بالقوه نهفته در ذات انسان رشد می کند و تربیت می شود و گوهر ارزشمند انسانی از میان همه پلیدی ها و ناپاکی ها جلوه و بروز پیدا می کند. روایتی از ابوالحسن الرضا علیه السلام را که مرحوم صدوق رحمه الله در علل الشرایع نقل کرده است بیان می کنیم؛ حضرت در روایت مفصلی، اسرار اعمال و واجبات را ذکر می فرمایند و از جمله درباره عمل حج می فرمایند: **أَمَّا أَمْرُوا بِالْحَجِّ لِعِلَّةِ الْوَفَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ طَلَبِ الزَّيَادَةِ وَالْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِبًا مِّمَّا مَضَى مُسْتَأْنِفًا لِمَا يَسْتَقْبِلُ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ اخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَ تَعَبِ الْأَبْدَانِ وَ الْاشْتِغَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ وَ حَظَرِ النَّفْسِ عَنِ اللَّذَاتِ شَاخِصًا فِي الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ ثَابِتًا عَلَى ذَلِكَ دَائِمًا مَعَ الْخُضُوعِ وَ الْاسْتِكَانَةِ وَ التَّذَلُّلِ**. (علل الشرایع، ص ۲۷۳، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۶). اگر کسی سوال کند که علت وجوب حج چیست؟ گفته خواهد شد که با این شکل، به پیشگاه خداوند عزوجل وارد می شویم و این عمل افزون خواهی از الطاف و نعمت های بی منتهای او است؛ نعمت های بی انتهایی که به تعبیر قرآن و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها. (سوره ابراهیم، آیه ۳۴) اگر انسان با دقت به نعمت ها و تفضلات الهی، نسبت به خود و اطرافیان بنگرد، قادر به شمارش نعمت های بی پایان خداوند نخواهد بود. حج مهاجرت و خارج شدن از محیطی است که با دست خود آلوده کرده است؛ رهایی از قیدوبندهایی است که خود به دست و پای خویش پیچیده است و حج آغاز مسیر جدید، درست و صحیحی است که دیگر در آن غفلت و طغیانی نباشد؛ چون در این عمل، باید مال خود را مصرف کند و نفس را به انفاق و ایثار و گذشت تربیت کند. از خست، بخل و خصیصه زراندوزی پرواکند و از آنچه که تاکنون بدان عادت کرده است؛ یعنی از جمع آوری مال و ثروت، اعراض کند و در راه وصال محبوب و خانه او از مال اندوخته بگذرد و رنج سفر و دوری عزیزان را به شوق لقای محبوب به جان بخرد و آن چنان این شیرینی وصال او را مشتاق کند که دوری از اهل و هزینه کردن مال و سختی راه و سرما و گرما برای او هیچ مهم نباشد و از آن ها پروایی نداشته باشد

و چون محبوب و ذات ذوالجلال الهی خریدار خضوع و تذلل است ، او با عمل حج ، ریشه غرور و کبر را از بن برکند .

اخلاص در عمل حج

تا مجرد از همه تعلقات و وابستگی ها نشوی ، راهی به کوی دوست نمیبری دیون مالی و اخلاقی و تعهدات دیگران را بپرداز که شاید منتهای این راه ، خانه وصل باشد و حضرت دوست بخواهد که تو آن جا بمانی و بیارامی ؛ طوری عمل کن که امید به بازگشت نداشته باشی ؛ یعنی خود را از همه تعلقات ، ابتلائات و دل مشغولی ها جدا کن . تعبیر قابل توجهی است ؛ امام علیه السلام می فرمایند: در این مسیر به هیچ چیز جز ذات ذوالجلال الهی فکر نکن و نیندیش و تکیه گاهی جز خدا برای خود تصور مکن . زاد و راحله ، دوست ، رفیق ، همراه ، قدرت ، جوانی ، مال و ثروتی که همراه میبری ، هیچ کدام برای تو پشتوانه مطمئنی نیست . حضرت در ادامه می فرمایند: قال : من ادّعی رضی الله و اعتمد علی شیء سواه صیره علیه عدوا و وبالا ، لیعلم أنه لیس له قوّة و لا حيلة و لا لاحد الا بعصمة الله و توفيقه و استعداد من لا یرجو الرجوع و اءحسین الصحبة ، و راع اوقات فرائض الله و سنن نبیه صلی الله علیه و آله و سلم ، و ما یجب علیک من الادب و الاحتمال و الصبر و الشکر و الشفقة و السخاء و اثار الزاد علی دوام الاوقات . (بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴، حدیث ۱).

مراقب باش که اگر کسی مدعی طلب رضای خدا باشد، اما بر غیر خدا تکیه کند، چه بسا همه آنچه گفته شد - زاد، راحله ، دوست ، توانایی ، جوانی و مال - وبال گردن او شود تا خدا به او بفهماند که هیچ قوه و قدرتی جز اراده خدا کارساز نیست . فقط خدا باید توفیق دهد و او باید مصون و محفوظ بدارد و چون در این راه ، همراه با دیگرانی ، باید با آنان حسن معاشرت و همراهی صحیح داشته باشی و دیگر این که مراعات اوقات نماز و سایر فرایض را بکن که از دست ندهی .

اظهار محبت نسبت به خداوند

خوب است در این جا سخنان زیبای سیدالشهدا، اباعبدالله علیه السلام را که نمونه عرفان ، شناسایی و عشق به ذات ذوالجلال الهی است به زبان جاری کنیم که می فرمایند: الهی تردّدنی فی الاثار یوجب بُعد المزار فاجمعنی علیک بخدمة توصلنی الیک ، کیف یستدلّ بما هو فی وجوده مُفتقر الیک أیکون لغيرک من الظهور ما لیس لک حتی یكون هو المظهر لک . (مفاتیح الجنان ، ص ۴۵۰ دعای روز عرفه). خدایا! از بس به آثار نعمت های تو فکر کرده و اندیشیده ام ، از تو دور شده ام . خدایا! چگونه چیزهایی را دلیل بر تو قرار دهم که برای وجود و بقایشان به تو نیازمندند؟ آیا بقیه موجودات و مخلوقات بروز و ظهورشان از تو بیشتر است ، تا ما در سایه روشنایی آنها به تو دلالت شویم.

متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدلّ علیک و متی بعدت حتی تكون الاثار هی التی توصل الیک عمیت عین لا تراك علیها رقیبا و خسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبک نصیبا . (مفاتیح الجنان ، ص ۴۵۱)

دعای روز عرفه). خدایا تو کی غیبت کرده و پنهان شده ای تا برای یافتن تو محتاج دلیلی باشیم و کی دور شده ای تا به وسیله آثار و علایم به سوی تو راهنمایی شویم . چشم دلی که تو را نمی بیند کور باد. خدایا! انسانی که از محبت ، دوستی و عشق تو هیچ بهره ای نداشته باشد، جز زیان و خسران حاصلی نخواهد برد.

حج امتحان الهی

در تکمیل این سخن ، فرمایش امیرالمومنین علیه السلام در خطبه مبارکه قاصعه را نقل می کنیم ؛ حضرت می فرماید: لکنَّ الله سبحانه اءراد ان يكون الاُتباع لرسله و التصديق بكتبه والخشوع لوجهه و الاستكانة لامره و الاستسلام لطاعته اءمورا له خاصّة لا تشوبها من غيرها شائبة و كلما كانت البلوى و الاختبار اعظم كانت المثوبة والجزاء اءجزل. (نهج البلاغه ، ص ۱۱۴ ، خطبه ۱۹۲). اراده خدا این است که پیروی از انبیا و تصدیق کتابهای الهی ، خشوع ، خضوع ، ذلت و در حقیقت تسلیم و مطیع امر بودن ، فقط و فقط در انحصار ذات ذوالجلال ربوبی باشد و در این جهت هیچ کس با خدا شریک نباشد. هرچه مسیر امتحان سخت تر و مشکل تر و بزرگتر باشد، اجر و ثواب و لطف الهی نیز بیشتر خواهد بود. سپس حضرت به حج مثال می زنند و می فرمایند: ألا تَرَوْنَ ان الله سبحانه اختبر الاولين من لدن آدم عليه السلام الى الاخرين من هذاالعالم باءحجار لا تضر و لا تنفع و لا تبصر و لا تسمع فجعلها بيته الحرام الذي جعله للناس قياما ثم باءوعر بقاع الارض حجرا و اقلّ نتائق الدنيا مَدْرًا و أَضيق بطون الاودية قُطْرًا بين جبال خَشْنَةٍ و رَمَالٍ دَمِثَةٍ و عيون وَشَلَةٍ. (نهج البلاغه ، ص ۱۱۴ ، خطبه ۱۹۲). آیا نمی بینی همه بندگان خداوند از آدم ابوالبشر تا آخرین انسان ها مامور به خضوع و خشوع در مقابل سنگ هایی شده اند که هیچ ضرر و نفعی برای کسی ندارند؛ نه می شنوند و نه می بینند، اما خداوند، همین سنگ ها را بیت با حرمت خود قرار داده است برای عبادت مردم ، و آن را در صعب العبورترین سنگلاخ ها و بی آب و علف ترین و کم حاصل ترین سرزمین ها در تنگ ترین دره ها، میان کوه هایی سخت و ریگ های نرمی که عبور از آنها دشوار است و چشمه هایی کم آب و جدا از هم قرار داده است.

خوب است به اجمال به این نکته اشاره کنیم که بیت الله الحرام فقط به دست ابراهیم علیه السلام ساخته نشده است . هم در این روایت و هم در آیات کریمه قرآن ، تصریح شده است که خانه خدا، بیت الله الحرام و کعبه به دست آدم ابوالبشر ساخته شد و در توفان نوح ، خراب شد که ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام مامور تجدید بنای آن شد. خداوند وقتی ابراهیم علیه السلام را مامور کرد، او آمد و زن و فرزندش را در آن جا گذاشت و گفت : رَبَّنَا اِنِّي اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ. (سوره ابراهیم ، آیه ۳۷). خدایا! خانواده ام را در بیابان خشکی نزد خانه تو سکونت دادم.

هنوز مامور به ساختن خانه نشده است ، اما می گوید: زن و فرزندم را نزد خانه محرم تو (عندیبتک المحرم) گذاشتم و رفتم . سپس امام امیرالمومنین علیه السلام درباره موقعیت بد این سرزمین به تفصیل سخن گفته و بعد در آخر می فرمایند: يَهْلُكُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ وَ يَرْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُعْثًا غُبْرًا لَهُ قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ شَوْهًا بِاعْفَاءِ الشُّعُورِ مُحَاسِنَ خَلْقِهِمْ. (نهج البلاغه ، ص ۱۱۵ ، خطبه ۱۹۲). انسانها مامور شده اند گرداگرد خانه کلمه تهلیل لا اله الا الله بر زبان رانند و در حالی که جامه ها را از تن بیرون آورده اند، خاک آلوده و موپیشان دوان دوان راه روند و با واگذاشتن موها خلقت نیکوی خود را زشت کنند. حضرت در ادامه می فرمایند: وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ اخْرَاجًا لِلتَّكَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ اسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ وَ اسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ. (نهج البلاغه ، ص ۱۱۵ ، خطبه ۱۹۲). لکن خداوند بندگانش را به انواع شدايد و سختی ها می آزماید، و با مجاهدت ها به بندگی وادارشان می کند و به ناخوشایندها آزمایششان می کند تا خودپسندی را از دل هایشان بزدايد، و خواری و فروتنی را در جان هایشان جایگزین فرماید، و آن را درهایی قرار دهد که به سوی بخشش او گشوده گشته و وسیله هایی سازد برای آموزش او.

روایتی را که از امام هشتم ابوالحسن الرضا علیه السلام به نقل مرحوم صدوق ذکر کردیم ، ذیلی دارد که می تواند بحث بسیار جالب و جذابی در تتمه مباحث حج باشد. اصل روایت این بود که حضرت به عنوان سوال فرمودند که : فَاَنْ قَالَ : فَلِمَ أُمِرَ بِالْحَجِّ ؟ قِيلَ لَعَلَّ الْوَفَادَةَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ طَلَبَ الزِّيَادَةَ ... مع ما فيه من التَّفَقُّهِ وَ نَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى كُلِّ صَقْعٍ وَ نَاحِيَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : «فَلَوْ لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (سوره توبه ، آیه ۱۲۲) (علل الشرايع ، ص ۲۷۳ ، عيون اخبار الرضا عليه السلام ، ج ۲ ، ص ۱۲۶). علاوه بر اسرار معنوی و عرفانی که در احکام عبادی حج نهفته است ، این سفر مایه یادگیری و آگاه شدن از مسائل فقهی است و پس از آن نشر آموخته ها و معلومات در همه نواحی عالم ، به حکم وجوب شرعی که از آیه نفر استفاده می شود و مورد استدلال امام علیه السلام نیز قرار گرفته است . حضرت می فرمایند: مردمی که به حج می روند، به حضور امام علیه السلام مشرف می شوند؛ مسائل و احکام شرعی خود را از محضر او فرامی گیرند و به هر ناحیه و منطقه ای که رفتند، آموخته های خود را به دیگران می آموزند؛ چون خداوند فرموده است : به یقین همه نمی توانند زندگی عادی خود را رها نموده و کوچ کنند؛ بنابراین عده خاصی باید مهاجرت کنند، تا به محضر امام علیه السلام شرفیاب شوند و دین را از روی فهم ، فرا بگیرند و به هنگامی که به نزد قوم خود باز میگردند، ایشان را انذار و تحذیر کنند و دیگران هم باید از بیان افرادی که محضر امام علیه السلام را درک کرده اند، تحذیر شوند و بیاموزند.

یکی از وظایف انسانی درقبال خدای متعال هدی «قربانی» در حج است

وَأَمَّا حَقُّ الْهَدْيِ فَإِنَّ تَخْلِيصَ بِهَا الْإِزَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَالتَّعَرُّضَ لِرَحْمَتِهِ وَقَبُولَهُ وَلَا تُرْدُ عِيُونَ النَّاطِرِينَ دُونَهُ فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ لَمْ تَكُنْ مُتَكَلِّفًا وَلَا مُتَصَيِّعًا وَكُنْتَ إِنَّمَا تَقْصِدُ إِلَى اللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَرَادُ بِالْعِسِيرِ وَلَا يَرَادُ بِالْعَسِيرِ كَمَا أَرَادَ بِخَلْقِهِ التَّيْسِيرَ وَلَمْ يَرِدْ بِهِمُ التَّعْسِيرَ وَكَذَلِكَ التَّذَلُّلُ أَوْلَى بِكَ مِنَ التَّدْهُقِنِ لِأَنَّ الْكُلْفَةَ وَالْمُتُونَةَ فِي الْمُتَدْهُقِنِينَ فَأَمَّا التَّذَلُّلُ وَالتَّمَسُّكُنْ فَلَا كُلْفَةَ فِيهِمَا وَلَا مُتُونَةَ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهُمَا الْخَلْقَةُ وَهُمَا مَوْجُودَانِ فِي الطَّبِيعَةِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. حق قربانی اینست که با قصد خالص برای پروردگارت باشد و تنها بمنظور رحمت او و قبول او باشد و برای جلب نظر مردم نباشد، و اگر چنین باشی خود فروش و ظاهر ساز نیستی و همانا قصد خدا را داری، و بدان که با آنچه میسور است باید خدا را خواست نه بدان چه دشوار است چنانچه خدا هم بخلق خود تکلیف آسان کرده و تکلیف دشوار نکرده، و همچنین فروتنی برای تو اولی است از خودنمایی و خان منشی زیرا خانها هستند که خود فروشی و پر خرجی میکنند و اما فروتنی و درویش مآبی نه کلفت دارد و نه خرج زیرا موافق سرشت آفرینشند و در طبیعت مخلوقند. و لا قوة الا بالله.

به نظر می رسد، امام علیه السلام از میان همه اعمال متعدد عمره و حج، قربانی را برگزیده و برای آن حقوقی ذکر فرموده اند که الهام گرفته از وحی و قرآن شریف است؛ زیرا قرآن هم در چند آیه روی مساله قربانی تاکید فرموده و توصیه ها و اسراری نیز درباره آن بیان شده است.

نکته مهم این است که ما بدانیم قربانی از اموری است که در عصر جاهلیت متداول و متعارف بوده و ثروتمندان و صاحبان قدرت برای اینکه تمکن ثروت و قدرت مالی خود را به رخ دیگران بکشند، در انتخاب قربانی و ذبح انواع حیوانات با یکدیگر مسابقه می گذاشتند و در حقیقت این کار وسیله تفاخر و خودنمایی در میان آنها بوده است.

بنابراین همانگونه که در بحث حقوق اصل عبادی حج بیان کردیم (و از خطبه قاصعه امیرالمومنین علیه السلام نیز به خوبی استفاده می شود) فریضه حج از زمان آدم ابوالبشر علیه السلام يك واجب الهی بوده و در همه ادیان الهی به نوعی مورد توصیه بوده است و همان گونه که به تدریج از زمان ابراهیم علیه السلام به بعد بیت الله الحرام به بت و شرك آلوده شد و همه عبادات در آن هم به شرك و ریا و خودپرستی مبتلا شد، سایر فرایض و واجبات مرتبط با آن، از جمله قربانی هم به نوعی، گرفتار آلودگی و انحراف شد. در سوره مبارکه، حج فرمان حج را که خداوند متعال به ابراهیم علیه السلام صادر فرمود، یادآور شد که: **وَإِذْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ.** (سوره حج، آیه ۲۷). به مردم اعلام کن پیاده یا سواره برای اعمال حج از راههای دور و نزدیک بیایند. به فواید حج اشاره می کند و می فرماید: **لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا مِن مَّا رَزَقَهُمْ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ.** (سوره حج، آیه ۲۸). تا

بتوانند با این عمل ، منافعی را که خداوند در آن نهاده است ، به دست بیاورند. از گوشت قربانی بعد از آن که نام خدا را به زبان آوردند و با یاد او ذبح کردند، می توانند هم خود بخورند و هم به افراد فقیر و نیازمند هدیه کنند. بعد از همه نکاتی که در این چند آیه بیان میفرماید، نکته قابل توجه و شاهد بحث ما این است که می فرماید: و لَکُلِّ اُمَّةٍ مَنسَکًا لِّیَذْکُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلٰی مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَةِ الْاَنْعَامِ فَاَلْهَکُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَلَهُ اَسْلَمُوْا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِیْنَ. (سوره حج ، آیه ۳۴). همه امم گذشته مناسک و قربانگاه خاص خود را داشته اند، تا با ذکر نام خدا بر چهارپایان و قربانی هایی که انجام می دهند تسلیم و تواضع خود را در پیشگاه پروردگار متعال اثبات کنند. از این آیه روشن می شود که نه تنها اصل عمل حج ، سابقه دار است ، بلکه به نص آیات کریمه قرآن قربانی هم از زمان های دور امری متعارف و متداول بوده است . در چند آیه بعد می فرماید: لَنْ یُنَالَ اللّٰهُ لِحَوْمِهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَ لَکِنْ یُنَالُهُ التَّقْوٰی مِنْکُمْ. (سوره حج ، آیه ۳۷). گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد؛ بلکه نشانه تقوا، پاکیزگی و تسلیم شمدارپیشگاه الهی است که علت غایی و هدف نهایی از همه واجبات الهی است. شریع و جعل نماز، روزه ، زکات ، حج و سایر عبادات نیز برای این هدف غایی و نهایی است . فرمایش امام سجاد علیه السلام در بیان حقوق قربانی ناظر به همین نکات است که مبدا خود را گرفتار همان خلق و خوی عصر جاهلیت کنید؛ چرا که در این مساله راه اغوای شیطان برای انحراف در نیت و خودنمایی و تظاهر باز است . برای رسیدن به این هدف خود را مبتلا به ریاکاری و تظاهر نکنید و خود را به تکلف و زحمت نیندازید؛ یعنی نه تنها در این اعمال آن نتیجه معنوی تقوا برای شما حاصل نخواهد شد، بلکه همان گونه که در مباحث گذشته نیز ذکر کردیم هدیه به خدا، یک عمل عبادی است و نیت در همه اعمال عبادی از جمله هدی و قربانی ، باید خالص باشد و اگر خودنمایی و تظاهر در آن راه پیدا کند، موجب حبط و نابودی آن می شود؛ چون همان گونه که مکرر یادآور شدیم ریاکاری و تظاهر در تضاد ماهوی با عبادت است .

عبادت ، یعنی عمل خالص فقط برای خدا. وقتی عملی ، برای خودنمایی و اظهار قدرت و اثبات ریاست انجام شد، یقیناً در تضاد ماهوی با فلسفه عبادت خواهد بود. متأسفانه از قدیم چنین بوده است که هرکس پول بیشتر دارد باید صاحب قدرت سیاسی و اجتماعی هم باشد و هرگز شایستگی ها تعیین کننده نبوده اند. امام علیه السلام سفارش می کنند که مبدا خود را به این خصیصه زشت مبتلا کنید. خداوند همواره خریدار لیاقت ها، شایستگی ها، اعمال خالص و نیت های پاکیزه است . بنابراین ، امام علیه السلام در مساله قربانی روی این نکته تاکید می فرمایند که این عمل شما، خالصانه برای خداوند متعال انجام شود و برای این که رحمت الهی را تحصیل کنید و کار شما مورد قبول درگاه خدا قرار گیرد، شاهدانی غیر از خدا را در نظر نگیرید.

در بیان امام سجاد علیه السلام به مذمت صریح از چند صفت زشت اخلاقی برمی خوریم: یکی تکلف است؛ دوم مصانعه؛ سوم ولخرجی و یا پرخرجی؛ چهارم تدهقن، ریاست طلبی و خان منشی؛ پنجم دشوار پنداشتن فرامین الهی و عدم تطابق آن با فطرت بشر.

در قرآن، آیاتی که درباره ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام و در باب قربانی ذکر می فرماید و همچنین متن داستانی که در سوره مبارکه صافات آمده، بسیار شیرین و قابل تأمل است؛ که خدا چه چیز را از ابراهیم علیه السلام می پذیرد. در آغاز این داستان در همین سوره می فرماید:

و اِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَ اِبْرَاهِيْمَ اِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ. (سوره صافات، آیه ۸۳ - ۸۴). و از پیروان او ابراهیم بود که با قلب سلیم - و با دلی پاکیزه از هر شایبه ریا، تصنع و تکلف - به سوی خدا آمد.

و به همین دلیل در آیات بعد می فرماید: فَبَشِّرْناه بِغلامٍ حَلِيْمٍ. (سوره صافات، آیه ۱۰۱). - به خاطر خلوص ابراهیم بود که - ما او را به فرزندی حلیم و دارای صبر در مسائل دین بشارت دادیم.

وقتی این طفل به مرحله بلوغ رسید و در مقامی قرار گرفت که می توانست برای دین سعی و تلاش کند، ما به ابراهیم فرمان دادیم که او را ذبح کند. قرآن، داستان را اینگونه نقل می فرماید: یا بُنَيَّ اِنِّی اَرِیْ فِی الْمَنَامِ اَنِّیْ اَذْبَحُکَ فَانْظُرْ مَا ذَاتَرِیْ قَالَ یا اَبَتِ افْعَلْ مَا تَوْمَرُ سَتَجِدُنِیْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِیْنَ. (سوره صافات، آیه ۱۰۲). فرزندم! به من وحی شده است که تو را قربانی کنم، توجه کن که باید به این وظیفه عمل شود. فرزند به پدر می گوید: پدر! آنچه را که تو فرمان گرفته ای عمل کن، که من را در مقابل این فرمان الهی صبور خواهی یافت.

این آیات، نشان می دهد وعده الهی به ابراهیم محقق شده که فرمود: ما به او بشارت دادیم که فرزندی صبور و حلیم به او عطا خواهد کرد؛ و اسماعیل نیز نشان می دهد که این همان فرزند صبور و حلیم است. بقیه داستان جالب توجه است، می فرماید: فَلَمَّا اَسْلَمًا وَ تَلَّهَ لِلْجَبِیْنِ وَ نَادِیْنَاهُ اَنْ یَا اِبْرَاهِیْمَ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا اَنَا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ اَنْ هٰذَا لَهٗوُ الْبَلَاءِ الْمُبِیْنِ وَ فِدِیْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِیْمٍ وَ تَرٰکُنَا عَلَیْهِ فِی الْاٰخِرِیْنَ سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ. (سوره صافات، آیه ۱۰۳ - ۱۱۰). هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد، او را ندا دادیم که ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی. ما اینگونه، نیکوکاران را جزا می دهیم. این مسلما همان امتحان آشکار است، ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم، و نام نیک او را در امت های بعد باقی نهادیم، سلام بر ابراهیم، اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. وقتی ما دیدیم که دل و قلب هر دو نفر تسلیم ذات ذوالجلال الهی است؛ یعنی اسماعیل تسلیم در قربانی شدن و ابراهیم تسلیم در قربانی کردن است و صورت فرزند را به روی خاک گذاشته است، آن وقت گفتیم: ابراهیم! تو خوب فرمان پذیری هستی و ما نیکوکاران را جزا می دهیم. این امتحان روشن و آشکاری بود؛ و بعد خدا در

مقابل این فرمان پذیری و تعبد و خلوص ابراهیم و اسماعیل می فرماید: سلام بر ابراهیم . بعد می فرماید: این سلام و صلوات ، جزای کسانی است که نیکوکار و محسن اند.

در قربانی و هدی که از اعمال موظف و مقرر در حج است ، آنچه که خداوند خریدار است ، همان سلم و روح تسلیم است ؛ یعنی احسان ، با خلوص و پاکیزگی و تقواست ؛ چون خداوند در سوره مبارکه حج می فرماید: لن ینال الله لحومها و لا دماؤها و لكن یناله التقوی منکم. (سوره حج ، آیه ۳۷). گوشت و خون این قربانی برای خدا ثمر ندارد؛ آنچه که مطلوب ذات اقدس پروردگار است ، تقوا، پاکیزگی و خلوصی است که در سایه این عمل ، از شما بروز می کند.

اگر ذره ای شایبه شرك ، تجبر و تبختر در آن باشد، موجب تباهی و ویرانی عمل است و نه تنها این نتیجه منفی را در بردارد، که بار سنگین و شاقی را به دوش انسان باقی میگذارد؛ یعنی برعکس آنچه که در اعمال خالص معروف و مشهور است که ذهب العناء و بقی الاجر زحمت ها تمام می شود، اما شیرینی ، و لذت و اجر آن برای انسان محفوظ می ماند. این جا نه تنها اجر و پاداش بر آن مترتب نیست ، بلکه سنگینی آن بر دوش انسان باقی می ماند؛ در روایت طولانی که اول بحث حج از امام سجاد علیه السلام و گفتگوی با شبلی نقل کردیم ؛ در آنجا حضرت فرمودند: فعند ما دَبَحْتَ هَدِيكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ ز دَبَحْتَ خَنْجَرَةَ الطَّمَعِ بما تمسكت به من حقيقة الورع و اءنك اتبعت سنة ابراهيم عليه السلام بذبح ولده و ثمرة فؤ ادى و ريحان قلبه. (مستدرک الوسائل ، ج ۱۰ ، ص ۱۷۱ ، حدیث ۱۱۷۷۰). وقتی که قربانی را به قربانگاه می بری و اراده می کنی تا او را قربانی کنی ، نیت کن تا خنجره و گلوی طمع را ذبح کنی و ببری . در واقع غریزه طمع و زیاده خواهی را قربانی کنی ؛ همان گونه که ابراهیم علیه السلام با فرزندش عمل کرد، نه این که با این عمل عبادی تاءمین مطامع و رسیدن به آمال و آرزوها، ریاست و موقعیت های دنیوی در نظر تو باشد؛ چرا که هرگز این عمل مقبول نخواهد بود و در اصل ، قربانی و هدی انجام شده است . پس این فرمایش امام علیه السلام را در خاتمه سخن تکرار می کنیم که فرمودند: و كذلك التذلل أولى بك من التدهقن لان الكلفة و المؤونة فى المتدهقنين ، فاما التذلل ، و التمسكن فلا كلفة فيهما و لا مؤونة عليهما الخلفة و هما موجودان فى الطبيعة . تدهقن که همان زورگویی ، مشقت و ولخرجی است ، با فطرت و طبیعت انسان ، ناسازگار است ؛ آنچه که با طبیعت و فطرت او سازگار است ، ذلیل ، خاضع و مسکین بودن در پیشگاه الهی است . خضوع ، تذلل و عبودیت در پیشگاه قدرت مطلق آفرینش ، جزو طبیعت و سرشت بشر است و تکلف مؤونه که دو بال قدرت خواهی است ، برخلاف فطرت و طبیعت انسان است ؛ چه این که امام صادق علیه السلام فرمودند: ما من رجل تكبر اءو تجبر الا لذلة وجدها فى نفسه. (کافی ، ج ۲ ، ص ۳۱۲ ، حدیث ۱۷ ، وسایل الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۳۸۰ ، حدیث ۲۰۸۰۱). انسانی

که گرفتار کبر، فخر فروشی، ستمگری و ریاکاری می شود، دلیلی ندارد مگر آن خلایبی که در خود احساس می کند.

این کمبود و خلاء، او را به اعمالی واهی دارد که برخلاف فطرت و سرشت اوست؛ با این گمان که می تواند با اعمال کبرآلود و حرکت برخلاف فطرت گرچه با مشقت و رنج مطلوب خود را تحصیل کند. به همین دلیل امام علیه السلام توصیه می فرمایند که رسیدن به مطلوب، تنها با طی مسیر فطرت ممکن است و حرکت برخلاف طبیعت، فطرت و سرشت، انسان را به هدف نهایی نمی رساند، و در این باره قرآن می فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (سوره انعام، آیه ۱۵۳). این راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید؛ و از راه های پراکنده و انحرافی پیروی نکنید، که شما را از طریق حق دور می سازد؛ این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید. راه راست، یک مسیر بیشتر نیست و راه های متفرق و متشتت انسان را به آن غرض نهایی آفرینش نمی رساند. راه درست همان راهی است که نتیجه اش تقوا، طهارت و پاکیزگی در روح و نیت انسان است.

قربانی، نماد وارستگی و مساوات

حجاج در ادامه اعمال روز عید با کوله باری از عقیده و جهاد، رو به سنت قربانی می آورند و آن را به پیشگاه پروردگار هدیه می کنند و به دستور الهی جامه عمل می پوشانند که فرمود: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» (و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید [و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن، حج را کامل کنید] پس آنچه از قربانی فراهم است [ذبح کنید و از احرام خارج شوید]. بقره ۱۹۶) آن کسی که به قربانگاه می رود و گوسفندی را ذبح می کند، در حقیقت با حرکتی نمادین عزم از میان بردن هوس ها و وابستگی هایش را می کند و آماده ایثار و فداکاری می شود. این عمل را از آن جهت که عبادت و وسیله تقرب به خداست، قربان گویند. (مجمع البحرین، کلمه قرب، ج ۲، ص ۴۸۰) چنان که امام سجاد (علیه السلام) ضمن پرسشی از شبلی پرسیدند: «آیا به هنگام سربردن قربانی، نیت کردی که با تمسک به حقیقت تقوی و ورع حلقوم طمع را قطع کنی ...» (مستدرک الوسائل ج ۱۰، ص ۱۷۱)

بخشش و قربانی و تقسیم آن در میان مردم بویژه تنگ دستان به معنای دستگیری و تعاون است. وقتی حاجی در روز عید به شکرانه انجام مناسک حج، موظف می شود تا حیوانی سالم و کامل را بکشد و گوشت آن را به نیازمندان بدهد، این عمل خود عامل نزدیک شدن به خدا می گردد و انسان را مشمول عنایت الهی می سازد و هم بر حسب مصرف، عامل ایجاد محبت بین انسان و افراد جامعه می شود. این گونه است که بین مسلمانان رابطه ای صمیمی به وجود می آید که خود یکی از عوامل و زمینه های انسجام است و بدین صورت تعاون و همبستگی اجتماعی در اعمال خیر و نیکوکاری در

میان مردمان افزایش می یابد. از طرف دیگر، اگر تقسیم قربانی صحیح انجام گیرد، میلیون ها گرسنه سیر می شوند و بدینوسیله بین غنی و فقیر، ارتباط برقرار می گردد. این همان انسجام و همدلی مورد توجه شارع است. از دیگر نمادهای قربانی «مساوات» است؛ به طوری که تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت و استفاده شخص حاجی از آن، (فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ ؛ حج ۳۶) شاهد گویایی بر این مساوات است. و در این صورت یکی از مصادیق تفرقه (امتیازاتی که انسان برای خود قائل شده است) از بین می رود و همه به این قول پیامبر اعظم (صلی الله علیه و اله) رجوع می کنند که در خطبه حجة الوداع فرمود: «مردم! پروردگار همه شما یکی است و پدر همه شما یکی است؛ همه از آدم هستید و آدم از خاک است؛ عرب را بر عجم فضیلتی نیست، مگر به تقوا.» (ابن شعبه، تحف العقول، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۴ ق، ص ۳۰، ضمن خطبه حجة الوداع) این عمل در حج، عدالت اجتماعی اسلام را منعکس می کند و خود عاملی است بر انسجام و اتحاد بین همه مسلمین جهان.

مقدمه ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام در منا «البته طبق آیه وفدیناه بذبح عظیم بجای او گوسفندی بهشتی ذبح شد» از هجرت اسماعیل همراه مادر از سرزمین فلسطین به سرزمین مکه فراهم شد.

هجرت هاجر و اسماعیل از سرزمین سرسبز فلسطین به شنزارها و سنگلاخ های مکه چند صباحی از این ولادت که گرمابخش محفل خانواده شده بود نگذشت که امتحانی دشوار و بزرگ آغاز شد، امتحانی که در آن ابراهیم (ع) به همراه همسر و فرزندش شرکت داشتند و چه زیبا امر پروردگارشان را تمکین نمودند. با ولادت اسماعیل، ساره سخت اندوهگین شد. گفته اند اسحاق در سه سالگی کنار پدر بود، که اسماعیل نزد آنان آمد و ابراهیم او را به جای اسحاق نشانند. نیز نقل شده است که اسماعیل در دویدن از اسحاق پیشی گرفت. ابراهیم او را در آغوش فشرد و اسحاق را در کنار خود جای داد. ساره ناراحت شد و گفت: «هاجر و فرزندش را از من دور کن.» ابراهیم، اسماعیل و مادرش را به فرمان خدا با راهنمایی جبرئیل در مکه ساکن ساخت. در بازگشت، کنار کوه «کداء» (در ذی طوی) به آنان رو کرد و خطاب به خداوند گفت: «پروردگارا برخی از فرزندان خود را در دره ای بی کشت، سکونت دادم تا نماز را برپا دارند. از تو می خواهم تا دلهای مردم را به سوی آنان گرایش داده، از محصولات، آنان را روزی دهی.» «ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرت لعلهم یشکرون؛ پروردگارا! من برخی فرزندانم را در دره ای بی آب و علف در جوار خانه مکرم تو اسکان دادم پروردگارا! تا نماز را به پا دارند. پس دل هایی از مردم را به سوی آنها مایل گردان و از میوه ها روزیشان ده تا شکر گزارند.» (ابراهیم/ ۳۷) و در بازگشت با خداوند مناجات کرد و او را به پنهان و

آشکار خود آگاه دانست: «رَبَّنَا انک تعلم ما نخفی وما نعلن وما یخفی علی الله من شیء فی الارض و لا فی السماء؛ پروردگارا! بی گمان، هر چه را نهان کنیم یا عیان کنیم تو می دانی و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پنهان نمی ماند.» (ابراهیم/ ۳۸) بعضی روایات انگیزه این هجرت را ذبح اسماعیل می داند. بعدها نیز ابراهیم بر اقامت اسماعیل در کنار بیت سفارش کرد تا به مردم حج و مناسکشان را بیاموزد و وی را از فزونی و نیکی نسلش خبر داد. طبق برخی روایات انتقال اسماعیل به مکه در سن دو سالگی بوده است. هاجر و اسماعیل در آن سرزمین بی آب و کشت و وحشتزا ماندند. هاجر در پی آب متوجه کوه صفا و سپس کوه مروه شد. این آمد و شد ۷ بار تکرار شد و در هر بار در وادی صفا سرابی می دید و صدایی از سوی صفا و مروه می شنید. بار هفتم که به سوی فرزندش بازگشت در محل کنونی چاه زمزم آبی در زیر پا یا دست کودکش جاری دید و به نقلی در کنار اسماعیل پرده ای با پایش زمین را کنکاش می کرد که ناگاه آب بیرون آمد. پس از مدتی به برکت جوشش آب گروهی جرهمی که از نزدیکی آنجا می گذشتند پس از آگاهی از وجود چشمه، با اجازه از هاجر در آن مکان اقامت گزیدند. با پیدایش آب ورق برگشت، امید به زندگی برای این مادر و فرزند به وجود آمد این آب سبب رونق گرفتن زندگی در آن منطقه شد، قبیله جرهم که در نزدیکی آن وادی می زیستند با اطلاع یافتن از پیدایش آب با اجازه این خانواده به آنجا آمدند و در کنار آن آب به زندگی پرداختند و در عوض استفاده از آب امکاناتی را به هاجر و فرزندش می دادند، و بالاخره زندگی این مادر و فرزند در کنار جرهمیان سر و سامانی گرفت تا اینکه حدود سیزده سال از عمر شریف حضرت اسماعیل (ع) سپری شد. هنوز دشواری امتحان اول (به لحاظ غربت، عدم امنیت و آب و غذا و...) فراموش نشده بود که امتحان بزرگتری فرارسید، به ابراهیم (ع) در عالم خواب وحی شد که باید فرزندت را قربانی کنی (و ابراهیم به غیر از اسماعیل فرزند دیگری نداشت) از این رو ابراهیم (ع) از نزد ساره حرکت کرد و به قصد دیدار هاجر و فرزندش اسماعیل به مکه آمد، به هاجر گفت «اسماعیل را آماده کن می خواهم به همراه او به بیابان بروم.» (به خاطر عظمت حادثه و غیر قابل تحمل بودن این مسئله برای هاجر، وی را از مأموریتش مطلع ساخت) هاجر لباس نو بر تن فرزندش کرد و موهایش را شانه زد. سپس اسماعیل به همراه پدر حرکت کردند، به محض اینکه از نزد هاجر بیرون رفتند، ابراهیم (ع) به فرزندش گفت: «ای فرزندم خواب دیده ام که تو را قربانی کنم.» اسماعیل گفت: «ای پدر به هرچه امر شده ای عمل کن، امیدوارم صابر و شکیبا باشم.» شیطان تلاش می کرد که ابراهیم (ع) را توجیه کند که خواب دیده ای و به خواب توجه نکن تا شاید وی را در این امتحان ناکام نماید اما ابراهیم (ع) شیطان را سنگ زد و او را از خود طرد نمود (و از همین جا سنگ زدن به شیطان که سنت ابراهیم (ع) بود برای حجاج بیت الله الحرام تشریع شد) بالاخره این پدر و پسر راه را ادامه دادند تا به کنار مسجد خیف در دامنه کوه منی (همین مکانی که

حجاج خانه خدا قربانی می کنند) رسیدند، پدر با شجاعت و ایمان و مقام تسلیم کامل نسبت به امر پروردگار دست و پای اسماعیل را بست، آنگاه کارد را تیز کرد و با قدرت هرچه تمام تر آن را بر گلوئی همچو گل نوجوان عزیزش کشید، اما هرچه تلاش کرد، کارد گلو را نبرید، شگفت زده شده بود که چه رازی در میان است که صدای جبرائیل را شنید که «الله اکبر» می گوید، سر را بلند کرد، جبرائیل به او گفت: «خواب تو راست افتاد و قربانیت قبول شد، خداوند به پاس قربانی تو، برایت از بهشت گوسفندی را فرستاد که به جای اسماعیل آن را ذبح کنی.» حضرت گوسفند را گرفت و با همان کارد آن را به راحتی ذبح کرد و گوشتش را صرف اطعام مردم نمود از پشم آن برای هاجر گلیمی بافت ابراهیم (ع) پس از موفقیت در این امتحان با خیالی آسوده دست فرزند عزیزش را (که همچون پدر در امتحان موفق شده بود و جان را تسلیم امر پروردگار نموده بود) گرفت و نزد هاجر برگشتند و شکر خدا را نمود و در راه خدا صدقات فراوانی داد، سپس نزد ساره رفت. در قرآن کریم این داستان اینگونه ذکر شده است: خداوند ابراهیم را به داشتن فرزندی بردبار مژده داد. پس از آنکه فرزند به حد کار و تلاش رسید، ابراهیم او را از رؤیای خود درباره ذبح وی خبر داد و نظرش را جویا شد. فرزند بی درنگ پدر را به امتثال فرمان ذبح فراخواند. هنگامی که هر دو برای امتثال آن آماده شدند و فرزند را برای ذبح بر پیشانی افکند از سوی خدا ندا آمد: ای ابراهیم به رؤیای خود حقیقت دادی و آن آزمایشی روشن برای تو بود و فرزند تو را به ذبحی بزرگ باز خریدیم: «فبشرنه بغلام حلیم فلما بلغ معه السعی قال یابنی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری قال یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصابرين فلما اسلما و تله للجبین و نادیناه ان یا ابرهیم قد صدقت الریاء انا کذلک نجزی المحسنین ان هذا لهو البلاء المبین و فدینه بذبح عظیم؛ پس پسری بردبار را به او مژده دادیم. و چون او همراه پدر به [سن] کار و کوشش رسید، گفت: ای پسرک من! من پیوسته در خواب می بینم که تو را سر می برم. بنگر که رأی تو چیست؟ گفت: ای پدر من! آنچه را دستور یافته ای انجام ده، اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت. پس وقتی هر دو [بر این کار] تسلیم شدند و پسر را به پیشانی بر خاک افکند. او را ندا دادیم که ای ابراهیم! حقا که خوابت را تحقق بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. به راستی که این همان آزمایش آشکار بود. و او را در ازای قربانی بزرگ باز خریدیم.» (صافات/ ۱۰۱ - ۱۰۷) (منابع: تاریخ انبیاء حسین عمادزاده، سیمای الگویی پیامبران در قرآن کریم، داستانهای قرآن و تاریخ انبیا در میزان، دائرة المعارف قرآن کریم جلد ۳)

حکمت‌های ذبح گوسفند

با این مقدمه به ذکر برخی از حکمت‌های دستور خداوند به حضرت ابراهیم برای ذبح گوسفند می‌پردازیم. ۱. نوعی هدیه: این گوسفندان نوعی هدیه برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام به حساب می‌آیند. ۲. یادگاری برای دو عبد صالح: متجاوز از یک میلیون گاو و گوسفند و شتر، روز عید قربان

در وادی منا به دست حجاج مسلمان ذبح می‌شود و نغمه روحانی «بسم الله وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض»، در فضای قربانگاه طنین می‌اندازد و خاطره اعجاب‌انگیز و الهام‌بخش دو عبد موحد و دو بنده با اخلاص خدا «ابراهیم و اسماعیل» علیه‌السلام را در دل‌ها زنده می‌سازد. چشم دنیا را به هزاران سال پیش برمی‌گرداند و صحنه عجیب و تکان‌دهنده‌ای از معرفه الله و تسلیم در برابر معبود را به جهانیان نشان می‌دهد که پدری پیر و کهن سال با چهره ای نورانی که آثار عظمت و جلالت روحش از سیمای متین و آرامش نمایان است، در همین وادی ایستاده و آستین بالا زده و تیغ برنده‌ای در دست گرفته است؛ درحالی که فرزند جوان خود را که اندامی موزون و رخساری زیبا دارد، بر زمین خوابانده و با قوت قلبی تمام، تیغ بران، به گلولی فرزند جوان می‌کشد که: «یا بُنَّی اِئْتِی اُرِی فِی الْمَنَامِ اَنْبِیَی اُذْبَحُکَ»؛ پسر من! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم. ۳. قربانی نماد مبارزه با تعلقات نفسانی: قربانی کردن حاجیان در روز عید قربان، نمادی از قربانی کردن هواهای نفسانی و ذبح نفس اماره است. همان طوری که دستور خداوند به حضرت ابراهیم علیه‌السلام در مورد ذبح حضرت اسماعیل علیه‌السلام برای این منظور بوده است تا آن حضرت در پرتو این عمل با سرسخت‌ترین و ریشه‌دارترین عامل تعلق نفس که حب فرزند است مبارزه کند و با اطاعت از خدا تعلق نفسانی را ریشه کن سازد. بنابراین همان‌طور که اطاعت از این دستور نقش تربیتی بزرگی در جهت رهایی از زندان نفس و تعلقات حضرت ابراهیم علیه‌السلام و حضرت اسماعیل علیه‌السلام داشته و مقام و منزلت آنان را نزد خداوند بالاتر برده است. براین اساس قربانی کردن حاجیان در واقع نوعی جهاد با نفس در جهت زدودن تعلقات و وابستگی‌های دنیایی و مادی و رهایی از زندان مال‌پرستی و دنیاطلبی است. طبق بیان نورانی امام سجاد علیه‌السلام حج‌گزار و قربانی‌کننده با تمسک به حقیقت ورع، گلولی دیو طمع را بریده، او را بکشد. بنابراین صرف ذبح گاو و گوسفند و یا نحر شتر و رها کردن آنها بدون توجه به سر قربانی، مایه تعالی حج گزار نخواهد بود؛ ازاین‌رو از باب تشبیه معقول به محسوس، شایسته است قصد او از این عمل، کشتن دیو درونی حرص و طمع باشد. ۴. کسب تقوا و تقرب به خداوند: قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: "گوشت‌ها و خون‌های این قربانیان هرگز به خدا نمی‌رسد؛ بلکه آنچه به خدا می‌رسد تقوا و پرهیزکاری و پاکی اعمال شما بندگان است...". (حج ۲۲)، آیه ۳۷؛ «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ» زیرا اصولاً خدا نیازی به گوشت قربانی ندارد؛ چراکه او نه جسم است و نه نیازمند، او وجودی است کامل و بی‌انتها از هر جهت. هدف خداوند از واجب کردن قربانی، به تعبیر دیگر، هدف خداوند از واجب کردن قربانی آن است که شما با پیمودن مدارج تقوا در مسیر یک انسان کامل قرار گیرید و روزه‌روز به خدا نزدیک‌تر شوید، همه عبادات کلاس‌های تربیت است. قربانی درس ایثار و فداکاری و گذشت و آمادگی برای شهادت در راه خدا به انسان‌ها می‌آموزد، و درس کمک به نیازمندان و

مستمندان. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۰۷) اگر تنها به حکمت‌های گفته شده نظر داشته باشیم، حتی در صورتی که از گوشت‌های قربانی هیچ استفاده‌ای نشود باز این حکمت‌ها می‌تواند حاصل شود. ۵. کمک به مستمندان: کمک به مستمندان (اطعام آنان) از آیات قرآن به‌خوبی استفاده می‌شود که یکی از اهداف قربانی کردن این است که گوشت آن به مصرف‌های لازم برسد، هم قربانی‌کننده از آن استفاده کند و هم قسمتی را به فقیران نیازمند برساند. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸۳) براساس این هدف ارزشمند، مسلمانان مجاز نیستند گوشت‌های قربانی را در سرزمین منا بر روی زمین بیندازند تا گندیده شود یا در زیر خاک‌ها مدفون کنند؛ بلکه گوشت‌های حاصل از قربانی در سرزمین مقدس منا باید در درجه اول به مصرف افراد نیازمند آن سرزمین برسد و اگر نیازمندی در آن روز و در آن سرزمین پیدا نشوند، باید آن را به مناطق دیگر حمل کنند و در اختیار نیازمندان قرار دهند. حتی براساس این حکمت نیز، اگر این گوشت‌ها به موقع به دست افراد نیازمند نرسد و فاسد گردد، نباید گفت: پس قربانی لازم نیست! بلکه مسلمانان باید سعی کنند با استفاده از امکانات پیشرفته این ثروت عظیم را حفظ کرده و در اسرع وقت در اختیار نیازمندان قرار دهند. به عبارت دیگر، نباید گفت: چون به دست فقرا نمی‌رسد، قربانی نکنید؛ بلکه باید گفت: چون قربانی واجب است و یکی از حکمت‌های آن هم استفاده فقرا از این گوشت است، باید امکانات لازم را فراهم کرد.

نراقی رحمه الله در ترسیم حالات عرفانی عاشقان حق، بدانجا می‌رسد که «عشق الهی»، انسان را از خود بی‌خود می‌کند (مثنوی طاق‌دیس ص ۳۵۶): عشق چو بُوَد؟ آشنا بیگانه کن - فیلسوفان را همه دیوانه کن - نی‌شناسد سر زبا، نی‌پا ز سر - نی‌بود در قید دختر، نی‌پسر - نی‌ز سر پروا کند، نی‌تن، نه جان - نی‌شناسد خانه و نی‌خانمان - گر سر فرزند جوید از پدر - برَدش از خنجر بیداد، سر - سر به کف گیرد که ای جانان من - این سر فرزند من، این جان من. و... این، زمینه ساز ورود به داستان عاشقانه و پر رمز و راز ابراهیم، اسماعیل و قربانی کردن فرزند به امر خدای جلیل و به مسلخ کشاندن جوان زیبای خویش در اطاعت فرمان جانان می‌گردد. بحث «حبّ فی الله» مطرح می‌شود و نهال دوستی نشاندن و همه محبت‌ها را در پای «محبت خدا» فدا کردن، که نمونه عالی آن حضرت ابراهیم علیه السلام است. ابراهیم خواب می‌بیند که از سوی خدای متعال فرمان می‌رسد (مثنوی طاق‌دیس ص ۳۵۹): هین بکش در راه من فرزند خویش - بگسل از جز یاد ما، پیوند خویش - سر ببر از تیغ، اسماعیل را - ره مده در خواب خود تأویل را. ابراهیم خلیل، همه وسوسه‌ها را کنار می‌گذارد، راه تأویل شیطانی بر این رؤیای صادقه می‌بندد. تصمیم به قربانی کردن فرزند خویش می‌گیرد، تا عندلیب گلستان قرب شود. اسماعیل را به صحرای «منا» می‌برد، هاجر را با این بهانه حاضر به دل کردن از اسماعیل می‌کند که: فرزند تو امشب میهمان

سفره شاهی بزرگ است تا بزم آرای مهمانی او گردد. اسماعیل را می آراید و گیسویش را شانه زده، معطر می سازد و او را روانه کوی جانان می کند (مثنوی طاق‌دیس ص ۳۶۸) در حالی که دل هاجر و ابراهیم در پی این عندلیب است: گفت ای جان، میهمانت می برم - بلبل، تا گلستانت می برم - طوطی، ای جان من پرواز کن - رو به هندوستان عزّ و ناز کن - رو به سوی کعبه مقصود کن - این جهان را پا زن و بدرود کن - می رویم اینک به میدان «منا» - هان و هان، ای جان نشاران! الصّلا - ای حریفان، سوی جانان می رویم - از قفس سوی گلستان می رویم. شیطان از وسوسه کردن هاجر نومید می شود و نزد ابراهیم می رود و با پند و اندرزی خرد گرایانه، او را نصیحت می کند که به یک خواب بی اثر دل نبندد و پسر زیبای خویش را به کشتن ندهد. (ص ۳۷۳) ابراهیم به وسوسه های او اعتنا نمی کند. نزد اسماعیل می رود و دامِ تلبیس برای او می گسترد و حيله ساز می شود. باز هم جدال درونی که آیا انجام دهد یا نه، به سود فرمان حق پایان می یابد و شیطان شکست می خورد (مثنوی طاق‌دیس ص ۳۷۴). فرازهای حضور آن پدر و پسر در قربانگاه منا، تسلیم بودن اسماعیل در برابر فرمان خدا و وعده صبری در برابر قضا و تصمیم جدی پدر بر ذبح فرزند و ... به زیباترین شیوه و با بیانی پر نکته در ابیاتی گسترده مطرح می شود: (مثنوی طاق‌دیس ص ۳۸۲) ای پدر خنجر برآر از آستین - بر زمین بگذار از عجزم، جبین - دست و پایش بست، نه از بیم گریز - نی زبیم منع و آویز ستیز - بلکه بستن، رسم قربانی بود - حرمت درگاه سلطانی بود - بسته زنجیر تسلیم و رضاست - دست و پایش بند تقدیر و قضاست - دست و پایش بسته زنجیر اوست - گردنش را رشته تقدیر اوست... داستان ادامه می یابد، ابراهیم با آستینی بالا فکنده، تبسمی بر لب، با قدّی خمیده و مویی سفید و خنجری بر گلولی اسماعیل و فریاد ستایش آمیز فرشتگان بر این صداقت در عمل به فرمان خدا و اصرار ابراهیم بر بریدن و امتناع کارد از بریدن و جرّ و بحث این واقعه ... تا آنجا که فرمان از سوی خدا می رسد: (مثنوی طاق‌دیس ص ۳۸۸) کای خلیل، ای جمله خوبان را امام - صد هزار احسنت، صدّقَت المنام - امثال امر ما کردی درست - ما همین فرموده بودیم از نخست - از برای امتحان بود و یقین - ابتلا بود، ابتلایی بس متین. جلوه های زیبایی از این «ذبح عظیم» و امتحان بزرگ حضرت ابراهیم، در سروده بلند مرحوم نراقی بیان می شود. در نهایت این سیر معنوی، برخی برداشت های لطیف و عرفانی از این ماجرا وجود دارد که لطف اشعار او را مضاعف می سازد و از قربانی و عید و ذبح و منا لطایف دلنشینی ارائه می کند (مثنوی طاق‌دیس ص ۴۱۴): هر زمانی عید قربان شما - هر زمینی بنگری، باشد منا - ای «صفایی» (تخلص مرحوم نراقی در این دیوان است)، مرد میدانی اگر - عید قربان است هر روز، ای پسر - هر سرِ خاری که بینی، خنجر است - هر سر کویی منا و مشعر است. و اشاره به عید قربانی می کند که در شهر «برَدع» از آذربایجان و منطقه گنجه برپا می شود و گنجه، به کربلا و کوی منا تبدیل می گردد.

نراقی در «مثنوی طاق‌دیس»، نقیبی به عاشورا می‌زند که قربانگاه دیگری است و جلوه گاه عشقی راستین (مثنوی طاق‌دیس ص ۴۱۶). جبرئیل، به حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیغام می‌آورد که در سر کوی وفا، باید پشته‌هایی از کشته‌های تیغ رضا فراهم آید و چون آن رسول، برترین رسولان است، پس قربانی او هم باید بالاترین قربانی باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز، عاشقانه تر از ابراهیم خلیل، حاضر به قربانی دادن است (مثنوی طاق‌دیس ص ۴۱۸): گفت پیغمبر به پیغام آورش - کاین حسین و این سر و این پیکرش - کاش بودی صد حسینم در جهان - کردمی قربان آن سلطان جان - گر حسین بن علی جان من است - جان دل خوش بهر سلطان من است. همان گونه که اطاعت امر از سوی ابراهیم، اذن و رضای اسماعیل را در پی داشت، اینجا هم باید حسین بن علی، که طرف دیگر قضیه است، مراتب رضا و تسلیم خویش را ابراز کند. پیامبر، پیام حق را با حسین عزیزش مطرح می‌کند: گفت با او از کرامت‌های دوست - وان نظرها و عنایت‌های دوست - وان سر ببریده از او خواستن - وز سر جان بهر او برخاستن - جان شیرین در رهش در باختن - سوختن پروانه سان و ساختن. و... حسین، اسماعیل گونه تسلیم و راضی است: من که باشم تا مرا باشد سری - یا بود جانی مرا، یا پیکری - جسم و جانم جمله در فرمان اوست - لایق او گر بود، قربان اوست. و شرط این جانبازی را «شفاعت از امت پیامبر» قرار می‌دهد. از سوی خداوند، این شرط پذیرفته می‌شود (ما بدادیم آنچه کرد از ما طلب). در پی این میثاق، سال ۶۰ هجری می‌رسد و حسین به سوی عراق عزیمت می‌کند: کربلاشان شد منا، عاشور عید - کس چنین عیدی به عالم کی شنید؟ - عید جمعی را و جمعی را عزا - دیده کو تا با حقیقت آشنا. (مثنوی طاق‌دیس ص ۴۱۹) حسین بن علی علیهما السلام راه کربلا را در پیش می‌گیرد. خیل جانبازان و جوانان و سرفرازان در رکاب اویند. تا به «نینوا» می‌رسند. کعبه مقصود ما این منزل است - پای جان عالم اینجا در گِل است. نام سرزمین را می‌پرسند. وقتی در پاسخ کلمات نینوا، ماریه و کربلا را می‌شنود، می‌فرماید: (مثنوی طاق‌دیس ص ۴۲۱) کربلا، نی، هم منای ماست این - این سر کوی وفای ماست این - کشتی ما را در اینجا لنگر است - منزل ما تا صبح محشر است - شترها را می‌خوابانند و بارها بر زمین می‌نهند. شب عاشورا می‌رسد و سخنرانی سید الشهداء با اصحاب خویش و برداشتن بیعت و اعلام وفاداری یاران و این که جان همه آن جسم‌ها حسین است و معنای همه آن لفظ‌ها هم اوست و: جسم اگر قربان شود در راه جان - عیسی آسا، می‌رود تا آسمان. و ... صبح عاشورا، همگی زمین ادب می‌بوسند و رخصت میدان می‌طلبند و جان خویش را قربانی آن قربانی بزرگ می‌سازند. امام تنها می‌ماند، ابراهیم وار در آتش کینه نمرودیان یگه و بی‌یار (مثنوی طاق‌دیس ص ۴۲۹): عشق می‌گفت ای خلیل روزگار - می‌روی در آتش ابراهیم وار - کو تو را قربانی راه خدا؟ - تا به دست خود کنی آن را فدا - گفت: اینک غنچه‌های گلشنم - روشنی

های دو چشم روشنم. سید الشهدا، پس از آن همه قربانی در منای دوست، سراغ کودک شش ماهه می رود تا او را هم به قربانگاه ببرد. هین! بیاریدش به قربانگاه برم - بهر - مهمانی به سوی شه ببر. و طفل را در آغوش می گیرد و عزم میدان می کند و آب برای او می طلبد، ولی شیرخواره از دم تیر، سیراب می شود و «عشق خونریز، آنچه خود می خواست، کرد» و زبان حال حسین علیه السلام چنین است: (مثنوی طاق‌دیس ۴۲۹) با زبان حال می گفت: ای خدا - در رهت آوردم این را یک فدا - عید قربان من است، اینم منا - من خلیل عهدم و اینم یک فدا - چون پی قربانی اش برکف نهاد - شست دشمن از کمان تیری گشاد. و کودک در آغوش پدر و بر سر دست او قربان می شود: پس نهادش در میان کشتگان - شد پی قربانی دیگر روان. در ترسیم مرحوم نراقی، «علی اکبر» پس از شهادت علی اصغر اذن میدان می طلبد و درخواست می کند که: «جان شیرین در رهت قربان کنم» و می خواهد که همچون اسماعیل، حنجر بر خنجر نهد و از جام وصل دوست سیراب شود و اجازه میدان و رخصت جنگ می طلبد. ترسیم حالت ابراهیم گونه حسین بن علی علیهما السلام و اشتیاقی که به این اسماعیل ذبیحش دارد، در سروده طاق‌دیس جلوه خاصی دارد. حسین علیه السلام به خاطر خدا دل از جوانش می کشد و حاضر می شود که این قربانی را هم تقدیم کند (مثنوی طاق‌دیس ص ۴۳۱): ای تو قربانی و من قربان تو - من به قربان لب خندان تو - من فدای این گل رخسار تو - کشته گیسوی عنبر بار تو. و سرانجام، در میان سوز و اضطراب و بیم و امید، نگاه اهل حرم در پی قد و بالای او و او عازم میدان (مثنوی طاق‌دیس ص ۴۳۲): او همی رفت و دویدش در رکاب - گفتی اسماعیل قربان با شتاب - گویا می گفت و می رفتش زپی - «لَیْتَنی کُنْتُ فِدَاکَ یا بُنَیَّ» - او روان و صد هزارش دل زپی - او به سوز و یک جهان در سوگ وی. و بدین گونه «مثنوی طاق‌دیس» مرحوم ملا احمد نراقی با گریزی که بر کربلا دارد، پایان می گیرد و ترسیم قربانگاه دوست و منای تجلی و جلوه های ناب فدا شدن در راه معشوق برتر و فدا کردن هر چه هست، در راه «او» که هر چه هست اوست، با حماسه آفرینی های آخرین قربانی سید الشهدا، علی اکبر به پایان می رسد.

یکی از وظایف انسانی در قبال خدای متعال روزه گرفتن «در رمضان و غیر از رمضان» است و أَمَّا حَقُّ الصَّوْمِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ صَرَّبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمْعِكَ وَ بَصَرِكَ وَ فَرْجِكَ وَ بَطْنِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ هَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ فَإِنْ سَكَنْتَ أَطْرَافَكَ فِي حَجَبِهَا رَجَوْتَ أَنْ تَكُونَ مَحْجُوبًا وَ إِنْ أَنْتَ تَرَكْتَهَا تَضَطَّرَبُ فِي حَجَابِهَا وَ تَرْفَعُ جَنَابَاتِ الْحِجَابِ فَتَطْلُعُ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا بِالنَّظَرَةِ الدَّاعِيَةِ لِلشَّهْوَةِ وَ الْقُوَّةِ الْخَارِجَةِ عَنْ حَدِّ التَّقِيَّةِ لِلَّهِ لَمْ يُؤْمَنْ أَنْ تُحْرِقَ الْحِجَابَ وَ تَخْرُجَ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق روزه آنست که بدانی روزه پرده ایست که خدا بر زبان و گوش و چشم و فرج و شکم افکند تا تو را از آتش دوزخ حفظ کند و همچنین در حدیث آمده که «روزه سپریست از دوزخ» و اگر اعضایت در پس پرده آن آرامند امیدواری که محفوظ شوی و اگر بگذاری در پرده خود پریشانی کنند و اطراف آن را بکنار زنی و بدان جا که نباید سرکشی نگاه شهوت خیز و پیروی خارج از حد خودداری داشته باشی در امان نیستی که پرده دریده شود و از آن بدر شوی. و لا قوة الا بالله. آن طور که از بیان امام سجاد علیه السلام پیداست، همه حیثیت و منفعتی که برای روزه متصور است، همان جا جنبه ایجاد مصونیت و ملکه تقوا نسبت به همه اعضا و جوارح انسان است؛ چرا که هر يك از این اعضا و جوارح به نحوی در معرض تهدید قرار دارند. زبان، گوش، چشم، شکم و غریزه جنسی، همه در معرض خطر هستند و روزه يك عمل عبادی تمرینی است که ابتدایی ترین شکلش، با پرهیز و خودداری از آشامیدن و خوردن تحقق پیدا می کند؛ منتهی زمانی این عمل به مرحله کمال می رسد که تورع و پرهیز، به همه تمایلات و خواهش ها تسری پیدا کند؛ یعنی همان گونه که شخص برای مدتی دهان و شکم را از لذایذ، حتی از خوردنی ها و نوشیدنی های حلال محروم می کند، چشم و گوش را از دیدن و شنیدن ناروا و حرام بازدارد و غریزه جنسی را مهار کند، در این صورت نتیجه روزه که همان توفیق در مالکیت نفس و غرائز است، برای انسان حاصل می شود و اگر انسان توانست مالك نفس خود شود، خویش را از آتش خطرات و عواقب سوء دنیوی و اخروی شهوت پرستی حفظ کرده است.

مصباح الشریعة الباب العشرون (فی الصَّوْمِ): قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ آفَاتِ الدُّنْيَا وَحِجَابٌ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ. فَإِذَا صُمْتَ فَانُصُومْ بِصَوْمِكَ كَفَّ النَّفْسَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَقَطَعَ الْهَمَّ عَنْ خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ، وَانْزِلْ نَفْسَكَ مِنْزِلَةَ الْمَرْضَى لَا تَشْتَهِي طَعَامًا وَلَا شَرَابًا، مَتَوَقِّعًا فِي كُلِّ لَحْظَةٍ شِفَاءً مِنْ مَرَضِ الذَّنُوبِ، وَطَهِّرْ بَاطِنَكَ مِنْ كُلِّ كَدْرٍ وَغَفْلَةٍ وَظَلَمَةٍ يَقْطَعُكَ عَنْ مَعْنَى الْإِخْلَاصِ لَوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى. قِيلَ لِبَعْضِهِمْ: أَنْتَ ضَعِيفٌ، وَإِنَّ الصَّيَامَ يَضْعُفُكَ. قَالَ: إِنِّي أَعِدُّهُ بِشَرِّ يَوْمٍ طَوِيلٍ، وَالصَّبْرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِهِ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ تَعَالَى: الصَّوْمُ لِي وَأَنَا اجْزَى بِهِ. وَالصَّوْمُ يَمِيتُ هَوَى النَّفْسِ وَشَهْوَةَ الطَّبْعِ، وَفِيهِ حَيَاةُ الْقَلْبِ وَطَهَارَةُ الْجَوَارِحِ، وَعِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ، وَالشُّكْرُ عَلَى النِّعَمِ، وَالْإِحْسَانُ إِلَى الْفُقَرَاءِ، وَزِيَادَةُ

التَّضَرُّعُ والخشوع والِبَکَاءُ ، وحبل الالْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ، وسبب انکسار الشَّهْوَةِ وتخفيف الحساب وتضعیف الحسنات ، وفيه من الفوائد ما لا يحصى ، وكفى ما ذكرنا منه لمن عفل وَفَّقَ لاستعماله .

مصباح الشریعة باب بیستم (آداب روزه): امام صادق (ع) فرمود: پیامبر اکرم (ص) فرمود: روزه ، سپر آفات دنیوی و حجاب ، عذاب آخرت است . پس چون روزه می گیری ، چنین نیت کن که نفس خود را از شهوات باز داری و از پیروی شیطان و گام نهادن در راه های شیطانی بپرهیزی . خویش را چون بیماری فرض کن که میل به طعام و نوشیدنی ندارد ، و هر لحظه در انتظار شفای خود از بیماری گناهان باش و باطن را از هر گناه و تیرگی و غفلت و ظلمتی که تو را از اخلاص برای خدای تعالی باز می دارد ، پاک نما . بعضی را گفتند: تو ناتوانی و روزه تو را ضعیف می کند . در پاسخ گفت: من آن را برای روزی بس طولانی مهیا می کنم . صبر بر طاعت خدا (وتحمل آن) آسان تر از صبر بر عذاب اوست . رسول خدا (ص) فرمود: خدای تعالی فرماید: روزه برای من است و خود پاداش آن را می دهم . روزه ، خواسته نفس و شهوت طمع را می میراند . در روزه ، زندگی قلب ، طهارت اعضای بدن ، آبادانی ظاهر و باطن ، شکر نعمت های خدا ، احسان بر فقرا ، ریسمان و دست آویزان تضرع ، خشوع و گریه و التجا و پناه گزیدن به خداوند است و سبب شکست امیال نفسانی ، آسان شدن حساب و فزونی حسنات است . در روزه فوایدی است که به شمارش نیاید و آنچه که از آن ها ذکر نمودیم ، برای هر خردمند که خدا توفیقش داده ، کافی است .

امام علی علیه السلام: فَازَ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ وَ مَلَكَ دَوَاعِي نَفْسِهِ. (عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۵۸، حدیث ۶۰۷۴). کسی که زمام تمایلات خود را به دست گرفت و مهار کرد، رستگار است. از این رو امام سجاد علیه السلام به حدیث نبوی تمسک فرموده اند که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند: الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ. (کافی، ج ۲، ص ۱۸، حدیث ۵، وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۵، حدیث ۱۳۶۷۳). روزه سپر آتش است. و این همان معنای سپر بودن و حائل شدن روزه در برابر آتش است؛ یعنی زمانی روزه میان انسان و آتش حائل می شود که او را از ابتلا به آتش شهوت و تمنیات و غرائز باز دارد. عدوی خانه در پهلوی نشسته - تو بر خصم برون در بیسته - عدوی خانه خنجر تیز کرده - تو از خصم برون پرهیز کرده. این دو بیت مضمون همان فرمایش حضرت رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است که فرمودند: أعدی عدوَّکَ نفسُکَ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیکَ. (عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۱۸، حدیث ۱۸۷، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶۷). دشمن ترین دشمنان همان دشمن درونی است. صائب تبریزی می گوید: بستر راحت چه اندازیم بهر خواب خوش - ما که چون دل ، دشمنی داریم در پهلوی خویش. اگر انسان موفق شود به وسیله روزه و ممارست اطاعت ، دشمن درونی را مهار کند، روزه واقعی محقق شده است. گر شود دشمن درونی نیست پاکی از دشمن برونی نیست. و جالب این است که فرمان های تربیتی ، اختصاص به اسلام و شرع مقدس

خاتم انبیا ندارد؛ گرچه ممکن است در بعضی فروع و خصوصیات با هم تفاوت هایی داشته باشند، ولی همه ادیان را دارا بودن اصل این معارف با هم مشترکند. شاهد آن حقیقت روزه است. که به تصریح قرآن کریم در میان ادیان گذشته، مسبوق به سابقه بوده است. قرآن در این باره می فرماید: یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ علیکم الصَّیامُ کَمَا کُتِبَ عَلَى الذِّینِ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ. (سوره بقره، آیه ۱۸۳). ای انسان های مومن و مسلمان! خداوند همان گونه که روزه را بر انسان های ماقبل شما در ادیان گذشته واجب کرده بود بر شما نیز واجب کرده است.

این عبادتی است که برای تربیت و تادیب انسان در دیگر ادیان الهی نیز واجب شده است.

پاداش روزه داری

در سخنی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است که فرمودند: قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ الصوم لی وَاَنَا اَعْجَزُ بِهِ. (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴، حدیث ۱۹۸، وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۰، حدیث ۱۳۶۸۸). روزه برای من است و من خودم جزای روزه را خواهم داد. به بیان دیگر، در اصطلاح اهل ادب این عبارت را می توان مبنی للفاعل به صورت معلوم قرائت کرد، الصوم لی وَاَنَا اَعْجَزُ بِهِ، روزه از من است و جزادهنده روزه خود من هستم، و به بیان رمز می توان این عبارت را مبنی للمفعول به صورت مجهول قرائت کرد، الصوم لی وَاَنَا اَعْجَزُ بِهِ، روزه از من است و جزای روزه خود من هستم. یعنی ای کسی که برای اطاعت محبوب این همه مشقت، سختی، گرسنگی و تشنگی را تحمل می کنی! تو به این طریق، فرمان مرا اطاعت کرده ای و جزای تو، خود من و وصال من است؛ یعنی مطلوب و مراد تو از این عمل من بوده ام و من وصال خود را بهای عمل تو قرار می دهم. و فرموده اند: اِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابَا یَدْعِی الرَّیَّانُ لَا یَدْخُلُ مِنْهُ اِلَّا الصَّائِمُونَ. (وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۴، حدیث ۱۳۷۰۳). بهشت دری خصوصی دارد که فقط از آن در، روزه داران وارد می شوند؛ نام آن در ریان است. در خصوصی، بالطبع راه ورود همگان نخواهد بود و به آن جایی هم که راه می برد، منزل و ماءوی عموم نخواهد بود؛ وقتی برای روزه داران در مخصوص هست، بالطبع یک مکان خاصی هم در بهشت الهی برای آنان اختصاص داده شده است. در سخن دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: للصائم فرحتان فرحة عند افطاره و فرحة عند لقاء ربه. (کافی، ج ۴، ص ۶۵، حدیث ۱۵، وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۷، حدیث ۱۳۶۷۸). انسان روزه دار، دو سرور و خوشحالی دارد: یک خوشحالی گذرا و موقت و آن به هنگام افطار که معمولا همه روزه داران، نزدیک افطار، شغف و سروری در خود دارند و سرور مستدام و همیشگی، به هنگام ملاقات خدا. آن سرور و فرح وعده داده شده قابل وصف نیست و او فقط به هنگام ملاقات خدا این خوشی و سرور را احساس خواهد کرد.

و در متون دینی تصریح شده است که هر چیزی بر عبادت روزه، مترتب شود، محبوب و مطلوب خداست. امام صادق علیه السلام می فرمایند: نوم الصائم عبادة و نفسُهُ تسبیح. (کافی، ج ۴، ص ۶۴، حدیث ۱۲، وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۶، حدیث ۱۳۶۷۸). اگر روزه دار بخوابد، خوابش عبادت است. اگر نفس بکشد، نفسش تسبیح است. اگر سکوت کند و حرف نزند، سکوتش تسبیح و تهلیل است. اگر دعا کند، دعای او مستجاب است.

رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می فرمایند: و الَّذِیْ نَفْسُ مُحَمَّدٍ بَیْدَهُ لَخُلُوفٌ فِیْمَ الصَّائِمِ عِنْدَ اللّٰهِ اَطِیْبٌ مِنْ رِیْحِ الْمَسْكِ. (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴، حدیث ۱۹۸). سوگند به آن که جان محمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در دست اوست، بوی دهان روزه دار نزد خدا مطلوب تر و خوشبوتر از بوی مشک و عنبر است.

خدا این حال روزه دار را دوست دارد و چون این حال را دوست دارد، همه عوارضی که بر این حال مترتب است نیز مطلوب و محبوب خداست.

فواید روزه داری

روزه از واجباتی است که نفعش عاید خود انسان می شود: الجوع سحاب یمطر الحکمة و البطنة تمیت الفطنة. (اسرار الحکم، ص ۵۶۳). گرسنگی (روزه داری) ابری است که باران آن حکمت و اندیشه پاک و نتیجه پرخوری زائل شدن نیروی اندیشه است. در سخن دیگری از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است که فرمودند: صوموا تصحوا. (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۲، حدیث ۸۷۴۴). روزه بگیرد تا سالم بمانید.

زکات بدن تزکیه و تنزیه بدن از همه کسالت ها و ابتلاهاست. حضرت در خطبه شعبانیه می فرمایند: و تصدقوا علی فقرائکم و مساکینکم و وقّروا کبارکم و ارحموا صغارکم و صلوا اءرحامکم. (وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۳۴۹۴، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، حدیث ۲۵). به فقرا و نیازمندان رسیدگی کنید. بزرگان را احترام کنید. کوچکترها را دست نوازش بکشید و صله رحم کنید. بعد در ادامه سخن می فرمایند: ایها الناس اءن اءنفسکم مرهونة باعمالکم ففکّوها باستغفارکم و ظهورکم ثقیلة من اءوزارکم. (وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۳۴۹۴، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، حدیث ۲۵). ای مردم! نفوس شما در گرو اعمال زشت و ناپسند است و بهترین راه برای آزادی آن، استغفار است.

در کلامی منسوب به امیرالمومنین علیه السلام آمده است که فرموده اند: العادة طبیعة ثانیة غالبية. (وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۳۴۹۴، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، حدیث ۲۵). عادت به تدریج به صورت طبیعت دوم انسان درمی آید. یا کلام دیگری از امام مجتبی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ردّ المعتاد عن عادته کالمعجز. (تحف العقول، ص ۴۸۹). انسان اگر به کار خوب

یا بد عادت پیدا کند برگرداندن و منصرف کردن او از آن کار شایسته معجزه است. بنابراین، اگر در جامعه ای، همه به شیوه های پسندیده خو بگیرند آن مکتب تربیتی موفق خواهد شد. در ادامه خطبه شعبانیه آمده است: ایها الناس من حسن منکم فی هذا الشهر خلقه کان له جواز علی الصراط یوم تزل فیہ الاقدام و من خفف فی هذا الشهر عما ملکت یمینه خفف الله علیه حسابہ ... و من وصل فیہ رحمه و صله الله برحمته یوم یلقاه. (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۴، حدیث ۱۳۴۹۴، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۷، حدیث ۲۵). ای مردم! سعی کنید در این ماه، خلق و خوی خود را به خوبی عادت بدهید تا در روزی که قدم ها بر صراط می لغزد، این کار باعث راحتی عبور شما از صراط باشد، اگر کسی نسبت به زیردستش و دیگران که نسبت به او عمل زشتی انجام داده اند یا کار بدی کرده اند، اغماض و گذشت کرد، خداوند هم به هنگام حساب از او می گذرد. کسی که در این ماه صله رحم کند، روزی که به ملاقات خدا می رود، خدا هم با رحمتش از او استقبال می کند نه با غضبش. اگر کسی در این ماه قطع رحم کند، روزی که او به ملاقات خدا خواهد رفت، خداوند رحمتش را از او قطع می کند. به هر حال کسی که نسبت به والدین حقوقی بر ذمه دارد، یا بزرگی را هتک حرمت کرده و از او حلالیت نطلبیده است، رحمی را قطع کرده و اقدام به صله رحم نکرده، با کوله باری از تخلفات، چگونه می تواند انتظار داشته باشد که سرنوشت و تقدیر شایسته ای برای او رقم زده شود؟ این ممکن نیست مگر این که انسان نفس خود را بشکند و زیرپا بگذارد و همه حقوق اخلاقی را ادا کند تا به مرحله انسانیت برسد.

روایت شده است که حضرت داود علیه السلام به خدا عرض کرد: یا رب کیف اءشکرک؟ و شکری لك نعمة اخرى منك توجب علی الشکر لك فاءوحی الله تعالى الیه اذا عرفت هذا فقد شکرته. (محبّة البیضاء، ج ۷، ص ۱۵۱ و ۱۵). خدایا! چگونه می توانم تو را شکر گویم؟ که شکر، نعمت دیگری است که خود احتیاج به شکرگزاری دارد؛ خداوند به داود علیه السلام چنین وحی فرستاد: همین که می دانی نعمت هایی که در اختیار تو است از آن من است شکر گزارده ای. شکر هم به قلب است، هم به زبان و هم با اعضا و جوارح؛ که شکر با اعضا و جوارح همان اطاعت از منعم است. او فرمان داده نماز بخوان، می خوانیم. فرمان داده روزه بگیر، می گیریم. به واجبات منعم عمل می کنیم. شاید ذره ای از وظیفه را ادا کرده باشیم. امام سجاد علیه السلام می فرمایند: و ما قدر عملی فی جنب نعمک و احسانک. (مفاتیح الجنان، ص ۳۱۸ دعای ابوحمزه ثمالی). خدایا! این اعمال ناچیز و ناقابل ما، در قبال آن همه تفضلات و عنایات تو چه ارزش دارد؟ اگر واقعا بهشت و آخرت را می طلبید، از آن روست که بهشت، بهشت و منزلگه اوست؛ خداوند درباره این بندگان می فرماید: فادخلی فی عبادی؛ و ادخلی جنّتی. (سوره فجر، آیه ۲۹ و ۳۰). پس در سلك و گروه بندگانم درآی؛ و در بهشتم وارد شو. این جا عبادی با (یای) نسبت آمده است، در جای دیگر هم همین عبارت با تعبیر

(عبادك)، آمده است؛ آن جا که شیطان قسم می خورد: فبعتك لاغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين (سوره ص، آیه ۸۲ و ۸۳). به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو را. در تعبیر رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نیز هست که شیطان پنهانی می آید: ان الشیطان لیجری من ابن آدم مجری الدّم. (مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۲۰، حدیث ۱۹۶۵۰). پنهانی وارد می شود و همه را وسوسه می کند خداوند می فرماید: ان عبادی لیس لك علیهم سلطان. (سوره حجر، آیه ۴۲). هرگز تو بر بندگان خالص من تسلط و غلبه نمی یابی. اگر بنده خالص مورد رحمت خاص خدا قرار گرفت، در جنت الهی، خدا منزلگاه خاصی برای او مقرر می فرماید. آن وقت او هم طالب بهشت است و هم طالب لقاء الله است. خلاصه روزه باید این چنین تاثیر کند که دل و فکرا انسان را، متحول کند و این دل، ذهن و فکر را مصفا و منزّه سازد که در آرزو و اشتیاق خدا باشد. بهترین کارها در ماه رمضان

در ادامه خطبه شعبانیه، امیرالمومنین علیه السلام برخاست و عرض کرد: یا رسول الله ما اءفضل الاعمال فی هذا الشهر؟ فقال: یا اباالحسن! اءفضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله. (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۴، حدیث ۱۳۴۹۴. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۸، حدیث ۲۵). در این ماه چه عملی از همه کارها پرفضیلت تر است؟ حضرت فرمودند: پرفضیلت ترین عمل تورع و پرهیز از گناهان است.

روزه، عبادتی است که جنبه نهی در آن غلبه دارد؛ غذا نخور، آب نخور، فعالیت جنسی نداشته باش، چشم و گوش را ببند، دست و پایت را مهار کن، از همه مهمتر، دل و قلبت را رها مکن و در اختیار داشته باش. امام صادق علیه السلام می فرمایند: فاذا صمت فأنو بصومك كف النفس عن الشهوات و قطع الهمة عن خطوات الشیاطین و اءنزل نفسك منزلة المرضى لا تشتهي طعاما و لا شرابا و توقع فی كل لحظة شفاءك من مرض الذنوب و طهر باطنك من كل كدر و غفلة و ظلمة یقطعك عن معنی الاخلاص لوجه الله. (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۶۹، حدیث ۸۴۴۱، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۴، حدیث). وقتی روزه می گیری، در درجه اول نیت این باشد که نفس خود را از غلتیدن در دام شهوات محافظت کنی؛ و دوم این که سعی کن که پیوند خود را با راه های انحرافی شیطان قطع کنی؛ خود را مانند مریضی تربیت کن که وقتی غذا می بیند، طعام و شراب می بیند، از این غذا تنفر دارد. تو نیز باید نسبت به گناه نفرت پیدا کنی و اگر چنین کردی، منتظر باشی که خداوند تو را از امراض و آلودگی های گناهان، پاک می کند و شفا می دهد. و آن گاه باطنت را از دروغ، تیرگی، غفلت و تاریکی پاک گردان که ارتباط تو را با خلوص لله قطع می کند.

انسان روزه دار باید بتواند در سایه روزه این مرتبه را کسب کند؛ و به این مرتبه از پاکیزگی نفس راه پیدا کند؛ اگر به این مرتبه رسید آن سرور و فرحی که وعده داده شده که للصائم فرحتان فرحة

افطاره و فرحة عند لقاء ربه. (کافی، ج ۴، ص ۶۵، حدیث ۱۵، وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۷، حدیث ۱۳۶۷۸) برای او حاصل خواهد شد. خداوند می فرماید: قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا. (سوره یونس، آیه ۵۸). بگو چون خدا تفضل کرد و به ما این امکان را داد که از او اطاعت بکنیم جای سرور دارد.

چون اطاعت الهی، توفیق او را می طلبد؛ خدا این توفیق را به ما عنایت کرد و در سایه توفیق او راه تقرب را پیمودیم. این وعده فرح و سرور را رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نیز به روزه دار می فرماید و کلامشان نیز برگرفته از قرآن است که درباره شهدا می فرماید: بل اءحیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتاهم اللّٰهُ من فضله و یرزقون بالَّذین بلم یلحقوا بهم. (سوره آل عمران، آیه ۱۶۹ و ۱۷۰). شهدا زنده اند و نزد خدا روزی داده می شوند. نسبت به تفضلات الهی مسرور و خوشحالند و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند خوشوقتند. همان گونه که شهدا مسرورند که شهیدند، چون با جانشان معامله کردند، روزه دار هم مسرور است؛ چون از جان مایه گذاشته و تمنیات نفسانی، غرائز شهوانی و وسوسه های شیطانی را زیر پا نهاده است و به تعبیر امیرالمومنین علیه السلام در خطبه همام فرموده اند: اءرادتهم الدنیا فلم یریدوها و اءسرتهم ففقدوا اءنفسهم منها. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰، خطبه ۱۹۳). دنیا، در آغاز، انسان های مومن را به اسارت گرفت، اما آنها از جان مایه گذاشته، خود را رها کردند.

وقتی به ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام فرمان داده شد که فرزند دلبدت را باید ذبح کنی، او این امر را به اسماعیل ابلاغ می کند که: اَنِّیْ اءَرِّیْ فِی الْمَنَامِ اَنِّیْ اءَذْبَحُکَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرٰی قَالَ یَا اءَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِیْ اِنْشَاءَ اللّٰهِ مِنَ الصّٰبِرِیْنَ فَلَمَّا اءَسْلَمَا وَ تَلَّهٖ لِلْجَبِیْنِ وَ نَادِیْنَاهُ اَنْ یَا اِبْرٰهیمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا. (سوره صافات، آیه ۱۰۲ - ۱۰۵). پسر من! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدر! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت. هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد، او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی. حضرت اسماعیل علیه السلام هم که در حقیقت نفس خود را کشته و بر امیال خود مسلط است، در جواب پدر می گوید: پدر درنگ نکن و فرمان خدا را اجرا کن. قرآن این قصه را جالب نقل می کند. وقتی ما این تسلیم را در ابراهیم و فرزندش دیدیم؛ ذبح عظیمی را فدای او کردیم. یعنی ای ابراهیم! ای اسماعیل! راست گفتید که خواسته شما خواسته من است. واقعا مستغرق در حب مایید. آنچه را که ما می پذیریم، همان صدق و راستی و خلوص است: اءَلَّا لِلّٰهِ الدِّیْنُ الْخَالِصُ. (سوره زمر، آیه ۳). آگاه باشید که دین خالص از آن خداست. وقتی خدا این تسلیم را در آنها دید آن وقت فرمود: و فدیْنَاهُ بِذِیْحٍ عَظِیْمٍ. (سوره صافات، آیه ۱۰۷). ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم.

در مناجات خمس عشر، مناجات المفتقرین امام سجاد علیه السلام به خدا اینگونه عرض می کند:

الهی ... غلّتی لا یبرّدها الا وعلک و لوعتی لا یطفیها الا لقاؤک و شوقی الیک لا یبلّغ الا النظر الی وجهک و قراری لا یقرّ دون دنوی منک و لهفتی لا یردّها الا روحک و سقمی لا یشفیہ الا طبک و غمی لا یزله الا قربک ... فیا منتهی اءمل الاملین و یا غایة سؤل السائلین و یا اءقصی طلبه الطالبین. (مفاتیح الجنان، ص ۲۱۰ مناجات خمس عشر). خدایا! این سوز سینه ام جز با وصال تو خنک نمی شود. خدایا! این سوزش دل من جز با دیدن تو خاموش نمی شود. خدایا! این شور و اشتیاق من جز با نظر به جلوه تو سیراب نمی گردد. خدایا! التهاب و بی قراری من آرامش نمی پذیرد و جز با نزدیکی به تو. خدایا! این حزن و این ناله و استغاثه من ساکت نمی شود، مگر روح و ریحان تو بر دل بتابد. خدایا! بیماری و درد و کسالت من جز با طبابت تو شفا پیدا نمی کند. خدایا! این غم، اندوه و درد من زائل نمی شود و از بین نمی رود؛ جز این که به وصال تو و قرب تو دست یابم. ای منتهای آرزوی همه آرزومندان و ای منتهای همه گدایان و طلب کنندگان! و ای بالاترین مطلب جویندگان، گر طبیبانه بیایی به سر بالینم - به دو عالم ندم لذت بیماری را. خدایا! تو مطلوبی و من بر وصل تو فرمانبردارم و تو را شاکر و سپاس گزارم که راه وصل و قرب خود و راه رسیدن به خویش را نشان دادی، فرایضی مانند نماز و روزه و سایر امور عبادی بیان فرموده ای و این راه را برای ما گشوده ای.

امام محمد باقر علیه السلام: بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ. (کافی-ط-الاسلامیه) ج ۴، ص ۶۲، ح ۱) اسلام بر پنج چیز استوار است، بر نماز و زکات حج و روزه و ولایت (رهبری اسلامی). امام صادق علیه السلام: إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) الصَّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنَى وَ الْفَقِيرُ. (من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۷۳، ح ۱۷۶۶) خداوند روزه را واجب کرده تا بدین وسیله دارا و ندار (غنی و فقیر) مساوی گردند. امام علی علیه السلام: فرض الله ... الصَّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ. (نهج البلاغه) (صبحی صالح) ص ۵۱۲، ح ۲۵۲) خداوند روزه را واجب کرد تا به وسیله آن اخلاص خلق را بیازماید. امام رضا علیه السلام: إِنَّمَا أُمِرُوا بِالصَّوْمِ لِكَيْ يَعْرِفُوا أَلَمَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ فَيَسْتَدِلُّوا عَلَى فَقْرِ الْآخِرَةِ. (وسائل الشیعه ج ۱۰، ص ۹، ح ۱۲۷۰۱) مردم به انجام روزه امر شده اند تا درد گرسنگی و تشنگی را بفهمند و به واسطه آن فقر و بیچارگی آخرت را بیابند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ. (تحف العقول ص ۲۵۸) روزه سپر آتش (جهنم) است. «یعنی بواسطه روزه گرفتن انسان از آتش جهنم در امان خواهد بود». حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: الصَّوْمُ فِي الْحَرْزِ جِهَادٌ (بحار الانوار-ط-بیروت) ج ۹۳، ص ۲۵۷، ح ۱۴) روزه گرفتن در گرما، جهاد است. حضرت علی علیه السلام: صَوْمُ النَّفْسِ عَنْ لَذَاتِ الدُّنْيَا أَنْفَعُ الصَّيَامِ. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۱۷۶، ح ۳۳۶۴) روزه نفس از لذت‌های دنیوی سودمندترین روزه هاست. حضرت علی علیه السلام: الصَّيَامُ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ كَمَا يَمْتَنِعُ الرَّجُلُ مِنَ

الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ. (بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۹۳، ص ۲۹۴، ح ۲۱) روزه پرهیز از حرامها است همچنانکه شخص از خوردنی و نوشیدنی پرهیز می کند. حضرت علی علیه السلام: صَوْمُ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ اللِّسَانِ وَ صِيَامِ اللِّسَانِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ. (تصنيف غررالحکم و دررالکلم ص ۱۷۶، ح ۳۳۶۳) روزه قلب بهتر از روزه زبان است و روزه زبان بهتر از روزه شکم است. امام صادق علیه السلام: إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصَرُكَ وَ شَعْرُكَ وَ جِلْدُكَ. (کافی (ط-الاسلاميه) ج ۴، ص ۸۷، ح ۱) آنگاه که روزه می گیری باید چشم و گوش و مو و پوست تو هم روزه دار باشند. یعنی از گناهان پرهیز کند» حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها: مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُمْ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ. (دعائم الاسلام ج ۱، ص ۲۶۸ - بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۹۳، ص ۲۹۵، ح ۱۵) روزه داری که زبان و گوش و چشم و جوارح خود را حفظ نکرده روزه اش به چه کارش خواهد آمد. امام علی علیه السلام: کَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَ الطَّمَأُ وَ کَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَ الْعَنَاءُ. (نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۴۹۵، حکمت ۱۴۵) چه بسا روزه داری که از روزه اش جز گرسنگی و تشنگی بهره ای ندارد و چه بسا شب زنده داری که از نمازش جز بیخوابی و سختی سودی نمی برد. امام صادق علیه السلام: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ قَالَ الصَّبْرُ الصوم. (تفسیر قمی ج ۱، ص ۴۶ - تفسیر عیاشی ج ۱، ص ۴۴، ح ۴۱) خداوند عزو جل که فرموده است: از صبر و نماز کمک بگیرید، صبر، روزه است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ. (من لا یحضره الفقیه ج ۲، ص ۷۵، ح ۱۷۷۳) خداوند تبارک و تعالی می فرماید روزه برای من است و من پاداش آن را می دهم. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: مَنْ مَنَعَهُ الصَّوْمُ مِنْ طَعَامٍ يَشْتَهِيهِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَطْعِمَهُ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَ يَشْقِيَهُ مِنْ شَرَابِهَا. (بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۴۰، ص ۳۳۱، ح ۱۳) کسی که روزه او را از غذاهای مورد علاقه اش باز دارد برخداست که به او از غذاهای بهشتی بخوراند و از شرابهایی بهشتی به او بنوشاند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: طَوْبَى لِمَنْ ظَمَأَ، أَوْ جَاعَ لِلَّهِ، أَوْ لَيْكَ الَّذِينَ يَشْبَعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (هدایة الامة الى احکام الائمة ج ۴، ص ۲۶۸، ح ۹) خوشا بحال کسانی که برای خدا گرسنه و تشنه شده اند اینان در روز قیامت سیر می شوند. امام صادق علیه السلام: لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ افْطَارِهِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. (کافی (ط-الاسلاميه) ج ۴، ص ۶۵، ح ۱۵) برای روزه دار دو سرور و خوشحالی است: ۱ - هنگام افطار ۲ - هنگام لقاء پروردگار (وقت مردن و در قیامت) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: ان للجنة بابا يدعى الريان لا يدخل منه الا الصائمون. (معانی الاخبار ص ۴۰۹، ح ۹۰) برای بهشت دری است بنام (ریان) که از آن فقط روزه داران وارد می شوند. امام موسی کاظم علیه السلام: دَعْوَةُ الصَّائِمِ تُسْتَجَابُ عِنْدَ افْطَارِهِ. (مکارم الاخلاق ص ۲۷) دعای شخص روزه دار هنگام افطار مستجاب می شود. حضرت محمد صلی الله

علیه و آله و سلم : الشَّتَاءُ رِبْعُ الْمُؤْمِنِ يَطُولُ فِيهِ لَيْلُهُ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى قِيَامِهِ وَ يَقْصُرُ فِيهِ نَهَارُهُ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى صِيَامِهِ. (امالی (صدوق) ص ۲۳۷ ، ح ۲) زمستان بهار مومن است از شب های طولانی اش برای شب زنده داری و از روزهای کوتاهش برای روزه داری بهره می گیرد. امام صادق علیه السلام : مَنْ فَطَرَ صَائِمًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ. (کافی (ط-الاسلامیه) ج ۴ ، ص ۶۸ ، ح ۱) هر کس روزه داری را افطار دهد، برای او هم مثل اجر روزه دار است. امام کاظم علیه السلام : فَطْرُكَ أَخَاكَ الصَّائِمَ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِكَ. (کافی (ط-الاسلامیه) ج ۴ ، ص ۶۸ ، ح ۲ - محاسن ص ۳۹۶ ، ح ۶۶) افطاری دادن به برادر روزه دارت از گرفتن روزه (مستحبی) بهتر است. امام صادق علیه السلام : مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ خَرَجَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْهُ. (ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص ۲۳۶) هر کس یک روز ماه رمضان را (بدون عذر)، بخورد - روح ایمان از او جدا می شود. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم : مَنْ أَشْبَعَ صَائِمًا سَقَاهُ اللَّهُ مِنْ حَوْضِي شَرِبَةً لَا يَظْمَأُ بَعْدَهَا؛ (دعائم الإسلام ج ۱، ص ۲۶۹) هر کس روزه داری را سیر نماید، خداوند از حوض (کوثر) من شربتی نصیب او خواهد کرد که پس از آن هرگز تشنه نشود. امام علی علیه السلام : لَيْسَ الصَّوْمُ الْإِمْسَاكُ عَنِ الْمَأْكَلِ وَالْمَشْرَبِ الصَّوْمُ الْإِمْسَاكُ عَنِ كُلِّ مَا يَكْرَهُهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ. (شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) ج ۲۰ ، ص ۲۹۹ ، ح ۴۱۷) روزه امساک از خوردن و آشامیدن نیست بلکه روزه، خودداری از تمامی چیزهایی است که خداوند سبحان آنها را بد می داند. امام علی علیه السلام : نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَ صَمْتُهُ تَسْبِيحٌ وَ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ وَ عَمَلُهُ مُضَاعَفٌ. إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ إِفْطَارِهِ دَعْوَةً لَا تُرَدُّ؛ (دعوات راوندی ص ۲۷ ، ح ۴۵ و ۴۶) خواب روزه دار عبادت ، سکوت او تسبیح ، دعایش پذیرفته و عملش دو چندان است. دعای روزه دار به هنگام افطار از درگاه خدا رد نمی شود. امام صادق علیه السلام : أَمَّا الْعِلَّةُ فِي الصَّيَامِ لَيْسَتْ وَ يَ بِهِ الْغَنَى وَ الْفَقِيرُ وَ ذَلِكَ لِإِنَّ الْغَنَى لَمْ يَكُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ لِأَنَّ الْغَنَى كُلَّمَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَّرَ عَلَيْهِ...؛ (بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۹۳ ، ص ۳۷۱ ، ح ۵۳) علت روزه گرفتن آن است که به سبب آن ثروتمند و فقیر برابر شوند زیرا ثروتمند گرسنگی را احساس نکرده تا به فقیر رحم کند چرا که ثروتمند هرگاه چیزی بخواد می تواند فراهم کند... حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم : مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ؛ (بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۷۲ ، ص ۲۵۸ ، ح ۵۳) هر کس از مرد یا زن مسلمانی غیبت کند، خداوند تا چهل شبانه روز نماز و روزه او را نپذیرد مگر این که غیبت شونده او را ببخشد. امام علی علیه السلام : صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْأَثَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ عَنِ الطَّعَامِ رَوْزَةُ قَلْبٍ مِنْ فِكْرِ دَرِ گناهان ، برتر از روزه شکم از طعام است. (تصنیف غررالحکم و درر الکلم ص ۱۷۶ ، ح ۳۳۶۵)

یکی از وظایف انسانی در قبال خدای متعال صدقه «واجب و مستحب» است

وَأَمَّا حَقُّ الصَّدَقَةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا دُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ وَوَدِيعَتُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرًّا أَوْتَقَى بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلَانِيَةً وَكُنْتَ جَدِيرًا أَنْ تَكُونَ أُسْرُوتَ إِلَيْهِ أَمْرًا أُعْلِنْتَهُ وَكَانَ الْأَمْرُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فِيهَا سِرٌّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَمْ يَسْتَظْهِرْ عَلَيْهِ فِيمَا اسْتَوْدَعْتَهُ مِنْهَا إِشْهَادَ الْأَسْمَاعِ وَالْأَبْصَارِ عَلَيْهِ بِهَا كَأَنَّهَا أُوتِقَتْ فِي نَفْسِكَ وَكَأَنَّكَ لَا تَتَّقِي بِهِ فِي تَأْدِيَةِ وَدِيعَتِكَ إِلَيْكَ ثُمَّ لَمْ تَمْتَنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ لِأَنَّهَا لَكَ فَإِذَا امْتَنَنْتَ بِهَا لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ [تَكُونَ بِهَا مِثْلَ تَهْجِينِ خَالِكَ مِنْهَا إِلَى مَنْ مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْهِ لِأَنَّ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ لَمْ تُرِدْ نَفْسَكَ بِهَا وَلَوْ أَرَدْتَ نَفْسَكَ بِهَا لَمْ تَمْتَنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق صدقه اینست که بدانی این صدقه پس انداز تو است نزد پروردگارت و امانت بی نیاز از گواه تو است و چون بدین عقیده مند شوی بدان چه در نهانی بسیاری بیشتر اعتماد داری تا آنچه آشکار باشد و تو را سزد که بخدا نهانی بسیاری هر چه را خواهی عیان کنی و این راز میان تو و او باشد در هر حال و در آنچه باو سپاری از گواهی گوشها و دیده ها بر علیه او پشتیبانی نخواهی بحساب اینکه باینها بیشتر اعتماد داری نه بحساب اینکه در پرداخت سپرده بخدا اعتماد نداری، سپس بصدقه خود بر احدی منت منه زیرا که آن برای تو است و اگر بدان منت نهی در امان نیستی که بروز همان کسی گرفتار شوی که بدو منت نهادهی زیرا این خود دلیل است که تو آن را برای خود نخواستی و اگر برای خود میخواستی بر احدی بدان منت نمی نهادی. و لا قوة الا بالله.

آنچه از صدقه بامراجعه اولیه به ذهن متبادر میشود صدقه مستحب است مثل انفاقات مستحبی نه صدقه واجب مثل زکوة، هر چند که به زکوة هم در قرآن کریم «انما الصدقات» صدقه اطلاق شده است. ولی صدقه مستحب و صدقه واجب باهم از نظر احکام فرق میکنند، مثلاً زکوة غیر سید رابه سید نمیشود داد، که بجای آن خمس «سهم سادات» را به سید میدهند «آیه ۴۱ سوره انفال»، و ایضاً زکوة را به سائل کنار خیابان نمیشود داد. چون موارد دادن زکوة «در سوره توبه/سوره ۹، آیه ۶۰» مشخص شده است. ولی صدقه مستحب را به هر کسی میشود داد و...

قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): الصَّدَقَةُ تُكْسِرُ ظَهْرَ الشَّيْطَانِ؛ صدقه کمر شیطان را می شکند. (سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۴، ماده صدق) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِذَا أَصْبَحْتَ فَتَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ يَذْهَبَ عَنْكَ نَحْسٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ؛ پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) می فرماید: به هنگام صبح صدقه بده تا نحوست و بدی آن روز از تو دور شود. (وسائل الشيعة، ابواب الصدقة، باب ۱۲، ح ۶) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): تَصَدَّقُوا وَلَوْ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ وَلَوْ بِبَعْضِ صَاعٍ وَلَوْ بِقَبْضَةٍ وَلَوْ بِتَمْرَةٍ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ؛ امام صادق (عليه السلام) می فرماید: صدقه دهید گر چه يك ظرف خرما یا كم تر از آن باشد، ولو يك مشت خرما، یا يك دانه خرما یا پاره ای از يك خرما باشد.

(وسائل الشيعة، ابواب الصدقة، باب ۷، ح ۱)

اما صدقه مستحب آدابی دارد که باید رعایت شود:

۱ - کوچک شمردن صدقه: یکی از نکات دیگری که با ظرافت خاصی در کلمات اهل بیت علیهم السلام مطرح شده این است که صدقه دهنده، عمل خود را ناچیز و کوچک بشمارد و این اعتقاد خود را به گیرنده صدقه نیز ابراز کند. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» (بقره ۲۶۳) امام صادق علیه السلام فرمودند: رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بَثْلًا خِصَالِ تَصْغِيرِهِ وَ تَسْتِيرِهِ وَ تَعْجِيلِهِ فَإِنَّكَ إِذَا صَغَّرْتَهُ عَظَمْتَهُ عِنْدَ مَنْ تَصْنَعُهُ إِلَيْهِ وَ إِذَا سَتَرْتَهُ تَمَمْتَهُ وَ إِذَا عَجَلْتَهُ هَتَّأْتَهُ. (کافی، ج ۴، ص ۳۰، حدیث ۱). کار خیر و عمل معروفی که انجام می دهی، تمام نیست مگر با رعایت سه خصوصیت: اول این که آن کار را بسیار کوچک بشماری؛ دوم این که آن را پنهانی انجام دهی و سوم این که آن کار را با سرعت و عجله انجام دهی. وقتی این کار را کوچک شمردی نزد کسی که کار برای او انجام گرفته، بزرگ جلوه می کند و هنگامی که آن را پنهانی به جا آوردی خوبی را کامل کرده ای و هنگامی که با عجله آن را انجام دادی شیرینش نموده ای. وقتی نیازمندی از دست شما هدیه می گیرد و شما با حسن خلق به او می گویی که من از کوچکی و از کمی هدیه ناقابل خود عذرخواهی می کنم، ارزش کار خیلی بیشتر می شود. وقتی کار خیر پنهان انجام پذیرد، کمال عمل با پنهان کاری حاصل می شود و هنگامی که آن کار را با سرعت و عجله انجام دادی، این خدمت گوارتر و شیرین تر می شود. چه بسا شخصی در شرایطی قرار دارد که در همان لحظه محتاج است و شما هم بنا داری که برای او خدمتی انجام دهی، چه بهتر که این خدمت و خیر به سرعت انجام گیرد. غرض ما از این روایت همان قسمت اول است که کار را کوچک بشماری و این دقیقاً همان نکته ای که انسان مامور است در همه عبادات چنین تصویری از عمل خویش داشته باشد؛ نماز، روزه، حج، زکات و صدقه مستحبی خود را که عبادت است در پیشگاه خداوند ناچیز و کوچک جلوه دهد؛ وگرنه تعدد عبادات موجب غرور می شود و نتیجه آن عجب است که با اصل عبادت منافات دارد. بنابراین اصل است که امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق می فرمایند: وَ عِبْدَنِي لَكَ وَ لَا تَفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ (صحیفه سجادیه، دعای بیستم). خدایا! مرا بنده خود قرار ده، مرا به عبادات و اتیان فرایض عادت بده، منتها طوری نباشد که این عبادات من با عجب و خودپسندی فاسد شود. در حقیقت کوچک شمردن، هم موجب تشخص خود انسان است که خود را از یک رذیله اخلاقی، صیانت و حفاظت کرده و هم شخصیت گیرنده آن را پاس داشته و حرمت او را ارج نهاده است.

۲ - مقدم داشتن نزدیکان و اقوام: نکته دیگر که از سخنان اهل بیت علیهم السلام و دستورات اخلاقی دین استفاده می شود این است که انسان، در مقام اعطا و انفاق، ذوی الارحام و اقوام و نزدیکانش را بر دیگر نیازمندان مقدم کند که با این کار هم فضیلت صدقه دادن را درک کرده و هم

صله رحم نموده است و در معارف ما آمده است که: لَا صَدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُحْتَاج. (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸، حدیث ۱۷۴۲، وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۰، حدیث ۱۲۲۸۶). اگر قوم و خویشی از انسان محتاج باشد، صدقه به دیگران اصلاً صدقه نیست. در روایت دیگری آمده است: اَفْضَلُ الصَّدَقَةِ عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِح. (کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۵، حدیث ۱۶۲۲۸). بافضیلت ترین صدقه، کمک کردن به ارحام و نزدیکانی است که نیازمندند. توصیه شده که اگر چه رحم با انسان میانه خوب و ارتباط صمیمانه ای ندارد، به او رسیدگی شود؛ چرا که برای تربیت روح انسان خیلی موثر است. وقتی انسان بر خلاف میل نفس عمل کند، آن را تربیت کرده است. نفس میل دارد به کسی پول بدهد که بیشتر متواضع و خاضع است. ولی وقتی انسان منسوبی دارد که یک نوع دشمنی یا مخالفتی هم با انسان دارد، اگر در دل شب تاریک، بدون این که متوجه بشود چه کسی این کمک را به او کرده، هدیه و انفاق خود را به او برساند نفس خود را تربیت کرده است.

۳ - پنهان بودن صدقه: در حالات امام سجاد علیه السلام همان طور که پیش از این اشاره کردیم نوشته شده است که یکی از پسرعموهای امام علیه السلام شکوه می کرد که علی بن الحسین با این که تمکن دارد از من دستگیری نمی کند؛ ولی بعد از وفات امام علیه السلام متوجه شد که هدایا و انفاق هایی که در دل شب تاریک به خانه او فرستاده می شد و او از این طریق زندگی خود را اداره می کرد از ناحیه امام سجاد علیه السلام بوده است. تا امام علیه السلام از دنیا نرفته بود، خبر نداشت زندگی او چگونه تامین می شود. حتی مخالفان نوشته اند: ما فقدنا صدقة السرّ حتی مات علی بن الحسین علیه السلام. (مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۹، کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۸). تا زمانی که علی بن الحسین علیهم السلام زنده بود صدقه پنهانی، امری رایج بود، وقتی از دنیا رفت صدقه پنهانی از جامعه رخت بربست. بنابراین در صدقه دادن پنهان بودن، کوچک شمردن، منت نگذاشتن و ترجیح دادن اقوام و ارحام و قربا، به خصوص اگر فقیر باشد و با انسان هم میانه خوبی نداشته باشد، از توصیه های مهم دینی ماست. در روایت دیگری نسبت به اجر این خدمات و کارها و اعانات خیر، آمده است که: الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةِ وَ الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَ صَلَّةُ الْاِخْوَانِ بِعَشْرِينَ وَ صَلَّةُ الرَّحِمِ بِارْبَعَةِ وَ عَشْرِينَ. (کافی، ج ۴، ص ۱۰، حدیث ۳، وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۱، حدیث ۱۲۳۵۵). صدقه ده برابر و قرض هیجده برابر و صله برادران بیست برابر و صله رحم بیست و چهار برابر نزد خدا پاداش دارد.

نکته دیگر در حقوق صدقه، این که وظیفه ای هم برای گیرنده صدقه است که: اولاً باید عزت نفس خود را حفظ کند و دست نیاز پیش این و آن دراز نکند به تعبیر امام صادق علیه السلام: شِيعَتَنَا مَنْ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَ لَوْ مَاتَ جُوعًا. (وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۴۴۳، حدیث ۱۲۴۴۸). شیعیان ما کسانی هستند که اگر از گرسنگی بمیرند، دست حاجت پیش دیگران دراز نمی کنند. ثانیاً اگر کسی از آنها

دستگیری کرد، به حکم وجوب عقلی، وظیفه اش شکر منعم و شکرگزاری است. امام هشتم علیه السلام فرموده اند: مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَنْعَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۳، حدیث ۲۱۶۳۸). کسی که شاکر مردم نباشد، شکر خدا را به جای نیاورده است.

در روایت دیگری از امام امیرالمومنین علیه السلام وارد شده است: مَنْ صَنَعَ بِمِثْلِ مَا صُنِعَ إِلَيْهِ فَأَنْمَأَ كَأَفَاءً وَ مَنْ أَعْضَفَهُ كَانْ شُكُورًا وَ مَنْ شَكَرَ كَانْ كَرِيمًا. (کافی، ج ۴، ص ۲۸، حدیث ۱، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۰۶، حدیث ۲۱۶۱۲). کسی که در مقابل خدمت، خدمتی تقدیم دارد پاداش عمل را داده؛ و کسی که خدمت مضاعف کند شکور است؛ و انسان شاکر از کرامت اخلاقی برخوردار است. شکرگزاری وظیفه ای است که موجب تشویق انسان ها برای انجام خدمات و خیرات می شود. مبدا انسان نیازمند دچار روحیه ای بشود که برخورد او در مقابل کسانی که به او خدمت می کنند طوری باشد که انسان ها را از انجام خدمت و عمل خیر پشیمان کند.

اما صدقه واجب که زکوة است و حق واجب الهی است که با وجود نصاب و شرائط باید داده شود: یکی از واجبات الزامی است که عمل نکردن به آن موجب عوارض شدیدی است، بسیاری از امت در امر زکات هلاک شدند؛ یعنی به خاطر نپرداختن و ادا نکردن این حق واجب الهی خود را گرفتار عوارض دنیوی و اخری کردند. بنابراین خداوند متعال حقوق واجب، اعم از زکات و خمس و... را در اموال انسان مقرر فرموده تا مثل سایر واجبات نسبت به ادای آن اهتمام داشته باشد؛ این نکته به خصوص برای خانم ها که معمولاً متکفل خرج خانه و تدبیر امور زندگی هستند، باید مورد توجه باشد که آنچه از خرج سال اضافه می آید، به آن خمس تعلق می گیرد؛ و همچنین به طلاهایی که به حد نصاب رسیده، در بازار قابل معامله باشد زکات تعلق می گیرد. بنابراین باید برای تطهیر اموالشان به موقع اقدام کنند. صرف نظر از مسائل ظاهری مثل دستگیری فقرا، رسیدگی به نیازمندان و محتاجان که مسائل فرعی فقهی آنها در رساله های عملیه ذکر شده است و حتماً برای آگاهی بیشتر لازم است انسان مومن به این رساله ها و مسائل حقوق مالی مراجعه کند.

اسرار و دلایلی هم در جعل این حکم قرار دارد که مثل همان اسراری است که در نماز و روزه به بعضی از آنها اشاره شد.

زکوة یکی از ارکان دین مقدس اسلام است: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ. (کافی، ج ۲، ص ۱۸، حدیث ۳، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳، حدیث ۱). اسلام بر پنج چیز بنیان نهاده شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت اهل بیت علیهم السلام. همان طور که یکی از ارکان دین نماز است، از ارکان دیگر آن زکات است که بسیاری از موارد در قرآن کریم و یا در روایات هر کجا یادی از نماز شده، در کنارش زکات نیز مطرح است: اقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ (سوره بقره، آیه ۴۳ و ۸۳ و ۱۱۰، سوره نساء، آیه ۷۷) حتی در بعضی از موارد زکات بر نماز مقدم

شده است. با همه اهمیتی که شرع مقدس برای نماز قائل است و نماز را به عنوان ستون خیمه دین تلقی کرده، در عین حال زکات را مقدم کرده است. در سوره مبارکه اعلی می خوانیم: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى». (سوره اعلی، آیه ۱۴ و ۱۵). به یقین کسی که پاکی جست و خود را تزکیه کرد، رستگار شد، و آن که نام پروردگارش را یاد کرد؛ سپس نماز خواند. در سوره مبارکه توبه با تعبیری که در قرآن کمتر مشابه دارد نسبت به مانع زکات و کسی که این حق مهم الهی را ادا نمی کند تحذیر شده است: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِشْرِهِمْ بَعَذَابٌ أَلِيمٌ». (سوره توبه، آیه ۳۴). کسانی که طلا و نقره و سرمایه ها را پنهان می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند، آنها را به عذابی دردناک بشارت بده. امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَرْنَ الزَّكَاةَ بِالصَّلَاةِ ... فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يُؤْتَ الزَّكَاةَ لَمْ يَقُمْ الصَّلَاةَ». (کافی، ج ۳، ص ۵۰۶، حدیث ۲۳، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۲، حدیث ۱۱۴۲۱). خدا زکات و نماز را قرین هم قرار داده و کسی که نماز بخواند و زکات مالش را ندهد؛ درست مثل این است که نماز هم نخوانده باشد. در بعضی از روایات بر این مطلب تصریح شده است که مانع الزکات کسی که این حق را ادا نمی کند از دایره دین و ایمان خارج است: «مَنْ مَنَعَ قَيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ». (کافی، ج ۳، ص ۵۰۳، حدیث ۳، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲، حدیث ۱۱۴۵۱). کسی که يك قیراط از زکات را نپردازد نه شیعه است و نه مسلمان. علاوه بر همه اینها، نپرداختن زکات يك اثر وضعی هم برای شخصی که این حق را ادا نمی کند دارد. روایت صحیحی است از امام صادق علیه السلام که می فرمایند: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْنَعُ دِرْهَمًا فِي حَقِّهِ إِلَّا أَهْنَقَ اثْنَيْنِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ مَا رَجُلٌ يَمْنَعُ حَقًّا مِنْ مَالِهِ إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَيْئَةٍ مِنْ نَارٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (کافی، ج ۳، ص ۵۰۴، حدیث ۷). کسی که يك درهم از حقوق واجبه الهی را نپردازد، او دو برابر آن را در غیر حق مصرف می کند. اگر کسی يك درهم از حقوق الهی را نپردازد، خداوند در قیامت طوقی از آتش به گردن او می اندازد. یعنی علاوه بر عذاب اخروی اثر وضعی اش این است که وقتی حقی را که خدا مقرر کرده نپرداخت، الزاما باید همان مقدار به اضعاف مضاعف در مسیر دیگری هدر بدهد. درباره اثر وضعی اجتماعی آن رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می فرمایند: «إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ مَنَعَتِ الْأَرْضَ بَرَكَاتِهَا». (کافی، ج ۳، ص ۵۰۵، حدیث ۱۷، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۶، حدیث ۱۱۴۳۱). وقتی افراد نسبت به ادای زکات و حقوق مالیشان، امتناع کردند، زمین هم از عرضه برکاتش امتناع خواهد کرد. یعنی دیگر برکت از روی زمین برداشته می شود و فقر عمومی به صورت يك بلیه الهی چنگ و دندان نشان می دهد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسْعُهُمْ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسْعُهُمْ لَزَادَهُمْ ... وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا حُقُوقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ». (کافی، ج ۳، ص ۴۹۶، حدیث ۱، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۱۰، حدیث ۱۱۸۵۶). خدا می داند که این مقدار از زکات مشکل فقرای مسلمین را حل می کند و اگر

خدا می دانست که این مقدرا مشکل گشا نیست ، یقینا اضافه فرموده بود. پس اگر اغنیا، حقوق واجب مالی خود را ادا کنند، نتیجه این است که همه انسان ها در خیر و سعادت زندگی می کنند. همان گونه که پرداختن زکات موجب منع برکات الهی می شود، تاءدیه زکات و ادای حقوق واجب مالی ، موجب رونق ، برکت و رحمت الهی می شود. امام هفتم موسی ابن جعفر علیهم السلام فرمودند: حَصَّنُوا اَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ. (کافی ، ج ۴ ، ص ۶۱ ، حدیث ۵ ، وسایل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۴۰ ، حدیث ۸۶۶۰). اموال خود را به وسیله زکات از نابود شدن حفظ کنید. با این بیان يك بخش از فرمایش امام سجاد علیه السلام روشن می شود که فرمودند: و نعلم أنَّها تدفع البلیا و الاسقام عنک فی الدنیا و تدفع عنک النار فی الآخرة. بدان که زکات هم بلاهای دنیوی را از او دفع می کند هم عذاب اخروی ؛ بنابراین در فرمایشی از امام صادق علیه السلام آمده است که : و حقیق علی الله تبارک و تعالی اءن یمنع رحمته مَمَّن منع حق الله مِنْ ماله ، و اقسم و قال : وَالَّذی خلق الخلق ، و بسط الرزق ، انه ما ضاع مال فی بَرٍّ اءو بحر ، الا بترك الزکوة. (عوالی اللثالی ، ج ۱ ، ص ۳۷۰ ، حدیث ۷۴). قطعاً شایسته خداست رحمتش را از کسانی که حقوق واجب مالی خود را ادا نمی کنند دریغ کند؛ قسم به خدایی که همه آفریده ها را خلق کرد و روزی آنها را تقسیم فرمود، هیچ مالی در خشکی و دریا از بین نمی رود، مگر این که در کنارش زکات تعطیل شده باشد. در سخن دیگری حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: ثم اَنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فَمَنْ أَعْطَاهَا طِيبَ النَّفْسِ بِهَا فَأَنْهَا تَجْعَلَ لَهُ كَفَّارَةً وَ مِنَ النَّارِ حَاجَازًا وَ وَقَايَةً. (نهج البلاغه ، ص ۱۲۵ ، خطبه ۱۹۹ ، وسایل الشیعه ، ج ۹ ، ص ۱۵ ، حدیث ۱۱۴۰۱). نماز و زکات همراه با هم ، موجب تقرب و ارتقای مقام معنوی است و آن کسی که با طیب نفس زکات اعطا کند هم کفارہ اعمال و گناهان اوست و هم موجب حفاظت او از عذاب اخروی. خلاصه کسی که در پرداختن حقوق مالی به فرمان الهی گردن نهاد، از نظر معارف و اخلاق دینی ، مبتلا به بخل و صفت ناپسند شَخْ نخواهد شد. حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند: البخیل من بخل بما افترض الله علیه. (کافی ، ج ۴ ، ص ۴۵ ، حدیث ۴ ، وسایل الشیعه ، ج ۹ ، ص ۱۶ ، حدیث ۱۱۴۰۴). انسانی که نسبت به ادای واجبات کوتاهی کند، مصداق حقیقی بخیل است. بخیل و شحیح کسی است که: مَنْ مَنَعَ حَقَّ اللَّهِ وَ أَنْفَقَ فِي غَيْرِ حَقِّ اللَّهِ. (مراجعه شود به : معانی الاخبار، ص ۲۴۶ ، حدیث ۶) آنجایی که وظیفه دارد، عمل نمی کند؛ و آن جا که موظف نیست ، پول خود را هدر می دهد؛ و این موجب هلاکت و سقوط ارزش انسانی است . در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ما فرض الله علی هذه الامة شیئاً اشدَّ علیهم من الزَّكَاةِ وَ فیها تهلك عامَّتُهُمْ. (کافی ، ج ۳ ، ص ۴۹۷ ، حدیث ۳ ، وسایل الشیعه ، ج ۹ ، ص ۲۸ ، حدیث ۱۱۴۳۷).

در این جا به برخی از اسرار زکات نیز به صورت اجمال اشاره می کنیم :

سرّ نخست این که خداوند زکات را قرار داده است تا تعلق انسان را به مادیات و عوارض دنیا کم کند این نکته قابل توجهی است که در سوره مبارکه توبه نیز خداوند متعال به آن اشاره می فرماید: قل ان كان آباؤكم و ابناءؤكم و اخوانكم و ائزواجكم و عشيرتكم و ائموال اقترفتُموها و تجارة تخشون كسادها و مساكين ترصونها اءحب اليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله فتربصوا حتى ياتى الله بامرهم و الله لا يهدى القوم الفاسقين. (سوره توبه ، آیه ۲۴). اگر پدران ، فرزندان ، برادران ، همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کسادشدنش می ترسید، و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند! و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی کند. اینگونه نباشد که محبت پدر، فرزند، زن ، برادران ، اقوام و خویشان و محبت و علاقه به مال و اندوخته کسب و تجارت و مسکن و ماعوا، بیش از محبت خدا و فرمان های او باشد. اگر تعلق انسان به این امور بیشتر از تعلق به خدا و فرمانش باشد، باید مہیای عذاب الہی بشود؛ یعنی انسان باید دل و ذهن و اندیشه خود را طوری تربیت و تنزیه کند که علقه و پیوند او با خدا و دستورات الہی مستحکم و بقیه امور از فرعیات زندگی او باشد، بنابراین گذشتن از مال ، امتحانی برای صدقه ادعای دوستی و محبت به خداست که : ان الله اشترى من المومنین اءنفسهم و اءموالهم باءن لهم الجنة. (سوره توبه ، آیه ۲۴). خدا با انسان معامله می کند؛ جان و مال انسان را می خرد و در مقابل آن ، بهشت را به او ارزانی می کند. بر همین اساس می توانیم مراتب و درجات امیانی و صدق مدعای مومنان را در دوستی و خلوص بسنجیم . وقتی سخن از بذل مال است گرچه به مقدار اندک ، به هیچ قیمت در خود چنین آمادگی را نمی بیند؛ اینها همان گروهی اند که مشمول آن آیه کریمه اند که می فرماید اگر پدر و مادر، زن و فرزند، مال و ثروت و خانه و منزل ، پیش شما محبوب تر از خدا و فرمان خداست فتربصوا حتى یاتى الله بامرهم. (سوره توبه ، آیه ۲۴) جای این است که این انسان به انتظار عذاب الہی باشد. گاه این عذاب خیلی سریع است و در دنیا دامن انسان را می گیرد، و گاهی این عذاب گریبانگیر او می شود.

گروهی فقط در حد ادای حداقل حقوق واجب ، خود را آماده می بینند؛ یعنی منفعت انفاق و بذل مال را دریافته اند، چون دستوری رسیده و از تخلف دستور خدا می ترسند، حداقل واجبی را که به عهده ایشان گذاشته شده است ادا می کنند. علاوه بر ادای حقوق واجب در خیلی از امور مشارکت نمی کنند. اما يك دسته دیگرند که واقعا در ادعای دوستی و عشق به خدا راستگو و صادقند. هیچ اندوخته و ذخیره ای را بهتر از اندوختن نزد خدا نمی دانند.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: و اءن تعلم انّها ذخرک عند ربک . ذخیره و گنجینه ای است که تو نزد خدا می سپاری. در قرآن کریم چنین آمده است که : ما عندکم ینفد و ما عند الله باق. (سوره

نحل ، آیه ۹۶). آنچه نزد شماسست فانی می شود؛ اما آنچه نزد خداست باقی است. آنچه که انسان نزد خدا می سپارد باقی و مستدام و آنچه که برای خود نگه می دارد فانی و نابود می شود. با رفتن او آنها هم از دست می رود؛ ولی آنچه که باقی می ماند آن چیزی است که به عنوان ذخیره و ودیعه نزد خدا سپرده است ؛ و چه ودیعه ای بالاتر از این است که انسان آنچه را که خدا به او فرمان داده است عمل کند؛ یعنی حقوق واجب مالی خود را اعم از زکات ، خمس و یا اعانات ، نفقات و صدقات مستحب را بپردازد که اینها همان ذخایر و ودایع انسان نزد امانتدار واقعی یعنی خداست .

سرّ دیگری که برای زکات واجب و مستحب می توان بیان کرد، شکر نعمت است . خداوند این احکام را به صورت واجب یا مستحب ، مقرر فرمود تا انسان را به شکرگزاری در مقابل نعمت های خود عادت دهد. شکر منعم يك امر عقلی است . امام صادق علیه السلام در پاسخ سائلی که از حضرت سوال کرد: هل للشُّكر حدٌّ اذا فعلهُ العبدُ کان شاکراً قال نعم قُلْتُ ما هو قال یحمدُ الله علی کُلِّ نعمةٍ علیهِ فی اهل و مال و ان کانَ فیما أنعم علیهِ فی ماله حقّ اداءهُ. (کافی ، ج ۲، ص ۹۵، حدیث ۱۲، محبّة البیضاء، ج ۷، ص ۱۵۰). آیا شکر اندازه ای هم دارد که اگر بنده آن کار را انجام داد شاکر باشد و اگر آن را انجام نداد، شاکر نباشد؟ حضرت فرمودند: بله . عرض کرد: آن کار چیست ؟ حضرت فرمودند: اولاً، خدا را نسبت به آن نعمت هایی که از نظر خانوادگی و مالی به او داده ، ستایش کند و اگر این نعمت ، نعمت مالی است ، خدا حقی در آن مال قرار داده که باید آن حق را ادا کند. این حق را که ادا کرد، شکر منعم را انجام داده است. بنابراین ، یکی دیگر از اسرار حکم الهی در ادای حقوق مالی ، می تواند توجه دادن انسان به این واجب عقلی ؛ یعنی شکر منعم باشد.

سرّ دیگری که بیشتر جنبه تربیتی دارد، تخلّق انسان به اخلاق الهی است . خدا جواد است ؛ قاضی الحاجات است ؛ رحمان و رحیم است ؛ محبوب و محب است و دوست دارد که انسان نیز به این اخلاق و آداب تخلّق پیدا کند؛ چون خودش جواد است ، دوست دارد بنده اش هم جواد باشد و چون خودش حوایج بندگان را برآورده می کند، دوست دارد بندگان هم در مقابل نیازمندان همین کار را بکنند. انسان باید بتواند این اخلاق کریمانه و بزرگووارانه را که برگرفته از کمال الهی است تحصیل کند، در سخنی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شده است که حضرت فرمودند: انّ اهل الارض لمرحومون ما تحابّوا و اءدّوا الامانة و عملوا بالحقّ. (مشکاة الانوار، ص ۱۰۸، حدیث ۲۴۴، مستدرک الوسائل ، ج ۱۴، ص ۷، حدیث ۱۵۹۴۰). رحمت خداوند شامل همه انسان ها مادامی که همدیگر را دوست داشته باشند، ادای امانت نمایند و کارهای شایسته انجام بدهند. همه مردم زمین با چند شرط مورد رحمت و عنایت خدا خواهند بود: یکی این که همدیگر را دوست داشته باشند؛ که دوست داشتن از اخلاق بزرگ الهی است و دوست دارد که بنده هایش نیز اینگونه باشند؛ و اصلاً این غریزه نوع دوستی ، و حس دگردوستی از تفضلات خاص الهی به بشر و وجه تمایز انسان از حیوانات

است ؛ وگرنه غرائز خشم ، شهوت ، حب اولاد و... در همه حیوانات مشترک است ؛ هر حیوانی ، بچه اش را دوست دارد، اما غریزه نوع دوستی و دگردوستی ، امتیازی است که خدا به انسان عنایت کرده است . امیرالمومنین علیه السلام در دستورالعملی به مالک اشتر می فرمایند: یا مالک ... اَشْعِرْ قَبْلَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ. (نهج البلاغه ، ص ۱۷۲، نامه ۵۳). ای مالک ! دلت را سرشار از دوستی رعیت و مردم کن ، مردم را دوست داشته باش. و یا در روایتی آمده است : اَعْحَبِّ الْخَلْقَ إِلَى اللَّهِ ، مَنْ نَفَعَ عِيَالَهُ. (دعائم الاسلام ، ج ۲، ص ۳۲۰، حدیث ۱۲۰۷). محبوب ترین مردم نزد خدا کسی است که برای بندگان خدا نافع باشد. چون آنها را دوست داری برایشان نافع باش . حتی از این بالاتر خداوند متعال نه تنها دوست دارد که انسان ها، یکدیگر را دوست داشته باشند و همه را به منزله یک پیکر می بیند، در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: مثل المومنین فی تَوْأَدِهِمْ وَ تَرَاخُمِهِمْ مِثْلَ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى بِهِ بَاقِيهِمْ وَ الْحَمَى. (مواعظ العدیدیه ، ص ۱۹). همه انسان ها مانند یک پیکر هستند، اگر یک عضو دردمند شود اعضای دیگر هم آزرده می شوند.

خدا دوست دارد که انسان همه موجودات را دوست داشته باشند؛ روایت عجیبی را مرحوم صاحب جواهرالکلام نقل می فرماید که پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند: قَالَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ : وَاطَّلَعْتُ عَلَى الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ امْرَأَةً مُؤَمِّسَةً يَعْنِي زَانِيَةً فَسَاءَلْتُ عَنْهَا، فَقِيلَ : إِنَّهَا مَرَّتْ بِكَلْبٍ يَلْهَثُ مِنَ الْعَطَشِ فَأَرْسَلَتْ إِزَارَهَا فِي بَثْرِ فَعَصَرَتْهُ فِي حَلْقِهِ حَتَّى رَوَى فَعَفَّرَ اللَّهُ لَهَا. (جواهر الکلام ، ج ۳۱، ص ۳۹۵). در شب معراج ، وقتی به بهشت نظر کردم ، زن زناکاری را دیدم ، سوال کردم : بهشت که جای زناکار نیست ، این جا چه می کند؟ خطاب آمد این زن زناکار از کنار سنگ تشنه ای عبور می کرد، جامه اش را درآورد و در چاه آب فرو برد و جامه خیس را در دهان سنگ فشار داد و سنگ را از تشنگی نجات داد. به همین دلیل مورد غفران الهی واقع شد.

یکی دیگر از اسراری که درباره و جوب حکم زکات و ادای حقوق مالی و نیز استحباب انفاق ها و تبرعات ، احتمال داده می شود و شاید هم بتوان به ضرر قاطع ادعا کرد این است که غرض ذات ذوالجلال الهی از بیان این احکام و تشریع آنها اعم از واجب و مستحب ، تطهیر، تربیت و تنزیه انسان از اوصاف زشت و مذموم بخل ، خساست و دنائت بوده است ؛ چون مسلما هم به نقل روایات و هم به حکم تجربه و علم ، و هم به تعبیر امیرالمومنین علیه السلام : النفس مجبولة علی سوءالادب و العبد مأمور بملازمة حسن الادب. (مشكاة الانوار، ص ۴۳۳، حدیث ۱۴۴۸، مستدرک الوسائل ، ج ۱۱، ص ۱۳۷، حدیث ۱۲۶۴۲). گرایش نفس انسان به زشتی ها زیاد است . گاهی جنبه حیوانی در تنازع با جهات معنوی و ملکوتی انسان غالب می شود و انسان ره به سمت زشتی های اخلاقی می کشاند.

همان گونه که فطرت و خلق نفس انسان بر اساس سوء ادب است، در مقابل انسان مأمور است که آداب حسنه را ملازمت کند و فرابگیرد. و گاهی آنقدر بخیل می شود که به تعبیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: البخیل بعید من الله تعالی بعید من الناس بعید من الجنة قریب من النار. (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۳، حدیث ۷۵۰۹). بخیل از خدا دور می شود و از انظار مردم ساقط می شود؛ در نتیجه، از بهشت نیز دور می شود. و با این صفت خود را به آتش نزدیک می کند. یا در سخن دیگری حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: البخل شجرة تنبت فی النار و لا یلج النار الا البخیل. (محجة البیضاء، ج ۶، ص ۷۳). ریشه بخل در آتش و جهنم است؛ بنابراین ثمره اش نیز یک چیز جهنمی است که همان بخل است. به تعبیر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمایند: خلق البخل من مقتله... ان البخل من الکفر و الکفر فی النار. (کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۳، حدیث ۱۶۲۱۷). خداوند بخل را از ناخشنودی خلق کرد،... به درستی که بخل از کفر است و کفر در آتش جای دارد. در روایت آمده است که: اءوحی الله عزَّ وَّ جَلَّ الى موسى علیه السلام ان لا تقتل السامری فاءنه سخی. (کافی، ج ۴، ص ۴۱، حدیث ۱۳، وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۴۶، حدیث ۲۷۸۲۶). سامری با این که کسی بود که در غیبت موسی آمد و مردم را فریب داد و آنها را به گوساله پرستی سوق داد، اما خطاب به موسی فرمان آمد که او را نکش. سوال کرد: خدایا! چرا او را نکشم؟ او مردم را منحرف کرد. خداوند فرمود: چون اهل بذل و بخشش است و من خوش ندارم که تو سامری را بکشی. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام وارد شده است که حضرت فرمودند: شاب سخی مرهق فی الذنوب اءحبَّ الی الله من شیخ عابد بخیل. (کافی، ج ۴، ص ۴۱، حدیث ۱۴، وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۴۶، حدیث ۲۷۸۲۵). جوان بخشنده ای که در معرض گناه قرار دارد و گاهی مرتکب گناه می شود، نزد خدا محبوب تر است از یک پیرمرد اهل عبادتی که بخیل باشد. با این که جوان سخی در معرض گناه هست و پیرمرد در سن و سال گناه کردن نیست، در عین حال خدا آن جوان گناهکار سخاوت پیشه را محبوب تر می دارد تا پیرمرد عابد متورع از گناهی که بخیل باشد. و خلاصه افضل الناس ایمانا اءبسطهم کفا. (مراجعة شود به: وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۴۴، حدیث ۲۷۸۲۱) از نظر ایمان افرادی برترند که گشاده دست و بخشنده اند و به دیگران رسیدگی می کنند.

اماچندحدیث درباره صدقه: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: الصَّدَقَةُ تُدْفَعُ الْبَلَاءَ وَ هِيَ أَنْجَحُ دَوَاءٍ وَ تُدْفَعُ الْقَضَاءُ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا وَ لَا يَذْهَبُ بِالْأَدْوَاءِ إِلَّا الدُّعَاءُ وَ الصَّدَقَةُ. (بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۹۳، ص ۱۳۷، ح ۷۱) صدقه بلا را برطرف می کند و مؤثرترین داروست. همچنین، قضای حتمی را برمی گرداند و درد و بیماری ها را چیزی جز دعا و صدقه از بین نمی برد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةِ وَ الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشَرَ وَ صَلَةُ الْإِخْوَانِ بِعَشْرِينَ وَ صَلَةُ الرَّجَمِ بِأَرْبَعَةِ وَ عَشْرِينَ؛

(کافی (ط-الاسلامیه) ج ۴، ص ۱۰) صدقه دادن، ده حسنه، قرض دادن، هجده حسنه، رابطه با برادران [دینی]، بیست حسنه و صله رحم، بیست و چهار حسنه دارد. امام علی علیه السلام: کُفُّوا ذُنُوبَكُمْ وَ تَحَبَّبُوا إِلَى رَبِّكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ صَلَةِ الرَّحِمِ؛ (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۹۵، ح ۹۱۵۲) با صدقه و صله رحم، گناهان خود را پاک کنید و خود را محبوب پروردگارتان گردانید. امام باقر علیه السلام: أَلْبِزْ وَ الصَّدَقَةُ يَنْفِيانِ الْفَقْرَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْعُمْرِ وَ يَدْفَعَانِ عَنِ صَاحِبَيْهَا سَبْعِينَ مِئْتَةً سُوءٍ؛ (من لا يحضره الفقيه ج ۲، ص ۶۶، ح ۱۷۲۹) کار خیر و صدقه، فقر را می برند، بر عمر می افزایند و هفتاد مرگ بد را از صاحب خود دور می کنند. امام صادق علیه السلام: ثَلَاثَةٌ أَقْسِمُ بِاللَّهِ أَنَّهَا الْحَقُّ مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ وَ لَا زَكَاةٍ وَ لَا ظُلْمٍ أَحَدٌ بِظُلَامَةٍ فَقَدَرُ أَنْ يَكْفِيَهَا فَكَظَمَهَا إِلَّا أَبَدَ لَهُ اللَّهُ مَكَانَهَا عِزًّا وَ لَا فَتَحَ عَبْدٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا قُتِحَ عَلَيْهِ بَابُ فَقْرٍ؛ (بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۷۵، ص ۲۰۹، ح ۷۹) به خدا قسم سه چیز حق است: هیچ ثروتی بر اثر پرداخت صدقه و زکات کم نشد، در حق هیچ کس ستمی نشد که بتواند تلافی کند، اما خویشتنداری نمود مگر این که خداوند بجای آن به او عزت بخشید و هیچ بنده ای در خواهشی را به روی خود نگشود مگر این که دری از فقر به رویش باز شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ؛ (نهج الفصاحه ص ۲۸۳، ح ۶۴۶) صدقه، خشم پروردگار را فرو می نشاند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: دخلت الجنة فرأيت على بابها: الصدقة بعشرة و القرض بثمانية عشر فقلت يا جبريل كيف صارت الصدقة بعشرة و القرض بثمانية عشر قال لأنَّ الصدقة تقع في يد الغني و الفقير و القرض لا يقع إلا في يد من يحتاج إليه. (نهج الفصاحه ص ۴۸۰، ح ۱۵۵۷) وارد بهشت شدم، دیدم بر در آن نوشته است (ثواب) صدقه ده برابر است و قرض هجده برابر. گفتم: ای جبرئیل چرا صدقه ده برابر و قرض هجده برابر است؟ گفت: زیرا صدقه به دست نیازمند و بی نیاز می رسد اما قرض جز به دست کسی که به آن نیاز دارد، نمی رسد. امام صادق علیه السلام: مَنْ تَصَدَّقَ فِي يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ إِنْ كَانَ يَوْمٌ فَيَوْمٌ وَ إِنْ كَانَ لَيْلَةً فَلَيْلٌ دَفَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ الْهَمَّ وَ السَّعْيَ وَ مِئْتَةَ سُوءٍ؛ (ثواب الأعمال ص ۱۴۰) هر کس در روز و یا شب صدقه بدهد اگر روز است روز و اگر شب است، شب خداوند از او غم و اندوه، درنده و مرگ بد را دور می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: أُمِرْتُ أَنْ أَخْذَ الصَّدَقَةَ مِنْ أَغْنِيَائِكُمْ فَأَرُدَّهَا فِي فَقَرَائِكُمْ. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۷، ص ۱۰۵، ح ۷۷۶۲) من مأمورم که صدقه (و زکات) را از ثروتمندان بگیرم و به فقرا بدهم. پیامبر صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: إِسْتَنْزَلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ. (کافی (ط-الاسلامیه) ج ۴، ص ۳، ح ۵) با صدقه دادن، روزی خود را فرود آورید.

بخش دوم وظایف انسانی در قبال خود انسان است

انسان در قبال خودش هم وظائفی دارد: وظیفه انسان در قبال خودش، دستش، پایش، چشمش، گوشش، دهانش، زبانش، فرج و عورتینش و...

یکی از وظایف انسانی در قبال خود انسان وظیفه انسان در قبال نفس خودش است

وَ أَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَتُؤَدِّيَ إِلَى لِسَانِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى سَمْعِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى بَصَرِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى يَدِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى رِجْلِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى بَطْنِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى فَرْجِكَ حَقَّهُ وَ تَسْتَعِينِ بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ. حق خودت بر تو اینست که کاملاً او را در طاعت خدا بگماری، بزبانت حقش را پردازی و بگوشت حقش را پردازی و بچشمت حقش را پردازی و بدست خود حقش را پردازی و بیایست حقش را پردازی و حق شکمت را پردازی و حق فرجت را پردازی، و از خدا در این کار یاری جوئی. برای ادای حق نفس، حقی که انسان نسبت به خود دارد باید اول خود نفس را به دقت شناخت؛ چرا که اگر انسان نفس خود را بشناسد، ناگزیر حقوق نفس را هم شناخته و برای ادای آنها اهتمام خواهد ورزید.

نفس در لغت به معنی جان، روح، روان و نشاندهنده زنده بودن است. (لغتنامه دهخدا. «نفس») در علوم اسلامی و قرآن، به عنوان جهت‌دهنده حرکت و اندیشه انسان شناخته می‌شود و بسیاری از کردارها و رفتارهای انسان به پیروی از نفس او شکل می‌گیرد. در قرآن به چهار گونه نفس انسانی اشاره شده است. (حسینعلی منتظری. «اخلاق». در اسلام، دین فطرت) در تعریفی از نفس آمده است؛ نفس آن چیزی است که تعیین موجودیت می‌کند در ظاهر و باطن و نشانه اش این است که خواسته دارد. (دژاکام، حسین. عبور از منطقه ۶۰ درجه زیر صفر)

کلمه نفس در آیات زیادی (حدود ۳۴۶ مورد) به صورتهای مختلف مفرد و جمع و ... بکار برده شده، و در معانی بسیاری بکار رفته است. برای نفس در قرآن کریم تعبیراتی شده است: الف: نفس اماره (روان بدفرما) [بررسی و تحلیل نفس بدفرما در حدیقه و مثنوی]: در آیه ۵۳ از سوره یوسف به این نفس اشاره شده است. «ان النفس لامارة بالسوء». نفس اماره انسان را بسوی کارهای زشت هدایت می‌کند. ب: نفس لوامة (روان سرزنشگر): در آیه ۲ سوره قیامت به این نفس اشاره شده است. «ولا أقسم بالنفس اللوامة». این نفس انسان را بخاطر اعمال زشتی که مرتکب می‌شود، سرزنش می‌کند. از این نفس به وجدان تعبیر شده است. بر اثر تکرار کردارهای زشت و گناهان، این نفس کارکرد خود را از دست می‌دهد. ج: نفس ملهمة (روان الهام‌گیرنده) [عاقله هم گفته شده]: در آیه ۷ و ۸ سوره شمس به این نفس اشاره شده است: «ونفس و ما سويها فالهههها فجورها و تقواها». این

نفس، موجب نوعی پیوند میان انسان و عالم غیب است و از عالم غیب به آن الهام می‌شود. د: نفس مُطْمَئِنَّه (روان بی‌گمان): در آیه ۲۷ سوره فجر، به این نفس اشاره شده است. «یا ایته‌ها النفس المطمئنة». این نفس متصل به خدا است و به واسطه این پیوند، دارای اطمینان است. کسی که این نفس در او بیدار می‌شود، راه و روش خود را می‌یابد و به دنبال یقین حرکت می‌کند. ه: نفس راضیه (روان خرسند): در این مرحله، جان فرد از آن‌چه بر او می‌گذرد خرسند است. «ارجعی الی ربک راضیه». و: نفس مَرْضیه (روان خرسندی‌یافته): جانی که خدا از او خرسند است. «مرضیه». ز: نفس صافیه (روان پالوده): جانی که به کمال رسیده است. نفس مزینه «بدی را تزیین می‌کند و آن را خوب جلوه می‌دهد که در بردارنده خود فریبی است»، نفس مُسَوِّله «که لفظاً از ماده تسویل به معنی گمراه کردن است. این نفس از خود فریبی درمی‌گذرد و به دیگر فریبی و گمراهی دیگران می‌پردازد و کاری را که می‌داند زشت است، عالماً و عامداً زیبا جلوه می‌دهد و برای آن توجیه شرعی و مذهبی می‌تراشد. سولت لکم انفسکم». نفس به معنای عقل، قلب و روح هم آمده است.

در این که نفس انسانی چیست اختلاف نظرهایی وجود دارد: یک دیدگاه، نظر مادیون است که انسان را همین وجود جسمانی می‌دانند و فقط ظاهر او را می‌بینند که آغازش ولادت و پایانش مرگ است و با مردن نابود شده، از بین می‌رود؛ دیدگاه دیگر، نظر معتقدان به بقای روح است که انسان را، حقیقتی مرکب از جسم و روح می‌شناسند و مرگ را پایان زندگی و نابودی نمی‌دانند که دین مقدس اسلام هم این نظر دوم را تأیید می‌کند. در روایتی از امیرالمومنین علیه السلام آمده است: *انَّ الله عزَّ وَّ جَلَّ رَغَبٌ فی الملائكة عقلاً بلا شهوة، و رَغَبٌ فی البهائم شهوة بلا عقل، و رَغَبٌ فی بنی آدم کلیهما، فمن غلب عقله شهوته فهو خیر من الملائكة، و من غلب شهوته عقله فهو شرٌّ من البهائم.* (بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۹۹، حدیث ۵) خداوند، ملائکه را از نیروی عقل محض، حیوانات را از غرائز و شهوات محض و انسان را ترکیبی از هر دو آفرید. آن کس که نیروی اندیشه و فکرش بر شهوتش غلبه کند، از ملائکه برتر و آن کس که نیروی شهوت و غریزه اش بر قوه عقل غالب شود از حیوانات پست تر است. این تفسیر آیه کریمه قرآن است که می‌فرماید: *لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل.* (سوره اعراف، آیه ۱۷۹) خدا به آنها نیروی فکر و اندیشه، قوه بصیرت و چشم و وسیله فهم و ادراک و گوش عنایت کرده است، ولی آنها از هیچ یک از این ابزار و لوازم برای سیر الی الله، استفاده نمی‌کنند. اینها مثل چهارپایان، بلکه بدتر از آنها هستند. و دلیل آن هم روشن است، به قول شاعر: کور در چاه افتد معذور است - عذرش این است که چشمش کور است. اما اگر بینایی در چاه افتاد عذری ندارد، خداوند متعال، برای طی مسیر کمال ابزاری در اختیار انسان قرار داده که عدم استفاده صحیح از این ابزار، بیانگر عدم ادای حق آنهاست. جامی، چه زیبا این روایت را در قالب دو بیت بیان کرده

است: آدمیزاده، طرفه معجونی است - کز فرشته سرشته و ز حیوان - گر کند میل این، شود کم از این - و کند میل آن، شود به از آن.

از نظر دین و منطق مکاتب الهی، انسان موجود و مخلوقی مرکب از غرائز حیوانی و نیروی عقلانی است؛ ولی نکته جالب توجه این جاست که مادیون با این که انسان را فقط از دیدگاه جسمانی او ملاحظه می کنند، ولی در يك حقیقت با روحیون اشتراك نظر دارند، که انسان دارای يك سلسله گرایش ها و تعلقاتی است که همه ارزش انسانی او در گرو آنهاست و اگر این تعلقات از او گرفته شود با حیوانات هیچ تفاوتی نخواهد داشت. بنابراین از منظر معارف دین باید گفت که نفس انسانی، منزلتی بالاتر و بالاتر از جسم و تعلقات جسمانی او دارد؛ بنابراین شناخت آن مرتبه و منزلت برای ما ضروری است.

شناخت نفس ثمراتی دارد

یکی از ثمرات شناخت نفس: حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: نال الفوز الاکبر من ظفر بمعرفة النفس. (تصنیف غررالحکم، ص ۲۳۲، حدیث ۴۶۴۱) بزرگترین رستگاری برای انسان شناخت نفس او است. و یا در سخن دیگری می فرمایند: رحم الله امرءا عرف قدره ولم يتعد طوره. خداوند رحمت کند کسی که قدر خود را بشناسد و از حدش تجاوز نکند.

بنابراین، از نظر اولیای دین خودشناسی و معرفت نفس، امری بسیار ارزشمند و قابل ملاحظه است. حال باید پرسید این همه اهمیت برای چیست؟ در علت آن می توان گفت: انسانی که خود را می شناسد و توانایی های خود را نیز به خوبی می داند، به کیفیت بهره گیری از این همه توان و سرمایه در مسیر سعادت آشنا است و هنگامی که همه این امکانات را به دست آورد، می تواند زندگی دنیوی و اخروی سعادت‌مندی را برای خود فراهم کند و نقطه مقابل این انسان انسانی که به همه قدرت ها، امانت های الهی و سرمایه های فکری، و روحی و جسمانی خود آشناست کسی است که خود را نشناخته و برای این مهم، هیچ تلاش و کوششی نیز نمی کند و بالطبع در مسیر ضلالت و گمراهی قرار می گیرد.

حضرت امیر المومنین علیه السلام در سخن دیگری میفرمایند: من لم يعرف نفسه بعد عن سبيل النجاة و خبط في الظلال والجهالات. (تصنیف غررالحکم، ص ۲۳۳، حدیث ۴۶۶۶) کسی که خود را نشناسد، از راه استوار نجات و سعادت دور افتاده، و در وادی گمراهی و نادانی سقوط می کند. یا در بیانی از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که فرموده اند: هلك امرء لم يعرف قدره. انسانی که منزلت خود را نشناسد، نابود شده و از بین رفته است.

در معارف دینی، دقیق ترین و نزدیک ترین راه خداشناسی، معرفت به نفس معرفی شده است. در سخن معروفی از رسول بزرگوار اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم آمده است که: من عرف نفسه فقد

عرف ربه. (بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲، حدیث ۲۲) آن کس که نفس خود را شناخت؛ خدایش را شناخته است. در این روایت، (فاء) برای تفریع و (قد) برای تحقیق است و این بدان معناست که شناخت خالق هستی فقط از طریق معرفت نفس؛ امکان پذیر است، بنابراین اولین ثمره معرفت و شناخت نفس، خداشناسی است.

دومین ثمره آن در کلام امیرالمومنین علیه السلام این چنین بیان شده است: من عرف شرف معناه صانه عن دناءة شهوته وزور مناه. (تصنیف غررالحکم، ص ۲۳۳، حدیث ۴۶۵۵). کسی که گوهر ارزشمند رفعت و شرافت انسانی خود را بشناسد، از سقوط در وادی پست شهوات، غرائز و ناکجاآباد اوهام و خیالات مصون می ماند. بنابراین، ثمره دوم معرفت نفس این است که انسان را از سقوط در وادی گمراهی و یا آنچه که غرائز حیوانی او را به سوی آن می خوانند، نگه می دارد. کلید همه خزان و گنجینه های علوم بشری، معرفت نفس قلمداد شده است؛ امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند: وجدت علم الناس کُلَّهُ فی اربع اءُولها اءَن تعرف ربك و الثانی اءَن تعرف ما صنع بك و الثالث اءَن تعرف ما اءراد منك و الرابع اءَن تعرف ما یخرجك من دینك. (کافی، ج ۱، ص ۵۰، حدیث ۱۱). من همه علوم بشری را در چهار چیز یافتیم: اول این که خدای خود را بشناسی؛ دو این که بدانی خالق هستی، ساختمان بدن تو را چگونه آفریده است؛ سوم این که بدانی برای سعادت او چه دستورهایی را بیان کرده است و چهارم این که بدانی چه چیزی تو را از مسیر سعادت خارج می کند و تو را از آن نهی می نماید. در این روایت به علوم مختلف اشاره شده است: حکمت و عرفان، ساختمان بدن انسان، طبیعت و توحید، فروع دین و موازین فقهی و اخلاق.

حال که سخن از راز و رمز آفرینش نفس انسان است، باید دید چگونه می توان این سر مجهول را کشف و اسرار و رموز نهفته در این مخلوق عظیم عالم هستی را شناسایی کرد؟ معضلی که از روزگاران دور مورد فحص و جستجوی همه صاحبان اندیشه و خرد بوده است. روزها فکر من این است و همه شب سخنم - که چرا غافل از احوال دل خویشتم - از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود - به کجا می روم آخر، نمایی وطنم - مانده ام سخت عجب، کز چه سبب ساخت مرا - یا چه بوده است، مراد وی از این ساختنم - تا به تحقیق مرا منزل و ره نمایی - یک دم آرام نگیرم، نفسی دم نزنم.

از دیرزمان بسیاری از اندیشمندان و حتی شاعران دریافته اند، راه شناخت و کشف ابعاد وجودی این موجود فقط از زبان آفریدگار آن، میسر است. لذا در قرآن کریم ۶۵ مورد از کلمه انسان یاد شده و جالب این است که همه مواردی که این کلمه به کار رفته به صورت (الانسان) همراه با الف و لام است؛ مگر يك جا که آن هم با کلمه (کل) همراه شده است. خداوند می فرماید: و کل انسان اءَلَزَمَنَاهُ طَائِرُهُ فی عُنُقِهِ. (۱۱۸ - سوره اسراء، آیه ۱۳). و ما مقدرات و نتیجه اعمال نیک و بد هر

انسان را طوق گردن او ساختیم. اَعُوْ لَا يَذْكُرُ الْاِنْسَانَ اَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكْ شَيْئًا. (۱۱۹ - سوره مریم ، آیه ۶۷). آیا انسان نمی داند که ما او را آفریدیم و قبل از آن ، او هیچ بود. هل ائتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا. (۱۲۰ - سوره انسان ، آیه ۱). آیا زمان طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟. بعد از این که در این دو آیه و امثال آن ، عدم و نبود انسان را یادآوری می کند، آفرینش او را اینگونه ذکر می فرماید که : وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَءٍ مَسْنُونٍ. (سوره حجر، آیه ۲۶). ما انسان را از گِل خشکیده ریخته شده آفریدیم. وَ بَدَأَ خَلْقَ الْاِنْسَانَ مِنْ طِیْنٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَّاءٍ مَهِیْنٍ. (سوره سجده ، آیه ۷ و ۸). و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از عصاره آب ناچیز و فی قدر آفرید. یا در سوره مبارکه علق می فرماید: اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. (۱۲۳ - سوره علق ، آیه ۱ و ۲). قرآن را به نام پروردگارت بر خلق قرائت کن ؛ آن خدایی که آدمی را از خون بسته خلق کرد. در این آیه ، آغاز آفرینش انسان را همان آب معروف ذکر می کند یا: خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ یُخْرِجُ مِنْ بَیْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ. (سوره طارق ، آیه ۶ و ۷). انسان از آب (نطفه) جهنده ای خلق گردیده که از میان صلب پدر و سینه مادر بیرون آمده است. در سوره مؤ منون ، همه مراتب تکوین انسان را که در آیات دیگر به صورت جداگانه ای ذکر شده ، به ترتیب و پشت سر هم بیان می فرماید: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِیْنٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِی قَرَارٍ مَکِیْنٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا اٰخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ اَعْسَنَ الْخَالِقِیْنَ. (سوره مؤ منون ، آیه ۱۲ - ۱۴). و ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم ؛ سپس او را نطفه ای در قرارگاه مطمئن رحم قرار دادیم ؛ سپس نطفه را به صورت خون بسته ، و آن را به صورت چیزی شبیه گوشت جویده شده ، و آن را به صورت استخوان هایی درآوردیم ؛ و بر استخوانها گوشت پوشاندیم ؛ سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم ؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است. در سوره مبارکه الرحمن می فرماید: الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْاِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبِیَانَ. (۱۲۶ - سوره الرحمن ، آیه ۱ - ۴). خدا بعد از خلقت انسان ، به یک نکته خاص در این مخلوق اشاره می کند: انسان را خلق کردیم و بیان را به او آموختیم . این بیان نه به معنای گفتن و حرف زدن است ، بلکه قوه ناطقه است که انسان می تواند با استفاده از آن مراتب کمال را طی کند. در سوره مبارکه تین می فرماید: وَالتَّیْنِ وَ الزَّیْتُونِ وَ طُورِ سِیْنِیْنِ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْاَمِیْنِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِیْ اَحْسَنِ تَقْوِیْمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ فِیْ اَسْفَلِ سَافِلِیْنِ اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ اَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ. (۱۲۷ - سوره تین ، آیه ۱ - ۶). قسم به انجیر و زیتون . و سوگند به طور سینین . و قسم به این شهر امن . که ما انسان را در زیباترین و بهترین سازمان خلق کردیم . سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم . مگر آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند که برای آنها پاداش تمام نشدنی است. انسانی که در بهترین

میزان و سازمان آفریده شده ، يك سير نزول دارد که به اسفل السافلين سقوط می کند و يك سير صعود که راهی به سوی رشد و کمال او است . در سوره مبارکه دهر (انسان) که از سوره های معروف قرآن است هر دو مسیر بیان شده است : هَلْ أَعْتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا اِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ اِمْرَاسٍ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا اِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ اِمْسَا شَاكِرًا و اِمْسَا كَفُورًا اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ و اِغْلَالًا و سَعِيرًا اِنَّ الْاَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِّنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا. (سوره انسان ، آیه ۱ - ۵). آیا زمان طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟ ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می آزماییم ، بدین جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم . ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد یا ناسپاس . ما برای کافران زنجیرها و غل ها و شعله های سوزان آتش آماده کرده ایم . به یقین ابرار از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است. بعد از این که خداوند عدم وجود انسان را یادآور می شود و بیان می کند که اول هیچ بود، بعد بود شد، بلافاصله قوس نزول و پستی او را یادآور می شود که از آب نجسی مخلوط از آب زن و مرد آفریده شده و بیان می کند که قوای چشم و گوش را به او دادیم ، سپس راه صعود و کمال انسان را بیان می کند. اِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ اِمْسَا شَاكِرًا و اِمْسَا كَفُورًا. (۱۲۹ - سوره انسان ، آیه ۳). ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد یا ناسپاس. تا پایان سوره مبارکه ، هر دو مسیر کمال و زوال انسان بیان شده است . آنها که راه صحیح را نپیمایند به قعر وادی حسیض سقوط می کنند. بندهایی که خود تنیده اند به دست، پا و گردن آنها خواهد افتاد، و آتشی که خود افروخته اند آنها را خواهد سوزاند. اما آنها که راه صحیح را بپیمایند، می توانند به اوج و ذروه کمال انسانی صعود کنند و مشمول این آیه مبارکه شوند که می فرماید: اِنَّ الْاَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِّنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا. (۱۳۰ - سوره انسان ، آیه ۵). ابرار و نیکان از آن جامی می نوشند که با عطری خاص آمیخته است. خداوند چون می خواهد در این جا سر آفرینش انسان را بیان کرده و وجه مفاخره خود را در خلقت انسان بر همه عالمیان نشان دهد، به اکمل مراتب انسانی و زیباترین منظره عالم هستی و جالب ترین نمونه آفرینش بشری تمسك و تاکید می کند که انسان می تواند به آن مرتبه اعلا صعود کند. بیان این همه ظرافت در آفرینش انسان ، مستند به شان نزول آیه ذیل است که در تفسیر فخر رازی بیان شده است : و يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينَ و يَتِيمًا و اَسِيرًا. (سوره انسان ، آیه ۸). غذای خود را با این که به آن علاقه و نیاز دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.

یکی از وظایف انسانی در قبال خودانسان وظیفه انسان در قبال زبان خودش است

وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَإِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَ تَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَ إِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمُنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ إِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّنْعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ قَلَّةِ غَائِدَتِهَا وَ يَعْدُ شَاهِدُ الْعَقْلِ وَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِ وَ تَزْيِينُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ [و] حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. حق زیانت اینست که آن را از دشنام ارجمندتر بدانی و بسخن خوب عادتش بدهی و مؤدبش داری و آن را در کام داری مگر در محل حاجت و برای سود دین و دنیا و آن را از پر گوئی و یاوه سرائی کم فائده که ایمنی از زیانش نیست و در آمدش کم است معاف داری، زبان گواه خرد و دلیل بر آن شمرده شود و آراستگی مردبزیور عقل خوش زبان او است، و هیچ جنبش و توانائی نیست جز باو. مصباح الشریعة الباب السادس والاربعون (فی الکلام): قال الصادق علیه السلام: الکلام اظهار ما فی قلب المرء من الصفاء والكدر والعلم والجهل. قال اميرالمؤمنين عليه السلام: المرء مخبوء تحت لسانه. فزن کلامک و اعرضه علی العقل. فان کان لله وفی الله فتکلم به، وان کان غیر ذلک فالسکوت خیر منه. فلیس علی الجوارح عبادة اخف مؤونة وافضل منزلة واعظم قدرا عندالله من الکلام فی رضا الله ولوجه ونشر آلائه ونعمائه فی عباده. الاتری ان الله عز وجل لم يجعل فیما بینہ وبين رسله معنی یکشف ما اسر الیههم من مکنونات علمه ومخزونات وحیه غیر الکلام، وكذلك بین الرسل والامم؟ فثبت بهذا انه افضل الوسائل والطف العبادة. وكذلك لا معصية اشغل علی العبد واسرع عقوبة عند الله واشدها ملامة واعجلها ساءمة عند الخلق منه. واللسان ترجمان الضمیر وصاحب خبر القلب، وبه ینکشف ما فی سر الباطن، وعلیه یحاسب الخلق یوم القيامة. والکلام خمر یسکر القلوب والعقول ما کان منه لغير الله، وليس شیء احق بطول السج من اللسان. قال بعض الحكماء: احفظ لسانک عن خبیث الکلام، وفی غیره لا تسکت ان استطعت. فاما السکينة والصمت فهی هیئة حسنة رفیعة من عندالله عز وجل لاهلها وهم امناء اسراره فی ارضه. مصباح الشریعة باب چهل وششم (کلام وگفتار): امام صادق (ع) فرمود: گفتار وسیله ای است که نهفته های دل انسان را آشکار می سازد وگوهر وجود او را عیان می کند، چه صفای باطن وکدورت وزنگار آن، چه دانش و بی خردی ونادانی. امیرمؤمنان (ع) می فرماید: انسان (وماهییت او) در زیر زبان خود نهفته است. تا مرد سخن نگفته باشد - عیب و هنرش نهفته باشد. امام صادق (ع) می فرماید: هر گاه بر آن شدی که سخنی بر زبان آوری، ابتدا آن را به میزان ومحک خرد خود بسنج. اگر برای خداوند باشد (وضرری به دنیاو آخرت تو نزنند) آن را بر زبان بران واگر چنین نباشد، خموشی بهتر از آن است. بدان که عبادت هیچ عضوی، چون عبادت زبان بی تکلف نیست. گفتاری که برای رضای خدا ووسیله نشر نعمت های پنهان وآشکار، در میان خلق باشد، نزد خداوند از منزلتی برتر برخوردار است. آیا نمی بینی که خداوند جل و علا به وسیله کلام، اسرا ووحی خود را به پیامبران سپرد وهم

چنین پیامبران ، به وسیله کلام فرمان حق را به امت خود می رساندند و این نشانه شرافت کلام است ولذا ، روشن و واضح است که کلام (شایسته) ، برترین ابزارها و لطیف ترین عبادت ها است . هم چنین، هیچ گناهی ، همچون کلام (باطل و زور) ، بنده را سر شتابان به کیفر الهی نرساند و به سختی مورد ملامت قرار ندهد و مردم را از او نرنجانند . و زبان ، ترجمان وراز دار دل است که هر چه بر آن خطور کند ، عیان سازد و هم به وسیله اوست که رازها بر ملا شود و بر اساس زبان و گفته های آن ، خلاق در قیامت باز خواست می شوند . کلامی که نه برای خدا و رضای او باشد ، چونان شراب (که انسان را مست می کند و خرد او را می رباید) دل و خرد را مست می کند . هیچ عضوی چونان زبان شایسته زندانی شدن نیست . حکیمی گفته است : زبان خود را از گفتار پلید (که خیر دنیا و آخرت در آن نباشد) بازدار و در غیر این مورد اگر توانی، سخن بگو (باشد که حقّی را زنده کنی و سبب هدایت باشی) . اما آرامش و خموشی صفتی زیبا و بلند مرتبه است که موهبت خدا به مردمی است که در زمین می زیند و راز داران اویند .

در سوره ی الرحمن آمده است: "الرحمن خلق الانسان علمه البیان" "خداوند رحمن انسان را آفرید، به او نطق و بیان تعلیم فرمود" در این جمله از میان همه ی مخلوقات نخست خلقت انسان را ذکر کرده، انسانی که با نطق و بیان «زبان» آفریده شده ، نطق و بیانی را که در فکر و مغز خود جمع می کند و آن را تد ريجا از حنجره بیرون می فرستد تارهای صوتی به صدا درمی آیند و صدا های کاملاً متفا وت که بعضی نشانه رضا و دیگری خشم و دیگری استمداد و دیگری تکلم و دیگری محبت یا عداوت و دیگری... بیان نموده است. کلمه ی بیان در جمله ی مورد بحث به معنای پرده برداری از هر چیز است و مراد به آن در اینجا کلامی است که از آنچه در ضمیر هست پرده بر می دارد و خود این از عظیم ترین نعمت های الهی است و تعلیم این بیان از بزرگترین عنایات خدائی به انسانها ست آری این که خدای سبحان ابزار سخن گفتن را به ما داده و طرز آن را به ما آموخته تا آنچه در دل داریم به دیگران منتقل کنیم و به آنها بفهمانیم که چه می خواهیم و چه می فهمیم برآستی از عظیم ترین نعمت هاست. پس کلام صرف آواز نیست که ما آن را با بکار بردن ریه و قصبه ی آن و حلقوم از خود سر دهیم همان طور که حیوانات از خود سر می دهند و نیز صرف تنوع دادن به صوتی که از حلقوم بیرون می شود نیست که در نتیجه فرق ما با سایر حیوانات این باشد که می توانیم از حلقوم خود صدا درآورده و در فضا ی دهان آن را تکه تکه نموده و به اشکال مختلف در می آوریم. بلکه انسان با الهام طبیعی که موهبتی است از ناحیه خدای سبحان با یکی از صوتهای تکیه دار بر مخرج دهان که آن را حرف می نامند و یا با چند حرف از این حروف که با هم ترکیب می کند علامتی درست می کند که آن علامت به مفهومی از مفاهیم اشاره می کند و با این وسیله آنچه از حس شنونده و ادراکش غایب است را برای او ممثل می سازد و شنونده می تواند بر احضار تمامی اوضاع عالم

مشهود چه روشن و چه درشت آن و چه باریک و دقیقش چه موجود و چه عدمش چه گذشته و آینده اش در ذهن خود توانا شود و سپس از حضور مفاهیم به هر وضعی از اوضاع معانی غیر محسوس که تنها راه درکش نیروی فکر آدمی است و حس ظاهری راهی بدان ندارد دست یابد و خلاصه گوینده با صدائی که از خود در می آورد با حروف ترکیب نیافته و ترکیب یافته اش تمامی اینها را که گفتیم در ذهن شنونده خود حاضر سازد به طوری که گوئی دارد آنها را می بیند، از سوی دی گرامسا له ی وضع لغات پیش می آید که انسان بر اثر پیشرفت فکری لغات گوناگون برای انواع نیازهای مادی و معنوی وضع می کند، از سوی سوم مسا له ی تنظیم جمله بندیها و استدلالات یا بیان احساسات از طریق عقل و فکر پیش می آید که روح بیان و نطق است و به همین دلیل سخن گفتن مخصوص انسانهاست. منظور از اینکه خداوند فرمود "علمه البیان" این نیست که خدای سبحان لغات را برای بشر وضع کرده و سپس به وسیله ی وحی به پیغمبری از پیامبران و یا به وسیله ی وحی به همه ی مردم آن لغات را به بشر تعلیم داده باشد برای اینکه خود انسان بدان جهت که حکم اظهار در ظرف اجتماع قرار گرفت طبعاً "با اعتبار تفهیم و تفهم و ادراک شدن نخست با اشاره و سپس با صدا و در آخر با وضع لغات یعنی قرارداد دسته جمعی به این مهم خود پرداخت و این همان تکلم و نطق است که گفتیم اجتماع مدنی بشر بدون آن تمام نمی شد. درسوره ی بلد آیه ی : "الم نجعل له عینین ولساناً وشفهتین وهدیناه النجدین" آیا ما دو چشم برای حفظ حیات و تکمیل ذات به او عطا نکردیم؟ در این آیه خداوند توجه انسان را به سه عضو مهم که به او عطا شده است متمرکز می کند با چشم جهان و پیرامونش را می بیند و قدرت خالق خویش را درک می کند چه بسا انسان ها ئی که از طریق چشم به دریچه ای از معرفت و شناخت خالق دست پیدا کرده اند حال از طریق این عضو مهم که آگاهی و شناخت خالق را به همراه دارد بلافاصله از زبان و لب سخن به میان آمده است، زیرا زبان مانند پلی است در ایجاد ارتباط فکری و ارتقاء فکری در میان انسانها. (کتاب فرهنگ موضوعی تفاسیر جلد اول و سوم و تفسیر نمونه جلد ۱۶ و ۲۳ و ۲۷ و تفسیر المیزان جلد ۱ و ۱۶ و ۱۹)

انسان موجودی اجتماعی است و یکی از مهم ترین نیازهای انسان برقراری ارتباط با هموعان و ایجاد رابطه تفهیم و تفاهم است و زبان مهم ترین ابزار این ارتباط است. زبان وسیله ی بیان تفکر است و غالباً برای انتقال فکر کسی به دیگری به کار میرود. این انتقال ممکن است به وسیله ی گفتن، نوشتن، اشاره و یا لمس انجام شود. پس هر چه وسیله ی انتقال فکر، یعنی زبان، از طرفی ساده و از طرف دیگر دقیق تر باشد، عمل انتقال فکر دقیق تر و راحت تر صورت خواهد گرفت. زبان یک سیستم قراردادی منظم از آواها یا نشانه های کلامی یا نوشتاری بوده که توسط انسانهای متعلق به یک گروه اجتماعی یا فرهنگی خاص برای نمایش و فهم ارتباطات و اندیشه ها به کار برده می شود.

غرض از زبان، مفهوم عادی و مصطلح این کلمه است: ساده ترین وسیله ای که ما در زندگی روزمره برای ایجاد ارتباط با هموعان خود در اختیار داریم و نخستین خصوصیت آن کاربرد صوتی است که از حنجره بیرون می آید. کارکرد اصلی زبان ایجاد ارتباط یعنی انتقال اطلاعات از شخصی به شخص دیگر است. هر سیستم ارتباطی منحصر بفردی یک زبان نامیده می شود. اینکه دو سیستم باید چه مقدار با هم تفاوت داشته باشند تا زبان های متفاوتی محسوب شوند را نمی توان به طور دقیق بیان کرد. اما به طور کلی اگر زبان دو نفر برای یکدیگر قابل فهم نباشد دو زبان متفاوت محسوب می شود. زبان های دنیا را ۶ هزار دانسته اند. برخی از این زبان ها بسیار به هم شبیه هستند. از این رو همه ی زبان ها را می توان در ۲۰ گروه عمده جای داد. یکی از مهم ترین گروه های زبانی، هند و اروپایی است که همه ی زبان های شبه قاره هند - ایران و نیز اروپایی را در بر می گیرد. در روزگار ابن بطوطه وی در تمام مناطق غیر عربی که سفر نموده با زبان فارسی مشکل گفتاری خود را حل می کرده است. حتا در چین و بلغارستان و ترکستان کلمه هایی از فارسی وجود دارد و از این نظر با زبان یونانی قابل مقایسه است... اغلب زبان شناسان کارکردهای زبان را به دو دسته تقسیم بندی می کنند: ۱. کارکرد زبان در برقراری ارتباط. ۲. کارکرد زبان در ارائه قرائتی در مورد متکلم، این دو کارکرد مهم زبانی در ارتباط با یکدیگر شکل می گیرند و در حالتی که مکمل یکدیگرند، به شکل گیری عرصه زبانی ارتباط منجر می شوند. مورد اول شکل بارز و ظاهری ارتباط زبانی است. در مورد کارکرد دوم باید گفت: وقتی صحبت می کنیم، به نحو اجتناب ناپذیری نشانه هایی از اندیشه و شخصیت خود را در گفتار ظاهر می کنیم و در اولین سطح نشان می دهیم، که اهل کجاییم و چه پیشینه ای داریم. حتی ممکن است بدین طریق، قرائتی در مورد برخی از افکار و طرز تلقی های خود به مخاطبان خود ارائه دهیم... زبان شناسان همواره در طول تاریخ مطالعاتشان درباره زبان ها سعی نموده اند، که آنها را به نوعی دسته بندی نمایند. برای دسته بندی زبان ها هم نیاز بوده است، که ملاک ها و معیار هایی وجود داشته باشد، تا بتوان این زبان ها را طبقه بندی نمود. یک از این ملاک ها ملاک شباهت میان زبان ها بوده است. شباهت ساختاری میان زبان ها باعث شد، که در دوره خاصی در زبان شناسی تاریخی توجه زیادی به ساختواژه زبان ها بشود. مراد از ساختواژه بررسی ساختار درونی واژه های یک زبان است. به زبان ساده تر ساختواژه مطالعه و بررسی این مسئله است، که واژه های یک زبان از چه عناصری ترکیب می شوند، و چه فرآیندهای اشتقاق و تصریفی را دارا هستند. در زبان شناسی به هرواژه یک نشانه می گویند. این نشانه ها صوتی یا نوشتاری یا اشاره ای هستند. بدین ترتیب زبان انسان به سه بخش تقسیم می شود (سه الگوی زبانی انسان): الف: زبان گفتاری: زبان گفتاری زبانی است که نشانه های آن صوتی هستند و همه از آغاز زندگی با آن آشنا می شوند و هر زبان آموزی پیش از ورود به دبستان به خوبی از مهارت سخن گفتن برخوردار است.

ب: زبان نوشتاری: زبان نوشتاری زبانی است که نشانه‌های آن خطی است. این زبان پس از زبان گفتاری آموزش داده می‌شود. ج: زبان اشاره: زبان اشاره زبانی است که نشانه‌های آن اشاره ای است. این زبان بیشتر برای افراد کر و لال آموزش داده می‌شود. (ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد و...)

درباره اهمیت زبان کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام است که حضرت می فرمایند: للانسان فضيلتان ؛ عقل و منطق ، فبالعقل يستفيد و بالمنطق يفيد. (تصنيف غررالحکم ، ص ۵۰، حديث ۳۳۰). دو برتری و فضیلت انسان را از دیگر مخلوقات ممتاز میکند: اول آن که با نیروی عقل حقایق آفرینش را می آموزد و دیگر آن که با قوه منطق و زبان ، آموخته های خود را به دیگران انتقال می دهد. این امتیاز فقط در انحصار انسان است که با قوه ناطقه و قدرت بیان قادر بر انتقال مفاهیم درون ضمیر خود می باشد، همان گونه که به کارگیری سرمایه گرانبهای عقل و اندیشه ، برای ضرر رساندن و ایذاء سایر انسانها ممنوع است و اساسا خداوند این چراغ های فروزان و نیروی عقل و اندیشه را برای روشنی بخشیدن به تاریکی های زندگی انسان ها عنایت کرده ؛ استفاده از زبان هم در راه بدگویی ، زشت گویی ، ایذاء و آزار و ضرر زدن به دیگران ممنوع بوده و در شرع مقدس و معارف دین به عنوان عملی ناپسند و حرام تلقی شده است . همان طور که در سایه زبان ، بسیاری از خوبی ها و اقدامات پسندیده قابل تحصیل است ، بسیاری از زشتیها و رذایل اخلاقی نیز مظهر و مظهري جز زبان ندارند. دروغگویی ، تهمت ، غیبت ، سخریه ، شماتت و سرزنش نابجا، استهزا، هتک حرمت افراد، فحاشی ، نامی و سخن چینی ، پرگویی ، زیاده گویی و شهادت باطل و بسیاری دیگر از گناهان که از زشتی های اخلاقی هستند و از ملکات سوء سرچشمه می گیرند، نمود آنها در زبان است . نکته ای که لازم است به آن توجه شود این است که : وزن ، اندازه و جرم زبان کوچک است ، اما جرم ، گناه ، ثواب و اجرش عظیم است ، امتیازی که این عضو با همه کوچکی و محدودیتش در مقایسه با سایر اعضا و جوارح ظاهری بشر دارد در این است که : چشم محدوده فعالیتش درك شكل ، صورت ، و تشخیص رنگ هاست . محدوده ادراك گوش فهم صداها و اصوات است ، اما فعالیت زبان و دامنه تلاش و حرکت آن به اندازه میدان تحرك فکر، خیال و قوه واهمه انسان است . آنچه را که عقل بیندیشد، خیال بیافد و قوه واهمه ساخته و پرداخته کند، زبان آن را بیان می کند.

زبان اساسی ترین عضو انسان است:

طبق کلام امیرالمؤمنین علیه السلام وجه تمایز انسان از دیگر مخلوقات ، قوه نطق و زبان اوست . با زبان نیکو و خیر می تواند همه خرابی های اجتماع را بسازد، دشمنی ها و عداوت ها را به دوستی تبدیل کند؛ و برعکس با زبان زشت و بد می تواند همه آبادانی ها را ویران کرده و دوستی ها و صمیمیت ها را به دشمنی و عناد تبدیل کند.

پس زبان با این که از کوچک ترین اعضای ظاهری بدن است ، اما عظیم ترین و سنگین ترین فعالیت ها و اقدامات به وسیله این عضو کوچک انجام می شود. ما درباره زبان و مراعات آن در دین مقدس اسلام آیات و روایات فراوانی می یابیم مانند آیه ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید. آن دو ملکی که خداوند متعال مامور انسان فرموده است ، همه آنچه را که بر زبان جاری می شود در پرونده اعمال و گفتار انسان ثبت و ضبط می کنند. در فرمایشی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است که : یُعَذِّبُ اللّٰهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا یُعَذِّبُ بِهِ شَیْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ فِیَقُولُ اِءِی رَبِّ عَذَّبْتَنِی بِعَذَابٍ لَّمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَیْئًا فِیَقَالَ لَهُ خَرَجْتَ مِنْكَ کَلِمَةً فَبَلَغْتَ مِشَارِقَ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا فَسَفِكَ بِهَا الدِّمَ الْحَرَامَ وَانْتَهَبَ بِهَا الْمَالَ الْحَرَامَ وَانْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجَ الْحَرَامَ وَ عَزَّتِی وَ جَلَالِی لَاُعَذِّبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَا أُعَذِّبُ بِهِ شَیْئًا مِنْ جَوَارِحِکَ. (کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲ ، ص ۱۱۵ ، ح ۱۶). عذابی را که خداوند برای زبان مقرر فرموده است ، برای هیچ یک از اعضا و جوارح مقرر نکرده است ، این زبان در قیامت می گوید: چگونه است که سخت ترین عذاب را برای من مقرر کرده ای ، به او پاسخ داده می شود: علت این که عذاب تو سخت تر و سنگین تر از عذاب سایر اعضا و جوارح است این است که کلمه از تو (زبان) خارج شد که به خاطر آن خون محترمی ریخته شد، اموال مردم به غارت رفت ، نوامیس مومنان مورد تعرض قرار گرفت ، و در نهایت با آن کلمه ، جرایم سنگین انسانی و اجتماعی تحقق پیدا کرد؛ و طبیعی است که این جرایم سنگین باید عقاب و پاسخی سنگین به همراه داشته باشد.

در معارف دینی می بینیم عذاب و مصیبت سایر اعضا و جوارح در گرو چگونگی زبان است . کنترل زبان ، موجب آرامش ، آسایش و نجات از عذاب الهی در قیامت است ؛ اگر انسان نتواند مالک زبان خود بوده و آن را آزاد بگذارد، موجب فراهم شدن مصیبت های دنیوی و اخروی برای سایر اعضا و جوارح می شود. روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل کرده اند که حضرت فرمودند: اِنَّ لِسَانَ اِبْنِ اٰدَمَ یَشْرَفُ عَلٰی جَمِیْعِ جَوَارِحِهِ کُلِّ صَبَاحٍ فِیَقُولُ کَیْفَ اَصْبَحْتُمْ فِیَقُولُوْنَ بِخَیْرِ اِنْ تَرَكْتَنَا وَ یَقُولُوْنَ اللّٰهُ اللّٰهُ فِیْنَا وَ یَنَاشِدُوْنَهُ وَ یَقُولُوْنَ اِنَّمَا نُثَابٌ وَ نُعَاقِبُ بِکَ. (خصال ص ۶ - مستدرک الوسائل ج ۹ ، ص ۲۵ ، ح ۱۰۱۰۵ - بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۶۸ ، ص ۲۷۸ ، ح ۱۴). زبان انسان هر صبحگاه بر سایر اعضا و جوارح اشراف پیدا می کند و سوال می کند که چگونه صبح کردید؟ جواب می دهند که : اگر تو ما را رها کنی حال ما خوب است . باز می گویند: تو را به خدا - البته نوعی التماس و قسم دادن به زبان است - مراعات حال ما را بکن که ثواب و عقاب ما اعضا و جوارح در سایه اقدام تو است ؛ اگر تو صحیح عمل کنی ما هم از نعمت های الهی متنعم می شویم و در غیر این صورت ، ما هم به عذاب الهی مبتلا خواهیم شد. در روایت معروفی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم آمده است که : وَ هَلْ یَكْبُ النَّاسُ عَلٰی مَنَاخِرِهِمْ فِی النَّارِ اِلَّا حَصَائِدَ اَلسَّنَنِ. (کافی ، ج ۲ ، ص ۱۱۵ ، حدیث ۱۴) آیا این جمعیت بسیار که به عذاب الهی مبتلا می شوند جز حاصل زبان آنهاست.

خداوند متعال به این عضو کوچک، توانایی و قدرتی عنایت کرده که گاه می تواند انسان را به بهترین و موفق ترین زندگی دنیوی و اخروی برساند و گاهی شدیدترین مصائب و بلیات دنیوی و اخروی را برای او فراهم سازد.

گناهانی که از زبان انسان سر میزند:

۱- فحش: یکی از افعال حرام زبان، بدگویی و فحش دادن است. در فرمایشی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم آمده است که: ایاکم والفحش فان الله لا يحب الفحش ولا التفحش. (محجّة البیضاء، ج ۵، ص ۲۱۵). شما موظفید که از فحش و بدگویی پرهیز کنید؛ چون خداوند زشت گویی را دوست نمی دارد. در سخن دیگری از وجود مبارک رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم آمده است: ان من شر عبادالله من تکره مجالسته لفحشه. (۱۴۵ - کافی، ج ۲، ص ۳۲۵، حدیث ۸). بدترین بندگان خدا کسانی اند که دیگران به خاطر بدزبانیشان از همنشینی با آنان کراهت داشته باشند. در بیان دیگری، رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می فرماید: ان الله حرم الجنة على كل فحاش بدیء قليل الحياء لا یبالی ما قال ولا ما قیل له. (کافی، ج ۲، ص ۳۲۳، حدیث ۳، بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۰۶، حدیث ۳۹). خداوند بهشت را بر انسانهای بدزبان و فحاش که در حفظ حرمت دیگران پروا و پرهیزی ندارند و همین طور بر آنان که ابایی ندارند که خود چه می گویند، و یا دیگران درباره آنها چه می گویند حرام فرموده است. انسانی که نسبت به این امور بی تفاوت بوده و هر چیزی را بر زبانش جاری کند و از این که دیگران درباره او بدگویی کنند پروایی نداشته و اثری در رفتار و روحش ایجاد نکند، مصداق فرمایش رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم است. اینها يك سلسله دستورات کلی است که در مکتب اخلاقی دین مقدس اسلام برای تربیت عموم انسانها بیان شده است. گاهی روایات خاصی می بینیم که ائمه علیهم السلام به خاطر دقت و توجهی که در مراقبت حال دوستان و نزدیکانشان داشتند بیان فرموده اند. شخصی به نام سماعه نقل کرده است که: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا يَا سَمَاعَةُ مَا هَذَا الَّذِي كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ جَمَالِكَ اِيَاكَ اَنْ تَكُونَ فَحَّاشًا اَوْ صَحَّابًا اَوْ لَعَانًا فَقُلْتُ وَاللّٰهُ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ اَنَّهُ ظَلَمَنِي فَقَالَ اِنْ كَانَ ظَلَمَكَ لَقَدْ اَرَبَيْتَ عَلَيْهِ اِنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ فِعَالِي وَلَا اَمْرٍ بِهِ شَيْعَتِي اسْتَغْفِرُ رُبَّكَ وَلَا تَعُدْ. (کافی، ج ۲، ص ۳۲۶، حدیث ۱۴). خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت بدون مقدمه فرمودند: ای سماعه! حرف هایی که بین تو و شترداری رد و بدل شد چه بود؟ چرا زبانت را به بدگویی، درشت گویی و لعن دیگران عادت داده ای؟ از این که بدزبان و درشت سخن باشی پرهیز. سماعه می گوید: من بلافاصله عرض کردم: یابن رسول الله! به من ستم کرد و من در مقابل ظلم او اینگونه گفتگو کردم. حضرت فرمودند: اگر او به تو ظلمی هم کرده باشد تو بهره اش را برده ای. این

روشی که تو در برخورد با او اتخاذ کردی ، شیوه ما اهل بیت نیست و ما هرگز پیروان و شیعیان خود را به این رفتار و منش توصیه نمی کنیم . استغفار کن ، و مراقب باش دیگر بار چنین نکنی)) .

سماعه می گوید: من استغفار کردم و بعد از آن هرگز مرتکب این عمل نشدم و زبان خود را از بدگویی و فحش به دیگران باز داشتم . اساسا فحش و بدگویی مؤ من یکی از زشت ترین سیئات اخلاقی است . در سخنان حضرت رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم آمده است : سَبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمَشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ . (کافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۹ ، حدیث ۱) . کسی که از مومنی سب و بدگویی کند ، اولین قدم را برای سقوط در وادی هلاکت برداشته است . یا در فرمایش دیگری از امام صادق علیه السلام است که فرموده اند: اِنَّ اَبْغَضَ خَلْقِ اللّٰهِ عَبْدَ اتَّقَى النَّاسَ لِسَانَهُ . (کافی ، ج ۲ ، ص ۳۲۲ ، حدیث ۴) .

مبغوضترین بندگان نزد خدا کسی است که دیگران به خاطر زبانش از او گریزان بوده ، فرار کنند . گذشت همراه با کرامت در مقابل بدزبانی انسان بدزبان ، يك دستور اخلاقی است . اگر انسان با فرد بدزبان ، فحاش ، زشت گو و درشت گویی مواجه شود مقابله به مثل کند نتیجه اش همتایی و همانندی با اوست . در قرآن آمده است که و اِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا . (سوره فرقان ، آیه ۷۲) اگر در مقابل لغوگویی افراد بدزبان ، ایستادگی کنی و مقابله به مثل نمایی ، تو هم کرامت انسانی را نادیده گرفته ای . روایتی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است که حضرت فرمودند: الْمُتَسَابِتَانِ شَيْطَانَانِ يَتَعَاوَنَانِ وَ يَتَهَاتِرَانِ . (مَحَبَّةُ الْبَيْضَاءِ ، ج ۵ ، ص ۲۱۷) . دو انسانی که به یکدیگر بدزبانی می کنند ، به هم فحش داده و سب یکدیگر می کنند ، مثل دو شیطانند که به صورت معامله پایاپای ، فحش مبادله می کنند ، در نتیجه هر دو از زی انسانی خارج شده و اخلاق بشری را رها کرده و پیروی شیطان نموده اند - که انحراف از مسیر صحیح انسانیت است - .

۲ - دروغ : مصداق دیگر بدگویی ، خلاف گویی و دروغ گفتن است . قرآن ، دروغ را مساوی با بی دینی و سقوط از همه مراتب ایمان دانسته ، می فرماید: اِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ . (سوره نحل ، آیه ۱۰۵) . همانا کسانی که ایمان ندارند به دروغگویی می پردازند . در سخن قابل توجهی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم آمده است که : قَالَ رَجُلٌ لِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم : الْمُؤْمِنُ مِنْ يَزْنِي ؟ قَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم : قَدْ يَكُونُ ذَلِكَ ، قَالَ : الْمُؤْمِنُ مِنْ يَشْرُق ؟ قَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم : قَدْ يَكُونُ ذَلِكَ ، قَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ : الْمُؤْمِنُ مِنْ يَكْذِب ؟ قَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم : لَا ، قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى : اِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ . (سوره نحل ، آیه ۱۰۵) (بحار الانوار ، ج ۶۹ ، ص ۲۶۳ ، حدیث ۴۷) . شخصی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم پرسید: آیا ممکن است مؤ من زنا کند؟ حضرت فرمودند: ممکن است دچار این خطا شود . بعد سوال کرد: آیا ممکن است مؤ من به گناه دزدی آلوده شود؟ حضرت فرمودند: ممکن است . بعد سوال کرد: یا رسول الله ! آیا مؤ من دروغ

می گوید؟ حضرت فرمودند: ممکن نیست مؤمن با قید ایمان دروغ بگوید، چرا که تنها کسانی دروغ می گویند که ایمان نیاورده باشند. در حدیثی از امیرالمومنین علیه السلام آمده است که فرموده اند: لا یجد عبد حقیقة الايمان حتى يدع الکذب جدّه و هرّله. (بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۶۲، حدیث ۴۱، محاسن، ج ۱، ص ۲۰۹، حدیث ۳۷۲). هیچ مومنی لذت و طعم ایمان را نمی چشد و ایمان در وجود او رسوخ پیدا نمی کند، مگر این که دروغ جدی و شوخی را رها کند. در سخن دیگری از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم آمده است که: ایاکم و الکذب، فَاِنَّ الکَذِبَ یهدی الی الفجور، والفجور یهدی الی التّار. (جامع الاخبار، ص ۴۱۷، حدیث ۱۱۵۷، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۰۶، حدیث ۱۹۷۱). بر شما لازم است که از دروغ گویی پرهیزید؛ زیرا دروغ، انسان را به خیانت و ارتکاب انواع فسق و فجور می کشاند، که سرانجامش آتش است. در کلامی از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که جدم امیرالمومنین علیه السلام در خطبه ای فرموده اند: و لا سوءاءة اءسواء من الکذب. (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۸، حدیث ۱۰۲۹۷، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۱، حدیث ۵). هیچ زشتی و بدی، زشت تر از دروغ نیست. آلودگی به دروغ، مقدمه آلوده شدن به سایر معاصی است. دروغ زمینه ای است برای این که انسان بتواند خود را منزله جلوه دهد، وقتی این گناه را به راحتی مرتکب شود، در قبال سایر گناهان نیز به دروغ متوسل خواهد شد. صاحب مستدرک الوسائل روایتی را از امام عسکری علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: حُطَّتِ الخبائث فی بیت و جعل مفتاحه الکذب. (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۵، حدیث ۱۰۲۸۷). همه پلیدی ها و زشتی ها در خانه ای قرار دارد که کلید آن، دروغ است. وقتی انسان زبانش را به دروغ آلوده کرد مثل این است که باب خانه زشتی ها را باز کرده و قدم در چنین خانه ای گذاشته است. و اءتی رسول اللّٰهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم رجل فقال ائی لا اءصلی و اءنا اءزنی و اءکذب فمن ائی شیء اءتوب قال من الکذب فاستقبله فعهد اءن لا یکذب فلما انصرف و اءراد الزّنا فقال فی نفسه اءن قال لی رسول اللّٰهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم هل زنی بعد ما عاهدت فان قلت لا کذبت و اءن قلت نعم یضربنی الحد ثم اءراد اءن یتوانی فی الصلاة فقال اءن ساءلنی رسول اللّٰهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم عنها فاءن قلت صلیت کذبت و اءن قلت لا یعاقبنی فتاب من الثّلاثة. (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۹، حدیث ۱۰۳۰۴). شخصی حضور مبارک رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم شرفیاب شده، عرض کرد: ای رسول خدا! شخصی هستم که نماز نمی خوانم، زنا می کنم، دروغ هم می گویم، تصمیم گرفته ام یکی از این گناهان را ترک کنم، شما توصیه می کنید که از کدام گناه توبه کنم؟ حضرت فرمودند: فعلا تصمیم بگیر که دروغ نگوی، و اول از این گناه توبه کن. این فرمایش پیغمبر را پذیرفت و پیمان بست که دروغ نگوید، بعد از این ماجرا هنگامی که تصمیم گرفت زنا کند، با خود گفت: اگر پیامبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم از من سوال فرمودند: بعد از قراری که گذاشته ای

آیا زنا کرده ای یا نه ؟ در صورتی که بگویم نه ، دروغ گفته ام و اگر بگویم ، آری حضرت حد شرعی بر من جاری می کند، بنابراین از آن گناه منصرف شد. پس از آن خواست در انجام نمازش سستی کند، با خود گفت : اگر رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم سوال کند و پاسخ مثبت دهم ، دروغ گفته ام و اگر پاسخ منفی بدهم مرا تنبیه خواهد کرد. نتیجه این شد که از هر سه گناه توبه نمود.

پس معلوم می شود همانگونه که دروغ کلید همه زشتی ها و مفتاح همه بدی ها و محرمات است ، پروا و تورع از کذب موجب نجات انسان از گناهان می شود؛ و به همان ترتیبی که دروغ انسان را به وادی مهالك می کشاند، دوری از دروغ انسان را نجات می دهد. در روایات ، این عمل زشت به منزله یک بیماری تلقی شده که باید درمان شود، و آن کسی که مبتلا به این بیماری است باید برای درمان آن بکوشد. در تعبیری از امیرالمومنین علیه السلام آمده است : عِلَّةُ الْكَذِبِ اِقْبَحُ عِلَّةٍ. (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۱). بیماری دروغگویی ، بدترین بیماری است. رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرموده اند: لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةٍ نَفْسِهِ. (بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۶۲، حدیث ۴۵). انسان دروغگو دروغ نمی گوید جز به خاطر حقارت و ذلتی که درون خویش احساس می کند. یعنی احساس حقارت و پستی نفس يك بیماری است . خداوند انسان را ذلیل و زبون نیافریده ؛ و کسی که چنین احساسی دارد بیمار است و باید برای درمان بیماری خود اقدام کند. کسی که خود را کوچک می شمارد، دروغ می گوید تا در پرتو آن خویش را بزرگ جلوه دهد. اساساً، آیات کریمه قرآن و روایات، منشاء دروغگویی را صفت مذموم ، زشت و ناپسند نفاق معرفی کرده اند: اِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ اَنْكَ لِرَسُولِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اَنْكَ لِرَسُولِهِ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اَنَّ الْمُنَافِقِينَ لِكَاذِبُونَ. (سوره منافقون ، آیه ۱). هنگامی که منافقان نزد تو می آیند، می گویند: ما شهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خدایی. خداوند می داند که تو رسول او هستی ، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند و به گفته خود ایمان ندارند. بنابراین نفاق هم دلیل دیگری بر دروغگویی است . نکته دیگر در دروغ گفتن این است که : اَعْلَلَّ النَّاسَ مَرَّةً مِّنْ كَانِ كَاذِبًا. (بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۵۹، حدیث ۲۱، ج ۷۴، ص ۱۱۲، حدیث ۲). صفت غیرت ، مردانگی و حمیت در دروغگو بسیار ضعیف است ، پس دروغ ، مردانگی را در انسان از بین برده ، نفاق را تقویت می کند و حقارت ، ذلت و زبونی نفس را به ارمغان می آورد. چون این همه آفت بر دروغ مترتب است ، ضرورت مبارزه با این مرض را بدیهی می نماید. اگر انسان تامل و خواهش های نفسانی خود را در دروغ ببیند، نباید هرگز دروغ بگوید؛ چرا که در یکی از توصیه هایی که امام موسی بن جعفر علیه السلام به هشام می کند آمده است : یا هشام ان العاقل لا یکذب و اءن کان فیه هواه. (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۵). انسان عاقل دروغ نمی گوید؛ اگرچه تامل تمنیات خودش را در آن ببیند. واجتنبوا الکذب و ان راءیتم فیه النّجاة فانّ فیه الهلکة. (مستدرک الوسائل ، ج ۹، ص ۸۸، حدیث ۱۰۳۰۱). از دروغگویی پرهیز کنید؛

اگرچه سعادت و نجات خود را در آن می بینید؛ چراکه دروغ مثل سراب است، که در آن هلاکت نهفته است ایاك و الكذب فان الكذب يسود الوجه. (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۶۷، حدیث ۶). از دروغگویی بپرهیز؛ که موجب روسیاهی است. اگر انسان در دنیاو آخرت به عنوان کسی که واقع را به گونه ای دیگر بیان می کند، شهرت پیدا کند، گذشته از این که در دنیا همه او را دروغگو می شناسند، در آخرت که يوم تبلى السرائر است، هرچه که در دل و ضمیر او مکنون بوده، آشکار می شود و مصیبت او بیشتر است؛ بنابراین از آثار وضعی که بر دروغگویی مترتب است، روسیاهی در دنیا و آخرت است. این سخن هم ذکر شده که اثر وضعی دروغگویی کم شدن رزق و روزی انسان است: الكذب ينقص الرزق. (محجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۴۰). کذب موجب نقصان در رزق و روزی انسان می شود. یعنی انسان دروغگو هرگز روزی خود آنچه را که خداوند برای او مقرر فرموده است را نخواهد یافت. در روایتی از امیر المومنین علیه السلام نقل شده که فرموده اند: ان المال مقسوم مضمون لكم قد قسمه عادل بینکم و ضمنه و سیفی لكم. (کافی، ج ۱، ص ۳۰، حدیث ۴، وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۵، حدیث ۳۳۱۱۱). رزق و روزی انسان ها تقسیم شده و مورد ضمانت خداست و تقسیم آن را خداوند عادل تکفل فرموده و فراهم می سازد. از جمله اموری که در آن تقسیم بندی الهی تاثیر گذاشته و رزق انسان را کم می کند دروغگویی است. نکته قابل توجه دیگر به ویژه برای کسانی که از راه تجارت زندگی می کنند این است که اگر بخواهند اقتصاد زندگی و معیشت خود را از طریق دروغ فراهم کنند، همه برکات کسب و تجارت را با آن همه استحباب و فضیلت از دست خواهند داد.

۳ - غیبت: یکی دیگر از مصادیق سوءاستفاده از زبان، غیبت دیگران است. مصباح الشریعة الباب التاسع والاربعون (فی الغیبه): قال الصادق علیه السلام: الغیبة حرام علی کل مسلم، ماءثوم صاحبها فی کل حال. وصفة الغیبة ان تذكر احدا بماليس هو عندالله عیب وئذم ما یحمده اهل العلم فیه. واما الخوض فی ذکر الغائب بما هو عندالله مذموم وصاحبه فیه ملوم فلیس بغیبه، وان کره صاحبه اذا سمع به، وکنت انت معافی عنه وخالیامنه، وتكون فی ذلك مبینا للحق من الباطل ببیان الله تعالی ورسوله صلی الله علیه وآله ولكن بشرط ان لا یكون للقاتل بذلک مراد غیر بیان الحق والباطل فی دین الله عز وجل. واما اذا اراد به نقص المذكور به بغیر ذلك المعنی، فهو ماءخوذ بفساد راءى مراده وان کان صوابا. فان اغتیب فبلغ المغتاب فاستحل منه، فان لم یبلغه ولم یلحقه علم ذلک، فاستغفر الله له. والغیبة تاء کل الحسنات کما تاء کل النار الحطب. اوحى الله عز وجل الى موسى بن عمران علیه السلام: المغتاب هو آخر من یدخل الجنة ان تاب. وان لم یتب، فهو اول من یدخل النار. قال الله تبارک وتعالی: (ایحب احکم ان یاء کل لحم اخیه میتا فکرمتموه). ووجوه الغیبة تقع بذكر عیب فی الخلق والخلق والفعل والمعاملة والمذهب والجهل واشباهه. واصل الغیبة تتنوع بعشرة

انواع: شفاء غیض، ومساءة قوم، وتهمة، وتصديق خبر بلاکشفه، وسوء ظن، وحسد، وسخرية، وتعجب، وتبرم، وتزيين. فان اردت الاسلام فاذكر الخالق لا المخلوق، فيصير لك مكان الغيبة عبرة، ومكان الاثم ثوابا. کذب من زعم انه ولد من حلال وهو ياء كل لحوم الناس بالغيبة اجتنب الغيبة فائها ادام کلاب النار. مصباح الشريعة باب چهل ونهم (غيبت): امام صادق (ع) فرمود: غيبت بر هر مسلمان حرام ودر هر حال مرتکب آن گناهکار است. غيبت آن است که انسان را به چیزی وگفته ای یاد کنی که نزد خداوند عیب نباشد وصاحبان خرد ودانش آن را بستانند. اما گفتگو درباره شخصی که کارهای او نزد خداوند بسندیده نیست وصاحب آن نسبت به ارتکاب آن سرزنش وملامت شود، غيبت نباشد؛ اگر چه آن شخص از شنیدن آن گفتار رنجه شود، مشروط بر این که خود از آنچه که درباره او می گویی، دور باشی وبا این کار بنا به گفته خدا وپیامبر (ص) حق را از باطل جدا کنی وهدفی به جز بیان حق نداشته باشی. اما اگر هدف غيبت کننده آشکار کردن معایب آن شخص باشد، نه تبیین حق وباطل، بداند که بر این کار مؤ اخذه می شود، اگر چه کار او درست باشد. هر گاه غيبت کسی کردی واو از این امر آگاه شد، از او طلب بخشش وحلیت کن واگر از غيبت آگاه نشد، از خداوند برای او طلب آمرزش کن. غيبت نیکی ها را می زداید، همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند. خداوند به موسی بن عمران (ع) فرمود: غيبت کننده چون توبه کند، آخرین کسی است که به بهشت می ورد واگر توبه نکند، نخستین کسی است که دوزخ درافتد. خداوند متعالی در قرآن کریم می فرماید: (آیا دوست می دارید که گوشت برادر مؤ من ومرده خود را بخورید؟) یاد کرد عیب هایی چون: نقص بدنی، رفتار، اخلاق، کردار، داد وستد، پیروی از آیین (یا راه وروش زندگی ویژه ای) ونادانی فرد، از گونه های غيبت است. اصل واساس غيبت، ده چیز است: ۱- فرو نشاندن کینه؛ ۲- کمک به گروهی در تاءیید گفته آنان درباره شخصی، بدون کشف صحت گفتار آنان؛ ۳- متهم کردن فرد؛ ۴- تصدیف خبری که از صحت وسقم آن آگاهی ندارد؛ ۵- بدگمانی به افراد؛ ۶- حسد ورزیدن؛ ۷- به تمسخر گرفتن افراد؛ ۸- هنگام توصیف خوبی های یک انسان، اظهار شگفتی کرده وآن صفات خوب را از او بعید بداند؛ ۹- هنگام یاد کردن کسی اظهار کراهت نمودن از او؛ ۱۰- بدی دیگران را با آب وتاب تعریف کردن وآن را شاخ وبرگ دادن. (آنچه که گفته شد، ذکر معایبی است که در فرد باشد؛ واگر شخص غيبت شونده از موارد فوق به دور باشد، یقینا آنچه درباره او گفته شود تهمت واقفرا است وکیفری سخت دارد. خداوند ما وشما را از چنین بالاهایی در امان دارد، آمین). پس اگر سلامت دین، دنیا وآخرت خویش را طالبی، به یاد خدا باش ومتعرض خلق مشو. آن گاه است که به جای غيبت، عبرت گیری وبه جای کیفر، پاداش داده شوی. دروغ می گوید آن که خود را زاده حلال بخواند، در حالی که غيبت کند (وآبروی بی گناهان را دستخوش هوای خود کند). از غيبت بیرهیز که خوراک سگان دوزخ است.

در تعریف غیبت گاه اینگونه تعبیر شده که: ذکر اءخیک بما یکرهه. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۳). سخن گفتن درباره کسی که اگر آن را بشنود ناراحت و مکدر می شود. و یا در بعضی از روایات تعبیر شده است: اءن تقل فی اءخیک ما قد ستره الله علیه. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۴۶، حدیث ۷، ص ۲۴۸، حدیث ۱۵). چیزی درباره برادر دینی ات بگویی که خداوند آن را، مستور و مکتوم قرار داده است. شاید کمتر عمل خلاف و سیئه اخلاقی باشد که اینگونه در قرآن و معارف دین، مورد نهی و ملامت و سرزنش قرار گرفته باشد. سوره مبارکه حجرات در قرآن که حرمت غیبت را بیان می فرماید تعبیر قابل توجهی دارد: و لا یغتب بعضکم بعضاً اءیحب اءحدکم اءن یاءکل لحم اءخیه میتاً فکرمهتوم. (سوره حجرات، آیه ۱۲). نباید هیچ یک از شما از دیگری غیبت کند. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ یقیناً همگی از این کار نفرت دارید. این تعبیر شدت تنفر و انزجار یک انسان را از غیبت، روشن می کند و با تشبیه به یک عمل منفور که مورد انزجار همگان است، قبح عمل را به صورت عینی و خارجی مجسم می کند. در روایتی از روایات شب معراج که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مرت ليلة أُسرى بی علی قوم یخمشون وجوههم باءظافیرهم، فقلت: یا جبرائیل من هؤ لاء، قال: هؤلاء الذین یغتایبون الناس و یقعون فی اءعراضهم... (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۴). در شب معراج از کنار عده ای گذر کردم که با ناخن صورت های خود را خراشیده و آزار می دادند. از جبرئیل سوال کردم: اینها چه کسانی هستند؟ پاسخ داد: اینها کسانی هستند که به غیبت و بدگویی دیگران پرداخته و آبروی آنها را برده اند. بنابراین در معارف دین، یکی از مهمترین مواردی که نهی شده است، عمل زشت و ناپسند غیبت و بدگویی مومنان در غیاب یکدیگر است. کل المسلم علی المسلم حرام، دمه و ماله و عرضه. (مجموعه وزام، ص ۱۲۳، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۵۷۷، حدیث ۲۵۶۴). حرام است مسلمانی بر علیه مسلمان دیگر کاری انجام دهد؛ خونس را بریزد، مالش را تصاحب کند و آبروی او را ببرد. هیچ مسلمانی حق تعرض و تجاوز به این موارد سه گانه را ندارد و اگر کسی معتاد به این عادت زشت شود، و در زندگی روش و رفتارش بدگویی از دیگران باشد، و بعد توبه کند طبق روایتی که از امام صادق علیه السلام وارد شده است: اءوحی الله تعالی الی موسی مَن مَاتَ تائباً مِنَ الغِیْبَةِ فهو آخر من یدخل الجنة، و مَن مَاتَ مُصْراً علیها فهو اول من یدخل النار. (ارشاد القلوب، ص ۱۸۹، محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۲). خداوند به موسی علیه السلام فرمود: انسانی که غیبت کرده است اگر از این گناه توبه کرد، او در زمره بهشتیان است؛ منتها از آخرین کسانی است که وارد بهشت می شوند و اگر توبه نکرد و با این وزر و گناه از دنیا رفت در زمره کسانی است که زودتر و جلوتر از دیگران پا به جهنم خواهد گذاشت. همه سعی و تلاش اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام این بوده است که به هر ترتیبی انسان ها را از این روش و عمل ناپسند بازدارند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من قال فی مؤ من ما رآته عیناه و سمعته اذناه فهو من الذين قال الله عزوجل ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب الیم. (سوره نور، آیه ۱۹) (کافی، ج ۲، ص ۳۵۷، حدیث ۲). آن کسانی که به محض دیدن خطا، با شنیدن اشتباهی از برادر مومنش، به بدگویی او اقدام میکنند، مصداق این آیه کریمه است که می فرماید: خداوند برای کسانی که دوست دارند فحشا و منکرات را در جامعه نشر بدهند، عذاب دردناک مقرر فرموده است. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت می فرمایند: مَنْ رَوَى عَلَى مؤ من رواية يريدها شينُهُ و هَدَمَ مَرْوَةً لَيْسَ قَطُّ مِنَ الْعَيْنِ النَّاسَ اَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَايَتِهِ اِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ. (کافی، ج ۲، ص ۳۵۸، حدیث ۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۶۸، حدیث ۴۰ و ص ۲۱۶، حدیث ۱۶). کسی که سخنی را در غیاب مومنی بگوید تا آبروی او را بریزد و او را نزد مردم بی اعتبار کند، خود را از ولایت و حضانت خدا بیرون برده و خدا او را به ولایت شیطان وامیگذارد، و شیطان نیز این آدم را پذیرا نخواهد بود. یعنی دیگر در عالم آفرینش هیچ حامی و پشتیبانی برای او نیست، پس کسی که خود را مومن و مسلمان دانسته، ملتزم به انجام فرایض و واجبات دینی است، هرگز نباید خود را به این گناه آلوده کند؛ زیرا که آلودگی به این گناه همه واجبات و مستحبات و افعالی را که به قصد قربت و رضای خدا انجام داده نابود می کند. در سخنی از رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ نقل شده که فرمودند: یَوْنِی بَاءِ حُدُیَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ و يدفع اليه كتابه فلا يرى حَسَنَاتِهِ، فيقول: الهی لیس هذا کتابی فَأَنْتَ لَا أَرَى فِيهَا طَاعَتِي؛ فقال له: إِنَّ رَبَّكَ لَا يَضِلُّ و لَا يَنْسِي، ذَهَبَ عَمَلُكَ بِاِغْتِيَابِ النَّاسِ. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۸، حدیث ۵۳). در روز قیامت تکتک انسانها، در پیشگاه الهی متوقف می شوند، و نامه اعمالشان به دستشان داده می شود. فرد آنچه را که از نماز، روزه و اتیان فرایض و واجبات و مستحبات داشته در آن نامه نمی بیند، می گوید: خدایا! در موقع تقسیم نامه اعمال اشتباه شده و این نامه عمل من نیست؛ من هیچ اثر و نشانه ای از عبادات و اطاعات خود در آن نمی بینم. به او گفته می شود که خدای تو اشتباه نمی کند، و چیزی را فراموش نکرده است. آنچه را که تو انجام داده بودی با غیبتی که از دیگران کردی به نامه اعمال آنان افزوده شد. پس شرط عقل و تدبیر انسان، پرهیز و پروای از غیبت است؛ به ویژه کسانی که معتقد به مبانی دین و انجام فرایض و مقررات شرع هستند.

در سخنی از امیرالمومنین علیه السلام آمده است: الْعَاقِلُ مَنْ صَانَ لِسَانَهُ عَنِ الْغِيْبَةِ. (تصنیف غررالحکم، ص ۵۴، حدیث ۴۵۶). عاقل، کسی است که زبانش را از غیبت و بدگویی دیگران حفظ می کند. برای توضیح مطلب باید گفت: ما در معارف دین اینگونه بیان ها را فراوان می بینیم که درک حسن و قبح بسیاری از مسائل را به عقل انسان واگذار کرده اند؛ مثل روایت مذکور، یا روایتی که می فرمایند: الْعَاقِلُ مَنْ هَجَرَ شَهْوَتَهُ. (تصنیف غررالحکم، ص ۵۳، حدیث ۴۴۹). انسان عاقل

کسی است که به گرد شهوت رانی نمی گردد. ادارك نيك و بد بسیاری از مسائل را به عقل انسان واگذار کرده اند. واضح است که در اینگونه موارد، مراد از عقل همان عقل محض انسان است. عقل به دور از تعلیم وحی و دین؛ نه عقل و اندیشه ای که نشأت گرفته و تربیت شده در مکتب دین باشد. در حقیقت انسان عاقلی که هیچ آگاهی و آشنایی با معارف و احکام دین هم ندارد، باید خوبی یا زشتی آن عمل را چنانچه در بعضی روایات هم آمده درك کند؛ مثلاً در کلام دیگری از امیرالمومنین علیه السلام آمده است که حضرت فرمودند: لو کُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةَ وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا نُوَابَا وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَأَنْهَاهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۳، حدیث ۱۲۷۲۱). اگر ما قیامت و بهشت و جهنمی را هم قبول نداشته باشیم، باز هم باید در طلب مکارم اخلاق بوده و در احیای موازین اخلاقی در نفس خودمان کوشا باشیم؛ چرا که رعایت مکارم و موازین اخلاقی سعادت انسان را تضمین می کند. اینگونه احتجاج و واگذاری به عقل باید به گونه ای باشد که حتی برای منکران عالم آخرت هم قابل پذیرش باشد.

اساساً در ناموس آفرینش بسیاری از افعال انسان، دارای عکس العمل و واکنش های طبیعی است که در همین عالم هم نتایج آن قطعاً محقق می شود؛ از جمله این اعمال، مساله غیبت است. در روایتی آمده است که پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم روزی در مسجد چنان صدایشان را بلند کردند که همه اهل مدینه بشنوند و فرمودند: یا معاشرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَزُ مِنْ بَقْلِهِ لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ إِخْوَانِهِ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ تَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي جُوفِ بَيْتِهِ. (مجموعه ورام، ص ۱۲۳). ای کسانی که ادعای مسلمانی می کنید ولی واقعاً مسلمان نیستید! غیبت نکنید، و به دنبال عیب جویی و افشای عیوب دیگران نباشید، اثر وضعی عمل غیبت کننده این است که حتی اگر در خلوت نیز خطایی مرتکب شود - به جرم گناهی که مرتکب شده است و مصونیت خود را از بین برده است - خداوند آبروی او را حفظ نخواهد کرد.

۴- تهمت: از دیگر مصادیق سوءاستفاده از زبان، که خطرناک تر و شدیدتر از غیبت و دارای آثار سوء بیشتری نسبت به آن است، ارتکاب گناه تهمت و بهتان به دیگران است. خداوند متعال در قرآن می فرماید: وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا. (سوره نساء، آیه ۱۱۲). کسی که خطا یا گناهی را مرتکب شود، سپس بی گناهی را متهم سازد، بار بهتان و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است. تهمت و بهتان یکی از حربه های دیرین انسان ها است که متأسفانه بسیار مورد استفاده قرار گرفته و می گیرد. بنابراین، رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در نتایج این عمل فرموده اند: مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ، حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَهُ فِيهِ. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۴، حدیث ۵). اگر کسی، انسان مومنی را به عملی که انجام نداده و یا به اخلاق و رفتار زشتی که در او نیست متهم کند، خداوند در قیامت او

را بر بلندایی از آتش قرار می دهد، تا آنچه را که گفته اثبات کند. یقیناً کاری که انجام نشده، قابل اثبات نیست و جایگاه او برای همیشه خلود در آتش است. بنابراین یکی از مصادیق خلود در آتش کسانی اند که همیشه از حربه تهمت و افترا استفاده می کنند و برادران مسلمان خود را به فعل و گناهی که انجام نداده اند متهم می سازند. امام سجاد علیه السلام در تعبیر زیبایی در دعای مکارم الاخلاق می فرمایند: و ما اءجرى على لسانی من لَفْظَةٍ فُحشٍ اءو هُجْرٍ اءو شَتْمٍ عِرضِ اءو شَهَادَةٍ باطلِ اءو اغْتِيَابٍ مؤ من غائبِ اءو سَبِّ حَاضرٍ و ما اءشبهَ ذلكَ نطقاً بالحمد لك. (صحیفه سجادیه، ص ۱۱۳ دعای بیستم). آنچه بر زبانم جاری می شود از لفظ دشنام یا هرزه یا بدگویی یا گواهی دروغ یا غیبت مومن غایب یا دشنام مومن حاضر و هرچه مانند آنهاست بر گفتار در سپاس و حمد خودت مبدل ساز. فحش و بدگویی به مومن؛ سخنی که آبروی مومنی را ببرد؛ شهادت باطل؛ غیبت مومن؛ فحاشی و بدگویی از مؤمن و تهمت و بهتان به مؤمن همه از مصادیق و موارد سوءاستفاده از زبان است. ۵ - نامی: از دیگر مصادیق سوءاستفاده از زبان نامی و سخن چینی است، در آیات متعددی به این رذیله اخلاقی زبان اشاره شده است: هَمَّازٌ مَشَاءٌ بِنَمِيمٍ. (سوره قلم، آیه ۱۱)، کسی که بسیار عیبجوست و به سخن چینی آمد و شد می کند. و ویل لَکُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ. (سوره همزه، آیه ۱)؛ وای بر هر عیب جوی مسخره کننده ای. در تفسیر ذیل این آیات کریمه به سخن چینی و جدایی بین انسانها اشاره شده است. در روایتی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم وارد شده است: اءَبْغَضُکُمْ اِلَی اللّٰهِ الْمَشَّائُونَ بِالنَّمِيمَةِ. (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۳، حدیث ۱۷). مغضوبترین افراد نزد خدا کسانی اند که مبنای زندگی شان را بر نامی و اختلاف میان انسان ها قرار داده اند. از پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم روایت شده که خطاب به اصحاب فرمودند: اءَلَا اءُخْبِرُکُمْ بِشَرَّ اَرْکَمٍ؟ قالوا: بلی یا رسول اللّٰهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم، قال: الْمَشَّائُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرَّقُونَ بَیْنَ الْاَحْبَبَةِ. (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۱۲، حدیث ۱). آیا از بدترین افراد به شما خبر دهم؟ گفتند: آری یا رسول اللّٰهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم! حضرت فرمودند: بدترین افراد کسانی اند که نامی و سخن چینی می کنند و بین دوستان جدایی و تفرقه ایجاد می کنند.

۶ - جدال و خصومت: از دیگر مصادیق سوءاستفاده از زبان جدال و خصومت است. مصباح الشریعة الباب الثامن والاربعون (فی المراء): قال الصادق علیه السلام: المراء داء دوی و لیس فی الانسان خصلة اشَرّ منه وهو خلق ابلیس ونسبته. فلا یماری فی ائّ حال کان الاّ من کان جاهلاً بنفسه وبغیره، محروماً من حقائق الدّین. روی أنّ رجلاً قال للحسین بن علی علیهما السلام: اجلس حتّی تتناظر فی الدّین. فقال: یا هذا انا بصیر بدینی، مکشوف علیّ هدای فان کنت جاهلاً بدینک فاذهب فاطلبه. مالی وللمماراة؟! وانّ الشّیطان لیوسوس للرجل ویناجیه ویقول: ناظر النّاس فی الدّین لئلاً یظنّوا بک العجز والجهل. ثمّ المراء لا یخلو من اربعة اوجه: اما ان تتمازی انت وصاحبک فیما تعلمان،

فقد ترکتما بذلك النَّصِيحَهِ وطلبتما الفضيحة واضعتما ذلك العلم ، او تجهلانہ فاظہرتما جهلا ، واما تعلمہ انت فظلمت صاحبک بطلبک عثرته ، او یعلمہ صاحبک فترکت حرمتہ ولم تنزلہ منزلتہ ، وهذا کلہ محال لمن انصف وقبل الحق . ومن ترک المماراة فقد اوثق ایمانہ واحسن صحبہ دینہ وصان عقلہ . انّ ملکہ التَّوْبُ کملکہ التَّخَيُّلُ فی اِیراث الوهن فی المدرك . مصباح الشریعة باب جهل وهشتم (مراء وجدل): امام صادق (ع) فرمود: جدل ، دردی است سخت که هیچ خصلتی به مرتبه آن نرسد وهمانا شیوه ابلیس است که با خدا به مجادله پرداخت وبا نافرمانی از امر او ، زیان جاودان را برای خود رقم زد . هیچ کس به این کار تن در نمی دهد ، مگر این که منزلت انسانی خود را شناسد واز حقایق دین محروم باشد . روایت شده که مردی به امام حسین (ع) گفت: بنشین تا در مسائل دینی مناظره کنیم! امام فرمود: ای فلان! من به دین واحکام آن ، آشنا هستم وچنانچه تو نسبت به آن جاهل وناآگاه هستی در پی یافتن آن روان شو ، که مرا با مراء وچدل کاری نیست . جدال ومراء ابزار شیطان برای فریفتن انسان است ، چرا که او با انسان نجوا کرده می گوید: با مردم در احکام دین به مجادله بپرداز تا نپندارند که ناتوان ونادانی! مجادله ومباحثه از چهار وجه تهی نیست: ۱- جدل در زمینه ای باشد که هر دو آن را می دانند که در این حال ، خیرخواهی برای یکدیگر را نادیده گرفته ودر پی رسوا کردن یکدیگر هستید ومنزلت وارزش آن دانش را تباه می کنید؛ ۲- این که هر دو از آن دانش تهی هستید ونادانی خود را آشکار می کنید؛ ۳- این که تو آن را می دانی وبدین وسیله ، با آشکار کردن نادانی دوستت ، به وی ستم می کنی ؛ ۴- یا این که طرف مقابل تو آن دانش را می داند وتو با مجادله ومراء قدر او را کاسته ، مقام او را گرامی نداشته ای ، که هر کس انصاف داشته باشد وحق را پذیرفته است ، تن به این کار ندهد . هر کس دست از جدال بدارد ، ایمان خود را محکم کرده ودین (دین داری) خود را نیکو داشته وخرد خود را از آلوده شدن به امیال نفسانی حفاظت کرده است . به درستی که ملکه (قدرت) مجادله ، همانند ملکه خیال پردازی است که سستی وتباهی خرد را در پی دارد . بحث و مراء با دیگران نباید به گونه ای باشد که به جدال و حرف های بی مبنا و بی منطق منتهی شده ، باعث شود که دلها و قلب هایی که نسبت به یکدیگر صاف و صمیمی هستند، مریض و بیمار شوند. بنابراین ، یکی از مواردی که در مکتب اخلاقی دین و خاصه در مذهب شیعه ، مورد نهی قرار گرفته است ، پرهیز از این عمل زشت است .

۷- اهانت: از دیگر مصادیق سوءاستفاده از زبان اهانت کردن به مؤمنان و آزار ایشان با مسخره و استهزاء است. در سخنی از امام صادق علیه السلام آمده است: مَنْ اَعَانَ عَلٰی مَنْ بِسَطْرِ کَلِمَةٍ لَقِيَ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ بَیْنَ عَیْنِیْهِ مَکْتُوبٌ اَیْسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۴۸، حدیث ۳). اگر کسی حتی با بیان یک سخن کوتاه ، موجب اذیت و تحقیر شخصیت مومنی شود، روز قیامت هنگام ورود به صحنه محشر این کلمه بر پیشانی او نقش بسته است که این انسان مورد رحمت و

مغفرت الهی قرار نخواهد گرفت. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: که جبرئیل به محضر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شرفیاب شد عرض کرد: خدایت می گوید هرکس بنده ی مومن مرا اهانت نماید با ستیز و جنگ به استقبال من آمده است. (منبع: مستدرک ۲، ص ۱۰۳)

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: خداوند تمام کارهای مومنین را به خودشان واگذارده است، ولی این اختیار را به آنان نداده که خود را ذلیل و خوار نماید. (منبع: وسائل، کتاب امر به معروف، ص ۷۰) مردی در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از کسی بدگویی کرد، در همان جا فرد دیگری از او دفاع کرد. حضرت فرمودند: "کسی که جلوی آبروریزی برادر مومنش را بگیرد، از آتش دوزخ در امان است" و در روایت دیگر است که فرمودند: "کسی که در غیاب برادر (مسلمان) خود از او دفاع کند، بر خداوند لازم است که او را از آتش جهنم محافظت کند" (نهج الفصاحه، ص ۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: خدای بزرگ می فرماید هر که بنده مؤمنم را خوار سازد مرا به ستیز فرا خوانده است و هر که بنده ی مؤمنم را بزرگ دارد از خشمم در امان ماند. (ثواب الاعمال محمد بن علی ابن بابویه، ترجمه صادق حسن زاده، ص ۵۴۹) امام باقر علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دشنام گویی به مؤمن، هرزگی، و پیکار با او کفر و خوردن گوشتش (باغیبت) نافرمانی خداست. (ثواب الاعمال محمد بن علی ابن بابویه، ترجمه صادق حسن زاده، ص ۵۵۳) امام صادق علیه السلام می فرمایند: کسی که به منظور عیب جویی و ریختن آبروی مومن و این که او را از نظر مردم بیندازد سخنی را نقل کند، خداوند او را از ولایتش بیرون کرده، به سوی ولایت شیطان می فرستد ولی شیطان هم او را نمی پذیرد. (مهدوی کنی، محمدرضا، نطفه های آغاز در اخلاق عملی، ۱۴۸) ابی برده گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با ما نماز گذارد و پس آنگاه شتاب ناک به پا خواست و به سوب در مسجد رفت و دست بر در نهاد و با صدایی بلند بانگ برداشت: ای ایمان آورندگان به زبان که ایمان در دلتان جای نگرفته! عیبهای مؤمنان را نجوید؛ زیرا هر که عیب های مؤمنان را بجوید خداوند نیز در پی عیب های او باشد و هر که خداوند عیب هایش را بجوید رسوایش سازد هر چند درون خانه اش باشد. (ثواب الاعمال، محمد بن علی ابن بابویه، ترجمه صادق حسن زاده، ص ۵۵۵) امام باقر علیه السلام می فرمایند: "رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در معراج عرض کرد: "ای پروردگار چگونه است حال مؤمن نزد تو؟ فرمود: "ای محمد، کسی که اهانت کند برای من دوستی را، پس به تحقیق ظاهر شده است به محاربه ی با من؛ و من سریع تر هستم به سوی یاری کردن دوستان خودم از هر چه"

(چهل حدیث، امام خمینی، ص ۳۰۵) در کتاب خصال روایت عجیبی آمده است که می فرماید: مقدس ترین سرزمین کعبه مکرمه (قبله گاه مسلمانان و نمازگزاران) است به گونه ای که بدون توجه به آن نماز باطل است و حیوانی که به آن سو ذبح نشود حرام است. تکریم و احترام کعبه بر همه

واجب و اهانت به آن حرام و گناه بزرگی است، بنابراین همان طور که تخریب و اهانت به کعبه حرام است تخریب مومن و اهانت به او نیز حرام است. به راستی چه کسی به خود جرات می‌دهد کعبه را خراب یا به آن اهانت کند؟ آیا جز ستمکارانی مانند یزید که حکم تخریب و آتش زدن کعبه را صادر کرد؟ کسی چنین جسارتی را دارد؟ پس چگونه است که با وجود بالاتر بودن حرمت مومن از حرمت کعبه به آسانی مورد تخریب و توهین و جسارت قرار می‌گیرد و آبروی مسلمان به سادگی ریخته می‌شود؟

۸ - تملق و چاپلوسی: از دیگر مصادیق سوءاستفاده از زبان تملق و چاپلوسی است. این خصوصیت و حالت روحی، یکی از زشت ترین سیئات اخلاقی است که عامل بروز و ظهور آن، معمولاً زبان است، و اصولاً در معارف دین هرگونه حرکتی که منتهی به تحقیر شخصیت انسان شود مذموم و ممنوع شمرده شده است. ان الله تبارک و تعالی فَوَّضَ الی المؤمن کُلَّ شَیْءٍ اِلَّا اِذْلالَ نَفْسِهِ. (کافی، ج ۵، ص ۶۳، حدیث ۳، وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۷، حدیث ۳). خداوند، همه اختیار انسان را به دست او داده و به او تفویض فرموده، مگر این که اقدامی کند که موجب ذلت، حقارت و کوچکی او شود. برهان عقلی نیز بر ممنوع بودن آن وجود دارد، و بر این اساس در سخن دیگری آمده است: اعقل الناس اءبعدهم عن کل دنیة. (تصنیف غررالحکم، ص ۵۲، حدیث ۳۸۸). عاقل ترین مردم کسی است که نفس خود را والاتر و برتر از هر نوع پستی و حرکتی قرار دهد که منتهی به حقارت و کوچکی شخصیت او می‌شود. چنان که در مصادیق قبل، مثل غیبت و تهمت، ذکر کردیم در این جا هم، تملق، چاپلوسی و مدح نابجا، علاوه بر این که انسان متملق را کوچک می‌کند و او را حقیر می‌سازد، باعث تباهی شخصیتی می‌شود که مورد مدح و ستایش قرار می‌گیرد؛ یعنی او را به مرض و آفت خودباوری مبتلا می‌کند و در نتیجه، وقتی انسان در سایه مدح و ثنای بی حساب، نابجا و نادرست به این بیماری مبتلا شد، از توجه به عیوب و اشکالاتی که در وجودش هست غافل می‌شود؛ به ویژه اگر چنین انسانی، صاحب مکنث، ثروت و قدرت هم باشد، هرگز درصدد اصلاح کار خود و زیرمجموعه، ملت و رعیت خود برنخواهد آمد و هیچ قدمی برای حل مشکلات نفسی خود و مردمش برنخواهد داشت.

جماعتی از قبیله «بنی عامر» به محضر پیامبر وارد شدند و شروع به مداحی و ستایش آن حضرت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنان فرمود: «سخن خود را بگوئید، ولی مواظب باشید که شیطان شما را به زیاده روی در کلام وادار نسازد». حضرت با این سخن حکیمانه، گوشزد می‌کند که هرگاه زبان را به حال خود واگذارید، بیم آن می‌رود که از حد خود تجاوز کند و زیاده بر آنچه شایسته است، بگوید. در عین حال، به پیروان خود هشدار می‌دهد که حتی درباره شخصیتی چون

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز از ستایش و چاپلوسی بهره‌مند. (مجله طوبی شهرپور ۱۳۸۶، شماره ۲۱ تملق و چاپلوسی)

جمعی در مقابل امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مدح و ثنا پرداختند، امام دست‌ها را به دعا برداشت و فرمود: خدایا تو به حال من از خودم داناتری و من خودم را بهتر از دیگران می‌شناسم. خدایا توفیقی به من بده که بهتر از آن باشم که می‌پندارند و لغزش‌هایی را که از من نمی‌دانند، بر من ببخشای! (مجله طوبی شهرپور ۱۳۸۶، شماره ۲۱ تملق و چاپلوسی)

نقل است مولای متقیان علی علیه السلام به چاپلوسان فرمود: «از من تعریف و تمجید نکنید؛ چون یا دروغ می‌گویید (که در این صورت گناه مرتکب شده‌اید) یا راست می‌گویید؛ که من تنها در حد توان و وظیفه‌ام کار انجام داده‌ام و نیازی به تعریف و تمجید ندارم و ایشان رو به مدیران خود می‌فرماید: زنه‌ار. انتخاب راز دارانست را تنها بر اساس خوش بینی و اطمینان به آنان قرار مده؛ زیرا برخی از اطرافیان با چاپلوسی و خوش خدمتی می‌کوشند خود را نزد فرمانداران، با تدبیر و وارسته و کاردان جا کنند. پس تو اراده و دلخواهت را تنها محک و معیار سنجش آنان قرار مده؛ چون در پس این چهره‌ها از درستی و امانت خبری نیست و دیری نمی‌پاید که می‌بینی، رفتار و کردارشان با بندگان خدا با دوان درنده یکی است. (مجله طوبی شهرپور ۱۳۸۶، شماره ۲۱ تملق و چاپلوسی)

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: کَثْرَةُ الثَّنَاءِ مَلَقٌ يَحْدُثُ الزُّهْدَ وَيُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ. بسیار ستایش کردن از افراد، چاپلوسی است که تکبر را سبب می‌شود و شخص را از عزت دور می‌سازد. (مجله طوبی شهرپور ۱۳۸۶، شماره ۲۱ تملق و چاپلوسی)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در نکوهش چاپلوسی و مدح بی جا می‌فرماید: «أَخْضُوا الثَّرَابَ عَلَى وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ؛ به صورت چاپلوسان و مدحان خاک بپاشید». (مجله طوبی شهرپور ۱۳۸۶، شماره ۲۱ تملق و چاپلوسی)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمایند: لَوْ مَشَى رَجُلٌ إِلَى رَجُلٍ بِسِكِّينٍ مُزْهَفٍ، كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يُشَى عَلَيْهِ فِي وَجْهِهِ. بگر مردمی با کارد برنده و تیزی به سراغ مردی بروند، برای او بهتر است از اینکه در پیش رو، مدحش را بگوید. (مجله طوبی شهرپور ۱۳۸۶، شماره ۲۱ تملق و چاپلوسی)

امام علی علیه السلام: الثَّنَاءُ بِكَثَرٍ مِنَ الاستِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الاستِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ؛ (نهج البلاغه) (صبحی صالح) ص ۵۳۵ حکمت ۳۴۷ تعریف بیش از استحقاق، چاپلوسی و کمتر از استحقاق، از ناتوانی در سخن و یا حسد است.

امام صادق علیه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: ... وَلِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَ يَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ؛ (خصال ص ۱۲۱) لقمان به فرزندش گفت: ... حسود را سه نشانه است: پشت سر غیبت می کند، روبه رو تملق می گوید و از گرفتاری دیگران شاد می شود.

امام علی علیه السلام: الْمُنَافِقُ وَقِحْ عَبِيٌّ مُتَمَلِّقٌ شَقِيٌّ؛ (تصنيف غررالحکم و درر الکلم ص ۴۵۸، ح ۱۰۴۹۲) منافق، بی شرم و کودن، چاپلوس و بدبخت است.

امام هادی علیه السلام: قَالَ لِبَعْضٍ - وَ قَدْ أَكْثَرَ مِنْ إِفْرَاطِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ -: أَقْبِلْ عَلَى شَأْنِكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَلَقِ يَهْجُمُ عَلَى الظَّنِّ وَ إِذَا حُلَّتْ مِنْ أَخِيكَ فِي مَحَلِّ الثَّقَةِ فَأَعْدِلْ عَنِ الْمَلَقِ إِلَى حُسْنِ النَّيَةِ. (الدره الباهره ط - القديمة ص ۴۳) به کسی که در ستایش از ایشان افراط کرده بود فرمودند: از این کار خودداری کن که تملق بسیار، بدگمانی به بار آورد و اگر برادر مؤمنت مورد اعتماد تو واقع شد، از تملق او دست بردار و حسن نیت نشان ده.

۹ - مدح و ثنای نابجا: از دیگر مصادیق سوءاستفاده از زبان مدح و ثنای نابجا است، مصباح الشریعة الباب السَّابِعُ والا ربعون (فی المدح والذَّم): قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَصِيرُ الْعَبْدُ عَبْدًا خَالصًا لِلَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَصِيرَ الْمَدْحُ وَالذَّمُّ عِنْدَهُ سَوَاءً، لِأَنَّ الْمَمْدُوحَ عِنْدَ اللَّهِ لَا يَصِيرُ مَذْمُومًا بِذَمِّهِمْ وَكَذَلِكَ الْمَذْمُومُ. وَلَا تَفْرَحْ بِمَدْحِ أَحَدٍ، فَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ فِي مَنْزِلَتِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا يَغْنِيكَ عَنِ الْمَحْكُومِ لَكَ وَالْمَقْدُورِ عَلَيْكَ. وَلَا تَحْزَنْ أَيْضًا بِذَمِّ أَحَدٍ، فَإِنَّهُ لَا يَنْقُصُ عَنكَ ذَرَّةً وَلَا يَحْطُّ عَنْ دَرَجَةِ خَيْرِكَ شَيْئًا. وَاكْتَفِ بِشَهَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكَ وَعَلَيْكَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا). وَمَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى صَرْفِ الذَّمِّ عَنْ نَفْسِهِ وَلَا يَسْتَطِيعُ عَلَى تَحْقِيقِ الْمَدْحِ لَهُ، كَيْفَ يَرْجِي مَدْحَهُ أَوْ يَخْشَى ذَمَّهُ؟ وَاجْعَلْ وَجْهَ مَدْحِكَ وَذَمِّكَ وَاحِدًا، وَاقِفْ فِي مَقَامٍ تَغْتَنِمُ فِيهِ مَدْحَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَكَ وَرِضَاهُ، فَإِنَّ الْخَلْقَ خَلَقُوا مِنَ الْعَجْزِ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، فَلَيْسَ لَهُمْ إِلَّا مَا سَعَوْا. قَالَ اللَّهُ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: (وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى). [وَقَالَ]: (وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتَ وَلَا حَيَاةً وَلَا نَشُورًا). مصباح الشریعة باب چهل وهفتم (ستایش و نکوهش): امام صادق (ع) فرمود: هیچ بنده ای به مقام خلوص نرسد، مگر این که ستایش و نکوهش، نزد او یکسان باشد، زیرا کسی که نزد خداوند ستوده باشد، با نکوهش دیگران نکوهیده نشود و به همین صورت است نکوهیده درگاه حق، که با ستایش خلق ستوده نباشد. به ستایش کسی دل خوش مدار، چرا که او بر منزلت تو نزد خدای تعالی نیفزاید و نمی تواند نفع و ضرر مقدّر از سوی خداوند را دگرگون سازد. و اگر کسی تو را نکوهش کرد، اندوهگین مباش، زیرا کار او برای تو نقصان نباشد و از درجه و منزلت والای تو نکاهد. گواهی خداوند درباره خوبی و بدی تو، تو را بس، که می فرماید: (گواهی خدا برای تو و بر تو، تو را کافی است). چون کسی که نتواند نکوهش را از خود براند و ستایش را برای خود جلب کند، چه سود که از او امید ستایش رود و چه جای بیم نکوهش باشد. بس، مدح و ذمّ مردم نسبت به خود را یکسان بدان. پیوسته در مقام بهره ور شدن از

ستایش حق و خشنودی او باش که انسان ها در کمال ناتوانی و از آبی ناچیز (و گندیده) آفریده شده اند و جز به تلاش ، مستحق پاداش نباشند ، که حضرت حق فرموده : (انسان جز به حاصل سعی خود نرسد) . و نیز فرموده است : ([انسان ها] نه مالک زیان خود هستند و نه سود خود ، و مالک مرگ و زندگی و رستاخیز نیستند) .

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق به این نکته عنایت داشته و فرموده اند: و لا ترفعنی فی الناس درجة الا خططتني عند نفسي مثلها، و لا تحدث لی عزًا ظاهرا، الا احدثت لی ذلة باطنة عند نفسي بقدرها. (صحیفه سجادیه ، ص ۱۱۰ دعای بیستم). خدایا! اگر در این دنیا به من رفعتی می دهی ، مقام ، منزلت ، قدرت و شوکت ظاهری می دهی ، به همان اندازه هم مرا پیش نفسم کوچک کن . خدایا! اگر به من منزلت و اعتبار اجتماعی عنایت کردی ، مرا از نفس و اشکالات خودم غافل نکن. باید توجه داشت که مدح و ثنای بی مورد و تملق و چاپلوسی موجب رشد يك شخصیت کاذب در طرف مقابل می شود و در نتیجه يك سخن کوتاه تملق آمیز، چند عارضه سوء به وجود می آورد: اولاً، شخصیت مداح تحقیر می شود. ثانیاً، آن انسانی که مورد مدح و ستایش قرار گرفته است ، در جهالت و خودباوری منفی می ماند و اقدام به حل و فصل مشکلات نفسانی خویش نمی کند، بر اساس همین برداشت پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم به کسی که در حضورشان دیگری را مدح و ستایش بی جا می کرد، فرمودند: وَيَحْكُ قَطَعْتَ عُتُقَ صَاحِبِكَ لَوْ سَمِعَهَا مَا اَفْلَحَ. (مَحْجَّةُ الْبَيْضَاء، ج ۵، ص ۲۸۳). وای بر تو! گردن دوستت را بریدی ، اگر رفیقت این حرف های تو را باور کند، هیچ وقت رستگار نخواهد شد. یعنی کسی که اقدام به مدح و ثنا و تملق می کند در حقیقت انسانی را کشته و شخصیت انسانی او را تباه کرده است . یا در سخن مشابه دیگری نقل شده است که شخصی در محضر حضرت ، فرد دیگری را مدح می کرد، حضرت فرمودند: عَقَرْتَ الرَّجُلَ عَقْرَكَ اللّٰهُ. (مَحْجَّةُ الْبَيْضَاء، ج ۵، ص ۲۸۳). تو او را کشتی ، خدا تو را بکشد. یعنی واقعا مدح بی جا به منزله کشتن و نابود کردن يك انسان است ؛ چون انسانی که به واسطه آن مدح ، از اشکالات خودش غافل شده است، دیگر هیچ گاه شخصیت اصلی خود را به دست نخواهد آورد. در سخن جالبی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده که حضرت فرمودند: لو مشی رجل الی رجل بسیف مُرْهَفٍ کان خیرا له من اءن یشئنی علیه فی وجهه. (مَحْجَّةُ الْبَيْضَاء، ج ۵، ص ۲۸۴). اگر انسانی با اسلحه از نیام کشیده به برادرش حمله کند خیلی بهتر از این است که در مقابلش ، او را مدح و ثنا کند. همان طور که بیان شد این نحوه سخن گفتن دو اشکال واضح و آشکار دارد: اشکال اول این است که بدین وسیله، انسان مدح کننده دچار ضعف شخصیت ، ذلت و حقارت می شود و این خود ممنوع و مذموم است . در سخنی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است : احثُوا التُّرَابَ فِی وُجُوهِ الْمَدَّاحِیْنَ. (مَحْجَّةُ الْبَيْضَاء، ج ۵، ص ۲۸۵). باید خاک به صورت کسانی پاشید که

شغلشان مدح و ثنای بی جا از دیگران است. اشکال دوم آن است که با این ستایش، عرش الهی می لرزد، مخصوصا اگر ستایش شونده، انسان غیر صالح و فاسدی باشد. روایتی دیگر از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است که فرمودند: اذا مدح الفاجر اهتزَّ العرش و غضب الرَّبُّ. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۰، حدیث ۸۴). وقتی انسان غیر صالح و فاجری مورد مدح و ستایش قرار می گیرد عرش الهی به لرزه در آمده و موجب غضب ذات ذوالجلال الهی می شود. بنابراین، مدح و ثنای بی جا، هم موجب تحقیر شخصیت مدح کننده است، و هم موجب تباهی و نابودی مدح شونده و اثر سوء اجتماعی اش این است که احیانا جمعیت و ملتی که تحت سلطه و اقتدار شخص مورد ستایش هستند، به عوارض سوء آن حاکم مستبد دچار می شوند؛ چرا که او به واسطه این مدح و ثناها هرگز در مقام اصلاح خود بر نمی آید. در سخنی از امیر المومنین علیه السلام نقل شده که فرمودند: اءجهل الناس المَغْتَرُّ بقول مَدَحٍ متملِّقٌ یَحْسَنُ له القبیح و یَبْغِضُ الیه النصح. (تصنیف غررالحکم، ص ۷۴، حدیث ۱۱۳۷). جاهل ترین مردم کسی است که بداند مداحی، به دروغ او را مدح می کند، به گونه ای که زشتی ها و بدی ها و سیئات اخلاقی او را پیش چشم او زیبا جلوه می دهد و کار افراد ناصح و علاقه مند را که گاهی اشکالات اخلاقی را به او یادآور می شوند مبعوض جلوه می دهد. در حقیقت نتیجه عمل انسان مداح و کسی که دچار مرض تملق و چاپلوسی است، این است که خوبی و خیرخواهی ناصحان و افراد علاقه مند را پیش چشم او زشت جلوه داده، زشتی اعمال و رفتار و اخلاق ناپسند او را، زیبا جلوه می دهد و ستایش شونده نیز همه را باور می کند. مهم این است که انسان ستایش شونده، به خطای عمل مداح توجه داشته، آن حرف ها را واقعا باور نکند. به همین دلیل در حالات بعضی از صالحان نوشته اند که وقتی افرادی می آمدند در حضورشان تملق می گفتند و مداحی می کردند، با خدای خود که خلوت می کردند می گفتند: اللّٰهُمَّ ان هَؤُلَاءِ لَا یَعْرِفُونِی وَاَنْتَ تَعْرِفُنِی. (مَحَبَّةُ الْبِیضَاء، ج ۵، ص ۲۸۵). خدایا! اینان نمی دانند من کی ام؛ ولی تو که می دانی من که هستم، نگذار سقوط کنم. سخنی از امیر المومنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی مَا لَا یَعْلَمُونَ، و لَا تَوْ اَخْذَنِی بِمَا یَقُولُونَ، و اجْعَلْنِی خَیْرًا مِّمَّا یُظَنُّونَ. (مَحَبَّةُ الْبِیضَاء، ج ۵، ص ۲۸۵). خدایا! آنچه را که من انجام داده ام و این مردم نمی دانند و در مورد آن مرا خوب می بینند، آن اعمال را درباره من بیامرز؛ و به آنچه که مردم درباره من می گویند، مرا مواخذه نکن و مرا بهتر از آنچه که مردم تصور می کنند قرار بده. بنابراین ما می بینیم انسانهای تربیت شده و ساخته شده، هرگز در مقابل مدح و ستایش های بی جا شخصیت خود را نباخته، متزلزل نمی شوند و به واقعیات شخصی و نفسانی خود که عامل حفاظت از لغزشها است توجه دارند؛ و این نکته بسیار مهمی است.

چند حدیث در باب زبان:

امام علی علیه السلام: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ. (نهج البلاغه) (صبحی صالح) ص ۴۷۲، ح ۲۶) هیچ کس چیزی را در دل پنهان نداشت، جز این که در لغزش های زبان و خطوط چهره او آشکار شد.

امام باقر علیه السلام: إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَ فِصَّتِهِ؛ (تحف العقول ص ۲۹۸) برآستی که این زبان کلید همه خوبیها و بدیهاست پس سزاوارست که مؤمن بر زبان خود مهرزند، همان گونه که بر (کیسه) طلا و نقره خود مهر می زند. امام علی علیه السلام: اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرٌ؛ (نهج البلاغه) (صبحی صالح) ص ۴۷۸، ح ۶۰) زبان، درنده ای است که اگر رها شود، گاز می گیرد.

امام حسین علیه السلام: إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يَشْرِفُ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى جَوَارِحِهِ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ فَيَقُولُونَ بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَ يَنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ إِنَّمَا نُنَابِئُكَ وَ نُعَاقِبُ بِكَ. (مستدرک الوسائل ج ۹، ص ۲۵، ح ۱۰۱۰۵ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۶۸، ص ۲۷۸، ح ۱۴) زبان آدمیزاد، هر روز به اعضای او نزدیک می شود و می گوید: چگونه اید؟ آنها می گویند: اگر تو ما را به خودمان واگذاری، خوب هستیم و می گویند: از خدا بترس و کاری به ما نداشته باش: و او را سوگند می دهند و می گویند: ما فقط به واسطه تو پاداش می یابیم و به واسطه تو، مجازات می شویم.

امام علی علیه السلام: إِحْسِ لِسَانَكَ قَبْلَ أَنْ يَطِيلَ حَبْسُكَ وَ يَرُدَّ نَفْسَكَ فَلَا شَيْءَ أَوْلَى بِطَوِيلِ سَجْنٍ مِنْ لِسَانٍ يَدْعُلُ عَنِ الصَّوَابِ وَ يَتَسَرَّعُ إِلَى الْجَوَابِ؛ (تصنيف غرر الحکم و دررالکلم ص ۲۱۴، ح ۴۱۸۰) پیش از آن که زبانت تو را به زندان طولانی و هلاکت درافکند، او را زندانی کن، زیرا هیچ چیز به اندازه زبانی که از جاده صواب منحرف می شود و به جواب دادن می شتابد، سزاوار زندانی شدن دراز مدت نیست.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله: يَعْذِبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يَعْذِبُ بِهِ شَيْئاً مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئاً فَيَقَالُ لَهُ خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَلَعْتَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَ انْتَهَبَ بِهَا الْمَالُ الْحَرَامُ وَ انْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجُ الْحَرَامُ. (کافی (ط - الاسلامیه) ج ۲، ص ۱۱۵، ح ۱۶) خداوند! زبان را عذابی دهد که هیچ یک از اعضای دیگر را چنان عذابی ندهد. زبان گوید: ای پروردگار! مرا عذابی دادی که هیچ چیز را چنان عذاب ندادی! در پاسخش گفته شود: سخنی از تو بیرون آمد و به شرق و غرب زمین رسید و به واسطه آن خونی بناحق ریخته شد و مالی به غارت رفت و ناموسی هتک شد.

امام باقر علیه السلام: لَا يَسْلَمُ أَحَدٌ مِنَ الذُّنُوبِ حَتَّى يَخْرُنَ لِسَانُهُ؛ (تحف العقول ص ۲۹۸ - بحار الانوار (ط - بیروت) ج ۷۵، ص ۱۷۸) هیچکس تا زبانش را نگه ندارد از گناهان در امان نیست.

امام علی علیه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، فِي الْإِنْسَانِ عَشْرُ خَصَالٍ يَظْهَرُهَا لِسَانُهُ: شَاهِدٌ يَحْبِرُ عَنِ الضَّمِيرِ، حَاكِمٌ يَفْصِلُ بَيْنَ الْخِطَابِ، وَ نَاطِقٌ يَرُدُّ بِهِ الْجَوَابَ، وَ شَافِعٌ يَدْرِكُ بِهِ الْحَاجَةَ، وَ وَاصِفٌ يَعْرِفُ بِهِ الْأَشْيَاءَ، وَ أَمِيرٌ يَأْمُرُ بِالْحَسَنِ، وَ وَاعِظٌ يَنْهَى عَنِ الْقَبِيحِ، وَ مُعَزِّئٌ تُسَكِّنُ بِهِ الْأَحْزَانَ، وَ حَاضِرٌ تُجَلِّي بِهِ الضَّغَائِنَ، وَ مُوْنِقٌ تَلْتَذُّ بِهِ الْأَسْمَاعُ. (کافی (ط-الاسلامیه) ج ۸، ص ۲۰) در انسان ده خصلت وجود دارد که زبان او آنها را آشکار می سازد، زبان گواهی است که از درون خبر می دهد. داوری است، که به دعوها خاتمه می دهد. گویایی است که بوسیله آن به پرسش ها پاسخ داده می شود. واسطه ای است که با آن مشکل برطرف می شود. وصف کننده ای است که با آن اشیاء شناخته می شود. فرماندهی است که به نیکی فرمان می دهد. اندرزگویی است که از زشتی باز می دارد. تسلیت دهنده ای است که غمها به آن تسکین می یابد. حاضری است که بوسیله آن کینه ها برطرف می شود و دلربایی است که گوشها بوسیله آن لذت می برند.

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق فرموده اند: و ما اءجرى على لسانى من لفظة فحش اءو هجر اءو شتم عرض اءو شهادة باطل اءو اغتياب مؤ من غائب اءو سب حاضر و ما اءشبه ذلك نطقا بالحمد لك و اغراقا فى الثناء عليك و ذهابا فى تمجيدك و شكرا لنعمتك و اعترافا بءءحسانك و اءحصاء لىمننك. (صحیفه سجادیه، ص ۱۱۳ دعای بیستم). خدایا! به جای هرزه گویی، بدگویی، گواهی دروغ، غیبت انسان مومنی که غایب است، دشنام به مومنی که حاضر است و هرچه که مصداق سوءاستفاده از زبان است، مرا موفق کن که گفتارم در سپاس تو و اغراق در ستایش تو و تمجید تو و شکرگزاری نعمت تو و اعتراف به نیکی هایی که به من کردی و شمارش منت های تو، باشد.

حضرت امام علی (علیه السلام) فرموده اند: ثنا گفتن و تمجید دیگران، بیشتر از حد شایستگی و لیاقت، تملق و چاپلوسی است، و کمتر از آنچه سزاوارند یا ناشی از عجز تمجید کننده است یا منشا روانی آن بیماری حسد است. (منبع: نهج البلاغه فیض ص ۲۳۹) حضرت امام علی (علیه السلام) فرموده اند: کسیکه روزی برای فضیلتی که در تو نیست به دروغ مدحت گوید سزاوار است روز دیگر برای صفت بدی که از آن منزهی (پاکی) مذمت کند. (منبع: غررالحکم، ص ۶۷۱)

آدمی مخفی است در زیر زبان - این زبان پرده است بر درگاه جان
چه گویم که ناگفتنش بهتر است - زبان در دهان پاسبان سر است
بس سر که فتاده ی زبان است - با یک نقطه زبان زبان است
مرد خاموش در امان خداست - آدمی از زبان خود به بلاست
اگر مردی زبان خود نگهدار - ز کذب و غیبت و بهتان و آزار
به پای شمع شنیدم ز قیچی پولاد - زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد
ای زبان هم آتش و هم خرمنی - چند این آتش در این خرمن زنی

ای زبان ، هم گنج بی پایان تویی - ای زبان هم رنج بی درمان تویی
 دادند دو گوش و یک زبانت دادند - یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی
 بان درکش ای مرد بسیار دان - که فردا قلم نیست بر بی زبان
 ز زخم سنان پیش زخم زبان - که این تن کند خسته و آن روان
 ولذا است که در بعض روایات از سکوت و صمت و خاموشی و کم گوئی و کم حرفی و حفظ زبان
 و مراقبت از زبان ستایش شده است.

به تعبیر امیرالمومنین علیه السلام : المرء مخبوء تحت لسانه. (نهج البلاغه ، ص ۲۰۲، حکمت ۱۴۸، ص ۲۲۲، حکمت ۳۹۲). شخصیت انسان در زبانش نهفته است. و مصباح الشریعة در ادامه این سخن امیرالمومنین علیه السلام روایتی نسبتاً طولانی نقل کرده ، که انصافاً سخن قابل توجهی است . المرء مخبوء تحت لسانه ، فَرَن کلامک و اعرضهُ علی العقل ؛ فان کان لله و فی الله فتکلم به و اءن کان غیر ذلك فالسکوت خیر منه ؛ فلیس علی الجوارح عبادة اءخف مؤونة و اءفضل منزلة و اءعظم قدراً عند الله من الکلام فی رضا الله و لوجهه و نشر آلائه و نعمائه فی عباده ؛ اءلا ترى اءن الله عزوجل لم یجعل فیما بینہ و بین رسله معنی یکشف ما اءسر الیهمن من مکنونات علمه و مخزونات و حیه غیر الکلام ؛ و كذلك بین الرسل و الامم ؛ فثبت بهذا اءنه اءفضل الوسائل و اءلطف العبادة ، و كذلك لا معصية اءشغل علی العبد و اءسرع عقوبة عند الله و اءشدها ملامة و اءعجلها ساءمة عند الخلق منه و اللسان ترجمان الضمیر و صاحب خبر القلب و به ینکشف ما فی سر الباطن و علیه یحاسب الخلق یوم القيامة و الکلام خمر یسکر القلوب و العقول ما کان منه لغير الله ؛ و لیس شیء اءحق بطول السجن من اللسان. (مصباح الشریعه ، ص ۲۶۰ - ۲۶۲). شخصیت انسان در زبانش نهفته است پس کلامت را بسنج و آن را به عقل عرضه دار، پس اگر در راه رضای الهی بود، آن را به زبان جاری کند و اگر این طور نبود، سکوت بهتر از تکلم است . در همه اعضا و جوارح ، عبادتی آسانتر، کم مایه تر، اما پرمنزلت تر و ارجمندتر از بستن زبان یافت نمی شود؛ زیرا عبادت یا به سکوت است ، یا به سخنی که منظور از آن رضای خدا و نشر نعمت ها و آلاء الهی باشد. خداوند برای کشف اسرار علم و مکنونات و خزائن وحی خود ابزاری جز سخن گفتن قرار نداده است ؛ یعنی اگر کسی خواهان ورود به گنجینه علم الهی و اسرار وحی باشد، سخن بهترین وسیله است . واسطه بین پیامبران الهی و امت ها نیز سخنوری بوده است . پس معلوم می شود که بهترین و پرفضیلت ترین وسیله و لطیف ترین و شیرین ترین عبادت ، سخن و کلام است و از آن طرف هیچ معصیتی سنگین تر از سخن ، نزد خدا نیست. خلاصه این که زبان بیانگر اندرون و ضمیر انسان است ؛ آنچه که در دل می گذرد به وسیله زبان بروز و ظهور پیدا می کند و خداوند در روز قیامت محاسبات خلق را بر مبنای سخن و زبان قرار داده و هیچ عضوی از اعضای بدن ، برای زندانی بودن شایسته تر از زبان

نیست . باید زبان را زندانی و مهار کرده ، در کنترل خویش قرار داد. سر آن امری است که ما در معارف دین نسبت به رعایت سکوت ، دم فرو بستن و سخن نگفتن می بینیم . در روایتی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است که فرمودند: مَنْ صَمَتَ نَجَا. (مشکاة الانوار، ص ۳۰۲، حدیث ۹۳۸، محجة البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۲). سکوت ، موجب نجات است. در سخن دیگری از حضرت رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است: نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ. (کافی، ج ۲، ص ۱۱۴، حدیث ۹). نجات مومن در سکوت و حفظ زبان است. حضرت در بیان دیگری می فرمایند: مَنْ كَفَّ لِسَانَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ. (مشکاة الانوار، ص ۳۰۲، حدیث ۹۴۰، محجة البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۴). اگر کسی زبان فروبندد، خداوند عیوب او را مستور می دارد. دو چیز طیره عقل است ، دم فرو بستن - به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی.

سکوت را فائده چند است: فایده اول: سکوت ، موجب پنهان ماندن عیب ها و اشکالات انسانی است . از پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم روایت شده است که فرمودند: رَحِمَ اللّٰهُ عَبْدًا تَكَلَّمَ خَيْرًا فَنَعِمَ اَوْ سَكَتَ فَسَلِمَ. (محجة البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۴) خداوند رحمت کند بنده ای را که سخن خیری بگوید و سودی ببرد، و اگر سخن خیری برای گفتن ندارد، سکوت کند که سالم می ماند. فایده دوم: در معارف دین سکوت به عنوان يك عبادت تلقی شده است ، از حضرت رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است: اِذَا اَخْبَرَكَمُ بَاءُ يَسْرِ الْعِبَادَةِ وَاَهْوَنُهَا عَلَى الْبَدَنِ ، الصُّمْتُ وَحَسَنُ الْخَلْقِ. (محجة البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۴). آیا به شما بگویم که چه عبادتی ساده ترین عبادت هاست ؟ سکوت و خوش اخلاقی. فایده سوم: سکوت نه تنها عبادت است ، بلکه تجارت و ضامن سلامت است ، از امام صادق علیه السلام روایت شده است: الصُّمْتُ... مفتاح كل راحة مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۸۴، حدیث ۳۸). سکوت ، کلید هر راحتی در دنیا و آخرت است . فایده چهارم: سکوت ، موجب آرامش اندیشه و فکر انسان است ، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: السَّكُوتُ رَاحَةٌ لِلْعَقْلِ. (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۷۶، حدیث ۶). سکوت ، مایه آرامش فکر و عقل انسان است. بسیاری از آنچه در فواید سکوت بیان شده در نصایح لقان علیه السلام نیز آمده است ؛ در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که لقمان علیه السلام خطاب به فرزندش می گوید: يَا بُنَيَّ اِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ اَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فَضْلَةٍ فَاِنَّ السَّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ. (کافی، ج ۲، ص ۱۱۴، حدیث ۶). پسر من! اگر گمان می کنی سخن از جنس نقره است ، پس بدان که سکوت از جنس طلاست (و یقینا انسان تاجر و عاقل ، طلا را بر نقره ترجیح می دهد). حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ. (نهج البلاغه ، ص ۲۱۸، حکمت ۳۲۹). پرگویی و زیاده گویی ، باعث کثرت خطا و اشتباه می شود. فقط يك جا کلام زیاد استثنا شده است: لا تكثرُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللّٰهِ. (کافی، ج ۲، ص ۱۱۴، حدیث ۱۱). زیاده سخن مگویید؛ مگر در ذکر خدا.

یکی از وظایف انسانی در قبال خودانسان وظیفه انسان در قبال چشم خودش است
وَأَمَّا حَقُّ بَصَرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَتَرْكُ اتِّبَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصَرًا أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا
عِلْمًا فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ. و اما حق چشمت اینست که از هر چه روا نیست آن را بیوشانی و
مبتذلش نسازی مگر برای محل عبرت آوری که از آن بینا شوی یا دانشی بدست آوری زیرا دیده
وسیله عبرتست.

مصباح الشریعة الباب الثانی والا ربعون (فی غَضِّ البصر): ال الصادق علیه السلام : ما اغتنم احد بمثل
ما اغتنم بغضِّ البصر ، لَانَّ البصر لا یغضُّ عن محارم الله تعالی الا وقد سبق الی قلبه مشاهده العظمه
والجلال . سئل امیرالمؤمنین علیه السلام بماذا یستعان علی غَضِّ البصر ؟ قال علیه السلام :
بالخمود تحت سلطان المظلم علی سرک ، والعین جاسوس القلب وبرید العقل ، قغضُ بصرک عَمَّا لَا
یَلِیقُ بِدینک ویکرهِه قلبک وینکره عقلک . قال النَّبِیُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : غَضُّوا ابصارکم تروا
العجائب . قال الله تعالی : (قل للمؤمنین یغضُّوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم) . وقال عیسی بن
مریم علیهما السلام للحواریین : ایاکم والنظر الی المحذورات فأنها بذر الشهوات وبنات الفسق . قال
یحیی علیه السلام : الموت احب الی من نظره بغير واجب . وقال عبدالله بن مسعود لرجل نظر الی
امراه قد عاده فی مرضها : لو ذهبت عیناک لکان خیرا لک من عیاده مریضک . ولا تتوقَّر عین
نصیبها من نظر الی محذور الا وقد انعقد عقده علی قلبه من المنيه ، ولا تنحلَّ الا باحدى الحالتین :
اما بیکاء الحسره والتندامه بتوبه صادقه ، واما باخذ نصیبه ممَّا تَمَنَّى ونظر الیه . فاخذ الحظَّ من غیر
توبه مصیره الی التار ، واما التائب الباکی بالحسره والتندامه عن ذلک فمأواه الجنه ومنقلبه الی
الرضوان . مصباح الشریعة باب جهل ودوم (فرو پوشیدن چشم): امام صادق (ع) فرمود : هیچ کس
غنیمتی چون چشم پوشی نصیبش نشد ، زیرا چشم از نظاره کردن به محارم خداوند متعالی بسته
نمی شود ، مگر آن که پیش از آن ، قلبش ، عظمت و شکوه (خداوند تعالی) را مشاهده کرده باشد .
امیر مؤمنان (ع) را پرسیدند : چگونه انسان می تواند صفت چشم پوشی را در خویش تقویت کند ؟
فرمود : به واسطه شناخت عظمت سلطان خدا که بر راز تو آگاه است . چشم جاسوس قلب هاست
ویبامبر عقل . پس چشمت را از آنچه با دینت سازگاری ندارد وقلبت از آن اکراه دارد وعقلت آن را
نمی پسندد ، فرو بند . رسول خدا (ص) فرمود : چشمانتان را فرو بندید تا شگفتی ها (وانوار معرفت
) را نظاره کنید . خداوند متعال فرماید : (مؤمنان را بگو که چشم فرو بندند وفروج خود را [از حرام]
باز دارند) حضرت عیسی (ع) فرمود : از نگریستن به آنچه شما را از آن منع کرده اند بپرهیزید ، زیرا
این نگاه بذر شهوت ومیوه فسق است . حضرت یحیی (ع) فرمود : مرگ برایم محبوب تر از نگاه غیر
ضروری است . زنی در بستر بیماری افتاده بود ومردی به عیادتش رفته وبه او نگریست . عبدالله بن
مسعود خطاب به آن مرد گفت : اگر دو چشمت از دست می رفت ، از چنین عیادتی بهتر بود .

چشمی که به حرام بنگرد، بهره ای نمی برد و آرزو بر دل او (پنجه اندازد و) گره افکند و گشایشی در آن حاصل نمی شود، مگر به دو چیز: گریه حسرت و پشیمانی، همراه با توبه ای حقیقی و توبه ای صادق، ویا رسیدن به چیزی که بدان نگریسته و آرزویش را دارد. و اگر بدون آن که توبد کند [از دنیا برود] به آتش گسیل می شود، ولی چنانچه با حسرت و پشیمانی از این عمل توبه نماید، ماعوایش بهشت و بازگشتش به رضوان و خشنودی الهی خواهد بود چشم و گوش دو راه ورودی دل و اندیشه بشرند. بنابراین در معارف تربیتی بر صیانت و نگهداری این دو تاکید شده، و کیفیت استفاده صحیح از آنها نیز تبیین شده است.

پوشیده داشتن چشم از نگاه حرام

در این جا امام سجاد علیه السلام، اولین گام را در رعایت حقوق چشم، پوشیده داشتن از هر ناروا، زشتی و حرام و پیشگیری از هرزه نگری ذکر فرموده است؛ و این تعبیر امام علیه السلام که حق بصرک فغضه عما لا یحل لك برگرفته از آیه شریفه سوره مبارکه نور است: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ ابْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ اِزْكَى لِهِمْ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ و قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ. (سوره نور، آیه ۳۰ و ۳۱). به مومنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است؛ خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است؛ و به زنان باایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار ننمایند، و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار سازند.

به هر حال؛ از نظر معارف دین؛ چشم و گوش، در حکم يك دريچه اند و آنچه را می بینند یا می شنوند در خود نگه نمی دارند؛ حاصل نگاه، بسان مایعی روان تا اعماق جان و دل نفوذ می کند؛ حال اگر این مایع، زلال و پاکیزه بود، جان و دل تشنه را، از علم، ادب و اندیشه سیراب و بهره مند می کند و اگر آلوده و مسموم باشد، دل و فکر را پژمرده و مریض کرده، در نهایت آن را می میرانند. بنابراین در معارف ما آمده است: حضرت عیسی (ع) به یارانش فرمود: إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَىٰ بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً؛ (بحارالانوار ج ۷۵، ص ۲۸۳) از نگاه حرام دوری کنید، زیرا چنین نگاهی در زمین دل شما بذر شهوت می پاشد و همین آغازی برای فرو افتادن در فتنه است. قال رسول الله (ص): إِيَّاكُمْ وَ فَضُولَ النَّظَرِ فَإِنَّهُ يَبْذُرُ الْهَوَىٰ وَ يُوَلِّدُ الْغَفْلَةَ؛ (بحارالانوار ج ۶۹، ص ۱۹۹) از هرزه چشمی و چشم چرانی بیرهیزید زیرا که نگاه، هوس (و شهوت) را می رویاند و موجب غفلت می شود. پیامبر اکرم (ص) فرمود: إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا الشَّهْوَةَ وَ كَفَىٰ بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً. (بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۵، حدیث ۳۸). از نگاه کردن ناروا پرهیز کنید؛ چون این نگاه در

قلب و دل انسان شهوت پرست ، هوی و هوس می رویند و او را در معرض خطرات قرار می دهد. در این حکم ، بین پیر و جوان ، عالم و جاهل ، زاهد و فاسق فرقی نیست ؛ همه در اطلاق این حکم و خطاب مساویند. هرکس که چشم را به هرزگی عادت دهد و نپوشاند، ثمره این کشت و زرع در قلب او نمایان می شود. در روایت دیگر از رسول خدا(ص) آمده است که: النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَغْيِرُهُ أَغْيَبُهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ؛ (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸) نگاه حرام تیری از تیرهای مسموم شیطان است. هر کس از آن به خاطر خدا صرفنظر کند، طعم و مزه ایمان را خواهد چشید. امام صادق (ع) فرمود: بالاخره پیامبر خدا، عذاب سخت الهی را در انتظار کسانی می داند که به زنان نامحرم بی محابا نگاه کنند و هرگز از عواقب آن پروایی ندارند. آن بزرگوار فرمود: مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ حَرَامًا يَحْشُوهَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسَامِيرَ مِنْ نَارٍ نُمْ حَشَاهُمَا نَارًا إِلَى أَنْ تَقْوَمَ النَّاسُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ. هر کس چشمان خود را از نگاه به زن نامحرم پرکند (و با خیال راحت به این نگاه خود ادامه دهد)، خداوند متعال در روز قیامت میخ های آتشین به چشمان او فرو خواهد برد و بعد از رسیدگی به کار مردم، دستور خواهد داد که اورابه آتش جهنم بیندازند» (جامع الأخبار) چشم وظایفی دارد که اگر به آنها عمل شود حق او ادا می شود که اهم آن وظایف ، بستن آن به روی صحنه های منحرف کننده دل ، اندیشه و فکر است .

وظیفه اول : پرهیز از نگاه حرام: در قرآن صریحا آمده است که : قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ. (سوره نور، آیه ۳۰). به مردان مومن بگو تا چشم از نگاه ناروا بپوشند. و قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ. (سوره نور، آیه ۳۱). به زنان مومن بگو تا چشم از نگاه ناروا بپوشند. جالب این است که این آیات کریمه ، از يك طرف حکم تربیتی و اخلاقی دین است و از طرف دیگر، حکم فقهی مساله پوشش و حجاب در اجتماع . برخلاف آنچه گفته شده یا نقل می شود، اعراب نسبت به پوشش در کمال آزادی و بی پروایی بودند و اصلا چیزی به عنوان سنت پوشش و حجاب در میان ایشان متعارف نبود؛ برخلاف ایران باستان ، هند، روم ، قوم یهود و همه ملل و اقوامی که از نوعی مدنیت و فرهنگ ریشه دار نسبتا صحیحی برخوردار بودند و بر اساس آن به حجاب و تقیدات شبیه آن پایبند بودند، تاریخ به صورت قطعی و صحیح شهادت می دهد که زن های عرب ، با بهترین زینت و بدون پوشش ، از خانه بیرون آمده ، در مجامع عمومی ظاهر می شدند. و همچنین تاریخ گواهی می دهد که هرچه فاصله اجتماعات آن زمان از فرهنگ دورتر بود، تقید به پوشش ضعیف تر بود تا جایی که در احکام فقهی ما این تاثیر روشن را می بینیم . در روایتی از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که روزی رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم هنگام سخن گفتن در مسجد فرمودند: اِی شَیْءٍ خَیْرٌ لِلْمَرْءِ؟ فَلَمْ یَحِبِّهِ اَاحَدٌ مِّنَّا فَذَكَرْتُ ذَکَ لِفَاطِمَةَ عَلَیْهَا السَّلَامُ فَقَالَتْ : مَا مِنْ شَیْءٍ اِلَّا لِلْمَرْءِ مِنْ اَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَا لَا یَرَاهَا، فَذَكَرْتُ ذَکَ لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فَقَالَ : صَدَقَتْ اِنَّهَا بِضَعَةِ

مُئی. (تفسیر فخر رازی، ج ۲۰، ص ۵۷، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۷۷). چه چیزی برای زن‌ها بهترین است؟ هر کس سخنی گفت؛ تا این که خبر به فاطمه زهرا سلام الله علیها رسید. ایشان فرمودند: بهترین چیز برای زن آن است که نه او مردی را ببیند و نه مردی او را. در خبر وارد شده که وقتی این پاسخ را به سمع رسول الله صَلَّى الله عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم رساندند حضرت فرمودند: راست گفت، همانا او پاره تن من است. رعایت حجاب و حفظ پوشش، به ویژه برای خانم‌ها از ضروریات دین است و هرگونه مناقشه در این اصل به صورتی که پوشش کامل را انکار نماید، قابل قبول نیست. رعایت عفت چشم، در کلام امام علیه السلام ناظر به همین معناست. بنابراین، در ادله همان گونه که بیان شد نگاه کردن به هر منظره و صحنه‌ای که مهیج و محرک قوه شهوت انسان باشد مصداق همان فرمایش امام علیه السلام است که فَعَضُّ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ در حقیقت این فرمایش امام علیه السلام در اولین قدم برای ادای حق چشم است.

وظیفه دوم: عبرت آموزی: در گام دوم، نگرستن به مناظر عالم به نظر اعتبار، پندآموزی و یادگیری است؛ که اگر صحنه مطلوب و موزونی ببیند، بهترین آموزگار برای تدوین راه و رسم زندگی او باشد و اگر مناظر نامطلوب و غیر موزون ببیند، آن را بهترین وسیله تنبه و پرهیز و پروا از تکرار در زندگی خود بداند. همان گونه که قبلاً هم در حقوق گوش، این نکته را مکرر یادآور شدیم، این دو عضو بسیار مهم (گوش و چشم) در حکم دریچه و معبرند و دستاورد خود را در خود نگه نداشته، بالطبع در اندیشه و فکر انسان کارگر می‌شود تا جایی که به نیروی اندیشه نسبت چشم داده می‌شود و دلیلش شدت کارآیی این وسیله، در وصول به هدف و مقصود است. در روایتی از امیرالمومنین علیه السلام وارد شده است که فرمودند: مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَاَقْلَّ الْإِعْتِبَارَ. (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۸، حدیث ۲۵). مناظر و صحنه‌های آموزنده و پندآموز فراوان، اما چشم بصیرت که پند بگیرد و تنبه و توجه پیدا کند، بسیار نادر و کم است. بنابراین، حق دیگری که به عنوان گام دوم از آن یاد شد، عبرت آموزی به وسیله این نیروی ارزشمند الهی است.

وظیفه سوم: دانش اندوزی: بدون تردید در دانش اندوزی و فراگیری علم، اهم ابزار و وسایل ظاهری، چشم انسان است و در این باره امام علیه السلام بر ادای حق این عضو در به کارگیری آن در مسیر دانش اندوزی، که یکی از مهم ترین طرق کمال بشری است، تاکید می‌فرمایند؛ زیرا نفس علم و دانش، در مکتب اسلام از جایگاه ویژه و منزلت والایی برخوردار است و یکی از معیارهای سنجش ارزش افراد بشر، میزان دانش و آگاهی انسان هاست. در تعبیری از امیرالمومنین علی علیه السلام آمده است: قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسِنُهُ. (نهج البلاغه، ص ۱۹۵، حکمت ۸۱، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۵، حدیث ۴). ارزش و اعتبار هر انسانی به مقدار دانشی است که خوب فراگرفته است. در تعبیر دیگری از امام صادق علیه السلام وارد شده است: أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةُ

اكثرهم علما و اقل الناس قيمة اقلهم علما. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۴، حدیث ۱). ارزشمندترین افراد کسانی اند که بیش از دیگران علم آموخته باشند و کم ارزشترین افراد کسانی اند که از علم و دانش بهره ای کمتر داشته باشند. نتیجه این که: وسیله ای که می تواند اعتبار و ارزش انسان را بالا برده، و او را به کمال برساند، از شرافت ویژه ای برخوردار خواهد بود و طبعاً انسان عاقل کسی است که وسیله کمال و صعود خود را به پلیدی ها نیالاید تا اسباب سقوط و انحطاط شخصیت انسانی او فراهم نشود.

پیامبر (ص) در هنگامی که کسی با وی سخن می گفت، چشم هایش را فرو می انداخت: امام صادق (ع) درباره پیامبر خدا (ص): «... وَ غَضَّ طَرْفَهُ عَنِ النَّاسِ حَيَاءً حِينَ كَلَّمُوهُ». (کافی، دار الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۰۶).

امیرالمؤمنین (ع) از پیامبر خدا (ص): «يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِابْنِ آدَمَ: إِنَّ نَازِعَكَ بِصَرَكَ إِلَى بَعْضِ مَا حَزَمْتُ عَلَيْكَ، فَقَدْ أَعْنَتَكَ عَلَيْهِ بِطَبَقَيْنِ، فَأَطْبِقْ وَ لَا تَنْظُرْ...». (کافی، دار الحدیث، ج ۱۵، ص ۵۰۲). خداوند به فرزندان آدم می فرماید: «اگر چشم شما را بسته آورد که به آنچه ناروا است بنگری، خداوند ترا با دو پوشش (پلک) یاری کرده است؛ پس پلک فروبند و ننگر!» حضرت عیسی (ع): «إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَ إِلَى الْمُحْدَوَرَاتِ فَإِنَّهَا بَذُرُ الشَّهَوَاتِ وَ نَبَاتُ الْفِسْقِ». (مصباح الشریعة، ص ۱۰). بهره‌زید از نگاه به آنچه ممنوع است، زیرا چنین نگاهی تخم شهوت و رویش فسق و خروج از مسیر است.

امام صادق (ع): «مَا اغْتَنَمَ أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا اغْتَنَمَ بَعْضُ الْبَصَرِ لِأَنَّ الْبَصَرَ لَا يَغْضُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا وَ قَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهَدَةُ الْعَظَمَةِ وَ الْجَلَالِ... وَ الْعَيْنُ جَاسُوسُ الْقَلْبِ وَ بَرِيدُ الْعَقْلِ فَعُضُّ بَصَرَكَ عَمَّا لَا يَلِيْقُ بِدِينِكَ وَ يَكْرَهُهُ قَلْبُكَ وَ يَنْكَرُهُ عَقْلُكَ». (مصباح الشریعة، ص ۹). هیچ کس بهره ای برتر از «ا» نبرد که چشم را فروبندد! زیرا چشم از حرام های خداوند والا بسته نمی شود مگر اینکه به قلب او پیشی می گیرد مشاهده عظمت و جلال... و چشم جاسوس قلب و پیک عقل است؛ پس چشمت را فروند از آنچه شایسته دین تو نیست و به قلبت ناخوشایند می آید و عقل تو آن را انکار می کند.

حضرت محمد (ص) فرموده اند: «غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ». (مصباح الشریعة، ج ۹، بحار الأنوار، بیروت، ج ۱۰۱؛ ص ۴۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۰). چشمهایتان را فروگذارید تا عجایب و شگفتی ها را ببینید.

پیامبر خدا (ص): «النَّظَرُ إِلَى مَحَاسِنِ النِّسَاءِ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَ أَذَاقَهُ اللَّهُ طَعْمَ عِبَادَةِ نَسْرُهُ» (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۰ و ۲۷۱).

پیامبر خدا (ص): «... لَا يَكْفُ رَجُلٌ فِيهِنَّ (فی الايام المعدادات) بَصَرُهُ ... إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ حَجِّ قَابِلٍ». بحار الأنوار، بیروت، ج ۹۶، ص ۳۵۱. در ایام حج (و در برخی روایات ایام تشریق) مردی چشم فرو نمی بندد، جز آنکه خداوند ارزشی مانند یک حج پذیرفته شده برای وی می نویسد.

برای این که چشم در طول روز چهارتا نباشد، باید شب بیداری بکشد: رسول خدا صلی الله علیه و آله: امام صادق (ع): «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ أَوْ عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَوْ عَيْنٌ بَكَتْ فِي جُوفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ». (الزهد، النص، ص ۷۷ و نیز در کافی، دار الحديث، ج ۳، ص ۲۰۷). همه چشمها روز قیامت گریانند جز سه چشم: چشمی که از حرامهای الهی فروسته شود، چشمی که در پیروی از خداوند بیدار بماند، یا چشمی که در دل شب از خشیت الهی بگردد.

امام صادق (ع): «مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَضَ بَصَرَهُ لَمْ يَزِدْ إِلَّا بِهِ بَصَرُهُ حَتَّى يَزُوجَهُ اللَّهُ مِنَ الْخَوَرِ الْعَيْنِ». (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۳) هر کسی زنی را دید و دیده اش را به آسمان بدوزد یا چشم فرو بندد، چشمش به خود نیاید، مگر خداوند حوریان بهشتی را به پیوند وی در آورد.

امیرالمؤمنین (ع): «مَنْ غَضَّ طَرَفَهُ أَرَاخَ قَلْبِهِ» (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۶۳) آنکه چشم خود را فرو نهد، قلبش را راحت کرده است. «مَنْ غَضَّ طَرَفَهُ قَلَّ أَسْفُهُ وَ أَمِنَ تَلَفُهُ». (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۶۳) و نیز مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۱. هر کس که پلک فروبندد، اندوهش اندک شود و از تلفش برهد.

امیرالمؤمنین (ع): «مَنْ عَقَّتْ أَطْرَافَهُ حَسَنَتْ أَوْصَافُهُ». (عیون الحکم و المواعظ، لیثی، ص ۴۶۴). آن که پلک هایش پاک باشد، صفاتش نیکو گردد.

از امیرمؤمنان (ع) پرسیدند که چگونه می توان چشم فروهشت؟ «بِمَاذَا يَسْتَعَانُ عَلَى غَضِّ الْبَصَرِ؟» ایشان فرمودند: با فروهشتگی در یر سلطان آگاه بر رازت: «بِالْخُمُودِ تَحْتَ سُلْطَانِ الْمُطْلِعِ عَلَى سِرِّكَ». (مصباح الشریعة، ص ۹).

امیرالمؤمنین (ع): «مَنْ أَطْلَقَ نَاطِرَهُ أَتَعَبَ خَاطِرَهُ مَنْ تَتَابَعَتْ لَحَظَاتُهُ دَامَتْ حَسْرَتُهُ». (جامع الأخبار، شعیری، محمد بن محمد، بی تا، نجف: حیدریة، ص ۹۳). آنکه دیده اش را رها کند، خاطرش را رنجانده است و هر کی پی در پی دیده وا کند، حسرت هایش پیوسته باشد. «مَنْ أَطْلَقَ طَرَفَهُ جَلَبَ حَتْفَهُ». (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۶۳). هر که دیده را وا گذارد، نابودی خود را گرفته است.

امام باقر (ع) فرموده اند که جوانی از انصار، در مدینه با زنی برخورد کرد، به وی خیره شد و چشم از او بر نداشت. در این حال، وارد کوچه تنگی شد و صورتش به استخوان بیرون زده از دیوار برخورد و شکافت. سپس نزد پیامبر (ص) رفت و جریان را گفت. آنگاه این آیه حفظ چشم از نگاه به فرج و

حفظ فرج از نگاه چشم نازل شد: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...» نور، ۳۰. «اسْتَقْبَلْ شَأْبَ مِنْ الْأَنْصَارِ امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ...». (کافی، دار الحديث، ج ۱۱، ص ۱۹۷).

رسول خدا (ص): «مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ حَرَاماً يَحْشَوْهَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسَامِيرَ مِنْ نَارٍ ثُمَّ حَشَاهُمَا نَاراً إِلَى أَنْ تَقُومَ النَّاسُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ». (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۸ و الأمالی، صدوق، النص، ص ۴۲۹. و بحار الأنوار، بیروت، ج ۷، ص ۲۱۵). آن که چشمانش را از نگاه به زن نامحرم پر کند، روز قیامت، خداوند چشمانش را ابتدا با میخ های آتشین و سپس از آتش پر کند، تا وقتی که به حساب مردم رسیدگی کند، سپس امر می شود که او را به جهنم ببرند.

پیامبر خاتم (ص): «فَالْعَيْنُ زِنَاهُ النَّظَرُ». (جامع الأخبار، ص ۱۴۵). زناى چشم، نگاه کردن، است. آخرین خطبه پیامبر خاتم (ص): «مَنْ فَآكَهَ امْرَأَةٌ لَا يَمْلِكُهَا حُبْسٌ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ» (أعلام الدين فى صفات المؤمنين، دیلمی، ص ۴۱۴). هر کسی با زن نامحرمی شوخی کند برای هر کلمه ای که با او در دنیا سخن گفته، هزار سال در جهنم زندانی می شود. البته شوخی می تواند با نگاه هم باشد!

امیرالمؤمنین (ع): سئلَ عَنِ الرَّجُلِ تَمَرُّ بِهِ الْمَرْأَةُ فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا قَالَ أَوَّلُ نَظْرَةٍ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ لَا لَكَ وَ الثَّالِثَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ لَا لِغَيْرِهِ أَغْقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَاناً يَجِدُ طَعْمَهُ». (دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۰۲). امام صادق (ع): «أَوَّلُ النَّظَرَةِ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لَا لَكَ وَ الثَّالِثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ». (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۴).

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»، فَتَهَاظُهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ، وَ أَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ، وَ يَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ». (کافی، دار الحديث، ج ۳؛ ص ۹۴).

نهایتاً در کلام امام سجاد علیه السلام پاسداشت حق چشم در سه مطلب بیان شد:

۱ - چشم را به روی هر چه ناروا و ممنوع است باید ببندد؛ که ثمره آن آرامش در دنیا و ایمنی از حيله های شیطان است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَاخَ قَلْبِهِ. (تصنيف غررالحکم، ص ۲۶، حدیث ۵۵۵۵). هر که چشمش را ببندد، دل خود را در آسایش و آرامش قرار داده است. و در سخن دیگر می فرمایند: العيون مصائد الشيطان. (تصنيف غررالحکم، ص ۲۶۰، حدیث ۵۵۶۰). چشمها دام های شیطانند. پس این توجه امام سجاد علیه السلام در رعایت حق چشم، هم برای انسان ایمنی از خطرات و لغزش ها را فراهم می کند و هم سبب آرامش انسان می شود، علاوه این که بنابر صریح فرمایش پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مصونیت از آتش غضب الهی را نیز در پی دارد. حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنِ غَضَّتْ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ. (نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۷۰۲، حدیث ۴۳۴۰). خداوند آتش را بر چشمی که به محرمات الهی نظر نمی کند حرام کرده است.

۲ - از چشم و دیده برای عبرت آموزی بهره جوید. بدیهی است که هیچ انسانی دو بار به دنیا نمی آید و باید همه قله های کمال را در همین دوران ناچیز عمر بشری فتح کند و علاوه بر عقل، تدبیر، دانش و علم استفاده از تجربیات دیگران یکی از راه های دسترسی به مراحل کمال است. انسان زیرک و توانا کسی است که توانسته با دقت نظر در آنچه مشهود و پیش چشم اوست، راه دشوار زندگی را آسان نماید؛ آن کس که با داشتن این همه امکانات باز هم خود را دچار آزمون و خطا می کند، از ادای حق سرمایه ها و توانمندی خود عاجز است. حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: اَمَّا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فِكْرَ وَ نَظَرَ فَاءَ بَصَرٍ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ. (تصنیف غررالحکم، ص ۵۵، حدیث ۴۸۱). بصیر و دانا کسی است که می شنود و اندیشه می کند؛ نگاه می کند و آگاهی می یابد؛ و از عبرت ها سود و فایده می برد.

۳ - از چشم برای فراگیری علم و دانش استفاده نماید. ناگفته پیداست که انسان با مطالعه کتاب های دانشمندان می تواند به آرا و نظریات آنها آگاهی پیدا کند و از تجربیات و یافته های آنها بهره مند گردد و به قله های مرتفع علوم و فنون، دست یابد.

اما چند حدیث نافع:

امام صادق علیه السلام: اَوَّلُ النَّظَرَةِ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لَا لَكَ وَ الثَّلَاثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ؛ (من لايحضره الفقيه ج ۳، ص ۴۷۴، ح ۴۶۵۸) نگاه اول [ناخودآگاه به نامحرم] برای تو [حلال] است و نگاه دوم ممنوع است و حرام و نگاه سوم، هلاکت بار است. امام علی علیه السلام: مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَاخَ قَلْبِهِ؛ (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۲۶۰، ح ۵۵۵۵) هر کس چشم خود را [از نامحرم] فرو بندد، قلبش راحت می شود. امام صادق علیه السلام: إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً. (تحف العقول ص ۳۰۵) از نگاه [ناپاک] بپرهیزید که چنین نگاهی تخم شهوت را در دل می کارد و همین برای فتنه ی صاحب آن دل بس است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: إِيَّاكُمْ وَ فُضُولَ النَّظَرِ فَإِنَّهُ يَبْذُرُ الْهَوَى وَ يُولِّدُ الْغَفْلَةَ. (عده الداعی ص ۳۱۳ - بحار الانوار (ط - بیروت) ج ۶۹، ص ۱۱۹) از نگاه های اضافی بپرهیزید چرا که تخم هوس می پراکند و غفلت می آورد

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند: النظر سهمٌ مسمومٌ من سهام إبليس فمن تركها خوفاً من الله إعطاه الله إيماناً يجد حلاوته في قلبه. (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸) نگاه به (نامحرم) یکی از تیر های زهر آلود شیطان است، هر کس از ترس خدا آن را ترک نماید، خداوند ایمانی به او عطا فرماید که شیرینی آن را در دل خویش بیابد. امام علی علیه السلام فرمودند: مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَاخَ قَلْبِهِ. هر کس (در برابر گناه) چشم خود را فرو بندد، دلش را آسوده گرداند. (غرر الحکم، ص ۳۵۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همه چشم هادرقیامت گریانند، جز سه چشم: چشمی که در دنیا از خوف خدا بگرید و چشمی که از نگاه حرام خودداری کند و چشمی که به خاطر نگهبانی در راه خدا بیدار بماند.

یکی از وظایف انسانی در قبال خودانسان وظیفه انسان در قبال گوش خودش است

وَأَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِقَوْلِهِ كَرِيمَةٍ تُحَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْراً أَوْ تُكْسِبُكَ خُلُقاً كَرِيماً فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُوَدِّي إِلَيْهِ ضَرْبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. حق گوش پاک داشتن او است از اینکه راه دلت باشد مگر برای خبر خوبی که در دلت خیر پدید کند یا خلق کریمت نصیب کند زیرا گوش دروازه دل است هر نوع معنی خوب یا بدی را بآن میرساند. و لا قوة الا بالله العلی العظيم.

چشم و گوش دو راه ورودی دل و اندیشه بشنود. بنابراین در معارف تربیتی بر صیانت و نگهداری این دو تاکید شده ، و کیفیت استفاده صحیح از آنها نیز تبیین شده است . تعبیر صریح امام علیه السلام درباره قوه سامعه و گوش این است که فائده باب الکلام الی القلب از آن جایی که جایگاه دل ، مغز ، قلب ، فکر و اندیشه انسانی پاک و مقدس است ، مکتب تربیتی اسلام نسبت به صیانت و پاکیزه نگه داشتن این جایگاه ، به هر وسیله و ابزار ممکن به شدت سفارش شده و از آلوده شدن آن به پلیدی ها نهی فرموده است ، در این باره روایات فراوانی وارد شده است : صیام القلب عن الفكر فی الآثام، افضل من صیام البطن عن الطعام. (تصنیف غررالحکم ، ص ۱۷۶، حدیث ۳۳۶۵). اهمیت پاکیزه نگه داشتن فکر و اندیشه از آلودگی ها بیشتر از روزه گرفتن معمولی یعنی استنکاف از خوردن و آشامیدن است. در کلام معروفی از عیسی بن مریم علیه السلام آمده است که فرمود: اِنَّ مُوسَى نَبِیُّ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَمَرَكُمْ اَنْ لَا تَزْنُوا، وَاَنَا اَمَرُكُمْ اَنْ لَا تَحْدُثُوا اَنْفُسَكُمْ بِالزَّنا. (بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۱، حدیث ۷۱). موسی بن عمران علیه السلام شما را امر کرد که گرد عمل خلاف و گناه زنا نگردید. من شما را فرمان می دهم که حتی ذهن و اندیشه خود را به گناه زنا آلوده نکنید. پس در معارف دین نگهبانی دل و فکر از اندیشه گناه و خلاف هم مورد عنایت است . در تفسیر آیه فلینظر الانسان الی طعامه (سوره عبس ، آیه ۲۴) وارد شده که : اِیُّ عِلْمُهُ الَّذِی یأخذ عَمَّنْ یأخذُهُ. (فسیر صافی ، ج ۵، ص ۲۸۷) انسان باید به آنچه که از دیگران یاد می گیرد توجه کند و بداند که جایگاه این سخنان کجاست و به همان ملاک ، راه های ورود به آن آستان نیز باید منزه و پاکیزه بماند و طریق پاکیزه نگه داشتن این راه های ورودی فکر و اندیشه ، یکی گوش است و دیگری چشم . امام سجاد علیه السلام به دو مطلب اشاره دارد؛ اول این که این باب را برای ورود همه سخنان خیر، خوب و آموزنده باز نگه دارد؛ دوم این که گوش را به روی آنچه که ناروا، ناپسند، مذموم و حرام است ببندد. در قرآن مجید آمده است : وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بَطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (سوره نحل ، آیه ۷۸). شما درحالی از مادر متولد شدید که هیچ نمی دانستید، خداوند ابزار یادگیری و دانستن یعنی گوش ، چشم ، فکر و اندیشه را در اختیار شما قرار داد تا شکر نعمت های او را به جای آورید.

شکر نعمت های الهی در گرو استفاده صحیح و معقول از آنها است . این معنی و مفهوم شکر است که با گوش و چشم مواعظ و مناظر را بشنود و ببیند و با دل و اندیشه ، تعقل کند. پس در گام اول باید این در را به روی سخنان خیر و معارف تربیتی باز بگذارد. فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ. (سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸). به بندگان من که سخنان را شنیده و از میان شنیده ها بهترین را انتخاب می کنند بشارت بده. بنابراین رسیدن به سعادت ، مرهون استفاده صحیح از گوش و نیروی شنوایی است ، در آیه شریفه نیز به این نکته اشاره شده است . بعد از این مقدمه کوتاه تصور نمی شود که در میزان کارایی و اهمیت این وسیله ارزشمند خدادادی ، کسی تردید داشته باشد؛ که قوه سامعه در سرنوشت انسانها هم در مسائل فردی و هم در مسائل اجتماعی ، هم آنچه مربوط به دنیای انسان و هم آنچه مربوط به آخرت اوست چه مقدار تاثیر دارد. تاریخ حتی حربه مشرکان صدر اسلام را، در بستن گوش برای شنیدن پیام وحی ثبت کرده است . امام علی علیه السلام : عَوَّدَ أَذُنَكَ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ وَ لَا تُصْغِ إِلَى مَا لَا يَزِيدُ فِي صَلَاحِكَ اسْتِمَاعُهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يَصْدِي الْقُلُوبَ وَ يُوْجِبُ الْمَذَامَ؛ (غررالحکم، ص ۲۱۵) گوش خود را به شنیدن خوبی ها عادت بده و به آنچه که به صلاح و درستی تو نمی افزاید گوش مسپار، زیرا این کار، دل ها را زنگار می زند و موجب سرزنش می شود. عنه صلی الله علیه و آله و سلم : مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَتَبَتْ لَهُ حَسَنَةً مُضَاعَفَةً ، وَمَنْ تَلَا آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (کنز العمال : ۲۳۱۶) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم : هرکه به يك آیه از کتاب خدا گوش دهد ، برایش ثوابی دو چندان نوشته شود و هر که يك آیه از کتاب خدا تلاوت کند ، روز قیامت آن آیه نوری برای او باشد . (منتخب میزان الحکمة : ۴۶۰) آیه ۲۰۴ سوره اعراف وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرادهید و خاموش باشید؛ شاید مشمول رحمت خدا شوید. آیه ۲۳ سوره مبارکه «زمر» می فرماید: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ؛ خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش در لطف و زیبایی و عمق و محتوا مانند یکدیگر است، آیاتی مکرر دارد با تکراری شوق انگیز که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می ترسند، می افتد؛ سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می شود. این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می کند و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود. آیه ۸۳ سوره مبارکه «مائده» می فرماید: وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ؛ و هر زمان، آیاتی را که بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده، بشنوند؛ چشم های آنها را می بینی که از شوق اشک می ریزد، به

خاطر حقیقتی که دریافته اند آنها می گویند پروردگارا ایمان آوردیم پس ما را با گواهان و شاهدان حق، در زمره یاران محمد(ص) بنویس.

بهترین عمل برای گوش، گوش دادن به صوت قرآن است: رسولُ الله -صلی الله علیه و آله : أَلَا مَنْ اشْتَأَقَ إِلَى اللَّهِ فَلَيْسَتْ مَعَهُ كَلَامَ اللَّهِ . (کنز العمال : ۲۴۷۲) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هان! هر که مشتاق خداست، پس، به کلام خدا گوش دهد. عنه صلی الله علیه و آله : مَنْ اسْتَمَعَ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَبِيرٍ ذَهَبًا . (بحار الأنوار : ۱۸/۲۰/۹۲) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که به یک آیه از قرآن گوش کند، برایش بهتر از کوهی از طلاست . عنه صلی الله علیه و آله : يَدْفَعُ عَنْ قَارِي الْقُرْآنِ بَلَاءَ الدُّنْيَا ، وَ يَدْفَعُ عَنْ مُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ بَلَاءَ الْآخِرَةِ . (کنز العمال : ۴۰۳۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از قاری قرآن، بلای دنیا دور می شود و از شنونده قرآن، بلای آخرت. عنه صلی الله علیه و آله : مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ مُضَاعَفَةٌ ، وَ مَنْ تَلَا آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (کنز العمال : ۲۳۱۶) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که به یک آیه از کتاب خدا گوش دهد، برایش ثوابی دو چندان نوشته شود و هر که یک آیه از کتاب خدا تلاوت کند، روز قیامت آن آیه نوری برای او باشد.

از جمله وظایف گوش دادن به نصیحت است: امام سجاد علیه السلام: وَ أَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ فَأَنْ تَلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ ثُمَّ تَشْرَبُ لَهُ قَلْبَكَ وَ تَفْتَحَ لَهُ سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمَّ تَنْظُرُ فِيهَا فَإِنْ كَانَ وَفَّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ قَبِلْتَ مِنْهُ وَ عَرَفْتَ لَهُ نَصِيحَتَهُ... ؛ حَقُّ نصیحت کننده این است که نسبت به او فروتنی کنی، دل را برای فهم نصیحتش آماده نمایی و به سخنانش گوش دهی و اگر گفتارش درست بود خدا را شکر گویی و بپذیری و حق شناسی کنی...

ارزش گوشهای شنوا و پذیرا: امام علی علیه السلام : إِذَا لَمْ تَكُنْ عَالِمًا نَاطِقًا فَكُنْ مُسْتَمِعًا وَاعِيًا . (میزان الحکمه، جلد پنجم) اگر دانشمندی گویا نیستی ، پس شنونده ای گیرا باش . امام علی علیه السلام : وَقَرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ (يَسْمَعِ) الْوَاعِيَةَ ، وَ كَيْفَ يَرَاعِي النَّبَأَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ ؟! . (میزان الحکمه، جلد پنجم) کر باد آن گوشتی که فریاد را نفهمد (نشنود) ، کسی که فریاد بلند را نمی شنود ، چگونه صدای آهسته را می شنود؟ امام علی علیه السلام : وَقَرَّ قَلْبٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ أُذُنٌ وَاعِيَةً . (میزان الحکمه، جلد پنجم) کر بادا دلی که آن را گوش شنوایی نباشد . امام علی علیه السلام : جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعًا لَتَعِيَ مَا غَنَاها ، وَ أَبْصَارًا لَتَجْلُوَ عَنْ عَشَاهَا . (میزان الحکمه، جلد پنجم) خداوند به شما دو گوش داد تا آنچه را به آنها مربوط می شود دریافت کنند و دو چشم داد تا از نابینایی به در آیند . امام علی علیه السلام : رَحِمَ اللَّهُ «أَمْرًا» (عَبْدًا) سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى ، وَ دُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا ، وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَتَجَا . (میزان الحکمه، جلد پنجم) خدای رحمت کند مردی (بنده ای) را که سخن حکیمانه ای شنید و آن را پذیرفت و به راه راست خوانده شد و بدان نزدیک گشت و دامن راهنما را گرفت و نجات

یافت . امام علی علیه السلام : فَيَا لَهَا أَمْثَالاً صَائِبَةً ، وَ مَوَاعِظَ شَافِيَةً ، لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً ، وَ أَسْمَاعًا وَاعِيَةً . (میزان الحکمه، جلد پنجم) وه که چه مثلهای درست و اندرزهای شفافبخش، اگر به دلهای پاک و گوشهای گیرا برخوردند .

شنواترین گوشها: امام علی علیه السلام : أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ ، أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكِيرَ وَ قَلِيلَهُ . (میزان الحکمه، جلد پنجم) بدانید که بیناترین دیدگان دیده ای است که نگاهش به خیر و صلاح باشد . بدانید که شنواترین گوشها گوشه ای است که پند و اندرز را بشنود و پذیرایش شود . امام حسن علیه السلام : إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبُهُ ، وَ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكِيرَ وَ انْتَفَعَ بِهِ . (میزان الحکمه، جلد پنجم) بیناترین دیدگان دیده ای است که نگاه خود را به خیر و خوبی بدوزد و شنواترین گوشها ، گوشه ای است که پند و اندرز را بشنود و از آن بهره بگیرد .

گوش محجوب: امام علی علیه السلام : إِضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ ، فَهَلْ تُبْصِرُ (تَنْظُرُ) إِلَّا فَقِيرًا يَكَابِدُ فَقْرًا ، أَوْ غَنِيًّا بَدَّلَ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا ، أَوْ بَخِيلًا اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَفِرًا ، أَوْ مُتَمَرِّدًا كَأَنَّ بَأْذَنَهُ عَنِ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَ قَرَأَ ؟! (میزان الحکمه، جلد پنجم) در هر کجا که خواهی به مردم نظری بیفکن ، آیا جز فقری را می بینی که از فقر در رنج است ، یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده است ، یا بخیلی که برای افزودن بر دارایی خود ، نسبت به حق خدا بخل می ورزد ، یا متمردی که گویی از شنیدن پند و اندرزها کر است؟ امام علی علیه السلام : مَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيْبٍ ، وَ لَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ ، وَ لَا كُلُّ نَاطِرٍ بِبَصِيرٍ . (میزان الحکمه، جلد پنجم) نه هر که دلی دارد خردمند است ، و نه هر که گوشه ای دارد شنواست ، و نه هر که چشمی دارد بیناست . امام علی علیه السلام : يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ ، مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَ اثْنَتَيْنِ : صُمْ ذَوُو أَسْمَاعٍ ، وَ بُكِّمُ ذَوُو كَلَامٍ ، وَ عُمِي ذَوُو أَبْصَارٍ ، لَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللَّقَاءِ ، وَ لَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ ! . (میزان الحکمه، جلد پنجم) ای کوفیان! من به سه خصلت [که در شما هست] و دو خصلت [که اصلاً در شما نیست] گرفتار شده ام : با این که گوش دارید، کر هستید و با این که سخن می گوئید، گنگید و با این که چشم دارید، کورید [و اما آن دو خصلت که ندارید:] نه هنگام رویارویی با دشمن آزادگانی با صداقت هستید و نه به گاه سختی و بلا، برادرانی مورد اعتماد می باشید! امام علی علیه السلام در نامه ای به قثم بن عباس ، کارگزار خود در مکه نوشت : أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنَّ غَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يَعْلُمُنِي أَنَّهُ وَجَّهٌ إِلَى الْمَوْسِمِ أَنَا مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمَى الْقُلُوبِ ، الصُّمُّ الْأَسْمَاعِ ، الْكُمُ الْأَبْصَارِ ، الَّذِينَ يَلِيسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ ، وَ يَطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ . (میزان الحکمه، جلد پنجم) اما بعد ، جاسوس من در مغرب به من نوشته و اطلاع داده است که عده ای از شامیان کور دل ، که گوشهایشان [از شنیدن سخن حق] کر

است و چشمهایشان [از دیدن حق] بکلی کور ، همانان که حق را با باطل می آمیزند و از مخلوق ، به بهای نافرمانی از خالق ، فرمان می برند ، به سوی حج گسیل شده اند .
رضایت بخشنده گوش: امام زین العابدین علیه السلام: لِكُلِّ شَيْءٍ فَكِهَةٌ، وَ فَكِهَةُ السَّمْعِ الْكَلَامُ الْحَسَنُ. (میزان الحکمه، جلد پنجم) هر چیزی را رضایت بخشنده ای است ، و رضایت بخشنده گوش، سخن نیکوست .

خوب شنیدن: امام علی علیه السلام: عَوَّدُ أذُنِكَ حُسْنَ الْاسْتِمَاعِ، وَ لَا تُصِغْ إِلَى مَا لَا يَزِيدُ فِي صَلَاحِكَ اسْتِمَاعُهُ. (میزان الحکمه، جلد پنجم) گوش خود را به خوب شنیدن عادت بده و به سخنانی که شنیدنشان بر اصلاح و پاکی تو چیزی نمی افزاید گوش فرامده . امام علی علیه السلام: سَامِعٌ ذِكْرِ اللَّهِ ذَاكِرٌ. (میزان الحکمه، جلد پنجم) شنونده ذکر خدا ، ذاکر است . امام علی علیه السلام: مَنْ أَحْسَنَ الْاسْتِمَاعَ تَعَجَّلَ الْانْتِفَاعَ. (میزان الحکمه، جلد پنجم) هرکه خوب گوش کند، زود بهره مند شود.
بد شنیدن: امام علی علیه السلام: السَّامِعُ شَرِيكَ الْقَائِلِ. (میزان الحکمه، جلد پنجم) شنونده ، شریک گوینده است . امام علی علیه السلام: سَامِعٌ هُجْرَ الْقَوْلِ شَرِيكَ الْقَائِلِ. (میزان الحکمه، جلد پنجم) شنونده سخن زشت و مبتذل ، شریک گوینده است . امام علی علیه السلام: سَامِعُ الْغِيْبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ. (میزان الحکمه، جلد پنجم) شنونده غیبت ، دومین غیبت کننده است . امام علی علیه السلام: إِذَا سَمِعْتَ مِنَ الْمَكْرُوهِ مَا يُؤْذِيكَ فَتَطَاطَأْ لَهُ يَخْطِكَ. (میزان الحکمه، جلد پنجم) هرگاه سخن زشت آزار دهنده ای شنیدی ، سرت را پایین انداز (آن را نا شنیده بگیر) تا از تو بگذرد .

وظایف گوش: امام علی علیه السلام: فَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ لَا تُصِغِيَ بِهِ إِلَى الْمَعَاصِي، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا». (میزان الحکمه، جلد پنجم) پس بر گوش این وظیفه نهاده شده که با آن به معاصی گوش ندهی ؛ خداوند عزَّ و جلَّ فرموده است: «و در این کتاب بر شما نازل کرد که چون شنیدید کسانی آیات خدا را انکار می کنند و آن را به ریشخند می گیرند ، با آنان منشینید تا آن گاه که به سخنی دیگر پردازند و گر نه شما نیز همانند آنها خواهید بود و خدا همه منافقان و کافران را در جهنم گرد می آورد». امام صادق علیه السلام: فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَتَنَزَّهَ عَنِ الْاسْتِمَاعِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَ أَنْ يَعْزِضَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ، وَ الْإِصْغَاءَ إِلَى مَا أَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَقَالَ فِي ذَلِكَ: «وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا». (میزان الحکمه، جلد پنجم) بر گوش فرض شده است که از گوش دادن به آنچه خداوند حرام کرده دوری کند ، از آنچه خداوند عزَّ و جلَّ نهی کرده و شنیدنش بر آن حلال نیست اعراض کند و به آنچه

خداوند عزّ و جلّ را ناخشنود و خشمگین می کند گوش ندهد . پس در این باره فرمود : «و در این کتاب بر شما نازل کرد که چون شنیدید کسانی آیات خدا را انکار می کنند و آن را به ریشخند می گیرند ، با آنان منشینید تا آن گاه که به سخنی دیگر پردازند و گر نه شما نیز همانند آنها خواهید بود و خدا همه منافقان و کافران را در جهنم گرد می آورد» . میزان الحکمه، جلد پنجم.

گوش هم همانند چشم و دل درقبال آنچه از این طریق وارد بدن میشود مسئولیت دارد: الإمام الصادق علیه السلام فی قوله تعالى : «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ» : يسألُ السَّمْعُ عَمَّا سَمِعَ ، وَ الْبَصَرُ عَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ ، وَ الْفُؤَادُ عَمَّا عَقَدَ عَلَيْهِ . (مشكاة الأنوار : ۱۴۸۸/۴۴۵) امام صادق علیه السلام درباره آیه «همانا گوش و چشم و دل» فرمود : از گوش درباره آنچه شنیده است بازخواست می شود و از چشم درباره آنچه بدان نگریسته است و از دل درباره باورها و دلبستگی هایش . در کتاب من لا يحضره الفقيه : قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ لِي حِيرَانًا وَلَهُمْ جَوَارٍ يَتَغَنَّيْنَ وَ يَضْرِبْنَ بِالْعُودِ ، فَرُبَّمَا دَخَلْتُ الْمَخْرَجَ فَأَطِيلُ الْجُلُوسَ اسْتِمَاعًا مَنَى لَهُنَّ ؟ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : تَاللَّهِ أَنْتَ ! أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ -عزّ و جلّ يقولُ : «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» ؟ ! . (کتاب من لا يحضره الفقيه : ۱/۸۰/۱۷۷) مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد : همسایگانی دارم که کنیزکانشان آواز می خوانند و عود می نوازند و من گاهی اوقات به دستشویی می روم و برای گوش دادن به ساز و آواز آنها نشستنم را طول می دهم . . . حضرت فرمود : عجباً! سوگند به خدا تو [هم]؟! مگر نشنیده ای که خداوند عزّ و جلّ می فرماید : «همانا گوش و چشم و دل ، همگی ، بازخواست می شوند»؟! پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: "مَنْ أَضْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنْ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ" (مجلسی محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران، انتشارات دار الكتب الاسلاميه، چاپ مکرر، ج ۲۶، ص ۲۴۰) یعنی: هر کسی به سخن سخن رانی گوش دهد، او را پرستش کرده است. پس اگر او (سخن گوینده) از خدا سخن بگوید، (شنونده) خدا را پرستیده است، و اگر از زبان ابلیس سخن بگوید، ابلیس را عبادت کرده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: "فَمَنْ سَمِعَ أَحِسَةً فَأَفْشَاهَا فَهُوَ كَالَّذِي أَتَاهَا" (شيخ صدوق، أمالي الصدوق، لبنان، بيروت، انتشارات اعلمی، سال ۱۴۰۰ ه.ق، چاپ پنجم، ص ۴۳۱) یعنی: هر کسی سخن زشتی را بشنود و آن را آشکار کند، مانند کسی است که آن را انجام داده باشد . . . و باز حضرت فرمود: "مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فِي الْمَسْجِدِ فَخَرَجَ مِنْهُ مِنْ غَيْرِ عَلَةٍ فَهُوَ مُنَافِقٌ إِلَّا أَنْ يَرِيدَ الرُّجُوعَ إِلَيْهِ" (شيخ صدوق، أمالي الصدوق، لبنان، بيروت، انتشارات اعلمی، سال ۱۴۰۰ ه.ق، چاپ پنجم، ص ۵۰۲) یعنی اگر کسی ندای (اذان) را در مسجد شنید و بدون علت و بدون عذر از مسجد خارج شد، منافق است مگر آن که قصد بازگشتن داشته باشد. (یعنی این که در موقع نماز بودن عذر نماز را رها کند و برود) امام علی (ع) فرمود: سامع الغيبة شريك المغتاب. (انصاری محلاتی و صابری

یزدی علی رضا، الحکم الزاهرة، قم، انتشارات مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۷۵ ه.ش، چاپ دوم، ص ۵۵۸) یعنی: شنونده غیبت، شریک غیبت کننده است. مولای متقیان سلام الله علیه فرمود: «إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ» (خوانساری آقا جمال الدین، شرح غرر الحکم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۶۶ ه.ش، چاپ اول، ج ۷، ص ۲۳۰) یعنی: آگاه کسی است که بشنود، فکر کند، بنگرد، سپس بصیرت یابد و از عبرت ها بهره گیرد. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «السَّمْعُ لِلْغَيْبَةِ كَالْمُغْتَابِ؛ (غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۱۱۷۱) شنونده غیبت، مانند غیبت کننده است. همچنین حضرت علی علیه السلام فرموده: «السَّمْعُ شَرِيكُ الْقَائِلِ؛ (غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۲۱). شنونده (در ثواب و گناه) شریک گوینده است» (تحف العقول، ص ۲۶۹) رسول خدا (ص) فرمود: کسی که به لَهو و موسیقی مطرب گوش دهد، در روز قیامت در گوشش سرب آب کرده ریخته می شود. (مَنْ إِسْمَعَ إِلَى اللَّهِ يُذَابُ فِي أَذُنِهِ الْآنَ). (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۹؛ ج ۲، ص ۴۵۸، به چاپ قدیم). پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: از گوش دادن به نوازندگی و خوانندگی پرهیزید زیرا نفاق را در دل می رویانند همانگونه که آب سبزه را می رویانند. (کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۲۰) امام صادق (علیه السلام) فرمود: گوش دادن به غنا، قساوت قلب می آورد. «ان الملهی ثورث قساوه القلب»؛ (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۸). از آن جا که شنونده متوجه (گوش دهنده) نیز همراه گوینده است و حضرت علی علیه السلام فرموده: «شنونده (در ثواب و گناه) شریک گوینده است». (غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۲۱) از این رو در قرائت قرآن، دعا و امثال آن، علاوه بر قاری، گوش دهنده نیز پاداش دارد. درباره ی موسیقی و غنا نیز علاوه بر عقاب نوازنده و خواننده، گوش دهنده نیز عقاب دارد. بنابراین در سخنان پیشوایان معصوم علیه السلام علاوه بر نکوهش خوانندگی و نوازندگی، از گوش دادن به آن نیز نهی شده و شخص گوش دهنده مورد مذمت قرار گرفته است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: از گوش دادن به نوازندگی و خوانندگی پرهیزید زیرا نفاق را در دل می رویانند همانگونه که آب سبزه را می رویانند. (کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۲۰) نصیحت علامه محمدتقی جعفری (قدس سره) هشیار باشید و در روی نوار مرزی قانون به قدم زدن نپردازید! در مواردی که ادای موسیقی را درمی آوریم، یا به برخی از موسیقی ها که گمان می کنیم جزء موسیقی های ممنوع نیست گوش فرا می دهیم، اگر هم فرض کنیم که اینگونه امور ممنوع نباشند، حداقل قدم روی نوار باریکی گذاشته ایم که یک طرف آن قطعاً قلمرو ممنوعیت و حرمت می باشد و چون نفس آدمی لذت طلب است. لذا تدریجاً قانون را پامال می سازد و این را هم بدانیم که طبق خاصیت پدیده ی تقلید و مقتضای قانون محاکات نوعی از تأثر و تلقین ناخودآگاه در درون به وجود می آورد که تدریجاً سطح مربوط روان ساییدگی پیدا می کند ... (مبانی فقهی، روانی موسیقی، ص ۳۳)

یکی از وظایف انسانی در قبال خودانسان وظیفه انسان در قبال دست خودش است

وَأَمَّا حَقُّ يَدِكَ فَإِنَّ لَا تَبْسُطُهَا إِلَى مَا لَا يَجِلُّ لَكَ فَتَنَالَ بِمَا تَبْسُطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الْعُقُوبَةَ فِي الْآجِلِ وَمِنْ النَّاسِ بِلِسَانِ اللَّائِمَةِ فِي الْغَاجِلِ وَلَا تَقْبِضُهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ لَكِنْ تُؤَفِّرُهَا بِهِ تَقْبِضُهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا لَا يَجِلُّ لَهَا وَ تَبْسُطُهَا بِكَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ عَقَلَتْ وَ شَرِفَتْ فِي الْغَاجِلِ وَجَبَ لَهَا حُسْنُ الثَّوَابِ مِنَ اللَّهِ فِي الْآجِلِ. و اما حق دست تو اینست که آن را بناروا دراز نکنی تا بدست اندازی بدان گرفتار عقوبت آخرت خدا شوی و گرفتار سرزنش مردم در دنیا و آن را از کاری که بتو واجب کرده نبندی ولی آن را احترام کنی باینکه از محرمات بسیارش ببندی و بسیاری از آنچه هم که بر او واجب نیست بکار اندازی و چون دست تو در این دنیا از حرام باز ایستاد و خود را شریف داشت یا با عقل و شرافت بکار رفت در آخرت ثواب خوب دارد.

در اعضای ظاهری انسان ، دست مظهر جابه جایی و وسیله نقل و انتقال اشیای خارجی است و یقیناً در تعبیر و بیان امام علیه السلام ، هم معنای واقعی دست و هم آثار و افعال مترتب بر آن موردنظر است ؛ مثلاً دست درازی به اموال ، سرقت و تصرف مال دیگران بدون اجازه ، دست اندازی به نوامیس و یا هر حقی از حقوق دیگران ، از گناهان دست است .

يك معنای کنایی هم از بیان امام علیه السلام محتمل است ؛ که با سرانگشت تدبیر و شیطننت ، حقی را تضییع و به حریم دیگران تجاوز کردن ؛ و یا به تعبیر کنایی دیگر، گشاده دستی و بسته بودن دست ، که مراد همان سخاوت ، و نقطه برابرش خست طبع است ، این سخن امام سجاد علیه السلام برگرفته از این آیه شریفه است که : «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطُهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (سوره اسراء، آیه ۲۹). هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن ، (و ترك انفاق و بخشش منما) و بیش از حد نیز دست خود را مگشای که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی. در همه تعلیمات و آداب اخلاقی اسلام ، طوری اعتدال و میانه روی رعایت شده است که برای هر عقل سلیمی ، قابل درك است ، تعالیم دینی ، انسان را از هرگونه افراط و تفریط، تندروی و کندروی نهی کرده است . در فرمایشی از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که فرمودند: لا تری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً. (نهج البلاغه ، ص ۱۹۴، حکمت ۷۰). نمی بینی جاهل را مگر در حال تندروی یا کندروی. تندروی و کندروی ریشه در جهل انسان دارد و این خصیصه افراد جاهل است .

بنابراین ، به اعتدال و میانه روی در امر معیشت و تنظیم صحیح زندگی توصیه فراوان شده است . در آیه شریفه دیگر آمده است : «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (سوره فرقان ، آیه ۶۷). و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف کنند و نه سختگیری ؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.

دست سخاوت و بخشش: در معارف تربیتی ما، سخاوت‌مندی را قرین ایمان دانسته اند. پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می فرمایند: اِنَّ السَّخَاءَ مِنَ الْاِيْمَانِ وَالْاِيْمَانُ فِي الْجَنَّةِ. (کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۳، حدیث ۱۶۲۱۷). همانا سخاوت از ایمان است، و جایگاه مومن، بهشت است. از جمله تاثیراتی که ایمان در روح و دل انسان می گذارد این است که مؤمن سخی الطبع پرورش می دهد و طبعاً انسان سخی مورد محبت و عنایت ذات پروردگار قرار می گیرد و جایگاه او بهشت است. همچنین روایت شده است: ان الله تعالى جواد و يحبُّ الجواد. (بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۴، حدیث ۲۱). خداوند بخشنده است و بذل و بخشش را دوست دارد. تعبیر بسیار جالب توجهی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در این باره وارد شده که در سایر مسائل اخلاقی کمتر یافت می شود: شَابَ سَخِيٌّ مَرَهَقٌ فِي الذُّنُوبِ اعْتَبَرَ الی اللّٰهِ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ. (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۷، حدیث ۳۴). جوان سخاوتمند متهم به گناه، نزد خدا محبوب تر از پیرمردی است که عمری را در عبادت گذرانده اما بخیل است. این نشانه رفعت جایگاه و منزلت این خلق نیکو است. در سخن دیگری از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم روایت شده است که: ان الله عبادا یخضعهم بالمنافع العباد فمن بخل بتلك المنافع عن العباد نقلها الله عنه و حولها الى غيره. (مَجَّةُ الْبِيضَاء، ج ۶، ص ۶۱). خدا گاهی تفضل کرده و افرادی را نعمت و مال و ثروت ارزانی می دارد تا دیگر بندگان هم از آن بهره مند شوند؛ حال اگر او بخل ورزیده، از این ثروت خدادادی به دیگران بهره ای نرساند، خدا این نعمت را از او سلب کرده و به دیگری عنایت می کند. در مجموعه روایات اخلاقی می بینیم که می فرمایند: الْجَنَّةُ دَارُ الْاَسْخِيَاء. (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۶، حدیث ۱۸). بهشت، خانه سخاوتمندان است. در روایت دیگری از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، نکته مقابل آن ذکر شده: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ. (مجموعه ورام، ص ۱۷۹). افرادی که این خصیصه سخاوت را نداشته باشند، راهی به بهشت ندارند. در روایتی آمده است که از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، سؤال شد: اَيُّ النَّاسِ اَفْضَلُهُمْ اِيْمَانًا؟ قَالَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم اَبْسَطُهُمْ كَفًّا. (وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۴۴، حدیث ۲۷۸۲۱=). کدام مردم ایمانشان برتر است؟ جواب فرمودند: آنان که در بذل مال و ثروت بر دیگران پیشی گیرند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که: خِيَارُكُمْ سُمْحَاؤُكُمْ وَ شَرَارُكُمْ بُخْلَانُكُمْ. (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۷، حدیث ۳۴). خوبان شما افراد گشاده دستند و بدهای شما کسانی اند که بخل می ورزند.

یکی از کارهایی که بادرست انجام میشود دست دادن «مصافحه» است: امام رضا علیه السلام: تَزَاوَرُوا تَحَابُّوا وَ تَصَافَحُوا وَ لَا تَحَاشَمُوا؛ به دیدن یکدیگر روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و به هم خشم نگیرید. (بحارالانوار (ط-بیروت) ج ۷۵، ص ۳۴۷) الإمام علی علیه السلام: صَافِحْ عَدُوَّكَ وَ اِنْ كَرِهَ؛ فَإِنَّهُ مِمَّا أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِبَادَهُ، يَقُولُ: «إِذْفَعْ بِالتِّي هِيَ

أَحْسَنُ فَإِذَا الذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ». حدیث ، ما یکافی عَدُوَّكَ بِشَىْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ. (فصلت : ۳۴ و ۳۵ - الخصال : ۱۰/۶۳۳) امام علی علیه السلام : با دشمن دست بده ، هر چند او خوشش نیاید ؛ زیرا این از اموری است که خداوند عزّ و جلّ بندگان را به آن فرمان داده است . او می فرماید : «[بدی] را به کاری نیکوتر دفع کن که از آن پس کسی که میان تو و او دشمنی بوده گویی دوستی است مهربان . و این [خصلت] را جز کسانی که شکبیا بوده اند نمی یابند، و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ، نخواهد یافت» برای دشمنت کیفری سخت تر از این نیست که درباره او به فرمان خدا عمل کنی . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِذَا التَّقَيْتُمْ فَتَلَاقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَافُحِ ، وَ إِذَا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالْإِسْتِغْفَارِ . (میزان الحکمه، جلد ششم). هرگاه با هم رو به رو شدید با سلام گفتن و دست دادن رو به رو شوید و چون از یکدیگر جدا شدید ، با آمرزش خواهی [برای یکدیگر] جدا شوید . امام صادق علیه السلام : كَانَ الْمُسْلِمُونَ إِذَا عَزَّوْا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَرُّوا بِمَكَانٍ كَثِيرِ الشَّجَرِ ثُمَّ خَرَجُوا إِلَى الْفَصَاءِ نَظَرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَتَصَافَحُوا . (میزان الحکمه، جلد ششم) مسلمانان هرگاه در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به جنگ بیرون می رفتند و از جای پر درختی می گذشتند سپس به فضای باز می رسیدند ، به یکدیگر نگاه می کردند و با هم دست می دادند. امام صادق علیه السلام : مَا صَافَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَجُلًا قَطُّ فَتَزَعَّ يَدُهُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ يَدَهُ مِنْهُ. (میزان الحکمه، جلد ششم) رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه با مردی دست می داد ، هرگز دست خود را از دست او نمی کشید تا این که او دستش را از دست حضرت بکشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تَصَافَحُوا؛ فَإِنَّ التَّصَافُحَ يَذْهَبُ السَّخِيمَةَ . (میزان الحکمه، جلد ششم) با یکدیگر دست دهید ؛ زیرا دست دادن کینه و کدورت را از بین می برد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تَصَافَحُوا؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْغِلِّ . (میزان الحکمه، جلد ششم) با یکدیگر دست دهید که این کار کینه را می برد . امام علی علیه السلام : إِذَا لَقَيْتُمْ إِخْوَانَكُمْ فَتَصَافَحُوا وَ أَظْهَرُوا لَهُمُ الْبَشَاشَةَ وَ الْبِشْرَ، تَتَفَرَّقُوا وَ مَا عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَوْزَارِ قَدْ ذَهَبَ . (میزان الحکمه، جلد ششم) هرگاه به برادران خود برخوردید ، با یکدیگر دست دهید و از خود شادی و خوشرویی نشان دهید ، از هم که جدا شدید هرچه گناه داشته اید از بین رفته است . امام باقر علیه السلام : إِنْ الْمُؤْمِنَ إِذَا صَافَحَ الْمُؤْمِنَ تَفَرَّقَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ . (میزان الحکمه، جلد ششم) هرگاه مؤمن با مؤمن دست دهد ، در حالی از یکدیگر جدا شوند که گناهانشان پاک شده باشد . امام باقر علیه السلام : إِذَا صَافَحَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ فَالَّذِي يَلْزَمُ التَّصَافُحَ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يَدْعُ، أَلَا وَ إِنْ الذُّنُوبَ لَيَتَحَاتُّ فِيمَا بَيْنَهُمْ حَتَّى لَا يَبْقَى ذَنْبٌ . (میزان الحکمه، جلد ششم) هرگاه مردی با رفیقش دست دهد ، آن که دستش را نگه دارد اجرش بیشتر از کسی است که رها می کند . بدانید که گناهان آنها می ریزد تا جایی که گناهی باقی نمی ماند .

دست دادن با نامحرم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لا يجوز للمرأة أن تُصافحَ غَيْرَ ذِي مَحَرَمٍ إِلَّا مِنْ وَرَاءِ ثَوْبِهَا، وَ لَا تُبَايِعَ إِلَّا مِنْ وَرَاءِ ثَوْبِهَا. (میزان الحکمه، جلد ششم) جایز نیست زن با مرد نامحرم دست دهد مگر از پس لباسش، و نباید دست بیعت دهد مگر از پس لباسش. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنِّي لَسْتُ أَصَافِحُ النِّسَاءَ. (میزان الحکمه، جلد ششم) من با زنان دست نمی دهم. امام صادق علیه السلام آنگاه که از ایشان سؤال شد: آیا دست دادن با زن نامحرم جایز است؟ فرمود: لا، إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ. (میزان الحکمه، جلد ششم) جایز نیست مگر از پس جامه. امام صادق علیه السلام: أَمَّا الْمَرْأَةُ الَّتِي يَحِلُّ لَهَا أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَلَا يَصَافِحُهَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ، وَ لَا يَغْمِزُ كَفَّهَا. (میزان الحکمه، جلد ششم) با زنی که ازدواج کردن با او حلال است (محرم نیست) نمی توان دست داد مگر از پس جامه و [در این صورت هم] نباید دستش را فشرد. (میزان الحکمه، جلد ششم) پیامبر اکرم (ص) در این باره فرمودند: کسی که با زن نامحرمی دست دهد، در روز قیامت در حالی که به زنجیر کشیده شده است محشور می شود و سپس فرمان می رسد که او را راهی دوزخ سازند. «وَمَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ»، (شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۸۳، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ش) هر کس با زنی که به او محرم نیست، دست بدهد، بدون تردید به غضب و خشم خداوند - عز و جل - رو کرده و آن را برای خود خواسته است. «مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحَرَّمَ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»، (شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۴، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق).

تماس فیزیکی با نامحرم: تماس فیزیکی با نامحرم مصادیق مختلفی دارد؛ مانند: دست دادن - که در بالا روایت آن ذکر شد -، لمس، «زنا» و نمونه ای از روایات در این مورد عبارت اند از: پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «هر که زن نامحرمی را در آغوش بگیرد، او را با شیطان به زنجیری آتشین می بندند و هر دو را در آتش می افکنند». «من التزم امرأة حراما قرن فی سلسلة من النار مع الشیطان فیقذفان فی النار»، (عاملی، حرّ، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۶، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق). امام رضا (ع) فرمود: پیامبر اکرم (ص) در شب معراج گروهی از زنانی را دیدند که به عذاب دچار شده بودند. در آن شب، زنی را دیدند که صورت و بدنش را با قیچی جدا می کردند، و او کسی بود که خود را بر مردان [نامحرم] عرضه می کرد. نداشتن حجاب: در همان روایت بالا آمده است که پیامبر اکرم (ص) در شب معراج، زنی را دیدند که به موهایش آویزان شده بود، و مغز سرش می جوشید و آن زنی بود که موهایش را از مردان نامحرم نمی پوشانید. (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۱، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق).

کارکردن و بیل زدن با دست: ابو عمرو الشیبانی: رأیت أبا عبد الله وبیده مسحاً وعلیه إزار غلیظ يعمل فی حائط له والعرق يتصاب عن ظهره فقلت: جعلت فداک أعطنی أكفک فقال لی: إِنِّي احبُّ أَنْ

يَتَأَذَى الرَّجُلَ بَحْرَ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ. (الكافي: ۵/۷۶/۱۳) ابو عمرو شیبانی: امام صادق (ع) را دیدم که در دستش بیلی بود و ازاری ضخیم بر تن داشت و در بوستان خود کار می کرد و عرق از پشت او سرازیر بود. عرض کردم: فدایت شوم! اجازه بدهید من به جای شما کار کنم. فرمود: من دوست دارم که مرد برای تأمین معیشت خود در گرمای آفتاب اذیت شود.

غذا خوردن با دست: مسند ابن حنبل - به نقل از عایشه -: پیامبر خدا دست راست خود را به خوردن و برآوردن نیازهای دیگر خویش اختصاص داده و دست چپ را به زدودن آلودگی از مقعد و آنچه در آن ناحیه است، واگذارده بود. پیامبر خدا (ص): شستن دستها پیش و پس از غذا، شفای برای تن و مایه برکت در روزی است. پیامبر خدا (ص): شستن دستها پیش از غذا، فقر را دور می کند و شستن دستها پس از غذا، اندوه را می راند و چشم را سلامت می دهد. پیامبر خدا (ص): اگر کسی از شما در حالی که خوابید که در دستانش بوی گوشت بود و آن را نشست و آنگاه عارضه ای به وی رسید، مبادا جز خویش را نکوهش کند. حضرت علی (ع): شستن دستها پیش و پس از غذا، موجب فزون شدن عمر است و سبب زدودن چربی از جامه هاست و دیده را جلا می دهد. امام صادق (ع): دستهایتان را پیش و پس از غذا بشوید؛ چرا که فقر را می برد و بر عمر می افزاید. امام صادق (ع): دست کشیدن بر چهره پس از وضو، کنجدک (کک و مک) را از میان می برد و روزی را افزون می کند. امام صادق (ع): چون پس از غذا دستانت را شستی، با باقی مانده آب، دستی بر چشمان خود بکش؛ چرا که مایه ایمنی از درد چشم است. پیامبر خدا (ص): خوردن با دست چپ، از نافرهیختگی است. پیامبر خدا (ص): با دست چپ نخورید؛ چرا که شیطان با دست چپ می خورد.

یکی از کارهایی که بادست انجام میشود وضو گرفتن است که مقدمه عبادت خدای تعالی است. از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: هنگام وضو و ریختن آب به صورت این دعا را بخوانید: اللَّهُمَّ بِيضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدُّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ. (تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۵۳، حدیث ۱۵۳). خدایا! روزی که به چهره انسان ها نشان می زنی و عده ای سپیدروی و جمعی روسپاهند، مرا با روسفیدها محشور کن. و هنگامی که آب به دست راست می ریزی، بگو: اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي، وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبِي حَسَابًا يَسِيرًا. (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۲، حدیث ۱۰۴۶). خدایا! آن نامه عمل مرا که تعیین کننده سرنوشت نهایی من است به دست راست من بده؛ تا در زمره اصحاب یمین محشور شوم. و موقعی که آب را به دست چپ می ریزی، بگو: اللَّهُمَّ لَا تَعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنْقِي وَ اعْوَذْ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ. (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۲، حدیث ۱۰۴۶). خدایا! نامه عمل مرا به دست چپم مده؛ و آن را وبال گردن من قرار نده و من از عذاب آتش تو، به تو پناه می برم. و هنگامی که مسح سر را می کنی، بگو: اللَّهُمَّ غَشْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ. (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۲، حدیث

(۱۰۴۶). خداوند! رحمت و برکات و عفو را بر من فراگیر کن. و هنگامی که مسح دو پا را می کشی، بگو: اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يَرْضِيكَ عَنِّي. (وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۲، حدیث ۱۰۴۶، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۱۹، حدیث ۱۲).

دست طمع پیش دیگران دراز کردن و تکدیگری «بخاطر تنبلی و بیعاری و تن پروری» مذمت شده است. صائب گوید: دست طمع که پیش کسان می کنی دراز - پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش. مصباح الشریعة الباب الثانی والخمسون (فی الطَّمع): قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلَّغْنِي أَنَّهُ سَلَّ كَعْبُ الْأَحْبَارِ: مَا الْأَصْلَحُ فِي الدِّينِ وَمَا الْأَفْسَدُ؟ فَقَالَ: الْأَصْلَحُ الْوَرَعُ، وَالْأَفْسَدُ الطَّمْعُ. فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ: صَدَقْتَ يَا كَعْبُ. وَالطَّمْعُ خَمْرُ الشَّيْطَانِ يَسْتَقِي بِيَدِهِ لَخَوَاصَّهُ، فَمَنْ سَكَرَ مِنْهُ لَا يَصْحُو إِلَّا فِي السِّيمِ عَذَابِ اللَّهِ تَعَالَى بِمَجَاوِرِهِ سَاقِيهِ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الطَّمْعِ سَخَطُ اللَّهِ مَشَارَاةَ الدِّينِ بِالْدُّنْيَا لَكَانَ عَظِيمًا. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (وَلَتَكُنَّ الْأَلْبَابُ مَشْرُوبًا بِالْهَدْيِ وَالْعَذَابُ بِالْمَغْفِرَةِ). قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَفَضَّلَ عَلَيَّ مَنْ شَتَّ فَاثْتَمِرَ، وَاسْتَغْنَى عَنْ شَتَّ فَاثْتَمِرَ، وَافْتَقَرَ إِلَى مَنْ شَتَّ فَاثْتَمِرَ. وَالطَّمْعُ فِي الْخَلْقِ، فَيَقُولُ: يَا صَاحِبِي! خَزَائِنُ اللَّهِ تَعَالَى مَمْلُوءَةٌ مِنَ الْكَرَامَاتِ، وَهُوَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا. وَمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَائِدَةٌ مَشْرُوبَةٌ بِالْعِلَلِ وَيُرَدُّ إِلَى التَّوَكُّلِ وَالْقَنَاعَةِ وَقَصْرِ الْأَمَلِ وَلِزُومِ الطَّاعَةِ وَالْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ، فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَزِمَهُ، وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ تَرَكَهُ مَعَ شَوْءٍ مِنَ الطَّمْعِ وَفَارَقَهُ. مصباح الشریعة باب پنجاه و دوم (طمع): امام صادق (ع) فرمود: مرارسیده است که از کعب الاحبار پرسیدند: صلاح و فساد دین در چیست؟ گفت: صلاح دین در پرهیزکاری و ورع، و فساد آن در طمع است. پرسش کننده بدو گفت: راست گفتی ای کعب! طمع، شراب شیطان است که با دست خویش به خواصش می خوراند. اگر کسی به واسطه آن مست شود، به هوش نیاید، جز در آتش دردناک خدای متعالی در کنار ساقی آن شراب (شیطان). اگر طمع را هیچ عیبی به جز ترجیح دنیا بر آخرت نباشد، همین زشتی، بسی سنگین است. خداوند عزَّ و جلَّ می فرماید: (أَنَّهُ هَمَّانُ كَسَانِي هَسْتَنْدَ كَهْ گَمْرَاهِي رَا بَه [بهای] هِدَايَتِ، وَعَذَابُ رَا بَه [آزای] آمَرَزَشْ خَرِيدَنْدَ . . .). امیر مؤمنان (ع) فرمود: به هرکس که بخشش و عطا کنی، امیراوشوی و ازهرکس بی نیازی جویی، همسنگ وی شوی و به هرکس اظهارنیاز کنی، اسیر او باشی. ایمان انسان طمع کار، از او ستانده میشود، درحالی که خودنمیداند، زیرا ایمان میان بنده و طمع بردن درخلق، حایل میشود و به وی میگوید: ای صاحب من خزاین خدای متعال پرازاشیای گرانبهاست و او اجر نیکوکاران راضیع نمیکند، و آنچه که دردست مردمان است همراه خفت و خواری، پلیدی و بیماری است. آن گاه او را به سوی توکل و قناعت و کوتاه کردن آرزوها و طاعت خدا و یأس از خلق میخواند. پس اگر آن بنده، به این امور عمل کند، ایمان نیز همراهش بماند، ولی چنانچه نافرمانی کند، ایمان نیز از او جدا میشود.

یکی از وظایف انسانی در قبال خودانسان وظیفه انسان در قبال پای خودش است

وَأَمَّا حَقُّ رَجُلِكَ فَإِنَّ لَا تَمْشِي بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَلَا تَجْعَلَهَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَحَقَّةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا فَإِنَّهَا حَامِلَتُكَ وَسَالِكَةُ بِكَ مَسَلَّكَ الدِّينِ وَالسَّبْقِ لَكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق دو پایت اینست که با آنها بجائی که روا نیست نروی و آنها را براهی که باعث سبکی راهرو است نکشانی زیرا آنها تو را حمل میکنند و تو را براه دین میبرند و پیش میاندازند و لا قوة الا بالله.

مصباح الشریعة الباب الثالث والا ربعون: (فی المشی): قال الصادق علیه السلام: ان كنت عاقلا فقدّم العزيمة الصّحيحة والنّية الصادقة فی حين قصدك الى اى مكان اردت، وانه النفس عن التّخطی الى محذور، و كن متفکرا فی مشیک ومعتبرا بعجائب صنع الله تعالى اينما بلغت، ولا تكن مستهزئا ولا متبخترا فی مشیک. [قال تعالى: (ولا تمش فی الارض مرحا . . .)] وغضّ بصرک عمّا لایلیق بالدّین، واذکر الله كثيرا. فأنّه قد جاء فی الخبر: انّ المواضع الّتی یذكر الله فیها وعلیها، تشهد بذلك عند الله يوم القيامة وتستغفر لهم الى ان یدخلهم الله الجنّة. ولا تكثر الکلام مع النّاس فی الطّریق فإنّ فیہ سوء الادب، واکثر الطّرق مراد الشّیطان ومتجره فلا تاءمن کیده. واجعل ذهابک ومجئک فی طاعة الله والسّعی فی رضاه، فإنّ حرکاتک کلّها مکتوبه فی صحیفتک. قال الله تعالى: (یوم تشهد علیهم السّننهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یکسبون). وقال تعالى: (وکلّ انسان الزّمناء طائره فی عنقه). مصباح الشریعة باب چهل وسوم (آداب راه رفتن): امام صادق (ع) فرمود: اگر عاقل وخردمند هستی، هنگام رفتن به جایی، با عزمی استوار و نیتی صادق گام بردار، زیرا نفس همواره در خطر غلطیدن به حرام است ودر حال راه رفتن، تفکر کن واز عجایب آفرینش عبرت گیر و آنها را سخریه مپندار وبا تکبر راه مرو. خدای تعالی می فرماید: (ودر روی زمین با نخوت گام برمدار). وچشمّت را از آنچه که با دین سازگاری ندارد، فرو بند، وخدای را بسیار یاد کن، زیرا در خبر آمده است مواضعی که خدای تعالی در آن یاد شود، روز قیامت بر این عمل بنده شهادت می دهند وپیوسته برای ذاکر طلب مغفرت می کنند تا خداوند او را به بهشت داخل کند. در گذرگاه ها، بامردم بسیار سخن مگو، که این از بی ادبی است. و بیش تر راه ها، کمین گاه شیطان است وتجارت گاه او پس خود را از نیرنگ او ایمن مدان ورفت وآمد خود را در طاعت خداوند وسعی خویش را در کسب رضای او صرف کن، چرا که همه حرکات تو در دیوان اعمال نوشته می شود. خدای تعالی فرماید: (روزی که زبان ها ودست ها وپاهایشان به واسطه آنچه که کسب کرده اند علیه آن ها شهادت دهند). ونیز فرماید: (اعمال هر انسان را چونان طوقی بر گردن او می نهیم).

گاهی رفتن به مکان های ممنوع، تجاوز به حقوق دیگران و گاه موجب تضییع حق نفسانی و شخصی خود انسان است؛ و این هر دو مصداق ما لا یحلّ لك است. اما قرآن در سوره مبارکه نور به مصداق اول تصریح می فرماید که: یا ایها الذّین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستاءنسوا و

تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فان لم تجدوا فيها اءحدا فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم و ان قيل لكم ارجعوا فارجعوا هو اءزكى لكم و الله بما تعملون عليم. (سوره نور، آیه ۲۷ و ۲۸). ای کسانی که ایمان آورده اید! به ملك و خانه های غیر خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام کنید، این برای شما بهتر است؛ شاید متذکر شوید. و اگر کسی از داخل خانه به شما اجازه ورود نداد یا کسی برای پاسخ گویی نبود، حق ورود به ملك دیگران را ندارید و اگر از داخل خانه پاسخ آمد که برگردید، باز حق ورود ندارید؛ این برای شما پاکیزه تر است؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. این دو آیه شریفه، دلالت صریح و روشن دارد بر ممنوعیت ورود به ملك غیر، بدون اجازه صاحب آن؛ حتی اگر غیر، نزدیک ترین فرد به انسان باشد. در روایتی نقل شده است که: رُوِيَ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسْتَأْذَنَ عَلَى أُمِّی؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَتُهَا لَيْسَ لَهَا خَادِمٌ غَيْرِي؟ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا كَلِمًا دَخَلَتْ؟ قَالَ: اسْتَحَبَّ أَنْ تَرَاهَا عَرِيَانَةً؟ قَالَ الرَّجُلُ: لَا، قَالَ: فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا. (تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۲ جزء ۱۸). روایت شده فردی بعد از نزول این آیه به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: یا رسول الله! آیا من برای ورود به خانه مادرم باید از او اجازه بگیرم؟ فرمودند: بله، باید از مادر هم اجازه بگیری. عرض کرد که مادرم پیرزنی است که جز من خدمتکاری ندارد من باید خدمت او را انجام بدهم و به او کمک کنم آیا هر بار که می خواهم داخل خانه شوم باید از او اجازه بگیرم؟ فرمودند: آیا دوست داری مادرت را بدون لباس و عریان ببینی؟ عرض کرد: نه، یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! حضرت فرمود: پس باید حتی برای ورود به خانه مادر، اجازه بگیری. بر اساس این آیه شریفه، برای ورود به ملك و خانه دیگران باید رضایت و اجازه صاحب آن حاصل شود. گاه این عمل، مصداق عنوان غصب است که حرام شرعی و عقلی است؛ زیرا مصداق ظلم به دیگری است. بنابراین تعبیر امام علیه السلام که فرمودند: اِنَّ لَا تَمْشِي بِهَا اِلٰی مَا لَا يَحِلُّ غَاهِي از باب تجاوز به حقوق دیگران است و گاه نیز تعدی و تجاوز به حقوق خود انسان است؛ که بیان امام علیه السلام به مصداق دوم معطوف است؛ یعنی در ورود به محل و مکانی که به حسب ظاهر ممنوع نیست، ولی قدم نهادن به آن موجب سبک و کوچک شدن انسان است باید پرهیز کرد؛ چرا که براساس معارف دین، انسان مجاز نیست خود را کوچک و سبک کند و باید همیشه حرمت انسانی خود را حفظ کند. در تعبیری از امام عسکری علیه السلام آمده است که فرمودند: اِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی فَوَّضَ اِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ اِلَّا اِذْلَالَ نَفْسِهِ. (کافی، ج ۵، ص ۶۳، حدیث ۳). خداوند همه اختیارات را به انسان تفویض کرده است، مگر چیزی که موجب ذلت و حقارت او بشود.

پاجای پای امامان خود گذاشتن: قال الكاظم «ع»: انما شيعتنا من شيعنا واتباع ائمارنا و اقتدى باعمالنا. قطعاً شیعیان (پا جای پای ما) میگذارند و آثار ما را (پیروی) میکنند و به (سیره عملی) ما اقتدا

مینمایند. (میزان الحکمه - بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۴) حضرت صادق «ع» به محمد بن عمر بن حنظله می گوید: لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَ خَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَ آثَارِنَا وَ لَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ اتَّبَعَ آثَارَنَا وَ عَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أَوْلَيْكَ شِيعَتُنَا. اگر کسی شعار بدهد که ما شیعه هستیم ولی در عمل و رفتار بر خلاف دستورات ما و شیوه ما عمل نمایند از شیعه ما محسوب نمی شوند شیعه و پیران ما کسانی است که گفتارش و منویات قلبی اش با دستورات ما منطبق باشد خواست های درونی اش بر اساس معارف و دستورات ما شکل بگیرد و در رفتار و کردار خویش ما را الگو قرار داده سقم و صحت رفتار خودش را بر اساس دستورات ما موزون سازند

استفاده از پا برای تحصیل علم و دانش: در روایتی وارد شده است که رسول گرامی اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند: مَنْ مَشَى فِي طَلَبِ الْعِلْمِ خَطَوَاتَيْنِ وَ جَلَسَ عِنْدَ الْعَالِمِ سَاعَتَيْنِ وَ سَمِعَ مِنْهُ كَلِمَتَيْنِ أَعْطَاهُ اللَّهُ جَنَّتَيْنِ كُلُّ جَنَّةٍ قَدْرُ الدُّنْيَا مَرَّتَيْنِ. (ارشادالقلوب، ص ۱۹۵). هرکس دو گام در راه تحصیل علم بردارد و دو ساعت در محضر عالم نشسته، دو کلمه علمی از او بشنود، خدا دو بهشت به او هدیه می کند که هر یک، دو برابر این دنیا وسعت دارد. رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در آغاز این سخن از کلمه مشی استفاده کرده است؛ در حالی که در حضور عالمی نشستن و محضر او را درک کردن، مستلزم راه رفتن هم نباشد؛ اما مراد از مشی در این روایت، تحصیل علم با هر نوع حرکت ظاهری و غیر ظاهری است. درباره گام نهادن در مسیر کمال علمی، از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده است: كُلُّ وِعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ. (نهج البلاغه، ص ۲۰۶، حکمت ۲۰۵). هر ظرفی با آنچه که در آن قرار می گیرد، پر می شود، مگر ظرف علم که هرچه علم و دانش در آن اندوخته شود، وسیع تر می شود. در نتیجه معیار سنجش ارزش و اعتبار انسان ها، جمع آوری سرمایه علمی است که در یکی از مباحث گذشته هم به تناسب اشاره کردیم که از امیرالمومنین علیه السلام وارد شده است: قِيَمَةُ كُلِّ أَمْرٍ مَا يَحْسُنُهُ. (نهج البلاغه، ص ۱۹۵، حکمت ۸۱). ارزش هر انسان به مقدار دانشی است که خوب فراگرفته است. پس ارزش و اعتبار هر انسان به سرمایه های علمی اوست. در احادیث آمده است که: أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةُ أَكْثَرِهِمْ عِلْمًا وَ أَعْقَلُ النَّاسِ قِيَمَةُ أَهْلَهُمْ عِلْمًا. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۴، حدیث ۱). ارزشمندترین افراد ثروتمندترین آنها از نظر سرمایه علمی است و کم ارزشترین افراد، فقیرترین انسان ها از این نظر است. اهتمام معارف دین، برای تشویق در دستیابی به کمال علمی در این روایات کاملاً واضح و روشن است. از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده است که فرمودند: نَوْمٌ مَعَ عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ مَعَ جَهْلٍ. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۵، حدیث ۱۰۲). خواب انسان عالم و اندیشمند بهتر از نماز انسان جاهل است. والاتر از این: مَنْ تَعَلَّمَ بِأَبَا مِنْ الْعِلْمِ عَمِلَ بِهِ أَوْ لَمْ يَعْمَلْ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ أَمَّنْ يَصَلِّي أَلْفَ رَكْعَةٍ تَطَوُّعًا. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۰، حدیث ۶۷). فضیلت کسی که رشته ای

از علم را فرا بگیرد؛ اعم از این که به آموخته های علمی خود عمل کند یا عمل نکند، بالاتر از این است که هزار رکعت نماز مستحبی بخواند. این روایت بسیار قابل توجه است با این که از نظر معارف دین ، علم بدون عمل ، خالی از اشکال نیست ، ولی در اینجا تصریح رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بر این است که علم ، فی نفسه شرافت دارد و کسی که این شرافت را تحصیل کند گرچه به آموخته های خود عمل نکند ارزش کار او بالاتر از این است که هزار رکعت نماز مستحبی به جای آورد. و به همین دلیل در فرمایشی از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ وارد شده است که : مَنْ جَاءَهُ الْمَوْتُ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيَحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ. (بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۴، حدیث ۹۷). کسی که علم بیاموزد تا دین را احیا کند و در این حال مرگ او فرا رسد، درجه و مقام او در بهشت با انبیای الهی یکسان خواهد بود. چون آنها نیز همین وظیفه را بر عهده داشتند. بین کسی که عالم می شود تا معارف دین را احیا کند و انبیای الهی یک درجه فاصله خواهد بود. نتیجه مهمی که از این بحث می گیریم ، این است که قدم گذاشتن در مسیر کمال علمی که معنای کنایی حق پاست در بیان امام سجاد علیه السلام مورد تاکید فراوان قرار گرفته است . استفاده ازپا برای رفع نیاز مؤمنین: در روایتی دیگر از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ وارد شده است که فرمودند: مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ يَخْطُوهَا سَبْعِينَ حَسَنَةً وَحَافِظُهُ سَبْعِينَ سَيِّئَةً إِلَى أَنْ يَرْجِعَ مِنْ حَيْثُ فَارَقَهُ فَإِنْ قُضِيَتْ حَاجَتُهُ عَلَى يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ ، وَ إِنْ هَلَكَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ. (کنز العمال ، ج ۶، ص ۴۴۷، حدیث ۱۶۴۷۹). هر کس در راه قضای حاجت برادر مؤمنش گامی بردارد، خداوند برای هر قدمی ، هفتاد حسنه ثبت می کند و هفتاد گناه از نامه اعمال او پاک می کند تا این عمل به اتمام برسد؛ حال اگر موفق شد حاجت برادر مؤمن خود را برآورده کند، درست مانند روزی است که از مادر متولد شده یعنی در پرونده اش هیچ نقطه سیاهی ندارد و اگر در مسیر خدمت به برادر مؤمن خود از دنیا رفت و انجام حاجت او ناتمام ماند وارد بهشت می شود و مورد محاسبه و محاکمه قرار نمی گیرد. شاهد ما در این روایت مثل روایت قبل ، در تعبیر مشی است ، پس حرکت در مسیر یادگیری يك معنای کنایی و مفهوم تلازمی دارد؛ مثل حرکت در راه خدمت به دیگران یا قدم گذاشتن در مسیر دستگیری نیازمندان . بنابراین ، امام علیه السلام می فرمایند که این دو پا سالكة بك مسلك الدين تو را در مسیر دین حرکت می دهد. و به تعبیری حرکت در مسیر کمال علمی و عملی ، روح انسان را تربیت و تقویت می کند. از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمودند: مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ سَاعَةً مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ اعْتِكَافٍ شَهْرِينَ. (مَحْجَّةُ الْبَيَّضَاءِ، ج ۳، ص ۴۰۴). هر کس در بخشی از ساعات شبانه روز، در برآوردن حاجت برادر مؤمنش قدمی بردارد، اعم از این که موفق شود یا نشود، اجر و ثواب او بیش از

دو ماه اعتکاف متوالی است. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرموده اند: لقضاء حاجة امرئ مؤمن أحبّ الى الله من عشرين حجة كل حجة ينفق فيها صاحبها مائة ألف. (کافی، ج ۲، ص ۱۹۳، حدیث ۴، وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۳، حدیث ۲۱۷۶۹). نزد خدا برآوردن حاجت مومن از بیست حج که در هر يك صد هزار دینار خرج کرده باشد محبوب تر و پسندیده تر است. روایت دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمودند: من قضی لایخیه المؤمن حاجة کان کمن عبد الله دهره. (وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۱، حدیث ۲۱۷۶۳). کسی که حاجت برادر مومنش را برآورده کند، مانند کسی است که همه عمر را عبادت کرده باشد. اعتکاف، يك عمل عبادی بسیار ارزشمند است که انجام سه روز آن به خصوص در روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه، به ویژه در ماه رجب توصیه شده است. انسان در مسجدی معتکف می شود و به هیچ وجه از آن محل خارج نمی شود. همه آن سه روز را روزه می گیرد و در بقیه ساعات هم به عبادت، نماز و دعاهاى وارده مشغول است. این عمل عبادی تاثیر فراوانی در تطهیر و تزکیه روح انسانی دارد. و همین طور است عمل عبادی و پرارزش حج تمتع یا عمره و طواف بیت الله الحرام، که خداوند بر آن، اجر و آثار معنوی زیادی مترتب فرموده و همه راه هایی است برای تطهیر و تزکیه روح انسانی که ارواح مستعده انسان را به مراتب عالی کمال معنوی سوق دهد؛ ولی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می فرمایند که چند برابر همه این آثار و برکاتی که در عبادات متعارف و منصوص شرعی است، در برآوردن حاجت مومن وجود دارد؛ یعنی اگرچه که حج بیت الله، روح انسان را طاهر می کند، اما قضای حاجت مومن قوی تر است. هر چند نماز خواندن و اعتکاف می تواند موجب تزکیه نفس انسانی شود، اما قدرت قضای حاجت برادر مومن، در تزکیه و طهارت روح انسان بیشتر است.

از مجموع آنچه که گفته شد نتیجه می گیریم که رعایت حقوق این عضو بدن، اعم از معنای واقعی و اصلی یا مفهوم کنایی این است که انسان برای قدم برداشتن و گام نهادن باید يك بستر مناسب را فراهم آورد؛ و مراقب لغزش در مسیر حرکت خود باشد که استواری، ثبات قدم و راهی که انتخاب کرده، يك فضیلت است و تزلزل در مسیر حیات، نقصان. به نص فرمایش امام سجاد علیه السلام نتیجه ایستادگی بر این راه مستقیم، ایستادگی بر صراط در قیامت است.

عبور از صراط با پاهایی که در دنیا بر صراط مستقیم بوده است: و اِنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ و لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (سوره انعام، آیه ۱۵۳). همانا راه راست، قرآن و احکام الهی است. پیروی از آنها کنید و از راه های دیگر، که موجب تفرقه و پریشانی شماست متابعت نکنید؛ این است سفارش خدا به شما، باشد که پرهیزگار شوید. این يك حقیقت است که به سلامت گذشتن از صراط معروف قیامت که در وصف آن روایات فراوانی وارد

شده است ، مستلزم انتخاب صراط مستقیم و راه درست در این دنیاست ، بنابراین امام صادق علیه السلام فرمودند: الصراط أدقُّ من الشعر و أخذ من السيف و اظلم من الليل . (علم الیقین ، ج ۲ ، ص ۱۱۸۱) . صراط از مو باریکتر ، از شمشیر برنده تر و از دل شب تاریک شب ، تاریکتر است . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّ الصِّرَاطَ بَيْنَ أَظْهَرِ جَهَنَّمَ دَحْضِ مَزَلَّةٍ . (میزان الحکمه، جلد ششم) همانا صراط بر روی جهنم کشیده شده و لغزنده است . امام علی علیه السلام : وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ وَ مَزَالِكِ دَحْضِهِ وَ أَهْوَالِ زَلَلِهِ وَ تَارَاتِ أَهْوَالِهِ . (میزان الحکمه، جلد ششم) بدانید که گذر شما از صراط است و از لغزشگاههای آن و هراسهای لغزیدنهایش و وحشتهای متناوبش . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الصِّرَاطُ أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرَةِ وَ أَحَدُ مِنَ السَّيْفِ . (میزان الحکمه، جلد ششم) صراط ، باریک تر از مو و تیزتر از شمشیر است . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّ عَلَى جَهَنَّمَ جِسْرًا أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدُ مِنَ السَّيْفِ . (میزان الحکمه، جلد ششم) بر روی جهنم ، پلی است که از مو باریک تر و از شمشیر تیزتر است . امام صادق علیه السلام : الصِّرَاطُ أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ مِنْ حَدِّ السَّيْفِ . (میزان الحکمه، جلد ششم) صراط ، از مو و از لبه شمشیر باریک تر است . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : وَ النَّاسُ عَلَى الصِّرَاطِ ، فَمُتَعَلِّقٌ بِيَدٍ ، وَ تَزُولُ قَدَمٌ ، وَ يَسْتَمْسِكُ بِقَدَمٍ . (میزان الحکمه، جلد ششم) و مردم بر صراط ، برخی با دست آویزانند ، بعضی پای لغزان ، و برخی پا برجا . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : وَ النَّاسُ عَلَيْهِ كَالْبَرْقِ وَ كَطَرْفَةِ الْعَيْنِ وَ كَأَجَاوِدِ الْخَيْلِ وَ الرِّكَابِ وَ شَدًّا عَلَى الْأَقْدَامِ ، فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ ، وَ مَخْدُوشٌ مُرْسَلٌ ، وَ مَطْرُوحٌ فِيهَا . (میزان الحکمه، جلد ششم) در عبور از صراط ، برخی از مردم چون برق می گذرند ، برخی چون چشم به هم زدنی ، برخی مانند اسبان و شتران تندرو و برخی مانند افراد پای بسته . پس عده ای حتماً نجات می یابند و عده ای زخمی و خونی به آهستگی می گذرند و عده ای در آن (دوزخ) می افتند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْضِي عَلَيْهِ كَلَمَحِ الْبَرْقِ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْضِي عَلَيْهِ كَمَرِّ الرِّيحِ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورًا إِلَى مَوْضِعِ قَدَمَيْهِ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَحْبُو حَبْوًا ، وَ تَأْخُذُ النَّارُ مِنْهُ بِذُنُوبِ أَصَابِهَا . (میزان الحکمه، جلد ششم) عده ای از صراط همچون برق می گذرند و عده ای همچون باد و به عده ای نوری داده می شود که جلوی پایشان را روشن می بینند و عده ای چهار دست و پا می گذرند و به سبب گناهایی که کرده اند آتش قسمتی از آنها را فرا می گیرد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : أَسْبَغِ الْوُضُوءَ ، ثُمَّ عَلَى الصِّرَاطِ مَرَّ السَّحَابِ . (میزان الحکمه، جلد ششم) وضو را کامل بگیر تا از صراط همچون ابر بگذری . موسی علیه السلام در مناجات گفت : إلهی ، ما جزاء من تلا حکمتک سراً و جهراً ؟ قَالَ : یا موسی ، یمرُّ علی الصِّرَاطِ کَالْبَرْقِ . (میزان الحکمه، جلد ششم) بار خدا! پاداش کسی که حکمت تو را آشکارا و پنهانی تلاوت کند چیست؟ فرمود : ای موسی! از صراط همچون برق می گذرد . امام صادق علیه السلام : النَّاسُ يَمْرُؤُونَ عَلَى الصِّرَاطِ طَبَقَاتٍ : ...فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْرُؤُ مِثْلَ الْبَرْقِ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْرُؤُ مِثْلَ عَدُوِّ الْفَرَسِ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْرُؤُ

حَبَّوْا، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ مَشْيَا، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُمِرُّ مُتَعَلِّقًا قَدْ تَأْخُذُ النَّارُ مِنْهُ شَيْئًا وَ تَتْرُكُ شَيْئًا. (میزان الحکمه، جلد ششم) مردم در گذشتن از صراط به چند گروه تقسیم می شوند: ... برخی مانند برق می گذرند، برخی مانند اسب به تاخت می روند، برخی با سینه خیز می گذرند و برخی پیاده می روند و بعضی هم در حالی می گذرند که خود را به آن آویخته اند و آتش قسمتی از بدن آنها را گرفته و قسمتی را نگرفته است. (میزان الحکمه، جلد ششم) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: أَتَيْتُكُمْ قَدَمَا عَلَى الصَّرَاطِ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي. (میزان الحکمه، جلد ششم) پایدارترین شما بر صراط، کسی است که محبتش به اهل بیت من بیشتر باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَقْعَدُ أَنَا وَ أَنْتَ وَ جَبْرَائِيلُ عَلَى الصَّرَاطِ، فَلَا يَجُوزُ عَلَى الصَّرَاطِ إِلَّا مَنْ كَانَتْ مَعَهُ بَرَاءَةٌ بِوَلَايَتِكَ. (میزان الحکمه، جلد ششم) ای علی! چون روز قیامت شود، من و تو و جبرئیل بر صراط می نشینیم و هیچ کس از صراط نخواهد گذشت، مگر این که جواز ولایت تو را با خود داشته باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: مَا ثَبَّتَ حُبُّكَ فِي قَلْبِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ، فَرَزْتُ بِهِ قَدَمَهُ عَلَى الصَّرَاطِ، إِلَّا ثَبَّتَ لَهُ قَدَمٌ حَتَّى أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِحُبِّكَ الْجَنَّةَ. (میزان الحکمه، جلد ششم) محبت تو در دل هیچ مؤمنی جای نگرفت، مگر این که هرگاه پایش بر صراط بلغزد، گام دیگرش استوار شود، تا آن که [سرانجام] خداوند به سبب محبتش به تو، او را به بهشت در آورد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ... ثُمَّ يَوْضَعُ عَلَيْهَا [أَي عَلَى جَهَنَّمَ] الصَّرَاطُ... عَلَيْهَا ثَلَاثُ فَنَاطِرٍ، فَأَمَّا وَاحِدَةٌ فَعَلَيْهَا الْأَمَانَةُ وَ الرَّحِمُ، وَ أَمَّا ثَانِيهَا فَعَلَيْهَا الصَّلَاةُ، وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ فَعَلَيْهَا عَدْلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ. (میزان الحکمه، جلد ششم) ... آن گاه، صراط [بر روی جهنم] گذاشته می شود ... روی آن سه پل قرار دارد: روی یکی از آن ها امانتداری و خویشاوندی جای دارد، روی دومی نماز و روی سومی عدالت پروردگار جهانیان که خدایی جز او نیست. امام صادق علیه السلام درباره آیه «هَٰمَانَا» پروردگار تو سخت در کمین است» فرمود: قَنَطَرَةٌ عَلَى الصَّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ. (میزان الحکمه، جلد ششم) [کمینگاه] پلی است بر روی صراط که هر بنده ای مظلومه ای به گردن داشته باشد، نمی تواند از آن بگذرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه «مَا رَا بِه صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ هِدَايَتِ» فرمود: «إِهْدِنَا» أَرْشِدُنَا «الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» يَعْنِي دِينَ الْإِسْلَامِ؛ لِأَنَّ كُلَّ دِينٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ فَلَيْسَ بِمُسْتَقِيمٍ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ التَّوْحِيدُ «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» يَعْنِي بِهِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِالْإِسْلَامِ وَ النَّبِوَّةِ «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» يَقُولُ: أَرْشِدُنَا غَيْرَ دِينِ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ غَضِبْتَ عَلَيْهِمْ وَ هُمُ الْيَهُودُ «و لَا الضَّالِّينَ». وَ هُمُ النَّصَارَى. «إِهْدِنَا» يَعْنِي مَا رَا رَهْنَمُونَ شَوْ، «صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ» يَعْنِي دِينَ الْإِسْلَامِ؛ زِيْرَا هِيَ دِينِي جَزَ الْإِسْلَامِ رَاسِتٌ وَ مُسْتَقِيمٌ نَيْسِتْ، چُون تَوْحِيدٌ وَ يَكَاَنِه پَرَسْتِي دَرِ اَن نَيْسِتْ، «صِرَاطِ كَسَانِي كِه نَعْمَتَشَان دَادِي» يَعْنِي، پِيَاْمَبِرَان وَ مُؤْمِنَان، كِه خَدَاوَنَد نَعْمَتِ اِسْلَامِ وَ نَبُوْتِ رَا اَرَزَانِيَشَان دَاشْت، «نِه غَضَبِ شَدَّكَان»، مِي فَرْمَايَد: مَا رَا بِه غَيْرِ دِينِ اَنَانِ كِه

بر ایشان خشم گرفته ای، یعنی یهود، راهنمایی فرما، «و نه گمراهان» یعنی نصارا. امام علی علیه السلام: «أنا صراطُ الله - المُستَقِيمُ، و عُرْوَتُهُ الوُثْقَى التي لا انفِصَامَ لها. (میزان الحکمه، جلد ششم) منم صراط مستقیم خدا و محکمترین دستگیره او که ناگسستنی است. امام زین العابدین علیه السلام: نَحْنُ الصِّرَاطُ المُسْتَقِيمُ، و نَحْنُ عَيْبَةُ عِلْمِهِ. (میزان الحکمه، جلد ششم) ماییم صراط مستقیم و ما صندوق علم او هستیم. امام صادق علیه السلام درباره معنای صراط فرمود: هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ، و هُمَا صِرَاطَانِ: صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ، فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ الطَّاعَةِ، مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ. (میزان الحکمه، جلد ششم) آن، راه شناخت خداوند عز و جل است، و دو صراط وجود دارد: صراطی در دنیاست و صراطی در آخرت. صراط دنیا همان امامی است که اطاعتش واجب است. هرکه در دنیا او را بشناسد و از راهنماییهای پیروی کند از صراط آخرت که پلی است بر روی دوزخ، بگذرد. امام صادق علیه السلام: الصِّرَاطُ المُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَام. (میزان الحکمه، جلد ششم) صراط مستقیم، امیر المؤمنین علی علیه السلام است. امام صادق علیه السلام درباره آیه «ما را به صراط مستقیم هدایت فرما» فرمود: أَرَشِدُنَا الصِّرَاطَ المُسْتَقِيمَ، أَرَشِدُنَا لِلزُّوْمِ الطَّرِيقِ الْمُؤَدِّي إِلَى مَحَبَّتِكَ، وَ الْمُبْلَغِ إِلَى جَنَّتِكَ، مِنْ أَنْ نَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فَتَنْعَطَبَ. (میزان الحکمه، جلد ششم) یعنی ما را به راه راست رهنمون شو، ما را به پیمودن راهی که به محبت تو می انجامد و به بهشتت می رساند، رهنمون شو، تا از هواهای نفس خود پیروی نکنیم و به هلاکت نیفتیم. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام درباره آیه «ما را به صراط مستقیم هدایت فرما» فرمود: آدمی می گوید: أَدِمْنَا لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي بِهِ أَطْعَمْنَاكَ فِي مَاضِي أَيَّامِنَا حَتَّى نُطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا. و الصِّرَاطُ المُسْتَقِيمُ هُوَ صِرَاطَانِ: صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ، فَأَمَّا الصِّرَاطُ المُسْتَقِيمُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ مَا قَصَرَ عَنِ الْغُلُوِّ، وَ ارْتَفَعَ عَنِ التَّقْصِيرِ، وَ اسْتَقَامَ فَلَمْ يَعْدِلْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ، وَ أَمَّا الطَّرِيقُ الْآخَرُ فَهُوَ طَرِيقُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ الَّذِي هُوَ مُسْتَقِيمٌ. (میزان الحکمه، جلد ششم) آن توفیقی را که عطایمان کردی تا در ایام گذشته عمر خود طاعتت کنیم بر ما ادامه بده تا در ایام مانده عمر خود نیز طاعتت کنیم. صراط مستقیم دو گونه است: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت. صراط مستقیم در دنیا، همان راهی است که از افراط و تفریط به دور است، راه میانه است و به سوی باطل کمترین انحرافی ندارد، و صراط آخرت، همان راه مؤمنان به سوی بهشت است که راهی است مستقیم. عالم ربانی مرحوم حاج شیخ حسنلی اصفهانی قدس سره درباره صراط مستقیم گفته است: فان امة محمد (صلى الله عليه وآله) كلهم كانوا فى الصراط المستقيم فلما مات النبى (صلى الله عليه وآله) قسموا قسمين قسم اقرؤا بالولاية وقسم، انكروه فساءل من الله ان يهديه صراط الذين اقرؤا بالوصاية و دخلوا فى باب الولاية الذى من دخله كان امنا، فهى البيت

الذی قال فیہ : و من دخله کان امنا راه کسانی که با قبول ولایت به آنها نعمت بخشیدی پس بی تردید امت محمد (صلی الله علیه وآله) تماما بر صراط مستقیم بودند، تا اینکه پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) وفات نمود و امت او به دو گروه تقسیم شدند: گروهی که به ولایت اقرار نمودند و گروهی که آن را انکار کردند پس نمازگزار، از خداوند می خواهد که او را به راه کسانی که اقرار به وصایت نمودند و در باب ولایت داخل شدند هدایت فرماید آن دری که هر کس از آن در وارد شد از عذاب الهی ایمن گشت . و این همان خانه ای است که خداوند درباره آن فرمود: هرکس که در وارد شود ایمن گشته است . قال علی علیه السلام : یا حارهمدان من یمت یرنی - من مؤمن او منافق قبل - وانت عند الصراط متعرضی - ولا تخف عثرة ولا زلا - اقول للنار حین تعرض للعرض - ذریه لاتقربى الرجال - هذا لنا شیعة و شیعتنا - اعطانی الله فیهم الاملا، یعنی : ای حارهمدان! هر مؤمن یا منافقی که بیمرد، به هنگام مرگ مرا پیش روی خود خواهد دید. و تو نزد صراط بر من عرضه خواهی شد و در آن هنگام از خطا و لغزش بیمناک باش . وقتی آتش دوزخ راه را بر یکی از شما ببندد، به او خواهیم گفت که : این مرد را رها کن و به او نزدیک مشو. زیرا که او، شیعه ما است و خداوند آرزوی شیعیان ما را برآورده ساخته است. صراط الذین انعمت علیهم بمشاهدة المنعم دون النعمة پروردگار! ما را به راه کسانی هدایت فرما که فارغ از دیدن نعمت به واسطه توفیق مشاهده منعم ، نسبت به آنها انعام فرمودی . در دیاری که تویی، بودنم آن جا کافی است - آرزوی دگرم ، غایت بی انصافی است. جابر بن عبدالله انصاری می گوید: کُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، فَخَطَّ خَطًّا هَكَذَا اِئِمَامُهُ فَقَالَ : هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ ، وَخَطَّيْنِ عَنِ يَمِينِهِ وَخَطَّيْنِ عَنِ شِمَالِهِ ، وَ قَالَ : هَذَا سَبِيلُ الشَّيْطَانِ . ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ فِي الْخَطِّ الْاَوْسَطِ ، وَ تَلَا : وَ اِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ... (سوره انعام ، آیه ۱۵۳) (تفسیر دُرِّ الْمَنثور، ج ۳، ص ۱۰۶). در محضر پیامبر نشسته بودیم . رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خط مستقیمی را کشیدند و فرمودند: این مثال راه مستقیم الهی است . بعد دو خط در سمت راست و دو خط در سمت چپ آن خط مستقیم ترسیم کردند و فرمودند: این خطوط متعدد، راه شیطان است . سپس دست روی همان خط وسط قرار داده ، این آیه را تلاوت فرمودند: این راه مستقیم من است ؛ از آن پیروی کنید. اگر در آیات کریمه قرآن دقت شود، کلمه نور همیشه به صورت مفرد آمده است . هیچ جای قرآن ، نور را به صورت جمع نمی بینیم : اللَّهُ نورالسموات و الارض. (سوره نور، آیه ۳۵) اما در قبال آن همیشه ظلمت به صورت جمع آمده است : اءو كظلمات فی بحر لُجی. (سوره نور، آیه ۴۰) و یا در آیه الكرسي می خوانیم : اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِینَ كَفَرُوا أُولَیَاؤُ هُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فیْهَا خَالِدُونَ. (سوره بقره ، آیه ۲۵۷). در همه این موارد، نور به صورت مفرد ذکر شده و ظلمت به صورت جمع، یعنی راه مستقیم الهی يك راه است و راههای شیطانی متعدد.

یکی از وظایف انسانی در قبال خودانسان وظیفه انسان در قبال شکم خودش است

وَأَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وِعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ وَأَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ وَلَا تُخْرِجَهُ مِنْ حَدِّ التَّقْوِيَةِ إِلَى حَدِّ التَّهْوِينِ وَ ذَهَابِ الْمُرُوءَةِ فَإِنَّ الشَّبَعَ الْمُنتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى التُّخَمِ مَكْسَلَةٌ وَ مَبْطَلَةٌ وَ مَقْطَعَةٌ عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَ كَرَمٍ وَ إِنَّ الرَّأْيَ [الرَّيَّ الْمُنتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى السُّكْرِ مَسْخَفَةٌ وَ مَجْهَلَةٌ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْمُرُوءَةِ. و اما حق شکمت اینست که آن را ظرف کم و یا بیش از حرام نکنی و از حلال هم باندازه اش بدهی و از حد تقویت بحد شکمخوارگی و بی‌مروتی نرسانی، و هر گاه گرفتار گرسنگی و تشنگی شد او را ضبط کنی زیرا سیری بی اندازه شکم را بیاشوبد و کسالت آورد که مایه باز ماندن و دور شدن از هر کار نیک و ارجمند است، و نوشابه ای که صاحبش را مست سازد مایه سبکسری و نادانی کردن و بی‌مروتی است.

مصباح الشریعة الباب الحادی والا ربعون (فی الاکل): قال الصادق علیه السلام: قلله الاکل محمود فی کل حال وعند کل قوم، لانّ فيه مصلحة الباطن والظاهر. والمحمود من الماء كولات اربع: ضرورة، وعدة، وفتوح، وقوت. فالاکل الضروری للأصفياء، والعدة للقوام الاتقياء، والفتوح للمتوكلين، والقوت للمؤمنين. وليس شيء اضّرّ على قلب المؤمن من كثرة الاكل، فيورث شيئين: قسوة القلب، وهيجان الشهوة. والجوع ادم المؤمن وغذاء للزّوج، وطعام للقلب، وصحة للبدن. قال النبی صلی الله علیه وآله: ما ملاء ابن آدم وعاء اشتر من بطنه. وقال داود علیه السلام: ترک لقمة مع الضرورة اليها، احب الي من قیام عشرين ليلة. قال رسول الله صلی الله علیه وآله: المؤمن ياء كل فی معا واحد، والمنافق فی سبعة امعاء. وقال النبی صلی الله علیه وآله: ويل للناس من القبيبين. قيل: وما هما يا رسول الله؟ قال: البطن والفرج. قال عيسى بن مريم عليهما السلام: ما مرض قلب اشد من القسوة، وما اعتلت نفس باصعب من بغض الجوع، وهما زماما الطرد والخذلان. مصباح الشریعة باب چهل ویکم (آداب خوردن): امام صادق (ع) فرمود: کم خوری در تمامی حالات و در نزد همه اقوام، پسندیده است؛ زیرا در کم خوری مصلحتی است ظاهر و باطن را. خوردنی های پسندیده چهار چیز می باشد: ۱- به قدر ضرورت و (حفظ جان) باشد؛ ۲- برای توان گرفتن باشد؛ ۳- برای فتوح باشد؛ ۴- برای قوت باشد. خوردن به قدر ضرورت، از آن برگزیدگان است و خوردن برای توان گرفتن، ویژه پرهیزکاران است. و فتوح (آنچه از حلال رسد و صاحبش را راضی کند) از آن متوکلان باشد. و نان خورشی که حرام بودن آن محرز نباشد؛ یعنی قوت، از آن مؤمنان است. هیچ چیزی چون بر خوری به قلب مؤمن ضرر نرساند، چه این عمل، موجب دو چیز است: قساوت قلب و برانگیخته شدن شهوت. و گرسنگی نان خورش مؤمنان، غذای روح، طعام قلب و مایه سلامتی بدن است. پیامبر (ص) فرمود: فرزند آدم، ظرفی شوم تر از شکمش را پر نکرد. و داوود (ع) فرمود: ترک لقمه ای که بدان نیاز دارم، برای من از عبادت و قیام بیست شب بهتر است (اشاره به

لقمه های آخرین هر وعده غذا دارد). رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن برای پر کردن یک روده (شکم) غذا می خورد، ولی منافق برای هفت روده (شاید به این امر اشاره داشته باشد که پرخوری قلب را می میراند و شعله بندگی را در دل انسان خاموش می کند). و نیز فرمود: وای بر مردم از دست (قبیین)! ای رسول خدا! آن دو کدام است؟ فرمود: شکم و فرج (مراد، شکم بارگی وزن بارگی است). عیسی بن مریم (ع) فرمود: هیچ مرضی همچون قساوت، قلب را به خطر نیندازد و دردی بدتر از گریز از گرسنگی (شکم بارگی) وجود ندارد، چرا که دو صفت یاد شده پیش قراولان خواری و دوری از رحمت حق است. همان گونه که واضح است خلقت این عضو صرفاً برای تقویت و تغذیه سایر اعضای بدن و دوان زندگی بشر است؛ و کیفیت خلقت انسان به گونه ای است که نه تنها باید به تامین این نیاز و خواسته اهتمام ورزد، بلکه مجاز است که از خوردن و آشامیدن هم لذت ببرد.

در سخن قابل توجهی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ می بینیم که می فرمایند: اَمَّتِ عَلٰی ثَلَاثِ اَصْنَافٍ: صنف یشبهون بالانبياء و صنف یشبهون بالملائكة، و صنف یشبهون بالبهائم، فَاَمَّا الَّذِینَ یشبهون بالانبياء فَهَمَّتْهُمْ الصَّلَاةُ وَ الزَّكَاةُ، وَاَمَّا الَّذِینَ یشبهون بالملائكة فَهَمَّتْهُمْ التَّسْبِيحُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّكْبِيرُ، وَاَمَّا الَّذِینَ یشبهون بالبهائم فَهَمَّتْهُمْ الْاَكْلُ وَ الشَّرْبُ وَ النَّوْمُ. (جامع الاخبار، ص ۲۷۰، حدیث ۷۳۳). در میان امت من سه طایفه یافت می شود: عده ای رفتار و عملشان شبیه به رسل و انبیای الهی است؛ عده ای شبیه به ملائکه اند؛ و عده ای هم مشابهت تام و تمام با چهارپایان دارند. اما آن گروهی که شبیه به انبیا هستند، همه اهتمامشان در زندگی نماز خواندن و ادای حقوق واجب الهی اعم از حقوق مالی و غیرمالی است؛ چون سیره و روش انبیا بر این دو اصل استوار است: از یک طرف پیوند با ذات ذوالجلال الهی و از یک طرف پیوند با مردم. اما آن دسته ای که شبیه به ملائکه اند، اهتمامشان در زندگی ذکر و یاد خدا است و لب هایشان به ذکر لا اله الا الله، سبحان الله، و الله اکبر مترنم است؛ و عده ای که شباهت بسیاری با حیوانات و بهایم دارند؛ همه تلاش ایشان در زندگی خوردن، آشامیدن و خوابیدن است. طبیعی است که انسان هرچه وجه شباهتش با هر گروه، فرد یا طایفه ای بیشتر باشد، نسبتش با آن فرد و طایفه قوی تر خواهد بود. در روایتی از امیرالمومنین علیه السلام وارد شده است: مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ عَدَّ مِنْهُمْ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۴۰، حدیث ۲۱۸۰۴). اگر کسی خود را به قومی شبیه کند، از آن قوم به حساب می آید. این یک اثر روانی هم دارد که اگر کسی در زندگی راه و روش خود را مطابق راه و روش خوبان قرار بدهد، کم کم ملکات صالحان و خوبان در او قوت پیدا می کند. به انسان توصیه شده است که از پرخوری و افراط در خوردن و آشامیدن پرهیز کند و وجهه همتش در زندگی فراتر از خوردن و آشامیدن باشد. اگر قرار است از صالحان، خوبان و بندگان برگزیده خدا باشد، باید راه و رسمش را هم مطابق با مشی

آنها قرار بدهد. قرآن کریم میفرماید: یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا لله ان کنتم اياه تعبدون (سوره بقره ، آیه ۱۷۲). ای کسانی که ایمان آورده اید! از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید و شکر خدا را به جا آورید؛ اگر او را پرستش می کنید. خوردن و آشامیدن شرایطی را می طلبد که با رعایت آن شرایط، حقوق این عضو نیز رعایت می شود. امام علیه السلام می فرمایند: به هیچ وجه شکم را محل حرام الهی قرار ندهید. در خوردنی ها و آشامیدنی ها چیزهایی است که مستقیماً نهی الهی قرار گرفته و ممنوع شده است ؛ و چیزهایی هست که با واسطه و بالعرض ممنوع است . آنچه که به طور عام هر نوع استفاده از آن غیرمجاز و حرام است ، دست درازی به اموال و حقوق دیگران است ؛ مثل دزدی کردن ، غش در معامله ، رشوه گرفتن ، اجرت و حقوق گرفتن و کار مطلوب انجام ندادن . این عناوین فی نفسه حرام و غیرمشروع است و با حاصل این درآمدها هر نوع خوردنی و آشامیدنی تهیه و وارد معده شود، به حق بطن خیانت شده و این عضو در قیامت مدعی انسان خواهد بود. همچنین اگر به مال انسان ، حقوق و مالیات شرعیه مثل خمس و زکات تعلق گرفته باشد و انسان این حقوق را ادا نکرده باشد، این مال و ثروت مخلوط به مال غیر است و به یقین تصرف در این مال تصرف در مال غیر بوده و خرید هر نوع خوراکی و پر کردن شکم با آن مال ، مصداق پر کردن شکم با مال حرام است ؛ و طبعاً تجاوز به حق بطن ، ممنوع است . اما چیزهایی هم هست که به طور خاص مورد نهی قرار گرفته است ؛ مثلاً در میان حیوانات انواعی هستند که در اصطلاح به آنها حرام گوشت می گویند؛ پروا و پرهیز از خوردن گوشت این حیوانات واجب است . همچنین خوردن حیوانات حلال گوشت هم مشروط به شرایطی است که در کیفیت کشتار آنها باید رعایت شود و در غیر این صورت مصداق حرام خواری و رعایت نکردن حق بطن است . در آشامیدنی ها؛ مثل مسکرات ، خمر و شراب نیز چنین است ؛ چرا که همه از مصادیق حرام است . سعدی « بوستان » باب ششم در قناعت آورده است: چه آوردم از بصره دانی عجب - حدیثی که شیرین ترست از رطب - تنی چند در خرقة راستان - گذشتیم بر طرف خرماستان - یکی در میان معده انبار بود - از این تنگ چشمی شکم خوار بود - میان بست مسکین و شد بر درخت - وزان جا به گردن در افتاد سخت - رئیس ده آمد که این را که کشت؟ - بگفتم مزن بانگ بر ما درشت - شکم دامن اندر کشیدش ز شاخ - بود تنگدل رودگانی فراخ - نه هر بار خرما توان خورد و برد - لت انبار بد عاقبت خورد و مرد - شکم بند دست است و زنجیر پای - شکم بنده نادر پرستد خدای - سراسر شکم شد ملخ لاجرم - به پایش کشد مور کوچک شکم - برو اندرونی به دست آر پاک - شکم پر نخواهد شد الا به خاک. درجای دیگری نیز گفته است: یکی را تب آمد ز صاحب‌دلان - کسی گفت شکر بخواه از فلان - بگفت ای پسر تلخی مردنم - به از جور روی ترش بردنم - شکر عاقل از دست آن کس نخورد - که روی از تکبر بر او سر که کرد - مرو از پی هرچه

دل خواهدت - که تمکین تن نور جان کاهدت - کند مرد را نفس اماره خوار - اگر هوشمندی عزیزش مدار - اگر هرچه باشد مرادت خوری - ز دوران بسی نامرادی بری - تنور شکم دم بدم تافتن - مصیبت بود روز نایافتن - به تنگی بریزاندت روی رنگ - چو وقت فراخی کنی معده تنگ - کشد مرد پرخواه بار شکم - وگر در نیابد کشد بار غم - شکم بنده بسیار بینی خجل - شکم پیش من تنگ بهتر که دل . در نهج البلاغه «حکمت ۲۸۹» آمده است که امام علی علیه السلام فرمود: کان لی فیما مضی اخ فی الله ، و کان یعظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه . و کان خارجا من سلطان بطنه ، فلا یشتهی ما لا یجد و لا یکثر اذا وجد . در گذشته برادری دینی داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود چون دنیای حرام در چشم بی ارزش می نمود ، و از شکم بارگی دور بود ، پس آن چه را نمی یافت آرزو نمی کرد ، و آن چه را می یافت زیاده روی نداشت . اگر چه در این که آن دوستی که حضرت در این فراز به آن اشاره فرموده چه کسی است اختلاف است ، برخی گفته اند ابوذر غفاری بوده و برخی دیگر عثمان ابن مظعون را نام برده اند . ولی آن چه مهم است داشتن این ویژگی هاست که هر کس این حالات را داشته باشد دوست امیرالمؤمنین (علیه السلام) می شود . در این حکمت ملاک دوست یابی برای حضرت علی (علیه السلام) نیز مطرح است که یکی از آن ها خارج بودن از شکم بارگی می باشد و در مقابل ، آن چه بر اندیشه و پویایی او فرمانروایی می کرده دین او بوده است . در ترجمه منظوم نهج البلاغه از محمد علی انصاری قمی آمده است مرا اندر گذشته بود یاری - که بُد در کار دینش پایداری - جهان در دیده اش بُد خوار و کوچک - متاع دهر را می دید اندک - چو از دنیا به دل می داشت دردی - منش دیدم بزرگی راد مردی - نبودش غم حساب بیش و کم را - نبودی سلطنت بر وی شکم را - ز هر چیزی نبد دستش به آن بند - نبد از جان بدان چیز آرزومند . لقمان حکیم علیه السلام : یا بُنَیَّ إِذَا امْتَلَأَتِ الْمَعِدَةُ نَامَتِ الْفِكْرَةُ وَ خَرَسَتِ الْحِكْمَةُ وَ قَعَدَتِ الْأَعْضَاءُ عَنِ الْعِبَادَةِ؛ فرزندم هرگاه شکم پر شود، فکر به خواب می رود و حکمت، از کار می افتد و اعضای بدن از عبادت باز می مانند . (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۰۲) پیامبر صلی الله علیه و آله : نَحْنُ قَوْمٌ لَا نَأْكُلُ حَتَّى نَجُوعَ وَ إِذَا أَكَلْنَا لَا نَشْبَعُ؛ ما قومی هستیم که تا گرسنه نشویم غذا نمی خوریم و تا سیر نشده ایم دست از غذا می کشیم . (سنن النبی، ص ۲۲۶) امیرالمؤمنین علی علیه السلام : مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ بَطْنَهُ ، كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ . (غرر الحکم : ۸۸۳۰ منتخب میزان الحکمة : ۵۸۴) هر که هم و غمش چیزی باشد که وارد شکمش می شود ، ارزشش به اندازه همان چیزی است که از شکمش خارج می شود . وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقُلْبَ كَالزَّرْعِ يَمُوتُ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ . (محجة البیضاء: ۵ / ۱۴۷، کتاب کسر الشهوتین) دل ها را با طعام و آشامیدن زیاد به مرگ و نابودی نکشید، حقیقتاً قلب مانند زراعت است، وقتی آب فراوان به او برسد از بین می رود. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام: مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَطْنٍ

مَمْلُوءٌ. (الكافی: ۶/ ۲۷۰، باب كراهية كثرة الأكل، حديث ۱۱؛ محجة البيضاء: ۵/ ۱۵۰، كتاب كسر الشهوتين) امام باقر عليه السلام فرمود: چیزی از شکم پر، در پیشگاه حق مبعوض تر نیست. وَقَالَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَزُكُّ لُقْمَةٌ مَعَ الصَّرُورَةِ إِلَيْهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ قِيَامِ عَشْرِينَ لَيْلَةً. (مستدرک الوسائل: ۱۶/ ۲۱۱، باب ۱، حديث ۱۹۶۲۷؛ محجة البيضاء: ۵/ ۱۵۱، كتاب كسر الشهوتين) داود عليه السلام فرمود: ترك يك لقمه در كمال احتياج به آن برای من از بیداری و عبادت بیست شب محبوب تر است. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَيْلٌ لِلنَّاسِ مِنَ الْقَبْقَبِينَ فَقِيلَ: وَمَا هُمَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الْبَطْنُ وَالْفَرْجُ. (مستدرک الوسائل: ۱۶/ ۲۱۲، باب ۱، حديث ۱۹۶۲۷؛ محجة البيضاء: ۵/ ۱۵۱، كتاب كسر الشهوتين) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر مردم از قبقبین! گفتند: آن دو چیست؟ فرمود: شکم و شهوت. لقمان به فرزندش فرمود: يَا بُنَيَّ إِذَا امْتَلَأْتَ الْمِعْدَةَ نَامَتِ الْفِكْرَةُ وَخَرَسَتِ الْحِكْمَةُ وَقَعَدَتِ الْأَعْضَاءُ عَنِ الْعِبَادَةِ (مجموعه ورام: ۱/ ۱۰۲، باب تهذيب الأخلاق؛ محجة البيضاء: ۵/ ۱۵۱، كتاب كسر الشهوتين). پسر! هنگامی که معده پر شود، فکر می خوابد، زبان حکمت لال می شود و اعضا از عبادت باز می مانند. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَدْخُلُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ قَلْبٌ مَنْ مَلَأَ بَطْنَهُ. (محجة البيضاء: ۵/ ۱۴۶، كتاب كسر الشهوتين) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قلب کسی که شکمش پر است، وارد ملکوت آسمان ها نمی شود. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ يَبْهِي الْمَلَائِكَةَ بِمَنْ قَلَّ طَعْمُهُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي ابْتَلَيْتُهُ بِالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فِي الدُّنْيَا فَتَرَكَهُمَا لِأَجْلِ أَنْ شَهِدُوا يَا مَلَائِكَتِي مَا مِنْ أَكْلَةٍ تَرَكَهَا لِأَجْلِ إِلَّا أَبْدَلْتُهَا بِهَا دَرَجَاتٍ فِي الْجَنَّةِ. (محجة البيضاء: ۵/ ۱۴۷، كتاب كسر الشهوتين) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به کسی که غذایش در دنیا مختصر است به ملائکه مباحات می کند و می فرماید: به بنده ام بنگرید، او را به طعام و آشامیدنی آزمایش کردم، هر دو را به خاطر من رها کرد. ای ملائکه! شاهد باشید غذایی را برای خاطر من ترك نمی کند مگر این که به جای آن درجاتی در بهشت به او عطا می کنم. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: جَاهِدُوا أَنْفُسَكُمْ بِالْجُوعِ وَالْعَطَشِ فَإِنَّ الْأَجْرَ فِي ذَلِكَ كَأَجْرِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَمَلٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ جُوعٍ وَعَطَشٍ. (محجة البيضاء: ۵/ ۱۴۶، كتاب كسر الشهوتين) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: با گرسنگی و تشنگی به مبارزه با نفس برخیزید، اجر این مبارزه مانند اجر رزمنده در راه خداست، به تحقیق عملی در پیشگاه خدا محبوب تر از گرسنگی و تشنگی نیست. قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا خَفَّ بَطْنُهُ وَابْغَضُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا امْتَلَأَ بَطْنُهُ. (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۰۵) امام صادق - علیه السلام - فرمود: نزدیک ترین حالات بنده به خداوند زمانی است که شکمش سبک باشد و منفورترین حالات بنده نسبت به خداوند هنگامی است که شکمش پر باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: وَالْمُؤْمِنُ يَغْتَبِرُ بِهَا عِنْدَهَا أَنَّ الْخَالِصَ مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا كَذَلِكَ يَصِيرُ عَاقِبَتُهَا فَيَسْتَرِيحُ بِالْعُدُولِ عَنْهَا

وَتَزَكِّيْهَا وَيَفْرِغُ نَفْسَهُ وَقَلْبَهُ عَنْ شُغْلِهَا وَيَسْتَنْكِفُ عَنْ جَمْعِهَا وَأَخْذِهَا اسْتِنْكَافُهُ عَنِ الْجَاسَةِ وَالْغَائِطِ وَالْقَذَرِ. مؤمن را سزاوار و لایق است که در مبرز در وقت دفع شدن کثافات، به چشم عبرت نظر کند و به نفس خود خطاب نماید که ای نفس! زبده و خلاصه لذت های دنیا عاقبتش این است که تا از تو دفع نمی شود در آزار و زحمتی و اکنون که دفع شده به این عفونت و بدبویی است و هرگاه خلاصه لذات دنیا نتیجه اش این باشد، کجا دنیا برای اضافه به دست آوردنش، قابلیت این همه زحمت را دارد که، عزیزترین سرمایه خود را که عمر است برای آن تلف کنی؟! مؤمن، وقتی در این گونه اوقات به خود فکر کند، رفته رفته دوستی دنیا و جمع مال دنیا و علاقه به آن در نظر او کم و بی اعتبار می شود و همت و محبت خود را از آن قطع می کند و دیگر متوجه آن نمی شود، مگر برای ضرورت و ننگش می آید که پیرامون آن بگردد، مثل این که از جمع کردن نجاست ننگ دارد.

امساک «کم خوردن و گاهی که ضرورت ایجاب کند نخوردن» اساسی ترین راه درمان جسمی و روحی است: براساس فرمایش صریح معصومین علیهم السلام افراط در خوردن و آشامیدن، عوارض مضموم و ناپسندی در جسم و روح انسان به جای می گذارد. در مورد عوارض جسمانی در روایات مواردی ذکر شده است که به بخشی از آن اشاره شد. در روایتی وارد شده است که امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: المعدة بيت الداء والحمية رءس الدواء. (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۷۸، حدیث ۳۵). معده، منشأ همه کسالت ها و عوارض جسمانی بشر است و پرهیز از خوردن یکی از اساسی ترین راه های درمان امراض و کسالت هاست. در روایتی دیگر از امام هشتم علیه السلام وارد شده که فرمودند:

ليس من دواء الا و هو يهيى داء و ليس شىء فى البدن انفع من امساك اليد الا عما يحتاج اليه. (بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۶۸، حدیث ۱۸). هر دوائی باعث پیدایش کسالت و مرض دیگری می شود و مفیدترین چیز برای بدن دست کشیدن از همه غذاهاست مگر آنچه به آن احتیاج است. بنابراین بهترین دارو برای انسان خودداری از خوردن چیزهایی است که نیاز به آن ندارد. در کلمات اهل بیت علیهم السلام پرهیز و امساک از اساسی ترین راه های درمان ذکر شده؛ و در حقیقت فقط به قدر احتیاج و ضرورت به خوردن و آشامیدن توصیه شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: ليس لابن آدم بد من اءكله يقيم بها صلبة فاذا اءكل اءحدكم طعاما فليجعل ثلث بطنه للطعام و ثلث بطنه للشراب و ثلث بطنه للنفس و لا تسموا تسمن الخنازير للذبح. (کافی، ج ۶، ص ۲۶۹، حدیث ۹). انسان چاره ای جز خوردن غذا ندارد تا این که باقی بماند. پس هرگاه انسان غذا می خورد باید يك سوم شکم را برای خوردن، يك سوم آن را برای نوشیدن و يك سوم دیگر را برای تنفس قرار دهد. پس انسان خیال نکند که مثل خوک باید برای پرواربندی پرخوری کند. این که در کلمات اهل بیت علیهم السلام به افراط نکردن در خوردن و آشامیدن توصیه می شود و یا در بعضی عبارات برای گرسنه بودن فضیلت قائل شده اند، تحقیقا نتایج و فوایدی بر این محرومیت مترتب

است که لذتش از خوردن و آشامیدن بیشتر خواهد بود. اصلاً اگر انسان توجه کند که برای چه آفریده شده و جنبه حیوانی او برای کمال آن حیثیت روحانی و ملکوتی است؛ و خود را فراتر از این ببیند که اسیر تمایلات و تمنیات و از جمله غریزه غذاخواهی شود، یقیناً به این توصیه ها توجه خواهد کرد. مرحوم صدوق در جامع الاخبار از حضرت رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل کرده است که فرمودند: قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: اِنِّیْ وَضَعْتُ خَمْسَةَ اَشْیَاءَ فِیْ خَمْسَةِ، وَالنَّاسُ یَطْلُبُوْنَ فِیْ خَمْسَةِ اُخْرٰی، فَمَتٰی یَجِدُوْنَ؟ اِنِّیْ وَضَعْتُ الْعِزَّ فِیْ طَاعَتِیْ، وَ النَّاسُ یَطْلُبُوْنَ فِیْ اَبْوَابِ السَّلَاطِیْنِ فَمَتٰی یَجِدُوْنَ؟ وَ اِنِّیْ وَضَعْتُ الْعِلْمَ وَ الْحِکْمَةَ فِی الْجُوعِ، وَ النَّاسُ یَطْلُبُوْنَ فِی الشَّعْرِ فَمَتٰی یَجِدُوْنَ؟ وَ اِنِّیْ وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِی الْاٰخِرَةِ، وَ النَّاسُ یَطْلُبُوْنَ فِی الدُّنْیَا فَمَتٰی یَجِدُوْنَ؟ وَ اِنِّیْ وَضَعْتُ الْغِنٰی فِی الْقَنَاعَةِ، وَالنَّاسُ یَطْلُبُوْنَ فِی الْمَالِ فَمَتٰی یَجِدُوْنَ؟ وَ اِنِّیْ وَضَعْتُ رِضَی فِی مَخَالَفَةِ الْهَوٰی، وَ النَّاسُ یَطْلُبُوْنَ فِی مُوَافَقَةِ الْهَوٰی فَمَتٰی یَجِدُوْنَ؟ (جامع الاخبار، ص ۵۱۷، حدیث ۱۴۶۳). خداوند متعال می فرماید: پنج چیز را در گرو پنج چیز دیگر قرار دادم و مردم در پنج جای دیگر دنبال آن می گردند. پس چگونه آن را می یابند؟ همانا عزت و بزرگواری را در اطاعت از خود قرار دادم و مردم آن را در نزد سلاطین و قدرتها طلب می کنند، پس چگونه آن را می یابند؟ و همانا علم، حکمت و اندیشه را در گرسنگی و کم خوری قرار دادم، و مردم با شکم پر آن را طلب می کنند، پس چگونه آن را می یابند؟ و همانا آسایش و آرامش ابدی را در آخرت قرار دادم، و مردم در دنیا آن را طلب می کنند، پس چگونه آن را می یابند؟ و همانا ثروتمندی را در گرو قناعت قرار دادم، و مردم آن را در جمع آوری مال طلب می کنند، پس چگونه آن را می یابند؟ همانا رضای خود را در مخالفت با تمایلات نفسانی قرار دادم، و مردم رضای مرا در موافقت با هوی و هوس طلب می کنند، پس چگونه آن را می یابند؟. کَلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْكُرُوا لَهٗ. (سوره سباء، آیه ۱۵). روزی پروردگارتان را بخورید و شکر او را به جا آورید. اگر انسان هایی یافت شوند که در مقابل نعمت های الهی شاکر نباشند، حق نعمت خدا را به جا نیاورده اند. در روایتی است که کسی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شد، حضرت سوال کردند وضع شما چگونه است؟ چگونه شکر نعمت های الهی را می کنی؟ او عرض کرد: اِنْ اَعْطِیْنَا شَکْرَنَا، وَ اِنْ مُنِعْنَا صَبْرَنَا، قَالَ: اِنَّ الْکَلَابَ عِنْدَنَا بِالْمَدِیْنَةِ هَذَا شَاءَ نَهَا، وَ لَکِنْ قَالَ: اِنْ اَعْطِیْنَا اَثْرَنَا، وَ اِنْ مُنِعْنَا شَکْرَنَا. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۱۷). اگر خداوند روزی نصیب ما کند، شاکر نعمت های خدا هستیم و اگر هم چیزی گیرمان نیامد صبر می کنیم. امام علیه السلام فرمودند: این روش سگهای مدینه است، آنها هم اگر روزی الهی نصیبشان شد، شکر می کنند و اگر چیزی برای خوردن گیرشان نیامد صبر می کنند. او گفت: یابن رسول اللّٰهُ علیه السلام پس چگونه باشیم امام علیه السلام فرمودند: ما اینگونه هستیم که: اگر خداوند روزی را

نصیب ما کرد، شکر نعمت های الهی را در این می بینیم که دیگران را بر خود مقدم بداریم ؛ و اگر محروم شدیم ، باز هم شاکر نعمت های الهی هستیم.

آنگونه که از روایات وارده درباره اطعمه و اشربه استفاده می شود، چند چیز در غذا خوردن و آب خوردن است که باید رعایت شود: یکی از این امور، شستن هر دو دست قبل از غذا است و این امر در روایات متعددی مورد توصیه معصومین علیهم السلام قرار گرفته است . مرحوم مجلسی نقل می کند که پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمودند: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْثَرَ خَيْرَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حَضَرِ طَعَامِهِ. (بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۶۲، حدیث ۳۸). اگر کسی می خواهد برکت و خیر او زیاد شود، هنگام غذا خوردن وضو بگیرد. در تعبیر دیگری از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرمودند: مَنْ غَسَلَ يَدَهُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ بورك له في أوله و آخره و عاش ما عاش في سعة و عوفي من بلوى في جسده. (بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۶۰، حدیث ۳۴). کسی که دستش را قبل و بعد از غذا بشوید، خداوند در همه زندگی او وسعت و برکت قرار می دهد و از بلایای جسمانی عافیت می یابد. خیلی جالب است که این توصیه ها با همه موازین علمی روز، قابل توجیه است و تعبیرات قابل توجه دیگری برای تشویق و تاکید به این جهت در کلمات اهل بیت علیهم السلام می بینیم ؛ مثلاً وضو و شستشوی دست قبل و بعد از غذا موجب برکت در رزق است و فقر را از بین می برد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: الوضوء قبل الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ ينفي الفقر و يزيد في الرِّزْق. (بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۶۳، حدیث ۳۸). وضو و شستشوی دست قبل و بعد از غذا موجب از بین رفتن فقر، و برکت در رزق و روزی است. بنابراین همه این مستحبات ، اسراری دارد. از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در وصیتش به امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: يا علي! اذا اءكلت فقل بسم الله و اذا فرغت فقل الحمد لله فان حافظيك لا يبرحان يكتبان لك الحسنات حتّى تبعده عنك. (وسائل الشیعه ، ج ۲۴، ص ۳۵۵، حدیث ۳۰۷۶۴، بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۷۱، حدیث ۱۲). یا علی ! در ابتدای خوردن بسم الله و در پایان الحمد لله بگو، که دو ملکی که همراه تو هستند، تا غذا نزد توست برایت حسنه می نویسند. مستحب است در اول غذا بسم الله بگوید و اگر بر سر سفره غذاهای متنوعی بود از هر نوع غذایی که می خورد بسم الله بگوید. عن مسمع أبي سيار قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام أني أءتخيم قال سمّ قلت قد سميت قال فلعنك تاكل اءلوان الطَّعَامِ قلت نعم قال فتسمي على كل لون قلت لا قال فمن هاهنا تتخيم. (وسائل الشیعه ، ج ۲۴، ص ۳۶۲، حدیث ۳۹۷۸۱، بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۳۷۰، حدیث ۸). به امام صادق علیه السلام عرض کردم : دچار سوءهاضمه شده ام ؛ فرمودند: با نام خدا آغاز کن . عرض کردم : این کار را می کنم فرمودند: شاید چند نوع غذا می خوری عرض کردم : بله ، فرمودند: در ابتدای خوردن هر کدام نام خدای را می آوری ؟ عرض کردم : خیر، فرمودند: علت مریضی ات همین

است. مستحب است انسان با دست راست غذا بخورد. امام صادق علیه السلام می فرماید: لا تَأْكُلْ باليسار و انت تستطيع. (کافی، ج ۶، ص ۲۷۳، حدیث ۲). اگر می توانی با دست راست غذا بخوری، با دست چپ نخور. مستحب است لقمه ها را کوچک بردارد. در روایتی که مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه نقل می کند، چنین آمده است: عن ابی عبد الله علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال: قال الحسن بن علی علیه السلام فی المائدة اثنتا عشرة خصلة یحب علی کل مسلم ان یرفعها اربع منها فرض و اربع سنة و اربع تاء ديب فاءمما الفرض فالمعرفة و الرضا و التسمية و الشکر و اما السنة فالوضوء قبل الطعام و الجلوس علی الجانب الايسر و الاكل بثلاث اصابع و لعق الاصابع و اما التاء ديب فالاكل ممًا يليك و تصغير اللقمة و تجويد المضغ و قلة النظر فی وجه الناس. (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۷، حدیث ۳۸، وسایل الشیعه ج ۲۴، ص ۴۳۱، حدیث ۳۰۹۸۴). امام صادق علیه السلام از پدراناش روایت نموده است که امام مجتبی علیه السلام فرمودند: در غذا خوردن، رعایت چند چیز لازم است که بعضی از آنها واجب و بعضی مستحب است. آنچه که بر انسان واجب و لازم است این که نعمت خدا را بشناسد و راضی به قسمت الهی باشد. حتما خدا را یاد کند و بعد از پایان غذا خدا را شکر بگوید. و اما آنچه که سنت است: وضوی قبل از غذا، نشستن و تکیه کردن بر سمت چپ بدن است و اما آنچه که از آداب غذا خوردن است: بر سر سفره از همان غذایی که نزدیک اوست تناول کند؛ لقمه را کوچک بردارد و غذا را خوب بجود. از آداب سفره این است که به صورت و دهان دیگران نگاه نکند. نکته دیگر این که در آغاز صبح و اول شب غذا بخورد و در بین شب غذا خوردن را ترک کند. (وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۲۷، باب ۴۵، از ابواب آداب مائده). اول غذا را با نمک آغاز کند که این هم از روایات بسیاری دارد که نمک در اول غذا موجب دفع بسیاری از امراض جسمانی است؛ و از آن جمله روایت زیر از امام صادق علیه السلام که فرمودند: قال من افتتح طعامه بالمِلح ذهب عنه سبعون داء، و ما لا یعلمه الا الله. (وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۲۷، باب ۴۰۵، حدیث ۳۰۹۰۳). آن که غذایش را با خوردن نمک آغاز کند، هفتاد مرض و آنچه جز خدا کسی نمی داند، از او دور می شود. همچنین غذا خوردن مکروهاتی نیز دارد از جمله: خوردن در حال سیری. (وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۳۴، باب ۲، از ابواب آداب مائده). پرخوری. (وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۳۴، باب ۲، از ابواب آداب مائده). خوردن غذای داغ. (وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۹۸، باب ۹۱، از ابواب آداب مائده). دمیدن و فوت کردن به غذا. (وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۴۰۱، باب ۹۲، از ابواب آداب مائده). و خوردن میوه شسته نشده. (وسایل الشیعه، ج ۲۵، ص ۱۷۴، باب ۸۰، از ابواب الاطعمة المباحة). توصیه امام علیه السلام به مومنان این است که آن مقدار که بر آداب غذا خوردن اطلاع پیدا می کنند، آنها را رعایت کنند. از طرفی به آنچه که در میان گذشتگان و متقدمین نیز سنت بوده، توجه نمایند. اما در مورد آشامیدن: آب را در روز ایستاده و در شب نشسته بنوشد.

(وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۳۹، باب ۷، از ابواب الاشریه المباحه)، آب را يك باره ننوشد و با فاصله و از روی میل آب را بیاشامد. (وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۴۵، باب ۹، از ابواب الاشریه المباحه) آشامیدن آب در صورت تشنه نبودن مکروه است. (وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۳۹، باب ۷، از ابواب الاشریه المباحه)، اگر ظرف آب شکسته است از قسمت شکسته آب نیاشامد. (وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۶۵، باب ۱۴، از ابواب الاشریه المباحه). خلاصه نکته های ظریف و دقیقی است که در موازین شرعی و معارف دینی ما ضبط شده است. علاقه مندان به کتاب وسائل الشیعه جلد ۲۴ و ۲۵ مراجعه نمایند.

رابطه تغذیه و اخلاق در روایات اسلامی

گرچه رابطه بالا در آیات قرآنی کمرنگ است، و تنها اشارتی به چشم می خورد؛ ولی این معنی (رابطه اخلاق و تغذیه) در روایات اسلامی دامنه گسترده ای دارد که نمونه هایی از آن را در ذیل از نظر می گذرانیم: در یک سلسله از روایات، به رابطه تغذیه با سوء اخلاق اشاره شده است از جمله:

۱ در روایات متعددی می خوانیم: یکی از شرایط استجابت دعا پرهیز از غذای حرام؛ از جمله، در حدیثی آمده است که شخصی نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و عرض کرد: أُحِبُّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي؛ دوست دارم دعای من مستجاب شود! پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: طَهِّرْ مَا كَلَكَ وَلَا تَدْخُلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ؛ غذای خود را پاک کن از غذای حرام پرهیز نما. (بحار، جلد ۹۰، صفحه ۳۷۳) همین معنی از همان بزرگوار با تعبیر دیگری آمده است، می فرماید: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائُهُ فَلْيُطَيِّبْ مَطْعَمَهُ وَ مَكْسَبَهُ؛ کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود، طعام و کسب خود را از حرام پاک کند. (۱) در روایات متعددی می خوانیم: یکی از شرایط استجابت دعا پرهیز از غذای حرام؛ از جمله، در حدیثی آمده است که شخصی نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و عرض کرد: أُحِبُّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي؛ دوست دارم دعای من مستجاب شود، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: طَهِّرْ مَا كَلَكَ وَلَا تَدْخُلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ؛ غذای خود را پاک کن از غذای حرام پرهیز نما. (بحار، جلد ۹۰، صفحه ۳۷۲) با توجه به این که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهِرِ قَلْبٍ قَاسٍ؛ خداوند دعایی را که از قلب قساوتمند برخیزد مستجاب نمی کند (بحار الانوار، جلد ۹۰، صفحه ۳۰۵) می توان نتیجه گرفت که غذای ناپاک و حرام، قلب را تاریک و قساوتمند می کند؛ و به همین دلیل، دعای حرامخواران مستجاب نمی شود. و از اینجا به رابطه نزدیکی که در میان ناپاکی درون و تغذیه حرام وجود دارد، می توان پی برد. در حدیث معروف امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا آمده است که بعد از ایراد آن سخنان داغ و پر محتوا و گیرا در برابر لشکر لجوج و قساوتمند کوفه، هنگامی که ملاحظه کرد آنها حاضر به سکوت و گوش دادن به سخنانش نیستند، فرمود: (آری! شما حاضر به شنیدن سخن حق نیستید؛ زیرا) مُلِئْتُ بَطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطَبَعَ

اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ؛ شکمهای شما از غذاهای حرام پر شده است، در نتیجه خداوند بر دل‌های شما مهر زده است (و هرگز حقایق را درک نمی کنید). (بحارالانوار، جلد ۹۰، صفحه ۳۰۵- نقل از کتاب سخنان علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا، صفحه ۲۳۲)

۲ در روایات دیگری آمده است؛ که رابطه ای در میان خوردن غذای حرام و عدم قبول نماز و روزه و عبادات، وجود دارد؛ از جمله، در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می خوانیم: مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ كُلُّ لَحْمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالْئَاوَّلِيُّ بِهِ وَ إِنَّ اللَّقْمَةَ الْوَاحِدَةَ تُنْبِتُ اللَّحْمَ؛ هرکسی لقمه ای از غذای حرام بخورد تا چهل شب نماز او قبول نمی شود، و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی گردد؛ و هر گوشتی که از حرام برآید، آتش دوزخ برای آن سزاوارتر است؛ و حتی یک لقمه نیز باعث روییدن گوشت می شود. (سفینه البحار، جلد ۱، ماده اکل) بدیهی است برای قبولی نماز، شرایط زیادی لازم است، از جمله حضور قلب و پاکی دل، اما غذای حرام پاکی قلب و صفای دل را از انسان می گیرد.

۳ در روایات متعدّد دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم (علیهم السلام) آمده است که: مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا سَاءَ خُلُقُهُ؛ کسی که چهل روز گوشت را ترک کند، اخلاق او بد می شود. (وسائل الشیعه، جلد ۱۷، صفحه ۲۵، باب ۱۲) از این احادیث بخوبی استفاده می شود که در گوشت ماده ای است که اگر برای مدّت طولانی از بدن انسان قطع شود، در روحيّات و اخلاق او اثر می گذارد، و کج خلقی و بد اخلاقی به بار می آورد. البتّه استفاده زیاد از گوشت حیوانات نیز در بعضی از روایات مذموم شمرده شده، ولی از ترک آن برای مدّت طولانی نیز در بسیاری از روایات نهی شده است.

۴ در روایت مشروحی از تفسیر عیّاشی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده درباره این که چرا خداوند خون را حرام کرده می فرماید: وَ أَمَّا الدَّمُ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْكَلْبَ وَ قَسْوَةَ الْقَلْبِ وَ قِلَّةَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةَ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَقْتُلَ وَلَدَهُ وَ وَالِدَيْهِ....؛ این که خداوند خوردن خون را حرام کرده به خاطر آن است که سبب جنون و سنگدلی و کمبود رأفت و مهربانی می شود... تا آنجا که ممکن است فرزند و یا پدر و مادرش را به قتل برساند. در بخش دیگری از این روایت می فرماید: وَ أَمَّا الْخَمْرُ فَإِنَّهُ حَرَّمَهَا لِغَلِيْهَا وَ فَسَادِهَا وَقَالَ إِنَّ مُدْمِنَ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَتَنِ وَ يُورِثُ إِزْثِعَاشًا وَ يَذْهَبُ بِنُورِهِ وَ يَهْدِمُ مَرْوَتَهُ، وَ أَمَّا شَرَابُ، خداوند آن را به خاطر تأثیر و فسادش حرام کرده است و فرمود شخص دائم الخمر مانند بت پرست است بدنش لرزان می شود، و نور (معنویّت) او را از بین می برد، و شخصیت او را ویران می سازد. (تفسیر برهان، جلد ۱، ذیل آیه ۳، سوره مائده، ص ۴۳۴. و مستدرک، جلد ۱۶، صفحه ۱۶۳)

۵ در بعضی از احادیث رابطه میان غذای اضافی و سنگدلی و قساوت و عدم پذیرش موعظه دیده می شود؛ از جمله، در کتاب «اعلام الدّین» از پیغمبر اکرم نقل شده که فرمود: إِيَّاكُمْ وَ فَضُولَ الْمُطْعَمِ

فَإِنَّهُ يَسْمُ الْقَلْبَ بِالْقَسْوَةِ وَيُطِئُ بِالْجَوَارِحِ عَنِ الطَّاعَةِ وَيَصُمُّ الْهَمَمَ عَنْ سِمَاعِ الْمَوْعِظَةِ؛ از غذای اضافی بیرهیزید که قلب را پر قساوت می کند و از اطاعت حق تنبل می سازد و گوش را از شنیدن موعظه کر می نماید، فضول الطعام (غذای اضافی) ممکن است اشاره به پرخوری باشد یا غذاهای باقی مانده و فاسد شده، و در هر حال از رابطه تغذیه و مسائل اخلاقی خبر می دهد. همین معنی در بحار الانوار از بعضی از روات اهل سنت از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است. (بحار، جلد ۷۴، صفحه ۱۸۲) از این حدیث بخوبی استفاده می شود که غذای اضافی سه پیامد سوء دارد: قساوت می آورد؛ انسان را در انجام عبادات و طاعات تنبل می کند؛ و گوش شنوا را در برابر مواظبت از انسان می گیرد! این مطلب کاملاً محسوس است که وقتی انسان غذای زیاد و سنگین می خورد عبادات را به زحمت به جا می آورد و نشاطی برای عبادت ندارد بعکس هنگامی که غذای ساده و کم می خورد قبل از اذان صبح بیدار است نشاط دارد و حال مطالعه و عبادت دارد. همچنین به تجربه رسیده است هنگامی که انسان روزه می گیرد رقت قلب پیدا می کند و آمادگی بیشتر برای شنیدن مواظبت در او حاصل می شود؛ بعکس هنگامی که شکم پر است فکر انسان درست کار نمی کند و خودش را از خدا دور می بیند.

۶ از امیرمؤمنان علی علیه السلام: أَلْعَسَلُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَلَا دَاءَ فِيهِ يُقَلُّ الْبَلْغَمُ وَيُجَلِّي الْقَلْبَ؛ عسل شفای تمام بیماریها است و در آن بیماری نیست، بلغم را کم می کند و قلب را صفا می بخشد. (بحار الانوار، جلد ۶۳، صفحه ۲۹۴)

۷ از امام صادق علیه السلام: شَكَى نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْغَمَّ فَأَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَكْلِ الْعِنَبِ؛ یکی از پیامبران الهی از غم و اندوه (و افسردگی) به پیشگاه خداوند متعال شکایت کرد؛ خداوند متعال به او دستور داد که انگور بخورد. (کافی، جلد ۶، صفحه ۳۵۱، حدیث ۴)

۸ از امام صادق علیه السلام: مَنْ أَكَلَ رُمَانَةً عَلَى الرَّيِّقِ انْأَزَتْ قَلْبَهُ أَزْبَعِينَ يَوْمًا؛ کسی که یک انار را ناشتا بخورد، چهل روز قلبش را نورانی می کند. (۱۰. کافی، جلد ۶، صفحه ۳۵۴، حدیث ۱۱)

۹ از رسول خدا صلی الله علیه وآله: يَا جَعْفَرُ كُلِّ السَّفَرَجَلِ فَإِنَّهُ يَقْوِي الْقَلْبَ وَيُشَجِّعُ الْجَبَانَ؛ ای جعفر! «به» بخور قلب را تقویت می کند و ترسو را شجاع می سازد. (۱۰. کافی، جلد ۶، صفحه ۳۵۷، حدیث ۴)

۱۰ از رسول خدا صلی الله علیه وآله: عَلَيْكُمْ بِالزَّيْتِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمُرَّةَ وَيُحَسِّنُ الْخُلُقَ؛ بر شما لازم است که از زیت (زیت به معنی روغن زیتون یا هرگونه روغن مایع است) استفاده کنید، زیرا صفرا را از بین می برد... و اخلاق انسان را نیکو می کند. (۶. وسائل الشیعه، جلد ۱۷، صفحه ۱۲)

۱۱ از کلام پیامبر صلی الله علیه وآله: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَقِلَّ غِظْلُهُ فَلْيَاكُلْ لَحْمَ الدَّرَاجِ؛ کسی که دوست دارد خشم او کم شود گوشت دراج را بخورد. (فروع کافی، جلد ۶، صفحه ۳۱۲)

یکی از وظایف انسانی در قبال خودانسان وظیفه انسان در قبال عورت خودش است

وَأَمَّا حَقُّ فَرْجِكَ فَحِفْظُهُ مِمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ وَالِاسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَنِ الْأَعْوَانِ وَصَبْطُهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَالْظَّمَا وَكَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَالتَّهَدُّدِ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ وَالتَّخْوِيفِ لَهَا بِهِ وَبِاللَّهِ الْعِصْمَةَ وَالتَّأْيِيدَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ ثُمَّ حُقُوقُ الْأَفْعَالِ. و اما حق فرجت نگهداری آنست از آنچه حلال نیست برایت و کمک گرفتن بر آنست بچشم پوشی از نامحرم، زیرا که آن بهتر یاور است، و نیز با بسیار یاد مرگ کردن و خود را تهدید نمودن از خوف خدا، و از خدا است عصمت و تأیید و جنبش و توانی نیست جز باو. امام علی علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ وَ رَكَّبَ فِيهِمُ الْعَقْلَ وَ خَلَقَ الْبَهَائِمَ وَ رَكَّبَ فِيهِمُ الشَّهْوَةَ وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَ رَكَّبَ فِيهِ الْعَقْلَ وَ الشَّهْوَةَ. خداوند متعال فرشته را آفرید و او را از عقل محض ساخت و حیوان را آفرید و او را از شهوت محض ساخت و انسان را آفرید و در انسان این دو رایعنی سرشت فرشته و سرشت حیوان را با یکدیگر ترکیب کرد و از او انسان آفریده شد. این ترکیب انسان به تعبیر حدیث از جنبه فرشته‌ای و جنبه حیوانی، قهراً در انسان دو گرایش متضاد به وجود آورده، گرایشی رو به بالا و گرایشی رو به پائین، گرایشی آسمانی و گرایشی زمینی، آنگاه خدا به انسان عقل و اراده داده است و او را در میان این دو راه مختار کرده است. (منبع: کتاب فطرت نویسنده: شهید مرتضی مطهری صفحه: ۱۰۶). امام علی علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلا شَهْوَةٍ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلٍ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ؛ (علل الشرائع، ص ۴، ح ۱). خداوند عزوجل، در وجود فرشتگان، عقل بدون شهوت و در چارپایان، شهوت بدون عقل و در وجود انسان، عقل و شهوت را با هم قرار داد، پس هر کس که عقلش بر شهوتش پیروز گردد، از فرشتگان بهتر است و هر کس شهوتش بر عقلش پیروز گردد، از چارپایان بدتر است. آدمی زاده طرفه معجونیست - کز فرشته سرشته و ز حیوان - گر کند میل این شود، به از این - گر کند میل آن شود، پس از آن. لذا فرموده اند: امام علی علیه السلام: جَاهِدْ شَهْوَتَكَ وَ غَالِبْ غَضَبَكَ وَ خَالِفْ سَوْءَ عَادَتِكَ، تَزُكْ نَفْسُكَ وَيَكْمُلْ عَقْلُكَ وَ تَسْتَكْمِلْ ثَوَابَ رَبِّكَ؛ [غررالحکم، ح ۴۷۶۰]. با هوا و هوس مبارزه کن، بر خشم مسلط شو و با عادت های بدت مخالفت کن، تاروحت پاک و عقلت کامل گردد و پاداش پروردگارت را به تمامی دریافت نمایی.

بزرگان علم اخلاق همچون فیض کاشانی در «المحجة البيضاء» و محقق نراقی در «معراج السعادة» و مرحوم شبّر در کتاب «الاخلاق» شکم پرستی و شهوت جنسی را به صورت مستقل، مورد بحث قرار داده اند. در واقع از روایات اسلامی و اشاراتی که در آیات قرآن مجید است، پیروی نموده و برای این دو بخش اهمیت ویژه ای قایل شده اند. مرحوم فیض کاشانی در کتاب «المحجة البيضاء» می گوید: «بزرگترین عوامل هلاکت انسان، شهوت شکم است، همان بود که آدم و حوا را از بهشتی که دار

القرار بود به دنیا که دارنیز و افتقار است فرستاد... در حقیقت شکم سرچشمه شهوات و منشا دردها و آفات است، زیرا حتی شهوت جنسی نیز پیرو آن است و به دنبال این دو شهوت در جمع آوری مال و مقام است که وسیله ای برای سفره های رنگین تر و زنان بیشتر محسوب می شود و به دنبال آنها، تنازع در دسترسی به مال و مقام و کشمکش ها به وجود می آید و آفت ریا و خودنمایی و تفاخر و تکاثر و خود برتر بینی از آن متولد می گردد، سپس این امور عاملی برای حسد، کینه، عداوت و دشمنی می شود و دارنده آن را به ارتکاب انواع ظلم ها و منکرات و فحشاء می کشاند...، حال که چنین است، لازم است به شرح آفات آن پرداخته شود و طرق مبارزه با آن روشن گردد». (المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۱۴۵) از این خطرناکتر آن است که انسان های شکم پرست و شهوت پرست، دین و ایمان خود را در راه آن از دست داده اند، در ذیل آیه: و آمنوا بما انزلت مصدقا لما معکم ولا تكونوا اول کافر به و لا تشتروا بآیاتی ثمنا قليلا و ایای فائقون. (بقره / ۴۱) که خداوند در آن یهود را به خاطر فروختن آیات الهی به بهای ناچیز، مذمت می کند، آمده است: جمعی از علمای بزرگ یهود، به خاطر تشکیل مجالس میهمانی پر زرق و برقی از سوی یهودیان برای آنها، آیات الهی را تحریف کردند و عملا آنها را به بهای ناچیزی فروختند (و پیامبری را که تورات وعده ظهورش را داده بود و آنها سالها در انتظارش بودند، انکار کردند) در روایات اسلامی نیز بحث گسترده ای درباره خطرهای این دو نوع از شهوت دیده می شود که در ادامه به برخی موارد اشاره می شود: رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: ثلاث اخافهن بعدی علی امتی الضلالة بعد المعرفة و مضلات الفتن و شهوة البطن و الفرج، سه چیز است که از آنها بر اتمم بعد از خودم می ترسم، گمراهی بعد از آگاهی و آزمایشهای گمراه کننده و شهوت شکم و شهوت جنسی. (اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹) منظور از گمراهی بعد از آگاهی، این است که انسان بر اثر وسوسه های منحرفان و ایجاد شبهات گوناگون، راه راستی را که شناخته، رها کند و در راه انحراف در آید که این موضوع در هر زمان -مخصوصا در زمان ما- وجود داشته و دارد. منظور از «مضلات فتن» امتحاناتی است که خداوند برای بندگان پیش می آورد که گاهی انسان ها به خاطر پیروی هوای نفس از عهده آن بر نمی آیند، و منظور از «شهوت بطن و فرج» شکم پرستی و افراط در شهوت جنسی است. مفهوم حدیث نشان می دهد، خطری که از ناحیه این سه امر، مردم را تهدید می کند، بسیار جدی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در جای دیگر می فرماید: اکثر ما تلج به امتی النار الا جوفان البطن و الفرج، بیشترین چیزی که سبب دوزخی شدن امت من می شود، دو چیز میان تهی است، شکم و فرج. (اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹) امام باقر علیه السلام نیز در این رابطه می فرماید: اذا شبع البطن طغی، هنگامی که شکم سیر شود، طغیان می کند. (کافی، ج ۶، ص ۲۷۰، حدیث ۱۰) آن حضرت در جای دیگر می فرماید: ما من شیء ابغض الی الله عز و جل من بطن مملوء، هیچ چیزی نزد خداوند، منفورتر از شکم پر (و بیش از اندازه

خوردن) نیست. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: لا یفسد التقوی الا بغلبة الشهوة، تقوا وپرهیزکاری را چیزی جز غلبه شهوت از بین نمی برد. (شرح غرر الحکم، رقم ۱۰۶۰۶) حدیث دیگری از همان حضرت علیه السلام نقل شده است: لا تجتمع الحکمة والشهوة، دانش و حکمت با شهوت پرستی جمع نمی شود. (غرر الحکم، رقم ۱۰۵۷۳). همان حضرت علیه السلام در جای دیگر فرموده اند: «ما رفع امرءا کهمته و لا وضعه کشهوته، هیچ چیز مانند همت، انسان را بالا نمی برد و هیچ چیز مانند شهوت، انسان را بر زمین نمی زند. (غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۱۴، رقم ۹۷۰۷)

قرآن کریم پیروی از شهوات را مذمت کرده و فرموده است: فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوة فسوف یلقون غیا الا من تاب و آمن و عمل صالحا فاولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون شیئا. (سوره مریم، آیه ۵۹ و ۶۰) اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند و از شهوات پیروی نمودند و به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید! مگر آنان که توبه کنند و ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند؛ چنین کسانی داخل بهشت می شوند و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد. والله یرید ان یتوب علیکم و یرید الذین یتبعون الشهوات ان تمیلوا میلا عظیما (سوره نساء، آیه ۲۷). خدا می خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک نماید)، اما آنها که پیرو شهواتند، می خواهند شما به کلی منحرف شوید. و لوطا اذ قال لقومه انکم لتاتون الفاحشة ما سبقکم بها من احد من العالمین X انکم لتاتون الرجال و تقطعون السبیل و تاتون فی نادیکم المنکر فما کان جواب قومه الا ان قالوا اثنتا بعداب الله ان کنت من الصادقین (سوره عنکبوت، آیه ۲۸ و ۲۹). و لوط را فرستادیم، هنگامی که به قوم خود گفت: شما عمل بسیار زشتی انجام می دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است.

امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمایند: الشهوات سموم قاتلات، شهوات ها، زهرهای کشنده است. (غرر الحکم، حدیث ۸۷۶) (که شخصیت و ایمان و مروت و اعتبار انسان را نابود می سازد). در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار علیه السلام آمده است: الشهوات مصائد الشیطان، شهوات دام های شیطان است. (غرر الحکم، حدیث ۲۱۲۱) (که انسان ها را به وسیله آن در هر سن و سال و در هر زمان و مکان صید می کند) همان حضرت علیه السلام در جای دیگر می فرمایند: امنع نفسک من الشهوات تسلیم من الآفات، اگر می خواهید از آفات در امان باشید، خویشتن را از تسلیم شدن در برابر شهوات بازدارید. (غرر الحکم، حدیث ۲۴۴۰) در حدیث دیگری نیز از همان پیشوای پرهیزکاران جهان آمده است: ترک الشهوات افضل عبادة و اجمل عادة، ترک شهوات ها، برترین عبادت و زیباترین عادت است. (غرر الحکم، حدیث ۴۵۲۷) در حدیث دیگری می فرمایند: طاعة الشهوة تفسد الدین، فرمانبرداری از شهوات نفسانی، دین انسان را فاسد می کند. (شرح غرر الحکم، حدیث ۵۹۸۵) آن حضرت در تعبیر دیگری می فرمایند: طاعة الهوى تفسد العقل، هوا پرستی

عقل انسان را فاسد می کند. (شرح غرر الحکم، حدیث ۵۹۸۳) در جای دیگر می فرمایند: الجاهل عبد شهوته، انسان نادان بنده شهوت خویش است. (غرر الحکم، حدیث ۴۴۹) یعنی، انسان جاهل مثل برده خوار و ذلیلی است که در برابر شهوت خویش، هیچ اختیاری از خود ندارد. در تعبیر دیگر می فرمایند: عبد الشهوة اسير لا ينفك اسره، برده شهوت چنان اسیر است که هرگز روی آزادی را نخواهد دید. (غرر الحکم، حدیث ۶۳۰۰) آن حضرت علیه السلام در این که سرانجام شهوت پرستی، رسوایی است، می فرمایند: حلاوة الشهوة ينغصها عار الفضيحة، شیرینی شهوت را ننگ رسوایی از میان می برد. (غرر الحکم، حدیث ۴۸۸۵) در تعبیر دیگری، شهوت پرستی را کلید انواع شرها می دانند: سبب الشر غلبة الشهوة. (شرح غرر الحکم، حدیث ۵۵۳۳) سبب شر، غلبه شهوت است. امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیث دیگری می فرمایند: ضادوا الشهوة مضادة الضد ضده و حاربوها محاربة العدو العدو، با خواهش های نفسانی در تضاد باشید، همچون تضاد دو ضد با یکدیگر و با آن به پیکار برخیزید (مانند) پیکار دشمن با دشمن. (شرح غرر الحکم، حدیث ۵۵۳۳) در جای دیگر ضمن اشاره به این نکته که غلبه هوا و هوس، سبب بسته شدن راه های سعادت بشری شده و او را در گمراهی نگاه می دارد، می فرمایند: كيف يستطيع الهدى من يغلبها الهوى، چگونه می تواند انسان به هدایت برسد، در حالی که هوای نفس براو غالب گردیده است. (شرح غرر الحکم، حدیث ۷۰۱، ص ۵۶۶) آن حضرت در سخن دیگری، غلبه شهوات را باعث تضعیف شخصیت انسان می دانند: من زادت شهوته قلت مروته، کسی که شهوات او فزونی یابد، شخصیت انسانی او کم می شود. (شرح غرر الحکم، حدیث ۸۰۲۲) در بیان دیگری به این حقیقت اشاره می کند که راه بهشت، راه «شهوت پرستان» نیست: من اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات، کسی که مشتاق بهشت باشد باید شهوت پرستی را فراموش کند. (شرح غرر الحکم، حدیث ۸۵۹۱) در جای دیگر این نکته را گوشزد می کند که حکمت و آگاهی با شهوت پرستی سازگار نیست: لا تسكن الحكمة قلبا مع شهوة، حکمت و دانش در قلبی که جای شهوت پرستی است، ساکن نمی شود. (شرح غرر الحکم، حدیث ۱۰۹۱۵) در حدیث دیگری امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: «اذا ابصرت العين الشهوة عمى القلب عن العاقبة، هنگامی که چشم، مظاهر شهوت را ببیند، عقل از مشاهده عاقبت کاریاز می ماند. (۴۰ - شرح غرر الحکم، حدیث ۴۰۶۳) حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در این رابطه می فرمایند: عبد الشهوة اسير لا ينفك اسره، بنده شهوت چنان اسیر است که هرگز روی آزادی را نخواهد دید. (۴۰ - شرح غرر الحکم، حدیث ۶۳۰۰) آن حضرت در تعبیر دیگری نیز می فرمایند: و کم من عقل اسير تحت هوى امير، چه بسیار عقلها و خردها که شهوات بر آن حکومت می کند. (نهج البلاغه، کلمات قصار، حدیث ۲۱۱) باز در حدیث دیگری می فرمایند: الشهوات تسترق الجهول، شهوت ها، افراد نادان را برده خود می سازند. (نهج البلاغه، حدیث ۹۲۲) امام صادق علیه السلام می فرماید: من ملك نفسه

اذا غضب و اذا رغب و اذا رهب و اذا اشتهى، حرم الله جسده على النار، کسی که به هنگام غضب و تمایل و ترس و شهوت، ملک نفس خویش باشد، خداوند جسد او را بر آتش دوزخ حرام می کند. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۳). و به گفته شاعر عرب: ان الهواى هو الهوان قلب اسمه فاذا هويت فقد لقيت هوانا. (ادب الدنيا و الدين) هوا پرستی همان پستی است که نام آن تغییر یافته، به همین دلیل هر هوا پرستی پست می شود.

تحکیم پایه های عقل و ایمان، انسان را قادر به کنترل شهوات می کند، در این رابطه امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: من کمل عقله استهان بالشهوات، کسی که عقلش کامل شود، شهوات را کوچک و بی ارزش می شمرد. (شرح فارسی غرر، حدیث ۸۲۲۶) در جای دیگر نیز می فرماید: من غلب شهوته ظهر عقله، کسی که بر شهوات خود غالب شود، عقل و خرد او ظاهر می گردد. همچنین فرموده اند: كلما قويت الحکمة ضعفت الشهوة، هر قدر حکمت و دانش انسان تقویت شود، شهوات و تمایلات سرکش او ضعیف می گردد. (شرح فارسی غرر، حدیث ۷۲۰۵) آن حضرت در پیام پر معنای دیگری نیز می فرماید: اذكر مع كل لذة زوالها و مع كل نعمة انتقالها و مع كل بلیة كشفها، فان ذلك ابقى للنعمة، و انفی للشهوة، و اذهب للبطل، و اقرب الى الفرج و اجدر بكشف الغمة و درک المامول، هرگاه در لذت (حرامی) باشی، به یاد بیاور که روزی زایل می شود، و اگر در هر نعمتی هستی، به خاطر داشته باش که روزی سلب خواهد شد. در بلاها نیز انتظار بر طرف شدن آن را داشته باش، زیرا این یادآوریهها، نعمت را پایدارتر می کند و شهوات را دور می سازد و مستی و غرور نعمت را زایل می کند و به فرج و گشایش امور نزدیکتر و در از میان رفتن اندوه و رسیدن به مقصود، نزدیکتر و شایسته است. (میزان الحکمة، جلد ۴، ص ۳۴۸۴، حدیث ۲۱۵۰۷) بدون شك، غریزه جنسی که بر اساس حکمت بالغه الهیه، در بشر به ودیعه نهاده شده، منشا آثار و برکات فراوانی برای بقای نسل انسانی است. و از سوی دیگر عامل بسیار مهمی در کامیابی و لذت بردن از زندگی و شادکامی افراد بشر است، ولی از آن جا که آثار زیان بخش و مخرب فراوانی در آن نهفته است، درباره کیفیت بهره گیری از غریزه جنسی و رابطه زناشویی و همچنین کنترل و مهار این غریزه، مکاتب مختلف فکری شکل گرفته و بر اساس این مکتب ها، نسبت به اعمال این غریزه در جوامع گوناگون قوانین مختلفی پدید آمده است؛ که بعضی از این قوانین در نهایت افراط و بعضی فوق العاده تفریطی است؛ که این حاکی از شیوه نگرش مکاتب مختلف به این غریزه است؛ به عنوان مثال طرفداران فعلی کلیسا و پاره ای از علمای اخلاق، روابط زناشویی و آمیزش جنسی را مطلقا مذموم و عملی حیوانی دانسته و به شدت انسان را به سرکوب آن تشویق کرده اند. در مقابل، طرفداران آزادی غرائز مخصوصا غریزه شهوت چنان در این نظریه راه افراط پیموده اند که هیچ محدودیتی را برای اعمال آن نمی پذیرند؛ و همه مفاسد و عوارض مترتب بر این نیرو را، با اعتقاد به اصالت لذت توجیه می کنند. ولی ادیان الهی

به طور عموم و مکتب حیات بخش اسلام به حکم: «و کذلک جعلناکم ائمةً وسطاً» (سوره بقره، آیه ۱۴۳)، شما را امت میانه ای نه اهل افراط و نه اهل تفريط قرار دادیم. در وضع قواعد و نظام هایش به شدت طرفدار اعتدال و میانه روی است و حتی در نظام اخلاقی، افراط و تفريط را در همه شؤون طرد کرده و آن را محصول جهل و بی خبری می داند. در فرمایشی از امیرالمومنین علیه السلام آمده است: «لا تری الجاهل الا مُفْرِطاً او مُفَرِّطاً» (نهج البلاغه، ص ۱۹۳، حکمت ۷۰). جاهل همیشه یا تندرو است یا کندرو.

مهمترین راه کنترل غریزه جنسی ازدواج است
رسول اکرم (ص) می فرماید: «یا معشر الشباب! من استطاع منکم الباه فلیتزوّج ...» (مستدرک الوسائل، چاپ قدیم، ج ۲، ابواب مقدمات نکاح، ص ۵۳۱، ح ۲۱)؛ ای جمعیت جوانان هر کس از شما توانایی ازدواج دارد ازدواج کند ...

اسلام در عین حالی که ولنگاری و آزادی بی حد و حساب را ممنوع می کند، بر کام جویی و لذت بردن مرد و زن از یکدیگر از طریق مشروع اصرار دارد تا این حد که بنیان گذار مکتب اسلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: النکاح سنّتی فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي. (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، حدیث ۲۳). ازدواج، سنت و روش من است و کسی که این روش را تعطیل کند پیرو من نیست. یا در تعبیر دیگری از حضرت نقل شده که فرمودند: ما بُنِيَ بِنَاءَ فِی الاسلامِ اَحَبُّ اِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ. (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۴، حدیث ۲۴۹۰۱). هیچ بنیانی محبوب تر و گران قیمت تر از بنیان ازدواج نیست. قابل دقت و توجه است که در معارف ما، شیوه ترغیب و تشویق به این امر مختلف است؛ یعنی همه عوامل و بهانه ها و عللی که ممکن است موجب ترک ازدواج و سرکوب این غریزه شود، مورد نهی قرار گرفته و دستیابی به کمال انسانی را موهون ارضای صحیح غریزه جنسی و بنیان ازدواج قرار داده اند؛ مثلاً به کسانی که ممکن است بگویند ما برای حفظ دین و دینداری باید این غریزه را سرکوب کنیم، اینگونه می فرماید: من تزوّج فقد احرزَ شَطْرَ دینِه به فلیتَقِ الله فی الشَّطْرِ الثَّانِی. (محجّة البیضاء، ج ۳، ص ۵۴). در سایه ازدواج می توانی نیمی از دینت را حفظ کنی و با رعایت تقوا نسبت به نیم دیگر اهتمام ورزی. و یا ممکن است به این صورت بهانه جویی شود که ازدواج و اعمال غریزه جنسی، انسان را در شهوت رانی حریص می کند، در این باره هم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند: یا معشر الشباب من استطاع منکم الباه فلیتزوّج فانه اَعْصُ للبصر و اَعْصُنْ للفَرْجِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۳، حدیث ۲۱). ای جوانان! آن کسانی که توانایی جنسی دارند، حتماً ازدواج کنند؛ چون هم چشم پاک می ماند و هم عفت رعایت می شود. یا در روایتی دیگر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: ایها النَّاسُ انَّ جبرئیل اَتانی عن

اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ فَقَالَ إِنَّ الْأَبْكَارَ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ إِذَا أَدْرَكَ ثَمَرُهُ فَلَمْ يَجْتَنِ أَفْسَدَتُهُ الشَّمْسُ وَ نَثَرَتُهُ الرِّيحُ وَ كَذَلِكَ الْأَبْكَارُ إِذَا أَدْرَكَ مَا يَدْرِكُ النِّسَاءُ فَلَيْسَ لَهُنَّ دَوَاءٌ إِلَّا الْبُعُولَةُ وَ إِلَّا لَمْ يَأْمُرْ عَلَيْهِنَّ الْفَسَادُ لَأَنَّهُنَّ بَشَرٌ. (کافی، ج ۵، ص ۳۳۷، حدیث ۲، وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۱، حدیث ۲۵۳۷).

ای مردم! این پیامی است که جبرئیل از جانب ذات ذوالجلال ربوبی برای من آورده است در حقیقت یک حدیث قدسی است بکرها و کسانی که هنوز ازدواج نکرده اند، به منزله میوه درخت هستند که وقتی رسید، باید چیده شود و اگر میوه رسیده از درخت چیده نشود، نور خورشید و وزش بادهای مختلف، موجب فساد و از بین رفتن میوه می شود. همچنین خانم هایی که به حد بلوغ می رسند، اگر به موقع مناسب اقدام به ازدواج نکنند، هم از نظر جسمانی و هم از نظر روحی و تربیتی دچار فساد و اشتباه و انحراف می شوند. بنابراین هیچ بهانه ای پذیرفته نیست و قرآن نیز ازدواج را به لباس و پوشش که سمبل و نشانه ظاهری عفت است، تشبیه می کند: هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ (سوره بقره، آیه ۱۸۷). هم شما مردان و هم شما زنان برای یکدیگر وسیله حفاظت و صیانت از انواع عوارض و بلاها هستید. پس تا اینجا این مطلب روشن شد که از نظر اسلام هیچ عامل و بهانه ای برای عدم استفاده از گزینه جنسی پذیرفته نیست. بیان کردیم که اساسا اختلاف نظر میان صاحبان مکاتب و اندیشه های مختلف فراوان است؛ تا حدی که بعضی در این مسیر راه افراط پیموده اند و بعضی دیگر مسیر تفریط پیش گرفته اند، اما از منظر اسلام، که همواره در ارضاء و اشباع همه نیازهای بشر مسیر اعتدال پیموده است، مساله بهره مندی از گزینه جنسی مورد تاکید و توصیه است و هیچ بهانه و عذری برای تعطیل کردن آن پسندیده نیست؛ و اشاره شد که ممکن است کسانی، ازدواج را مانع رسیدن کمال بدانند و بعضی آن را موجب حریص شدن انسان در شهوترانی دانسته و یا منافی مسائل عبادی و دینداری بدانند. بهانه سومی که ممکن است دست آویز این افراد شود این است که گفته اند برتری معنوی بر دیگران و یا کمال جویی، با ازدواج و ارضای گزینه جنسی منافات دارد؛ که این بهانه به شکل یک داستانی در روایتی از امام هشتم علیه السلام تصویر شده است: اِنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَنْتَی مُتَبَتِّلَةً؛ فقال لها: و ما التبتُّلُ عندك؟ قالت: لا أُرِيدُ التَّزْوِيجَ أَبَدًا، قال: و لِمَ؟ قالت: أَلْتَمَسْتُ فِي ذَلِكَ الْفَضْلَ، فقال: انصرفی فلو كان فی ذلك فضل لكانت فاطمة علیها السلام أَعْقُ بِه منك أَنْتَ لیس أحد یسبقها الی الفضل. (بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹، حدیث ۱۳). زنی به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: یابن رسول الله! من متبتله هستم یعنی از دنیا بریده ام امام علیه السلام از او سوال فرمودند: تو ترك دنیا را در چه می بینی؟ او گفت: من بنا گذاشته ام که تا پایان عمر ازدواج نکنم. حضرت فرمودند: چرا تو چنین تصمیمی گرفتی؟ گفت: با این نیت می خواهم به فضل و کمال فراوان دست پیدا کنم. امام باقر علیه السلام فرمودند: تو در اشتباهی. اگر ترك ازدواج برای

انسان کمال و فضیلتی درست می کرد چون سوال کننده خانم هست امام علیه السلام حضرت زهرا علیها السلام را مثال می زنند یقیناً فاطمه زهرا علیها السلام سزاوارتر و شایسته تر بود که به این کار اقدام کند و ازدواج نکند؛ چون هیچ کس نمی تواند ادعا کند که در فضیلت به پای او می رسد. بنابراین، این بهانه که ما بترك غریزه شهرت، بتوانیم کمالاتی را تحصیل کنیم، مردود شمرده شده است. در روایات تاریخی آمده است که رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در شب زفاف فاطمه زهرا و امیرالمومنین «ع» فرمودند: نعم العون علی طاعة الله. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷، حدیث ۲۴). ازدواج برای شما، بهترین یاور برای اطاعت الهی است. درباره اهمیت ازدواج می خوانیم: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷، حدیث ۲۴). سعادت مندی مرد، در انتخاب همسر صالح است. و جالب این است، تا آن جا که تاریخ نشان می دهد این تفکر، يك تفکر سابقه داری است. عن عليّ عليه السلام قال إنّ جماعة من الصّحابة كانوا حرّموا علی انفسهم النّساء و الافطار بالنّهار و النّوم باللیل فاءخبرت ام سلمه رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فخرج الی اءصحابه فقال اءترغبون عن النّساء انّی اتی النساء و آكلُ بالنّهار و اءنامُ باللیل فمَن رَغِبَ عن سنّتی لیس منّی (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱، حدیث ۲۴۹۲۱). حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرموده اند: چند نفر از اصحاب به منظور و تزکیه روح، غذا خوردن در روز، خواب در شب و آمیزش با همسران خود را به کلی ترك کردند. ام سلمه که از همسران بسیار قابل احترام رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم است، از این ماجرا خبردار شد و این مطلب را به حضرت اطلاع داد. رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم وارد مسجد شدند و فرمودند: آیا شما زن ها را رها کردید؟ من هم با زنهای خود آمیزش دارم. در روز غذا می خورم و در شب می خوابم. همه این امور بر اساس نیاز فطری بشر است و هر کس سنت و روشی را که من دارم تعطیل کند، مسلمان نیست. مشابه این بهانه، بهانه ممانعت از عبادت است که دست آویز بعضی از افراد قرار گرفته و می گیرد. در پاسخ به این بهانه هم تعبیّرات قابل ملاحظه و جالبی داریم؛ در پاسخ به این بهانه هم تعبیّرات قابل ملاحظه و جالبی داریم؛ مثلاً از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: رکعتان یصلّیهما المتزوِّجُ اءفضل من سبعین رکعة یصلّیهما اءعزَّب. (کافی، ج ۵، ص ۳۲۸، حدیث ۱، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸، حدیث ۱۴۹۱۳). فضیلت دو رکعت نماز انسانی که ازدواج کرده است، هفتاد برابر نماز کسی است که هنوز ازدواج نکرده است. یا در روایتی دیگر از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم آمده است که فرموده اند: خیارُ اءُمَّتِی المتاءهلّون و شرّاءُ اءُمَّتِی العزّاب. (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۶، حدیث ۱۶۳۶۱). اگر دنبال خوبان امت من می گردید در میان متاهلین بگردید و اگر دنبال بدها می گردید در میان مجردها جستجو کنید. بعضی دیگر هم عدم تمکن مالی و مسائل اقتصادی را بهانه قرار می دهند که قرآن از آن جواب می دهد: و اءنکحوا الایامی منکم و الصّالحین من عبّادکم و

إِذَاكُمْ أَنْ يَكُونُوا فَقَرَاءَ يَغْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (سوره نور، آیه ۳۲). مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است. قرآن دستور صریح به ازدواج می دهد و می فرماید: اگر نیازمند هم باشید، ناتوانی اقتصادی هم داشته باشید، خداوند تضمین فرموده است که در امر ازدواج، شما را از منبع فضلش بهره مند کند.

در روایتی در ذیل این آیه آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ آذَى الظَّنَّ بَرِّهِ. (تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۱ جزء ۱۸). کسی که از ترس فقر و ناداری و یا به بهانه مسائل مادی ازدواج نکند، نسبت به خدایش سوءظن دارد. در سخنی دیگر رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: التَّمَسُّوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۳، حدیث ۱۶۴۱۹). با ازدواج نمودن، رزق و روزی را به سوی خود جلب کنید. اصلاً بخشی از روزی انسان ها بعد از ازدواج و پیوند زناشویی از طرف خداوند متعال گشوده می شود. در نتیجه هیچ بهانه ای برای عدم ازدواج پذیرفته نیست؛ و دین مقدس اسلام هیچ عذری را برای ترک ازدواج و ارضای غریزه جنسی نمی پذیرد. در روایت دیگری است که مردی به نام عکاف به حضور رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شرفیاب شد. حضرت فرمودند: یا عکاف! اءَلَّكَ زَوْجَةٌ؟ قال: لا یا رسول الله قال: اءَلَّكَ جَارِيَةٌ؟ قال: لا یا رسول الله قال اءَفَآءَنْتَ مُوسِرًا؟ قال: نعم قال: تزوّج و الا فآءَنْتَ مِنَ الْمَذْنِبِیْنَ وَ فِی رَوَايَةِ تَزَوُّجٍ وَ الْاَفَآءَنْتَ مِنْ رُهْبَانِ النَّصَارَى وَ فِی رَوَايَةِ تَزَوُّجٍ وَ الْاَفَآءَنْتَ مِنْ اِخْوَانِ الشَّیْطَانِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۵، حدیث ۱۶۳۵۹، جامع الاخبار، ص ۲۷۲، حدیث ۷۴۳، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، حدیث ۲۷ - ۲۹). عکاف! آیا همسر داری؟ عرض کرد: نه. فرمودند: سالمی و مشکل مالی هم نداری؟ جواب داد: هم سالمم هم مالدار هستم. حضرت با تأکیدی خاص فرمودند: وای بر تو! ازدواج کن، حتماً ازدواج کن که تو خطاکاری؛ ازدواج کن وگرنه دچار گناه می شوی؛ ازدواج کن وگرنه نام تو در زمره راهبان نصرانی و مسیحی ثبت می شود مهم تر از این فرمودند: باید ازدواج کنی وگرنه برادر شیطان خواهی شد. بنابراین، ارضای غریزه جنسی و نیروی شهوانی مورد تأکید و توصیه است و هیچ عذر و بهانه ای برای ترک این نیاز فطری پذیرفته نیست؛ حتی مساله عبادت و توجهی که آیین مقدس اسلام بدان دارد، نباید به نحوی مورد افراط قرار گیرد که موجب ترك غرائز شود؛ که این مساله، ریشه در کج فهمی معارف دین دارد. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: اجعلوا لانفسکم حظًا من الدُّنْیَا باعطائها ما تشتهی من الحلال ما لم تتلَمَّ المُرُوَّةَ وَ لَا سَرَفَ فِیْهِ وَ اسْتَعِیْنُوا بِذَلِكَ عَلٰی اُمُورِ الدِّیْنِ فَانَّهُ نَرُوْیَ لَیْسَ مِمَّا مَن تَرَكَ دُنْیَاهُ لِدِیْنِهِ وَ دِیْنِهِ لِدُنْیَاهُ. (مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۲۳، حدیث ۹۳۰۹، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱، حدیث ۱۸).

برای خود از نعمت های دنیوی حظ و بهره ای برگیرید و آنچه از حلال به آن تمایل دارید

فراهم سازید؛ البته تا جایی که مروت شما را از بین نبرد و زیاده روی هم نکنید، و با انجام این امور برای خود در امور دینی کمک بگیرید، چون از ما نیست آن که دنیايش را برای دین و دینش را برای دنیا ترك گوید.

عقل و شهوت در وجود انسان: مولوی «مثنوی معنوی» دفتر چهارم: عقل ضد شهوتست ای پهلوان - آنک شهوت می تند عقلش مخوان - وهم خوانش آنک شهوت را گداست - وهم قلب نقد زر عقلهاست - بی محک پیدا نگردد وهم و عقل - هر دو را سوی محک کن زود نقل - این محک قرآن و حال انبیا - چون محک مر قلب را گوید بیا - تا بینی خویش را ز آسیب من - که نه ای اهل فراز و شیب من - عقل را گر اره ای سازد دو نیم - هم چو زر باشد در آتش او بسیم. (شیخ بهایی نان و پنیر) حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: لا یجتمع العقل و الهوی. (تصنیف غررالحکم، ص ۶۳، حدیث ۸۲۳). عقل با هوای نفس در يك جا جمع نمی شود. امام علی علیه السلام عقل را در مقابل شهوت قرار داده و انسان را موجودی مرکب از عقل و شهوت شناسانده اند. آن امام گرامی، به این تقابل به گونه های دیگری نیز اشاره فرموده اند. از این میان می توان به موارد زیر اشاره کرد: «هر گاه عقل کامل شود، شهوت ناقص می گردد» (الآمدی، عبدالواحد، غررالحکم، حدیث ۴۰۵۴) «هر که عقلش کامل شود، شهوت ها را سبک می شمارد» (الآمدی، عبدالواحد، غررالحکم، حدیث ۸۲۲۶) «آن که بر شهوتش غالب شود، عقلش آشکار می گردد» (الآمدی، عبدالواحد، غررالحکم، حدیث ۷۹۵۳) «همنشین شهوت، روحش بیمار و عقلش معیوب است» (۹) و بالاخره حضرت در سخنی رسا می فرمایند: «عقل و شهوت ضد یکدیگرند. و تاییدکننده عقل، علم است و تزیین کننده شهوت، هوای نفس است، و نفس در میان این دو مورد تنازع است: هر یک پیروز شود، نفس در طرف او قرار می گیرد» (الآمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ح ۲۱۰۰) حضرت در روایت دیگری می فرمایند: اَنْك ان اءَطَعْتَ هواك، اءَصَمَّكَ و اءَعْمَاكَ. (تصنیف غررالحکم، ص ۳۰۷، حدیث ۷۲۳۴). اگر از هوای نفس اطاعت کردی، کور و کر می شوی. اگر انسان هوای نفس را غلبه داد و عقل را به فراموشی سپرد، در نتیجه هم گوشش چیزی جز ندای غریزه نخواهد شنید و هم چشمش چیزی جز مناظری که غریزه به او نشان می دهد نخواهد دید. پس باید انسان در مبارزه سنگین با نیروی غریزه، زمام خود را به عقل و فکر بسپارد؛ نه این که عقل و فکر را مغلوب هوای نفس کند. اولین قدم در این راه، سالم نگه داشتن اندیشه، و فکر نکردن به گناه و خطاکاری است. امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: من کثر فکره فی المعاصی دَعَتْه الیهَا. (تصنیف غررالحکم، ص ۱۸۶، حدیث ۳۵۴۳). کسی که زیاد به گناه بیندیشد، عاقبت به دامن گناه سقوط خواهد کرد. یعنی آلوده شدن ذهن با اندیشه گناه، قدرت اندیشیدن نسبت به عواقب و عوارض يك اقدام را از انسان سلب می کند.

یکی از وظایف انسانی در قبال خودانسان وظیفه انسان در قبال مال خودش است

وَأَمَّا حَقُّ الْمَالِ فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ جِلِّهِ وَلَا تُنْفِقُهُ إِلَّا فِي جِلِّهِ وَلَا تُحْرِفُهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَا تُصْرِفُهُ عَنْ حَقَائِقِهِ وَلَا تَجْعَلُهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَ سَبَباً إِلَى اللَّهِ وَلَا تُؤْثِرُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَعَلَّهُ لَا يَحْمَدُكَ وَ بِالْحَرِيِّ أَنْ لَا يَحْسِنَ خِلَافَتَكَ فِي تَرْكِتِكَ وَ لَا يَعْمَلُ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ فَتَكُونَ مُعِيناً لَهُ عَلَى ذَلِكَ أَوْ بِمَا أُحْدِثَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظراً لِنَفْسِهِ فَيَعْمَلُ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَةِ وَ تَبَوُّءَ بِالْإِثْمِ وَ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و أما حق مال و دارائی اینست که آن را نگیری مگر از راه حلال، و صرف نکنی مگر در جای حلال، و بیجا خرج نکنی و از راه درست آن را بجای دیگر نبری، و چون خدا داده آن را جز براه خدا و آنچه وسیله راه خدا است بکار نبری، و بکسی که بسا قدر دانی از تو نکند با نیاز خودت ندهی، و سزا است که در باره آن ترك طاعت خدا نکنی تا بجای تو میراث بماند برای دیگران، و کمک بوارث کنی که از تو آن را بهتر منظور دارد، در طاعت خدا بمصرف رساند، و غنیمت را او ببرد، بار گناه و افسوس و پشیمانی و عقوبت بدوش تو بماند، و لا قوة الا بالله.

از جمله وظایفی که انسان خودش با خودش دارد وظیفه انسان در قبال مال و اموال است که از کجا و چگونه بدست میآورد و در کجا و چگونه مصرف میکند که در جمع و بدست آوردن مال چشم، گوش، زبان، دست، پا، فکر، عقل، و حتی عورت انسان دخیل است. و مال در حد وسط حق الله و حق الناس قرار دارد یعنی از یک طرف حق الله در مال دخیل است و از طرف دیگر حق الناس.

الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ یعنی: فخر نمودن به کثرت اموال و اولاد و یاران و خدمتکاران، شما را غافل داشت. مفسران در بیان سبب نزول آیه گفته اند: این سوره درباره دو قبیله از قبایل انصار، یعنی قبایل بنی حارثه و بنی الحارث نازل گردید که به بسیاری کسان خود بر یکدیگر فخر فروشی کردند... پس در آغاز زندگان را بر شمردند سپس گفتند: بیایید به سوی گورستان برویم تا ببینیم که چه کسی از ما دو گروه در شمار بیشتر است؟ لذا به گورستان رفته و به شمردن قبرهای یکدیگر پرداختند. همان بود که خداوند جلّ جلاله این سوره را نازل فرمود. در حدیث شریف به روایت مسلم، ترمذی و نسائی از عبدالله بن شخیر رضی الله عنه آمده است که فرمود: «نزد رسول خدا صَلَّى الله علیه و آله و سلم رفتم در حالی که ایشان سوره الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ را می خواندند و به روایتی: سوره الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ بر ایشان نازل شده بود پس فرمودند: فرزند آدم می گوید: مال من! مال من! و مگر برایت از مالت جز آن چیزی است که خورده ای و نابودش کرده ای، یا پوشیده ای و کهنه اش ساخته ای، یا صدقه داده ای و آن را مصرف کرده ای؟». در روایت دیگری اضافه شده است: «بدان که ماسوای این هر چه که داری، بر باد رفته است و آن را برای مردم باقی گذاشته ای». همچنین در حدیث شریف به روایت انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که رسول خدا صَلَّى الله علیه و آله و سلم فرمودند: «یتبع المیت ثلاثة: فیرجع اثنان ویبقی معه واحد: یتبعه أهله وماله وعمله، فیرجع أهله وماله ویبقی عمله:

سه چیز مرده را دنبال می کند پس دو چیز برمی گردد و يك چیز همراه او باقی می ماند: دنبال می کنند او را خانواده، مال و عملش پس خانواده و مالش برمی گردند و عملش باقی می ماند».

(تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص)

وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا. (ابراهیم: ۳۴) و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی توانید آنها را شمارش کنید). لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. (التكاثر: ۸) سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد. رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمودند: لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ أَكْتَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ (خصال، صفحه ۲۵۳، حدیث ۱۲۵) انسان، در روز قیامت، قدم از قدم بر نمی دارد مگر آن که از چهار چیز پرسیده می شود: از عمرش که چگونه گذرانده است، از جوانی اش که چگونه سپری کرده، از ثروتش که از کجا به دست آورده و چگونه خرج کرده است و از دوستی ما اهل بیت. عن أبي برزة، أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: "لا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ، وَعَنْ عَمَلِهِ مَاذَا عَمِلَ بِهِ، وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ أَكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ، وَعَنْ جَسَمِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ". (روایت: ترمذی، صحیح الترغیب والترهیب: ۳۵۹۲) از ابوبرزه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هرگز دو پای انسانی در قیامت از جا تکان نخواهد خورد تا اینکه از چهار چیز از او پرسیده شود: ۱- از عمرش که در چه راهی فنا نموده است ۲- و از علمش که چه قدر به آن عمل نموده است. ۳- و از مالش که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرچ نموده است ۴- و از جسمش که در چه راهی پوسیده نموده است. عن معاذ بن جبل قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: "لَنْ تَزُولَ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ خِصَالٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ، وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ، وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ أَكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ، وَعَنْ عَمَلِهِ مَاذَا عَمِلَ فِيهِ". (صحیح الترغیب والترهیب: ۳۵۹۳) از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هرگز دو پای انسانی در قیامت از جا تکان نخواهد خورد تا اینکه از چهار چیز از او پرسیده شود: ۱- از عمرش که در چه راهی فنا نموده است ۲- و از جوانیش که در چه راهی کهنه کرده است ۳- و از مالش که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرچ نموده است ۴- و از علمش که چه قدر به آن عمل نموده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ لِكُلِّ امْرِئٍ رِزْقًا هُوَ يَأْتِيهِ لَا مُحَالَةَ فَمَنْ رَضِيَ بِهِ بُورِكَ لَهُ فِيهِ وَ وَسِعَتْهُ وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ لَمْ يَبَارِكْ لَهُ فِيهِ وَ لَمْ يَسَعْهُ إِنَّ الرِّزْقَ لَيَطْلُبُ الرَّجُلَ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ. (اعلام الدین ص ۳۴۲) هر کس روزی ای دارد که حتما به او خواهد رسید. پس هر کس به آن راضی شود، برایش پُر

برکت خواهد شد و او را بس خواهد بود و هر کس به آن راضی نباشد، نه برکت خواهد یافت و نه او را بس خواهد بود. روزی در پی انسان است، آن گونه که اجلش در پی اوست.

امام علی علیه السلام: يَنْتَعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ وَ سُكْرِ الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الشَّبَابِ فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحاً خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَحِفُّ الْوَقَارَ. (تصنيف غررالحکم و دررالکلم ص ۶۶، ح ۸۷۵) سزاوار است که عاقل، از مستی ثروت، قدرت، دانش، ستایش و مستی جوانی بپرهیزد، چرا که هر يك را بادهای پلیدی است که عقل را نابود می کند و وقار و هیبت را کم می نماید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ أَمِيرٌ مُتَسَلِّطٌ لَمْ يَعْدِلْ، وَ ذُو ثَرَوَةٍ مِنَ الْمَالِ لَمْ يَعْطِ الْمَالَ حَقَّهُ وَ فَقِيرٌ فَخُورٌ؛ (عیون الاخبار الرضا ج ۲، ص ۲۸، ح ۲۰) اولین کسی که به جهنم می رود فرمانروای قدرتمندی است که به عدالت رفتار نمی کند و ثروتمندی که حقوق مالی خود را نمی پردازد و نیازمند متکبر.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: إِنَّ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ أَهْلَكَمَا مَنْ كَانَ قَبْلَهُمَا وَ هُمَا مُهْلِكَاكَم؛ (کافی-الاسلامیه) ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۶) همانا دینار و درهم پیشینیان شما را به هلاکت رساند و همین دو نیز هلاک کننده شماست.

امام صادق علیه السلام: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى (عليه السلام) يَا مُوسَى (عليه السلام) لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَ لَا تَدْعُ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَ إِنَّ تَزُكَّ ذِكْرِي يَقْسِي الْقُلُوبَ؛ (کافی-الاسلامیه) ج ۲، ص ۴۹۷، ح ۷) خدای عزوجل به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی! به زیادی ثروت شاد مشو و در هیچ حالی مرا فراموش مکن، زیرا با زیادی ثروت گناهان فراموش می شود و از یاد بردن من قساوت قلب می آورد.

امام علی علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْاَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنَى وَ اللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ. (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه) (خویی) ج ۲۱، ص ۴۱۵) خداوند سبحان خوراک تهیدستان را در اموال توانگران قرار داده، هیچ فقیری گرسنه نمی ماند مگر به واسطه اینکه ثروتمندی از حق او بهره مند شده و خدا تعالی در این باره از آنان بازخواست می کند.

امام صادق علیه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَا قَسَمْتُ لِي مِنْ قِسْمٍ أَوْ رَزَقْتَنِي مِنْ رِزْقٍ فَاجْعَلْهُ حَلَالاً طَبِيباً وَاسِعاً مُبَارَكاً قَرِيبَ الْمَطْلَبِ سَهْلَ الْمَأْخَذِ فِي يَسْرِ مُنْكَ وَ غَافِيَةً وَ سَلَامَةً وَ سَعَادَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (بحار الأنوار) (ط-بیروت) ج ۸۶، ص ۳۷۷) خدایا! بر محمد و خاندان او، درود فرست و آنچه را برایم قسمت کرده و یا روزی نموده ای، حلال، پاک، فراوان، با برکت، دست

یافتنی و آسان به دست آمدنی قرار بده، با راحتی، عافیت، تندرستی و خوش بختی از سوی خود مقرر کن! به درستی که تو بر هر چیز توانایی.

امام حسین علیه السلام: لَيْسَتْ الْعِفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقًا وَلَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا وَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَالْأَجَلَ مَحْتُومٌ وَاسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ طَالِبُ الْمَأْثَمِ. (اعلام الدین ص ۴۲۸) نه خودداری از حرام و ناپسند، مانع روزی می شود و نه حرص روزی بیشتر می آورد، که روزی تقسیم شده و اجل حتمی است و حرص به سوی گناه می کشد.

امام رضا علیه السلام: مَنْ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ. (بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۷۵، ص ۳۵۶ و ۳۵۷، ح ۱۲) هر کس به رزق و روزی کم از خدا راضی باشد، خداوند از عمل کم او راضی خواهد بود.

امام علی علیه السلام: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَحْرُمُ نَفْسَهُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ، وَلَا يَزَادُ عَلَى مَا قُدِّرَ لَهُ؛ (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳، ص ۱۶۰) بنده به سبب بی صبری، خودش را از روزی حلال محروم می کند و بیشتر از روزی مقدّر هم نصیبش نمی شود.

قال الله تعالى: يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءَ: تِسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِذَا طَيَّبْتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَ كُنْفِي؛ (بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۷۴، ص ۲۷) در حدیث قدسی آمده است که خداوند می فرماید: ای احمد همانا عبادت ده جزء است که نه جزء آن طلب روزی حلال است، پس چون خوراکی و نوشیدنی خود را پاک کردی در پناه و حمایت من هستی.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءَ تِسْعَةٌ أَجْزَاءَ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ. (بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۳۷) عبادت ده جز دارد که نه جزء آن در طلب روزی حلال است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ. (بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۳۶) عبادت هفتاد جزء است و بالاترین و بزرگترین جزء آن کسب حلال است.

امام صادق علیه السلام: لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ فَيَكْفٍ بِهِ وَجْهَهُ وَيَقْضَى بِهِ دَيْنُهُ؛ (بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۱۰۰، ص ۷، ح ۳۰) خیری در آن کس نیست که دوست ندارد از راه حلال مالی بدست آورد که آبرویش را حفظ و قرضش را با آن ادا نماید.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ مَرَّةً عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ. (بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۳۹) هر کس از دسترنج خود بخورد، مثل برق از پل صراط خواهد گذشت.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ ثُمَّ لَا يَعْدُّهُ أَبَدًا. (بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۴۰) هر کس از دسترنج خویش بخورد خداوند با نظر رحمت به او نگاه خواهد کرد و او را عذاب نمی کند.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ حَلَالًا فَتُحِلَّ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ. (بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۱۰۰، ص ۱۰، ح ۴۱) هر کس از دسترنج حلال خویش معاش و هزینه خود را تأمین کند. درهای بهشت بر او گشوده شود تا از هر یک که خواست داخل گردد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ؛ (بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۱۰۰، ص ۱۰، ح ۴۲) اگر کسی با دستش کار کند و روزی بخورد، در روز قیامت در زمره و گروه انبیا است و خدا ثواب انبیا را به او می دهد.

امام علی علیه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ: اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ طَلَبُ الْحَلَالِ وَ التَّوَسُّعُ عَلَى الْعِيَالِ؛ (مجموعه ورام ج ۱، ص ۹۰ - بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۶۸، ص ۳۹۴، ح ۶۳) خوش اخلاقی درسه چیز است: دوری کردن از حرام، طلب حلال و فراهم آوردن آسایش و رفاه برای خانواده.

حضرت فاطمه سلام الله علیها: أَرْهَدُ النَّاسَ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ، أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ؛ (امالی (صدوق) ص ۲۱ - تحف العقول ص ۴۸۹) زاهد ترین مردم کسی است که حرام را وانهد، کوشاترین مردم تارک گناهان است.

امام هادی علیه السلام: إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَ إِنْ نَمِيَ لَا يَبَارِكُ لَهُ فِيهِ وَ مَا أَنْفَقَهُ لَمْ يَوْجَرْ عَلَيْهِ وَ مَا خَلَفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ؛ (کافی (ط-الاسلامیه) ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۷) به راستی که حرام، افزایش نمی یابد و اگر افزایش یابد، برکتی ندارد و اگر انفاق شود، پاداشی ندارد و اگر بماند، توشه ای به سوی آتش خواهد بود.

بشرمال البخیل بحادث او وارث، بشارت ده مال بخیل را به میراث خوار یا آفتی از روزگار. هر که را مال هست و خوردن نیست - اواز آن مال بهره کی دارد - یا به تاراج حادثات دهد - یا به میراث خوار بگذارد. درآمدهای نامشروع و پیامدهای آن

دست اندازی به مال دیگران به هر طریق و راهی اعم از سرقت و دزدی، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم؛ خیانت در امانت، غش در معامله، رشا و ارتشا و مطلق کسب و درآمدهای حرام و مصادیق فراوانی که بر این عنوان کلی، اطلاق می شود؛ مثل تحصیل درآمد از راه فروش اموالی که شرع مقدس ممنوع کرده، مانند مسکرات با مال کسب شده از راه قمار، ریا، احتکار و مطلق درآمدهای نامشروع، همه حرام است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اِنَّ اَخَوْفَ مَا اَخَافُ عَلَى اُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذَا الْمَكَاسِبِ الْمَحْرَمَةِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۶۶، حدیث ۱۴۷۶۳). بیشترین چیزی که مرا نسبت به حال امتم بعد از من سخت نگران می کند، اشتغال به درآمدهای

ناروا و حرام است. روشن است که همه این موارد و مصادیق، صرف نظر از این که مصداق ظلم و تعدی به حقوق دیگران است و کسی که به آن دست زند، مجرم شرعی است، مانع رشد ملکات اخلاقی و نفسانی انسان می شود و چه بسا باعث سقوط از عالی ترین مرتبه انسانی به پست ترین مرتبه حیوانی می گردد؛ زیرا این حیوان است که برای پر کردن شکم خود، باکی ندارد که طعمه را از چه منبعی به دست آورد؛ و حال آنکه قرار بر این شد که در همه شوون و جهات زندگی انسان، شرایط و هدف او با حیوان متفاوت باشد، بر این اساس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: مَنْ لَمْ يَبَالِ مِنْ أَيْنِ اكْتَسَبَ الْمَالُ لَمْ يَبَالِ اللَّهُ مِنْ أَيْنِ ادْخَلَهُ النَّارَ. (مَحْجَّةُ الْبَيْضَاء، ج ۳، ص ۲۰۴). اگر کسی در تحصیل مال بی باک باشد، بر خداوند هم باکی نیست که او را از چه سمت و سویی به آتش داخل کند. نتیجه این که: انسان اگر نسبت به این امور پروا نداشته و مراعات نکند، همه قابلیت های نفسانی و استعدادهای بالقوه او که خداوند برای رشد و کمال او برای تحصیل مال و درآمد مشروع در اختیارش قرار داده است از بین می رود. دل بی پروایی که مالا مال از حرام شده است چگونه قابلیت نور معنویت و ضیاء روحانیت را خواهد داشت؟ اصلاً گوشت، استخوان و پوست روییده از حرام، چگونه استعداد پذیرش فیوضات عالم ملکوت و معنویت را خواهد داشت؟ در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمودند: ان لله ملكا على بيت المقدس ينادي كل ليلة من اكل حرام لم يقبل منه صرف و لا عدل. (مَحْجَّةُ الْبَيْضَاء، ج ۳، ص ۲۰۴). خداوند را ملکی است که هر شب و روز می گوید: از کسی که با مال حرام زندگی خود را می گذراند، نه فریضه ای پذیرفته می شود و نه نافله ای. اعمال واجب و مستحبی را که انجामी می دهد مقبول نیست؛ زیرا شکم او مالا مال از حرام است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده اند: اذا اكتسب الرجل مالا من غير حلة ثم حج فليبي نودي لا لبیک و لا سعدیک. (مَحْجَّةُ الْبَيْضَاء، ج ۳، ص ۲۰۷). اگر کسی در جهت کسب حرام باشد، سپس به حج برود لبیک که می گوید، منادی می گوید: لبیک تو پذیرفته نیست. افرادی که به حج مشرف می شوند، برای ادای مناسک حج در میقات محرم می شوند و یکی از اعمال و فرائض در مقدمه احرام، گفتن دو (لبیک) و (سعدیک) است. این روایت تصریح می کند کسی که کسب حرام داشته و دعوت خدا را اجابت کرده است، می گوید: خدایا من برای پاسخ آمدم تو را لبیک می گویم. در جواب گفته می شود که این صدا کردن و خواندن خدا پذیرفته نیست. در آیه شریفه قرآن آمده است: وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا. (سوره فرقان، آیه ۲۳). و ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند می رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم. انسانی که شکم خود را از مال حرام پر کرده است، کار او مثل غبار پراکنده است که هرگز توان جمع آوریش را ندارد تا از آن حاصلی ببرند. امام سجاد علیه السلام ذیل این تعبیرات امیرالمومنین در دعای کمیل: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعَصَمَ،

اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ الْبَلَاءُ، اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدَّعَاءَ (مفاتيح الجنان، ص ۱۰۲ دعای کمیل). بار خدایا! آن گناهان مرا که پرده ها را می درند بیامرز؛ بار خدایا! آن گناهان مرا که بدبختی ها را فرو می بارند بیامرز؛ بار خدایا! آن گناهان مرا که از استجاب دعا جلوگیری می کنند بیامرز. فرموده اند: از گناهانی که موجب حبس دعا می شود، پر بودن شکم از مال حرام است. (بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۲ - ۳۷۳). در روایت دیگری دارد: اِنَّ اَحَدَكُمْ لِيَرْفَعُ يَدَيْهٖ اِلَى السَّمَاءِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَ مَلْبَسُهُ حَرَامٌ فَاَعَى دَعَاءٌ يَسْتَجَابُ لِهَذَا. (ارشاد القلوب، ص ۶۹). انسان، دست ها را به طرف آسمان بلند می کند و خدا را می خواند ولی شکم او از حرام پر شده و لباسش را از حرام تدارک دیده است، پس چگونه خدا سخن چنین کسی را بپذیرد. با بررسی اخلاقی و صرف نظر از جهات فقهی، اقتصادی و آثار سوء اجتماعی، آثار ویرانگر و مخربی بر کسب حرام مترتب است که هر انسان خردمند و عاقلی را از آلودگی به آن باز می دارد.

مصادیق کسب حرام و بدست آوردن مال حرام

با توجه به این که مبنای گفتار، تفسیر و تاویل ما از سخنان امام سجاد علیه السلام مبتنی بر مسائل اخلاقی است، فقط از این دیدگاه به آن نگاه می کنیم و تا حد امکان، همه مصادیقی را که از نظر اخلاقی مورد نهی و مذمت قرار گرفته است بیان می کنیم:

۱- ربا: از مصادیق بارز و روشن کسب حرام ک در کتاب الهی و روایات اهل بیت علیهم السلام به شدت مورد نهی واقع شده، رباست. ربا، علاوه بر حرمت و ممنوعیت فقهی و ترتب آثار سوء اقتصادی از منظر اخلاقی به شدت مذمت شده است. مرحوم شیخ حر عاملی علیه الرحمة در کتاب وسایل الشیعه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل نموده اند که حضرت فرمودند: اِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الرِّبَا كَيْلَا يَمْتَنَعُوا مِنْ صَنَائِعِ الْمَعْرُوفِ. (وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۰، حدیث ۲۳۲۷۸). خداوند متعال، ربا را حرام کرد تا این که خلق و خوی معروف و اقدام به خیر در میان مردم فراموش نشود. یکی از علت های نهی این عمل از طرف شارع مقدس این است که عادت به ربا موجب تحاشی و فرار از معاضدت و یاری برادران مسلمان و دیگران است. حاکمیت روح منفعت طلبی باعث می شود که در انسان اندیشه و فکر خدمت به نیازمندان و محتاجان، تحت الشعاع قرار بگیرد و روح بلند و ظریف انسان دوستی او از بین برود. نوع دوستی، کمک به دیگران، دستگیری نیازمندان، همراهی با حاجتمندان حسنه و ملکه اخلاقی است که در معارف اخلاقی اسلام به آنها توصیه شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمودند: الماشی فی حاجة اَخِيهِ كَالسَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَاضِي حَاجَتِهِ كَالْمَتَشَحِّطِ بَدْمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ. (مستدرک الوسایل، ج ۹، ص ۵۰، حدیث ۱۰۱۷۰). کسی که يك قدم برای حل مشکل برادرش بردارد، مثل کسی است که بین صفا و مروه سعی می کند و کسی که در قضای حاجت مومن حرکت کند، مانند کسی است که خورش در

روز جنگ بدر و احد در راه خدا به زمین ریخته شود. انسان مؤمنی که برای برآورده کردن حاجت مومن دیگر حرکت کند، مانند کسی است که در جنگ بدر یا احد به فرماندهی شخص رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جنگیده و خودش ریخته شده است. و به یقین در صدر اسلام شهیدی پرفضیلت تر از شهدای بدر و احد نداریم. حال اگر کسی رباخوار شد، ممکن است در آغاز همه روح ظریف نوع دوستی او از بین نرود، اما تدریجاً روحیه ارزشمند او در نوع دوستی، علاقه به برادران و دستگیری از نیازمندان تحت الشعاع قرار می گیرد و به مرتبه ای می رسد که برای تامین امیال منفعت طلبانه خود به هیچ وجه کمک به دیگران را لحاظ نمی کند. و به همین دلیل است که در معارف دین از رباخواری نهی و مذمت شده است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ. (بقره ۲۷۸ و ۲۷۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید. و اگر (چنین) نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته اید؛ و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از خودتان است. نه ستم می کنید و نه ستم می بینید. چنانکه آیه شریفه میفرماید کسی که از برادر دینی خود ربا میگیرد اعلان جنگ با خدا و رسول داده است. از نظر اسلام ربا به عنوان جنگ علیه خدا و پیامبر (ص) معرفی شده و وعید دوزخ و آتش بر رباخواران داده شده است. رسول اکرم (ص) رباخواران را ملعون دانسته و می فرماید: ان الله عزوجل لعن اكل الربا و مؤكله و كاتبه و شاهديه؛ خدای عزوجل رباخوار و ربا دهنده و نویسنده و شاهد بر آن را لعنت کرده است. (امالی صدوق، ص ۳۴۶) رباخواری با هفتاد بار زنا، همسنگ دانسته شده است. امام صادق (ع) در بیان سنگینی وبال گناه رباخواری نسبت به زنا می فرماید: درهم ربا أعظم عند الله من سبعين زنيه بذات محرم في بيت الله الحرام؛ یک درهم ربا نزد خداوند سنگین تر است از هفتاد بار زنا کردن با محارم در خانه خدا. (نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۱۱۷۷) کسانی که اهل رباخواری اند گرفتار شیطان هستند. (بقره، آیه ۲۷۵) چنان شیطان در پوست و گوشت و روان آنها جاری می شود که در یک فرآیندی از حالت سلامت عقلی خارج شده و گرفتار جنون و دیوانگی می شوند. امام صادق (ع) در بیان تأثیر رباخواری بر روح و روان نزول خواران می فرماید: اكل الربا لا يخرج من الدنيا حتى يتخطه الشيطان؛ رباخوار از دنیا نرود، تا آن که شیطان دیوانه اش کند. (بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۲۰، ح ۳۰) رباخواری همانند شراب خواری نه تنها تأثیرات بدی بر خود شخص و خانواده اش دارد، بلکه دامنه آثار بد آن حتی گریبانگیر دوستان او نیز می شود. از این رو سفارش شده که از دوستی با رباخواران اجتناب شود. رسول اکرم (ص) در این باره به امیرمومنان علی (ع) هشدار داده و می فرماید: یا علی... لاتصادق اكل الربا فانه يبارز الله لان الله تعالى قال: (فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله)؛ ای علی: با رباخوار رفاقت نکن، زیرا او با خداوند به مبارزه

برخاسته، چون خداوند متعال می فرماید: «اگر دست از رباخواری برنداشتید پس به خدا و رسولش اعلان جنگ دهید.» (میراث حدیث شیعه، ج ۲، ص ۴۶، ح ۱۸۹) رباخواران گمان می کنند که از سود معامله می خورند، در حالی که آنچه آنان در شکم های خویش فرو می برند، همان آتش دوزخ است. از آثار آتش خواری یعنی لقمه های حرام ربا این است که هیچ عمل خوبی از رباخواران پذیرفته نمی شود؛ افزون بر اینکه اینان در نهایت از هرگونه عمل خیر نیز دور خواهند شد ولی در همان آغاز راه که هنوز بدبخت نشده اند، اعمال خیر ایشان نیز پذیرفته نیست؛ چرا که خداوند تنها اعمال متقین را می پذیرد. (مأئده، آیه ۲۷) و کسی که رباخوار است از اهل تقوا نیست که اعمال خیرش پذیرفته شود. مسجدی که رباخوار می سازد، بلای جان او خواهد بود و یا کمک های مالی او جز بدبختی نیست. رسول اکرم (ص) می فرماید: هرکس ربا بخورد خداوند عزوجل به اندازه ربایی که خورده شکمش را از آتش دوزخ پر کند و اگر از طریق ربا مالی به دست آورد، خدای تعالی هیچ عمل او را نپذیرد و تا زمانی که قیراطی (کمترین مقدار) از مال ربا نزدش باشد، پیوسته خداوند و فرشتگانش او را نفرین کنند. (ثواب الاعمال، ص ۲۸۵) مردی از امام صادق (ع) درباره آیه «خداوند ربا را نابود می کند و صدقات را افزایش می دهد» سؤال کرد و گفت: گاه کسی را می بینم که ربا می خورد و با این حال ثروتش زیاد می شود؟ حضرت فرمودند: کدام نابودی، نابودکننده تر از یک درهم ربا که دین را نابود می کند که اگر توبه هم کند ثروتش از دست می رود و فقیر می شود. (تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۹، ح ۸۳) ربا و زنا دو گناهی است که اگر در جامعه ای رواج یابد، آن جامعه دچار عذاب الهی در دنیا می شود و پیش از آن که قیامت برسد خشم الهی گریبانگیر آنان شده و آنان را نیست و نابود می سازد و جمع ایشان را پریشان و جامعه ایشان را پراکنده به عذاب و خشم خویش می کند. رسول اکرم می فرماید: هرگاه زنا و ربا در جایی آشکار شود، مردم آنجا خود را در عذاب خدا افکنده اند. (نهج الفصاحه، ح ۲۱۸) از این رو رسول اکرم بر امت خویش از زنا و ربا می هراسید که مبتلا به آن شده و به خشم الهی گرفتار آیند: ان اخوف ما اخاف علی امتی من بعدی هذه المكاسب المحرمه و الشهوه الخفيه و الربا؛ آنچه بیش از هر چیز بر امتم بعد از خود می ترسم، درآمدهای حرام، هواپرستی پنهان و ریاست. (بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۵۴، ح ۲۶) علی بن جعفر می گوید: از برادرم امام کاظم (ع) در مورد مردی که صد درهم قرض به دیگری داد به این شرط که پنج در هم یا کمتر یا بیشترین او بدهد پرسیدم؟ فرمودند: این عمل ربای محض است. (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۰۸، ح ۷) راه پرهیز از رباخواری: خداوند از مؤمنان خواسته است تا از رباخواری پرهیز کنند؛ چرا که خشم الهی و عذاب دوزخ را به همراه داشته و اعلان جنگ با خدا و رسول (ص) است. مومنان می بایست با شناخت شیوه های عقلایی و عقلانی، معاملات صحیح و سالم خود را از هرگونه معاملات ربوی حفظ کنند. امیرمؤمنان علی (ع) از مردم می خواهد تا پیش از هرگونه ورود به معاملات نسبت به احکام و

قوانین آن آشنا شوند تا گرفتار معاملات باطل و ربوی نشوند و ناخواسته خود را گرفتار خشم الهی نسازند. چنانکه می فرماید: ای مردم! ابتدا احکام را یاد بگیرید، سپس تجارت کنید! به خدا قسم که ربا در میان این امت ناپیداتر از حرکت مورچه بر روی تخته سنگ است. (بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۱۷، ح ۱۶) کسانی که اهل ایمان و تقوای الهی هستند. (بقره، آیه ۲۷۸) به سبب آنکه نمی خواهند گرفتار خشم الهی شوند از خداوند تقوا داشته و به خود اجازه نمی دهند به گناهی نزدیک شوند که خشم الهی را بر می انگیزاند. از این رو، با بهره گیری از آموزه های وحیانی اسلام و گوش جان سپردن به آیات قرآنی و سنت معصومان (ع) می کوشند تا معاملات خویش را در چارچوب خواسته های الهی انجام دهند. این گونه است که پیش از هرگونه کسب حلال می کوشند تا حلال و حرام را خوب بشناسند و با شناخت دقیق از آن اقدام به معامله کنند. رسول اکرم (ص) در بیان لزوم آگاهی با فقه مکاسب و رعایت آن می فرماید: هر که تجارت می کند باید از پنج چیز دوری گزیند و گرنه اصلاً خرید و فروش نکند: ربا، قسم خوردن، کتمان عیب، تعریف از کالایی که می فروشد و بدگویی از کالایی که می خرد. (کافی، ج ۵، ص ۱۵۰) ابوبصیر از امام صادق (ع) پرسید: حکم رباخوار بعد از روشن بودن حکم ربا برای وی چیست؟ حضرت فرمودند: تادیب می شود و اگر (برای بار دوم) ربا گرفت باز تادیب می شود و (برای بار سوم) اگر رباگرفت، کشته میشود. (کافی، ج ۷، ص ۲۴۲، ح ۹)

اصولاً در زندگی بشری نیاز به تجارت امری طبیعی است، علاوه بر این که: فَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ الرِّبَا لَعَلَّهٗ فُسَادَ الْأَمْوَالِ. (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۱، حدیث ۲۳۲۸۰). خداوند ربا را حرام قرار داد؛ چون موجب فساد در اموال مردم می شود. در مقابل می بینیم برای تحریک اقتصادی به فعالیت های جسمانی و کار کشیدن از جسم تأکید فراوانی شده است. از حضرت رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم سوال شد: اَیْ کَسْبِ الرَّجُلِ اَطِیْبٌ؟ قَالَ: عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴، حدیث ۱۴۶۳۴). چه کسبی برای انسان پاکیزه تر است؟ فرمودند: آنچه با دسترنج خود به دست آورده است. یا در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: مَنْ اَكَلَ مِنْ کَدِّ يَدِهِ يَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عَدَدِ الْأَنْبِيَاءِ و يَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴، حدیث ۱۴۶۳۲). کسی که از حاصل تلاش و دسترنج خود، زندگی اش را اداره کند، روز قیامت در زمره انبیا محشور می شود و آن ثوابی که خدا به انبیای الهی می دهد به او هم عنایت می کند. یا در روایت دیگری از پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم این چنین وارد شده است: الْكَادُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۷۸، حدیث ۸۴۶۲). کسی که برای تأمین نیاز خود و خانواده اش تلاش کند، مانند مجاهد فی سبیل الله است. در مقابل، بی کاری، بی عاری و تلاش نکردن، به شدت مورد بغض انبیا و اولیای الهی قرار گرفته است. روایتی از رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم وارد شده است که فرمودند: اِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الشَّابَّ الْفَارِغَ. (مستدرک

الوسائل، ج ۷، ص ۱۳۱). جوان بی کار مبعوض خداوند است. ابن عباس در روایتی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم آورده است که: کان رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم اذا نظر الى الرجل فاعجبه، قال: له حرفة؟ فان قالوا: لا، قال: سقط من عینی. (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱، حدیث ۱۴۵۸۱). گاه افرادی خدمت رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می رسیدند؛ وقتی حضرت ایشان را می دیدند مسرور و شاد می شدند و از شغلشان می پرسیدند؛ اگر می گفتند کاری ندارند، حضرت می فرمودند: از چشم من افتادند. مرحوم کلینی روایتی را نقل می کند که شخصی حضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت: همسایه خوبی پیدا کرده ایم؛ مرتب نماز می خواند، روزه می گیرد و خیلی آدم خوبی است. حضرت پرسیدند: چه کسی زندگی او را تأمین می کند؟ گفت: برادرش. امام علیه السلام فرمودند: برادرش از او عابدتر است؛ برای این که همه زندگی اش را به عبادت می گذراند. (کافی، ج ۵، ص ۷۸، حدیث ۴، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵، حدیث ۹۰/۲۱۸). پس معلوم می شود عبادت فقط این نیست که انسان نماز، روزه و اعمال مشخص شده دین را انجام بدهد، نفس کسب، تجارت، زحمت و تحصیل درآمد هم از دیدگاه شرع مقدس، نوعی عبادت تلقی شده است. امام صادق علیه السلام در مقابل آن ذکسانی که ترك کار و تلاش و فعالیت می کنند و زندگی خود را با رباخواری و به اصطلاح با چرخش سرمایه اداره می کنند، به شدت ایستاده و عمل آنها را مذمت فرموده اند. در روایتی از آن حضرت وارد شده است که می فرمایند:

دِرْهَم رِبَاً عَظُمَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبَةً كُلُّهَا بِذَاتٍ مُحَرَّمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ. (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۳، حدیث ۲۳۲۸۸). گناه يك درهم رباخواری نزد پروردگار از هفتاد مرتبه زنای با محرم در خانه خدا بالاتر است.

۲ - غش در معامله: از دیگر مصادیق درآمدهای نامشروع که از نظر فقهی و اخلاقی مورد نهی قرار گرفته، غش در معامله است. در روایتی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم وارد شده است:

اَءَلَا وَ مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ مَنْ غَشَّ اَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَهَ رِزْقَهُ وَ اَءَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَ وَكَلَهُ اِلَى نَفْسِهِ. (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۳، حدیث ۲۲۵۲۹). کسی که در معاملاتش غش کند از زمره مسلمین محسوب نخواهد شد. حضرت این جمله را سه بار تکرار کردند. کسی که با برادر مسلمانش غش در معامله کند، خداوند برکت را از مال او برمی دارد؛ اگرچه با این عمل، درآمد بسیاری تحصیل کند زندگی را بر او سخت می کند و علاوه بر این، او را در زندگی به حال خود واگذار می کند. چه بسا افرادی که در معاملات این روش را پیشه کرده اند، اما در قنوت نماز می گویند: اللَّهُمَّ لَا تَكُنْ لَنَا اِلَّا اَنْفُسَنَا طَرَفَةً عَيْنٍ اَبَدًا خَدَايَا! ما را يك لحظه به خودمان وامگذار؛ در حالی که این رها کردن انسان، اثر وضعی اعمال خود اوست. در روایتی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم وارد شده است: مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شَرَاءٍ اَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

اليهود لانهم اءغش الخلق للمسلمين. (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۸، حديث ۱، وسايل الشيعه، ج ۱۷، ص ۲۸۲، حديث ۲۲۵۲۸). کسی که در خرید و فروش با مسلمانی، غش در معامله داشته باشد از زمره مسلمین خارج شده، روز قیامت با قوم یهود محشور خواهد شد؛ زیرا از میان همه اقوام و فرق، یهود بیش از همه به مسلمانان غش و خیانت کردند.

خیانت به مسلمانان، خصوصیت قوم یهود است و اگر انسان مسلمانی متصف به این خصیصه اخلاقی شود، در قیامت با آن قومی که این ویژگی در انحصار آنها بوده محشور خواهد شد. بنابراین از مصادیق و درآمدهای ممنوع، خیانت در معامله با برادر مسلمان است که در شرع مقدس به هیچ وجه جایز نیست.

۳- احتکار: از مصادیقی که به خصوص در این روزگار آن هم از دیدگاه اخلاقی باید مورد توجه قرار گیرد، مساله احتکار است. در روایتی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است که فرمودند: لَنْ يَلْقَى اللّٰهُ الْعَبْدَ سَارِقًا اَوْ حَبَّ مِّنْ اَنْ يَلْقَاهُ اللّٰهُ وَ قَدْ احْتَكَرَ الطَّعَامَ اَرْبَعِينَ يَوْمًا. (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۷، حديث ۱). اگر خدا بنده ای را در حال دزدی ببیند خوش تر دارم تا او را در حال احتکار طعام ببیند آن هم در چهل روز. از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم روایت شده است که از جبرئیل علیه السلام نقل می کند: اَطْلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ وَاِدِيَا فِي جَهَنَّمَ يَغْلَى فُقُلْتُ يَا مَالِكُ لِمَنْ هَذَا فَقَالَ لثَلَاثَةِ الْمُحْتَكِرِينَ وَ الْمُدْمِنِينَ الْخَمْرَ وَ الْقَوَادِينَ. (وسايل الشيعه، ج ۱۷، ص ۴۲۶، حديث ۲۲۹۱۰). من بر جهنم مشرف شدم؛ سرزمینی را دیدم که در غلیان و جوشش است. پرسیدم: این وادی، جایگاه چه کسانی است؟ گفت: خداوند این جایگاه را برای سه گروه خلق کرده است: يك گروه، کسانی که نیازمندی های مردم را احتکار و پنهان می کنند؛ گروه دیگر کسانی که دایم الخمر هستند؛ و گروه سوم افرادی که به حرام بین زن و مرد ارتباط برقرار می کنند. صرف نظر از جهات فقهی و آثار سویی که موجب فلج شدن چرخ اقتصادی اجتماع می شود، این يك حرکت زشت اخلاقی است که انسان فقط خود را می بیند و غریزه نفسانی پول پرستی خود را با احتکار نیازمندی مردم اشباع؛ و دیگران را در عین نیاز و حاجت رها کند. بنابراین، برای جلوگیری از این حرکت، در فقه قواعدی داریم. در روایات وارد شده که مکروه است که افراد بیرون از شهر به استقبال کاروان ها بروند؛ تا زودتر از قیمت جنس ها مطلع شده ارزان بخرند و سپس وارد شهر کرده، به علت نیاز مردم، آن متاع را به بهای گرانتری بفروشند. (وسايل الشيعه، ج ۱۷، ص ۴۲۶، باب ۳۶ از ابواب آداب التجاره) خلاصه ما در باب کسب و تجارت، از این موارد استحباب و کراهت فراوان داریم. در روایات داریم که امام صادق علیه السلام هزار دینار به عنوان سرمایه به یکی از عوامل خود به نام مصادف داده بودند که تجارت کند. این شخص می گوید: ما متاعی خریدیم و به مصر رفتیم. در آن جا این جنس خیلی مرغوب و نایاب بود، هم قسم شدیم که این جنس را به

دو برابر قیمت خرید بفروشیم . بعد از بازگشت از مصر دو کیسه به حضور امام علیه السلام تقدیم کردم و گفتم : هزار دینار اصل سرمایه و هزار دینار سود آن است . حضرت فرمودند: چگونه شما این درآمد را به دست آوردید؟ وقتی ماجرا را برای حضرت توضیح دادم ؛ امام علیه السلام فرمودند: من این پول را نمی خواهم و به این پول دست نمی زنم و سپس فرمودند: یا مصادف مجالدة السیوف اءهون من طلب الحلال . (وسائل الشیعه ، ج ۱۷ ، ص ۴۲۱ ، حدیث ۱) . ای مصادف ! جنگیدن با شمشیر ، آسان تر از تحصیل درآمد حلال است . لذا در باب احتکار داریم که اگر متاع احتکار شده ، مورد نیاز مردم باشد ، شخص را ملزم به فروش می کنند . این حساسیت در عهد پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم عمدتاً روی طعام ، قوت و غذای مردم بوده است .

۴ - رشوه : یکی دیگر از مصادیق ممنوع و ناروا ، رشا و ارتشا است ؛ یعنی رشوه دادن و گرفتن . در تفسیر آیه شریفه : اءْکَالُوْنَ لِلْهُتَاتِ (سوره مائده ، آیه ۴۲) روایتی از امام هشتم ابوالحسن الرضا علیه السلام وارد شده است که ایشان از امیرالمومنین علیه السلام نقل کرده اند که حضرت درباره کسانی که حرام خواری می کنند ، فرمودند: هو الرجل یقضی لآخیه الحاجة ثمّ یقبل هدیته . (وسائل الشیعه ، ج ۱۷ ، ص ۹۵ ، حدیث ۲۲۰۶۷) . انسان نیازمند و گرفتار دست به سوی برادر مسلمانانش دراز می کند که مشکلش حل شود؛ و او در قبال قضای حاجت برادر مومن خود ، مطالبه اجر و مزد می کند . اسم این عمل رشوه است که از نظر اخلاقی مذموم است و از نظر فقهی مورد اشکال است . در روایتی از امام صادق علی علیه السلام وارد شده است : من اءْکَلَ السُّحْتَ الرِّشْوَةِ فِی الْحِکْمِ . (مستدرک الوسائل ، ج ۱۷ ، ص ۳۵۳ ، حدیث ۲۱۵۵۸) . رشوه گرفتن در دادرسی از مصادیق حرام خواری است . یکی دیگر از مصادیق حرام خواری ، رشوه گرفتن در امر قضا است که واقعا از مواردی است که در روایات با لحن تند از آن یاد شده است . از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم روایت شده است که فرمودند: لعن اللّٰهُ الرّٰشِی و المرتشی و من بینهما یمشی . (بحار الانوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۲۴۷ ، حدیث ۱۱ ، مستدرک الوسائل ، ج ۱۷ ، ص ۳۵۵ ، حدیث ۸) . کسی که رشوه می دهد یا میگیرد و هم آن که در این بین ، دلالی می کند ، همه به لعنت الهی مبتلا و از رحمت او دور هستند . بنابراین ، هر چیزی که روح ظریف و بلند انسانی را از نظر اخلاقی تحت تاثیر قرار داده ، از اوج عظمت روحی ساقط کند منع شده است ؛ هرچند از زاویه فقهی گاهی منتهی به حرمت شده و گاهی در مرتبه کراهت می ماند . حواسمان جمع باشد خدای ناکرده

۵ - غش در معامله : از دیگر مصادیق درآمدهای نامشروع که از نظر فقهی و اخلاقی مورد نهی قرار گرفته ، غش در معامله است . در روایتی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم وارد شده است : اءْلا و من غشّنا فلیس منّا قالها ثلاث مرّات و من غشّ اءْخاه المسلم نزع اللّٰهُ برکة رزقه و اءْفسد علیه معیشه و وکله للی نفسه . (وسائل الشیعه ، ج ۱۷ ، ص ۲۸۳ ، حدیث ۲۲۵۲۹) . کسی که در

معاملاتش، غش کند از زمره مسلمین محسوب نخواهد شد. حضرت این جمله را سه بار تکرار کردند. کسی که با برادر مسلمانش غش در معامله کند، خداوند برکت را از مال او برمی دارد؛ اگرچه با این عمل، درآمد بسیاری تحصیل کند زندگی را بر او سخت می کند و علاوه بر این، او را در زندگی به حال خود واگذار می کند. و... دعای هشتم صحیفه امام سجاد (علیه السلام) می فرمایند که پناه می برم به تو از اینکه غش با کسی را قصد کنم... حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هرکه بخوابد و در دل او برای برادر مؤمنش غش باشد رد خشم خدا خوابیده و اتا به صبح اگر چنین باشد و اگر باین حال بمیرد بر غیر دین اسلام مرده است. و نیز فرمودند: هر کس با مسلمانی در خرید با فروش غش نماید از ما نخواهد بود.

۶- دزدی: ما شاید کمتر حق الناسی داشته باشیم که برای آن، حد معین شده باشد. معمولاً حدود الهی در باب لواط، زنا، شرب خمر و امثال آن است، ولی سرقت و دزدی از حقوقی است که خداوند برایش حد معین کرده است. در قرآن آمده است: و السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهم (سوره مائده، آیه ۳۸). دست مرد و زن سارق را ببرید. در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که: لا یسرق السارق و هو مؤمن. (کافی، ج ۲، ص ۲۸۵، حدیث ۲۲). اصلاً نمی شود کسی دزدی کند و در همان حال مومن هم باشد. آن کسی که اموال دیگران را سرقت می کند، در حقیقت ایمانش را از دست داده است. غصب و غارت اموال دیگران، همه از مصادیق درآمدهای نامشروع است. الإمام الرضا علیه السلام: حَرَّمَ اللَّهُ السَّرِقَةَ لِمَا فِيهِ [] مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ وَقَتْلِ النَّفْسِ لَوْ كَانَتْ مُبَاحَةً، وَلِمَا يَأْتِي فِي التَّغَاصُّبِ مِنَ الْقَتْلِ وَالتَّنَازُعِ وَالتَّحَاسُدِ، وَمَا يَدْعُو إِلَى تَرْكِ التَّجَارَاتِ وَالصَّنَاعَاتِ فِي الْمَكَاسِبِ، وَاقْتِنَاءِ الْأَمْوَالِ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ الْمُقْتَنَى لَا يَكُونُ أَحَدٌ أَحَقُّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ. وَعَلَّةُ قَطْعِ الْيَمِينِ مِنَ السَّارِقِ؛ لَا تَنْتَهِي بِبَاشِرِ الْأَشْيَاءِ بِيَمِينِهِ، وَهِيَ أَفْضَلُ أَعْضَائِهِ وَأَنْفَعُهَا لَهُ، فَجُعِلَ قَطْعُهَا تَكَالاً وَعِبْرَةً لِلْخَلْقِ لِئَلَّا يَتَّبِعُوا أَحَدَ الْأَمْوَالِ مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا، وَلَا تَنْتَهِي أَكْثَرُ مَا يَبَاشِرُ السَّرِقَةَ بِيَمِينِهِ. (نور الثقلين: ۱ / ۶۲۷ / ۱۸۳ منتخب میزان الحکمة: ۲۷۲) خداوند دزدی کردن را حرام فرمود، چون اگر مباح بود موجب تباهی اموال و آدم کشی می شد و به خاطر این که غصب اموال یکدیگر مایه کشتار و درگیری و حسد ورزی نسبت به یکدیگر می شود و نیز چون موجب می شود که تجارت و پیشه وری ترک شود و اموال و ثروتهای ناحق و ناروا به دست آید. و علت بریدن دست راست دزد آن است که وی با دست راست خود با اشیاء تماس دارد و این دست بهترین و کار آمدترین عضو بدن اوست. پس بریدن آن کیفری است برای دزد و درس عبرتی است برای دیگران که درصدد تصرف اموال از راه غیر حلال بر نیایند و نیز چون بیشتر با دست راستش مرتکب دزدی می شود.

امام صادق علیه السلام: السُّرَاقُ ثَلَاثَةٌ: مانعُ الزَّكَاةِ، و مُسْتَحِلُّ مَهْوَرِ النِّسَاءِ، و كَذَلِكَ مَنْ اسْتَدَانَ و لَمْ يُوِّ قَضَاءَهُ. (میزان الحکمه، جلد پنجم). دزدان سه گروه اند: کسی که زکات ندهد، کسی که مهریه زنان را [بر خود] حلال شمارد، و نیز کسی که قرضی بگیرد، به نیت این که آن را پس ندهد.

۷- دستبرد به اموال عمومی «بیت المال»: قال الإمام الباقر عليه السلام: عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: خمسة لعنتهم و كل نبی مجاب الزائد فی کتاب الله، و التارك لسنّتی، و المكذب بقدر الله و المستحل من عترتی ما حرم الله...، و المستأثر بالفیء المستحل له. امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که ایشان فرمودند: پنج کس اند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای، آنان را لعنت کرده است: آن کس که در کتاب خدا، آیه ای را زیاد گرداند، و کسی که سنت و روش مرا، رها کند و کسی که قضا و قدر خدا را تکذیب کند (۱) و کسی که حرمت اهل بیت مرا که خدا واجب فرموده نگه ندارد، و کسی که اموال عمومی را، به خود منحصر سازد و [تصرف در] آن را [به نفع خود] حلال شمارد. (الکافی، ج ۲، ص ۲۹۳)

حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام پس از فتح بصره، گروهی از قاریان و خزانه داران را فرا خواند و دستور داد درهای بیت المال را گشودند. امام با دیدن اموال آن فرمود: یا صفراء و یا بیضاء غری غیری، المال یعسوب الظلمة و انا یعسوب المؤمنین (الجمّل، ص ۱۵۴، چاپ جدید، ص ۲۸۵، نسخ بدل یعسوب المؤمنین، یعسوب الدین آمده است) ای زردها و سپیدها (طلاها و نقره ها)! غیر مرا بفریبید، مال پیشوای ستمگران است و من پیشوای مؤمنان.

قال الإمام علی علیه السلام: جود الولاة بفیء المسلمین، جور و ختر. (میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۷۴۵). حضرت علی علیه السلام فرمود: بخشش نا به جای حکمرانان از اموال عمومی مسلمانان، ستم و خیانت است.

قال الإمام السجاد علیه السلام: و اما حق المال: فان لا تأخذه الا من حله و لا تنفقه الا فی حله. و لا تحرفه عن مواضعه و لا تصرفه عن حقائقه و لا تجعله اذا كان من الله إلا الیه و سببا إلى الله. (تحف العقول، ص ۱۹۱، الحیاة، ج ۳، ص ۱۷۸) امام سجاد علیه السلام فرمود: باید اموال را، جز از راه حلال نگیری و جز به راه حلال صرف نکنی و از موضع اش منحرف نکنی و از واقعیت ماهوی اش دورسازی و چون مال از او است، جز در مسیر او به کار نگیری و جز مایه ی حرکت بسوی او قرار ندهی. قال الامام علی علیه السلام: لیس لك أن تفتت في رعية و لا تخاطر إلا بوثيقة و فی یدیک مال من مال الله عز و جل و أنت من خزانه حتی تسلمه إلى. (نهج البلاغه، نامه ی ۶۰) امام علی علیه السلام فرمود: حق نداری به دلخواه خویش، به مردم چیزی بگویی و بدون دستور، به کارهای دشوار اقدام ورزی! در دست تو، مالی از اموال خداوند عز و جل است. و تو، یکی از خزانه داران اویی تا آن را، به دست من بسپاری.

قال الإمام الصادق عليه السلام: ما بلى الله العباد بشيء أشد عليهم من إخراج الدراهم. (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۹۰) امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند، بندگان را به چیزی سخت تر از پرداخت حقوق مالی شرعی، امتحان نکرده است.

قال الامام علی علیه السلام: ایاک و الاستئثار بما الناس فيه أسوة... (نهج البلاغه، نامه ی ۵۳) امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر فرمود: بپرهیز از ویژه سازی (انحصار طلبی) در چیزهایی که همه مردم در آنها برابرند.

ربيعه و عماره و گروهی دیگر گفته اند: در آن زمان که گروه کثیری از اصحاب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از دور آن حضرت پراکنده شده و به سوی معاویه ره سپردند تا که نصیبی از دنیا ببرند، گروهی از یاران حضرت اش خدمت او رسیدند و عرضه داشتند: «ای امیر مؤمنان! این همه اموال را بخشش کن، و این اشراف عرب و قریش و کسانی را که می ترسی زیر بار فرمان تو نروند و به سوی معاویه بگریزند، بر سایر آزادشدگان و عجمیان ترجیح و تفضیل ده!» . فقال لهم أمير المؤمنين عليه السلام: أتأمروني أن أطلب النصر بالجور؟ لا، و الله لا أفعل ما طلعت شمس و [ما] لاح في السماء نجم. [و الله] لو كانت أموالهم لي لواسيت بينهم، فكيف و انما هي أموالهم؟! امير المؤمنين عليه السلام فرمود: مرا می گوئید که پیروزی را از راه ستم بجویم؟! نه، به خدا سوگند! تا خورشید می تابد و ستاره ای در آسمان می درخشد، دست به چنین کاری نمی یازم . به خدا سوگند! اگر این اموال از خودم بود، هر آینه مساوات را در میان آنان مراعات می کردم، چه رسد به این که مال خودشان است. (امالی مفید، ص ۱۹۳ و ۱۹۴)

قال الامام علی علیه السلام: و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته، فان في العدل سعة. و من ضاق عليه العدل، فالجور عليه أضيق. امام علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! اگر ببینم آنچه را عثمان بیهوده از بیت المال، به این و آن بخشیده، به مهر زنان یا بهای کنیزان شده باشد، آن را باز می گردانم، زیرا، عدالت، گشایش می آورد. و آن کس که عدالت بر او گران آید، ظلم و ستم، بر او گران تر خواهد بود. (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۰)

كتب أمير المؤمنين عليه السلام الى عماله: أدقوا أقلامكم و قاربوا بين سطوركم و أحذفوا عنى فضولكم و اقصدوا قصد المعانى، و اياكم و الاكثار، فان أموال المسلمين لا تحتل الاضرار. امام علی علیه السلام برای کارگزاران اش نوشت: قلم های خود را نازک کنید و سطرها را نزدیک به هم بگیرید و زیادتی کلمات را حذف کنید و مقاصد و منظورها را در نظر بگیرید! بر حذر می دارم شما را از پر حرفی و پر نویسی، زیرا، اموال مسلمانان نمی تواند این گونه خسارت ها را تحمل کند. (بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۴۹، میزان الحکمة، ج ۹، ص ۳۰۸، خصال، ص ۲۱۹۰)

قال امیر المؤمنین علیه السلام: ...و من استهان بالأمانة، و رتع فی الخيانة و لم ینزه نفسه و دینه عنها، فقد أحل بنفسه الذل و الخزی فی الدنيا و هو فی الآخرة أذل و أخزى. و ان أعظم الخيانة، خيانة الامة، و أفضع الغش غش الأئمة. و السلام. امام علی علیه السلام در نامه ای به یکی از کارگزاران خود که برای جمع آوری زکات فرستاده بود، می فرماید: ...آن کس که امانت داری را خوار انگارد و در اموال مردم، به خیانت چرا کند و روان و آیین خویش را از خیانت کاری، پاکیزه نگرداند، همانا در این سرا، خواری و ذلت بر خود روا داشته است و در آن سرا، خوارتر و ذلیل تر از این سرا باشد. آری، بزرگ ترین خیانت، خیانت به ملت است و زشت ترین دغل کاری، دغل کاری با پیشوایان. و السلام. (نهج البلاغه، نامه ی ۲۶۰)

روزی، نامه ای از نجاشی والی اهواز به امام صادق علیه السلام رسید. وی، خبر منصوب شدن خود به استانداری اهواز را داده و از امام درباره ی اجرای احکام خدا، دستور العمل خواسته بود. قال الامام الصادق علیه السلام: ...ایاک أن تعطی درهما او تخلع ثوبا او تحمل علی دابة فی غیر ذات الله لشاعر أو مضحک أو ممتزح الا أعطیت مثله فی ذات الله. امام صادق علیه السلام به وی فرمود: ...بپرهیز از این که در غیر رضای خدا، به شاعری یا لطیفه گویی یا دلکعی، درهمی ببخشی، یا جامه ای را از تن بیرون بیاوری، یا متاعی را بر چارپایی، حمل کنی و هدیه دهی، مگر آنکه همانندش را در راه خدا بخشش کنی! (المکاسب، شیخ انصاری، ص ۶۰، مکاسب المحرمه، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۲۷، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۵۰)

قال الامام الصادق علیه السلام: ...و لتکن جوائزک و عطایاک و خلعتک للقواد و الرسل و الأحفاد و أصحاب الرسائل و أصحاب الشرط و الأخماس. امام صادق علیه السلام در طی توصیه هایی که به استاندار اهواز می کند، می فرماید: باید جوایز و عطایا و خلعت هایی را که می دهی، به فرماندهان لشکر و فرستادگان و خدمتکاران و نامه رسانان و شرطه ها (پیش مرگان) و پنج گروه لشکر بدهی. (وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۵۰، مکاسب المحرمه، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۲۷)

قال الامام علی علیه السلام: ...و لکننی آسی أن یلی أمر هذه الأمة سفهاؤها و فجارها فیتخذوا مال الله دولا و عباده خولا و الصالحین حربا و الفاسقین حزبا. حضرت علی علیه السلام در طی نامه ای به اهل مصر می نویسد: ولی از این اندوهناکم که سرپرستی حکومت این امت به دست بی خردان و نابکاران افتد، بیت المال را به انحصار در آورند، آزادی بندگان خدا را سلب کنند و آنها را بنده خویش سازند، با صالحان نبرد کنند و فاسقان را هم دستان خود قرار دهند. (نهج البلاغه، نامه ی ۶۲ و ۶۷) شریح بن حارث، به فرمان امام علیه السلام به منصب قضا نشسته بود. روزی به حضرت علی علیه السلام خبر رسید که وی، سرایی به هشتاد دینار خریداری کرده است. وی را فرا خواند و فرمود:

یا شریح! لا تكون ابتعت هذه الدار من غير مالک، أو نقدت الثمن من غير حلالک، فأذن أنت قد خسرت دار الدنيا و دار الآخرة. ای شریح! مباد که این خانه را جز با مال خویش خریده باشی و بهای آن، جز از مال حلال خود پرداخته باشی. و گرنه، هم در این سرا و هم در آن سرا، زیان کرده ای. (نهج البلاغه، نامه ی ۳۰)

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: من استعملناه منكم على عمل، فكتمنا مخيطا فما فوقه، كان غلولا يأتي به يوم القيامة. رسول اکرم صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: هر کس از شما را، بر کاری گماردیم و او، سوزنی یا چیز مهم تری را از ما پنهان دارد، آن خیانت گر را همراه با خیانت اش روز قیامت خواهند آورد. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲۷.

احادیث درباره حق الناس

حضرت مهدی ارواحنا فداه: لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ. کسی حق ندارد در مال دیگری بدون اجازه او دخل و تصرف نماید. (بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۳) مولی امیرالمؤمنین علیه السلام: أَعْظَمُ الْخَطَايَا إِقْطَاعُ مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ. عظیم ترین گناهان، خوردن به ناحق و تجاوز به مال یک مسلمان است. (تحف العقول، ص ۲۱۷) امام جعفر صادق (علیه السلام): لَيْسَ بِوَلِيٍّ لِي مَنْ أَكَلَ مَالَ مُؤْمِنٍ حَرَامًا. هر کس مال مؤمنی را به ناحق بخورد پیرو من نیست. (وسائل، ج ۱۲، ص ۵۳) مولی امیرالمؤمنین (علیه السلام): جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ. خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدمه رسیدن به حقوق خود قرار داده است. (فهرست غرر، ص ۷۷) امام جعفر صادق (علیه السلام): لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَذُّوا حُقُوقَ أَمْوَالِهِمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بَخِيرٍ. مردم اگر حقوق و واجبات مالی خود را ادا می کردند مسلماً همه از یک زندگی مطلوب و رضایتبخشی برخوردار می شدند. (وسائل، ج ۶، ص ۲) امام محمدباقر (علیه السلام): أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنَ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الدِّينَ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَاءُهُ. اولین قطره خون شهید کفاره گناهان او است مگر قرض و بدهکاری او که کفاره اش ادا کردن آن است (بدهی و حق الناس شهید را وارثان باید ادا کنند). (وسائل، ج ۱۳، ص ۸۵) پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه و آله و سلم: وَصَاحِبُهُمْ مُحْتَبَسٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ لِفُلَانٍ الْيَهُودِي، وَ كَانَ شَهِيدًا! یکی از افراد (فلان قبیله) که شهید شده به خاطر سه درهم که به فلان یهودی بدهکار بوده بر در بهشت زندانی گشته و به وی اجازه ورود می دهند! (احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۳۳) مولی امیرالمؤمنین (علیه السلام): الْحَجَرُ الْغَصْبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا! وجود یک آجر غصبی در بنای یک خانه، رهن بر ویرانی آن خانه خواهد بود! (نهج البلاغه، کلمه ۲۳۲) پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه و آله و سلم: مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ. کسی که به اجیر و کارگر خود ستم کند و حق او را نپردازد خداوند اعمال نیکش را به کلی تباه و بوی بهشت را بر وی حرام خواهد نمود. (ثواب الاعمال، ص ۶۴۵) امام جعفر صادق (علیه السلام): مَنْ أَكَلَ

مِنْ مَالِ أَخِيهِ ظُلْمًا وَ لَمْ يَرْدُّهُ إِلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. کسی که از مال برادر دینی خود به ناحق بخورد و آن را به صاحبش برنگرداند خوراک او در روز قیامت شعله‌های آتش خواهد بود. (وسائل، ج ۱۱، ص ۶۴۲) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: مَنْ أَخَذَ أَرْضًا بِغَيْرِ حَقٍّ كُفِّ أَنْ يَحْمَلَ ثَرَابَهَا إِلَى الْمَحْشَرِ! هر کس به ناحق زمینی را تصرف کند (فردا) وادار می‌شود که خاک آن را تا محشر قیامت بر دوش خود بار نماید! (تهذیب، ج ۷، ص ۱۳۱) امام جعفر صادق (علیه السلام): لَا يَصْلِحُ شِرَاءُ السَّرِقَةِ وَ الْخِيَانَةِ إِذَا عُرِفَتْ. کسی که مال سرقت و غصبی را شناخت دیگر حق خرید آن را ندارد. (تهذیب، ج ۷، ص ۱۳۱) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ. حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است). (میزان الحکمة، ج ۲، ص ۵۱۰) امام جعفر صادق (علیه السلام): الْمِرْصَادُ قَنْطَرَةٌ عَلَى الصَّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ عَبْدٍ. مرصاد (کمینگاه) جایگاه رفیعی است بر روی پل صراط که (فردا) هیچ بنده‌ای که حق و مظلومه‌ای از مظالم عباد به گردنش باشد از آن عبور نخواهد کرد. (بحار، ج ۸، ص ۶۶) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: مَنْ عَشَى مُسْلِمًا فَيُشْرَاءُ أَوْ يَبِيعُ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يَحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشَّيَ الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ. کسی که با مسلمانی در معامله خرید و فروش تقلب و خیانت کند پیرو ما نیست و در قیامت با قوم یهود که خیانتکارترین خلق خدا نسبت به مسلمانان به شمار می‌آیند محشور خواهد شد. (سفینه، ج ۲، ص ۳۱۸) امام جعفر صادق (علیه السلام): مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ، أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ عَلَى رَجْلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ مِنْ عَرَفِهِ أَوْدِيَةٌ... ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ! هر کس حق یک مؤمن را در نزد خود حبس کند خداوند در روز قیامت او را پانصد سال سرپا نگه می‌دارد آنچنان که سیلابهای عرق از او به جریان می‌افتد... آنگاه با فرمان به دوزخ افکنده می‌شود! (ثواب الاعمال، ص ۵۴۵) امام جعفر صادق (علیه السلام): إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءَ عَبْدٍ فِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ. خداوند دعای کسی که در شکمش لقمه حرام و یا به گردن او مظالم یکی از عباد باشد اجابت نمی‌کند (بحار، ج ۹۳، ص ۳۲۱) امام جعفر صادق (علیه السلام): أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَبَسَ مُؤْمِنًا عَنْ مَالِهِ وَ هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ لَمْ يَذُقْ وَ اللَّهِ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَ لَا يَشْرَبُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتومِ. هر کس از پرداختن مال مؤمنی که در نزد او است و او بدان احتیاج دارد خودداری کند به خدا قسم که نه از طعام بهشتی خواهد چشید و نه از شراب ناب آن خواهد نوشید. (ثواب الاعمال، ص ۵۴۵) امام جعفر صادق (علیه السلام): إِذَا ارَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْتَجَابَ لَهُ فَلْيَطِيبْ كَسْبَهُ وَ لِيُخْرِجْ مِنَ مَظَالِمِ النَّاسِ. اگر کسی بخواهد دعایش مستجاب شود باید که درآمدش حلال و طیب باشد و از حق الناس و مظالم عباد چیزی به گردنش نباشد. (بحار، ج ۹۳، ص ۳۲۱)

بخش سوم وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر است

وظیفه انسان در قبال دیگران: همسرش «زنش و شوهرش»، فرزندش، پدر و مادرش، خویشان و بستگانش، برادر دینی اش، خادمش، مولایش، همسایه اش، کارفرمایش «اربابش»، کارگرش، استادش، شاگردش، معلمش، دانش آموزش، وام دهنده اش، وام گیرنده اش، طلبکارش، بدهکارش، راننده اش، مسافرش، زمامدارش، رعیتش، حیوانش «اسب» «الاغ» «گاو» «گوسفند» «شتر» «مرغ» و خروس «کبوتر» و....»

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان «شوهر» در قبال زن است

وَأَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا، فَتَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ فَتُكْرِمُهَا وَتُرْفِقُ بِهَا، وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَوْجَبَ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تُرَحِّمَهَا، لِأَنَّهَا أَسِيرُكَ، وَتُطْعِمُهَا وَتَكْسُوها، وَإِذَا جَهِلَتْ عَقَوْتَ عَنْهَا. و اما حق زن این است که بدانی خدای - عزوجل - او را مایه آرامش و انس تو کرده و این نعمتی است که از خدا بر تو. پس او را گرمی بداری و با او مدارا کنی و اگر چه حق تو بر او واجبترست، اما بر توست که بر او رحمت آری. و خوراک و پوشاک او را آماده سازی و اگر از روی نادانی کاری کند بر او ببخشی که او گرفتار توست.

در نسخه دیگر اینچنین است:

وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ النِّكَاحِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكَنًا وَ مُسْتَرَا حًا وَ أُنْسًا وَ وَاقِيَةً وَ كَذَلِكَ كُلُّ أَحَدٍ مِنْكُمْ يَجِبُ أَنْ يُحَمَّدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ وَ وَجِبَ أَنْ يَحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ يَكْرِمَهَا وَ يَرْفُقَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَغْلَظَ وَ طَاعَتُكَ لَهَا أَلْزَمَ فِيمَا أَحَبَبَتْ وَ كَرِهَتْ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرِّحْمَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ وَ مَوْضِعَ السُّكُونِ إِلَيْهَا فَضَاءُ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ ذَلِكَ عَظِيمٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق زیر دست زناشویی تو که همسر تو است اینست که بدانی خدا او را آرامش جان و راحت باش توان و انیس و نگهدار تو ساخته و نیز هر کدام از شما زن و شوهر باید بنعمت وجود همسرش حمد کند و بداند که این نعمت خدا است که باو داده، و لازمست که با نعمت خدا خوشرفتاری کند و آن را گرمی دارد و با او بسازد، و گر چه حق تو بر زنت سختتر و طاعت تو بر او لازمتر است نسبت بهر خواه و نخواه تو تا آنجا که گناه نباشد ولی آن زن هم حق دلنوازی و انس و حفظ مقام آسایش در دامن او را دارد برای کامیابی و لذت جوئی که باید انجام شود و این خود حق بزرگی است. و لا قوة الا بالله.

رعایت حقوق زن از جانب شوهر

اولین قدم در توصیه امام سجاد علیه السلام به رعایت حقوق زن، برقراری روابط عاطفی، دوستانه و صمیمانه است،

ولی برای این که روابط عاطفی در يك چهارچوب ، قابل تعریف بشود، شرع مقدس آنها را يك به يك برشمرده است :

۱ - مهریه : اولین حقی که قرآن برای زن ذکر کرده است ، مهریه است . خداوند می فرماید: و آتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا. (سوره نساء، آیه ۴). مهریه زنان را به طور کامل به عنوان يك بدهی و عطیه ، به آنان بپردازید؛ اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید. در این آیه شریفه تعبیر ظریفی به کار رفته است : اولاً، از مهریه تعبیر به صدقه شده است و عکس این مطلب هم در روایات آمده است که مهریه را صدق گفته اند در این جا صدقه به معنای آنچه که به فقرا داده می شود نیست . بعضی از مفسرین به مهریه ، صدق گفته اند، چون صدق و صدقه مشتق از ماده صدق است ، صدق نشانه راستگویی مرد در اظهارعلاقه به همسر است . به کار گرفتن این کلمه و تعیین مهریه ، ظاهراً سابقه قبل از اسلام هم ندارد و از اصطلاحات وضع شده شرع انور است که نشان از راستگویی مرد از علاقه او به زن است . ثانیاً، تعبیر دیگری در آیه شریفه است که به صدقات ضمیر مونث اضافه می کند و می فرماید: صدقاتهن یعنی مالک این صدق و مهریه خانم ها هستند و دیگران را در آن هیچ دخالتی نیست . این که صدق به عنوان خرید متاع در قالب پول ، به پدر و مادر تحویل می شود به هیچ عنوان درست نیست ؛ چرا که اولاً فرزند متاع نیست ؛ ثانیاً آنچه که به عنوان شیربها متعارف شده و هنوز هم هست ، جنبه شرعی ندارد. ثالثاً، تعبیر نحله است . نحله ، در لغت به معنای هدیه و پیش کش است . آن هم نه هر هدیه و عطیه ای ، بلکه به تعبیر راغب در کتاب مفردات ، نحله ، معنای خاص و کوچک تری از عطیه دارد و به معنای عطیه و هدیه ای است که از روی رضا، رغبت به اشتیاق کامل و برای ایجاد شیرینی در بین دو یا چند نفر بذل می شود. بنابراین هر نحله ای عطیه هست ، ولی هر عطیه ای نحله نیست . کلمه نحله ماءخود از نحل به معنای زنبور عسل است و نحله یعنی آنچه از زنبور عسل حاصل می شود(مفردات راغب ، ص ۵۰۶)؛ یعنی مایع شیرین ، ارزشمند و مرغوب عسل که قرآن درباره آن می گوید: فیه شفاء للناس. (سوره نحل ، آیه ۶۹). در آن عسل شفا برای مردم است. با این تعبیر، شاید بتوانیم آیه را این گونه ، تفسیر کنیم که مهریه و صدق یا به تعبیر قرآن نحله برای این است که مرد به وسیله آن خود را به روح لطیف و ظریف زن که با حیا و عفاف ذاتی او در آمیخته است و او را از ابراز نیازهای جسمی و جنسی باز می دارد نزدیک کند و پیوند استوار و مستحکمی با او منعقد سازد. این برداشت دقیقی از آیه کریمه است که شاید بعضی از مفسران هم به آن تصریح کرده باشند. در مکتب اسلام مهریه نوعی حرمت نهادن کم نظیر یابی نظیری است که در هیچ يك از ادیان و فرهنگ ها با این شیوه و ترتیب ، سابقه ندارد؛ ارج نهادنی که

برخاسته از صفا، صمیمیت و علاقه درونی است، البته پرواضح است شیرینی و حلاوت آن، در مقدار آن نیست، بلکه چون نشانه راستگویی و اظهار علاقه و محبت مرد است ارزش دارد و هرگز نمی توان علاقه را با میزان مهریه و اعداد و ارقام، سنجید، اما باید گفت که مرد بدون هیچ بها، مشقت و رنجی نمی تواند به همسر مورد علاقه اش دسترسی پیدا کند؛ باید برای چیزی که مورد علاقه او است هزینه کند و مایه بگذارد تا بتواند به او دست یابد. مهریه نشان از اهتمام و سعی او است. در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: افضل نساء امتی اءَصْبَحْنَ وَجْهًا وَاَقْلَهُنَّ مَهْرًا. (کافی، ج ۵، ص ۳۲۴، حدیث ۴، وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱، حدیث ۲۴۹۴۸). بهترین زنان امت من کسانی اند که زیبارو باشند، اما مهریه آنان کم باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی می فرمایند: لَا تُعَالُوا بِمُهورِ النِّسَاءِ فَتَكُونَ عداوَةً. (وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۵۲، حدیث ۲۷۰۲۲). اگر مهریه زنان را سنگین قرار دهند، نتیجه اش ایجاد دشمنی است. سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم بر این بود که مهریه دختران کم باشد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنند: ما نکح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من نسائه الا على اثنتی عشرة اوقیة و نصف الاوقیة من فضة و على ذلك اءَنكَحَنِی فاطمة علیها السلام فالأوقیة اربعون درهما. (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۲۰، حدیث ۸۲۲، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۶۲، حدیث ۱۷۵۴۱). پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم زنهای متعددی داشتند و برای هیچ یک از آنها، بیشتر از پانصد درهم مهریه قرار ندادند و بر همین منوال هم من - امیرالمؤمنین علیه السلام - و فاطمه زهرا علیها السلام ازدواج کردیم. در روایتی دیگر از امام هشتم حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام نقل شده است که فرمودند: اذا تزوّجت فاءْجَهِدْ اَنْ لَا یَجَاوِزَ مَهْرُهَا مَهْرَ السُّنَّةِ و هو خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَعَلَى ذَکَ زَوْجُ رسولِ الله صلی الله علیه و آله و سلم وَ تَزَوَّجَ نِسَاءَهُ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۶۲، حدیث ۱۷۵۴۲). اگر تصمیم گرفتی ازدواج کنی، سعی کن که مهریه از مهر سنت که پانصد درهم است تجاوز نکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز، به همین صورت ازدواج خود را منعقد فرمودند. در روایتی ماجرای خواستگاری مولا امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است: وقتی که حضرت به خواستگاری فاطمه علیها السلام اقدام کردند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از امیرالمؤمنین علیه السلام سوال کردند: چیزی برای مهریه داری یا نه؟ با پاسخ منفی حضرت مواجه شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: زرهی را که در فلان جنگ به دست آوردی یا من به تو داده ام چه کردی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب عرض کردند: آن زره موجود است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: همان زره را بیاور، حضرت امیر علیه السلام آن زره را به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تقدیم داشتند. حضرت عده ای را مأمور کردند که زره را به بازار برده، بفروشند. بنابر آنچه که در روایت نقل شده

است، زره با قیمت ۴۸۰ درهم به فروش رفت و پول آن را مهریه قرار دادند و عقد ازدواج منعقد شد و بعد هم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور دادند، از همان پول برای فاطمه علیها السلام جهیزیه فراهم کردند. (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۰، حدیث ۳۶). در این جا توجه به این نکته مهم است که بزرگ ترین شخصیت و ارزشمندترین خانواده اسلامی؛ یعنی شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فرزندشان فاطمه زهرا علیها السلام و داماد و پسرعمویشان امیرالمؤمنین علیه السلام از دادن مهریه غفلت نکردند و اجازه ندادند که بر ذمه باقی مانده یا آنقدر سنگین باشد که توان پرداخت آن را نداشته باشند؛ و یا فراهم کردن جهیزیه، وزر و وبال بر عهده خانواده دختر باشد؛ که پسران و دختران از آن گریزان باشند و خانواده ها از شوهر دادن دختران و زن دادن پسران فرار کنند. با سنتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ترویج کردند، ازدواج امر بسیار آسانی بود، حتی در بعضی از روایات وارد شده است که بعضی از زن ها نیاز خود را به ازدواج در مسجد و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض می کردند؛ و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمودند: چه کسی حاضر است با این خانم ازدواج کند؟ گاه افرادی اعلام آمادگی می کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمودند: برای مهریه چه داری؟ می گفت: هیچ. و در نهایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمودند: بدون وجود چیزی که نمی شود! آیا قرآن بلد هستی که به همسرت بیاموزی؟ اگر می گفت: آری! حضرت می فرمودند: آموزش قرآن، مهر این زن باشد. (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۴۲، حدیث ۲۶۹۹۷). اکنون در عوارض و تطور تاریخی آن بحثی نداریم؛ ولی مهم این است که اصل وضع این قانون، احترام به زن و ادای حق او در ازدواج است. مهریه زن هر مقداری که «عقد بر آن منعقد شده» باشد دینی است برگردن مرد که باید پرداخت شود: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: افضل نساء امتی اصبحهن وجهان و اقلهن مهرا. (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۲) بهترین زنان امت من زنانی هستند که خوشروتر و مهریه ایشان کمتر باشد. قال الامام الصادق علیه السلام: ان من بركة المرأة قلة مهرها. (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۴) از برکات زن کمی مهریه اوست. عن ابی جعفر علیه السلام قال: الصداق ما تراضیا علیه من قليل او كثير فهذا الصداق. (فروع کافی، ج ۵، ص ۳۷۸) مهریه همان چیزی است که طرفین بر آن توافق می کنند، کم باشد یا زیاد. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: من امهر مهرا ثم لا ینوی قضاءه کان بمنزلة السارق. (فروع کافی، ج ۵، ص ۳۸۳) کسی که مهریه ای (برای زن قرار دهد) و قصدش این باشد که به او نهد او همانند دزد است. امام صادق علیه السلام: السُّرَّاقُ ثَلَاثَةٌ: مَانِعُ الزَّكَاةِ، وَ مُسْتَحِلُّ مَهْوَورِ النِّسَاءِ وَ كَذَلِکَ مَنْ اِسْتَدَانَ وَ لَمْ یَتَوَقَّضْهُ. (بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۴۶) دزدها سه دسته اند: ترک کننده زکات، حلال داننده مهریه زنهای خود و کسی که قرض بگیرد و نیت ادای آن را ننماید.

۲- - نفقه و مسکن: یکی دیگر از حقوقی که زن نسبت به مرد دارد، حق نفقه و مسکن است. به حکم آیه شریفه قرآن که در سوره مبارکه طلاق ذکر شده است: لَیَنْفِقَ ذَوْسَعَةً مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ یَسْرًا. (سوره طلاق، آیه ۷). آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنان که تنگدست هستند، از آنچه که خدا به آنان داده انفاق نمایند؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی کند؛ خداوند به زودی بعد از سختی ها آسانی قرار می دهد. در این آیه، خداوند فرمان می دهد؛ انسان باید از همه توانش برای فراهم کردن نفقه همسر خود استفاده کند؛ همچنین روایات فراوانی وجود دارد که مورد استناد علما در این حکم حقوقی اسلام قرار گرفته است؛ که مساله نفقه و مسکن را از حقوق الزامی همسران می دانند. نکته ای که درباره حق صداق، نفقه و مسکن وجود دارد و در مباحث مقدماتی و بیان امام سجاد علیه السلام نیز بیان شده این است که باید بر محیط، شرایط و فضای زندگی صمیمیت و دوستی حاکم باشد تا مرد و زن در کنار یکدیگر احساس آرامش و رفاه کنند؛ اگر چنین شد، انسان به عنوان محبوب و مطلوب خود، نه تنها به همسرش مسکن می دهد و خوراک و پوشاک او را تامین می کند، بلکه سعی می کند در حد توان خود، بهترین ها را برایش فراهم کند. خلاصه مطلب این است که اگر از منظر و نگاه امام سجاد علیه السلام به زندگی زناشویی بنگریم، حقوق مهریه، مسکن، خوراک و پوشاک، از نظر عاطفی حقوق بسیار ضروری است، اما از آن جا که در میان انسان ها، عواطف در یک سطح نیست، شرع مقدس نظام مدونی را برای این حقوق عاطفی مقرر فرموده است که نباید از این چهارچوب معین، کمتر باشد. از جابر بن عبدالله روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در خطبه ی حجة الوداع ارشاد فرمود: اِتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَ اسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَ لَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ. درباره ی حقوق زنان از خدا پروا دارید، زیرا شما آنان را به عنوان امانت الهی در اختیار گرفته اید و کامجویی از آنان را با کلمه ی الهی (عقد و نکاح) بر خود حلال ساخته اید؛ تأمین شایسته ی خوراک و پوشاک آنان بر عهده ی شماست. همچنین هنگامی که هند دختر عتبه، همسر ابوسفیان نزد پیامبر آمد و عرض کرد: اَنْ هِنْدًا امْرَأَةً اَبَى سَفِيَانَ قَالَتْ لَهُ اِنَّ اَبَا سَفِيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ لَيْسَ يَعْطِيَنِي مِنَ النِّفْقَةِ مَا يَكْفِيَنِي وَ وَلَدِي اِلَّا مَا اخَذْتُ مِنْهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَقَالَ خُذِي مَا يَكْفِيكَ وَ وَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ. ابوسفیان مرد خسیسی است و به اندازه ی کافی نیازهای من و پسر من را برآورده نمی کند و من مجبورم مقداری را پنهانی از او بردارم. پیامبر در پاسخ فرمود: به اندازه ی نیاز خودت و فرزندت بردار. بنابراین حدیث، نفقه حق مادی زن می باشد؛ چه، اگر تأمین نفقه ی خانواده بر عهده ی مرد نمی بود، پیامبر دستور برداشتن بدون اجازه ی آن را به هند نمی داد. علاوه بر این احادیث که نفقه را به عنوان حق زن عنوان می کنند، احادیث فراوانی نیز

در بیان فضیلت انفاق و بخشش برای خانواده روایت شده است؛ از جمله: إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ يَحْتَسِبُهُمَا فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ. هنگامی که فرد بر خانواده اش انفاق می کند و از خداوند پاداش خیر آن را می خواهد، برای وی صدقه به شمار می آید. دیناراً أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ دیناراً أَنْفَقْتَهُ فِي رَقَبَةٍ وَ دیناراً تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مَسْكِينٍ وَ دیناراً أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ، أَعْظَمُهَا أَجْراً الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ. دیناری که آن را در راه خدا می بخشی و دیناری که آن را در راه آزاد سازی برده ای می دهی و دیناری که آن را به عنوان صدقه به مسکینی عطا می کنی و دیناری که آن را بر عیال و خانواده ات انفاق می کنی، از لحاظ اجر و پاداش، برترین آن است که بر خانواده ات می بخشی. به حکم این نصوص، تأمین هزینه و مخارج زن بر عهده ی مرد نهاده شده است. در برخی از نصوص دیگر نیز، از کوتاهی در امر فراهم نمودن نفقه منع شده است. در حدیثی که از عبدالله بن عمرو العاص روایت شده، آمده است:

كُفِيَ؟ بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَضِيعَ مِنَ الْقَوْتِ. همین گناه کافیست که فرد از تأمین قوت و نیاز خانواده دریغ کند. امام صادق (ع)، از رسول الله (ص) نقل می کنند که آن حضرت فرموده اند: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَاعَ مِنْ يَعُولٍ. یعنی کسی که حقوق خانواده و عائله خود را ضایع کند و تأمین ننماید، ملعون و مورد نفرین است؛ از امام صادق (ع) نقل شده است که زنی نزد پیامبر (ص) آمد، سپس از آن حضرت در مورد حق زوج بر همسر سؤال نمود، و پاسخ سؤال را دریافت کرد، آن گاه از حق زن بر شوهر پرسید، پیامبر (ص) فرمودند: حق زوجه بر زوج آن است که او را از برهنگی بپوشاند و طعام به او بدهد و از گرسنگی نجاتش دهد و هرگاه زن مرتکب گناه شود، او را عفو نماید. ... قال: يكسوها من العرى و يطعمها من الجوع و اذا أذنبت غفر لها. در نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص)، می خوانیم: ان اكبر الاثم عند الله ان يضع الرجل من يقوت. یعنی بزرگترین گناه نزد خدا آن است که مردی نان خور خود را سرگردان گذارد. در کتاب های حدیث خصوصاً وسائل الشیعه (ابواب نفقات)، روایات فراوانی در مورد نفقه زن و احکام آن ذکر شده است که به نمونه هایی از آن اشاره شد و برای آگاهی بیشتر می توان به کتاب مزبور و سایر کتب فقهی مراجعه نمود.

مسئولیت و مدیریت در خانواده

قبلاً به این نکته نیز اشاره شد که اداره صحیح هر مجموعه، نیازمند يك مدير است. اگرچه مسوولیت ها، تقسیم شده باشد اما در سیره عقلا وجود يك مدير و فرمانروا، در هر مجموعه ای، پذیرفته شده است. همان طور که می پذیریم در اداره يك شهر یا حکومت يك کشور يك مدير نهایی، يك فرمانروا، رهبر، سلطان یا رئیس جمهور نیاز است، در سایر مجموعه های كوچك تر همچنین است که برای حفظ نظام آنها، زیرمجموعه ها موظف به اطاعت هستند و اگر اطاعت پذیری نباشد، موجب هرج و مرج و اختلال نظام آن مجموعه می شود بنابراین، حرف نهایی را در مجموعه خانواده مرد می زند و مسوولیت اصلی به عهده او نهاده شده است.

يك اصل کلی است که : لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۴، حدیث ۲۱۲۲۶). در سرپیچی از فرمان خالق نباید از مخلوق اطاعت کرد. خداوند، خودسوزی و خودکشی را عصیان دانسته و آن را حرام کرده است ؛ بنابراین ، اگر فرمانروا و حاکمی دستور دهد که مردم برخلاف فرمان الهی عمل کنند، به صرف این که او حاکم است مردم نباید حرم او را بپذیرند.

همین طور همسران ، اگرچه موظف به اطاعت از شوهر هستند، اما اگر فرمان همسر برخلاف موازین و قوانین شرعی بود، ملزم به رعایت نیستند. از طرفی اگر فرمان همسر، ظلم به خانواده باشد، پذیرش فرمان ظالمانه شوهر، معصیت الهی است و زن می تواند سر باز زند. از این محدوده که بگذریم ، اطاعت همسر به حکم سیادت و ریاست بر مجموعه خانواده ، امری الزامی است . رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سخنی فرموده اند: اذا صَلَّتِ المَراءَةُ خمسَهَا و صَامَتِ شَهْرَهَا و حَجَّتْ بَيْتَ رَبِّهَا و أَطَاعَتْ زَوْجَهَا و عَرَفَتْ حَقَّ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَام فَلَتَدْخُلَ مِنْ أَيْئَابِ الْجَنَانِ شَاءَتْ. (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۹، حدیث ۲۵۳۰۳). اگر زن در طول زندگی خود، نمازهای واجبش را به جای آورد، روزه ماه رمضان را بدون عذر ترك نکند، و حج خانه خدا را به جای آورد و همسر خود را اطاعت کرده ، فرمانبردار باشد، و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بشناسد، از هر دری که بخواهد، وارد بهشت خواهد شد. رسول الله صلی الله علیه و آله : ما زالَ جَبْرِئِلُ يَوْصِيَنِي بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلَاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جبرئیل پیوسته مرا درباره زن سفارش می کرد، تا جایی که گمان بردم طلاق او جایز نیست مگر در صورت ثابت شدن فحشا . عنه صلی الله علیه و آله : حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا أَنْ يَشُدَّ جَوْعَتَهَا، وَأَنْ يَسْتَرْ عَوْرَتَهَا، وَلَا يَقْبَحَ لَهَا وَجْهًا . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : حَقُّ زَنْ بِنِ شَوْهَرِشِ اِیْنِ اَسْتُ اَكْ شَكْمِشِ رَا سِیْر كُنْدُ وَ بَدَنَشِ رَا بَبُوشَانْدُ وَ بَرَا اَوِ هِیچْگَا رَوِی دِرْهَمِ نَكْشِدُ . عنه صلی الله علیه و آله : قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ : «إِنِّي أُحِبُّكَ» لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اِیْنِ سَخْنِ مَرْدِ بِنِ زَنْ كِه «دوستت دارم» هرگز از دل زن بیرون نرود. رسول الله صلی الله علیه و آله : إِذَا سَقَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ أَجْرًا . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هرگاه مرد به زن خود آب بنوشاند، پاداش برد . عنه صلی الله علیه و آله : جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اِعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نَشِستَنِ مَرْدِ نَزْدِ زَنْ وَ فَرْزَنْدَشِ ، نَزْدِ خَدَاوَنْدِ مَتَعَالِ مَحْبُوبْتَرِ اَسْتُ اَزِ اِعْتِكَافِ دِرِ اِیْنِ مَسْجِدِ مِنْ . عنه صلی الله علیه و آله : إِنَّ الرَّجُلَ لَيُؤَجَّرُ فِي رَفْعِ اللَّقْمَةِ إِلَى فِي امْرَأَتِهِ . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : كَسَى كِه بِنِ طَرَفِ دِهَانِ هَمْسَرِشِ لَقْمِه اِیْ بَالَا بَرْدِ پاداش برد . رسول الله صلی الله علیه و آله : مَا اسْتَفَادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ

تَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَ عَجَلَ خَيْراً لَهُ مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلی الله علیه وآله : مؤمن ، بعد از تقوای خداوند عز و جل ، بهره‌ای بهتر از زن شایسته نبوده است . عنه صلی الله علیه وآله : خَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلی الله علیه وآله : بهترین متاع دنیا ، زن شایسته است . عنه صلی الله علیه وآله : مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلی الله علیه وآله : از خوشبختی مرد ، داشتن زن شایسته است . رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : شَرُّ الْأَشْيَاءِ الْمَرْأَةُ السَّوِّءِ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلی الله علیه وآله : بدترین چیزها زن ناشایست است . الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَغْلَبُ الْأَعْدَاءِ لِلْمُؤْمِنِ زَوْجَةُ السَّوِّءِ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) امام صادق علیه السلام : چیره‌ترین دشمن مؤمن ، همسر ناشایست است . عنه علیه السلام : كَانَ مِنْ دَعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَعُوذُ بِكَ مِنْ امْرَأَةٍ تُشَيِّبُنِي قَبْلَ مَشْيِي . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) امام صادق علیه السلام : یکی از دعاهاى رسول خدا صلی الله علیه وآله این بود : پناه می‌برم به تو از زنی که پیش از آن که زمان پیری‌ام فرا رسد مرا پیر کند . الْإِمَامُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : اتَّقُوا شَرَّ النِّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ ، إِنْ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ فَخَالِفُوهُنَّ كَيْ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكُمْ فِي الْمُنْكَرِ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) امام علی علیه السلام : از زنان بد بترسید و از خوبان آنها برحذر باشید . اگر شما را به کار خوب فراخواندند ، گوش نکنید تا در منکر و بدی به فرمانبری شما از خود طمع نبندند . عنه علیه السلام : كُلُّ امْرَأَةٍ تَذَبُّهُ امْرَأَةٌ فَهُوَ مَلْعُونٌ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) امام علی علیه السلام : هر مردی که اختیاردارش زن باشد ، ملعون است .

ما يَنْبَغِي رِعَايَتُهُ فِي نَفَقَةِ الْعِيَالِ ، رِعَايَةُ بَعْضِ نَكَتِهَا فِي هِزْنَةِ خَانَوَانِهِ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى ثُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِجٍ ، وَلْيَبْدَأْ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلی الله علیه وآله : هر کس وارد بازار شود و هدیه‌ای بخرد و آن را برای خانواده خود ببرد ، همانند کسی است که برای گروهی نیازمند صدقه‌ای بَرَد و باید (دادن هدیه را) از دختران شروع کند . الْإِمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) امام سجّاد علیه السلام : خداوند از آن کس خشنودتر است ، که خانواده خود را بیشتر در رفاه و نعمت قرار دهد .

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان «زن» در قبال شوهر است

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص - مَا حَقُّ الرُّوجِ عَلَى الْمَرْأَةِ - فَقَالَ لَهَا: أَنْ تُطِيعَهُ وَ لَا تَعْصِيَهُ - وَ لَا تَصَدَّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ - وَ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبَ - وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ - وَ إِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ - وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الْعُصْبِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ - حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص - مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الرَّجُلِ قَالَ وَالِدُهُ - (قَالَتْ فَمَنْ) أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ زَوْجُهَا - قَالَتْ فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَيَّ - قَالَ لَا وَ لَا مِنْ كُلِّ مِائَةِ وَاحِدَةٍ الْحَدِيثُ». (وسائل الشيعه، حر عاملی، جلد ۲۰، ص ۱۵۸ باب ۷۹، ح ۱). محمد بن مسلم می گوید امام

باقر فرمود زنی خدمت پیامبر رسید و عرضه داشت حق مرد بر زن چیست حضرت فرمود اینکه او را اطاعت کند و معصیت نکند و از خانه مرد بدون اذن او به کسی چیزی ندهد و روزه مستحبی نگیرد مگر به اذن شوهرش و اگر شوهرش خواست از این زن استمتاع کند مانع نشود اگر چه پیشنهاد مرد در وقتی باشد که زن بر پارچه کوچکی نشسته باشد (قتب پارچه کوچکی که بر کوهان شتر انداخته می شود) و بدون اذن شوهر از منزل خارج نشود و الا همه ملائک وی را لعنت می کنند تا به خانه اش برگردد بعد زن عرضه داشت چه کسی حقی اعظم از بقیه بر مرد می باشد حضرت فرمودند پدرش

بعد زن سوال کرد چه کسی بیشترین حق را بر زن دارد حضرت فرمودند شوهرش

قال الصادق عليه السلام: ثلاثة اشیاء في كل زمان عزيزة وهي: الاخاء في الله تعالى والزوجة الصالحة الليفة في دين الله عز وجل والولد الرشيد. ومن وجد الثلاثة فقد اصاب خير الدارين والحظ الاوفر من الدنيا. (مصباح الشريعة باب پنجاه وپنجم آداب برادری) امام صادق (ع) فرمود: سه چیز در هر زمانی عزیز است: برادری در راه خدای تعالی و زنی صالح و مهربان (که محبت و مهربانی او) برای خشنودی خداوند عز وجل و فرزند رشید و صالح. و آن کسی که این سه را داشته باشد، خیر دو سرای را دریافته و بهره فراوان تر از دنیا برده است. رسول الله صلی الله علیه وآله: أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الْمَرْأَةِ زَوْجُهَا، وَأَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الرَّجُلِ أُمُّهُ. (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۳ به بعد) پیامبر خدا صلی الله علیه وآله: بزرگترین حق را بر زن، شوهر او دارد و بزرگترین حق را بر مرد، مادر او دارد. عنه صلی الله علیه وآله: وَيَلُّ لِمَرْأَةٍ أَعْصَبَتْ زَوْجَهَا، وَطُوبَى لِمَرْأَةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا. (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۳ به بعد) پیامبر خدا صلی الله علیه وآله: وای بر زنی که شوهرش را ناراحت کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد.

عنه صلی الله علیه وآله: لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لَزَوْجِهَا. (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۳ به بعد) پیامبر خدا صلی الله علیه وآله: اگر قرار بود دستور دهم کسی در برابر کسی سجده کند، حتماً به زن دستور می دادم که شوهرش را سجده کند.

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَيْمًا امْرَأَةً خَدَمَتْ زَوْجَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ ، غَلَّقَ اللَّهُ عَنْهَا سَبْعَةَ أَبْوَابِ النَّارِ وَفَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ تَدْخُلُ مِنْ أَيِّمَا شَاءَتْ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرْبَةً مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَارِهَا وَقِيَامِ لَيْلِهَا . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر زنی که هفت روز شوهرش را خدمت کند ، خداوند هفت در دوزخ را به روی او ببندد و هشت در بهشت را به رویش بگشاید ، تا از هر در که خواهد وارد شود . و فرمود : هیچ زنی نیست که جرعه‌ای آب به شوهرش بنوشاند مگر آن که این عمل او برایش بهتر از یک سال باشد که روزهایش را روزه بگیرد و شبهایش را به عبادت سپری کند . الإمام الصادق علیه السلام : سَأَلْتُ أُمَّ سَلَمَةَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ فَضْلِ النِّسَاءِ فِي خِدْمَةِ أَزْوَاجِهِنَّ ، فَقَالَ : أَيْمًا امْرَأَةً رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلَاحًا إِلَّا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا ، وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يَعْذِبْهُ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) امام صادق علیه السلام : أُمُّ سَلَمَةَ از رسول خدا صلى الله عليه وآله درباره فضیلت خدمت کردن زنان به شوهرانشان پرسید ، آن حضرت فرمود : هر زنی که در خانه شوهر خود به قصد مرتب کردن آن ، چیزی را جابه جا کند خداوند به او نظر افکند و هر که خداوند به او نظر کند عذابش نکند . الإمام الكاظم علیه السلام : جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) امام کاظم علیه السلام : جهاد زن ، شوهرداری نیکوست . رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَتَرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ ... وَعَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرُ وَالْعَذَابُ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًا ظَالِمًا . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر که زنش وی را بیازارد ، خداوند ، نماز آن زن را قبول نکند و کار نیکش را نپذیرد تا زمانی که به شوهرش کمک کند و او را خشنود سازد ، هر چند آن زن همه عمرش روزه بگیرد ، مرد نیز اگر زن خود را بیازارد و به او ستم کند همین گناه و عذاب را دارد .

عنه صلى الله عليه وآله : إِنِّي لَا تُعْجَبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أُولَى مِنْهَا ! (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: من در شگفتم از کسی که زنش را کتک می‌زند، در حالی که خودش به کتک خوردن سزاوارتر از اوست . الإمام الصادق علیه السلام : مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ امْرَأَةٌ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَتُعْمُهُ ، وَسَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ وَتُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) امام صادق علیه السلام : ملعون است، ملعون، آن زنی که شوهر خود را بیازارد و غمگین کند . و خوشبخت است ، خوشبخت ، آن زنی که شوهر خود را احترام نهد و آزارش ندهد و در همه حال از وی فرمان برد .

رسولُ الله صلى الله عليه وآله : مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَاحْتَسَبَهُ ، أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَلَائِهِ ، وَكَانَ عَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلى الله عليه وآله : هر مردی که به خاطر خدا و به امید پاداش او در برابر بداخلاقی همسرش صبر کند و آن را به حساب خدا گذارد ، خداوند متعال برای هر روز و شبی که شکیبایی می‌ورزد همان ثوابی را به او دهد که به ایوب علیه السلام در قبال بلایی که دید ، عطا کرد و گناه زن نیز در هر روز و شب به اندازه ریگهای ریگستان باشد . عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا مِثْلَ (ثَوَابِ) آسِيَةِ بِنْتِ مُزَاحِمٍ . (منتخب میزان الحکمه و میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۸۴ به بعد) پیامبر خدا صلى الله عليه وآله : هر زنی در برابر بد اخلاقی شوهرش شکیبایی ورزد ، خداوند همانند (ثواب) آسیه (همسر فرعون) به او عطا کند . قال الامام الكاظم عليه السلام: ما من امرأة تسقى زوجها شربة من ماء الا كان خيرا لها من عبادة سنة. (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۲) هر زنی که به شوهرش قدری آب آشامیدنی بدهد، پاداش آن از عبادت یک ساله بالاتر است. قال الامام الصادق عليه السلام: العبد كلما ازداد للنساء حبا ازداد في الايمان فضلا. (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۵۱) هر چه محبت مرد بر زن بیشتر گردد، بر فضیلت ایمانش افزوده می شود. عبدالله بن مسعود از رسول الله ص روایت میکند که فرمودند: إِنَّ الْمَرْأَةَ عَوْرَةٌ فَإِذَا خَرَجْتَ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ، وَأَقْرَبُ مَا تَكُونُ مِنْ وَجْهِ رَبِّهَا وَهِيَ فِي مَقَرِّ بَيْتِهَا. (صحیح. الترمذی وابن خزيمة، وابن حبان). زن عورت است، و هنگامی که از خانه بیرون میرود شیطان او را زینت و آرایش میدهد، و نزدیکترین جا به خدایش درون خانه اش میباشد. استشرفها الشیطان: او را در چشم های مردان زینت و آرایش میدهد تا به او نگاه کنند، تا آنها را فاسد کند. أبو موسی أشعری س از رسول الله روایت می کند که فرمودند: إِذَا اسْتَعْطَرَتِ الْمَرْأَةُ فَمَرَّتْ عَلَى الْقَوْمِ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ كَذَا وَكَذَا، قَالَ قَوْلًا شَدِيدًا، وَفِي لَفْظٍ: فَهِيَ زَانِيَةٌ. (حسن صحیح أخرجه أبو داود والترمذی والنسائی). اگر زن به خود عطر و بوی خوش زد و بر قومی (مردان) عبور کرد تا بوی او را بشنوند، پس او چنین و چنان است، سخنی بسیار شدید و غلیظی، و در لفظ دیگر: پس او زنا کار است. فضالة بن عبیداز رسول الله روایت میکند که فرمودند: ثَلَاثَةٌ لَا تَسْأَلُ عَنْهُمْ: ...وَامْرَأَةٌ غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَقَدْ كَفَاهَا مَوْئِنَةُ الدُّنْيَا فَتَبَرَّجَتْ بَعْدَهُ، فَلَا تَسْأَلُ عَنْهُمْ. (صحیح، أخرجه أحمد والبخاری في الأدب المفرد والحاكم)...و زنی که شوهرش غایب است در حالیکه از متاع و خوشی دنیا همه چیز برایش فراهم کرده سپس با اینحال تبرج میکند پس دیگر از اینها سؤال و پرسش مکن که عذابشان دردناک است. تبرج: آشکار کردن زینت و آرایش خود برای مردان. عبدالله بن عباس: پیامبرزنانی که خودرا به مردان همانند میکنند، ومردانی که خود را به زنان همانند میکنند لعنت فرموده است. (البخاری).

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان «فرزند» در قبال مادر است

وَأَمَّا حَقُّ الرَّجِمِ: فَحَقُّ أُمِّكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَطَعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يَطْعِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَنَّهَا وَقَّتْكَ بِسَمْعِهَا وَبَصَرِهَا وَيَدِهَا وَرِجْلِهَا وَشَعْرِهَا وَبَشَرِهَا وَجَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فَرَحَةً مُوَبَّلَةً [مُؤَمَّلَةً مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهُهَا وَ أَلَمُهُ وَ ثَقْلُهُ وَ غَمُهُ] أَلَمُهَا وَ ثَقْلُهَا وَ غَمُهَا حَتَّى دَفَعَتْهَا عَنْكَ يَدُ الْقُدْرَةِ وَ أَخْرَجَتْكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَتْ أَنْ تَشْبَعَ وَ تَجُوعَ هِيَ وَ تَكْسُوكَ وَ تَعْرَى وَ تُزَوِّبَكَ وَ تَطْلُمَا وَ تُظَلِّكَ وَ تَضْحَى وَ تُنْعِمَكَ بِبُؤْسِهَا وَ تُلَذِّدَكَ بِالنُّومِ بِأَرْقِهَا وَ كَانَ بَطْنُهَا لَكَ وَ عَاءٌ وَ حِجْرُهَا لَكَ حِوَاءٌ وَ نُذِيهَا لَكَ سِقَاءٌ وَ نَفْسُهَا لَكَ وَقَاءٌ تُبَاشِرُ حَرَّ الدُّنْيَا وَ بَرْدَهَا لَكَ وَ دُونَكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ. و اما حق مادرت اینست که بدانی او را در درون خود برداشته که احدی احدی را در آنجا راه ندهد، و از میوه دلش بتو خورانیده که احدی از آن بدیگری نخوراند، و او است که تو را با گوشش و چشمش و دستش و پایش و مویش و سرپایش و همه اعضایش نگهداری کرده و بدین فداکاری خرم و شاد و مواظب بوده و هر ناگواری و دردی را و گرانی و غمی را تحمل کرده تا دست قدرت او را از تو دفع نموده و تو را از او بر آورده تو را بروی زمین آورده و باز هم خوش بوده است که تو سیر باشی و او گرسنه و تو جامه پوشی و او برهنه باشد، تو را سیراب کند و خود تشنه بماند، تو را در سایه بدارد و خود زیر آفتاب باشد و با سختی کشیدن تو را بنعمت اندر سازد و با بیخوابی خود تو را بخواب کند، شکمش ظرف وجود تو بوده و دامنش آسایشگاه تو و پستانش مشک آب تو و جانش فدای تو و بخاطر تو و بحساب تو گرم و سرد روزگار را چشیده باین اندازه قدرش بدانی و این را نتوانی جز بیاری توفیق خدا.

در عبارت امام علیه السلام، آن چنان زیبایی و بلاغتی وجود دارد که همه آلام و مشقت های مادر از آغاز حمل و بارداری تا بلوغ و رشد فرزند را در برمی گیرد. هر انسانی وقتی این سخنان را می خواند، بار دیگر همه رنج های مادر را مقابل چشم خود می بیند و صبر و بردباری او، در تحمل محنت و رنج های فراوان را تحسین نموده، در مقابل این موجود قابل تقدیس و تکریم خاضع می شود و بیشتر احساس وظیفه می کند. این تاثیر کلام کسی است که خود با مادر بر سر يك سفره، هم غذا نمی شود و هنگامی که علت را سوال می کنند: اِنَّتِ اَبْرُ النَّاسِ وَ لَا نَرَاكَ تُؤَاكِلُ اُمَّكَ قَالَ اَخَافُ اَنْ اُمَّدَّ يَدِي اِلَى شَيْءٍ وَ قَدْ سَبَقَتْ عَيْنُهَا عَلَيْهِ فَاَءَكُونَ قَدْ عَقَقْتُهَا (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۲، حدیث ۱۷۹۴۰). شما با این که از نیکوکارترین مردم هستید، چگونه است که هرگز ندیده ایم با مادران بر سر يك سفره بنشینید؟ فرمودند: می ترسم بر سر سفره دستم را به چیزی دراز کنم که قبلا چشم مادرم بر آن افتاد باشد و با این عمل موجبات نافرمانی او را فراهم کنم.

اگر در کلام امام علیه السلام دقت شود، رنج ها و آلام مادر تا پایان حیات ترسیم شده است ؛ یعنی گرچه فرزند در بزرگسالی باشد، باز هم عواطف مادری او را همچنان نسبت به رفاه ، آرامش و آسایش فرزندش حساس نگه می دارد.

مقام مادر در فرهنگ اسلام

از منظر معارف ما، مادر ویژگی خاصی دارد؛ در سوره مبارکه احقاف بعد از این که می فرماید: و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا. (سوره احقاف ، آیه ۱۵). و ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. بلافاصله می فرماید: حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كَرهًا وَوَضَعَتْهُ كَرهًا. (سوره احقاف ، آیه ۱۵). انسان یاد کند که مادر چگونه با رنج و زحمت بار حمل کشید و با درد و مشقت وضع حمل نمود. در این آیات ؛ نسبت به مادر توصیه اکید شده است و این تخصیص به ذکر مادر؛ یقیناً در کلام وحی ، لغو و بیهوده نیست و دلالت بر این دارد که حقّ مادر به سبب تحمل مشقات جسمانی بیشتر، نسبت به دیگر صاحبان حقوق و حتی پدر؛ والاتر و مهم تر است که امام سجاد علیه السلام هم فرمودند: اَعْنِ تَعْلَمِ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ إِحْدَاهُمَا وَءَاطَعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يَأْتِي طَعِمُ إِحْدَاهُمَا. باید بدانی که مادر، تو را در جایی نگهداری کرد که هیچ کس دیگر، کسی را در آن جا نگه نمی دارد. از شیر جانش به تو داد که کسی به دیگری نمی دهد. نتیجه این که در کلمات وحی و سخنان اهل بیت علیهم السلام درباره حقوق مادر تاءکید بیشتری شده است و در سلسله مباحث حقوق نیز امام سجاد علیه السلام حقّ ارحام و بستگان را با حقّ مادر آغاز فرموده اند. از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که شخصی به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شده ، عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما من عمل قبيح الا قد عملته فهل لي من توبة فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فهل من والديك اءحد حي قال اءبى قال فاذهب فبرّه قال فلما ولى قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لو كانت ائمة. (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۲، حدیث ۸۸، مستدرک الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۷۹، حدیث ۱۷۹۳۰). یا رسول الله ! در طول عمرم کار زشتی نیست که انجام نداده باشم ؛ آیا راه بازگشت و توبه دارم؟ حضرت فرمودند: آیا از پدر و مادرت هیچ يك زنده هستند، گفت : بله ، پدرم زنده است . فرمود: برو به پدرت نیکی کن . راوی می گوید: وقتی او رفت ، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اگر مادرش زنده بود، تاثیر بیشتری داشت. از این روایت معلوم می شود که ارج ، قرب و منزلت مادر، در درگاه الهی بیشتر از پدر است. روایت معروفی در افواه و عامه مردم هست که مرحوم قطب الدین راوندی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمودند: الجنة تحت اءقدام الامهات (مستدرک الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۸۰، حدیث ۱۷۹۳۳). بهشت زیر پای مادران است. روایت مشابه دیگری می فرماید: تحت اءقدام الامهات روضة من رياض الجنة. (مستدرک الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۸۱، حدیث ۱۷۹۳۳). باغی از باغهای

بهشت، زیر پای مادر است. شاید معنای روایت این باشد که بهشت در دسترس است. و برای به دست آوردن آن جایگاه خلود و سعادت ابدی، نیاز به تهیه وسایل و ابزار دور از دسترس نیست؛ نیاز به مسافرت نیست؛ نیاز به رنج و مشقت فوق العاده نیست؛ بلکه خدمات به مادر بهشت را به ارمغان می آورد. شاید به تعبیر دیگری هم بتوانیم این روایت را توجیه کنیم که وقتی می فرماید بهشت زیر پای مادران است، یعنی اگر خود را مقابل مادر به خاک افکندی و خود را در مقابل او کوچک بشماری، بهشت را به دست آورده ای؛ و این تاءکید همان آیه شریفه است که می فرماید: و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة. (سوره اسراء، آیه ۲۴). و بال های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آور. یعنی بهشت، حاصل خضوع، تذلل، حقارت و خود را در مقابل عظمت و جایگاه رفیع مادر، کوچک دیدن است.

اهمیت اکرام والدین

قرآن نیز در موارد بسیاری احسان و شکرگزاری والدین را بعد از توحید و نفی شرك از ذات ذوالجلال الهی قرار داده و بدان تصریح کرده است مثلاً در سوره مبارکه انعام می فرماید: قُلْ تَعَالُوا اَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ اَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا و بالوالدین احسانا. (سوره انعام، آیه ۱۵۱). ای پیامبر! بگو بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم، چیزی را شریک خدا قرار ندهید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید. این آیات، سر سلسله دستورات اکید شرع و به عبارتی منشور عملی مسلمین در آغاز ظهور اسلام است. آیات مفصل است و سیاق واحدی دارد و شاهد بحث ما در آیه این است که اولین سخن، دعوت پیامبر به توحید و دومین سخن او احسان به والدین است؛ یعنی بعد از توصیه به توحید و نهی از شرك به ذات اقدس الهی بلافاصله احسان و نیکوکاری به والدین توصیه شده است. در سوره مبارکه اسراء می فرماید: و قُضِيَ رُبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ و بالوالدین احسانا. (سوره اسراء، آیه ۲۳). پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید. در این آیه کریمه بعد از حکم و توصیه به توحید، احسان به والدین توصیه شده. واقعا همچنین است که هر شهر، محله و کشور و در نهایت همه عالم و جامعه بشری مجموعه وسیعی است که از خانواده های کوچک و بزرگ تشکیل شده است.

محدوده اطاعت از والدین

در آیات متعددی خداوند متعال، اطاعت والدین و احسان به آنها را بعد از توحید ذکر می فرماید؛ یعنی این گونه به نظر می رسد که در پیشگاه الهی مهم تر از همه مسائل، توجه به توحید و یگانگی ذات اقدس پروردگار و بعد از آن، حرمت گزاردن به والدین است؛ اما همین والدین با این همه ارج و قرب اگر بخواهند در حریم الهی وارد شده، فرزند را به شرك سفارش کنند، یا او را به ترك واجبی یا ارتکاب حرامی وادار نمایند، اطاعت پذیری مفهومی ندارد. بسیار جالب است که این دو آیه، دنبال

هم ذکر شده است ، و به توصیه این دو آیه خوب عنایت شود: و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَذَا عَلَى وَهْنٍ وَفَضَالِهِ فِي عَامَيْنِ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ. (سوره لقمان ، آیه ۱۴). انسان را نسبت به پدر و مادرش توصیه می کنیم ؛ مخصوصاً مادر که با سختی ، ضعف و مشکلات دوران بارداری را گذراند و دو سال فرزند را از شیر جانش سیراب کرد تا انسان شکر خدا و پدر و مادر را به جای آورد. در مکتب اسلام ، اهتمام به احترام پدر و مادر در کنار هم سفارش شده است ب اما با این همه ، بلافاصله بعد از آیه فوق ، قرآن می فرماید: همین پدر و مادری که منزلت دارند اگر بخواهند از مسیر صحیح منحرف شوند و بر خلاف فطرت انسانی که او را به خداجویی و یکتاپرستی دعوت می کند، فرزند را به شرک و بت پرستی سوق دهند، اطاعت آنها واجب نخواهد بود. آیه شریفه می فرماید: وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا. (سوره لقمان ، آیه ۱۵). هرگاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی ، که از آن آگاهی نداری ، از ایشان اطاعت مکن ، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن. توجه به قسمت بعدی آیه مهم است که می فرماید: با وجود این که نباید از پدر و مادر اطاعت کنی ، اجازه نداری در مصاحبت و سلوک با آنها، از مسیر معروف و پسندیده خارج شوی . در حالی که پدر و مادر مشرکند و تو را نیز به شرک دعوت می کنند و در این دعوت ، اصرار و پافشاری می نمایند، تو حق نداری از برخورد پسندیده با آنها عدول کنی . اگر انسان طوری عمل کند که از مسیر معروف خارج شود و رفتارش با پدر و مادر موردپسند انسان های عاقل و دارای عواطف انسانی نباشد، به وظیفه فرزندنی خود عمل نکرده است .

در باره احترام به والدین در دعای بیست و چهارم صحیفه سجادیه بصورت خیلی دقیق و لطیف حضرت سخن گفته اند.

این هم قسمتهای مهم متن دعا با ترجمه : وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ اخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ سَلَامِكَ. عبارت های بعدی حضرت جنبه تعلیمی و آموزشی دارد: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْلَمُ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَى إِلَهَامًا، وَ أَجْمَعُ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا، ثُمَّ اسْتَغْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ، وَ وَقِّفْنِي لِلتُّفُؤِ فِيمَا تُبْصِرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عِلْمْتَنِيهِ، وَ لَا تَثْقُلَ أَرْكَانِي عَنِ الْخُفُوفِ فِيمَا أَلْهِمْتَنِيهِ. سپس حضرت بعد از تکرار صلوات و سلام بر محمد و آل محمد می فرمایند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَمَا أُوجِبَتْ لَنَا الْحَقُّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَ أَبْرَهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّءُوفِ، وَ اجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدِي وَ بَرِّي بِهِمَا أَقَرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْطَانِ، وَ أَثْلَجَ لَصَدْرِي مِنْ شَرِّبَةِ الظُّمَانِ حَتَّى أُؤَثِّرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا، وَ أَقْدَمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَ اسْتَكَثِرَ بَرَّهُمَا بِي وَ إِنْ قَلَّ، وَ اسْتَغْلَّ بَرِّي بِهِمَا وَ إِنْ كَثُرَ.

دو نکته: فرزندان نمی توانند به عذر این که نمی توانیم چگونه با پدر و مادر معاشرت کنیم، مرتکب خطا شوند. فرزند باید از خدا بخواهد که به او قدرت بدهد تا به آموخته هایش دقیق و صحیح عمل کن. اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَ أَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي، وَ اِلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي، وَ اعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَ صَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَ عَلَيْهِمَا شَفِيقًا. شاید بیان خداوند متعال از "واغضض من صوتك" (سوره لقمان) ناظر به همین معنا باشد که انسان هنگام گفتگو با کسانی که احترام آنها واجب است، صدای خود را به درستی بلند نکند. اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَّتِي، وَ اَثْبِتْ لَهُمَا عَلَي تَكْرِمَتِي، وَ احْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صَغَرِي. اللَّهُمَّ وَ مَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَدَى، أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهِ، أَوْ صَاعَ قَبْلِي لَهُمَا مِنْ حَقِّ فَأَجْعَلْهُ حِطَّةً لِدُنُوبِهِمَا، وَ عُلُوءًا فِي دَرَجَاتِهِمَا، وَ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا، يَا مُبْدِلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ. این جا نکته ای قابل بحث است که مفسران هم درباره آن نظرهای مختلفی ارائه کرده اند که منظور از تبدیل به سیئه به حسنه چیست؟ هم امام سجاد علیه السلام ذات اقدس الهی را با این وصف یاد می کنند و می فرمایند: یا مبدل السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ. ای کسی که قادری همه گناهان را به حسنات تبدیل کنی؛ آن هم به چند برابر. اللَّهُمَّ وَ مَا تَعَدَّيَا عَلَي فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ أَشْرَفَا عَلَي فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، أَوْ صَيَعَا لِي مِنْ حَقٍّ، أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا، وَ جُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَ رَغَبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعْتِهِ عَنْهُمَا، فَإِنِّي لَا أَتَّهِمُهُمَا عَلَي نَفْسِي، وَ لَا أَشْتَبِطُهُمَا فِي بَرٍّ، وَ لَا أَكْزُرُهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرٍ يَا رَبِّ. در این بخش از سخنان امام علیه السلام، آموزش های قابل توجه دیگری نهفته است. همان طور که والدین بر فرزند حقوقی دارند، فرزند هم بر والدین حقوقی دارد؛ اما اگر آنها در ادای فرایض و حقوق واجب خود نسبت به فرزند؛ چه در گفتار، رفتار یا تربیت کوتاهی کرده باشند، یا از مرز عدالت در گفتار و رفتار قول و فعل خارج شده باشند، حضرت درباره آنها چنین می فرمایند: خدایا! من همه آن حقوق را بر آنها بخشیدم و تو هم این کوتاهی را بر آنها ببخشی.

نکته دقیقی در ذیل کلام امام علیه السلام که قابل تأمل است. حضرت به محضر پروردگار می گویند: فَهُمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَي، وَ أَقْدَمُ إِحْسَانًا إِلَي، وَ أَعْظَمُ مَنَّةً لَدَي مِنْ أَنْ أَقَاصَهُمَا بِعَدْلٍ، أَوْ أُجَازِيَهُمَا عَلَي مِثْلٍ، أَيْنَ إِذَا يَا إِلَهِي طَوَّلَ شُغْلُهُمَا بِتَرْبِيَّتِي وَ أَيْنَ شَدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَ أَيْنَ إِفْتَارُهُمَا عَلَي أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَي، هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا، وَ لَا أَدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَي لَهُمَا، وَ لَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا، فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنْ اسْتَعِينَ بِهِ، وَ وَفَّقْنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْإِبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، وَ اخْصُصْ أَبَوَي بِأَفْضَلِ مَا خَصَّصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمَّهَاتِهِمْ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. تا انتها. به طور اجمال و در حد بیان ترجمه فرمایش امام سجاد علیه السلام که بسیار گویا و آموزنده بود، به این دعا پرداختیم. در این دعا يك سلسله از تعليمات بسيار ارزشمند و مفيد كه راه كارهاي وظيفه و انجام فرایض فرزندی نسبت به والدین است بیان شد،

آثار اخروی احترام به والدین

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مَنْ أَصْبَحَ مَرْضِيًّا لَابَوِيهِ أَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوحَانِ إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنْ كَانَ وَاحِدًا مِنْهُمَا فَبَابٌ وَاحِدٌ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۵، حدیث ۱۷۹۰۹). اگر انسانی شب را در حالی به صبح آورد که پدر و مادرش از او راضی باشند، خداوند دو در از درهای بهشت را به روی او می گشاید و اگر یکی از آنها از او راضی باشند یکی از درهای بهشت به رویش گشوده می شود. در روایت دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَرْفَعُ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا يَعْرِفُهَا مِنْ أَعْمَالِهِ فَيَقُولُ رَبِّ أَعْنِي لِي هَذِهِ فَيَقُولُ بِاسْتِغْفَارِ وَالِدِكَ لَكَ مِنْ بَعْدِكَ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۵، حدیث ۱۷۹۱۰). وقتی بنده ای به بهشت می رود، او را درجاتی می دهند که وی هر چه در اعمال خود می اندیشد عمل قابل توجهی که او را در آن جایگاه قرار بدهد، نمی بیند، سوال می کند خدایا! این مقام و مرتبه از کجا برای من فراهم شده است؟ جواب می شنود با طلب مغفرت والدین تو. جسارت به والدین، عاق والدین را به دنبال دارد همه اعمال و رفتار خوب را حبط و نابود میکند.

قطع رحم که مهمترینش مادر و پدر است پیامدهایی دارد

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت فرمودند: وَ تَرَوِي أُمَّنَ رَجُلًا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم فَقَالَ: أَعْرِضِي مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ؟ فَقَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، ... فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: الشُّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمَنْكَرِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ. (بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۲، حدیث ۴۴). کسی به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و عرض کرد: یا رسول الله! بهترین اعمال برای انسان چیست؟ حضرت فرمودند: ایمان به ذات ذوالجلال الهی. سپس شخص سوال کرد: چه عملی نزد خدا مبعوض ترین اعمال است؟ حضرت فرمودند: شرک به خداوند، عرض کرد: ما که مشرک نیستیم. بعد از شرک چه عملی مبعوض تر است؟ حضرت فرمودند: قطع رحم. آن شخص سوال کرد: بعد از قطع رحم چه؟ حضرت فرمودند: امر به منکر و نهی از معروف. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: ملعون ملعون قاطع رحمة. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۳، حدیث ۱۷۹۴۲). کسی که قطع رحم کند، مورد لعن الهی قرار گرفته است. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُحْبِسُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ، امام صادق علیه السلام: الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ الْبَغْيُ وَ الذُّنُوبُ الَّتِي تَوْرَثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ وَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ الظُّلْمُ وَ الَّتِي تَهْتِكُ السُّتُورَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الَّتِي تُحْبِسُ الرِّزْقَ الزِّنَا وَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَ تُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ؛ (علل الشرائع ج ۲، ص ۵۸۴)

مصباح الشریعة الباب الحادی والسبعون (فی برّ الوالدین) :

قال الصادق علیه السلام : برّ الوالدین من حسن معرفة العبد باللّه ، اذ لا عبادة اسرع بلوغا بصاحبها الى رضی اللّه من برّ الوالدین المؤمنین لوجه اللّه تعالی . لأنّ حقّ الوالدین مشتقّ من حقّ اللّه تعالی اذا كانا علی منهج الدّین والسّنّة ، ولا یكونان یمنعان الولد من طاعة اللّه الی طاعتهم ومن یقین الی الشّکّ ، ومن الزّهد الی الدّنيا ، ولا یدعوانه الی خلاف ذلك . فاذا كانا كذلك فمعصیتهم طاعة وطاعتهم معصية .

قال اللّه تعالی : (ووصّینا الانسان بوالدیه حسنا...) . (سوره عنکبوت ، آیه ۸) (وان جاهداک علی ان تشرك بی ما لیس لك به علم فلا تطعهما وصاحبهما فی الدّنيا معروفا واتبّع سبیل من اناب الیّ ثمّ الیّ مرجعکم ...) . (سوره لقمان ، آیه ۱۵)

وأمّا فی باب العشرة فدار هما وارفق بهما واحتمل اذا هما نحو ما احتملا عنک فی حال صغرك ، ولا تضیق عنهما فی ما قد وسّع اللّه تعالی علیک من الماء کول والملبوس ، ولا تحوّل وجهک عنهما ، ولا ترفع صوتک فوق اصواتهم ، فانّ تعظیمهم من امر اللّه ، وقلّ لهما باحسن القول والطفه ، فانّ اللّه لا یضیع اجر المحسنین .

مصباح الشریعة باب هفتاد ویکم (نیکی به والدین) :

امام صادق (ع) فرمود: نیکی به پدر ومادر، نشانه شناخت بنده از خدا و حقوق اوست ، زیرا هیچ عبادتی چون نیکی خالصانه برای خدا به والدین مؤمن ، انسان را به رضای خداوند نرساند؛ چرا که حق والدین ، مشتق از خداوند متعال است ، در صورتی که آن ها بر راه دین وسنت گام نهند وفرزند خویش را از طاعت خداوند به طاعت خویش سوق ندهند واز یقین به شک واز زهد به دنیا طلبی نکشاند. بنابراین چون والدین بر این راه خطا باشند، نافرمانی از آن ها عین اطاعت وفرمان برداری شان عین معصیت است.

خدای تعالی فرماید: (واگر تو را وادار کنند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست ، به من شرک ورزی ، از آنان فرمان مبر؛ و[لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن ، وراه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من باز می گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است ...).

وأمّا این که چگونه با والدین رفتار کنی ، پس باید با آن ها مدارا نمایی وسختی آنان را بر خود هموار کنی ؛ چه آن ها به سبب زحمت ورنجی که در کودکی از تو دیده اند، بر گردنت حقی دارند واز نعمت ها (خوراک وپوشاک) که خداوند بر تو ارزانی داشته ، از آنان دریغ مدار واز آنان روی برنتاب وصدایت را بیش از صدایشان بلند مکن ؛ زیرا که احترام به والدین ، امر خداوند است . با آنان به نرم خوبی وگفتار پسندیده سخن بگو، واز لطف خویش بهره مندشان نما که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نکند.

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان «فرزند» در قبال پدر است

وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَ أَنَّكَ فَرْعُهُ وَ أَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يَعْجِبُكَ فَاَعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ وَ أَحْمَدِ اللَّهِ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق پدرت را باید بدانی که او بن تو است و تو شاخه او هستی و بدانی که اگر او نبود تو نبود، پس هر زمانی در خود چیزی دیدی که خوش آمد بدن که از پدرت داری و خدا را سپاس گزار و بهمان اندازه شکر کن، و لا قوة الا بالله.

بخشی از حقوق پدر که با حقوق مادر مشترك بود در مباحث قبل ذکر شد و از آیات شریفه قرآن، روایات و سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز مؤیداتی برای آن ذکر شد. غیر از آنچه گذشت، در معارف ما، این تعبیر آمده است: جُبِلَتْ الْقُلُوبُ عَلَى حَبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۰، حدیث ۱۸). سرشت و فطرت انسان محبت و دوستی کسی است که به او نیکی کرده.

اهمیت احترام به پدر: در احادیث و روایات در باب احترام به دیگران از برادر دینی تا غیر دینی توصیه شده، اما توصیه به احترام به پدر و مادر تاکید شده، در بخش حقوق مادر، تعدادی ذکر شد. حال احترام به پدر: وقتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوال شد که چگونه انسان می تواند حق پدر را رعایت کند؟ حضرت فرمودند: اَنْ تُطِيعَهُ مَا عَاشَ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۲، حدیث ۱۷۹۳۷). مادامی که پدرت زنده است، او را اطاعت کن. در سخنی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: مَنْ نَظَرَ إِلَى وَالِدِيهِ نَظَرَ مَاقَاتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۵، حدیث ۱۷۹۸۹). اگر کسی به پدر و مادرش با خشم نگاه کند، خدا نماز او را نخواهد پذیرفت؛ اگرچه پدر و مادر در حق وی ظلم هم کرده باشند. حال اگر کسی بی احترامی را سرلوحه اعمال خویش قرار بدهد: در حدیث قدسی نقل شده است که خداوند متعال می فرماید: بعزتی و جلالی و ارتفاع مکانی، لَوْ أَنَّ الْعَاقَّ لَوَالِدِيهِ يَعْمَلُ بِأَعْمَالِ الْأَنْبِيَاءِ جَمِيعًا لَمْ أَقْبَلْهَا مِنْهُ. (جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۷۱). قسم به عزت، جلال و جایگاه وحدانیت اگر کسی احترام پدر و مادر را نگه ندارد، عاق والدین می شود؛ اگرچه همه اعمال انبیای گذشته در پرونده او ثبت شده باشد؛ یعنی همه خیرات و حسنات را از آدم ابوالبشر تا خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده باشد اعمالش را نخواهم پذیرفت. این حدیث اغراق و گزافه نیست؛ خلاصه کلام احترام به والدین شرطی است برای بندگی خداوند. از سویی دیگر بی احترامی موجبات خشم خداوند را فراهم میکند. تا مجال بعد با بحث دیگر از مباحث این رساله که دورمانده از ما.

در روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم مَا حَقَّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ قَالَ لَا يَسْمِيهِ بِاسْمِهِ وَ لَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا

يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَ لَا يَسْتَسْبُّ لَهُ. (کافی، ج ۲، ص ۱۵۸، حدیث ۵، محجه البيضاء، ج ۳، ص ۴۴۱). کسی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوال کرد که حق پدر بر فرزند چیست؟ حضرت فرمودند: اول این که فرزند حق ندارد پدر را با نامش صدا بزند یعنی اسم او را به زبان جاری کند دوم این که به هنگام راه رفتن از پدر سبقت نگیرد و سوم مادامی که پدر ایستاده است او ننشیند و حق چهارم این است که کاری نکند که موجبات دشنام و سب وی را فراهم کند. یعنی رفتار و منش اجتماعی او به طوری باشد که دیگران زبان به دشنام و سب پدر او باز نکنند. بلکه باید کاری کند که همواره موجبات طلب مغفرت و یاد کردن به عظمت و بزرگی او را فراهم کند. در حق مادر و در ذیل این آیه شریفه و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة. (سوره اسراء، آیه ۲۴) حقوقی برای مادر ذکر شده است که با اضافاتی می تواند برای پدر نیز باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند: لَا تُمِلْ عَيْنِكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رِقَّةٍ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصَوَاتِهِمَا وَ لَا يَدُكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ لَا تَقْدُمُ قُدَّامَهُمَا. (کافی، ج ۲، ص ۱۵۸، حدیث ۱، وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۷، حدیث ۲۷۶۶۳). تو حق نداری جز با نظر رحمت، محبت و علاقه به پدر و مادر نگاه کنی. دیگر این که حق نداری صدايت را از صدای پدر و مادر بلندتر کنی یعنی نباید بر سر آنها فریاد بکشی. سوم این که مبدا نسبت به آنها دست درازی و تعدی کنی و چهارم این که مبدا جلوتر از پدر و مادر حرکت کنی. روایتی را مرحوم صدوق نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: النظر الى الوالدين عبادة. (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۲، حدیث ۵۵۶). نگاه همراه با رافت و محبت به پدر و مادر عبادت است. روایت دیگری را یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام عمار بن حیان نقل می کند که: خَبَرْتُ ابا عبد الله عليه السلام بِرِّ اِسْمَاعِيلِ ابْنِي بِي فَقَالَ لَقَدْ كُنْتُ اُحِبُّهُ وَ قَدْ اَزِدْتُ لَهُ حُبًّا اِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اَتَتْهُ اُخْتُ لَهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا سُرَّ بِهَا وَ بَسَطَ مِلْحَفَتَهُ لَهَا فَأَجْلَسَهَا عَلَيْهَا ثُمَّ اَقْبَلَ يَحْدُثُهَا وَ يَضْحَكُ فِي وَجْهِهَا ثُمَّ قَامَتْ وَ ذَهَبَتْ وَ جَاءَ اَخُوها فَلَمْ يَصْنَعْ بِهِ مَا صَنَعَ بِهَا فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَنَعْتَ بِاَخْتِهِ مَا لَمْ تَصْنَعْ بِهِ وَ هُوَ رَجُلٌ فَقَالَ لَأَنَّهَا كَانَتْ اَبْرًا بِوَالِدِيهَا مِنْهُ. (کافی، ج ۲، ص ۱۶۱، حدیث ۱۲، وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۸، حدیث ۲۷۶۶۵). خدمت امام صادق علیه السلام شرف یاب شدم و ضمن گفتگو به اطلاع حضرت رساندم که فرزندم اسماعیل به من نیکی می کند. امام علیه السلام فرمودند: من قبلا هم اسماعیل را دوست داشتم، اما الان که خبر دادی او به تو نیکی می کند، محبت من به او بیشتر شده است. بعد فرمودند: یکی از خواهران رضاعی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضور حضرت شرفیاب شد، حضرت برای خواهرشان فرشی گستردند و او را بر آن نشانیدند، با او شروع به گفتگو کردند و به چهره او لبخند زدند. بعد از مدتی خواهر برخاست و رفت. سپس برادر همان زن آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن گونه که از خواهر استقبال کردند از برادرش استقبال نکردند، عده ای به حضرت عرض کردند که: شما با خواهرش

رفتاری کردید که با این مرد انجام ندادید، در حالی که این مرد است و او يك زن! حضرت فرمودند: آن زن نسبت به پدر و مادرش نیکوکارتر از برادرش بود. از این روایت استفاده می شود که هم امام علیه السلام به کسی به پدر و مادر نیکوکارتر است، علاقه بیشتری ابراز می کند و هم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. یعنی علاوه بر دستورات و تأکیدات شفاهی و قولی، سیره آن حضرات چنین بوده که به دارندگان صفات کمال بیشتر اظهار علاقه می فرمودند و این روش ارزنده معصومین علیهم السلام است که می تواند برای همه رهبران و معلمان جامعه الگو واقع شود تا اگر می خواهند موضوع و مطلبی به صورت يك فرهنگ و سنت اخلاقی در جامعه رایج شود، علاوه بر این که خود عمل می کنند، باید کسانی را که بدان عمل می کنند را گرامی بدارند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: کونوا دعاة للناس بغير ائسنتکم. (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۹، حدیث ۳۸). مردم را - به سوی خیر و خوبی - بخوانید با غیر زبانتان. تاثیر شیوه عملی بیشتر است. بنابراین، علاوه بر این که خودتان عمل می کنید، از عمل دیگران هم تجلیل کنید؛ عامل را تشویق کنید تا این فرهنگ و این روش رواج پیدا کند و به شکل سنت مقبول و پذیرفته شده اجتماعی درآید تا بتواند جایگزین سنت های غلط، غیر معقول و ناپسند جاهلیت شود.

احترام به سیره پدران از منظر قرآن

تذکر این مطلب لازم است که باید بدانیم همه آداب و رسوم قبل از اسلام مطرود و مردود نیست؛ بسیاری از سنت های گذشته که برگرفته از شریعت ها و ادیان قبلی است و یا از عقل بشری نشاء گرفته، مورد امضا و تایید معارف ما قرار دارد، و بخشی از آن که به خرافات و عصبیت های قومی و جاهلی آلوده است و با عقل و اندیشه انسان نیز مطابقت ندارد مذموم شمرده شده و مورد نهی واقع گشته اند؛ از جمله این آداب و سنن که هم مقبول است و در بعد وسیعی مورد امضا و تایید شارع و در مواردی مورد مذمت واقع شده است، پیروی و حفظ حرمت پدران و آبا و اجداد است. در آیات متعدد قرآن کریم، تعبد نسبت به روش پدران ذم شده است؛ یعنی انسان نباید متعبد به همه اعمال و رفتار آنها باشد. ما از آیات قرآن، مذمت و نکوهش پایبندی به شیوه آبا و اجداد را استنباط می کنیم، ضمن این که به حفظ حرمت و احسان به پدر توصیه شده است و حتی احسان به مادر بعد از امر به توحید، اولین دستور اخلاقی آیین اسلام است. اما ببینیم موارد مذمت و نکوهش که در قرآن آمده چه مواردی است. با بررسی این مصادیق و موارد می بینیم که همه مربوط به جایی است که احترام افراطی به پدر باعث شود تا راه عقل و اندیشه به روی انسان بسته شود و برخلاف ادراک سلیم عقلانی، تسلیم عصبیت های قومی و فامیلی شود و در لجنزاری از جهالت و عناد به این خیال واهی که مبدا به اصل تقلید از آبا و بزرگان وی خدشه ای وارد شود با توحید و دعوت انبیا مقابله کند.

اکنون برای روشن شدن موضوع ، برخی از این آیات را ذکر می کنیم . در سوره مبارکه بقره می فرماید: و اذا قيل لهم اتبعوا ما اَنْزَلَ اللَّهُ قالو بل نَتَّبِع ما اءَلَفينا عليه آباءنا او لو كان آباؤهم لا يعقلون شيئا و لا يهتدون. (سوره بقره ، آیه ۱۷۰). هنگامی که به کفار گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است ، پیروی کنید. می گویند که ما پیرو کیش و آیین پدران خود خواهیم بود، آیا باید تابع پدران خود باشند در حالی که آنان بی عقل و نادان بوده و هرگز به حق و راستی راه نیافته اند؟! روش آنها بر خلاف عقل بوده شما چرا از آن روش پیروی می کنید؟ این احترام به پدر نیست ، باقی ماندن در عصبیت های کورکورانه و نادانی است . شبیه به این مضمون در سوره مبارکه مائده نیز آمده است که می فرماید: و اذا قيل لهم تعالوا الى ما اَنْزَلَ اللَّهُ و الى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا اءو لو كان آباؤهم لا يعلمون شيئا و لا يهتدون. (سوره مائده ، آیه ۱۰۴). هنگامی که به کفار گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده ، و به سوی پیامبر بیاوید، می گویند آن دینی که پدران خود را بر آن یافتیم ما را کفایت می کند، آیا باید تابع پدران خود باشند در حالی که آنان بی عقل و نادان بوده و هرگز به حق و راستی راه نیافته اند؟! چنان که پیداست ، قرآن پیروی جاهلانه و تقلید و تعصب کورکورانه از گذشتگان را مذمت و نهی می کند. در سوره مبارکه اعراف می فرماید: و اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا عليها آباءنا و اللَّهُ امرنا بها قل ان اللَّهُ لا يامر بالفحشاء اءتقولون على اللَّهِ ما لا تعلمون. (سوره اعراف ، آیه ۲۸). و هنگامی که کار زشتی انجام می دهند می گویند: پدران خود را بر این عمل یافتیم ؛ و خداوند ما را به آن دستور داده است . بگو: خداوند به کار زشت فرمان نمی دهد. آیا چیزی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید. قرآن در سوره مبارکه زخرف می فرماید: قال اءولو جئتكم باءهدى ممّا وجدتم عليه آباءكم قالوا انا بما اءرسلتم به كافرون. (سوره زخرف ، آیه ۲۴). رسول ما به آنان گفت : اگر من شما را به آیینی بهتر از دین باطل پدرانتان هدایت کنم باز هم از پدران خود تقلید می کنید؟ آنها پاسخ دادند: ما به آنچه که شما به رسالت آورده اید اگر بهترین دین هم باشد باز کافریم. این در مقابل برهان کفار است که می گویند: انا وجدنا آباءنا على ائمة و انا على آثارهم مهتدون. (سوره زخرف ، آیه ۲۴). ما نیاکان خود را بر آیینی یافتیم ، و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته ایم. ما همان روش پدرانمان را ادامه می دهیم و پیرو پدرانمان هستیم و مقتضای احترام به آبا و اجداد نیز پیروی از آنها است . همین طور موارد متعدد دیگری هم در قرآن هست که کافران بت می پرستیدند و می گفتند: قالوا وجدنا آباءنا لها عابدين. (سوره انبیاء، آیه ۵۳). چون پدرانمان عبادت کننده بت بوده اند ما هم بت پرستیم. و یا در جای دیگر قرآن به نقل از کفار می فرماید: قالوا بل وجدنا آباءنا كذلك يفعلون. (سوره شعرا، آیه ۷۴). در جواب حضرت ابراهیم علیه السلام گفتند: ما پدران خود را بر پرستش بتها یافتیم. چون پدران ما این طور عمل کرده اند، ما هم آن اعمال را رها نمی کنیم . و گاهی با تعجب از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می پرسیدند: آیا

ما را نهی می کنید که آنچه را پدرانمان عبادت می کردند، رها کنیم و عبادت نکنیم؟ گویا پذیرش این مطلب برای آنها سخت بود یا اصلاً محال به نظر می رسید که روش پدرانشان را رها کنند، اما منطق وحی که منطق عقل است این نوع سنت ها و روش ها را که ناشی از تقلید و تعصب کورکورانه و چشم بستن بر ادراک عقلی است، نه تنها ممدوح نمی داند و توصیه نمی کنند، بلکه مذموم و ناپسند می داند. یکی از بزرگترین و سخت ترین وظایف رهبران الهی و انبیای سلف، مبارزه با آداب غلط و سنت های ناپسند جا افتاده در میان اقوام و امت های پیشین بوده است سخت تر از آن، جایگزین نمودن سنت های پسندیده که بتوانند به تدریج همان مقبولیت سنت های غلط را به دست آورند. به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام: العادة طبیعة ثانیة غالبية. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۰۲، حدیث ۴۵۵) عادت حالتی است مثل غرائز طبیعی که در میان خصلت های انسان به تدریج جا باز می کند و همان طور که جدا کردن غرائز و خواهش های طبیعی از انسان محال است، جداسازی انسان از عادت ها و آداب پذیرفته شده ریشه دار هم محال می نماید؛ ولی از آن جا که خداوند متعال برخلاف همه موجودات، در خلقت انسان بزرگ ترین و ارزشمندترین گهر آفرینش یعنی عقل را به ودیعه نهاده است. در پرتو این ودیعه ارزشمند فرمان به کنترل و مهار غرائز و خواهش های طبیعی داده است و از بشر انتظار دارد خود را اسیر عادت ها و آداب غلط ننماید و هرگاه ندا و دعوتی را موافق با عقل و فطرت شنید، عادت های ناپسند را رها کند و فرمان عقل را پذیرا شود؛ همان طور که در معارضه عقل و غرایز باید فرمانبردار عقل باشد. به همین ملاحظه این عذر که سنن و آداب پدران و آباطوری دیگر حکم می کند، پذیرفته نیست. در آیه شریفه و بولیدیه حسنا (۳۷۶)، بعد از امر احسان به والدین بلافاصله می فرماید: و ان جاهدك لتشرك بی ما لیس لك به علم فلا تطعهما. (سوره عنکبوت، آیه ۸). اگر آن دو (مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: و لقد کُنَّا مع رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم نقتل آباءنا و ابناءنا و اخواننا و اعمامنا ما یزیدنا ذلك الا ائیماناً و تسليماً. (سوره عنکبوت، آیه ۸). ما همراه با رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم دست به شمشیر می بردیم و پدر، فرزند، برادر و عموهایمان را می کشتیم؛ اما این قتل و کشتار ارحام و نزدیکان نه تنها کمترین اثری در روحیه ما ایجاد نمی کرد، بلکه باعث تقویت ایمان و ثبات قدم، در اعتقاداتمان می شد. با این که باید انسان به پدر و برادر، احترام بگذارد، اما وقتی آنها رودرروی حق قرار گرفتند، دیگر همه آن آداب و سنن تحت الشعاع قرار می گیرد. در سنت دوران جاهلیت پدران از جایگاه والایی برخوردار بودند، به صورتی که خواسته و روش پدر مقدم بر فرمان عقل بود، حال اگر سنت اجتماعی چنین شد که در آن فرهنگ، پدر جایگاهی نداشت، این جا انسان وظیفه دارد که به حکم عقل و شرع پدر را حرمت گزارد و شکر نعمت وجود او را به جا آورد.

اهمیت احترام به پدر

وقتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوال شد که چگونه انسان می تواند حق پدر را رعایت کند؟ حضرت فرمودند: اِنَّ تُطِيعَهُ مَا عَاشَ. (نهج البلاغه، ص ۲۵، خطبه ۵۶). مادامی که پدرت زنده است، او را اطاعت کن. همان طور که قبلا اشاره کردیم؛ انسان مجاز نیست پدر خود را با نامش صدا بزند و یا در راه رفتن بر او پیشی بگیرد و یا هنگامی که او ایستاده است، بنشیند و حتی در نگاه کردن هم باید حرمت او را نگاه دارد. علاوه بر این، روایت های دیگری نیز در این باره نقل شده است که به تناسب به برخی از آنها اشاره می کنیم: در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: اَنَّ اَبِي نَظَرَ اِلَى رَجُلٍ وَ مَعَهُ اَبْنُهُ يَمْشِي وَ اِلَيْهِ مُتَّكِى عَلَى ذِرَاعِ الْاَبِ قَالَ فَمَا كَلَّمَهُ اَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ مَقْتًا لَهُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۲، حدیث ۱۷۹۳۷). روزی پدرم امام سجاد علیه السلام پدر و پسری را در حال حرکت دیدند که پسر سرش را به کتف پدر تکیه داده بود. تا زمانی که پدرم، زنده بود، به خاطر خشمی که از این عمل بی ادبانه او پیدا کردند، با این پسر سخن نگفتند. در سخنی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: مَنْ نَظَرَ اِلَى وَالِدِيهِ نَظَرَ مَاقَاتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۵، حدیث ۱۷۹۸۹). اگر کسی به پدر و مادرش با خشم نگاه کند، خدا نماز او را نخواهد پذیرفت؛ اگرچه پدر و مادر در حق وی ظلم هم کرده باشند. با این که پدر و مادر ظالمند، اما فرزند حق نگاه خشمناک به آنها ندارد. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ اَعْطِيَةِ الْجَنَّةِ فَوُجِدَ رِيحُهَا مَنْ كَانَتْ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ اِلَّا صِنْفٌ وَاحِدٌ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ الْعَاقُّ لَوَالِدِيهِ. (کافی، ج ۲، ص ۳۴۸، حدیث ۳، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۰۱، حدیث ۲۷۶۹۴). در روز قیامت خداوند پرده ای از پرده های بهشت را کنار می زند و وقتی این پرده کنار رفت، همه افرادی که در صحنه محشر حاضرند، عطر بهشت را از مسیر پانصدسال راه استشمام می کنند؛ مگر يك وظیفه، که از استشمام این عطر محروم می ماند. سوال شد آن عده چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: کسانی که حرمت پدر و مادر را رعایت نکرده اند و با والدین قطع رابطه کرده اند. در حدیث قدسی نقل شده است که خداوند متعال می فرماید: بَعَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَوْ اَنَّ الْعَاقَّ لَوَالِدِيهِ يَعْمَلُ بِاعْمَالِ الْاَنْبِيَاءِ جَمِيعًا لَمْ اَقْبَلْهَا مِنْهُ. (جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۷۱). قسم به عزت، جلال و جایگاه وحدانیتم اگر کسی احترام پدر و مادر را نگه ندارد، عاق والدین می شود؛ اگرچه همه اعمال انبیای گذشته در پرونده او ثبت شده باشد؛ یعنی همه خیرات و حسنات را از آدم ابوالبشر تا خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده باشد اعمالش را نخواهم پذیرفت. این حدیث اغراق و گزافه نیست؛ اگر انسان بتواند همه این کارهای خیر را بکند، اما خیانت ذاتی او باعث می شود که نتواند دل مادر را که مظهر رافت و

رحمت است به دست آورد، لایق رحمت و رافت خدا نیست؛ چرا که خداوند با کیفیت و روح اعمال و نیات انسان ها کار دارد، نه با کمیت آنها. عملی نزد پروردگار مطلوب و محبوب است که نشاء گرفته از يك روح لطیف انسانی باشد. کسی که کار خیر انجام می دهد، اما نمی تواند دل والدین را به دست آورد، دارای روح لطیف انسانی نیست. روایت دیگری هست که می فرماید: اِنَّ اَوَّلَ مَا كَتَبَ اللّٰهُ فِی اللّٰوْحِ الْمَحْفُوظِ اَنِّیْ اَعَا لَهِ لا اِلَهَ اِلَّا اَنَا. (جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۷۱). اولین چیزی که در لوح محفوظ الهی ثبت شده، شهادت به توحید است. بعد از شهادت به توحید این مطلب ثبت شده است: مَنْ رَضِیَ عَنْهُ وَالِدَاهُ فَأَنَا مِنْهُ رَاضٍ، وَ مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ وَالِدَاهُ فَأَنَا عَلَيْهِ سَاخِطٌ. (جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۷۱). کسی که پدر و مادرش از او راضی باشند، من از او راضی هستم و کسی که پدر و مادرش بر او خشمگین و غضبناک باشند، من بر او خشم می گیرم. در مجموع این روایت ها تاءکید فراوانی به حرمت پدر و مادر و همچنین رعایت نیازها و خواسته های آنها شده است؛ تا حدی که اگر پدر و مادر از نظر مالی در مضیقه قرار بگیرند و احتیاج به کمک و یاری داشته باشند، واجب النفقه فرزند می شوند؛ و این فتوای همه فقها است که انسان باید هزینه پدر و مادری را که توان تامین زندگی خود را ندارند، تقبل کند.

آثار احترام به والدین و پیامدهای بی احترامی

روایتی را که مرحوم شیخ طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه ۹۹ سوره مبارکه یوسف نقل کرده است که به آن اشاره می کنیم. آیه شریفه چنین است: فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى یُوسُفَ آوَى اِلَیْهِ اَبْوِیَهِ وَ قَالَ ادْخُلُوا مَعِیْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اَمْنِیْنَ. (سوره یوسف، آیه ۹۹). هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت و گفت: همگی داخل مصر شوید که ان شاء الله در امن و آمان خواهید بود. بعد از ماجرای امارت یوسف، داستان ورود یعقوب و خانواده او به مصر معروف است. در ذیل آیه شریفه که وقتی یوسف به امارت رسید پدر و مادرش به مصر آمدند در آیه لفظ پدر و مادر آمده، ولی به احتمال زیاد و با عنایت به آنچه در روایت ها ذکر شده است، مراد از مادر در این جا خاله او است، چون مادرش از دنیا رفته بود یوسف آنها را در بغل گرفت و ایشان را با تکریم و احترام وارد شهر کرد. در این باره ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: لَمَّا اَقْبَلَ یَعْقُوبُ عَلَیْهِ السَّلَامُ اِلَیْ مِصْرَ خَرَجَ یُوسُفُ عَلَیْهِ السَّلَامُ لَیَسْتَقْبِلَهُ، فَلَمَّا رَآهُ یُوسُفَ هُمُ بَاءَنَ یَتَرَجَّلُ لَیَعْقُوبَ، ثُمَّ نَظَرَ اِلَیْ مَا هُوَ فِیْهِ مِنَ الْمُلْكِ فَلَمْ یَفْعَلْ، فَلَمَّا سَلَّمَ عَلَیْ یَعْقُوبَ نَزَلَ عَلَیْهِ جِبْرِیْلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا یُوسُفُ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی یَقُولُ لَكَ: مَا مَنَعَكَ اَنْ تَنْزِلَ اِلَیْ عَبْدِ الصَّالِحِ؟ مَا اَنْتَ فِیْهِ؟ اَبَسَّطَ یَدَكَ، فَبَسَّطَهَا فَخَرَجَ مِنْ بَیْنِ اَصَابِعِهِ نُوْرٌ، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا جِبْرِیْلُ؟ فَقَالَ: هَذَا اَنَّهٗ لَا یَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ نَبِیٌّ اَبْدًا عَقُوبَةً لَكَ بِمَا صَنَعْتَ بِیَعْقُوبَ اِذْ لَمْ تَنْزِلْ اِلَیْهِ. (تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۲۰ جزء ۱۳). وقتی که یعقوب به شهر مصر رسید، یوسف برای استقبال او از دروازه شهر

خارج شد وقتی که چشم یوسف به پدر افتاد، تصمیم گرفت به احترام پدر از مرکب پیاده شود، منتها توجه به این نکته که او سلطان و حاکم است و این مقدار خضوع شایسته مقام سلطنت او نیست، او را از انجام وظیفه بازداشت. همان لحظه که نسبت به پدر احترام کرد و سلام کرد جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: خداوند می فرماید: جایگاهی که تو به دست آوردی، باعث شد که تو این بنده صالح خدا پدرت یعقوب را تکریم نکنی، اکنون دستت را باز کن! دستش را گشود از میان انگشتان او نوری خارج شد! سؤ ال کرد این چه اتفاقی بود؟ جبرئیل علیه السلام گفت: سزای قصور و بی احترامی تو به پدر این بود که تقدیر و سرنوشت تو عوض شد و بعد از این دیگر از فرزندان تو پیغمبری ظهور نخواهد کرد و سعادت دوام نبوت، از تو گرفته شد. دلالت این روایت بر نکته مورد بحث ما بسیار واضح و روشن است. کم احترامی، حتی از روی تقصیر و قصور و از روی کوتاهی و غفلت، اثر وضعی خود را دارد. آثار وضعیه عبارت از عکس العمل طبیعی اعمالی است که انسان مرتکب می شود و خواه ناخواه آن اثر بر آن عمل مترتب می شود؛ چه انسان به آن عمل توجه داشته باشد، چه از روی غفلت آن را انجام دهد. مثل انسانی که از مکان مرتفعی به طرف پایین پرتاب می شود. حالا یا متعمداً خود را به زیر اندازد یا از روی غفلت به پایین بیفتد، نتیجه آن یکی است. آثار وضعیه اعمال بر مبنای تعمد نیست و در این جا هم با این که یوسف، شاید تقصیری ندارد و تصور می کند پیاده شدن از اسب برای رعایت حشمت و حرمت جایگاه سلطنت لازم نیست، در عین حال اثر وضعی کم احترامی به پدر این شد که تقدیر و سرنوشتی را که خدا برای او رقم زده بود که از نسل او رسولانی مبعوث شدند، تغییر کرد. بنابراین، یکی از آثار بدیهی و روشن بی احترامی به والدین که از روایت ها استفاه می شود تغییر مقدرات و سرنوشت انسان است. مرحوم صاحب مستدرک الوسائل از کتاب قطب راوندی روایتی نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مَنْ أَحَبَّ أُمَّنْ يَكُونُ أَطْوَلَ النَّاسِ عُمرًا فَلْيَبْرِّ وَالِدَيْهِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۵، حدیث ۱۷۹۱۳). اگر کسی میل دارد که در دنیا عمر طولانی داشته باشد، نسبت به پدر و مادرش نیکوکار باشد. در این روایت برای پدر و مادر هیچ قیدی ذکر نشده است که مؤمن باشند، مسلمان باشند، نیکوکار باشند، صالح باشند یا فاجر. مرحوم شیخ طوسی در امالی روایتی را درباره منتصر عباسی فرزند متوکل نقل می کند که: اَنَّ الْمَنْتَصِرَ سَمِعَ أُمَّبَاهَ يَشْتِمُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ، فَسَاءَلَ رَجُلًا مِنَ النَّاسِ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ: قَدْ وَجِبَ عَلَيْهِ الْقَتْلُ، إِلَّا أَنََّّهُ مَنْ قَتَلَ أُمَّبَاهَ لَمْ يُطْلَلْ لَهُ عَمْرٌ، قَالَ: مَا أَبَالِي إِذَا أَعْطَعْتُ اللَّهَ بِقَتْلِهِ أُمَّنْ لَا يَطْوِلُ لِي عَمْرٌ؛ فَقَتَلَهُ وَعَاشَ بَعْدَهُ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ. (امالی طوسی، ص ۳۲۸، حدیث ۶۵۶). منتصر شنید که پدرش به فاطمه زهرا علیها السلام دشنام می دهد از کسی - بنابر برخی نقل ها از امام هادی علیه السلام - پرسید که تکلیف من چیست؟ پاسخ شنید که قتل او واجب است ولی هر کس پدرش را بکشد عمرش کوتاه خواهد شد. منتصر گفت: اگر با

کشتن او فرمان الهی را اطاعت کنم باکی از کوتاهی عمر ندارم . پس پدرش را کشت و هفت ماه بیشتر زنده نماند. در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که حضرت فرمودند: مَنْ يَضْمَن لِي بِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَ صَلََّةَ الرَّحِمِ اَضْمَنَ لَهُ كَثْرَةَ الْمَالِ وَ زِيَادَةَ الْعُمْرِ وَ الْمَحَبَّةَ فِي الْعَشِيرَةِ. (مستدرک الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۷۶، حدیث ۱۷۹۱۵). کسی که تضمین کند نیکوکاری و خدمت به پدر و مادر و صله رحم را انجام دهد، من برای او چند چیز را تضمین می کنم: یکی مال، ثروت و مکتب زیاد؛ دوم عمر طولانی و سوم محبوبیت در میان اقوام و خویشان. در روایت دیگری شخصی از اصحاب به نام عبدالرحمان بن سمره چنین نقل می کند: کُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ عَجَائِبَ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا رَأَيْتَ حَدَّثَنَا بِهِ فِداكَ اَنْفُسَنَا وَ اَهْلُونَا وَ اَوْلَادُنَا فَقَالَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ اُمَّتِي قَدْ اَتَاهُ مَلِكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَهُ فَجَاءَهُ بِرُّهُ بِوَالِدَيْهِ فَمَنَعَهُ مِنْهُ. (مستدرک الوسائل ، ج ۷، ص ۴۸۴، حدیث ۸۷۱۱). روزی خدمت حضرت بودیم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دیشب من عجایبی دیدم . عرض کردیم: یا رسول الله! جان و مال و فرزندانمان فدای شما؛ چه چیزی دیدید؟ فرمودند: دیدم که ملک الموت برای قبض روح یکی از مسلمان ها آمده بود، نیکوکاری به پدر و مادر، از راه رسید و مانع قبض روح ملک الموت شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند که احسان به والدین به صورت مجسم و در قالب یک موجود، مانع قبض روح آن شخص شد و ملک الموت را از قبض روح او بازداشت . این مباحث بیانگر آثار وضعی دنیوی احسان به والدین است که عبارت بود از: طول عمر، فراوانی مال و ثروت و محبوبیت در میان عشیره و فامیل . رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: بَرُّوا اَبَاءَكُمْ يَبْرِزْكُمْ اَبْنَاءَكُمْ. (مستدرک الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۷۵، حدیث ۱۷۹۰۸). اگر کسی به پدر و مادر خود نیکی کند، فرزندان او در آینده به او نیکی خواهند کرد.

آثار اخروی احترام به والدین

آنچه گفته شد آثار دنیوی احسان به پدر و مادر بود، اما آثار اخروی این احسان بسیار زیاد است . روایت هایی درباره حقوق مادر و پدر وجود داشت که به بعضی از آنها اشاره شد؛ مانند این روایت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مَنْ اَصْبَحَ مَرْضِيًّا لِابَوَيْهِ اَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوحَانِ اِلَى الْجَنَّةِ وَ اِنْ كَانَ وَاحِدًا مِنْهُمَا فَبَابٌ وَاحِدٌ. (مستدرک الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۷۵، حدیث ۱۷۹۰۹). اگر انسانی شب را در حالی به صبح آورد که پدر و مادرش از او راضی باشند، خداوند دو در از درهای بهشت را به روی او می گشاید و اگر یکی از آنها از او راضی باشند یکی از درهای بهشت به رویش گشوده می شود. در روایت دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: اِنَّ الْعَبْدَ لَيَرْفَعُ لَهُ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ لَا يَعْرِفُهَا مِنْ اَعْمَالِهِ فَيَقُولُ رَبِّ اَعْنِي لِي هَذِهِ فَيَقُولُ بِاسْتِغْفَارِ وَالِدَيْكَ لَكَ مِنْ بَعْدِكَ. (مستدرک الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۷۵، حدیث ۱۷۹۱۰). وقتی بنده ای

به بهشت می رود، او را درجاتی می دهند که وی هر چه در اعمال خود می اندیشد عمل قابل توجهی که او را در آن جایگاه قرار بدهد، نمی بیند، سوال می کند خدایا! این مقام و مرتبه از کجا برای من فراهم شده است؟ جواب می شنود با طلب مغفرت والدین تو. در مقابل، جسارت به والدین، عاق والدین را به دنبال دارد و همه اعمال و رفتار خوب را حبط و نابود می کند.

دعای بسیار ارزشمند امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه دعای بیست و چهارم درباره والدین یکی از ادعیه حضرت، دعایی است که امام علیه السلام درباره ی پدر و مادر بیان فرموده اند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَاهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَاخْصِصْهُمْ بِافْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبِرَكَاتِكَ وَسَلَامِكَ. بار خدایا! بر مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَمٌ بنده و فرستاده خود و بر خاندان پاکش رحمت فرست و آنان را به بهترین رحمت ها، نیکی ها و دروهای خود امتیاز ده. بعد می فرمایند: وَاخْصِصْ اللَّهُمَّ وَالِدِي بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ، وَالصَّلَاةَ مِنْكَ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. بار خدایا! پدر و مادرم را با گرمی داشتن نزد خود و احسان و نیکی از جانب خویش برتری بخش، ای بخشنده ترین بخشنندگان. عبارت های بعدی حضرت جنبه تعلیمی و آموزشی دارد که حاوی نکات آموزنده ای برای همه مسلمانها به ویژه شیعیان است تا بیاموزند نسبت به پدر و مادر چگونه رفتار کنند. می فرمایند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعْلَمْهُنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَى الْهَامَا، وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا، ثُمَّ اسْتَعْمَلْنِي بِمَا تَلْهَمُنِي مِنْهُ، وَوَقِّنِي لِلنَّفُوضِ فِيمَا تَبْصُرْنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ مِنْ عِلْمَتَيْنِهِ وَلَا تَثْقُلَ أَعْرَاسِي عَنِ الْحَفُوفِ فِيمَا أَعْلَمْتَنِيهِ. بار خدایا! بر مُحَمَّد و آل او درود فرست، و دانستن آنچه در باره ایشان بر من واجب است را به من الهام فرما و آموختن همه آن واجبات را بی کم و کاست برآیم فراهم آور، سپس مرا به آنچه که به من الهام می نمایی وادار، و برای انجام آنچه به دانستن آن بینایم می سازی توفیقم ده، تا به جا آوردن چیزی از آنچه مرا به آن دانا گردانیده ای از من فوت نشود، و اندامم از خدمت در آنچه به من الهام نموده ای سنگین نشود. سپس حضرت بعد از تکرار صلوات و سلام بر مُحَمَّد و آل مُحَمَّد می فرمایند: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهْلَهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَأَعِزَّهُمَا بَرِّ الْأُمِّ الرَّءُوفِ، وَاجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدِي وَبَرِّي بِهِمَا أَفْقَرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْطَانِ، وَاعْتَلِجْ لِي صَدْرِي مِنْ شَرِيَةِ الظُّلْمَانِ حَتَّى أُؤَثِّرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا، وَاعْقِدْ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَاسْتَكْثِرْ بَرَّهُمَا بِي وَانْقُلْ، وَاسْتَقِلَّ بَرِّي بِهِمَا وَانْكَثِرْ. خداوندا! مرا چنان قرار ده تا از پدر و مادرم بترسم، مانند ترسیدن از پادشاهی ستمکار و با آنان خوشرفتاری کنم، مانند خوشرفتاری مادری مهربان. فرمانبرداری و خوشرفتاری با آنان را در نظرم از خواب برای خواب آلوده، خوش تر؛ و از نوشیدن آب برای تشنه، گوارتر گردان تا آرزوی آنان را بر آرزوی خود برگزینم و خوشنودی ایشان بر خوشنودی خویش مقدم دارم و نیکوییهایشان را درباره خودم، هر چند اندک باشد، بسیار شمارم و نیکویی خویش را درباره ایشان، هر چند بسیار باشد، اندک شمارم. انسان در مقابل قدرت و

اقتدار حاکم ، خوف دارد و سعی می کند کاری که خلاف نظر وی یا موجب تکدر خاطر او است ، انجام ندهد. امام سجاده علیه السلام می فرماید: خدایا! چگونه انسان از يك حاکم وحشت دارد و تصور هیبت او لرزه بر اندام او می اندازد، چنان کن که من برای نگه داشتن حرمت پدر و مادرم چنین حالی داشته باشم و از طرف دیگر، چگونه يك فرزند نزد مادر مهربان عزت دارد و محبوب مادر است ، والدین من را نزد من این گونه عزیز بدار. خدایا! اطاعت پدر و مادر را برای من شیرین تر از بستر انسانی قرار ده که کم خوابیده است ؛ زیرا برای انسانی که کم خوابیده ، چیزی شیرین تر و محبوب تر از يك بستر راحت نیست . بنابراین ، امام علیه السلام از خداوند می خواهد اطاعت والدین را بدین سان قرار دهد؛ مثل بستر برای آدم کم خوابیده ، که نیاز به خواب دارد؛ یعنی خدایا! چنان کن که برای خدمت گذاری به والدین ؛ و اطاعت آنها در خود، احساس نیاز کنم . خدایا! اطاعت والدین را برای من گوارا قرار بده چنان که آب خنک را برای يك انسان عطشان محبوب و گوارا قرار می دهی ؛ تا اطاعت و خواسته آنها را بر خواهش های نفس خود مقدم بدارم . خدایا! چنان کن که کارهای خوب و خدمات آنها در چشم من زیاد جلوه کند؛ اگرچه آن کارها کم و کوچک باشد و خدمات و نیکی های زیاد و طولانی مدت من در نظرم ناچیز جلوه کند. نکات مهمی که در کلام حضرت آمده چند چیز است : اولاً، فرزندان نمی توانند به عذر این که نمی توانیم چگونه با پدر و مادر معاشرت کنیم ، مرتکب خطا شوند. امام سجاده علیه السلام در قالب دعا می فرماید که فرزند باید به وظایف خود نسبت به پدر و مادر علم پیدا کند. ثانیاً، فرزند باید از خدا بخواهد که به او قدرت بدهد تا به آموخته هایش دقیق و صحیح عمل کند؛ یعنی بتواند خود را در مسیر خدمت و اطاعت والدین قرار دهد؛ آن هم نه از روی کراهت و سختی و زحمت ، یعنی طوری در خدمت گذاری به والدین بکوشد و رغبت نشان دهد که گویی تشنه کامی آب گوارای خنکی را یافته است ، یا انسان کم خوابیده و خسته و نزاری ، بستر راحتی یافته است . جالب این است که این تقاضای امام علیه السلام با همه موازین اخلاقی تطابق دارد. اگر در مکتب های اخلاقی مختلف مطالعه کنیم می بینیم در برخی موارد يك توصیه اخلاقی می شود که با بعضی از توصیه های دیگر همگونی ، همخوانی و هماهنگی کامل ندارد، بلکه در تناقض و تنافر است ، در همه موازین اخلاقی دین مبین اسلام به خصوص در ادعیه امام سجاده علیه السلام که دریایی از معارف اخلاقی در آن نهفته است ، هماهنگی و همخوانی عجیبی دیده می شود؛ در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که می فرماید: اِنَّ الْمُؤْمِنَ يَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ قَاعٌ تَحْتَ جَبَلٍ يَخَافُ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ ، و اِنَّ الْفَاجِرَ يَرَى ذَنْبَهُ كَذُبَابٍ مَرَّ عَلَى أَعْفَفٍ. (صحیح بخاری ، ج ۴، ص ۱۵۴، حدیث ۶۳۰۸). اگر انسان مؤمن گناه کند، سنگینی این گناه را بر دوش خود مانند سنگینی کوه احساس می کند. همه تلاش انسانی که بار سنگینی روی دوش او می باشد، این است که به صورتی خود را از این سنگینی خلاص کند و نجات

دهد. مؤ من گناه را بزرگ می بیند، بنابراین تلاش می کند خود را از گناه منزّه بدارد. فاجر و گنهگار، گناه خود را مانند حرکت مگسی می بیند که بر بینی او نشسته است و او با حرکت دادن دست آن مگس را از روی بینی خود بلند کرده، خود را آسوده می سازد؛ - یعنی احیاناً رنجش مختصری در روح آنها ایجاد می شود و بس. بنابراین، از فرمایش امام علیه السلام استفاده می کنیم که انسان، خیر خود را در حق دیگران کم و خدمات دیگران را نسبت به خود بزرگ ببیند؛ اگرچه کوچک باشد. حضرت در ادامه می فرمایند: اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهْمَا صَوْتِي، وَ اَعْطِبْ لَهْمَا كَلَامِي، وَ اَعْلِنْ لَهْمَا غَرِيبَتِي، وَ اَعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَ صَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَ عَلَيْهِمَا شَفِيقًا. پروردگارا! صدایم را در برابرشان آهسته و سخنم را خوشایند و خویم را نرم نما و دلم را بر آنان مهربان کن و مرا با ایشان سازگار و بر آنان رحیم گردان. شاید بیان خداوند متعال در سوره مبارکه لقمان که می فرماید: وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ. (سوره لقمان، آیه ۱۹) ناظر به همین معنا باشد که انسان هنگام گفتگو با کسانی که احترام آنها واجب است، صدای خود را به درستی بلند نکند؛ به خصوص درباره پدر و مادر که از مقام ویژه ای برخوردارند. بعد حضرت می فرمایند: اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهْمَا تَرْبِيَّتِي وَ اَعْثِبْهُمَا عَلَي تَكْرِمَتِي، وَ احْفَظْ لَهْمَا مَا حَفَظَهُ مَنِّي فِي صِغَرِي. پروردگارا! آنان را به پرورش من جزا ده، و در گرامی داشتنم پاداش ده، و آنچه در کودکی از من محافظت نموده اند، برای آنها نگاه دار. خدایا! مرا موفق بدار که شکرگزار رحمت های آنها در دوران تربیت خود باشم و همان طور که آنها در بزرگ کردن من زحمت کشیدند، مرا موفق کن که بتوانم خدمت کنم و بر خدمت ها و زحمت های آنها ثواب و اجر مقرر بفرما. سپس حضرت می فرمایند: اللَّهُمَّ وَ مَا مَسَّهُمَا مَنِّي مَن اَذَى، اَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مَن مَكْرُوه، اَوْ وَضَاعَ قَبْلِي لَهْمَا مِن حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِّذُنُوبِهِمَا، وَ عَلُّوْا فِي دَرْجَاتِهِمَا، وَ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا، يَا مَبْدُلَ السَّيِّئَاتِ بَاءَ ضَعْفِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ. خدایا! آزاری که از من به ایشان رسیده، یا رفتار ناپسندی که از من نسبت به آنان رخ داده، یا حقی که از آنها نزد من تباه گشته را سبب ریختن گناهان و بلندی درجات و مقام ها و فزونی حسنات و نیکی هایشان قرار ده، ای کسی که بدی ها را تبدیل به صد برابر خوبی می کنی. به طور طبیعی، پدر و مادر برای بزرگ کردن و رشد فرزند، آزار، اذیت، ناملایمات و مشقاتی را باید تحمل کنند. حضرت در این بخش از دعا، از خداوند می خواهد در مقابل این آزار و اذیت ها و مشقت ها و ناملایماتی که آنها متحمل شده اند، این زحمت ها و آزار و ایذا را کفاره گناهان آنها قرار دهد؛ یعنی آنچه که از گناه و خطا در پرونده اعمال آنها هست، با این زحمت ها و مشقت ها از بین برود. در برخی از آیات کریمه قرآن اشاره شده است که اگر انسانی دچار خطا و گناه شده است توبه کند، خطاهای او تبدیل به حسنات می شود. کلام امام سجاد علیه السلام ناظر به این نکته است که خدایا! به پاس مشقت ها و تحمل مرارت ها و سختی هایی که والدین من برای رشد و بزرگ کردن فرزند تحمل شده اند، خطاها و جرایم آنها را بیخشی و افعال آنها را به عنوان کار

نیک در پرونده آنها ثبت کن . بعد امام علیه السلام می فرمایند: اللَّهُمَّ و ما تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ ، اءَوَّ
 اءَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فَعْلٍ ، اءَوَّ ضِيْعَاةً لِي مِنْ حَقٍّ ، اءَوَّ قَصْرًا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لِهَمَّا ، وَجَدْتُ
 بِهِ عَلَيْهِمَا وَ رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا ، فَأَنَّى لَا اءَأْتِيَهُمَا عَلَى نَفْسِي ، وَ لَا اءَسْتَبِطُتُهُمَا فِي
 بَرِّي ، وَ لَا اءَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَا مِنْ اءَمْرٍ يَا رَبِّ . پروردگارا! آنچه پدر و مادر در گفتار با من تعدی نموده
 اند، یا در کردار با من بی جا رفتار کرده اند، یا حق مرا تباه ساخته اند، یا از آنچه درباره من کوتاهی
 کرده اند، من آن را به آنان بخشیدم ، و آن را وسیله احسان برایشان گردانیدم ، و از تو خواهانم که
 وبال و گرفتاری آن را از ایشان برداری ؛ زیرا من درباره خود به ایشان گمان بد نمی برم ؛ و آنان را
 در مهربانی به خویش سهل انگار نمی دانم ؛ و از آنچه درباره ام نموده اند، دلگیر نیستم ، ای
 پروردگارم . در این بخش از سخنان امام علیه السلام ، آموزش های قابل توجه دیگری نهفته است .
 همان طور که والدین بر فرزند حقوقی دارند، فرزند هم بر والدین حقوقی دارد؛ اما اگر آنها در ادای
 فرایض و حقوق واجب خود نسبت به فرزند؛ چه در گفتار، رفتار یا تربیت کوتاهی کرده باشند، یا از
 مرز عدالت در گفتار و رفتار قول و فعل خارج شده باشند، حضرت درباره آنها چنین می فرمایند:
 خدایا! من همه آن حقوق را بر آنها بخشیدم و تو هم این کوتاهی را بر آنها ببخشای . نکته دقیقی در
 ذیل کلام امام علیه السلام که قابل تأمل است . حضرت به محضر پروردگار می گویند: فَهُمَا اءَوْجِبُ
 حَقًّا عَلَيَّ ، وَ اءَقْدَمُ احْسَانًا إِلَيَّ ، وَ اءَعْظَمُ مِنْهُ لَدَيَّ مِنْ اءَنِّ اءَقَاصَهُمَا بِعَدَلٍ ، اءَوَّ اءُجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلِ ،
 اءَيْنَ اِذَا يَا اَلْهَى ، طَوَّلُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَّتِي وَ اءَيْنَ شِدَّةَ تَعَبِيَهُمَا فِي حِرَاسَتِي وَ اءَيْنَ اءِقْتَارُهُمَا عَلَى
 اءَنفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ . خدایا! آنها آنقدر بر من حق دارند و به من احسان کرده اند و بر من منت
 دارند که به خود اجازه نمی دهم کوتاهی های آنها را با عدالت قصاص و جبران کنم ؛ یا مانند آنچه
 نموده اند رفتار کنم ، ای خدای من ! اگر من این گونه عمل کنم نتیجه تربیت و پرورش من چه می
 شود؟! نتیجه سختی و رنجشان در پاس داشتنم چه می شود؟! و نتیجه این که برای گشایش و
 آسایش من ، تنگی و گرفتاری را بر خود هموار کرده اند چه می شود؟ . گاه انسان در موضع عدل
 است و عدل اقتضا می کند که هر کوتاهی ؛ هر چند کوچک و ناچیز جزا داده شود، اما درباره کوتاهی
 پدر و مادر، فرزند نباید به خود اجازه دهد به عدالت با آنها رفتار کند. این جا، محل جود و سماحت
 است ؛ جای بخشش و احسان است . بنابراین امام علیه السلام تذکر می دهند که اگرچه پدر و مادر
 در تربیت انسان قصور کرده اند، اما فرزند باید بر آنها ببخشد و اگر آنها در قید حیاتند، هرگز بر آنها
 خرده می گیرد و موجب رنجش آنها را فراهم نکند و اگر از دنیا رفته اند، آنها را بخشیده و از خدا
 برای ایشان طلب مغفرت کند؛ چرا که پدر و مادر، همواره خود را در مضیقه قرار دادند و بر خود
 ننگ گرفتند تا موجبات ، آسایش و رفاه فرزند را فراهم کنند. حضرت در ادامه دعا می فرمایند:
 هِيَهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا ، وَ لَا اءُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا ، وَ لَا اءَنَا بِقَاضٍ وَظِيْفَةَ خِدْمَتِهِمَا ، فَصَلِّ

علی محمد و آله ، و اَعْنِي يَا خَيْرَ مَنْ اسْتَعِينُ بِهِ، وَ وَفَّقْنِي يَا اَهْدَى مَنْ رُغِبَ اليه ، و لا تَجْعَلْنِي فِي
 اَهْل الْعُقُوقِ لِلْبَلَاءِ و الْأُمّهَاتِ يَوْم تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ و هم لا يظلمُونَ. خدایا! آنها هرگز نمی
 توانند حقوق خود را از من به درستی بگیرند و من نمی توانم آن حقوق آنها را دریابم ، و شرط
 خدمت گذاری آنان را به جا آورم . پس به محمد و آل او درود فرست و مرا کمک کن که تو بهترین
 کسی هستی که باید از او استعانت جست . خدایا! تو هدایتگرترین موجودی هستی که انسان برای
 هدایت دست به دامان او می شود، خدایا! مرا هدایت کن تا از کسانی نباشم که عاق والدین شده اند؛
 آن هم در روزی که هر کس به آنچه کرده جزا داده می شود و به کسی ظلم نمی شود. امام علیه
 السلام در عبارت بعد می فرمایند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، وَ اخْصُصْ اَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ مَا
 خَصَّصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ و اُمَّهَاتِهِمْ ، یا ارحم الراحمین. خدایا! بر محمد و آل او و خاندان او
 درود فرست و بهترین و شایسته ترین تحیات و خیراتی که برای پدران و مادران بندگان خاصت قرار
 داده ای نصیب والدین من هم بفرما، ای بخشنده ترین بخشنندگان. بعد امام علیه السلام يك نکته
 آموزشی دیگر را متذکر شده ، می فرمایند: اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي اَدْبَارِ صَلَوَاتِي ، و فی اِنِّي مِنْ
 اَنَاءِ لَيْلِي ، و فی كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ اغْفِرْ لِي بِدَعَائِي لَهُمَا، وَ اغْفِرْ
 لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِي مَغْفِرَةِ خَتْمَا، وَ ارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضَى عَزْمَا، وَ بَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ
 السَّلَامَةِ. خدایا! چنان کن که من در پایان هر نماز، در دل شب ، در هر ساعتی از ساعت های روز و
 شب پدر و مادرم را فراموش نکنم . خدایا! مرا موفق کن که به حرمت احسان و نیکی پدر و مادر،
 آنها را یاد کنم و برای آنها طلب مغفرت کنم . خدایا! به خاطر دعای من نسبت به والدین ، مرا بیامرزد
 و به خاطر نیکی های آنها نسبت به من ، آنها را مشمول آمرزش قرار بده ؛ خدایا! من اگر آبرویی در
 پیشگاه تو دارم برای والدینم شفیع درگاهت می شوم ؛ تو از آنها راضی باش ، خدایا! جایگاه آنها را
 جایگاه سلام که بهشت تو است ، قرار بده ؛ آنها را مشمول کرامت و بزرگواری خود قرار بده. آنگاه
 امام علیه السلام به پیشگاه الهی عرضه می دارند: اللَّهُمَّ وَ انْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتَكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ، وَ انْ
 سَبَقَتْ مَغْفِرَتَكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَ مَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ ،
 أَنْتَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ، وَ الْمَنْ الْقَدِيمُ ، وَ انت ارحم الراحمین. خدایا! اگر قبل از این که مرا بیامرزی ،
 آنها را آمرزیده ای ، آنها را شفیع من قرار بده و اگر مرا قبل از ایشان بخشیده ای ، مرا شفیع آنها قرار
 بده و شفاعت مرا درباره آنها بپذیر تا در بهشت تو، در دار کرامت تو و در محل غفران و نزول رحمت
 و برکاتت باز من و والدینم با هم جمع شویم.

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان «پدر و مادر» در قبال فرزند است و أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُصَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمُشَاطٌ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقِبٌ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَزَيِّنِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمُعَذِّرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ الْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق فرزندت بدان که او از تو است و در این دنیا بتو وابسته است خوب باشد یا بد و تو مسئولی از سرپرستی او با پرورش خوب و رهنمائی او پروردگارش و کمک او بطاعت وی در باره خودت و در باره خودش و بر عمل او ثواب بری و در صورت تقصیر کیفر شوی پس در باره او کاری کن که در دنیا حسن اثر داشته باشد و خود را بآن آراسته کنی و در نزد پروردگارش نسبت باو معذور باشی بسبب سرپرستی خوبی که از او کردی و نتیجه الهی که از او گرفتی، و لا قوة الا بالله.

الإمام علی علیه السلام : حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسَنَ اسْمَهُ ، وَ يَحْسَنَ أَدَبَهُ ، وَ يَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ . (نهج البلاغة : الحکمة ۳۹۹) امام علی علیه السلام : حَقُّ فرزند بر پدر این است که نام نیکو بر او گذارد، و او را نیکو تربیت کند و بدو قرآن آموزد. الإمام الصادق علیه السلام : تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ : اخْتِيَارُهُ لَوَالِدَتِهِ ، وَ تَحْسِينُ اسْمِهِ ، وَ الْمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ . (بحار الأنوار : ۶۷/۲۳۶/۷۸) امام صادق علیه السلام : فرزند سه حق بر گردن پدرش دارد: مادر خوبی برایش انتخاب کند، نام نیکویی بر او بگذارد و در تربیت او بکوشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ: يَحْسِنُ اسْمَهُ وَيَعْلَمُهُ الْكِتَابَةَ وَيَزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ. (مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۴) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از جمله حقوق فرزند بر پدرش این سه چیزند: نام نیکو بر او گذارد؛ نوشتن را به وی بیاموزد؛ و هنگامی که بالغ شد، همسرش دهد. عنه صلی الله علیه و آله : مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ : يَحْسِنُ اسْمَهُ ، وَ يَعْلَمُهُ الْكِتَابَةَ ، وَ يَزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ . (مکارم الأخلاق : ۱/۴۷۴/۱۶۲۷) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از جمله حقوق فرزند بر پدرش سه چیز است: برایش نام خوب انتخاب کند، سواد به او بیاموزد و هر گاه به سن بلوغ رسید، او را همسر دهد. عنه صلی الله علیه و آله : حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يَحْسَنَ اسْمَهُ ، وَ يَزَوِّجَهُ إِذَا أَدْرَكَ ، وَ يَعْلَمَهُ الْكِتَابَ. (کنز العمال : ۴۵۱۹۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : حَقُّ فرزند بر پدرش این است که نام نیکو برایش انتخاب کند، هر وقت بالغ شد، او را همسر دهد، و بدو قرآن بیاموزد. عنه صلی الله علیه و آله : حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يَحْسَنَ اسْمَهُ ، وَ يَحْسِنَ مَوْضِعَهُ ، وَ يَحْسَنَ أَدَبَهُ . (کنز العمال : ۴۵۱۹۳) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : حَقُّ فرزند بر پدرش این است که نام خوب بر او بنهد و حرفه خوبی به او بیاموزد و خوب تربیتش کند، عنه صلی الله علیه و آله لَمَّا سُئِلَ عَنْ حَقِّ الْوَلَدِ : تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ ، وَ تَضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا . (بحار الأنوار : ۹۹/۸۵/۷۴) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به سؤال از حَقُّ فرزند فرمود : نام نیکو بر او

بگذاری و خوب تربیتش کنی و شغل و حرفه خوبی به او بیاموزی. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسِنَ اسْمَهُ وَأَدَبَهُ وَيَضَعَهُ مَوْضِعًا صَالِحًا. (وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۲۳) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حق فرزند بر پدرش این است: نام نیکو برای او برگزیند؛ ادب وی را نیکو کند؛ و در جایگاه شایسته ای قرارش دهد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الْوَلَدُ سَيِّدُ سَبْعِ سِنِينَ وَعَبْدُ سَبْعِ سِنِينَ وَوَزِيرُ سَبْعِ سِنِينَ... (وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۹۵) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فرزند هفت سال سرور است؛ هفت سال بنده [و فرمانبردار] است؛ و هفت سال یاور است. رسول الله صلی الله علیه و آله: حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَعْلَمَهُ الْكِتَابَةَ، وَ السَّبَاحَةَ، وَ الرَّمَايَةَ، وَ أَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا. (کنز العمال: ۴۵۳۴۰) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حق فرزند بر پدرش این است که او را سواد و شنا و تیراندازی بیاموزد و جز روزی حلال خوراک او نکند. امام باقر علیه السلام: إِذَا أَرَدْتَ الْوَلَدَ فَقُلْ عِنْدَ الْجَمَاعِ: اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ وَلَدًا وَاجْعَلْهُ تَقِيًّا لَيْسَ فِيْ خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتَهُ اِلَى خَيْرٍ؛ (کافی (ط-الاسلامیه) ج ۶، ص ۱۰، ح ۱۲) هرگاه فرزند خواستی، هنگام آمیزش بگو: بار الها! به من فرزندی عطا کن و او را با تقوا قرار ده و در آفرینش او، کم و زیادی نباشد و او را عاقبت به خیر گردان. پیامبر صلی الله علیه و آله: مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُوْدٌ فَلْيُوَدِّنْ فِيْ اُذُنِهِ الْيَمْنَى بِاِذَاانِ الصَّلَاةِ وَ لِيَقِمَ فِي الْيَسْرِ فَاِنَّهَا عَصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ؛ (کافی (ط-الاسلامیه) ج ۶، ص ۲۴، ح ۶) به هر کس فرزندی داده شود، باید در گوش راست او اذان نماز و در گوش چپ او اقامه بگوید؛ چرا که مایه ایمنی از شیطان رانده شده است. حدیث (۱۵) پیامبر صلی الله علیه و آله: طَهَّرُوا اَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ فَاِنَّهُ اَطْيَبُ وَ اَطْهَرُ وَ اَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ، وَ اِنَّ الْاَرْضَ تَنْجَسُ مِنْ بَوْلِ الْغُلْفِ اَرْبَعِيْنَ صَبَاحًا؛ (کافی (ط-الاسلامیه) ج ۶، ص ۳۵، ح ۲) روز هفتم [تولد]، فرزندان را [با ختنه] پاک کنید، چرا که مایه تمیزی و پاکیزگی بیشتر و رویش شتابنده تر گوشت است و زمین، چهل روز از بول شخص ختنه نشده، آلوده می ماند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: اَدَّبُوا اَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ حَبِّ نَبِيِّكُمْ وَ حَبِّ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ. (مقدمه قاموس قرآن ص ۲) فرزندان خود را به کسب سه خصلت تربیت کنید: دوستی پیامبرتان و دوستی خاندانش و تلاوت قرآن. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللهُ عَنْهُ عَزًّا وَ جَلًّا لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّخَهُ فَارَّخَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ بِالْاَبْوَيْنِ فَيَكْسِيَانِ حُلَّتَيْنِ يَضِيْءُ مِنْ نُّوْرِهِمَا وَجْهُ اَهْلِ الْجَنَّةِ. (کافی (ط-الاسلامیه) ج ۶، ص ۴۹، ح ۱) هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند عزوجل برای او ثواب می نویسد و هر کسی که او را شاد کند، خداوند روز قیامت او را شاد خواهد کرد و هر کس قرآن به او بیاموزد، پدر و مادرش دعوت می شوند و دو لباس بر آنان پوشیده می شود که از نور آنها، چهره های بهشتیان نورانی می گردد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: اُحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَ اَرْحَمُوهُمْ وَ اِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ فَاِنَّهُمْ لَا يَدْرُوْنَ اِلَّا اَنَّكُمْ تَرْزُقُوْنَهُمْ؛ (کافی (ط-الاسلامیه) ج ۶، ص ۴۹، ح ۳)

کودکان را دوست بدارید و به آنان مهربانی کنید و هرگاه به آنها وعده دادید وفا کنید زیرا آنها شما را روزی دهنده خود می دانند. اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم قَبَّلَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَیْهِمَا السَّلَام فَقَالَ الْاَقْرَعُ ابْنُ حَابِسٍ : اِنَّ لِيْ عَشْرَةً مِنَ الْاَوْلَادِ مَا قَبَّلْتُ وَاحِدَ مِنْهُمْ ، فَقَالَ : مَا عَلَیَّ اَنْ نَزَعَ اللّٰهُ الرَّحْمَةَ مِنْكَ (مکارم الاخلاق ، ص ۲۲۰) روزی پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم دو فرزندشان امام مجتبی و سیدالشهدا علیهما السلام را می بوسیدند، یکی از اصحاب به نام اقرع بن حابس حضور داشت ؛ گفت : یا رسول الله ! من ده فرزند دارم که هیچ یک از آنها را نبوسیده ام ؛ حضرت فرمودند: من باید چه کنم که خدا مهربانی را از دل تو برگرفته است ؟ - تو معنا و مفهوم مهربانی را نمی فهمی - در این روایت به طور روشن به دو امر تصریح شده است : یکی این که دوستی و محبت فرزند، امری قلبی و فطری است و فقدان آن ، نقصان است ؛ یعنی اگر انسانی در دل خود نسبت به فرزندش احساس محبت نکند، نقص دارد. دوستی و محبت باید به طریقی ابراز و اظهار شود؛ زیرا ممکن است کسی به فرزندش علاقه مند باشد، اما هیچ نوع ظهور و بروز نداشتنه باشد و به طور طبیعی آثاری که بر محبت به فرزند نهفته است ، بر این محبت پنهانی مترتب نخواهد بود. انسان باید محبتش را به فرزندش اظهار کند؛ چنان که پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم چنین می کردند. مرحوم صاحب وسائل الشیعه ، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمودند: اَکْثَرُوا مِنْ قُبْلَةِ اَوْلَادِکُمْ فَاِنَّ لَکُمْ بِکُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِی الْجَنَّةِ مَسِيرَةٌ خَمْسِمِائَةٍ عَامٍ. (وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۵ ، حدیث ۲۷۶۵۶). فرزندانان را زیاد ببوسید؛ خداوند متعال به ازای هر بوسه به فرزند یک درجه در بهشت به انسان می دهد. در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایتی از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است که حضرت فرمودند: مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ حَسَنَةً. (وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۵ ، حدیث ۲۷۶۵۵). کسی که فرزندش را ببوسد خداوند در نامه عمل او یک حسنه می نویسد. در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است : مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ کَانَ لَهُ حَسَنَةٌ وَ مَنْ فَرَّحَهُ ، فَرَّحَهُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ. (بحارالانوار، ج ۱۰۱ ، ص ۹۹ ، حدیث ۷۱) کسی که فرزندش را ببوسد، برای او یک حسنه به حساب آید و کسی که موجب سرور و شادمانی فرزندش شود، خداوند در روز قیامت او را شادمان خواهد کرد. مرحوم مجلسی در بحارالانوار نکته ای را درباره سیره رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل می کند که : کَانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم اِذَا اَصْبَحَ مَسَحَ عَلٰی رُؤُوسِ وُلْدِهِ. (بحارالانوار، ج ۱۰۱ ، ص ۹۹ ، حدیث ۷۵). صبح که می شد، پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم یکی از کارهایشان این بود که دستی به سر بچه هایشان می کشیدند. از حضرت رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم روایت شده است که فرمودند: اَعْحَبُّوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ. (کافی ، ج ۶ ، ص ۴۹ ، حدیث ۳). فرزندانان را دوست بدارید و با آنها مهربانی کنید. در معارف ما درباره مهربانی به فرزند توصیه شده است و از نظر علمی

هم ثابت شده است، فرزندی که به طور کامل از مهر و محبت والدین برخوردار شده اند، یا از مهر و محبت یکی از آن دو بهره مند نبوده اند، هم در دوران کودکی و هم در بزرگسالی آنان آثار و تبعات منفی به جای گذاشته است؛ چون محبت یکی از نیازهای انسان است و اگر این نیاز در فرزند تأمین نشود فرزند احساس کمبود می کند و این کمبود به نحوی در روح و رفتار و اعمال او، در داخل و خارج خانه اثر می گذارد، و در بزرگسالی هم این عقده کمبود محبت به صورت های مختلفی نمود پیدا می کند. روایتی را مرحوم مجلسی در بحارالانوار نقل می کند که: اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم كَانَ يَصَلِّيُ يَوْمًا فِي فِئَةٍ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَغِيرٌ بِالْقُرْبِ مِنْهُ، فَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم إِذَا سَجَدَ جَاءَ الْحُسَيْنَ فَرَكَبَ ظَهْرَهُ، ثُمَّ حَرَّكَ رِجْلَيْهِ وَ قَالَ: حَلْ حَلْ، فَاذَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، أَخَذَهُ فَوَضَعَهُ إِلَى جَانِبِهِ فَاذَا سَجَدَ عَادَ عَلَى ظَهْرِهِ، وَ قَالَ: حَلْ حَلْ، فَلَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ ذَلِكَ حَتَّى فَرَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم مِنْ صَلَاتِهِ، فَقَالَ يَهُودِيٌّ: يَا مُحَمَّدُ! أَنْتُمْ لَتَفْعَلُونَ بِالصَّبْيَانِ شَيْئًا مَا نَفْعَلُهُ نَحْنُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم: أَمَّا لَوْ كُنْتُمْ تَوْثِقُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ، لَرَجِمْتُُ الصَّبْيَانِ قَالَ: فَأَنَّى أَوْثِقُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ، فَأَسْلَمَ لَمَّا رَأَى كَرَمَهُ مَعَ عَظَمِ قَدْرِهِ. (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۶، حدیث ۵۷). روزی پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم همراه با جماعتی در حال نماز بودند و امام حسین علیه السلام هم که طفلی بود، در نزدیکی حضرت نشسته بود. وقتی پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم به سجده می رفتند، امام حسین علیه السلام بر پشت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم می نشست و دو پای کوچک خود را حرکت می داد و به همان لسان خود و به تعبیر ما هی می کرد. وقتی حضرت سجده شان تمام می شد و می خواستند سر از سجده بردارند، این طفل کوچک را می گرفتند و در کنار خودشان قرار می دادند و به سجده می رفتند. دوباره امام حسین علیه السلام روی پشت جدشان می نشست و همان کلمات را تکرار می کرد و این کار تکرار شد تا نماز پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم به پایان رسید. یکی از یهودیان آن جا ایستاده بود و این منظره را تماشا می کرد. گفت: رفتار شما با بچه هایتان برخلاف رفتار ما با آنها است. حضرت فرمودند: شما اگر به خدا و پیغمبرتان ایمان می داشتید، نسبت به کودکانتان مهربان بودید زیرا محبت و مهربانی به فرزند دلیل بر ایمان است. سپس یهودی گفت: ایمان آوردم به خدا و رسولش و اسلام آورد به خاطر این کرمی که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم دید با آن بزرگی مقام و منزلت ایشان. این بدان دلیل بود که معمولاً انسان وقتی افرادی صاحب مقام را می بیند، جاه و جلال او چشم بیننده را پر می کند و تصویری از او می سازد که مثلاً او نسبت به فرزند، همسر و خانواده با دیگران فرق می کند؛ در حالی که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم در عواطف انسانی، یک انسان متعادل بود؛ مثل سایر انسان ها. نسبت به فرزند علاقه مند بود و شاید از نظر عاطفی در اوج بود و این چیزی بود که برای آن یهودی غیر قابل باور

بود. امام صادق علیه السلام می فرمایند: اِنَّ اللّٰهَ لیرحم الرجل لشدة حبه لولده. (کافی، ج ۶، ص ۵۰، حدیث ۵، وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۵۹، حدیث ۲۷۳۰۰). خداوند به فرد، به خاطر شدت مهربانی او به فرزندش رحم می کند. به طور کلی در معارف ما امر شده است: وَقَرُّوا کِبَارَکُمْ و ارحموا صغارکم. (وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۳۴۹۴). بزرگانتان را احترام و به کوچکترها مهربانی کنید. سخن دیگری از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سلم روایت شده است که فرمودند: لیسَ مَنَّا مَنْ لَمْ یرحم صغیرنا و لَمْ یوقِّر کبیرنا. (جامع الاخبار، ص ۲۴۲، حدیث ۶۲۲، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۲، حدیث ۹۷۷۲). از ما نیست کسی که به کودکان مهربان نباشد، و به بزرگان احترام نگذارد. رمز مسلمان بودن، احترام به بزرگ ترها و مهربانی به کوچک ترها است. حال باید تصور کرد با این سفارش ها چگونه جامعه ای ساخته می شود! جامعه ای که در آن تک تک افراد به بزرگ ترها احترام بگذارند و به کوچک ترها مهربان باشند هرگز روی ناهنجاری نخواهند دید. به طور طبیعی اگر بزرگی، خطا کرد، چون باید به او احترام بگذارند، از خطای او چشم پوشی می کنند و اگر کوچک تری اشتباه کرد، چون نباید با او مهربان باشند، از خطای او هم چشم پوشی می کنند. بنابراین، جامعه ای ساخته می شود مملو از صلح و صفا و افراد بدون هیچ گونه تنش و برخورد در کنار یکدیگر زندگی می کنند. در سخنی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: لیتَّأَسَّ صغیرکم بکبیرکم و لیراءف کبیرکم بصغیرکم و لاتکونوا کجفّاة الجاهلیة. (نهج البلاغه، ص ۹۱، خطبه ۱۶۶). البته باید کوچکترها تابع بزرگ ترها باشند و به آنان احترام بگذارند و بزرگ ترها هم باید به کوچک ترها راءفت و رحمت داشته باشند و مانند سنگ دلان دوران جاهلیت نباشند. معلوم می شود که بی محبتی، کم محبتی و قساوت قلب میراث دوران جاهلیت است و اولین اثر توحید این است که در دل انسان، مهربانی و رقت قلب ایجاد می کند. نفس وجود مهر و محبت در انسان، یک امر غریزی و کیمیای مجهول القدری است که همگان بر اساس خلقت از آن برخوردارند، ولی بسیاری از انسان ها از کارایی این گوهر ارزشمند غافلند. مهر، محبت و عاطفه، در انسان خفته و خمود و بی حال، انگیزه ایجاد می کند؛ از انسان کم طاقت و بی حوصله فردی صبور و پرتاقت می سازد. غریزه محبت و عاطفه، کارایی فوق العاده ای دارد و این ظرفیتی است؛ یعنی هم محبوب تمایل به اظهار محبت و مهربانی دارد و هم محب برای تخلیه روانی خود، به اظهار محبت نیاز دارد. این جاست که شرع مقدس با تقدیس اصل محبت و غریزه عاطفه و راءفت، قدم به میدان می نهد و به این امور باطنی موجود در انسان، جهت می دهد و به ترمیم و رشد و شکوفایی این غرائز می پردازد؛ که اگر این غرائز تحت ضوابط خاص و در مسیر صحیح حرکت نکند و یا به هر دلیلی از حرکت بازماند، ویرانی به بار می آورد؛ درست مثل سیلابی که از دامنه کوهستان سرازیر می شود، اگر یکسره به شوره زار بریزد، هیچ اثر مثبتی نخواهد داشت و اگر در مسیر صحیح خود حرکت نکند،

روستاها و جنگل ها را منهدم می کند. سیلاب باید در مسیر صحیحی مثل رودخانه حرکت کند تا در کنارش آبادانی و عمران ایجاد شود و درختان و نباتات رشد کنند؛ به دشت و دمن برسد و در کنارش کشت و کار صورت گیرد و باعث نابودی و انهدام نیز نگردد. مهر و محبت پدر و مادری نیز اگر با قواعد و ضوابطی که شرع مقدس قرار داده هدایت شود، فرزندی صالح و شایسته تربیت می شود که جامعه از او بهره مند خواهد شد؛ و اگر این محبت نباشد، علاوه بر این که فرزند احساس حقارت و کمبود می کند، ویژگی های انسان تربیت شده را ندارد.

ایتام بی پدر را هم باید فرزند خود بدانیم و به آنها اظهار محبت کنیم در منابع دینی ما روایتی است که تأکید زیادی نسبت به اظهار علاقه و محبت به فرزند کرده اند. نفس وجود چنین غریزه ای ، غیر قابل انکار است و اگر کسی واقعا فاقد حب فرزند باشد، نقصانی در آفرینش و خلقت او وجود دارد. بنابراین ، اصل وجود این غریزه ، غیر قابل انکار است و فرزند به اظهار محبت و ملاطفت نیاز دارد. در شرع انور تأکید فراوانی بر نیکی و مهربانی نسبت به فرزندان ایتام ، کسانی که پدر و مادر یا هر دو را از دست داده اند، شده است . از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند: مَنْ مَسَحَ رَأْسَ يَتِيمٍ كَانَتْ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ عَلَيْهِ يَدُهُ حَسَنَاتٌ. (مستدرک الوسائل ، ج ۱۵، ص ۱۲۲، حدیث ۱۷۷۲۷). اگر کسی دستی بر سر یتیمی بکشد خداوند به عدد هر تار مویی که از زیر دست این انسان می گذرد برای او حسناتی ثبت می کند. واقعا اگر در این نکات ، دقت شود مشخص می شود که انسان با این عملش ، نیاز و احتیاج طبیعی و غریزی انسان دیگری را برآورده و تامین کرده است و در حق او پدری یا مادری کرده است . در سخن دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: خیر بیوتکم بیت فیه یتیم یحسنُ الیه و شرُّ بیوتکم بیت یساءُ الیه. (مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۴۷۴، حدیث ۲۴۹۸). بهترین خانه از خانه های شما، خانه ای است که در آن یتیمی باشد که به او نیکی ، مهربانی و محبت می شود و بدترین خانه ها، خانه ای است که در آن به یتیمی ستم شود. در سخن دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند: اَنَا وَ كَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِی الْجَنَّةِ. (مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۴۷۴، حدیث ۲۴۹۹). من و کسی که متکفل اداره امر یتیم است - کسی که امور او را به عهده گرفته ، او را تربیت کرده و نسبت به او احسان می کند - مانند این دو انگشت کنار یکدیگر در بهشت قرار خواهیم گرفت. اساسا سنت اولیای دین و بزرگان ما چنین بوده است . نقل شده است هنگامی که خبر شهادت جعفر بن ابی طالب علیه السلام در جنگ مویه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید: اَتَى رَسُولُ اللَّهِ اَسْمَاءَ، فَقَالَ لَهَا: اُخْرِجِي لِي وَلَدَ جَعْفَرٍ، فَأَخْرَجُوا إِلَيْهِ ، فَضَمَّهُمُ إِلَيْهِ وَ شَمَّهُمُ. (بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۹۲، حدیث ۴۴). حضرت به خانه جعفر آمدند و به اسماء همسر جعفر فرمودند: فرزندان جعفر را نزد من بیاور. فرزندان جعفر را آورد.

حضرت آنها را به سینه می چسبانیدند و آنها را نوازش می کردند. عبدالله جعفر فرزند آن شهید که بعدها به افتخار دامادی امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام نائل شد، نقل می کند که من خوب به خاطر دارم روزی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ما آمدند و خبر شهادت پدرم را دادند و دست محبت به سر من و برادرم کشیدند. این از آثار مثبت و تربیتی این عمل است که خاطرات در ذهن يك یتیم مثل عبدالله باقی می ماند. روایت عجیبی نقل شده است که نفس تسلیت گفتن را به کسی که مصیبتی دیده توجیه می کند: و ان كان المعزى یتیم فامسح یدیک علی راءسه. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۲، حدیث ۱۷۷۲۶). اگر عزادار، یتیم است به هنگام تسلیت گفتن، دست بر سر او بکشید. در روایتی دیگر نقل شده است که فرمودند: یَقْعِدُهُ عَلٰی خَوَانِهِ و یمسح راءسَهُ یَلِیْنُ قلبه. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۷، حدیث ۳۶۶۹). کسی که یتیمی را بر سر سفره خود بنشانند و دست ملاطفت بر سر او بکشد، دل او مهربان می شود. صرف نظر از این آثار اخروی، آثار وضعی دنیوی هم دارد. در روایات و توصیه ها هیچ قیدی برای اظهار محبت ذکر نشده است که یتیم، فقیر باشد یا غنی، پدر و مادرش که از دنیا رفته اند متمکن بوده اند یا نبوده اند. یا حتی قید نشده است که حتماً به آنها کمک مالی شود. انسان ها در آفرینش مختلفند؛ بعضی ها خیلی رقیق القلبند و برخی بسیار قسی القلب. بعضی قلبشان رقیق نیست و در مواجهه با مسائل عاطفی و احساسی، تاثیرپذیر نیستند، ولی دوست دارند که این گونه باشند. حضرت می فرمایند اگر می خواهی قلبت رقیق شود، بر سفره ات یتیمان را مهمان کن و دست ملاطفت بر سر آنها بکش. در توصیه های مولای متقیان امیرمؤمنان «ع» آمده است که فرموده اند: اءدب الیتیم بما تؤدب منه و لَدَکَ. (کافی، ج ۶، ص ۴۷، حدیث ۸، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۸، حدیث ۲۶۶۳۶). همانگونه که با فرزندان رفتار می کنی، نسبت به تادیب و رسیدگی به وضع ایتام هم سعی و اهتمام داشته باش. حتی در سخنی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که می فرمایند: مَنْ عَالَ یتیمًا حَتَّى یَسْتَغْنِیَ اَوْجَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ. (کافی، ج ۷، ص ۵۱، حدیث ۷). اگر کسی یتیمی را در عائله خود نگه دارد و تا زمانی که بی نیاز شود متکفل امر او شود، خداوند بهشت را بر او واجب می کند. در حدیث دیگر می فرمایند: مَنْ کَفَلَ یتیمًا بَیْنَ الْمُسْلِمِیْنَ فَاَدْخَلَهُ اِلَی طَعَامِهِ و شَرِبَهُ اَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ الْبَیَّتَةَ اِلَّا اَنْ یَعْمَلَ ذَنْبًا لَا یَغْفَرُ. (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۷۳، حدیث ۲۴۹۷). کسی که متکفل امر یتیمی از مسلمان ها شود و او را بر سر سفره غذای خود بنشانند، خدا بهشت را برای او تضمین می کند؛ مگر این که گناهی مرتکب شود که غیرقابل بخشش باشد. امام سجاد علیه السلام به عنوان تمهید و زمینه سازی در ضرورت اهتمام به تربیت فرزند، دو نکته را مطرح فرمودند که یکی از آن دو نکته این بود که می فرمایند: فَتَعْلَمُ اَنْهُ مِنْكَ. بدان که فرزند

از تو است. در حقیقت به جنبه عاطفی و علقه معنوی میان والدین و فرزند اشاره می فرمایند و با تحریک عواطف پدر و فرزندی یا مادر و فرزندی، ضرورت رسیدگی به مساله را یادآور می شوند.

از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیه هایی که به فرزند بزرگوارشان امام مجتبی علیه السلام دارند بعد از این تعبیر که: فرزند، آیینه تمام نمای پدر و مادر است، آمده است: و وجدتك بعضی بل وجدتك کُلّی. (نهج البلاغه، ص ۱۵۶، نامه ۳۱). تو را دیدم که پاره تنم هستی، بلکه همه جان و تن منی. در بعضی از روایات هم آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راجع به فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند: ان فاطمه بضعة منی. (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۷، حدیث ۲۵۰۵۴). فاطمه علیها السلام پاره تن من است. با توجه به این علقه میان والدین و فرزند و آن اهتمام عاطفی که میان آنها وجود دارد، ضرورت دارد که آنها در تربیت فرزند هیچ قصور و تقصیری روا ندارند. تمهید دیگری که در کلام امام علیه السلام ذکر شده بود، توجه به حیثیت اجتماعی و اعتبار دنیوی است. امام علیه السلام می فرمایند: مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شرّه. فرزند؛ چه خوب و چه بد، به تو وابسته است و به تو خوانده می شود. ممکن است در بعضی افراد غریزه حب اولاد ضعیف باشد و از طریق تحریک عواطف پدر و فرزندی نتوان در آنها برای تربیت فرزند انگیزه ایجاد کرد، اما حب نفس و علاقه به ذات، چیزی نیست که انسان نسبت به آن بی تفاوت و یا کم تفاوت باشد. هر انسانی نسبت به حیثیت و اعتبار اجتماعی خود حساس است و تلاش می کند که آبروی خود را حفظ کرده یا بالا ببرد و با همه عواملی که به نحوی، موجب نقصان مرتبه او می شوند، مبارزه می کند. پدر یا مادر چون به هیچ وجه نمی توانند وابستگی فرزند را به خود انکار کنند، ملزم هستند نسبت به سرنوشت فرزند بی تفاوت نباشند؛ چون این پدر و یا مادر لااقل خود را دوست دارند و به سرنوشت خود در اجتماع حساسند و به آن می اندیشند، بنابراین، به این دلیل هم که شده، به تربیت فرزند همت می گمارند؛ یعنی اگر آبرو و حیثیت خود را می خواهند باید نسبت به تربیت فرزند حساس باشند. نتیجه کوتاهی پدر و مادر در تربیت فرزند، این می شود که وی از نظر آداب و معاشرت عنصر نامطلوبی شود و نتواند روابط خود را به طور صحیح با اجتماع تنظیم کند. در نتیجه مرتکب خلاف می شود و این خلاف کاری های او وسایل بدنامی والدین را فراهم می کند. شاهد بر این مطلب، مضامینی است که از معصومین علیهم السلام به دست ما رسیده است:

لعن الله والدین حملا ولدهما علی عقوبتهما. (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۸۹، حدیث ۲۷۳۷۷).

والدینی که موجب قطع رابطه پدر و فرزندی و مادر و فرزندی می شوند، ملعونند. یعنی وظیفه، یک طرفه نیست بلکه اقدام به انجام وظیفه در آغاز متوجه والدین است. پدر و مادرند که با انجام وظایف خود فرزندی صالح، کامل، تربیت شده و کارآموده را به جامعه تحویل می دهند. فرزندی، با این خصوصیات می تواند اسباب خوش نامی، سرافرازی و افتخار آنها را در اجتماع فراهم کند؛ و باز هم

پدر و مادرند که با کوتاهی، سستی و تقصیر در انجام وظیفه، عنصری بی ادب و بی تربیت را به جامعه عرضه می کنند که در آغاز به خود آنها جسارت می کند و حریم والدین را نگاه نمی دارد و بعد هم که قدم به جامعه گذاشت، برای ایشان سرافکندگی و ضعف به ارمغان می آورد. معیار و ملاک قضاوت نهایی و عمومی در اجتماع، زحمات والدین است؛ که اگر فرزندی واجد صفات انسانی بود، همه برای پدر و مادرش از خداوند طلب رحمت و مغفرت می کنند؛ و اگر فاقد آن آداب بود، برعکس خواهد بود. بنابراین امام سجاد علیه السلام به این امر توجه خاص فرموده و در بیانشان می فرمایند: بخواهی و نخواهی او به تو وابسته است، و پیوند پدر و فرزندی قابل بریدن نیست. از آن جا که تو به سرنوشت خود علاقه مندی، باید نسبت به سرنوشت فرزندان حساس باشی. در تعبیر دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که فرمودند: رَجِمَ اللَّهُ وَالِدَا عَائِشَةَ وَلَدَهُ عَلَى الْبَرِّ. (فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۳۶، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۸، حدیث ۱۷۸۸۵). خداوند رحمت کند پدری را که فرزندش را با آداب صحیح و نیکو، تربیت کرده و او را در مسیر خوبی و نیکی کمک کار باشد.

اهمیت تربیت فرزند: در معارف ما، همانطور که بر اصل تربیت و لزوم آموزش تأکید فراوان شده، بر راه و رسم تربیت و آموزش فرزندان و مصادیق آداب نیکو و احسن نیز تصریح شده است که همه این امور را باید بررسی کنیم. در مباحث گذشته به ضرورت اصل تربیت از جهات مختلف اشاره شد و بیان امام سجاد علیه السلام نیز خود دارای نکات بسیار مهمی است که اهمیت تربیت فرزند را در معارف ما نشان می دهد. اگر به آیات شریه قرآن توجه شود، تربیت به طور عام از وظایف انبیا و پیامبران الهی شمرده شده است. در سوره مبارکه جمعه می خوانیم: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَانْكَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. (سوره جمعه، آیه ۲). در کلام امام سجاد علیه السلام برای زمینه سازی و توجه دادن پدر و مادر، به سرنوشت فرزند و تربیت او، ناظر به این نکته مهم است که می فرماید: أَنْكَ مَسْئُولٌ، که این مطلب برای معتقدین به نظام پاسخگویی و بازخواست همه انسان ها در سرای دیگری اشاره دارد؛ یعنی صرف نظر از جنبه عاطفی و علاقه انسان به سرنوشت خود که سرنوشت فرزند هم به آن گره خورده است، انسان هایی هستند که به این جهات خیلی اهمیت نمی دهند؛ اما متعبدند و به امور اخروی بیشتر توجه دارند. بنابراین، امام علیه السلام می فرمایند که در عالم آخرت درباره امر تربیت و کیفیت رشد فرزند مورد سوال واقع خواهی شد؛ چون فرزند به منزله نعمت و هدیه الهی است و انسان باید درباره همه نعمت هایی که از آن متنعم بوده است، پاسخگو باشد. در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که فرمودند: اَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَاعْسِنُوا أَدَابَهُمْ يَغْفِرْ لَكُمْ. (وسائل الشیعه). فرزندان را گرامی بدارید و آنها را نیکو تربیت کنید تا آمرزیده شوید.

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال برادر است

وَأَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ يَدُكَ الَّتِي تَبْسُطُهَا وَظَهْرُكَ الَّذِي تَلْتَجِي إِلَيْهِ وَعِزُّكَ الَّذِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَقُوَّتُكَ الَّتِي تَصُولُ بِهَا فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحاً عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا عُدَّةً لِلظُّلْمِ بِخَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَعُونَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَالْحَوْلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ شَيَاطِينِهِ وَتَأْدِيبَةَ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ وَالْإِقْبَالَ عَلَيْهِ فِي اللَّهِ فَإِنْ انْقَادَ لِرَبِّهِ وَ أَحْسَنَ الْإِجَابَةَ لَهُ وَإِلَّا فَلْيَكُنِ اللَّهُ آثَرَ عِنْدَكَ وَ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ. و اما حق برادرت بدان که او دست تو است که با آن کار میکنی و پشت تو است که باو پناه میبری و عزت تو است که باو اعتماد داری و نیروی تو است که با آن یورش ببری، مبادا او را ساز و برگ نافرمانی خدا بدانی و نیز وسیله ظلم بحق خدا، و او را در باره خودش یار باش و در برابر دشمنش کمک کار، و میان او و شیاطینش حائل شو و حق اندرز او را بجای آور و باو رو کن برای رضای خدا اگر منقاد پروردگارش شد و بخوبی از او پذیرا گردید و گر نه خدا نزد تو مقدم باشد و از اویش گرامیتر بدار.

مصباح الشریعة الباب الخامس والخمسون (فی المؤمنة اخاة) : قال الصادق علیه السلام : ثلاثة اشیاء فی کل زمان عزیزه وهی : الاخاء فی الله تعالی والزوجه الصالحة الالیفه فی دین الله عز وجل والولد الرشید . ومن وجد الثلاثة فقد اصاب خیر الدارين والحظ الاوفر من الدنیا . واحذر ان تواخی من ارادک لطمع او خوف او اکل او شرب . واطلب مواخاه الاتقیاء ولو فی ظلمات الارض ، وان افنیست عمرک فی طلبهم . فان الله عز وجل لم یخلق علی وجه الارض افضل منهم بعد النبیین ، وما انعم الله تعالی علی العبد بمثل ما انعم به من التوفیق بصحبته . قال الله تعالی : (الا خلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین) . واطن ان من طلب فی زماننا هذا صديقا بلا عیب بقى بلا صديق . الاثری ان اول کرامه اکرم الله بها انبیاءه عند اظهار دعوتهم ، تصدیق امین او ولی ؟ فکذلک من اجل ما اکرم الله به اصدقاءه واولیاءه واصفیاءه وامناءه وصحبه انبیائه ، وذلك دلیل علی ان : ما فی الدارين نعمه احلی واطیب وازکی من الصّحبه فی الله عز وجل والمواخاه لوجهه . مصباح الشریعة باب پنجاه وپنجم (آداب برادری) : امام صادق (ع) فرمود : سه چیز در هر زمانی عزیز است : برادری در راه خدای تعالی وزنی صالح ومهربان (که محبت ومهربانی او) برای خشنودی خداوند عز وجل وفرزندی رشید وصالح . وآن کس که این سه را داشته باشد ، خیر دو سرای را دریافته وبهره فراوان تر از دنیا برده است . از رفاقت وبرادری با کسی که به سبب طمع ، ترس ، خوردن یا نوشیدن به تو مایل است ، بر حذر باش . با خدا ترسان ، برادری کن اگر چه در تاریکی های زمین باشد واگر چه عمر خود را در جست وجوی شان سپری کنی که خدای عز وجل پس از پیامبران برتر از آنان نیافریده وخداوند تعالی توفیقی چون همراهی با آنان به هیچ بنده ای ارزانی نکرده است . خدای تعالی می فرماید : (در آن روز ، دوستان یکدل با یکدیگر دشمن هستند ، جز خدا ترسان) [آنچه مصیبت بار است این که] اگر کسی در روزگار ما ، در جست وجوی دوستی ، مبرا از عیب باشد ، رفیق نخواهد داشت . آیا

نمی بینی که اولین عنایت خداوند به پیامبران هنگام دعوت به خداپرستی کرامت فرمود ، دوستان و برادرانی امین بود که او را تصدیق کردند و در امر رسالت یاری رساندند؟ پس همین طور ، یکی از بزرگ ترین نعمت هایی که خداوند به واسطه اش دوستان و اولیا و برگزیدگان و امینان گرامی داشت ، همنشینی با پیامبران بود . و این دلیل است بر این که در دو سرا نعمتی بزرگ تر و پاک تر از رفاقت و برادری در راه خداوند عزّ و جلّ نیست .

برادری دونوع است : نسبی و دینی و عاطفی

تفاوت برادری نسبی و دینی: برادری نسبی در روزی گسسته خواهد شد (فلا أنساب بینهم) ولی برادری دینی حتّی روز قیامت پایدار است. (اخوانا علی سرر متقابلین) اُخوت در میان زنان مؤمنه نیز هست، چنانکه در جای دیگر تعبیر اخوّت در مورد زنان نیز بکار رفته است. (وان کانوا اخوة رجالا و نساء) برادری باید تنها برای خدا باشد، امام علی (علیه السلام) در این مورد می فرماید: مردم (مسلمان) برادرند. اگر برادری آنان برای غیر خدا باشد، آن برادری، دشمنی است و این است سخن خداوند متعال که: «الّئاس إخوان؛ فمن کانت اخوّته فی غیر ذات الله فهی عداوة، و ذلک قوله عزّ و جلّ: «الأخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ إلاّ المتّقین؛ در آن روز، دوستان با هم دشمنند مگر پرهیزگاران». آنچه مهم تر از گرفتن برادر است حفظ برادری است و در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می کنند به شدّت انتقاد شده است تا آنجا که سفارش شده است که اگر برادران، از تو فاصله گرفتند تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صل من قطعک»

برادر نسبی : از اشتراک بی واسطه در پدر و مادر یا یکی از آن دو پدید می آید و آثار و احکام ویژه حقوقی، فقهی و اخلاقی دارد. برادری علاوه بر نسب، از راه رضاع نیز حاصل می شود. اهمّ مواردی که «برادری» «خواهری» از نظر فقهی دارای حکم است، عبارت است از: میراث که بنا به اجماع همه مذاهب، در صورت فقدان افراد طبقه اول یعنی پدر، مادر و فرزندان، نوبت به افراد طبقه دوم یعنی برادر و خواهر خواهد رسید. در جزئیات این حکم، آرای متفاوت وجود دارد.

برادرنسی، نمونه ای از مصادیق رحم است : در این مجموعه ، بعد از این که امام علیه السلام از پدر، به اصل و ریشه انسان و از مادر به سرزمین رشد و نمو او، و از فرزند، به فرع و میوه آدمی تعبیر می فرمایند، نسبت به برادر نیز الفاظ و عناوین خاصی را به کار گرفته اند که هر یک گویای ارزشهای بسیار والا ی انسانی است که آدمی وابسته به آن ارزشها است . یک جا از برادر، به دستی کارگشا و توانا تعبیر می کنند، و در جای دیگر، به پشتیبان و محل اتکای استواری که انسان به هنگام نیاز به آن تکیه می زند. در این دو مورد، امام علیه السلام برادر را به محسوسات تشبیه می فرمایند. بار سوم به عز و سرافرازی و آبرو از برادر یاد می کنند؛ و در مرحله آخر به نیرو و قدرتی که انسان با استعانت از او و پشت گرمی او، بر دشمن حمله می برد و اگر او را نداشته باشد، هرگز در خود توان

یورش به دشمن را نمی یابد. همه، ضرورت این نعمت های چهارگانه را در زندگی خود احساس می کنند؛ به عبارت دیگر کسی که فاقد این نعمت الهی است یعنی برادر ندارد گویی انسان بدون دست و بدون تکیه گاهی است که عز و شرافت و قدرت و توان مضاعف نخواهد داشت.

اصل کلمه رحم در لغت معنای رقت، نازک دلی و مهربانی و محبتی است که به احسان و نیکوکاری منتهی می شود. راغب اصفهانی، در کتاب مفردات این روایت را نقل می کند: اِنَّ الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ اِنْعَامٌ و اِفْضَالٌ، و مِنَ الْاَدْمِیِّیْنَ رِقَّةٌ و تَعَطُّفٌ. (مفردات راغب، ص ۱۹۶). رحمت خداوند، یعنی انعام و تفضل و رحمت انسانی؛ یعنی رقت و عطوفت و مهربانی. در این روایت، رحمت این گونه معنا شده است که اگر رحمت به خدا نسبت داده شود و بگوییم رحمت الهی؛ یعنی خدا به انسان، نعمت می دهد و تفضل می کند؛ و اگر رحمت را به انسان ها نسبت دادیم، به معنای همان رقت قلب، نازک دلی، عطوفت و مهربانی است. در روایتی که راغب اصفهانی در همین ماده رحم در کتاب خود نقل می کند، رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می فرمایند: لَمَّا خَلَقَ اللّٰهُ الرَّحِمَ قَالَ لَهُ: اِنَّا الرَّحْمَنُ وَاَنْتَ الرَّحِمُ شَقَقْتُ اسْمَكَ مِنْ اِسْمِی فَمَنْ وَصَلَکَ وَصَلْتُهُ وَمَنْ قَطَعَكَ قَطَعْتُهُ. (مفردات راغب، ص ۱۹۶). وقتی خداوند رحم را خلق فرمود، او را مخاطب قرار داد و فرمود که من رحمانم و تو رحم. اسم تو را از اسم خود مشتق کردم؛ آن کس که با تو اتصال و ارتباط برقرار کند، من نیز لطف خود را از او دریغ نمی کنم و آن کس که ارتباط و پیوند رحمت را ببرد، من هم با او قطع پیوند خواهم کرد. این قطع الهی شاید ناظر به این معنی است که خداوند رحمت خود را از او دریغ می کند و وقتی خداوند رحمتش را از انسانی دریغ کند، دیگر نمی تواند به حیاتش ادامه دهد. شاید سر این که در روایات آمده است که قاطع رحم طول عمرش کوتاه است، در همین نکته نهفته است. کلمه رحم در لغت مشتقی دارد (رحوم) گفته می شود و رحوم، به زنی اطلاق می شود که از درد رحم رنج می برد. به همین تناسب این ماده برای اقربا و کسانی که در رحم واحد اشتراک دارند، به عاریت گرفته شده است. بنابراین نزدیکان را ارحام می گویند. در سوره مبارکه کهف، وقتی داستان ملاقات موسی و خضر علیهما السلام را بیان می کند، حضرت خضر علیه السلام در یکی از موارد برای امتحان حضرت موسی علیه السلام، آن طفل را می کشد و موسی اعتراض می کند؛ در پاسخ به اعتراض، قرآن از قول خضر علیه السلام علت کشتن طفل را چنین بیان می کند که او فرزند پدر و مادری بود که قرار بود شرارت کند، من او را کشتم. خداوند به آنها فرزندی خواهد داد که او به رحمت نسبت به پدر و مادر نزدیک تر و پایبندتر خواهد بود. (۶۲۰- سوره کهف، آیه ۸۱). بنابراین، برادر مثل پدر، مادر و فرزند در سلسله ارحام و نزدیکان انسان است و در رساله مبارکه امام سجاد علیه السلام نیز حقوق آنها به ترتیب در یک جا قرار دارد.

برادر دینی و عاطفی: اَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَعْيُنِكُمْ. (سوره حجرات، آیه ۱۰). مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید. شاید ذات ذوالجلال ربوبی در بیان این اصل به این راز آفرینش که در قرآن نیز آمده نظر داشته است که: اَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا انْ كَرَّمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ. (سوره حجرات، آیه ۱۳). ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرمی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است.

قرآن برای ایجاد روح دوستی و همکاری و همبستگی بین مؤمنان و در جامعه دینی آنان را برادر یکدیگر خوانده است. برخی مفسران، این تعبیر را تشبیه بلیغ، برخی استعاره و برخی قرارداد (اِخْوَةٌ اعتباریَّة) دینی با آثار اجتماعی خاص دانسته اند و حتی به نقل فخر رازی از برخی لغت نویسان عرب، کاربرد کلمه «اِخْوَةٌ» (برادران نسبی) به جای اِخْوَان (برادرانی که با یکدیگر دوست اند) در این آیه به منظور تأکید بر این پیوند بوده است. این گزارش قرآنی را، گذشته از جنبه اخباری آن، متضمن انشاء نیز می داند، بدین بیان که مؤمنان باید با یکدیگر برادر باشند. لازمه قطعی این برادری، البته دعوت به اصلاح و پرهیز از نزاع و اختلاف در مناسبات اخلاقی و در سطح اجتماعی است. در قرآن نیز بر نقش ایمان در نابود کردن کینه ها و منازعات و ایجاد روح دوستی و همدلی و به تعبیر قرآن برادری، تأکید شده است.

در احادیث به جنبه های گوناگون «برادری دینی» اشاره شده است، از جمله این که برادری دینی از هر پیوند نسبی و خویشاوندی پایدارتر است، و گسستن آن نکوهیده، باید همواره از حال برادر دینی، بویژه اگر مدتی غایب شود، خبر گرفت، راز برادر دینی را نگاه داشت، عیب او را باز نگفت، در سختی و آسودگی باید به او نیکی کرد، از جدال، مباحات، فخر فروشی، عنادورزی و حسد نسبت به برادر دینی دوری جست و با او به انصاف و عطوفت رفتار کرد. نشانه های برادر دینی خصلتهایی چون: مواسات، یاری رساندن در راه فرمانبرداری از خدا، گوشزد کردن لغزشهای انسان به او، خیرخواهی، پوزش پذیری، بی نیازسازی به هنگام نیاز، ترس زدایی از انسان و از همه مهم تر اهتمام ورزی به نماز است.

بر اساس بسیاری از روایات، پیامبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) میان هر دو تن از صحابه خود پیوند برادری برقرار کرد که در تاریخ اسلام با نام «مؤاخاة» شناخته می شود. برخی از منابع شیعی این کار را پس از نزول آیه ۱۰ سوره حجرات دانسته اند. اما بنابر گزارش های دیگر مؤاخاة دوبار انجام شده است؛ بار نخست، پیش از هجرت و در میان مسلمانان مکه و بار دوم در نخستین ماههای پس از هجرت، میان مهاجرین و انصار. در شماره اشخاصی که مؤاخاه بین آنان انجام گرفت اختلاف نظر هست. به گفته برخی، تعداد آنان نود تن بوده است که بعدها اشخاص دیگری نیز به آنان اضافه شده

اند، و به گفته برخی دیگر، تا سیصد تن نیز می‌رسیده است. در منابع تاریخی و حدیثی، نامهای کسانی که با یکدیگر «برادر» شدند، آمده است. طبق این منابع، پیوند برادری گاهی بین دو تن از مهاجران، گاهی بین دو تن از انصار و گاهی بین یک نفر از مهاجران و یک نفر از انصار برقرار شده بود. پیوند برادری بین صحابه بر اساس رعایت حق و مواسات نسبت به دیگری بود. برخی، ارث بردن از یکدیگر (توارث) را نیز به آن اضافه کرده و گفته‌اند که پس از نزول آیه «واولو الارحام بعضهم اولى ببعض فی کتاب الله؛ به حکم کتاب خدا، خویشاوندان به یکدیگر سزاوارترند»، توارث فسخ شده است. در برابر، به اعتقاد برخی محققان، توارث از مواد مؤاخذة نبود، بلکه عده‌ای از مسلمانان چنین گمان کرده بودند و با نزول آیه مذکور، خلاف آن روشن شد. گواه بر این نکته، اجرا نشدن توارث میان کشتگان بدر بود، با این که این جنگ قبل از نزول آیه روی داد.

برادری پیامبر و حضرت علی: بیشتر مؤرخان و سیره‌نویسان به برقراری پیوند برادری میان پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و علی (علیه‌السلام)، در پایان واقعه مؤاخذة اشاره کرده‌اند و گزارش آن را با عباراتی مشابه آورده‌اند. در متون حدیثی شیعه نیز همین گزارش آمده است. افزون بر این واقعه، پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مواردی دیگر نیز بر برادری خود با علی (علیه‌السلام) تأکید کرده است. ازینرو حضرت علی (علیه‌السلام) پس از درگذشت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مواردی به این پیوند استناد می‌کرد. به نوشته ابن عبدالبر و ابن شهر آشوب علی (علیه‌السلام) بارها می‌گفت که من بنده خدا و برادر پیامبرم، و هر که جز من چنین سخنی بگوید دروغ‌گوست. پیوند برادری پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با علی (علیه‌السلام) در بین مردم شهرت بسیار داشت و به نوشته ابن ابی الحدید در روزگار بنی امیه آنگاه که عدی بن أرطاة به آن حضرت ناسزا گفت، حسن بصری با گریه بانگ بر آورد: «امروز به کسی ناسزا گفته شد که برادر پیامبر در دنیا و آخرت بود».

پیامبر چندی پیش از مهاجرت به مدینه، میان مهاجران عقد اخوت بست و خود نیز با امام علی (ع) عقد اخوت بست. در منابع آمده است وقتی پیامبر بین اصحاب خود عقد اخوت بست، علی (ع) گریان نزد پیامبر آمد و گفت: میان اصحاب برادری برقرار کردی و مرا با هیچ کس برادر نساختی! پیامبر فرمود تو برادر من در دنیا و آخرت هستی. (حلبی، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۱۲۵) در نقل دیگری آمده است پیامبر فرمود: ای علی! آیا خوشنود نمی‌شوی که برادر من باشی؟ علی گفت: چرا. پیامبر فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر من هستی. (قاضی نعمان، شرح الاخبار فی فضائل الائمه، ج ۲، ص ۱۷۸) پس از هجرت به مدینه نیز پیامبر بین مهاجران و انصار پیوند اخوت برقرار کرد ولی امام علی (ع) را با هیچ یک از انصار برادر نساخت و خود با او عقد اخوت بست. در اعیان الشیعه به نقل از ابن عبدالبر در الاستیعاب و ابن اثیر در اسد الغابه آمده است: پیامبر (ص) پیش از هجرت به مدینه،

میان مهاجران، عقد اخوت برقرار کرد و سپس در مدینه، میان مهاجران و انصار عقد اخوت بست و هر دوبار به علی (ع) فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر من هستی؛ و میان او و خودش عقد اخوت بست. (ابن عبدالبر، الاستیعاب، به نقل الامین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۷) در کتاب الفصول المهمه آمده است: هنگامی که پیامبر بین مهاجران و انصار عقد اخوت بست... علی بن ابی طالب را با کسی برادر ساخت. پس علی (ع) با ناراحتی از نزد پیامبر بیرون رفت... پیامبر (ص) در جستجوی او برآمد و به او فرمود: آیا ناراحت شدی که بین مهاجران و انصار عقد اخوت بستم و تو را برادر هیچ یک از آنها قرار ندادم؟ آیا راضی نیستی که مقام و منزلت تو نسبت به من همانند مقام و منزلت هارون نسبت به برادرش موسی باشد با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد؟ (الفصول المهمه، ابن صباغ المالکی، ج ۱، ص ۲۲۰)

هدف از برقراری عقد اخوت: از مهمترین دغدغه‌های پیامبر (ص) چگونگی برقراری عدالت اجتماعی در میان همه مردم بوده است، و لازمه پدیدار گشتن چنین عدالتی، از یک سو برافتادن تضادهای طبقاتی و از دیگر سو، ایجاد پیوندهای قرابت میان آحاد مردمان بوده است. به همین سبب پیامبر (ص) پیوند برادری دینی را به عنوان راهکاری عملی برای شکل‌گیری برادری و برابری میان همه انسان‌ها برقرار ساخته است. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۶۱۸) از بین بردن کینه‌ها و دشمنی‌ها، زدودن غربت و تنهایی مهاجران و جایگزین کردن پیوند ایمانی به جای پیوندهای قومی و نژادی نیز از جمله اهداف عقد اخوت شمرده شده است. تا پیش از نزول آیه دهم از سوره حجرات، گمان می‌شد که ایجاد پیوند برادری میان مسلمانان، تنها کاری هوشمندانه و خردمندانه از سوی شخص پیامبر (ص) در مقام یک رهبر دینی و سیاسی با هدف بنیان نهادن جامعه‌ای اسلامی و فراهم آوردن پشتوانه معنوی برای آن بوده است، اما با نزول این آیه معلوم شد که این پیوند افزون بر یک شیوه سیاسی برای ایجاد وحدت و یکپارچگی بین امت اسلام، بخشی از آیین اجتماعی اسلام است که خداوند متعال تشریع کرده است.

عقد اخوت در عید غدیر: مستحب است برادران و خواهران ایمانی در روز عید غدیر عقدی را بین خود برقرار سازند که مفاد آن اخوت و همدلی در دنیا و دستگیری از همدیگر در آخرت است. این عقد تعهداتی همچون ارث و محرمیت افراد وابسته به طرفین ایجاد نمی‌کند. بنابراین این افراد از هم ارث نمی‌برند و هیچ‌گونه رابطه محرمیت میان وابستگان آن‌ها ایجاد نمی‌شود. این عقد، فقط میان دو مرد یا دو زن بسته می‌شود و هیچ زن و مردی نمی‌توانند این عقد را بین خود جاری کنند و خواهر و برادر شوند. با توجه به نکات گفته شده مضمون این عقد رعایت برخی امور معنوی نسبت به یکدیگر در دنیا و پس از مرگ است. مثلاً برادران متعهد می‌شوند که در دنیا همدیگر را از دعا فراموش نکنند و در آخرت هم اگر از اهل نجات و شفاعت باشند، همدیگر را شفاعت کنند.

شیوه برقراری اخوت: دو مرد یا دو زن، دست راست خود را به هم می‌دهند و یکی از آنان صیغه عقد اخوت را می‌خواند و دیگری مفاد آن را قبول می‌کند. متن عربی عقد: «وَاحْيَيْتُكَ فِي اللَّهِ وَصَافَيْتُكَ فِي اللَّهِ وَصَافَحْتُكَ فِي اللَّهِ وَعَاهَدْتُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَكُتُبَهُ وَرُسُلَهُ وَأَنْبِيََاءَهُ وَالْأُيُمَةَ الْمَعْصُومِينَ (ع) عَلَى أَنِّي إِنْ كُنْتُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالشَّفَاعَةِ وَأُذِنَ لِي بِأَنْ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ لَا أَدْخُلُهَا إِلَّا وَأَنْتَ مَعِيَ» ترجمه: «به خاطر خدا با تو برادری و صفا (یکرنگی) می‌ورزم و به خاطر خدا دستم را در دستت قرار می‌دهم و در پیشگاه خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگان او عهد می‌کنم که اگر از اهل بهشت و شفاعت باشم و اجازه ورود در بهشت را یابم، بدون تو وارد بهشت نشوم» سپس طرف دیگر در جواب او می‌گوید: «قَبِلْتُ» باز نفر اول می‌گوید: «أَسْقَطْتُ عَنْكَ جَمِيعَ حُقُوقِ الْأُخُوَّةِ مَا خَلَا الشَّفَاعَةَ وَالدُّعَاءَ وَ الزِّيَارَةَ» ترجمه: «تمام حقوق برادری به جز حق شفاعت و دعا و دید و بازدید را از تو ساقط کردم» و نفر دوم می‌گوید: «قَبِلْتُ» لازم نیست صیغه عقد اخوت حتماً به عربی خوانده شود، بلکه اگر آن را به فارسی یا زبان دیگری هم جاری کنند صحیح است؛ اما باید الفاظی را بکار برند که معنی این عقد را برساند. اگر دو خانم، بخواهند با هم عقد خواهری برقرار کنند در صورت خواندن عقد به عربی، باید ضمیرهای مذکر را تبدیل به ضمیرهای مونث کنند.

حقوق برادری در کلام امام سجاد علیه السلام: امام سجاد (علیه السلام) در ضمن حدیثی می‌فرماید: حق برادرت این است که: «وَأَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ يَدُكِ التِّي تَبْسُطُهَا وَ...»؛ ۱- او را سلاح نافرمانی خدا قرار نده. ۲- وسیله‌ای برای ستم کردن به خلق خدا قرار نده. ۳- کمک نمودن به او، در برابر دشمنش. ۴- حائل شدن میان او و شیطان‌هایش. ۵- نصیحت و خیرخواهی‌اش. ۶- توجه به او در راه خدا را، این همه در صورتی است که او مطیع فرمان پروردگارش باشد و اوامر او را بخوبی انجام دهد و اگر این طور نباشد باید خدا در نزد تو مقدم و گرامی‌تر از او باشد. (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵)

حقوق برادری در کلام امام صادق علیه السلام: یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) حق مومن را بر مومن پرسید. امام فرمود: ۱- آسانترین حق این است که آنچه برای خود می‌خواهی برای او نیز بخواهی و آنچه برای خود بد میدانی برای دیگران نیز بد بدانی. ۲- برای برطرف کردن نیازهای او تلاش کنی و رضایت او را جلب کنی امر و خواسته او را اطاعت کنی. ۳- به او با جان، مال، دست، پا و زبانت کمک کنی. ۴- چشم و راهنما و آئینه و پیراهنش باشی. ۵- طوری نباشد که تو سیر باشی و او گرسنه، تو پوشیده باشی و او برهنه و... (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۱)

حقوق برادری در کلام پیامبر صلی الله علیه وآله: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حدیثی می‌فرماید: مؤمن بر مؤمن از جانب خدا هفت حق واجب دارد: ۱- احترام: او را در چشم خود، بالا مرتبه ببیند. ۲- محبت: از عمق دل او را دوست داشته باشد. ۳- مواسات: در مال و اموال خود با او

شریک باشد. ۴- حمایت: در مقابل غیبت و بدگوئی دیگران از او حمایت کند. ۵- عیادت: در زمان بیماریش از او عیادت کند. ۶- تشییع: در تشییع جنازه مؤمن، شرکت بکند. ۷- یاد خیر: پس از مردن مؤمن جز به خوبی از او یاد نکند. (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۲)

شروط اخوت اسلامی: «فان تابوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة فاخوانکم فی الدین» (توبه/سوره ۹، آیه ۱۱) هر گاه توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند برادر دینی شما هستند. اگر توبه کنند وظیفه اسلامی نماز و زکات را انجام دهند مزاحمشان نشوید، در این آیه می‌فرماید: برادر دینی شما هستند، یعنی هیچگونه تفاوتی با سایر مسلمانان از نظر احترام و محبت نخواهند داشت، همان گونه که میان برادران تفاوتی نیست. (مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۰۳) در این آیه شرایط برادر ایمانی شدن را می‌شمارد: ۱- توبه کننده باشد، ۲- اقامه نماز کند، ۳- زکات مال خود را پراخت کند. مرادش از توبه به دلالت سیاق این است که به سوی ایمان به خدا و آیات او برگردند و به همین جهت به صرف توبه اکتفا نکرده و مساله به پا داشتن نماز را که روشن‌ترین مظاهر عبادت خداست و هم چنین زکات دادن را که قوی‌ترین ارکان جامعه دینی است به آن اضافه کرد و این دو را به عنوان نمونه و اشاره به همه وظایف دینی که در تمامیت ایمان به آیات خدا دخالت دارند ذکر نمود. اگر این سه را رعایت کنند با سایر مؤمنین در حقوقی که اسلام آن را معتبر دانسته مساوی خواهند بود.

تساوی حقوق در برادری: و اگر در این آیه و در آیه «انما المؤمنون اخوة» (حجرات/سوره ۴۹، آیه ۱۰) مؤمنان برادران یکدیگرند، مساله تساوی در حقوق را به برادری تعبیر کرده برای این است که دو برادر دو شاخه هستند که از یک تنه جدا و منشعب شده‌اند و این دو در همه شئون مربوط به اجتماع، خانواده و در قرابتی که با اقربا و فامیل دارند مساوی هستند. و چون برای این اخوت احکام و آثاری شرعی است لذا قانون اسلام آن را یک سنخ برادری حقیقی میانه افراد مسلمین معتبر کرده است که عیناً مانند برادری طبیعی آثاری عقلی و دینی بر آن مترتب می‌شود بنابراین اگر قرآن این معنا را برادری نامیده این نامیدنش به طور مجاز و استعاره نبوده است بلکه یک نحوه برادری جدی است همچنان که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به طوری که نقل شده است فرموده: مردم با ایمان نسبت به هم برادرند، پست‌ترین ایشان با عهد و ذمه ایشان سعی می‌کند و همگی آنان علیه دشمنان خود دست واحدی هستند. (طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۱۲)

اگر توبه کردند و نماز بپا داشتند و زکات دادند در این صورت برادران دینی شما هستند و با آنها مانند سایر برادران مؤمن خود رفتار کنید. توبه یعنی اگر از شرک و بت‌پرستی پشیمان شدند و تصمیم گرفتند تا دیگر بدان باز نگردند و اسلام را بپذیرند، (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۷) پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بعد از تلاوت آیه «أَئِمَّا الْمُؤْمِنُونَ اخوة» فرمودند: تمام افراد مسلمین برادر و برابر و خون و جان همه آن‌ها در یک سطح و مساوی با هم است و هر گونه

تعهد و پیمانی که یک فرد از مسلمانان با کفار داشته باشد از نظر همگی محترم است اگر چه آن یک فرد از نظر موقعیت اجتماعی و یا مالی در سطح پائین‌تری باشد... «و هم یدُ علی من سواهم». (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۲)

بهترین برادر در روایات: در روایات، نشانه بهترین برادر را اینگونه می‌خوانیم: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «بهترین برادران کسی است که با شما در کارهای اخروی مساعدت کند» یعنی تو را در کارهای آخرت یاری رساند. (ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۲، ص ۱۲۳) رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «بهترین برادران شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما اهدا کند» (ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۲، ص ۱۲۳) امام علی (علیه‌السلام) فرمودند: «خير الاخوان أقلهم مصانعة في النصيحة؛ بهترین برادر آن است که در نصیحت و ارشاد کمتر ملاحظه کند» یعنی آنست که مدارای او در نصیحت تو در بدی‌ها کمتر از سایر برادران باشد. (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۶) همچنین فرمودند: «بهترین برادر تو کسی است که در راه حق، بر تو زیاد خشم گیرد» یعنی در آنچه حق باشد اگر خلاف حق از تو ببیند منع و زجر تو کند. (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۷) امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «خير الإخوان من لا يحوج إخوانه إلى سواه؛ بهترین برادر آن است که برادران خویش را نیازمند دیگری نسازد» یعنی خود کفایت امور ایشان بکند و نگذارد که محتاج به دیگری شوند. (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۶) امام علی (علیه‌السلام) چنین فرمود: «بهترین برادران تو کسی است که به تو یاری دهد و بهتر از او کسی است که تو را بسنده باشد و اگر به تو نیازمند شد از تو بگذرد» (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۶) امام علی (علیه‌السلام) فرمودند: «خير إخوانك من واساك بخيره، و خير منه من أغناك عن غيره؛ بهترین برادران تو آن کسی است که با مال خویش تو را یاری رساند و بهتر از او کسی است که تو را از دیگری بی‌نیاز سازد» (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۸) امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «خير الإخوان من كانت في الله مودته؛ بهترین برادران کسی است که دوستی‌اش برای خدا باشد» (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۱۸) امام علی (علیه‌السلام) چنین می‌فرماید: «خير الإخوان من لم تكن على الدنيا اخوته؛ بهترین برادران کسی است که برادریش برای دنیا نباشد» (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۱۸) امام علی (علیه‌السلام) فرمودند: «خير الإخوان من إذا فقدته لم تحب البقاء بعده؛ بهترین برادران آن کسی است که چون او را از دست دهی، دوست نداشته باشی پس از او زنده بمانی» (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۸) امام علی (علیه‌السلام)

السلام) می فرماید: «خیر إخوانک من سارع إلى الخیر و جذبک إلیه، و أمرک بالبر و أعانک علیہ؛ بهترین برادران تو کسی است که برای انجام کارهای نیک بشتابد و تو را نیز به نیکوکاری بکشانند و به نیکی فرمانت دهد و در آن یاریات دهد» (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۸) امام علی (علیه السلام) فرمودند: «خیر إخوانک من دعاک إلى صدق المقال بصدق مقاله، و ندبک إلى أفضل الأعمال بحسن أعماله؛ بهترین برادران تو آن کسی است که با راستگویی خود، تو را به راستگویی فراخواند و با نیکو کاری اش تو را به بهترین کارها دعوت کند» امام علی علیه السلام: خَيْرُ إخوانِكَ مَنْ دعاكَ إلى صِدْقِ المَقالِ بِصِدْقِ مَقالِهِ وَ نَدَبَكَ إلى أَفْضَلِ العَمالِ بِحُسْنِ أَعْمالِهِ؛ (غررالحکم، ح ۵۰۲۲) بهترین برادران (دوستان)، کسی است که با راستگویی اش تو را به راستگویی دعوت کند و با اعمال نیک خود، تو را به بهترین اعمال برانگیزد. پیامبر صلی الله علیه و آله: مَنْ أَرادَ اللهُ بِهِ خَيْراً رَزَقَهُ اللهُ خَلِيلاً صالِحاً؛ (نهج الفصاحه، ح ۳۰۶۴) هر کس که خداوند برای او خیر بخواهد، دوستی شایسته نصیب وی خواهد نمود. لقمان حکیم رحمه الله: يا بُنَيَّ اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَأَلْفَ قَلِيلٍ وَلَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالْوَاحِدُ كَثِيرٌ؛ (بحار الأنوار ج ۱۳، ص ۴۱۳، ح ۴) فرزندم هزار دوست بگیر که هزار دوست هم کم است و یک دشمن مگیر که یک دشمن هم زیاد است. امام علی علیه السلام: مَنْ لَمْ يَقْدَمْ فِي اتِّخاِذِ الإِخوانِ الإِعتبارَ دَفَعَهُ الإِغْتراؤُ إلى صُحبَةِ الفُجَّارِ؛ (غررالحکم، ج ۵، ص ۳۹۸ ح ۸۹۲۲) هر کس در انتخاب برادران (دوستان) امتحان را مقدم ندارد، فریب خوردگی او را به مصاحبت با بدکاران می کشاند. امام صادق علیه السلام: لا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ المُسْلِمِ أَنْ يُواخِيَ الْفاجِرَ وَلَا الْحَمَقَ وَلَا الْكَذَّابَ؛ (کافی، ج ۲، ص ۶۴۰، ح ۳) سزاوار نیست که مسلمان با بدکار و احمق و دروغگو رفاقت کند. امام علی علیه السلام: إِذَا اخْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخاهُ فَقَدْ فارقَهُ؛ (محاضرات، ج ۲، ص ۲۸) به خشم درآوردن و شرمنده ساختن دوست، مقدمه جدایی از اوست. امام علی علیه السلام: أَعَجَزَ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الإِخوانِ، وَأَعَجَزَ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ؛ (الامالی، ص ۱۱۰) عاجز ترین مردم کسی است که از بدست آوردن دوست عاجز بماند و از او عاجزتر کسی است که دوستان بدست آورده را از دست بدهد. امام عسکری (سلام الله علیه): خَيْرُ إخوانِكَ مَنْ نَسِيَ ذَنْبَكَ، وَ ذَكَرَ إِحسانَكَ إلیهِ. (میزان الحکمة: ح ۲۸۸) بهترین برادر تو آن کسی است که گناه و خطای تو را به خود، فراموش کند. امام صادق علیه السلام: اخْتَبِرُوا إخوانَكُمْ بِخَصَلَتَيْنِ؛ فَإِنْ كَانَتَا فِيهِمْ و إِلَّا فاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ: مُحافِظَةُ عَلَي الصَّلواتِ فِي مَواقِيتِها، و البرُّ بِالِإِخوانِ فِي العُسْرِ و اليُسْرِ (منتخب میزان الحکمه، جلد اول، صفحه ۴۲) برادران خود را به دو خصلت بیازمایید. اگر آن دو خصلت را داشتند با آنها دوستی کنید و گرنه از ایشان دوری کن، دوری کن، دوری کن (آن دو خصلت اینهاست): پایبندی به خواندن نماز در وقت خود، و نیکی کردن به برادران در سختی و آسایش.

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال همنشین است

وَأَمَّا حَقُّ الْجَلِيسِ فَأَنْ تُلِينَ لَهُ كَنَفَكَ وَ تُطِيبَ لَهُ جَانِبَكَ وَ تُنْصَفَهُ فِي مَجَاوَةِ [مُجَارَاةِ اللَّفْظِ وَ لَا تُغْرِقَ فِي نَزْعِ اللَّحْظِ إِذَا لَحَظْتَ وَ تُقْصِدَ فِي اللَّفْظِ إِلَى إِفْهَامِهِ إِذَا لَفَظْتَ وَ إِنْ كُنْتَ الْجَلِيسَ إِلَيْهِ كُنْتَ فِي الْقِيَامِ عَنْهُ بِالْخِيَارِ وَ إِنْ كَانَ الْجَلِيسَ إِلَيْكَ كَانَ بِالْخِيَارِ وَ لَا تَقُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. وَ أَمَّا حَقُّ هَمْنَشِينِ اِیْنِسْتِ كِهْ اُو رَا بِخَوْبِی بَیْذِیْرِی وَ بَا اُو خُوشَامِد بَگُوئی وَ دَر گُفْتِگُو بَا اُو بَا نِصَاف رِفْتَار کُنِی وَ یَکْبارِه دِیدِه اَز اُو بِرَنگِیْرِی وَ قِصْدَت اَز گُفْتَن بَا اُو فِهْمَانْدَن اُو بِاشْد وَ اِگَر تُو رِفْتِی وَ هَمْنَشِیْن اُو شْدِی مِخْتَارِی کِه هَر گَاه نِمِیخُواهِی بِرَخِیْزِی وَ اِگَر اُو آمَدِه بِر تُو نِشِستِه اِخْتِیَار بَا اُو اِست وَ اَز جَا بِرَنخِیْز جَز بَا جَا رِه اُو، وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ.

امام علی علیه السلام: إِنْ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ ثَلَاثَةٌ أَخْلَاءٌ: فَخَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ: أَنَا مَعَكَ حَيَا وَمِيتَا وَ هُوَ عَمَلُهُ، وَ خَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ: أَنَا مَعَكَ حَتَّى تَمُوتَ وَ هُوَ مَالُهُ، فَإِذَا مَاتَ صَارَ لِلْوَرَثَةِ، وَ خَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ: أَنَا مَعَكَ إِلَى بَابِ قَبْرِكَ ثُمَّ أُخْلِيكَ وَ هُوَ وَلَدُّهُ. (میزان الحکمه، جلد ششم) انسان مسلمان را سه دوست باشد: یک دوست به او می گوید: من با تو هستم، زنده باشی یا مُرده؛ این دوست همان عمل اوست؛ دوست دیگر به او می گوید: من تا زمانی که زنده هستی با تو هستم، آن همان مال و ثروت اوست که پس از مرگش به وراثت می رسد؛ و دوست سوم به او می گوید: من تا لب گور با تو هستم، سپس از تو جدا می شوم؛ او همان فرزند اوست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اَعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمْ عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَ أَزْكَاهَا وَ أَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَ خَيْرُ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، ذِكْرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى فَإِنَّهُ أَخْبَرَ عَنْ نَفْسِهِ فَقَالَ أَنَا جَلِيسٌ مِنْ ذِكْرِنِي. (عده الداعی، ص ۲۳۸) بدانید که بهترین اعمال شما نزد خداوند و پاکیزه ترین آنها و آنچه از همه بیشتر درجات شما را بالا می برد و بهترین چیزی که آفتاب بر آن تابیده، ذکر خدای سبحان است؛ زیرا خدای تعالی از خودش خبر داده، فرمود: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله: الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ؛ (امالی طوسی، ج ۱، ص ۵۳۵، ح ۱۱۶۲) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هم نشین خوب، از تنهایی بهتر است و تنهایی از هم نشین بد بهتر است.

امام علی (سلام الله علیه): مُجَالَسَةُ الْحُكَمَاءِ حَيَاةُ الْعُقُولِ وَ شِفَاءُ النُّفُوسِ. (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۴۳۰، ح ۹۷۹۰) همنشینی با حکیمان، مایه حیات خرد و شفای جانها است. قَالَ قَاتِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ يَقُولُ أَأَنْتَ لِمَنْ الْمُصْذِقِينَ أَمْ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَ عِظْمًا أَأَنَا لَمَدِينُونَ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ فَاطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ. (الصفات: ۵۱۵۵). یکی از آنان (اهل بهشت) گوید: مرا همنشینی بود که می گفت: «آیا تو از آنها هستی که تصدیق می کنند که چون مردیم و

خاک و استخوان شدیم ، کیفرمان می دهند ؟» . گوید : «آیا می توانید بنگرید ؟» . پس می نگرد و او را در میان آتش دوزخ می بیند .

و يَوْمَ يَعْصِي الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَوَلَّى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا . (الفرقان : ۲۷ ۲۹) یادآور روزی را که ستمکار ، دستان خود را به دندان می گزد و می گوید : «ای کاش با پیامبر ، راهی برمی گرفتم . وای بر من ! کاش فلانی (فلان دوست بد) را دوست نگرفته بودم ! او مرا به گمراهی کشید با آن که قرآن برای من نازل شده بود» و شیطان ، همواره خوار کننده انسان بوده است .

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُو قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَنْسُ الْقَرِينُ . (الزخرف : ۳۸) . هر کس از یاد [خدای] رحمان روی بگرداند ، شیطانی بر او می گماریم که همنشین او خواهد بود . آن شیطان ها ، از راه خدا بازشان می دارند ؛ ولی می پندارند که هدایت یافتگان اند . تا آن گاه که نزد ما آید ، [به شیطان] گوید : «ای کاش میان من و تو فاصله میان مشرق و مغرب بود ، و تو چه همنشین بدی بودی !»

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ قَالُوا إِنَّا كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَغِيْنَ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَاتُ قُؤُونَ فَأَعْوَيْنَكُمْ إِنَّا كُنَّا غَوِيْنَ . (الصافات : ۲۷ ۳۲) و [دوزخیان] برخی به برخی روی آورده ، پرسند . گویند : «شما [گمراه کنندگان ما] بودید که [برای فریفتن ما] از راه خیرخواهی می آمدید» . [آنها در جواب] می گویند : «نه ! شما خودتان اهل ایمان نبودید . ما را بر شما هیچ تسلطی نبود . شما خود ، مردمی نافرمان بودید . پس گفته پروردگارمان بر ما قطعی شد و ما همگی از عذاب می چشیم . ما شما را گم راه کردیم ، همان گونه که خود گم راه بودیم .

وَقِضْنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فَزَيْنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ . (فصلت : ۲۵) بر آنان ، همنشینی برانگیزیم که برایشان آنچه را فرارویشان بود و آنچه پشت سرشان بود ، بیاراستند ، و بر آنها نیز همانند پیشینیان شان از جن و انس ، عذاب قطعی شد ؛ زیرا زیانکار بودند) .

رسول الله - صلی الله علیه و آله : مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَ الْجَلِيسِ السُّوءِ مَثَلُ صَاحِبِ الْمِسْكِ وَ كِيرِ الْحَدَادِ ، لَا يَعْدَمُكَ مِنْ صَاحِبِ الْمِسْكِ إِذَا تَشْتَرِيهِ أَوْ تَجِدُ رِيحَهُ ، وَ كِيرُ الْحَدَادِ يَحْرِقُ بَيْتَكَ أَوْ ثَوْبَكَ أَوْ تَجِدُ مِنْهُ رِيحًا خَبِيثَةً . (کنز العمال : ۲۴۶۷۵) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَثَلُ هَمْنَشِينِ خُوب وَ هَمْنَشِينِ بَدِ ، مَثَلُ مُشْكَ فَرْوَشِ اسْتِ وَ كُورِ أَهْنَكِرْ ، از مشک فروش بی بهره نمی مانی ، یا از او می

خری یا از رایحه اش استشمام می کنی. ولی کوره آهنگر خانه یا جامه تو را می سوزاند یا بوی بدی از آن به مشامت می رسد.

عنه صلی الله علیه و آله: مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الْعَطَّارِ؛ إِنْ لَمْ يَعْطِكَ مِنْ عَطْرِهِ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ، وَ مَثَلُ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ مَثَلُ الْقَيْنِ؛ إِنْ لَمْ يَحْرِقْ ثَوْبَكَ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ. (کنز العمال: ۲۴۷۳۶) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَثَلُ هَمْنَشِينٍ خُوبٍ، مَثَلُ عَطْرِ فُرُوشٍ اسْتِ که اگر از عطرش به تو ندهد از بوی خوشش به تو می رسد و حکایت همنشین بد، حکایت آهنگر است که اگر لباس تو را نسوزاند بوی بدش تو را می گیرد.

موسی علیه السلام: مَنْ قَطَعَ قَرَيْنَ السَّوِّءِ فَكَأَنَّمَا عَمِلَ بِالتَّوْرَةِ. (جامع الأخبار: ۵۰۸/۱۴۱۳)
موسی علیه السلام: هرکه از همنشین بد ببرد، گویی به تورات عمل کرده است!

الکافی عن علی بن أسباط عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: فِيمَا وَعَظَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عِيسَى، إَعْلَمْ أَنَّ صَاحِبَ السَّوِّءِ يَعْدِي، وَقَرَيْنَ السَّوِّءِ يَرْدِي، وَأَعْلَمْ مَنْ تُقَارِنُ، وَاخْتَرِ لِنَفْسِكَ إِخْوَانًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. (الکافی: ۱۰۳/۱۳۴/۸ وج ۴/۶۴۰/۲) الکافی به نقل از علی بن أسباط، از یکی از معصومان علیهم السلام: از جمله سفارش های خداوند به عیسی علیه السلام آن بود: «ای عیسی! بدان که یار بد، [انسان را] دچار خصلت های بد خود می کند و همنشین بد، [انسان را] به هلاکت می رساند. بدان که با که دوستی می کنی، و برای خودت برادرانی از مؤمنان برگزین.

رسول الله صلی الله علیه و آله: أَوْحَشُ الْوَحْشَةِ قَرَيْنُ السَّوِّءِ. (جامع الأحادیث للقمی: ۸۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله: تنهاترین تنهایی، همنشین بد است.

عنه صلی الله علیه و آله: إِيَّاكَ وَقَرَيْنَ السَّوِّءِ؛ فَإِنَّكَ بِهِ تُعْرِفُ. (کنز العمال: ۴۳/۹/۲۴۸۴۴).

بستن) رسول خدا صلی الله علیه و آله: از همنشین بد بپرهیز؛ چرا که تو را با او می شناسند [و می سنجند].

عنه صلی الله علیه و آله: إِيَّاكَ وَصَاحِبَ السَّوِّءِ؛ فَإِنَّهُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ، لَا يَنْفَعُكَ وَدُّهُ، وَلَا يَفِي لَكَ بِعَهْدِهِ. (الفردوس: ۱/۳۸۹/۱۵۶۹ عن أنس، کنز العمال: ۴۵/۹/۲۴۸۵۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله: از همنشین بد بپرهیز، زیرا پاره آتش است؛ نه دوستی اش به تو سود می رساند و نه پیمانیت را نگه می دارد.

عنه صلی الله علیه و آله: كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَاحِبِ غَفْلَةٍ، وَقَرَيْنِ سَوِّءٍ. (الزهد لابن المبارك: ۳۰۳/۸۷۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: بارالها! از یار غافل و همنشین بد، به تو پناه می آورم.

الإمام علی علیه السلام: كُنْ بِالْوَحْدَةِ أَنَسُ مِنْكَ بِقُرْنَاءِ السَّوِّءِ. (غرر الحکم: ۷۱۵۲) امام علی علیه السلام: با تنهایی مأنوس تر باش تا بودن با همنشینان بد.

عنه عليه السلام : صَاحِبُ السَّوِّ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ . (غرر الحکم : ۵۸۲۴) امام علی علیه السلام : یارِ بد ، پاره ای از آتش است .

عنه عليه السلام : إِحْذَرِ مُجَالَسَةَ قَرِينِ السَّوِّ ؛ فَإِنَّهُ يَهْلِكُ مُقَارِنُهُ ، وَيُرْدِي مُصَاحِبُهُ . (غرر الحکم : ۲۵۹۹) امام علی علیه السلام : از همنشینی با همنشین بد بپرهیز ؛ زیرا او همنشین خود را هلاک می کند و یار خود را تباه می سازد .

عنه عليه السلام : مَا سَعِدَ مَنْ شَقِيَ إِخْوَانُهُ . (غرر الحکم : ۹۴۸۵) امام علی علیه السلام : آن که برادرانش شوربخت اند ، نیک بخت نمی شود .

عنه عليه السلام فِي الْحِكْمِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَيْهِ : الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ رَفِيقِ السَّوِّ . (شرح نهج البلاغة : ۲۰ / ۳۳۴ / ۸۲۸) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : تنهایی ، بهتر از رفیق بد است .
عنه عليه السلام أَيْضًا : إِيَّاكَ وَصَاحِبَ السَّوِّ ؛ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوقِ يَرُوقُ مَنْظَرُهُ ، وَيَقْبُحُ أَثَرُهُ . (شرح نهج البلاغة : ۲۰ / ۲۷۳ / ۱۵۷) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : از یار بد بپرهیز ، که چون شمشیر برهنه است ، جلوه اش زیبا و زخمش زشت است .

عنه عليه السلام أَيْضًا : تَوَخَّشْتُ فِي الْقَفْرِ الْبَلَقِ ، فَلَمْ أَرِ وَحْشَةً أَشَدَّ مِنْ قَرِينِ السَّوِّ ! (شرح نهج البلاغة : ۲۰ / ۲۹۳ / ۳۵۵) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : در بیابان خشک و بی آب و علف ، تنها شدم ؛ اما تنهای ای سخت تر از همنشین بد ندیدم .

عنه عليه السلام أَيْضًا : إِخْوَانُ السَّوِّ كَشَجَرَةِ النَّارِ يَحْرِقُ بَعْضُهَا بَعْضًا . (شرح نهج البلاغة : ۲۰ / ۳۴۳ / ۹۴۵) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : برادران بد ، همچون درخت آتش هستند که پاره ای از آن ، پاره دیگرش را می سوزاند .

الخصال عن سفيان الثوري : لَقِيتُ الصَّادِقَ ابْنَ الصَّادِقِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ - أَوْصِنِي . فَقَالَ لِي : ... يَا سُفْيَانُ ، أَمَرَنِي وَالِدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بِثَلَاثٍ ، وَنَهَانِي عَنْ ثَلَاثٍ . فَكَانَ فِيمَا قَالَ لِي : يَا بُنَيَّ ، مَنْ يَصْحَبْ صَاحِبَ السَّوِّ لَا يَسْلَمْ . (الخصال : ۱۶۹ / ۲۲۲) الخصال به نقل از سُفْيَانُ ثَوْرِي : راستگو فرزند راستگو ، جعفر بن محمد علیه السلام ، را دیدم و به ایشان گفتم : «ای پسر پیامبر خدا ! به من سفارشی کن . به من فرمود : ... ای سُفْيَانُ ! پدرم مرا به سه چیز فرمان داد و از سه چیز بازداشت . از جمله به من فرمود : پسرکم ! هرکه با یارِ بد ، مصاحبت کند ، ایمن نمی ماند» .

الكافي عن لقمان الحكيم لابنِه : مَنْ يَقَارِنِ قَرِينَ السَّوِّ لَا يَسْلَمْ . (الكافي : ۲ / ۶۴۲ / ۹) لقمان عليه السلام به فرزندش : هرکه با همنشین بد ، دوستی کند ، ایمن نمی ماند .

عنه عليه السلام لابنِه : يَا بُنَيَّ ! ... مَنْ يَدْخُلُ مَدَاحِلَ السَّوِّ يَتَّهَمُ ، وَمَنْ يَصْحَبْ صَاحِبَ السَّوِّ لَا يَسْلَمْ ، وَمَنْ يَصْحَبِ الصَّالِحَ يَغْنَمُ . (الزهد لابن المبارك : ۳۷۳ / ۱۰۵۹) عن عبد الله بن

عبیده) لقمان علیه السلام به فرزندش : پسرکم! ... هرکه به جایگاه های بدنام درآید ، متهم گردد و هرکه با یار بد مصاحبت کند ، ایمن نمی ماند و هرکه با یار درستکار مصاحبت کند ، سود می برد .
 امام علی (ع): لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يَوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ؛ (نهج البلاغه) (صبحی صالح) ص ۵۲۷ ، ح ۲۹۳) همنشین بی خرد مباش که او کار (ناخردانه) خود را برای تو آراید و دوست دارد تو را چون خود نماید.

امام صادق (ع): إِيَّاكُمْ وَ مُجَالَسَةَ الْمُلُوكِ وَ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا فَفِي ذَلِكَ ذَهَابُ دِينِكُمْ وَ يَعْقِبُكُمْ نَفَاقًا . (بحار الانوار) (ط - بیروت) ج ۷۲ ، ص ۳۶۷ ، ح ۷۸) از همنشینی با صاحب منصبان و دنیا پرستان پرهیزید که این همنشینی دین شما را برده و نفاق می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتْهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ : مُجَالَسَةُ الْأَنْدَالِ ، وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ ، وَ مُجَالَسَةُ الْأَغْنِيَاءِ . (میزان الحکمه، جلد ششم) همنشینی با سه کس دل را می میراند: همنشینی با فرومایگان، گفتگو با زنان، و نشستن با توانگران.

تنبيه الخواطر : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : إِيَّاكُمْ وَ مُجَالَسَةَ الْمَوْتِ ! قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَنْ الْمَوْتِ ؟ قَالَ : كُلُّ غَنَى أَطْعَاهُ غِنَاهُ . (میزان الحکمه، جلد دوم) از همنشینی با مردگان پرهیزید! عرض شد: یا رسول الله! مردگان کیستند؟ فرمود: هر توانگری که توانگری اش او را سرمست کرده باشد.

بحار الأنوار : فی مناهی النبی صلی الله علیه و آله : أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْمُحَادَثَةِ الَّتِي تَدْعُو إِلَى غَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ . (میزان الحکمه، جلد ششم) در مناهی پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که آن حضرت، از گفت و گویی که به غیر خداوند عزَّ و جَلَّ فرا می خواند، نهی فرمود.

امام علی علیه السلام : مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مُنْسَأَةٌ لِلْإِيمَانِ ، وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ . (میزان الحکمه، جلد ششم) همنشینی با هوسرانان باعث از یاد رفتن ایمان و حاضر شدن شیطان است.
 امام علی علیه السلام : لَيْسَ مَنْ جَالَسَ الْجَاهِلَ بِذِي مَعْقُولٍ، مَنْ جَالَسَ الْجَاهِلَ فَلْيَسْتَعِدَّ لِقِيلٍ وَ قَالَ . (میزان الحکمه، جلد ششم) کسی که با نادان بنشیند، خردمند نیست. کسی که با نادان بنشیند باید خود را آماده قیل و قال [مردم] کند.

امام علی علیه السلام : لَا يَأْمَنُ مُجَالِسُو الْأَشْرَارِ غَوَائِلَ الْبَلَاءِ . (میزان الحکمه، جلد دوم) آنان که با بدان همنشینی می کنند، از گزندهای بلا و گرفتاری در امان نیستند.
 امام علی علیه السلام : جَانِبُوا الْأَشْرَارَ ، وَ جَالِسُوا الْأَخْيَارَ . (میزان الحکمه، جلد ششم) از بدان دوری گزینید و با نیکان مجالست کنید.

امام علی علیه السلام : خُلِطَةُ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا تَشِينُ الدِّينَ ، وَ تُضَعِفُ الْيَقِينَ . (میزان الحکمه، جلد ششم) رفت و آمد با دنیا پرستان، به دین [انسان] لطمه می زند و یقین را سست می گرداند .

امام صادق علیه السلام: لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ .
(میزان الحکمه، جلد دوم) با بدعت گذاران رفاقت و همنشینی نکنید که در نظر مردم ، شما هم مانند یکی از آنها خواهید بود.

امام صادق علیه السلام : إِيَّاكُمْ وَ مُجَالَسَةَ الْمُلُوكِ وَ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا ، فَفِي ذَلِكَ ذَهَابُ دِينِكُمْ وَ يَعْقِبُكُمْ نِفَاقًا ، وَ ذَلِكَ دَاءٌ دَوَى لَا شِفَاءَ لَهُ ، وَ يورِثُ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ ، وَ يَسْلُبُكُمْ الْخُشُوعَ ، وَ عَلَيْكُمْ بِالْأَشْكَالِ مِنَ النَّاسِ وَ الْأَوْسَاطِ مِنَ النَّاسِ فَعِنْدَهُمْ تَجِدُونَ مَعَادِنَ الْجَوْهَرِ . (میزان الحکمه، جلد دوم) از همنشینی با شهریاران و دنیا پرستان بپرهیزید که این کار دین شما را می برد و نفاق و دورویی می آورد و این دردی سخت و بی درمان است، نیز سنگدلی به بار می آورد و فروتنی را می زداید، با مردمان همتای خود و افراد متوسط [جامعه] همنشینی کنید که کانهای جواهر را در میان آنها می یابید. (منبع: میزان الحکمه، ج دوم)

امام حسن علیه السلام در سفارش به جُناده در بستر بیماری که به رحلت آن حضرت انجامید فرمود : إِصْحَبْ مَنْ إِذَا صَحِبْتَهُ زَانِكَ ، وَ إِذَا خَدَمْتَهُ صَانِكَ ، وَ إِذَا أُرِدْتَ مِنْهُ مَعُونَةً أَعَانِكَ ، وَ إِنْ قُلْتَ صَدَقَ قَوْلُكَ ، وَ إِنْ صَلَّتْ شَدَّ صَوْلُكَ ، وَ إِنْ مَدَدَتْ يَدَكَ بِفَضْلِ مَدَّهَا ، وَ إِنْ بَدَتْ عَنْكَ ثَلَمَةٌ سَدَّهَا ، وَ إِنْ رَأَى مِنْكَ حَسَنَةً عَدَّهَا ، وَ إِنْ سَأَلْتَهُ أَعْطَاكَ ، وَ إِنْ سَكَتَ عَنْهُ ابْتَدَأَكَ ، وَ إِنْ نَزَلَتْ إِحْدَى الْمُلِمَّاتِ بِهِ سَاءَكَ . با کسی مصاحبت کن که هرگاه با او مصاحبت کنی مایه آراستگی تو شود و هرگاه خدمتش کنی تو را حفظ کند و هرگاه از او کمکی بخواهی ، کمکت کند و هرگاه سخنی بگویی ، سخنت را باور کند و هرگاه حمله کنی ، تقویتت کند و هرگاه دستت را به احسانی بگشایی ، او در این راه تو را کمک رساند و هرگاه عیبی از تو دیده شد ، آن را بپوشاند و هرگاه کار خوبی از تو دید ، آن را در نظر داشته باشد ، هرگاه چیزی از او خواستی به تو بدهد و هرگاه زبان به خواهش نگشودی ، او [در بخشش] پیشدستی کند و هرگاه مصیبتی به او رسید تو ناراحت شوی . (میزان الحکمه، جلد ششم)

امام صادق علیه السلام : إِصْحَبْ مَنْ تَتَزَيَّنُ بِهِ ، وَ لَا تَصْحَبْ مَنْ يَتَزَيَّنُ بِكَ . (میزان الحکمه، جلد ششم) با کسی مصاحبت کن که به او آراسته شوی ، و با کسی یار مشو که به تو آراسته شود .
امام علی علیه السلام : احْذَرْ مِمَّنْ إِذَا حَدَّثْتَهُ مَلَكًا ، وَ إِذَا حَدَّثَكَ غَمَكًا ، وَ إِنْ سَرَرْتَهُ أَوْ ضَرَّرْتَهُ سَلَكَ فِيهِ مَعَكَ سَبِيلَكَ ، وَ إِنْ فَارَقَكَ سَاءَكَ مَغِيبُهُ بِذِكْرِ سَوَاتِكَ ، وَ إِنْ مَانَعْتَهُ بَهْتِكَ وَ افْتَرَى ، وَ إِنْ وافَقْتَهُ حَسَدَكَ وَ اعْتَدَى ، وَ إِنْ خَالَفْتَهُ مَقَّتَكَ وَ مَارَى ، يَعْجِزُ عَنْ مُكَافَاةٍ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ ، وَ يَفْرِطُ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْهِ ، يَصِيحُ صَاحِبُهُ فِي أَجْرٍ ، وَ يَصِيحُ هُوَ فِي وَزَرٍ ، لِلسَّائِئِ عَلَيْهِ لَا لَهُ ، وَ لَا يَضِيطُ قَلْبُهُ قَوْلُهُ ، يَتَعَلَّمُ لِلْمِرَاءِ ، وَ يَتَفَقَّهُ لِلزَّيَاءِ ، يَبَادُرُ الدُّنْيَا وَ يَوَاقِلُ التَّقْوَى . (میزان الحکمه، جلد ششم) زینهار از کسی که هرگاه با او سخن می گویی، تو را ملول گرداند و هرگاه او با تو سخن می گوید، غمگینت کند، و هرگاه به او شادی یا زبانی برسانی، متقابلاً با تو همان رفتار را کند، و هرگاه از تو جدا شود، جدایی او تو را بد آید

چون پشت سرت بد گوید، هر گاه او را ممانعت کنی به تو تهمت و افترا زند و هرگاه سازگاری با او نشان دهی به تو حسادت ورزد و تعدی کند و هرگاه ناسازگاری کنی با تو از در دشمنی و جدال بر آید، از جبران خوبی دیگران به خود ناتوان است، و نسبت به کسی که به او زور گفته است، افراط می کند. همنشین او مأجور است و خودش گنهکار، زبانش به زبان اوست، نه به دست سودش، دلش سخنش را نگه نمی دارد، علم را برای مجادله کردن می آموزد، و در دین برای خودنمایی تفرقه می کند به سوی دنیا می شتابد و تقوا را فرو می گذارد

امام صادق علیه السلام: احذَرُ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثَةً: الْخَائِنَ، وَالظَّالِمَ، وَالنَّمَامَ؛ لِأَنَّ مَنْ خَانَ لَكَ خَائَكَ، وَمَنْ ظَلَمَكَ لَكَ سَيِّئِلُكُمْ، وَمَنْ نَمَّ إِلَيْكَ سَيِّئُكُمْ عَلَيْكَ (میزان الحکمه، جلد ششم) از سه کس بر حذر باش: خیانتکار، ستمکار و سخن چین؛ زیرا کسی که به تو خاطر تو [به دیگری] خیانت کند، به تو نیز خیانت می کند و کسی که به خاطر تو [به دیگری] ستم کند، به تو نیز ستم می کند و کسی که برای تو تو سخن چینی کند، بر ضد تو نیز سخن چینی خواهد کرد.

عن محمد بن سالم الکندی، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: كان أمير المؤمنين (عليه السلام) إذا صعد المنبر قال: ينبغي للمسلم أن يتجنب مؤاخاه ثلاثه. الما جن الفاجر والأحمق والكذاب، فأما الما جن الفاجر فيزين لك فعله و يحب أن تكون مثله، و لا يعينك على أمر دينك و معادك، و مقارنته جفاء و قسوء و مدخله و مخرجه عار عليك، و أما الأحمق فانه لا يشير عليك بخير، و لا يرجي لصرف السوء عنك و لو أجهد نفسه، و ربما أراد منفعتك فضرک، فموتة خير من حياته، و سکوتة خير من نطقه، و بعده خير من قربه، و أما الکذاب فانه لا يهنئك معه عيش ينقل حديثك، و ينقل اليك الحديث، كلما أفنى (أقنى) أحدىه مطها بأخرى مثلها حتى انه يحدث بالصدق فما يصدق و يفرق يغري بين الناس بالعداوه فينبت السخاوم في الصدور، فاتقوا الله و انظروا لانفسكم. از امام صادق (عليه السلام) روایت است که فرمود: هر گاه امیرالمؤمنین (عليه السلام) به منبر می رفت می فرمود: شایسته است که مسلمانان از دوستی سه دسته اجتناب کند: لایابالی فاجر، احمق و دروغگو. اما لایابالی فاجر: کار خویش را نزد تو جلوه می دهد و دوست دارد تو هم مثل او (زشتکار) باشی، و تو را در امر دین و معادت یاری نمی کند، نزدیک شدن به چنین کسی جفاء و قساوت است، و ورود و خرج او برای تو ننگ و عار است. و اما احمق: تو را به خبری هدایت نمی کند و هر چند کوشش کند نمی تواند ضرری را از تو دور سازد و چه بسا که می خواهند به تو نفعی برساند ولی موجب ضرر و زیان می شود، بنابراین مرگ او بهتر از زندگی اوست، و سکوتش بهتر از گفتن، و دوریش بهتر از نزدیکی است. اما دروغگو: زندگی با او گوارا نیست، حرف دیگران را نزد تو و حرف تو را نزد دیگران می برد، هر سخنی به بیان می رسد سخن دیگری به میان می آورد، حتی اگر سخن راستی هم بگوید باورت نمی شود که راست گفته؛ بین مردم دشمنی بر می انگیزد و درخت کینه می نشاند و

پس از خدا بترسید و مواظب خود باشید. کتاب العشرة وسایل الشیعه باب پانزدهم: کراهت دوستی با فاجر و احمق و دروغگو

و فی روایه عبد الأعلى عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: قال أمير المؤمنين (علیه السلام): لا ينبغي للمرء المسلم أن یؤاخى الفاجر، فانه یزین له فعله و یحب أن یكون مثله، و لا یعینه علی أمر دنیا و لا أمر معاده، و مدخله الیه و مخرجه من عنده شین علیه. کلینی گوید: در روایت عبدالاعلی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: برای مرد مسلمان سزاوار نیست که با فاجر دوستی بورزد زیرا کار خویش را در مقابل او خوب جلوه می دهد و دوست دارد که او هم مثل خودش باشد، و نه در امر دنیا او را یاری می کند، و نه در امر معاد و آخرت. و ورود و خروج او بر انسان موجب ننگ و سرشگست است. کتاب العشرة وسایل الشیعه باب پانزدهم: کراهت دوستی با فاجر و احمق و دروغگو

عن میسر، عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال لا ینبغی للمرء (للمسلم) أن یؤاخى الفاجر، و لا الأحمق، و لا الکذاب. میسر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: برای انسان (مسلمان) شایسته نیست که با فاجر و نیز احمق و دروغگو دوستی کند. کتاب العشرة وسایل الشیعه باب پانزدهم: کراهت دوستی با فاجر و احمق و دروغگو

عن عبید بن زریره قال: قال أبو عبدالله (علیه السلام) ایاک (ایاکم) و مصادقه الأحمق فانک أسر ما تكون من ناحيته أقرب ما یكون الی مساءتک عبید بن زراه گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: از رفاقت با احمق دور کن زیرا بهترین شادی و سروری که از ناحیه او بر تو وارد می شود، باعث سریع ترین ناراحتی تو خواهد شد. کتاب العشرة وسایل الشیعه باب پانزدهم: کراهت دوستی با فاجر و احمق و دروغگو

عن محمد بن سالم الکندی، عن حدثه، عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: کان علی (علیه السلام) عندکم اذا صعد المنبر یقول ینبغی للمسلم أن یجتنب مؤاخاه الکذاب، فانه لا یهنئک معه عیس ینقل حدیثک، و ینقل الأحادیث الیک، كلما فنیئت أحداثه مطها بأخری، حتی انه لیحدث بالصدق، فما یصدق، فینقل الأحادیث من بعض الناس الی بعض یکسب بینهم العداوه، و ینبت الشحاء فی الصدور. از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده اند که فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) که بین شما بود وقتی به منبر می رفت می فرمود: شایسته است که مسلمانان از دوستی دروغگو بپرهیزد زیرا زندگی او با دروغ گوارا نیست، حرف تو را نزد دیگران و حرف دیگران را نزد تو می آورد، هر گفتاری به پایان می رسد گفتار دیگری به دنبال آن ذکر می کند (و آن قدر دروغ می گوید که) حتی اگر راست بگوید نمی توان او را تصدیق کرد، اجبار مردم را نزد دیگران می برد و بین آنها ایجاد دشمنی می کند، و در

دلها درخت کینه می نشاند. کتاب العشرة وسایل الشیعه باب پانزدهم: کراهت دوستی با فاجر و احمق و دروغگو

امام علی علیه السلام: أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ، وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ، فَأَصْدِقَاؤُكَ: صَدِيقُكَ، وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ، وَ عَدُوُّكَ، وَ أَعْدَاؤُكَ: عَدُوُّكَ، وَ عَدُوُّ صَدِيقِكَ، وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ. (میزان الحکمه، جلد ششم) دوستان تو سه گروهند و دشمنانت نیز سه گروه. دوستان عبارتند از: دوستِ تو و دوستِ دوستِ تو دشمنِ دشمنِ تو و دشمنانت عبارتند از: دشمنِ تو دشمنِ دوستِ تو و دوستِ دشمنِ تو. امام علی علیه السلام: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكَبَتِهِ، وَ غَيْبَتِهِ، وَ وَفَاتِهِ. (میزان الحکمه، جلد ششم) دوست، دوست نباشد مگر آن که در سه جا مراقب برادرش باشد: در گرفتاریش، در غیابش، و بعد از مردنش.

امام صادق علیه السلام: لَا تَكُونُ الصَّدَاقَةَ إِلَّا بِحُدُودِهَا، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَىءٌ مِنْهُ، وَإِلَّا فَلَا تَنْسِبُهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ، فَأَوَّلُهَا: أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَ عَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً، وَ الثَّانِيَةُ: أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَهُ، وَ شَيْنَكَ شَيْنَهُ، وَ الثَّالِثَةُ: أَنْ لَا تُغَيِّرَهُ عَلَيْكَ وَلايَةً وَلا مَالًا، وَ الرَّابِعَةُ: لَا يَمْنَعُكَ شَيْئًا تَنَالَهُ مَقْدَرَتُهُ، وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجَمُّعُ هَذِهِ الْخِصَالِ: أَنْ لَا يَسْلِمَكَ عِنْدَ النِّكَبَاتِ. (میزان الحکمه، جلد ششم) دوستی مرزهایی دارد که هر کس همه یا برخی از آنها را داشته باشد، دوست است و گرنه او را اصلاً دوست مشمار: نخست این که ظاهر و باطنش با تو یکی باشد؛ دوم این که آبروی تو را آبروی خودش داند و عیب و بی آبرویی تو را عیب و بی آبرویی خودش؛ سوم این که مقام و مال او را نسبت به تو عوض نکند؛ چهارم این که هر کمکی از دستش بر می آید از تو دریغ نکند؛ و پنجم که در بردارنده همه این خصلتهاست، این که در هنگام گرفتاری ها تو را تنها نگذارد.

امام علی علیه السلام: لَا يَعْرِفُ النَّاسُ إِلَّا بِالْإِخْتِبَارِ، فَأَخْتَبِرْ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ فِي غَيْبَتِكَ، وَ صَدِيقَكَ فِي مُصِيبَتِكَ، وَ ذَا الْقَرَابَةِ عِنْدَ فَاقَتِكَ، وَ ذَا التَّوَدُّدِ وَ الْمَلَقِ عِنْدَ عُطْلَتِكَ؛ لِتَعْلَمَ بِذَلِكَ مَنَزِلَتَكَ عِنْدَهُمْ. (میزان الحکمه، جلد ششم) مردم جز با آزمایش شناخته نمی شوند؛ پس زن و فرزند خود را در غیابت آزمایش کن و دوستت را در گرفتاریش و خویشاوندت را در تنگ دستیست و کسانی را که زبان مهر و محبت و ثنا دارند در بیکاریت، تا بدین وسیله به موقعیت خود نزد آنان پی ببری.

امام صادق علیه السلام: يَمْتَحِنُ الصَّدِيقُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ، فَإِنْ كَانَ مُؤَاتِيًا فِيهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الْمُصَافِي، وَ إِلَّا كَانَ صَدِيقَ رَخَاءٍ لَا صَدِيقَ شِدَّةٍ: تَبْتَغِي مِنْهُ مَالًا، أَوْ تَأْمَنُهُ عَلَى مَالٍ، أَوْ تُشَارِكُهُ فِي مَكْرُوهِ. (میزان الحکمه، جلد ششم) دوست با سه چیز آزموده می شود؛ اگر در آنها همراهی کرد، دوست یکرنگ است و گرنه دوستِ دورانِ خوشی است، نه دوستِ دورانِ سختی: از او مالی بخواهی، یا او را بر مالی امین کنی، و یا در سختی و ناخوشی او را شریک خود گردانی.

امام صادق علیه السلام: إِنَّ الَّذِينَ تَرَاهُمْ لَكَ أَصْدِقَاءُ إِذَا بَلَوْتَهُمْ وَجَدْتَهُمْ عَلَى طَبَقَاتٍ شَتَّى: فَمِنْهُمْ كَالْأَسَدِ فِي عَظْمِ الْأَكْلِ وَشِدَّةِ الصَّوْلَةِ، وَ مِنْهُمْ كَالذَّبِّ فِي الْمَضَرَّةِ، وَ مِنْهُمْ كَالْكَلْبِ فِي التَّبَصُّصَةِ، وَ مِنْهُمْ كَالشَّعَلِ فِي الرَّوْغَانِ وَ السَّرِقَةِ، صُورُهُمْ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْحِرْفَةُ وَاحِدَةٌ، مَا تَصْنَعُ غَدَا إِذَا تَرَكْتَ فَرْدًا وَحِيدًا لَا أَهْلَ لَكَ وَ لَا وَلَدَ، إِلَّا اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ؟! (میزان الحکمه، جلد ششم) کسانی را که دوست می شماری، اگر امتحانش کنی می بینی که چند طبقه اند: بعضی از آنان مانند شیر، پُر خور و درنده خویند، برخی مانند گرگ، زیانبارند، برخی مانند سگ دم می جنبانند (چاپلوسند)، برخی مانند روباه، حيله گر و دزدند، شکل‌هایشان مختلف است، اما کارشان یکی است. فردای قیامت که یگه و تنها مانى و تو را نه زنى باشد و نه فرزندی، جز خداوند، آن پروردگار جهانیان، چه خواهی کرد؟ پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: قَالُوا [الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَام]: يَا رُوحَ اللَّهِ، فَمَنْ نُجَالِسُ إِذَا؟ قَالَ: مَنْ يَذْكُرُكُمْ اللَّهُ -رُؤْيَيْتُهُ، وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ، وَ يَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ. (میزان الحکمه، جلد ششم) حواریان عیسی علیه السلام عرض کردند: یا روح الله! پس با چه کسی همنشین شویم؟ فرمود: با آن که دیدارش شما را به یاد خدا اندازد و گفتارش بر دانش شما بیفزاید و کردارش شما را به آخرت ترغیب کند.

پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: جَالِسِ الْأَبْرَارَ، فَإِنَّكَ إِنِ فَعَلْتَ خَيْرًا حَمْدُكَ، وَ إِنِ أَخْطَأْتَ لَمْ يَعْثُفُوكَ. (میزان الحکمه، جلد ششم) با نیکوکاران بنشین؛ زیرا اگر کار خوبی انجام دهی، تو را می ستایند و اگر خطایی کنی، سرزنشت نمی کنند. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: سَأَلُوا الْعُلَمَاءَ، وَ خَاطَبُوا الْحُكَمَاءَ، وَ جَالَسُوا الْفُقَرَاءَ. (میزان الحکمه، جلد ششم) از دانشمندان پرسید، با فرزندگان سخن بگوئید، و با تهیدستان بنشینید. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: لَا تَجْلِسُوا إِلَّا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ: مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ، وَ مِنَ الرِّبَا إِلَى الْإِخْلَاصِ، وَ مِنَ الرِّغْبَةِ إِلَى الرِّهْبَةِ، وَ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَضُّعِ، وَ مِنَ الْغَشِّ إِلَى النَّصِيحَةِ. (میزان الحکمه، جلد ششم) تنها در محضر دانشمندانی نشینید که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرا می خوانند: از دو دلی به یقین، از ریا به اخلاص، از دنیا خواهی به دنیا گریزی، از تکبر به فروتنی و از ناخالصی به خلوص. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: يَا بَنَ مَسْعُودٍ، فَلْيَكُنْ جُلُوسًا وَ الْأَبْرَارَ وَ إِخْوَانُكَ الْأَتْقِيَاءَ وَ الرُّهَادَ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ فِي كِتَابِهِ: «الْأَخْلَافُ يَوْمَئِذٍ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (زخرف، ۶۷). (میزان الحکمه، جلد ششم) ای پسر مسعود! باید که همنشینان تو نیکان باشند و برادرانت پرهیزگاران و پارسایان؛ زیرا خداوند متعال در کتاب خود فرمود: «در آن روز، دوستان، دشمن یکدیگر باشند، مگر پرهیزگاران». پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: تَمَسَّكْنَا وَ أَحْبَبْنَا الْمَسَاكِينَ، وَ جَالَسُوهُمْ وَ أَعْيَنُوهُمْ، تَجَافَوْا صُحْبَةَ الْأَغْنِيَاءِ وَ اُزْحَمُوهُمْ وَ عَفَّوْا عَنْ أُمُورِهِمْ. (میزان الحکمه، جلد ششم) مسکین وار باشید و مسکینان را دوست بدارید و با آنان بنشینید و کمکشان کنید. از همنشینی با توانگران دوری ورزید و بر آنان

رحم و دلسوزی کنید و از اموالشان چشم برگیرید. امام علی علیه السلام: جَالِسِ الْعُلَمَاءَ تَزِدْ جِلْمًا . (میزان الحکمه، جلد ششم) با بردباران بنشین تا بردباری ات افزون شود. امام علی علیه السلام: جَالِسِ الْعُلَمَاءَ تَسْعُدُ . (میزان الحکمه، جلد ششم) با دانشمندان بنشین تا خوشبخت شوی. امام علی علیه السلام: جَالِسِ الْعُلَمَاءَ يَزِدُّ عِلْمَكَ، وَ يَحْسُنُ أَدَبَكَ، وَ تَزْكُ نَفْسُكَ . (میزان الحکمه، جلد ششم) با دانشمندان بنشین تا بر دانشت افزوده گردد، آدبت نیکو شود و تزکیه نفس یابی. امام علی علیه السلام: جَالِسِ الْحُكَمَاءَ يَكْمُلُ عَقْلُكَ، وَ تَشْرَفُ نَفْسُكَ، وَ يَنْتَفِعَ عَنْكَ جَهْلُكَ . (میزان الحکمه، جلد ششم) با فرزندان همنشینی کن تا خردت کمال یابد و شرافت نفس یابی و نادانی از تو رخت بریندد. امام علی علیه السلام: مَجَالَسَةُ الْحُكَمَاءِ حَيَاةُ الْعُقُولِ، وَ شِفَاءُ النُّفُوسِ . (میزان الحکمه، جلد ششم) همنشینی با فرزندان، زندگی بخش خردها و شفابخش جانهاست. امام علی علیه السلام: جَالِسِ الْفُقَرَاءَ تَزِدُّ شُكْرًا . (میزان الحکمه، جلد ششم) با تهیدستان بنشین تا شکرگزاری ات [از خدا] زیاد شود. امام علی علیه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، طُوبَى لِمَنْ... جَالَسَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ الرُّحْمَةِ، وَ خَالَطَ أَهْلَ الدَّلِّ وَ الْمَسْكِنَةِ . (میزان الحکمه، جلد ششم) ای مردم! خوشا آن که... با مردمان دانا و مهربان نشست و با فرو دستان بینوا درآمیخت! امام علی علیه السلام: جَالِسْ أَهْلَ الْوَرَعِ وَ الْحِكْمَةِ، وَ أَكْثِرْ مُنَاقَشَتَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلًا عَلِمَوكَ، وَ إِنْ كُنْتَ عَالِمًا اُزِدَّتْ عِلْمًا . (میزان الحکمه، جلد ششم) با پاکدامنان و فرزندان بنشین و با آنان زیاد بحث و گفتگو کن؛ زیرا اگر نادان باشی، تو را علم می آموزند و اگر دانا باشی، بر دانشت افزوده می شود. امام زین العابدین علیه السلام: مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ . (میزان الحکمه، جلد ششم) مجالس پاکان، فراخوان به سوی پاکی است. امام زین العابدین علیه السلام در مناجات با خدا گفت: أُو لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي آلَفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينَ فَبَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي . (میزان الحکمه، جلد ششم) یا شاید در محفل دانشمندانم ندیدی، که مرا فرو گذاشتی، یا شاید مرا در میان بی خبران دیدی، که از رحمتت نومیدم گردانیدی، یا شاید مرا همدم محافل هرزگان یافتی، که با آنان تنهایم گذاشتی. لقمان علیه السلام: يَا بُنَيَّ، جَالِسِ الْعُلَمَاءَ وَ زَاكِمُهُمْ بِرُكْبَتَيْكَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَخِيي الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يَخِيي الْأَرْضَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ . (میزان الحکمه، جلد ششم) فرزندم! با دانشمندان نشست و برخاست کن و زانو به زانو و آنها بنشین؛ چه، خداوند عزَّ و جلَّ دلها را با نور حکمت زنده می گرداند همچنان که زمین را با بارش آسمان زندگی می بخشد. لقمان علیه السلام: يَا بُنَيَّ، إِذَا أَتَيْتَ نَادَى قَوْمٍ فَارْمِهِمْ بِسَهْمِ السَّلَامِ، ثُمَّ اجْلِسْ فِي نَاحِيَّتِهِمْ فَلَا تَنْطِقُ حَتَّى تَرَاهُمْ قَدْ نَطَقُوا، فَإِنْ رَأَيْتَهُمْ قَدْ نَطَقُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَأَجْرِ سَهْمَكَ مَعَهُمْ، وَ إِلَّا فَتَحَوِّلْ مِنْ عِنْدِهِمْ إِلَى غَيْرِهِمْ . (میزان الحکمه، جلد ششم) فرزندم! هرگاه به انجمنی درآمدی، با تیر سلام شکارشان کن و آن گاه کنارشان بنشین و سخن مگوی، تا آنها زبان به سخن گشایند. اگر دیدی از خدا سخن به میان

آوردند، با آنان همسخن شو و گرنه، از میان آنان به میان جمعی دیگر برو. امام جواد علیه السلام فرمودند: فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشَرَةِ السُّفَهَاءِ، وَ صَلَاحُ الْأَخْلَاقِ بِمُنَافَسَةِ الْعُقَلَاءِ؛ (کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۴۹) تباهی اخلاق، به سبب معاشرت با سفیهان است، و بهبود اخلاق به سبب همنشینی و انس با خردمندان است. شرح حدیث: روح و اخلاق انسان، رنگ پذیر است. اگر حضور در مکان متعفن، ما را بدبو می کند، حضور در گلستان و فضای معطر هم ما را خوشبو می سازد. همچنان که از محیط پیرامون خود و اشیای آن رنگ و تأثیر می پذیریم، خلق و خوی نیک و بد دیگران هم در ما اثر می گذارد. این که گفته اند: تو اول بگو با کیان زیستی - پس آنگه بگویم که تو کیستی. به یک حقیقت جاودان و فراگیر اشاره دارد. همنشینی با افراد بی خرد و نادان، انسان را در سطح فکر، طرز گفتار، شیوه ی رفتار، نوع زندگی و ارتباط با مردم، با آنان هماهنگ می سازد. انس و همنشینی با عاقلان نیز، رفتار و گفتار انسان را متین و سنگین می کند. همچنان که افراد علاقمند به سلامت و تندرستی، مراقب غذا و هوا و تنفس و بدن خویش هستند، علاقه مندان به «سلامت روح»، «صلاح اخلاق» هم برای معاشرتهای خود حد و حریمی قایلند و با هر کس رفیق نمی شوند و با هر گروه، مجالست نمی کنند. هم باید نسبت به «دایره ی همنشینان خود» دقت و مراقبت داشت و هم نسبت به دوستان و رفقای فرزندان، حساسیت نشان داد و بر آن نظارت نمود، زیرا تغییر رفتار و گرایش به مفاسد و ضعیف شدن ایمان و اخلاق فرزندان، گاهی در اثر دوستان ناباب است. (منبع: حکمت های تقوی (ترجمه و توضیح چهل حدیث از امام جواد علیه السلام)، جواد محدثی)، امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: مُجَالِسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ؛ (کافی، ج ۱، ص ۲۰) همنشینی با صالحان، به صلاح و رستگاری می کشاند. شرح حدیث: شعر زیبای سعدی را درباره ی تأثیر همنشینی حتماً به یاد دارید: گلی خوشبوی در حمام، روزی - رسید از دست محبوبی به دستم - بدو گفتم که مشکي يا عبيري؟ - که از بوی دلاویز تو مستم - بگفتا من گلي ناپيز بودم - وليکن مدتي با گل نشستم - کمال همنشین در من اثر کرد - وگرنه من همان خاکم که هستم (سعدی) و این همان تمثیلی است که در روایات آمده است. حدیث است: وقتی باد و نسیم، از لجنزار و مزبله می گذرد، با خودش بوی تعفن و بد به مشامها می رساند. ولی وقتی از گلستان می گذرد، عطر گلها را با خود می آورد. (غررالحکم، حدیث ۵۸۳۹). همنشینی با دیگران چنین است. هم خوبان بر ما تأثیر می گذارند، هم بدان. همنشینی با نیکان، انسان را به نیکی و صلاح می کشاند. همنشینی با بدان، اخلاق و افکار و شخصیت انسان را تباہ می کند. تو اول بگو با کیان زیستی - پس آن که بگویم که تو کیستی. توصیه ی همه ی بزرگان اخلاق آن است که انسان در انتخاب دوستان و همنشینان خود بسیار دقت کند و در حلقه ی دوستان شایسته، با ایمان و اخلاق قرار گیرد تا فضای سالم و معنوی آن گونه دوستان، او را هم به وادی صلاح و خیر و نیکی بکشاند.

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال رفیق است

وَأَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَإِنَّ تَصَحُّبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَإِلَّا فَلَا أَقْلَ مِنَ الْإِنْصَافِ وَأَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يَكْرِمُكَ وَتَحْفَظَهُ كَمَا يَحْفَظُكَ وَلَا يَسْبِقَكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ إِلَى مَكْرُمَةٍ فَإِنْ سَبَقَكَ كَأَفْأَتْهُ وَلَا تُقْصِرَ بِهِ عَمَّا يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمَوَدَّةِ ثَلَاثُ نَفْسِكَ نَصِيحَتُهُ وَحَيَاتُهُ وَمُعَاذَتُهُ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ وَمَعُونَتُهُ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا يَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبِّهِ ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَلَا تَكُونُ عَلَيْهِ عَذَابًا وَلَا قُوَّةً إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق رفیق و همصحبت اینست که تا توانی باو احسان کنی و اگر نتوانی لا اقل با انصاف باشی و او را باندازه ای که احترامت میکند احترام کنی و چنانکه که نگه می دارد نگاهش بداری، و در هیچ کرمی بر تو پیشدستی نکند و اگر پیشدستی کرد باو عوض بدهی و تا آنجا که شایدش در دوستی او کوتاهی مکنی، بر خود لازم دانی که خیر خواه و نگهدار و پشت و پناه او باشی در طاعت پروردگار او و کمک او بر خودش در اینکه قصد نافرمانی پروردگارش را نکند سپس بر او رحمت باشی و عذاب نباشی، و لا قوة الا بالله.

در مبحث قبل «جلس و همنشین» احادیثی مشابه این قسمت نقل شد و اینک اضافاتی افزوده میشود الإمام علی علیه السلام: إِنَّ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ ثَلَاثَةَ أَخْلَاءَ: فَخَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ: أَنَا مَعَكَ حَيًّا وَمَيِّتًا وَهُوَ عَمَلُهُ، وَ خَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ: أَنَا مَعَكَ حَتَّى تَمُوتَ وَهُوَ مَالُهُ، فَإِذَا مَاتَ صَارَ لِلْوَرَثَةِ، وَ خَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ: أَنَا مَعَكَ إِلَى بَابِ قَبْرِكَ ثُمَّ أُخْلِيكَ وَهُوَ وَلَدُهُ. (معانی الأخبار: ۱/۲۳۲) امام علی علیه السلام: انسان مسلمان را سه دوست باشد: يك دوست به او می گوید: من با تو هستم، زنده باشی یا مُرده؛ این دوست همان عمل اوست؛ دوست دیگر به او می گوید: من تا زمانی که زنده هستی با تو هستم، آن همان مال و ثروت اوست که پس از مرگش به وارثان می رسد؛ و دوست سوم به او می گوید: من تا لب گور با تو هستم، سپس از تو جدا می شوم؛ او همان فرزند اوست.

الإمام الصادق علیه السلام: إِنَّ الَّذِينَ تَرَاهُمْ لَكَ أَصْدِقَاءُ إِذَا بَلَوْتَهُمْ وَجَدْتَهُمْ عَلَى طَبَقَاتٍ شَتَّى: فَمِنْهُمْ كَالْأَسَدِ فِي عِظَمِ الْأَكْلِ وَشِدَّةِ الصَّوْلَةِ، وَ مِنْهُمْ كَالذَّنْبِ فِي الْمَضَرَّةِ، وَ مِنْهُمْ كَالْكَلْبِ فِي الْبَصْبَصَةِ، وَ مِنْهُمْ كَالشَّعْلَبِ فِي الرَّوْغَانِ وَ السَّرْقَةِ، صُورُهُمْ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْحِرْفَةُ وَاحِدَةٌ، مَا تَصْنَعُ غَدَا إِذَا تُرِكَتْ فَرْدًا وَحِيدًا لَا أَهْلَ لَكَ وَ لَا وَلَدَ، إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟! (بحار الأنوار: ۲۲/۱۷۹/۷۴) امام صادق علیه السلام: کسانی را که دوست می شماری، اگر امتحانش کنی می بینی که چند طبقه اند: بعضی از آنان مانند شیر، پُر خور و درنده خویند، برخی مانند گرگ، زیانبارند، برخی مانند سگ دم می جنبانند (چاپلوسند)، برخی مانند روباه، حيله گر و دزدند، شکلهایشان مختلف است، اما کارشان یکی است. فردای قیامت که یکه و تنها مانی و تو را نه زنی باشد و نه فرزندی، جز خداوند، آن پروردگار جهانیان، چه خواهی کرد؟

افراد شایسته مصاحبت: رسول الله صلى الله عليه وآله: أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ . (بحار الأنوار: ۲/۱۸۵/۷۴) پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: خوش بخت ترین مردم کسی است که با مردمان بزرگوار پیامیزد .

الإمام على عليه السلام: أَكْثَرُ الصَّالِحِ وَالصَّوَابِ فِي صُحْبَةِ أَوْلَى التَّهْيِ وَالْأَلْبَابِ . (غرر الحكم: ۳۱۲۹) امام علی علیه السلام: بیشترین صلاح و درستی، درهمنشینی باخردمندان و صاحب‌دلان است عنه عليه السلام: صَاحِبِ الْحُكْمَاءِ ، وَ جَالِسِ الْحُلَمَاءِ ، وَ أَعْرِضْ عَنِ الدُّنْيَا ، تَسْكُنُ جَنَّةَ الْمَأْوَى . (غرر الحكم: ۵۸۳۸) امام علی علیه السلام: با حکیمان مصاحبت کن و با بردباران همنشین شو و از دنیا، روی گردان ، تا در جنة المأوى ساکن شوی .

عنه عليه السلام: صَاحِبِ الْعُقَلَاءِ ، وَ جَالِسِ الْعُلَمَاءِ ، وَ أَغْلِبِ الْهَوَى ، تُرَافِقِ الْمَلَأَ الْأَعْلَى . (غرر الحكم: ۵۸۳۷) امام علی علیه السلام: با خردمندان مصاحبت کن و با دانشمندان بنشین و بر هوس چیره آئی ، تا فرشتگان مقرب قرین گردی .

عنه عليه السلام: صُحْبَةُ الْوَلِيِّ اللَّيِّبِ حَيَاةُ الزَّوْجِ . (غرر الحكم: ۵۸۴۲) امام علی علیه السلام: مصاحبت با دوست خردمند ، زندگانی روح است .

عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يَرْغَبُ فِي التَّكْثُرِ مِنَ الْأَصْحَابِ كَيْفَ لَا يَصْحَبُ الْعُلَمَاءَ الْأَلْبَاءَ الْأَتْقِيَاءَ الَّذِينَ يَغْنِمُ فُضَائِلَهُمْ ، وَ تَهْدِيهِ عُلُومُهُمْ ، وَ تُزِينُهُ صُحْبَتُهُمْ؟! . (غرر الحكم: ۶۲۷۷) امام علی علیه السلام: در شگفتم از کسی که رغبت به داشتن یاران بسیار دارد ، چگونه با دانشمندان خردمند پرهیزگار مصاحبت نمی کند، تا از فضایل آنها بهره گیرد و در پرتو دانش آنها هدایت شود و مصاحبت آنان ، او را آراسته گردانند؟!

عنه عليه السلام: مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَأَعَانَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا ، فَهُوَ الصَّدِيقُ الشَّفِيقُ . (غرر الحكم: ۸۷۷۵) امام علی علیه السلام: هرکه تو را به سرای جاویدان فرا خواند و در راه کار کردن برای رسیدن به آن سرا یاریت رساند ، همو دوستی دلسوز است .

عنه عليه السلام: قَارِئُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ ، وَ بَائِسُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبْنُ عَنْهُمْ . (نهج البلاغة: الكتاب ۳۱) امام علی علیه السلام: با نیکوکاران قرین شو تا از آنان باشی ، و از بدکاران دوری کن تا از زمره آنان جدا شوی .

الإمام الحسن عليه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لْجُنَادَةٍ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُؤْفَى فِيهِ : إِصْحَبْ مَنْ إِذَا صَحِبْتَهُ زَانَكَ ، وَ إِذَا خَدَمْتَهُ صَانَكَ ، وَ إِذَا أَرَدْتَ مِنْهُ مَعُونَةً أَعَانَكَ ، وَ إِذَا قُلْتَ صَدَقَ قَوْلَكَ ، وَ إِذَا صُلْتَ شَدَّ صَوْلَكَ ، وَ إِذَا مَدَدْتَ يَدَكَ بِفَضْلِ مَدَّهَا ، وَ إِذَا بَدَتْ عَنْكَ ثَلَمَةٌ سَدَّهَا ، وَ إِذَا رَأَى مِنْكَ حَسَنَةً عَدَّهَا ، وَ إِذَا سَأَلْتَهُ أَعْطَاكَ ، وَ إِذَا سَكَتَ عَنْهُ ابْتَدَأَكَ ، وَ إِذَا نَزَلَتْ إِحْدَى الْمُلِمَّاتِ بِهِ سَاءَكَ . (بحار الأنوار: ۶/۱۳۹/۴۴) امام حسن علیه السلام در سفارش به جناده در بستر بیماری که به رحلت آن حضرت انجامید فرمود: با

کسی مصاحبت کن که هرگاه با او مصاحبت کنی مایه آراستگی تو شود و هرگاه خدمتش کنی تو را حفظ کند و هرگاه از او کمکی بخواهی، کمکت کند و هرگاه سخنی بگویی، سختت را باور کند و هرگاه حمله کنی، تقویتت کند و هرگاه دستت را به احسانی بگشایی، او در این راه تو را کمک رساند و هرگاه عیبی از تو دیده شد، آن را بپوشاند و هرگاه کار خوبی از تو دید، آن را در نظر داشته باشد، هرگاه چیزی از او خواستی به تو بدهد و هرگاه زبان به خواهش نگشودی، او [در بخشش] پیشدستی کند و هرگاه مصیبتی به او رسید تو ناراحت شوی.

الإمامُ الصادقُ عليه السلام: إِصْحَبْ مَنْ تَتَزَيُّ بِهِ، وَ لَا تَصْحَبْ مَنْ يَتَزَيُّ بِكَ. (بحار الأنوار: ۹/۲۶۷/۷۶) امام صادق علیه السلام: با کسی مصاحبت کن که به او آراسته شوی، و با کسی یار مشو که به تو آراسته شود. (گویی مراد این باشد که: با کسی همنشینی کن که همنشینی اش مایه آراستگی هر دوی شماست و با کسی که می خواهد با تو کسب آبرو و آراستگی کند ولی او موجب آراستگی تو نمی شود، همنشینی مکن)

انسان ها از یک دیگر تاثیر و تاثر می پذیرند. از این روست که گفته اند که خلق و خوی دوستان همانند و مشابه است هرچند که ممکن است که تفاوت هایی جزئی داشته باشند. البته هر کسی دنبال جنس خود می رود و کسی را به دوستی بر می گزیند که هم اندیشه و هم منش و هم خوی اوست. از این رو گفته اند که الجنس الی الجنس یمیل؛ یعنی کبوتر با کبوتر، باز با باز / کند هم جنس با هم جنس پرواز. بنابراین اگر بخواهیم دوستی را برگزینیم به طور طبیعی به کسانی متمایل و گرایش داریم که شباهت های اخلاقی و رفتاری با ما دارند. ولی بهتر آن است که همواره کسی را دوست بگیریم که از نظر اخلاقی یک گام برتر از ما باشد تا این گونه در یک فرآیند به سوی کمال گام برداریم. از آن جایی که همواره دوستان ما نیز دوستان اختصاصی دارند اگر آنان نیز کسانی را که یک گام برتر از ایشان است و در مرتبه ای اخلاقی بهتری هستند برگزیند در یک فرآیندی مجموعه ای فراهم که می توان گفت که هر کدام دست دیگری را به سوی کمال گرفته است. پس هر کسی باید تلاش کند تا کسی را که بهتر و برتر از خودش است برگزیند. از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: اصحب من تتزین به و لا تصحب من يتزين بك؛ با کسی دوست شو که به وسیله اش آراسته شوی و با کسی دوستی مکن که او به تو آراسته شود. (بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۶۷)

البته به حکم وظیفه ولایت همگانی و امر به معروف و نهی از منکر و دستگیری کردن از دیگران خوب است که انسان همواره به کسانی که در مرتبه پایین هستند توجه کرده و آنان را دستگیر باشد ولی نمی بایست کسی که در مرتبه پایین است و به خود اجازه نمی دهد تا تغییر کمالی کند دوست گرفت و خود را بدبخت او کرد. هم نشین تو از تو به باید - تا تو را عقل و دین بیفزاید.

در روز رستاخیز برخی از نداشتن دوستان دلسوز می نالند و می گویند: فما لنا من شافعين و لاصديق حميم؛ ما امروز هیچ یار و دوست دلسوزی نداریم که دستگیر ما شوند. (شعراء آیه ۱) بنابراین دوستانی را بگیرد که دلسوز شما باشند و بتوانند در دنیا باری از دوش شما بردارند نه آن که باری بر دوش شما بگذارند و در روز رستاخیز نیز در مقام شفاعت نباشند.

کسی که دوستی را بر می گزیند در یک فرآیندی نه تنها در بینش و نگرش همانند می شوند و شباهت ها و همانندی هایی نیز در گفتار و اصطلاحات پیدا می کنند بلکه در باورها و ایمان نیز همانند می شوند. از این روست که در روایت آمده که پیامبر (ص) فرموده است: المرء علی دین خلیله فلینظر احدکم من یدخل؛ هر کسی بر دین دوستش است، پس باید نگاه کند آدمی که با چه کسی دوست می شود. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۲) تا توانی می گریز از یار بد - یار بد بدتر بود از مار بد - مار بد تنها تو را بر جان زند - یار بد بر جان و بر ایمان زند. اگر کسی با افراد بد و ناباب نشست و برخاست داشته باشد و آنان را هم نشین و دوست خود برگزیند در بلند مدت همانند آنان می شود. از امیر مومنان (ع) روایت است: صبه الاشرار تکسب الشر کالریح اذا مرت بالنتن حملت نتنا؛ دوستی و هم سخن شدن با بدان موجب می شود تا آدمی بدی ها را از آنان کسب کند مانند بادی که از جایی بد بو می رود و بوی بد را با خود بر می دارد. (غرر الحکم، آمدی، ص ۴۵۵) با بدان کم نشین که صحبت بد - گرچه پاکی، تو را پلید کند - آفتاب بدین بزرگی را - لکه ابری ناپدید کند. همان حضرت (ع) دوستی با خوبان را همانند پذیرش بوی خوش می داند و می فرماید: صبه الاخیار تکسب الخیر کالریح اذا مرت بالطیب حملت طیباً؛ دوستی و همراهی با نیکان مانند بادی است که بر بوی خوش بوزد و بوی خوش را با خود همراه سازد. سعدی شیرین سخن شیرازی همین معنا را این گونه می سراید: گلی خوشبوی در حمام روزی - رسید از دست محبوبی به دستم - بدو گفتم که مشک یا عبیری - که از بوی دلاویز تو مستم - بگفتا من گلی ناچیز بودم - ولیکن مدتی با گل نشستم - کمال هم نشین در من اثر کرد - وگرنه من همان خاکم که هستم. حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید: مثل الجلیس الصالح مثل العطار ان لم یعطک عن عطره اصابک ریحہ و مثل الجلیس السوء مثل القین ان لم یحرق ثوبک اصابک من ریحہ؛ مثال هم نشین و دوست خوب مثال عطار است. اگر چه از عطرش به تو ندهد ولی بوی عطرش به تو می رسد و مثال هم نشین بد مثال آهنگری است که اگر چه حرارت کوره اش جامه ات را نسوزاند ولی از باد گرم و سوزان آن به تو می رسد. (میزان الحکمه، ری شهری، ج ۹ ص ۵۰) خداوند از تاثیرگذاری و تاثیرپذیری دوستان در یک دیگر و فراهم آوری موجبات کفر، گمراهی، شقاوت و دوزخ از زبان کسانی که دوستان بد آنان را به دوزخ کشانده است می فرماید: یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلاً؛ وای بر من! ای کاش فلانی را دوست خویش نمی گرفتم. در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دو

نفر از مشرکین در مکه بنام‌های «عقبه» و «ابی» با هم دوست بودند. (۲۵۶) عقبه هر وقت از مسافرت باز می‌گشت غذایی ترتیب می‌داد و بزرگان قوم خود را به خانه دعوت می‌کرد، با اینکه قبول اسلام نکرده بود، اما پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را نیز دعوت می‌کرد و دوست داشت آن حضرت نیز در غذای او شرکت نماید. روزی از سفر بازگشت و طبق معمول از اشراف قومش و پیامبر صلی الله علیه وآله نیز دعوت کرد. هنگامی که سفره را گسترد و غذا را حاضر نمود، پیامبر صلی الله علیه وآله به او فرمود: «من از غذای تو نمی‌خورم مگر اینکه به یکتایی خدا و رسالت من گواهی دهی» عقبه شهادت به یکتایی خدا و رسالت آن حضرت را به زبان آورد و قبول اسلام کرد. این خبر به گوش دوستش «ابی» رسید، او به عقبه اعتراض کرد و گفت: تو از دینت منحرف شده‌ای؟! عقبه گفت: من منحرف نشده‌ام ولی مردی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم من هم به خاطر این که او گرسنه از سر سفره‌ی من برنخیزد شهادتین گفتم. ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم مگر اینکه در برابر محمد بایستی و به او توهین کنی. عقبه، فریب سخن دوست بد خود را خورد و چنین کرد و سرانجام در جنگ بدر جزء سربازان لشکر شرک به جنگ مسلمین آمد و کشته شد و دوستش ابی نیز در جنگ احد کشته شد. آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره‌ی فرقان نازل گردید و سرنوشت و مجازات سخت آن کس را که بر اثر انتخاب دوست بد منحرف شده است بیان نمود. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۶۶)؛ «و یَوْمَ یَعْصِی الظَّالِمُ عَلَى یَدِیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنی اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً یَا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلاً لَقَدْ اَضَلَّنِیْ عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ اِذْ جِئْتِیْ وَ کَانَ الشَّیْطَانُ لِلْاِنْسَانِ خَدُوْلًا»؛ «روزی که ظالم دست خود را از شدت حسرت به دندان می‌گزد، و می‌گوید: ای کاش با رسول‌خدا راهی برگزیده بودم، ای وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نمی‌کردم. او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آنکه آگاهی به سوی من آمده بود و شیطان همواره انسان را از جاده راست طرد می‌کند» این آیات بیانگر وضع «عقبه» و امثال او در قیامت است که رفیق بد انتخاب کرده و همین انتخاب باعث انحراف و بدبختی او شده است. در آیه ۶۸ سوره‌ی انعام می‌خوانیم: «وَ اِذَا رَاَیْتَ الَّذِیْنَ یَخْوَضُوْنَ فِیْ اَیَاتِنَا فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّٰی یَخْرُجُوْا فِیْ حَدِیْثٍ غَیْرِہٖ...»؛ «هر وقت کسانی را که آیات ما را استهزاء می‌کنند مشاهده نمودی از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند» نظیر آیه قبل، آیه ۱۴۰ سوره نساء می‌باشد که: «فَلَا تَقْعُدُوْا مَعَهُمْ حَتّٰی یَخْرُجُوْا فِیْ حَدِیْثٍ غَیْرِہٖ اِذَا مِثْلَهُمْ»؛ «با استهزا کنندگان به آیات خدا ننشینید تا به سخن دیگری پردازند زیرا در غیر این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود» در آیات ۴۲ تا ۴۵ سوره‌ی مدثر آمده: بهشتیان از دوزخیان می‌پرسند چه چیزی شما را به دوزخ فرستاد؟ آنها اموری را در پاسخ ذکر می‌کنند از جمله می‌گویند: «وَ کُنَّا نَحْوُصُّ مَعَ الْخَائِضِیْنَ»؛ «و ما پیوسته با اهل باطل همنشین و هم‌صدا بودیم» در آیه ۲۵ سوره ی فصلت یکی از مجازات‌های «اعداء الله» (دشمنان

خدا) همنشینان اغواگر و بد ذکر شده آنجا که می‌خوانیم: «وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ»؛ «ما برای آنها همنشینان (زشت سیرتی) قرار دادیم و آن همنشینان زشتی‌ها را از پیش رو و پشت سر در نظرشان جلوه دادند» امام جواد علیه السلام نیز فرمود: «إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَهُ الشَّرِّيرَ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوقِ يَحْسَنُ مَنَظَرَهُ وَ يَقْبَحُ أَثَرُهُ»؛ «از همنشینی با بدکار پرهیز کن که او همچون شمشیر برهنه ظاهرش زیبا و اثرش زشت است.» (بحار الانوار، ۷۴، ص ۱۹۵)

شرایط دوست خوب: هر چند که در زمانه ما یافتن دوستان خوب، بسیار سخت و دشوار است؛ زیرا چنان که در روایت آمده دوست خوب در آخر زمان، حکم کیمیا را دارد و از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: اقل ما یكون فی آخر الزمان اخ یوثق به او درهم من حلال؛ کم ترین چیزی که در آخر زمان یافت می شود دو چیز است که یکی برادر و دوست مورد اطمینان و دیگری پول حلال باشد. (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۷) با این همه شناخت شرایط دوست خوب می تواند در یافتن همین دوستان خوب اندک ما را یاری رساند. امام صادق (ع) می فرماید: لا تكون الصداقة الا بحدودها فمن كانت فيه هذه الحدود او شی منها فانسبه الی الصداقة و الا فلا تنسبه الی شی من الصداقة: فالولها ان یكون سریره و علانیته لك واحدة و الثانية ان یری زینك زینه و شینك شینه و الثالثة ان لا تغیره علیك ولاية و لا مال، و الرابعة ان لا یمنعك شیئا تناله مقدرتہ، و الخامسة و هی تجمع هذه الخصال ان لا یسلمك عند النکبات؛ دوستی مشروط به حدودی است کسی که او در این حدود یا بعضی از آن هست او را دوست خود قرار ده: اول آن که پنهان و آشکارش در نزد تو یکی باشد دوم آن که نیکوی (آبروی) تو را نیکوی خود و عیب (بی‌ابرویی) تو را عیب خود بداند سوم آن که هیچ مقام و مالی او را در برابر تو دگرگون نسازد، چهارم آن که از چیزی که توان آن را دارد برای تو فروگذار نکند و پنجم آن که همه این ویژگی‌ها را داشته باشد و تو را در بیچارگی رها نکند. (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۹) امیرالمؤمنین (ع) درباره ویژگی های دوستان بدی که می بایست از آن ها پرهیز کرد، فرمودند: ینبغی للمسلم ان یجتنب مؤاخاه ثلاثه: الماچن و الحمق و الکذاب. فاما الماچن فیزین لك فعله و یحب ان تكون مثله، و لا یعینك علی امر دینك و معادك و مقاربتہ جفاه و قسوه و مدخله و مخرجه علیك عار و اما الاحق فانه لا یشیر علیك بخیر و لا یرجى لصرف السوء عنك و لو اجهد نفسه و ربما اراد منفعتك فضرک فموتہ خیر من حیاته و سکوتہ خیر من نطقه و بعده خیر من قربه. و اما الکذاب فانه لا یهنئك معه عیش ینقل حدیثك و ینقل الیک الحدیث کلما افنی حدوثه مطها بأخری حتی انه یحدث بالصدق فلا یصدق و یغری بین الناس بالعداوه و ینبت الشحناء فی الصدور، فاتقوا الله و انظروا لا نفسکم؛ شایسته است که انسان مسلمان از دوستی با سه گروه پرهیزد: بی‌پروا، احمق و دروغگو. اما شخص بی‌پروا عمل خویش را نزد خود جلوه می‌دهد خوش دارد که مانند او باشی و در کار دین و معاد تو را یاری نمی‌دهد، نزدیکی با او جفا و سنگدلی است،

رفت و آمد با او برایت ننگ است. اما احمق او تو را به خیر و صواب راهنمایی نمی‌کند در باز داشتن بدی از تو به او امیدی نیست، حتی اگر بکوشد. بسا که سود تو را خواهد ولی به تو زیان رساند. پس مرگش بهتر از حیات و سکوتش بهتر از سخن گفتن و دوریش بهتر از نزدیکی است. و اما دروغگو با او هیچ خوشی‌ای تو را گوارا نیست، سخن تو را نزد دیگران می‌برد و سخن دیگران را نزد تو می‌آورد. هر گاه سخنی را نقل کند آن را با چیزهای دیگر پر و بال دهد. چنان که حتی وقتی راست گوید تصدیق نمی‌شود. مردم را به دشمنی بر انگیزد و در سینه‌ها کینه رویاند. پس از خدا بترسید و مراقب خود باشید. (المحجۃ البیضاء، ج ۳، ص ۳۱۱) دوستی هم چنین می‌بایست با هدف کمالی و تقربی باشد؛ زیرا این گونه دوستی هاست که آثار و پیامدهای بسیار مثبتی برای دو طرف بار می‌آورد. از امام باقر (ع) روایت شده است: لو ان رجلا احب رجلا لله لاثابه الله على حبه اياه و ان كان المحبوب في علم الله من اهل النار و لو ان رجلا ابغض رجلا لله لا صابه الله على بغضه اياه و ان كان المبغض في علم الله من اهل الجنة؛ اگر کسی دیگری را برای خدا دوست داشته باشد خداوند او را برای دوستیش پاداش می‌دهد، حتی اگر محبوب او در علم خداوند اهل آتش باشد و اگر کسی را برای خدا دشمن دارد خداوند به او به سبب این دشمنی صواب می‌دهد، حتی اگر آن که دشمن داشته است در علم خدا اهل بهشت باشد. (المحجۃ البیضاء، ج ۳، ص ۲۹۲)

دوست بی عیب: در آیات و روایات برای دوست خوب شرایط بسیاری گفته اند ولی این بدان معنا نیست که انسان دنبال خوب مطلق باشد؛ زیرا دوست بی عیب را نمی‌توان یافت و هر کسی به هر حال عیبی دارد. از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: لا تطلب من الدنيا اربعة فانك لاتجدها و انت لابد لك منها: عالما يستعمل علمه فتبقى بلا عالم؛ و عملا بلاريا فتبقى بلا عمل؛ و طعاما بلا شبهة فتبقى بلا طعام؛ و صديقا بلا عيب فتبقى بلا صديق؛ در دنیا چهار چیز را طلب مکن که آنها را به دست نخواهی آورد در حالی که به آن‌ها نیاز داری. عالمی که به علمش عمل کند که بدون عالم خواهی ماند. و عملی که هیچ ریایی در آن نباشد که بدون عمل خواهی ماند. و غذایی که هیچ شبهه‌ای در آن نباشد که بی غذا خواهی ماند. و دوستی که عیبی در او نباشد که بی دوست خواهی ماند. (اثنی عشریه فی مواعظ العددیه، ص ۱۶۹) پسر نوح با بدان بنشست - خاندان نبوتش گم شد. دوست آئینه تمام نما: علی (ع) فرمود: و من اشتبه عليك امره و لم تعرفوا دينه، فانظروا الى خلطائه، فان كانوا اهل دين الله فهو على دين الله. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۷) هرگاه وضعیتی شخصی بر شما نامعلوم شد و دین و آیین او را شناختید به دوستانش بنگرید، اگر اهل دین و آیین الهی اند، او نیز پیرو آیین خداست.

وظیفه مهم والدین نسبت به دوستیهای فرزندان: با توجه به اینکه نیاز به دوستی و دوستان یکی از نیازهای مهم کودکان است و جای خالی این نیاز را چیز دیگری پر نمی‌کند، والدین می‌توانند در

این باره نقش موثری داشته باشند؛ مثلاً روابط دوستانه یا خانوادگی یا شغلی والدین با افراد خاص، و محله ای که برای زندگی خود انتخاب می کنند و مدرسه ای که فرزندان را در آن نام نویسی می نمایند و جاهایی که برای گردش و تفریح و... می روند، همه و همه در شکل دادن به دوستیهای کودکان و نوجوانان با افراد معین اثر عظیمی می گذارد. علاوه بر این هشیاری و دقت نظر والدین در امور فرزندان خویش و افرادی که فرزندانشان با آنها در تماس هستند و برخوردهای مشفقانه و خویش و افرادی که فرزندانشان با آنها در تماس هستند و برخوردهای مشفقانه و خرمندانه ای که در این باره با فرزندانشان می کنند، آنان را هدایت می کند که چگونه دوستانی پاک و متعهد و تلاشگر انتخاب کنند و از دوست نمایانی که تباه کننده زندگی آنهاست دوری گزینند.

۱- تشویق به انتخاب دوست: لقمان به فرزندش گفت: یا بنی استکثر من الاصدقاء و لاتامن من الاعداء فان الغل فی صدورهم مثل الماء تحت الرماد. (الاختصاص، ص ۳۳۳) فرزندم بر تعداد دوستان خود بیفز، و از دشمنان در امان مباش، زیرا کینه در سینه هایشان همانند آتش زیر خاکستر است.

۲- نخست تحقیق سپس انتخاب: امام حسن مجتبی (ع) به یکی از فرزندان فرمود: یا بنی لاتواخ احدا حتی تعرف موارد و مصادره فاذا استنبطت الخبرة و رضیت العشرة فأخه علی اقاله العشرة والمواساة فی العسرة. (تحف العقول، ص ۲۳۶) پسر من، با احدی برادری مکن تا بدانی که به چه جاهایی می رود و با چه افرادی نشست و برخاست می کند و چون خوب بر احوالش آگاه شدی و معاشرتش را پسندیدی با او برادری کن براینکه او را از لغزش بازداری و در تنگدستی به او یاری رسانی.

۳- حفظ رابطه با دوستان خوب: در سفارشهای لقمان حکیم به فرزند خود به برقراری رابطه با دوستان خوب تاکید شده، که به بعضی از آنها اشاره می کنیم: لقمان به فرزندش فرمود: یا بنی الصاحب الصالح خیر من الوحده. (الاختصاص، ص ۳۳۲) فرزندم! دوست خوب بهتر از تنهایی و گوشه نشینی است. همچنین فرمود: ...یا بنی کن عبداً للاخيار و لاتکن ولداً للاشرار. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۶) فرزندم! بنده خوبان باش نه فرزند اشرار. لقمان فرمود: یا بنی: اتخذ الف صديق و الف قليل ولاتتخذ عدوا واحداً والواحد كثير فقال اميرالمومنين: تكثر من الاخوان من استطعت منهم - عمادا اذا ما استتجدوا و ظهور - وليس كثيرا الف خل و صاحب - و ان عدوا وحدا لكثير. (امالی الصدوق، ص ۵۹۷؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۴. این روایت چون مروی عن آن مشخص نیست لذا صدوق در آغاز نقل این روایت از محمد بن حسن صفار، می گوید: ولم يحفظ الاسناد) فرزندم! هزار دوست برای خود انتخاب کن و بدان که هزار دوست کم است و احدی را دشمن خود مساز زیرا يك دشمن هم زیاد است. همچنین امیرالمومنی (ع) فرمود: تا می توانی دوستان را زیاد کن دوستان

به هنگام یاری جستن تکیه گاه و پشتیبان آدمی هستند. بدان که هزار دوست و همدم زیاد نیست اما يك دشمن برای تو بسیار زیاد است . (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۰)

۴- پرهیز از دوستان ناباب: در روایات به همان اندازه که به دوستی و معاشرت با افراد خوب و متعهد سفارش کرده اند، نسبت به پرهیز از دوستی با افراد ناصالح و ناباب هشدار داده اند. به برخی از این روایات اشاره می کنیم: امام صادق (ع) فرمود: قال لی ابی یا بنی من یصح صاحب السوء لایسلم. (الاختصاص، ص ۳۳۲) پدرم به من فرمود: فرزندم هر که با مرد پلید رفیق و همنشین باشد ایمنی و آرامش پیدا نمی کند. لقمان به فرزندش فرمود: یا بنی الوحدة خیر من صاحب السوء. (الاختصاص، ص ۳۳۳) فرزندم! تنهایی بهتر از دوست و همنشین بد است. لقمان فرمود: یا بنی نقل الحجاره والحديد خیر من قرین السوء، یا بنی انی نقلت الحجاره فلم اجد شیئا اثقل من قرین السوء. (الاختصاص، ص ۳۳۳) فرزندم جابه جا کردن سنگ و آهن برای من بهتر از يك دوست پلید است. فرزندم: من سنگها را جابجا کردم و چیزی سنگین تر از دوست بد نیافتم.

دوستی های ممنوع

الف - دوستی با کذاب: امام سجّاد (ع) یکی از پسران خود درباره نداشتن رابطه با چند دسته چنین فرمود: یا بنی انظر الی خمسة فلاتصاحبهم و لاتحدثهم فی طریق فقال: یا ابه من هم؟ فرزندم! پنج دسته را در نظر داشته باش و با آنان همنشین و هم گفتار و رفیق راه مشو، گفت: پدر جان آنها چه کسانی؟ قال علیه السلام: ایاک و مصاحبة الکذاب فانه بمنزلة السراب یقرب لك البعید و یبعد لك القریب. (تحف العقول، ص ۲۸۶؛ کافی، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷) فرمود: مبادا دروغگو همنشین شوی که چون سراب است، دور را نزدیک کند و نزدیک را به تو دور نماید.

ب - دوستی با فاسق: امام سجّاد (ع) در ادامه حدیث فرمود: و ایاک و مصاحبة الفاسق فانه بایعک باکله او اقل من ذلك. (تحف العقول، ص ۲۸۶؛ کافی، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷) مبادا با فاسق همنشین شوی که تو را به لقمه ای نان و یا به کمتر از آن بفروشد. لقمان به فرزندش گفت: یا بنی ایاک و مصاحبه الفاسق، هم کالکلاب ان وجدوا عندک شیئا اكلوه والا ذمواک و فضحواک و انما حبهم بینهم ساعه. (الاختصاص، ص ۳۳۳) فرزندم! مبادا با فاسقان و بدکاران همنشین شوی زیرا آنان همانند سگاند، اگر چیزی نزد تو پیدا کردند می خورند و اگر چیزی نیافتند تو را نکوهش نیافتند تو را نکوهش و بدگویی می کنند و پی در پی رسوایت می سازند. نیز فرمود: یا بنی معاداة المومن خیر من مصارقة الفاسق، یا بنی المومن تظلمه ولا یظلمک و تطلب علیه فیرضی عنک، والفاسق لا یراقب الله فکیف یراقبک. (الاختصاص، ص ۳۳۳) فرزندم! دشمنی با مومن بهتر است از دوستی با فاسق، فرزندم: اگر به مومن ستم کنی به تو ستم نخواهد کرد. و گاهی علیه او کاری انجام می دهی او از تو می گذرد و راضی می شود، و اما فاسق حقوق خدا را رعایت نمی کند چگونه حقوق تو را رعایت کند.

فاسق کسی است که از راه راست منحرف شده و به قوانین و احکام شرع بکلی بی اعتنا است . او کسی است که دستورات و حقوق الهی را زیر پا می گذارد، طبعاً حقوق مردم را هم به آسانی نادیده خواهد گرفت . فاسق شخصی پست و فرومایه است . او در وجود دیگران تنها به دنبال منافع خویش است اگر منفعت در دوستی باشد با کسی دوستی می کند و چون منفعت دیگری در میان آید دوستی قبلی را فدای آن می کند. به همین جهت دوستی فاسقان پا در هوا و همیشه متزلزل است و بر آن اعتمادی نیست . فاسق از پروا پیشگی و شرم و حیای انسانی تهی گشته است و با بی شرمی به هر کار رذل و پستی تن می دهد. تا هوسهای خود را اشباع نماید او از هوا پرستی و بی باکی سعی دارد شخصیت پاکان را بیالاید و صفات خود را به آنها منسوب دارد. از این رو می اندیشد که همگان هواپرست و سودجویند و خدا و پیامبر نمی شناسند، زیرا خود را چنین می یابد. فاسق هرزه گو و بی نزاکت است ، و در حال خشم و غضب زبان به هر گونه فحش و بدگویی باز می کند. این ویژگیها به گونه ای است که هم به خود او آسیب می زند و هم دوستان و همنشینانش را آلوده می سازد. بر همین اساس باید از دوستی چنین انسانهای بی مبالات و عصیانگر دوری کند.

ج - بخیل : امام سجّاد(ع) در ادامه حدیث فرمود: وایاک و مصاحبة البخیل فانه یخذلك فی ماله احوج ما تکنون الیه. (تحف العقول ، ص ۲۸۶) مبدا با بخیل دوست شوی زیرا وقتی بشدت . به کمک مالی او نیازمند افتی ، تو را واگذارد.

د - دوستی با احمق : امام سجّاد(ع) در ادامه حدیث فرمود: ایاک و مصاحبة الاحمق فانه یرید ان ینفعک فیضرك. (تحف العقول ، ص ۲۸۶) مبدا با احمق همنشین شوی زیرا برای آنکه سودی به تو برساند، زیانت می زند.

ه - دوستی با قاطع رحم : امام سجّاد(ع) در ادامه حدیث فرمود: ایاک و مصاحبة القاطع لرحمه فانی وجدته ملعونا فی کتاب الله عزوجل فی ثلاث مواضع قال الله عزوجل : فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم و اعمی ابصارهم. (محمد (۴۷) آیه ۲۲-۲۳) و قال: الذین ینقضون عهدالله بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولیک لهم اللعنة و لهم سوء الدار. (رعد(۱۳) آیه ۲۵) و قال: الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون. (بقره آیه ۲۷) (کافی ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷) از همنشینی با کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده دوری کن، زیرا که من او را در سه جای کتاب الهی مورد لعن و نفرین یافتیم . خدای عزوجل فرمود: آیا اگر به حکومت رسیدید، می خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندیتان را ببرید؟، اینانند که خدا لعنتشان کرده است و گوشه‌هایشان را کر و چشم‌هایشان را کور ساخته است ، و فرمود: آنان که پیمان خدا را پس از استوار کردنش می شکنند و آنچه را که خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در

زمین فساد می کنند، لعنت بر آنهاست و بدیهای آن جهان نصیبشان، و در سورره بقره فرمود: کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را که خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، زیانکارانند.

و - دوستی با فاجر: امام صادق (ع) در وصیتی به فرزندش امام کاظم (ع) چنین فرمود: یا بنی اذا زرت فزر الاخيار و لاتزر الفجار فانهم صخرة لاينفجر ماؤها و شجرة لا يخضر ورقها و ارض لا يظهر عشبها. (البحار، ج ۷۵، ص ۲۰۲) اگر خواستی با کسی دیدار کنی به زیارت خوبان برو ر هیچگاه به دیدار بدکاران نرو، زیرا آنان همانند تخته سنگی هستند که هرگز از آن آبی جاری نمی شود و درختی که برگش سبز نمی گردد، و زمینی که گیاهش آشکار نمی شود.

ز - دوستی با بد زبان: لقمان حکیم به فرزندش فرمود: یا بنی لا یغرنک خبیث اللسان، فانه یختم علی قلبه و تتکلم جوارحه و تشهد علیه. (الاختصاص، ص ۳۳۶) فرزندم هیچگاه (شخص) بد زبان، تورافریب ندهد زیرا (به دلیل نافرمانی و عصیانگری) بردلش مهرزده شود و اندام و جوارحش سخن بگوید و علیه او شهادت دهد.

ح - دوستی با جاهل: امیرمومنان (ع) به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: صحبه الجاهل شوم. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۰۸) همنشین با جاهل نحس و بی برکت است.

ط - دوستی با فرومایه گان: همچنین امام علی (ع) به امام حسین (ع) فرمود: و من خالط الانذال حقراً. (تحف العقول، ص ۸۴) و هر که با فرومایگان معاشرت کند پست و حقیر شود.

ی - دوستی با اشرار: امام جواد (ع) فرمود: ایاک و مصاحبة الشریر، فانه کالسيف المسلول یحسن منظره و یقبح اثره. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۸) مبادا با شخص بدکار و تبهکار دوستی و رابطه برقرار کنی زیرا که او همانند شمشیر آهیخته است که جلوه زیبایی دارد ولی اثرش زشت و نازیباست چندی حدیث از وسائل الشیعه باب دوازدهم: استحباب نصیحت پذیری و همنشینی با نصیحتگران

عن أبي العديس قال: قال أبو جعفر (عليه السلام) يا صالح اتبع من يبكيك و هو لك ناصح، و لا تتبع من يضحكك و هو لك غاش، و ستردون علی الله جميعاً فتعلمون. ابوالعديس می گوید: امام باقر (عليه السلام) فرمود: ای صالح (صالح نام ابوالعديس راوی حدیث است) از کسی پیروی کن که تو را می گریاند اما خیرخواه تو است، ولی از فریبکاری که تو را می خنداند پیروی مکن. به زودی بر خدا وارد خواهید شد و حقیقت را خواهید فهمید. عن أحمد بن محمد رفعه الی أبي عبدالله (عليه السلام) قال أحب اخواني الی من أهدی الی عیوبی. از امام صادق (عليه السلام) روایت است که فرمود: بهترین برادران من کسی است که عیب هایم را به من هدیه دهد. أحمد بن أبي عبدالله البرقی فی (المحاسن) عن بعض أصحابه رفعه قال: قال أبو عبدالله (عليه السلام): لا یستغنی المؤمن عن خصلة و الحاجة الی ثلاث خصال: توفیق من الله عزوجل، و واعظ من نفسه، و قبول من ینصحه. امام صادق

(علیه السلام) فرمود: مؤمن بی نیاز از خصلت نیست و بلکه به سه خصلت نیازمند است: توفیق الهی، واعظ درونی، و پذیرش نصیحت از خیرخواهان.

چند حدیث از وسائل الشیعه باب سیزدهم: آداب دوستی: عن عبيدالله الحلي، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: لا تكون الصداقة إلا بحدودها، فمن كانت فيه هذه الحدود أو شيء منها فأنسبه إلى الصداقة، و من لم يكن فيه شيء منها فلا تنسبه إلى شيء من الصداقة، فأولها أن تكون سريره و علانيته لك واحدة، و الثانية أن يرى زينك زينه، و شينك شينه و الثالثة أن لا يغيره عليك و لاية و لامال، و الرابعة أن لا يمنعك شيئاً تناله مقدرته، و الخامسة و هي تجمع هذه الخصال أن لا يسلمك عند النكبات. عبيدالله حلي از امام صادق (عليه السلام) روايت می کند که فرمود: دوستی حاصل نمی شود مگر با حدود و شرایطش، بنابراین هر کس خصوصیات زیر یا بعضی از آنها را داشته باشد می توان او را دوست نامید، و هرکس هیچ یک از آنها را نداشته باشد به هیچ وجه او را دوست مشمار: ۱ - ظاهر و باطنش با تو یکی باشد. ۲ - آبروی تو آبروی خودش و ننگ تو را ننگ خویش بداند. ۳ - مقام و مال، حال او را نسبت به تو تغییر ندهد. ۴ - چیزی که در توان اوست از تو دریغ ندارد. ۵ - در گرفتاری ها، رهايت نکند و بی تفاوت نباشد، و این جامع همه خصال مزبور است. محمدبن الحسين الرضى فى (نهج البلاغه) عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال: لا يكون الصديق صديقاً حتى يحفظ أخاه فى ثلاث: فى نكبته، و غيبته و وفاته. سيد رضى در نهج البلاغه از حضرت اميرالمؤمنين (عليه السلام) نقل می کند که فرمود: دوست، دوست نیست مگر اینکه برادر خود را سه مورد نگه دارد: در گرفتاریهایش، در غیابش و در مرگش. حضرت اميرمؤمنان على (ع) می فرماید: مجالسه الاشرار تورث سوء الظن بالاخيار و مجالسه الاخيار تلحق الاشرار بالاخيار و مجالسه الابرار للفجار تلحق الابرار بالفجار. من اشتبه عليكم امره و لم تعرفوا دينه فانظروا الى خلطائه فان كانوا اهل دين الله فهو على دين الله و ان كانوا على غير دين الله فلا حظ له من دين الله ان رسول الله (ص) كان يقول: من كان يومئذ بالله و اليوم الآخر فلا يواخين كافراً و لا يخالطن فاجراً و من آخى كافراً او خالط فاجراً كان كافراً فاجراً؛ هم نشینی با بدان باعث بدگمانی به خوبان می شود و هم نشینی با خوبان بدان را به خوبان ملحق می کند و هم نشینی خوبان با بدان خوبان را به بدان ملحق می کند. پس هرکسی را که کارش و دینش را نمی شناسید به دوستانش نگاه کنید. اگر از اهل دین خدا هستند او هم بر دین خداست و اگر دوستانش بر دین خدا نیستند او هم بهره ای از دین خدا ندارد. به درستی که رسول اکرم (ص) همواره می فرمود: هر کس به خدا و روز رستخیز ایمان دارد نباید کافراً دوست گیرد و نباید با بدکاران ارتباط داشته باشد و هر کسی با کافر دوستی ورزید و با بدکاران نشست و برخاست داشت و هم نشین آنان شد خود او نیز کافر و فاجر است. (بحار الانوار، ج ۷۴، ۱۹۷)

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال معاشر است

وَأَمَّا حَقَّ الْخَلِيطِ فَأَنْ لَا تَغْرَهُ وَ لَا تَغْشَهُ وَ لَا تَكْذِبَهُ وَ لَا تُغْفِلَهُ وَ لَا تَخْذَعَهُ وَ لَا تَعْمَلَ فِي انْتِفَاضِهِ عَمَلَ الْعَدُوِّ الَّذِي لَا يَبْقَى عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِنْ أَطْمَأَنَّ إِلَيْكَ اسْتَقْصَيْتَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلِمْتَ أَنَّ غَبْنَ الْمُسْتَرْسِلِ رَبًّا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. اما حق معاشر تو این است که او را نفریبی و با وی دغلی در کار نیاری و به او دروغ نگویی و غافلش نسازی و نیرنگش نزنی و چون دشمنی که ملاحظه طرف خود را نمی‌کند به کارشکنی او نپردازی و اگر به تو اطمینان کرد تا آنجا که توانی برایش بکوشی و بدانی که مغبون کردن کسی که (به تو) اعتماد کرده مانند ربا خوردن است. و لا قوة الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا.) [در اصل، خلیط: کسی که با انسان آمیزش و معاشرت دارد و ندیم و شریک و همنشین اوست و مانند اینها (یعنی رفیق خانه و گرمابه و گلستان است). مترجم]

آداب معاشرت و رفتار با افراد

رسول خدا (ص) فرمود: دانا ترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند. (بحار الانوار ۵۲/۷۵)

امیر المومنین (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: سرآغاز عقل و خردمندی بعد از ایمان به خدا اظهار محبت به مردم و دوستی با آنان است.

امام علی (ع) فرمود: خداوند دوست دارد آن مسلمانی را که آنچه برای خود می‌خواهد برای برادر دینی اش هم بخواهد و آنچه را برای خویشتن نمی‌خواهد برای او هم نخواهد. (محاسن برقی، ج ۱ ص ۱۰)

امام صادق (ع) فرمود: هرکس برای خدا از برادرش دیدار کند، خداوند عزوجل می‌فرماید، مرا دیدار کرده ای و ثواب تو بر منست و به ثوابی جز بهشت برای تو راضی نمی‌شوم. (اصول کافی، ۳/۲۵۵)

احادیث مربوط به آداب معاشرت با پدر و مادر:

ابی‌ولاد حنات می‌گوید: از امام صادق (ع) سوال کردم درباره آیه ۸۳ سوره بقره (و بالوالدین احسانا) فرمود: نیکی به پدر و مادر اینست که با آن‌ها خوش رفتاری کنی و نیاز آن‌ها را قبل از درخواست آن‌ها بر طرف کنی تا مجبور به درخواست نشوند. (بحار الانوار، ۷۴/۷۹)

رسول خدا (ص) فرمود: هرکس دوست دارد عمرش افزون و روزیش فراوان باشد به پدر و مادرش صله و احسان کند این کار او اطاعت خداست و همین طور با خویشان خود صله رحم بجا آورد. (بحار الانوار ۷۴/۸۵)

رسول خدا (ص) فرمود: خشنودی خدا با خشنودی پدر و مادر و خشم او با خشم پدر و مادر است. (بحار الانوار ۷۴/۸۰)

رسول خدا (ص) فرمود: نگاه کردن فرزند به پدر و مادرش از روی محبت عبادت محسوب می شود. (بحار الانوار ۸۰/۷۴)

احادیث مربوط به آداب معاشرت با فرزند:

رسول خدا (ص) فرمود: هنگامی که پدر به فرزند نگاه کند و او را خوشحال کند مثل این است که بنده ای را آزاد کرده سوال شد حتی اگر ۳۶۰ بار نگاه کند؟ فرمود: الله اکبر (کنایه از اینکه بله، خدا بزرگتر از این هاست). (بحار الانوار ۸۰/۷۴)

پیامبر اکرم (ص) هر روز صبح نسبت به فرزند و نوه هایش اظهار لطف و مهربانی می کردند و دست بر سرشان می کشید. (بحار الانوار ۹۹/۱۰۴)

امام صادق (ع) فرمود: عدالت را بین فرزندان مراعات کنید، همانطور که دوست دارید آن ها در نیکی و اظهار مهربانی بین شما به عدالت رفتار نمایند. (بحار الانوار ۹۲/۱۰۴)

امام صادق (ع) فرمود: فرزندان خود را احترام کنید و آن ها را خوب تربیت کنید تا خداوند شما را بیامرزد. (بحار التوار ۹۵/۱۰۴)

احادیث مربوط به آداب معاشرت با خویشاوندان:

امام علی (ع) فرمود: خویشاوندان را گرامی بدار، چون آن ها بال تو هستند که توسط آن ها پرواز می کنیو ریشه تو هستند که به آن بر می گردی و دست تو هستند که بواسطه او دفاع می کنی. (بحار الانوار ۱۰۵/۷۴)

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: معاشرت و رفت و آمد با خویشاوندان، حساب روز قیامت را بر انسان آسان می کند. (بحار الانوار ۱۰۲/۷۴)

رسول خدا (ص) فرمود: در دنیا صله رحم کنید اگرچه فقط با سلام باشد. (بحار الانوار ۱۰۴/۷۴)

رسول خدا (ص) فرمود: هرکس پیر مردی را بخاطر پیری او گرامی بدارد، خداوند او را از سختی و هراس روز قیامت در امان قرار خواهد داد. (بحار الانوار ۱۳۷/۷۵)

احادیث مربوط به آداب معاشرت با زیر دستان و خدمتکاران:

ابوذر می گوید از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: خداوند بعضی از برادران شما را زیر دست شما قرار داده هرکس برادر و هم نوعش را زیر دست دارد، باید از آنچه خود می خورد به او بخوراند، و از آنچه می پوشد به او هم بیوشاند، و هیچ وقت کاری که خارج از قدرت اوست به او نسپارد و اگر کار دشواری را به او سپرد او را کمک کند. (بحار الانوار ۱۴۱/۷۴)

امام علی (ع) فرمود: مسئولیت هریک از زیر دستان خود را مشخص نما و بعد باز خواست کن، که این بهتر است برای اینکه هریک مسئولیت را به گردن دیگری نیندازد. (نهج البلاغه ص ۴۰۵)

احادیث مربوط به آداب معاشرت با همسایه:

امام علی (ع) فرمود: خدا را خدا را درباره همسایگان که آن سفارش پیامبر (ص) شماست، پیامبر (ص) مرتب درباره همسایه سفارش می کرد تا جائیکه ما گمان کردیم که همسایه از همسایه ارث خواهد برد. (نهج البلاغه ۴۲۲)

امام صادق (ع) فرمود: با همسایه ات خوش رفتاری کن تا مسلمان راستین باشی. (بحار الانوار ۱۵۸/۷۴)

احادیث مربوط به آداب معاشرت با یتیمان، بیماران، ضعیفان:

رسول خدا (ص) فرمود: برای یتیم همچون پدری مهربان باش و بدان که همانطور که کشت می کنی درو خواهی کرد. (بحار الانوار ۱۷۳/۷۷)

رسول خدا (ص) فرمود نگاه خود را به گرفتار و معلول ها و جذامی ها طولانی نکنید چون نگاه طولانی شما، آن ها را محزون ورنجیده خاطر می کند. (بحار الانوار ۱۵/۷۵)

از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: هرکس دارای چهار صفت از جمله ۱- یتیم را پناه دهد ۲- به ضعیف رحم کند ۳- به پدر و مادر مهر بورزد ۴- با غلام و کنیزش مدارا نماید، خداوند برای او خانه ای در بهشت می سازد. (بحار الانوار ۲۰/۷۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بردگان هم غذا می شد، بر زمین می نشست، بدون اینکه خجالت بکشد. هنگام مصافحه دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود را بکشد. به هر کسی می رسید سلام می کرد، چه توانگر و چه درویش، چه کوچک و چه بزرگ، و اگر به مهمانی و خوردن چیزی دعوت می شد، آن را کوچک نمی شمرد، هر چند خرمایی پوسیده باشد... و مخارج زندگی آن حضرت سبک، دارای طبع بزرگ و خوش معاشرت و خوشرو بود. بدون اینکه بخندد، همیشه تبسمی بر لب داشت. و بدون اینکه چهره اش در هم کشیده باشد، اندوهگین به نظر می رسید. بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود. بدون اینکه اسراف بورزد، سخی بود، دل نازک و با همه مسلمانان مهربان بود. (سنن النبی، ص ۴۱، ح ۵۲، از ارشادالقلوب)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره خوشرو و خوشخو و فروتن بود. خشن و تندخو و فحاش و عیبجو نبود. کسی را بیش از استحقاق، مدح نمی کرد. از چیزی که مطلوب و خوشایندش نبود، چشم پوشی و تغافل می کرد. طوری رفتار می نمود که مردم نه از او مایوس می شدند و نه نا امید. خود را از سه خصلت بازداشته بود: جدال، پرحرفی، و گفتن مطالب بی فایده. درباره مردم هم از سه کار پرهیز می کرد: هرگز کسی را سرزنش نمی کرد و از او عیب نمی گرفت، در جستجوی لغزشها و عیبهای مردم نبود. جز در جایی که امید ثواب داشت، سخن نمی گفت. (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۲)

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال همسایه است

وَأَمَّا حَقُّ الْجَارِ فَحِفْظُهُ غَائِباً وَ كَرَامَتُهُ شَاهِداً وَ نُصْرَتُهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعاً لَا تَتَّبَعُ لَهُ عَوَظَةٌ وَ لَا تَبَحْثُ لَهُ عَنْ سَوَاءٍ لَتَعْرِفَهَا فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ مِنْ غَيْرِ إِزَادَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَكْلُفٍ كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حِصْنًا حَصِينًا وَ سِتْرًا سَتِيرًا لَوْ بَحَثْتَ الْأَسِنَّةَ عَنْهُ ضَمِيرًا لَمْ تَتَّصِلْ إِلَيْهِ لِأَنْطَوَائِهِ عَلَيْهِ لَا تَسْتَمِعَ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَ لَا تَحْسُدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ تُقِيلُهُ عَثْرَتُهُ وَ تَغْفِرُ زَلَّتَهُ وَ لَا تَدْخُرُ حِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهِلَ عَلَيْكَ وَ لَا تَخْرُجْ أَنْ تَكُونَ سَلِماً لَهُ تَزُدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّتِيمَةِ وَ تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةً كَرِيمَةً وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق همسایه حفظ او است هر گاه در خانه نباشد و احترام او است در حضور و یاری و کمک با او است در هر حال عیبی از او و اvarسی نکن و از بدی او کاوش منما که بفهمی و اگر بدی او را فهمیدی بی قصد و رنج باید برای آنچه فهمیدی چون قلعه محکمی باشی و چون پرده ضخیمی تا اگر نیزه ها دلی را برای یافتنش بشکافند بدان نرسند که بر آن پیچیده است، از آنجا که نداند بسخن او گوش مگیر، در سختی او را وامگذار و در نعمت بر او حسد مبر، از لغزشش در گذر و از گناهش صرف نظر کن و اگر بر تو نادانی کرد بردباری کن و بمسالمت با او رفتار کن و زبان دشنام را از او بگردان. و اگر ناصحی با او دغلی کرد جلوگیری کن و با او بخوبی معاشرت کن، و لا قوة الا بالله.

از اموری که اجتماع ما را از موانع وصول به سعادت و کمال، می رهند و انسان را در عمل کردن به اصول و قواعد همزیستی مسالمت آمیز یاری می دهد، رعایت حقوق همسایه به معنای عام آن است؛ یعنی می توانیم دو خانه کنار یکدیگر را همسایه بدانیم، دو دوستی که در کلاس درس، کنار یکدیگر می نشینند یا دو انسانی را که در يك محیط کاری در کنار هم کار می کنند نیز همسایه بدانیم، حتی کشورهای همجوار را در کنار یکدیگر، با مرزی های قراردادی، همسایه بدانیم. نکته مهمی که در آغاز این بحث باید تذکر بدهیم، این است که تکلیف به رعایت حقوق همسایه، منوط بر اشتراك در عقیده نیست و لازم نیست که همسایه، حتما مسلمان و مومن و هم دین و هم کیش باشد.

همسایه ها سه گروه اند: پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمودند: الجيران ثلاثة: جار له حق واحد، و جار له ثلاثة حقوق، و جار له حقان، فالجار الذي له ثلاثة حقوق؛ الجار المسلم ذوالرحم، فله حق الجوار و حق الاسلام و حق الرحم، و اما الذي له حقان؛ فالجار المسلم له حق الجوار و حق الاسلام، و اما الذي له حق واحد؛ فالجار المشرك. (محجة البيضاء، ج ۳، ص ۴۲۲). همسایه ها سه دسته اند: يك دسته همسایگانی که بر همسایه يك حق دارند؛ طایفه دیگر از همسایه که بر همسایه سه حق دارند و عده ای که دو حق بر همسایه دارند؛ آن همسایه که سه حق دارد، کسی است که حق همسایگی و حق قوم و خویشی و حق مسلمانی و هم کیشی دارد؛ اما آن که دو حق دارد، آن

است که هم مسلمان است و هم همسایه ؛ یعنی هم حق اسلام دارد و هم حق همسایگی ؛ اما آن که يك حق دارد همسایه مشرك و ملحد است ؛ نه قوم و خویش است و نه مسلمان. و در تعبیر دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نقل شده است که حضرت می فرمایند: اءَحْسِنُ مُجَاوَرَةً مِّنْ جَاوِرِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا. (محجة البيضاء، ج ۳، ص ۴۲۲). همسایه خوبی برای مجاورت باش تا مسلمان باشی. در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نقل شده است که می فرمایند: ما زالَ جَبْرِئِلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوصِيَنِي بِالْجَارِ حَتَّى طَلَنْتُ اَءْتُهُ سَيُورُثُهُ. (وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۷، حدیث ۱۳۰۷، محجة البيضاء، ج ۳، ص ۴۲۲). جبرئیل علیه السلام آنقدر درباره همسایه سفارش و توصیه کرد که من تصور کردم همسایه از انسان ارث می برد. حقوق همسایه فوق العاده مهم و ادای آن کاری مشکل است. بنابراین توصیه شده که انسان قبل از فراهم کردن منزل، از همسایه آن مطمئن شود؛ که چگونه آدمی است آیا خواهد توانست حق مجاورت او را به جای آورد یا در مضیقه قرار خواهد گرفت و بر این اساس در تعبیرات مختلف به روایت الجار ثم الدار تاءکید شده است: پس تو هم الجار ثم الدار گو - گر دلی داری برو دلدار جو.

رعایت حقوق همسایه از نظر قرآن: معمولاً در قرآن و معارف دینی ما، بسیاری از مطالب به صورت کلی آمده است. اگر در جایی این طور نبوده و به صورت خاص بدان اشاره شده است، بیانگر اهمیت ویژه آن مطلب است؛ از جمله مواردی که در قالب کلی بیان شده و به صورت خاص در آیات کریمه قرآن مورد توصیه و اهتمام قرار گرفته است، مسأله رعایت حقوق همسایه است. در سوره مبارکه نساء وقتی قرآن دستورالعمل های اساسی را برای مؤمنان ذکر می کند، می فرماید: واعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا. (سوره نساء، آیه ۳۶). خدا را بپرستید و چیزی را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک و دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است - و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند - دوست نمی دارد. در این آیه، اول مسأله توحید و بعد فرمان نیکی به پدر و مادر و ارحام و سپس یتیمان و افراد ناتوان و مسکین مطرح و بعد فرمان احسان به همسایگان دور و نزدیک صادر شده است. تعبیر اول مربوط به همسایگان نزدیک و مجاور است و تعبیر دوم برای همسایگانی است که فاصله بیشتری دارند. ایضاً در این آیه، امر به احسان شده است. امر به احسان و نیکی، مرتبه ای بالاتر از عدالت و قانونمندی است. همان طور که در حقوق قبل نیز اشاره شد، جود و فضل و احسان در چهارچوب قانون و عدل نمی گنجد؛ چرا که اگر قانونی شود، دیگر جود و احسان نخواهد بود. وقتی احسان محقق می شود که انسان هر آنچه که می

تواند در حق دیگری نیکی و خدمت کند؛ بنابراین گاه خداوند به انسان دستور می دهد که نسبت به گروهی با عدالت رفتار کنید، عدالت امری قانونی است، چهارچوبی دارد و قوانین آن کاملاً مشخص است. اگر فرد در محدوده این قوانین عمل کند، عدالت را محقق کرده است، ولی در این جا، خداوند فرمان به احسان می دهد. احسان، یعنی انسان هرچه در توان دارد به دیگران نیکی و خدمت کند. این احسان است و حد و مرزی ندارد. اما عدالت حد و مرز دارد، قانون، محدوده و چهارچوب معین دارد. نکته مهم این است که خداوند درباره همسایه، امر به احسان کرده، نه به عدالت و از این نکته می توان فهمید که رهایی جوامع از آن خصایص زشت گذشته و نجات جامعه از مهلکات اخلاقی فقط با عدالت میسر نیست. بنابراین در روایات قبلی که ضرورت حرمت به همسایه و ضرورت اکرام همسایه مطرح بود، به این نکته هم تأکید کردیم که ضرورت رعایت حقوق همسایه، هیچ قید و شرطی ندارد؛ با صرف مجاورت، این حقوق به وجود می آید؛ اگر چه دو همسایه اعتقادات مشترک نیز نداشته باشند.

نیکی و احسان در حق همسایه: در روایات دیگری حرمت اذیت و قبح آزار رساندن و زشتی تجاوز و تعرض به حریم همسایه را، که موجب ناراحتی و تکدر او می شود بیان می کنند: لَا يَوْ مُنْكَ عَبْدٌ حَتَّى يَأْمَنَ جَارُهُ بِوَأَيْقِهِ. (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۵۴، حدیث ۳۴). ایمان برای بنده ای حاصل نمی شود؛ مگر آن که همسایه او از شرش در امان باشد. از علایمی که میتوان فهمید انسانی مومن است یا نه، باید از همسایه او درباره نیکی و شری سؤ ال کرد؛ یعنی مومن حقیقی کسی است که دیگران به طور کلی و همسایگان به طور خاص، از شر او در امان باشند. مسأله آزار رساندن هم خیلی ظریف است؛ یعنی هر چیزی که موجب تکدر و نگرانی شود و روح او را برنجاند آزار است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: إِذَا أَعْنَتْ رَمِيَتْ كَلْبٌ جَارِكَ فَقَدْ آذَيْتَهُ. (محجة البیضاء، ج ۳، ص ۴۲۳). اگر سگ همسایه را سنگ بزنی، آزار او به حساب می آید. سگ، حیوان غیر مطلوبی است؛ ولی صرف این که يك نوع تعلق و وابستگی به این همسایه دارد، اگر او را برنجانی، همسایه را رنجانده ای و آزار داده ای. این نکته بسیار مهم است که اگر کسی به همه موازین و قوانین شرع انور ملتزم باشد، اما به حقوق همسایه گردن نهد مسلمان و مومن نیست. روایت شده است که:

قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ فُلَانَةً تَصُومُ النَّهَارَ، وَتَقُومُ اللَّيْلَ، وَتُؤْذِي جِيرَانَهَا، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: هِيَ فِي النَّارِ. (محجة البیضاء، ج ۳، ص ۴۲۳). به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: زنی است که همه روزها روزه دار است و شب ها را در حال نماز، ولی همسایه ها را آزار می رساند. حضرت فرمودند: این زن در آتش است. یعنی اجر و پاداش همه اعمالی که انجام می دهد با ایدای همسایگان نابود می شود و از بین می رود و زشتی و قبح آن

باعث می شود که به آتش برود؛ یعنی خداوند از این عمل زشت آن زن در مقابل کارهای خیری که کرده است، نمی گذرد؛ چرا که این حق الناس است و امکان ندارد که مورد مغفرت قرار بگیرد. نکته قابل توجه درباره همسایه این است که علاوه بر این که انسان باید از ایذا و آزار همسایگان بپرهیزد، باید به ایشان نیکی کند. در روایت دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نقل شده است که می فرمایند: وِیْمُنُ الْمَسْكَنُ سَعْتُهُ وَحَسَنُ جَوَارِءِهِ. (محجة البیضاء، ج ۳، ص ۴۲۳). از علایم میمون و مبارک بودن منزل، یکی وسعت منزل است و دیگری خوب بودن همسایگان آن منزل.

محدوده همسایه از نظر اسلام: نکته دیگر، محدوده همسایگان است. نمی توان گفت همسایه کسی است که دیوار منزلش کنار منزل انسان واقع شده است، بلکه در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرمودند: كُلُّ اَرْبَعِينَ دَارًا جِیْرَانٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ، وَ عَنْ شِمَالِهِ. (کافی، ج ۲، ص ۶۶۹، حدیث ۱، وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۲، حدیث ۱۵۸۵۶). چهل خانه از چهار طرف؛ روبرو، پشت سر، از راست و از چپ همسایه محسوب می شوند. چون خانه ها از چهار سمت، همسایه خوانده می شوند، در نتیجه همسایگان به تناسب دوری و نزدیکی، شاید از حقوق متفاوتی برخوردار باشند؛ ولی به هر حال نباید محدوده مجاورت و همسایگی را یکی دو تا خانه در سمت چپ و راست تصور کرد. محدوده مجاورت و همسایگی تا چهل منزل از چهار سمت است. در گذشته، همسایگان حقوق یکدیگر را نادیده گرفته و به ایذای یکدیگر می پرداختند. پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم برای حل این مشکل، ابتکاری به خرج دادند که در مجازات های اسلامی کمتر چنین مواردی را می توان پیدا کرد. در روایتی آمده است که کسی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم آمد و از همسایه اش شکایت کرد؛ حضرت راه زیبا و بدیعی را به او نشان داد. روایت چنین است: اِنَّ لِي جَارًا يُوْذِنِي وَ يَشْتُمُنِي وَ يَضِيقُ عَلَيَّ، فَقَالَ لَهُ: اَذْهَبْ فَاِنْ هُوَ عَصَى اللّٰهَ فَيَكُ فَاءَطَعَ اللّٰهَ فِيْهِ. (محجة البیضاء، ج ۳، ص ۴۲۳). من همسایه ای دارم که آزارم می دهد و دشمنام می گوید و مرا در سختی قرار می دهد. حضرت به او فرمودند: برو؛ اگر او به فرمان خدا در مورد تو عمل نکرد، تو خدا را در مورد او اطاعت کن. - با او خوشرفتاری کن -. در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است که می فرمایند: جَاءَ رَجُلٌ اِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَشَكَاَ اِلَيْهِ اَذَى مِنْ جَارِهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: اَصْبِرْ، ثُمَّ اَتَاهُ ثَانِيَةً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: اَصْبِرْ، ثُمَّ عَادَ اِلَيْهِ فَشَكَاهُ ثَالِثَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لِلرَّجُلِ الَّذِي شَكَاَ: اِذَا كَانَ عِنْدَ رَوَاجِ النَّاسِ اِلَى الْجُمُعَةِ فَاَخْرِجْ مَتَاعَكَ اِلَى الطَّرِيقِ حَتَّى يَرَاهُ مَنْ يَرْوُحُ اِلَى الْجُمُعَةِ فَاِذَا سَأَلَكَ فَاَخْبِرْهُمْ، قَالَ: فَفَعَلَ، فَاَتَاهُ جَارُهُ الْمُؤْذِي لَهُ فَقَالَ لَهُ: رُدُّ مَتَاعَكَ فَلَكَ اللّٰهُ عَلَيَّ اَنْ لَا اَعُوْدَ. (کافی، ج ۲، ص ۶۶۸، حدیث ۱۳). شخصی خدمت حضرت رسول صلی

الله علیه وآله و سلم آمد و از همسایه اش شکایت کرد. حضرت فرمودند: صبر کن! مدتی گذشت، مرتبه دوم آمد، باز حضرت او را به صبر امر فرمودند. باز مدتی گذشت و برای مرتبه سوم آمد و شکوه کرد. حضرت فرمودند: وقتی نزدیک ظهر جمعه مردم از هر سمت به سوی محل نماز جمعه حرکت می کنند، لوازم زندگی ات را در کوچه و در مسیر نمازگزاران جمعه قرار ده تا کسانی که به نماز جمعه می روند، ببینند که تو زندگی ات را از خانه بیرون ریخته ای؛ وقتی از تو سؤال کردند، به آنها بگو که من به خاطر ایذای همسایه این کار را کرده ام. آن فرد طبق توصیه پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم این کار را کرد. همسایه شرور که او را آزار می داد چون دید که آبرو و حیثیتش در خطر است قسم خورد و تعهد کرد که دیگر هرگز به او بدی نکند.

حقوقی که برای همسایه برشمرده اند از نظر روایات:

۱ - حفظ همسایه در غیاب او: اولین حقی که امام علیه السلام برای همسایه ذکر کرده اند این است که می فرمایند: فحفظُهُ غائِباً، وقتی که غایب است، او را حفظ کنی؛ یعنی وقتی او در خانه نیست، خانه و مال او را از تعرض و تجاوز دیگران حفظ کنی. امام صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام نقل می کنند که می فرمایند: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَ مَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ اَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَ لَا آثِمٍ، وَ حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ اُمِّهِ. (کافی، ج ۲، ص ۶۶۶، حدیث ۲، وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۶، حدیث ۱۵۸۳۸). امام باقر علیه السلام فرمودند: که من در کتاب علی علیه السلام (از امیرالمؤمنین علیه السلام کتابی به میراث نزد ائمه هدی علیهم السلام بوده است که احکام و بسیاری از علوم در آن مضبوط و مذکور بوده و نسل به نسل به دست فرزندان شان می رسیده است. آن کتاب اینک خدمت حضرت بقیة الله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است) خواندم که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم بین اهل مدینه؛ مهاجرین و انصار و دیگرانی که وارد می شدند، دستورالعملی را نوشته بودند که بر اساس آن حرمت همسایه بر همسایه، مثل حرمت مادر است. همان طور که انسان برای مادر به عنوان یکی از محبوب ترین مخلوقات عالم احترام قائل است و او را به عنوان نفیس ترین ناموسش صیانت و حفاظت می کند، باید از همسایه نیز همان طور حفاظت کند. فحفظه غائِباً، یعنی همان طور که نسبت به حرمت مادر خود حساسیت دارد و مادر را از تعرض دیگران و حتی از نگاه های تعرض آمیز مصون می دارد و خود را سپر می کند، باید نسبت به همسایه نیز این چنین باشد. این نهایت احترام به همسایه است که در هیچ مکتبی مانند آن یافت نمی شود.

۲ - بزرگداشت همسایه در حضورش: دومین حق، حضرت می فرمایند: کرامته شاهد، اکرام و بزرگداشت او در حضورش؛ یعنی وقتی با هم برخورد می کنند، یا با هم در يك جمع دوستانه شرکت

دارند، او را اکرام کند و مقام او را پاس دارد. در همان کتاب رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم تعبیر عجیبی آمده است که: «أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرُ مُضَارٍّ وَلَا آثِمٍ». (کافی، ج ۲، ص ۶۶۶، حدیث ۲، وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۶، حدیث ۱۵۸۳۸). همسایه مثل خود انسان است که نه به خود ضرر می رساند و نه گناهی انجام می دهد. هر اهمت‌امی که به خود دارد، به او نیز داشته باشد. یعنی همان طور که دوست داری با تو رفتار شود، با او رفتار کن؛ یعنی همان طور احترام و بزرگداشتی که دوست داری دیگران به تو داشته باشند تو برای او به جای آور.

۳ - یاری و کمک به همسایه در حضور و غیاب: حضرت در این باره می فرمایند: «و نُصْرَتُهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعًا». او را یاری کنی و نصرت دهی؛ هم از کلمه نصرت استفاده شده است و هم اعانت. شاید این دو لفظ از حیث معنوی و مادی مطرح باشد؛ اعانت در امور مادی و نصرت در امور معنوی. در فرمایش های ائمه هدی علیهم السلام و در توصیه های اخلاقی، این نکته آمده است. مثلاً در روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم آمده است: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانٍ وَ جَارُهُ جَائِعٌ». (کافی، ج ۲، ص ۶۶۶، حدیث ۱۴، وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۹، حدیث ۱۵۸۴۹). اگر کسی شب بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است. در روایت دیگری دارد کسی که لباس داشته باشد و همسایه اش برهنه باشد، مومن نیست؛ و همین طور کسی که خودش سیراب باشد و همسایه اش تشنه. در هر حال، اصل یاری کردن او است؛ چه در غیاب و چه در حضورش؛ یعنی خانواده او را از خانواده خودش بداند و از هر نوع کمکی که در توان او است دریغ نکند.

۴ - مخفی نگه داشتن بدی ها و عیب ها: حق چهارمی که امام سجاد علیه السلام برای همسایه ذکر می فرمایند، این است که عیب های همسایه را جستجو نکند، حضرت می فرمایند: «لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً، وَ لَا تَبْحَثْ لَهُ عَنْ سَوَاءٍ لَتَعْرِفَهَا مِنْهُ مِنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَكْلُفُ، كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حِصْنًا حَصِينًا، وَ سَتَرًا سَتِيرًا». فرمایش امام سجاد علیه السلام بسیار دقیق است. به ظرایفی توجه فرموده اند که خیلی از مربیان و معلمان اخلاق از آن غافلند. به طور طبیعی همسایگان بر احوال یکدیگر واقف تر از دیگرانند، حضرت می فرمایند که اگر بر عیوب و منکری از او علم پیدا کردی، چشم خود را بند و عیب و منکر را چنان پنهان کن و پرده ضخیمی بر روی آن بکش، که اگر با نیزه دل تو را بشکافند و بخواهند این عیب را آشکار کنند، نتوانند. با توجه به این مطلب، حتی اگر همسایه، کافر باشد؛ صرف همسایگی، این حق را بر ذمه همسایه خواهد داشت و همسایه را در مقابل او مکلف به رازداری و چشم پوشی از عیوب او خواهد ساخت؛ چه رسد به این که به دنبال عیوب او باشد. نه تنها درباره همسایه، بلکه مطلق عیب جویی از دیگران، به خصوص انسان های مومن به شدت نهی شده است. در تعبیر امام سجاد علیه السلام آمده است: «لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً». هرگز بدی های او را

جستجو نکنید. در توضیح این مطلب، روایتی بدین مضمون نقل شده است که: «عن حذیفه بن منصور قال: قلتُ لابی عبدالله علیه السلام: شیءٌ یقولُه الناسُ: عورةُ المؤمنِ علی المؤمنِ حرامٌ؟ قال: لیس حیث تذهبُ، انما عورةُ المؤمنِ ان یراه یتکلَّمُ بکلامِ یعاب علیه، فیحفظُه علیه لیغیرَه به یوما اذا غَضِبَ. (معانی الاخبار، ص ۲۵۵، حدیث ۳، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۱۴، حدیث ۸). حذیفه بن منصور می گوید: که من از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که منظور رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم از این روایت که فرمودند: عورت مومن بر مومن حرام است چیست؟ حضرت فرمودند: گمان نکن منظور از عورت معنای خاصش باشد، که حرام است دیگران به آن نظر کنند، بلکه این است که مثلاً اگر مومنی لغزشی در سخن و در ادای کلمات داشت، عیب او را حفظ کنی تا روزی آن را به رخش بکشی یا در جایی علیه او استفاده کنی.

عیب جویی از دیگران و همسایه: منظور حضرت این است که به هیچ وجه به دنبال عیب دیگر انسان ها نباشید. یکی از زشت ترین و ناپسندترین خلیات انسان این است که در پی عیوب دیگران نباشد؛ به ویژه همسایه که در شرایط امروزی که خانه ها بسیار به هم نزدیک است از زشتی بیشتری برخوردار است. در سخنی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نقل شده است که می فرمایند: اللهم انی اعودُ بِک من خلیل ماکر عیناه تزیانی و قلبه یرعانی، ان راءى حسنة دفنها و ان راءى سيئة اذاعها. (کنز العمال، ج ۲، ص ۱۸۵، حدیث ۳۶۶۶). من از یک دوست به خدا پناه می برم؛ دوستی که چشمان او مرا مشاهده می کند و دلش مراقب من است، اگر از من خوبی ببیند، آن را دفن و پنهان کند و اگر بدی ببیند در مقام اشاعه، افشا و نشر آن برآید. پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم می فرمایند: خدایا! به تو پناه می برم و معلوم می شود امر خطرناکی است که در کنار انسان چنین فردی زندگی کند که کار و کسب و زندگی خود را تعطیل کند و مراقب دیگران باشد تا ببیند چه لغزش، خطا و اشتباهی از آنها صادر می شود تا آن را در جامعه رواج دهد. در این صورت انسان در خانه اش هیچ امنیتی ندارد و وقتی در چهاردیواری خانه خود امنیت نداشته باشد آسایش او از بین خواهد رفت. سفارش آیه کریمه قرآن و دستور صریح شرع مقدس است که و لا تجسسوا. (سوره حجرات، آیه ۱۲) حتی دستگاه های حکومتی هم حق تجسس از خانه های مردم را ندارند. در تاریخ نوشته اند خلیفه دوم، شب هنگام از کوچه های مدینه عبور می کرد. صدای ضعیفی از داخل خانه ای شنید؛ از دیوار خانه وارد شد و از احوال اهل خانه تجسس کرد و صاحب خانه را تهدید کرد. صاحب خانه مسلمان گنهکاری بود، اما مسلمانی بود که احکام شرع و دین را خوب می دانست. بنابراین گفت: جناب خلیفه! اگر من در حال انجام یک گناهم، شما سه گناه مرتکب شده اید: یکی این که از دیوار خانه من بالا آمده اید و حال آن که آیه شریفه قرآن می فرماید: و ائتوا البیوت من ابوابها. (سوره بقره، آیه ۱۸۹) از در خانه ها وارد شوید؛ دیگر این که آیه قرآن می فرماید: و لا

تجسسوا. (سوره حجرات ، آیه ۱۲) تجسس نکنید؛ و حال آن که به تجسس و تفحص ز زندگی شخصی و خانه من برآمده ای و گناه سوم تو این است که وظیفه داری وقتی وارد خانه ای می شوی ، و با فردی برخورد می کنی ، سلام کرده ، بعد سخن بگویی ؛ حال آن که بدون سلام لب به سخن گشوده ای . خلیفه گفت : این سه گناه را بر من ببخش تا من هم از گناه تو درگذرم. (الغدیر، ج ۶، ص ۱۲۱، حدیث ۱ و ۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۲). در تعبیرات امام امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که می فرمایند: الاشرارُ یَتَّبِعُونَ مساویَّ الناسِ ، و یترون محاسنهم؛ كما یَتَّبِعُ الذُّبابُ الموضعَ الفاسدَ. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۹، حدیث ۱۱۳). کار اشرار این است که به دنبال بدی ها و عیوب دیگرانند و خوبی های آنها را رها می کنند. مثل مگس که همه زیبایی های انسان را رها می کند و بر مواضع فاسد می نشیند. افراد شرور هم مگس صفتند؛ همه خیرات و خوبی های دیگران را رها کرده به دنبال عیوب می گردند. پیشوای یازدهم امام عسکری علیه السلام می فرمایند: مِنَ الْقَوَاصِمِ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظُّهَرَ جَاءُ السُّوءِ، ان رَأَى حَسَنَةً اخَافَهَا و ان رَأَى سَيِّئَةً افْشَاهَا. (محجة البیضاء، ج ۳، ص ۴۲۷). از بدی ها و قبیاحی که کمر انسان را می شکنند، همسایه بد است که خوبی های تو را پنهان می کند و بروز نمی دهد و اگر از تو زشتی و بدی دید، آن را افشا می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیه خود به مالک اشتر می فرمایند: سعی کن مامورانی که انتخاب می کنی ، کسانی نباشند که به دنبال عیب جوئی از مردمند. (نهج البلاغه ، ص ۱۷۳، نامه ۵۳). حضرت در تعبیر دیگری می فرمایند: لِيَكُنْ اَبْغَضُ النَّاسِ اليكَ و اَبْعَدُهُمْ مِنْكَ اَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ. (تصنيف غررالحكم ، ص ۴۱۹، حدیث ۹۶۰۱). دشمن ترین افراد نزد تو، که باید همیشه از تو دور باشند، کسانی اند که بیشتر به دنبال عیب جوئی از مردمند. در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که می فرمایند: اَيَّاكَ و معاشرَةَ مُتَتَّبِعِي عِيُوبِ النَّاسِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَسْلَمْ مُصَاحِبُهُمْ مِنْهُمْ. (تصنيف غررالحكم ، ص ۴۳۳، حدیث ۹۸۸۷). مؤمنان از معاشرت با افرادی که دنبال عیوب دیگرانند بپرهیزند؛ چون همنشین آنها از ایشان در امان نیست. انسان ها بدون عیب نیستند و بالاخره انسان های عیب جو از انسان عیبی پیدا می کنند و آن را افشا کرده و موجب هتک حرمت و حیثیت انسان می شوند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت دیگری می فرمایند: تَتَّبِعُ الْعِيُوبِ مِنَ اَقْبَحِ الْعِيُوبِ و شَرُّ السَّيِّئَاتِ. (مجموعه ورام ، ج ۱، ص ۳۷). به دنبال عیب دیگران بودن یکی از قبیح ترین عیوب و بدترین گناهان است. یعنی هم به عیب نفسانی بودن این سیئه اشاره می کند و هم به اثر آن که یکی از گناهان تلقی می شود. آن هم نه به عنوان يك گناه بسیط و كوچك ، بلكه به عنوان بدترین بدی ها که اساسا از صفات انسان های پست فطرت است . در روایتی از وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نقل شده است که حضرت می فرمایند: مَثَلُ الَّذِي يَجْلِسُ فَيَسْمَعُ الْحِكْمَةَ مِنْ غَيْرِهِ ، و لا

يَحْدُثُ إِلَّا بَشَرٌ مَا سَمِعَ ، مِثْلَ رَجُلٍ أَتَى رَاعِيَا فَقَالَ لَهُ : اءَعْطِنِي شَاةً مِنْ غَنَمِكَ ، فَقَالَ : اذْهَبْ فَخُذْ خَيْرَهَا ، فَجَاءَ فَاخْذُ بِأُذُنِ الْكَلْبِ الَّذِي مَعَ الْغَنَمِ . (مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۳۷). کسی که با دیگران می نشیند و حرف های خوب و کارهای حکمت آمیز آنها را می بیند و می شنود و از میان همه آنچه شنیده و دیده ، بدترین را انتخاب می کند، مانند کسی است که سراغ گله داری می رود و از او یک گوسفند طلب می کند؛ چوپان هم او را آزاد می گذارد که در گله گوسفند، بهترین را انتخاب کند؛ می رود و از جمع گوسفندان ، سگ گله را انتخاب می کند. فردی که دنبال زشتی های دیگران است ، یا فاقد قدرت تشخیص می باشد و یا کج سلیقه است ، از میان همه خوبی هایی که یک فرد می تواند داشته باشد، بدترین را انتخاب می کند. یا این که اصلاً این انتخاب علامت خست و دناست طبع او است . به جای این که چیزی را انتخاب کند که از آن منفعت ببرد، چیزی را انتخاب می کند که به دیگران ضرر بخورد. از میان این همه گوسفند مطلوب ، سگ را انتخاب می کند که برای او هیچ منفعتی ندارد؛ اما وقتی سگ را می برد، به صاحبش ضرر می خورد. در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام دلیل این رفتار چنین بیان شده است که آنها با این کار خود قصد عذرتراشی برای بدکاری های خویش دارند. کسانی که دنبال عیوب دیگران هستند، نوعاً افرادی اند که دارای عیوب و نقاط ضعف متعددی هستند و می خواهند برای خود شریک جرم بیابند. حضرت در کلام دیگری می فرمایند: ذُوُّ الْعِيُوبِ يَحْبُوْنَ اِشَاعَةَ مَعَايِبِ النَّاسِ لِيَتَسَّعَ لَهُمُ الْعُذْرُ فِي مَعَايِبِهِمْ. (تصنيف غررالحكم ، ص ۴۲۱، حدیث ۹۶۵۲). افرادی که دارای عیبند، دوست دارند عیوب دیگران را اشاعه دهند تا بتوانند برای عیوب خود دلیل تراشی کنند. اینها با دلیل تراشی چنین وانمود می کنند که در عیوب خود تنها نیستند؛ بلکه همسایه ، دوست و اطرافیان او نیز چنین هستند و از طرفی می خواهند حقارت اجتماعی خود را که به خاطر داشتن این عیب ایجاد شده است ، جبران کنند.

حسادت نکردن بر نعمت و دارایی همسایه : از دیگر حقوقی که امام سجاد علیه السلام برای همسایه ذکر می فرمایند این است که : وَ لَا تَحْسُدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ . اگر خداوند متعال به او نعمتی عنایت کرده است بر آن نعمت حسد نورزی. همسایه ، همواره در منظر و مشهد انسان قرار دارد و هر روز احوال و شرایط او را می بیند؛ بنابراین حقوقی است که باید به دقت رعایت کند تا زندگی در جوار سایر انسانها شیرین و لذت بخش باشد؛ از جمله این که اگر همسایه اش از نعمت های فراوان برخوردار باشد مکدر نشود و بر او حسد نوزد. حسد به معنای آرزوی شدن نعمت های او است که این یک صفت بسیار ناپسند است . در معارف اسلامی ما، یکی از شدیدترین موارد نهی متوجه صفت رذیله حسد است ؛ امام صادق علیه السلام خطاب به انسان های دیندار می فرمایند: اگر واقعاً دین دارید، بدانید که دین خدا آفت دارد و همان طور که آفت ، گیاه و حیوان را از بین می برد، انسان ها را نیز از پا در می آورد، امور معنوی هم آفات خاص خود را دارند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

أَفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ. (کافی، ج ۲، ص ۳۰۷، حدیث ۵، وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۶، حدیث ۲۰۷۵۸). آفت دین سه چیز است: حسد، عجب و فخر فروشی. از جمله آفات امور معنوی که در کلام امام علیه السلام بدان اشاره شده است سه چیز است که اولین آنها حسد است. حسد میکروبی است که به جان دین می افتد و تدریجاً دین انسان را نابود می کند؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: فَأَنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (کافی، ج ۸ ب ص ۴۵، حدیث ۸). حسد، همه حسنات و نیکی ها را از بین می برد همچنان که آتش، هیزم را می سوزاند. انسان های مومن و متدینی که به دنبال تامین سعادت اخروی خود هستند، حسناتی را برای آخرت خویش ذخیره می کنند؛ حسد همه آن حسنات ذخیره شده را می بلعد همان طور که وقتی آتش به انبار هیزم می سرایت کند، همه آن را نابود می کند؛ یعنی همه اندوخته های معنوی انسان را نابود می کند، درست مثل تاجر یا کاسبی که عمری تلاش کرده و سرمایه کلانی اندوخته، اما در اثر بی تدبیری و خطا، همه این سرمایه را به نابودی می کشاند و از بین می برد. بر این اساس معنای فرمایش امام صادق علیه السلام روشن می شود که می فرمایند: الْحَاسِدُ مُضَرٌّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَضُرَّ بِالْمَحْسُودِ كَأَبْلِيسَ أَوْ رَتْ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ. (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۵، حدیث ۲۳). انسانی که مبتلا به رذیله زشت اخلاقی حسد است، قبل از این که به محسود. (شخصی که مورد حسادت حسود واقع شده باشد) زیان برساند، به خود ضرر رسانده است؛ مانند شیطان که با حسد خود، لعنت ابدی را برای خود فراهم کرد. قرآن درباره ابلیس می فرماید: كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ. (سوره کهف، آیه ۵۰). ابلیس که از جن بود، از فرمان پروردگارش بیرون شد. هنگامی که خداوند آدم را آفرید، همه را امر کرد تا به آدم سجده کنند، اما ابلیس به این مخلوق جدید الهی، حسد ورزید و نافرمانی کرد. به نقل قرآن، ابلیس به خدا گفت: خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. (سوره ص، آیه ۷۶). مرا از آتش آفریده ای و او را از گِل. من از آتشم و او از خاک؛ چرا او را سجده کنم؟ ماده اولیه خلقت من از او ارزشمندتر است. امام صادق علیه السلام نیز به همین معنا اشاره کرده، می فرمایند: الْحَاسِدُ مُضَرٌّ بِنَفْسِهِ أَوْ رَتْ بِالْمَحْسُودِ كَأَبْلِيسَ أَوْ رَتْ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَ لَادَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْاجْتِبَاءُ وَالْهُدَى وَالرَّفْعُ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالْإِصْطِفَاءِ، فَكُنْ مُحْسُودًا، وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا، فَأَنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَثْقُلُ مِيزَانَ الْمُحْسُودِ، وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ حَسَدُ الْحَاسِدِ، فَمَا يَضُرُّ الْمُحْسُودَ الْحَسَدُ. (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۵، حدیث ۲۳). حسود قبل از این که به دیگری ضرر برساند، به خود زیان رسانده است؛ مانند ابلیس که با حسادت لعنت را برای خود به ارمان آورد. خداوند آدم علیه السلام را برگزید، هدایت کرد و به مقام و منزلتی که باید می رسید، رسانید و همه خسارت متوجه شیطان شد. محسود دیگران باش و نه حسود دیگران. نعمت های الهی را برای خود طلب کن؛ نه این که بر نعمت های دیگران حسد بورزی! وقتی انسان به کسی

حسادت می ورزد، اعمال خوب او حبط می شود و در پرونده اعمال محسود ثبت می شود. روزی بندگان تقسیم شده است و حسد حاسد برای او فایده ای نداشته و محسود نیز ضرری نخواهد کرد. در عالم آفرینش حقایقی است که هرگز نابود نمی شود. حقایق از پرونده حاسد به پرونده محسود منتقل می شود و در صحنه قیامت و در ترازوی توزین اعمال نیک و بد، مشاهده خواهد کرد که ترازوی عمل نیک انسان محسود با اعمال حاسد سنگین می شود. حسادت حسود هیچ ضرری برای محسود نخواهد داشت؛ چون رزق و روزی الهی مقدر و تقسیم شده است و با حسادت وی رزق محسود کم نمی شود و تقدیر الهی تفاوتی نمی کند و حسود است که ضرر می کند. لعنت یعنی دوری از رحمت خدا، وقتی ابلیس به خاطر حسادت به آدم نافرمانی کرد، نتیجه این شد که خداوند فرمود: *فَاخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَأَنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ*. (سوره حجر، آیه ۳۴ و ۳۵). از صف آنها (فرشتگان) بیرون رو، که از درگاه ما رانده شده ای و لعنت و دوری از رحمت حق تا روز قیامت بر تو باد. مرحوم مجلسی روایتی را از امام حسن علیه السلام نقل شده است که حضرت می فرمایند: ما رأیْتُ ظالماً اءشَبَ بمظلوم من حاسد. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱، حدیث ۶). ظالمی را شبیه تر به مظلوم از انسان حسود، نمی شناسم. حسود بر دیگری ستم می کند، اما این ستم متوجه خود او است. *أَنَّهُ يَرَى النِّعْمَةَ عَلَيْكَ نَقْمَةً عَلَيْهِ*. (محجة البیضاء، ج ۵، ص ۳۳۰). حسود نعمت در دست دیگران را برای خود نکبت و نقمت می بیند - و به دلیل همین تصور غلط به خود زیان می رساند - . بنابر آنچه بیان شد، یکی از زشت ترین، قبیح ترین و ناپسندترین گناهان و انحرافات اخلاقی، ابتلا به بیماری خطرناک حسادت است. اما چگونه حسد به دین لطمه می زند و حسنات را از بین می برد؟ حسود به خود زیان می رساند؛ زیرا وقتی گرفتار این رذیله اخلاقی شد، نگرانی های روحی و روانی بر او چیره می شود و همواره می خواهد به صورتی خود را التیام بخشد، و همین باعث می شود که دست به اقداماتی بزند که گاه این اقدامات، منجر به هتک حرمت و آبروی محسود می شود و گاه به تجاوز به مال و نفس و حتی قتل محسود می انجامد که خطرات جدی برای حاسد در پی دارد؛ اگر چه ممکن است محسود نیز در این میان ضرر کند و خسارتی متوجه او شود. در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نقل شده است که می فرمایند: *كَأَدَّ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ*. (کافی، ج ۲، ص ۳۰۷، حدیث ۴). گاهی حسادت بر تقدیر انسان غلبه می کند. این روایت را شاید بتوان به چند طریق معنا کرد: یکی از آن معانی در قرآن آمده است که: *وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ*. (سوره فلق، آیه ۵). به خدا پناه می برم از شر هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد. در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم می فرمایند: *الْعَيْنُ حَقٌّ، وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابَقَ الْقَدَرَ سَبْقَهُ الْعَيْنُ*. (عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۶۹، حدیث ۱۸۸). اگر قرار است چیزی بر تقدیر الهی مقدم شود، چشم زخم است. حسود آنقدر در این رذیله اخلاقی قدرت پیدا می کند، که در مقام نابود کردن

نعمتی برمی آید که در دست محسود است ؛ گرچه تقدیر الهی است که چنین شخص صاحب این نعمت الهی باشد، اما حسود در صدد نابود کردن آن است . بعضی از تعبیرات در مذمت حسود عجیب است ؛ مثلاً در یکی از احادیث قدسی آمده است : الحاسدُ عدُوُّ نعمتی ، غیر راض بقسمتی التي قَسَمْتُ بین عبادی. (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۶۱، حدیث ۳۲). حسود، دشمن نعمت من است و به قضای الهی خشمگین است ؛ و به تقسیمی که من میان بندگانم کرده ام ، راضی نیست. وقتی کسی در چنین وضعیتی قرار بگیرد، در زندگی دنیوی و اخروی ، اعتبار و جایگاهی نخواهد داشت . حسود، همواره عذاب روحی دارد و همه دنیا را به وسعتش تنگ و تاریک و کوچک می پندارد و گاه راه نجات خود را تنها در اقدامات خطرناکی علیه محسود و حتی علیه خود می داند. در تاریخ نسبت به این مشکل اخلاقی مصادیق زیادی می توان یافت ؛ چرا که این خصوصیت زشت اخلاقی همواره گریبانگیر بسیاری از انسان ها بوده و هست . داستان معروفی است که فردی در جوار خود، همسایه صاحب نعمت و شوکتی داشت ، چون از دسترسی به مال و نعمت او مایوس شد و نتوانست آنها را از دست همسایه در بیاورد، غلام خود را اجیر کرد که بر بام خانه همسایه پولدارش ، سر از بدنش جدا کند تا این قتل به همسایه متمول او نسبت داده شود و او را مجازات کنند. بعد از این که کشته شد، رازش به وسیله غلام افشا شد و هرگز به خواسته خود نرسید و بیماری حسد او را کشت. (مستدرک الوسائل ، ج ۲۱، ص ۱۰۵ - ۱۰۷). حسادت از سخت ترین بیماریها و کسالت های روحی است . بیماری های جسمی و روحی فراوان است ؛ گاهی انسان به یک بیماری خفیف مبتلا می شود که همه پزشکان علت آن را تشخیص می دهند؛ گاهی نیز افراد به بیماری هایی مبتلا می شوند که حاد و مزمن است و شاید هیچ درمانی نداشته باشد. در چنین شرایطی بهتر است ریشه روانی بیماری شناخته شود که چگونه انسانی در گردابی از این رذایل اخلاقی غرق می شود.

حلم و بردباری نسبت به همسایه : امام سجاد علیه السلام می فرماید: و لا تَدْخِرْ جِلْمَكَ عَنْهُ اِذَا جَهَلَ عَلَيْكَ . اگر نادانی از او سر زد، از حلم و بردباری دریغ نفرمایی. انسان موظف است نسبت به همسایه حلیم و بردبار، باشد نه این که در مقابل خطای او عکس العمل نشان دهد. عکس العمل در برابر خطای همسایه و نبخشیدن او به قوه غضبیه انسان بازمی گردد که یکی از زشت ترین و ناپسندترین رذایل اخلاقی است که در معارف ما بدان اشاره شده است . ضمن این که وجود این غریزه در انسان ضروری است ؛ ولی در علم اخلاق به مهار کردن آن توصیه شده است در روایات متعددی مشاهده می شود که از غضب به عنوان يك مرض مهلك تعبیر شده است . در تعبیری از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که : الْجَدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجَنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَأَنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجَنُونُهُ مُسْتَحْكَم. (تصنیف غررالحکم ، ص ۳۰۱، حدیث ۶۸۶۱). غضب ، نوعی دیوانگی است و انسان را از حال اعتدال خارج می کند؛ چون کسی که دارنده این سوء خلق است پشیمان می شود و اگر پشیمان نشود

جنون او همیشگی است. در روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: **الْغَضَبُ يَفْسِدُ الْإِيمَانَ** کما يفسد الخل العسل. (کافی، ج ۲، ص ۳۰۲، حدیث ۱). غضب، ایمان را از بین می برد، همان طور که سرکه، عسل را نابود می کند. یعنی انسان عصبانی و غضبناک، هرگز نمی تواند حلاوت و شیرینی ایمان خود را احساس کند. در بعضی از تعبیرات دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: **مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ**. (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۷۸، حدیث ۳۲). کسی که نتواند غضب خود را مهار کند، نمی تواند مالک عقل خود باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند: **كَانَ آءِيبِي يَقُولُنِ آءِئِ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ**، **إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ**. (کافی، ج ۲، ص ۳۰۳، حدیث ۴). پدرم می فرمودند: چه چیزی از غضب بدتر است؟ وقتی انسان عصبانی شد، این غضب گاهی او را به کشتن نفس محترمی وامی دارد. گاهی غضب چنان بر انسان مستولی می شود که عذاب ابدی را برای او فراهم می کند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: **إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَمَا يَرْضَى أَبَدًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ**. (کافی، ج ۲، ص ۳۰۲، حدیث ۲، وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۵۸، حدیث ۲۰۷۳۴). انسان غضبناک می شود و هرگز راضی نمی شود تا - کاری کند که باعث شود - داخل آتش گردد. انسانی که گرفتار این خصیصه می شود، هرگز نمی تواند آن را مهار کند و هنگامی که غضب طغیان کرد، مانند سیلاب، آثار حیات را نابود می کند. در رودخانه همیشه باید آب جاری باشد تا حیات تداوم یابد، اما اگر این رودخانه طغیان کند و سیلاب در بستر آن ننگد، همه آثار و علایم حیات را نابود می کند؛ یعنی نه از درخت و کشت و زرع خبری می ماند و نه از بنا و عمران و خانه؛ و انسان هایی را که در آن غافلگیر شده اند غرق می کند. این خصیصه در غضب نیز نهفته است؛ در یکی از روایاتی که از امام صادق علیه السلام نقل می کنند، آمده است: **أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ: يَا بَنَ آدَمَ اذْكُرْنِي فِي غَضَبِكَ إِذْ ذَكَرَكَ فِي غَضَبِي** (کافی، ج ۲، ص ۳۰۳، حدیث ۸). خداوند به بعضی از انبیا وحی کرد که ای فرزند آدم! به هنگام عصبانیت خود مرا یاد کن؛ تا من نیز هنگام غضبم تو را - به رحمت - یاد کنم. شخصی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم آمد و عرض کرد مرا موعظه ای کنید. حضرت فرمودند: برو و هیچ گاه عصبانی مشو! دوباره سؤال کرد؛ حضرت همین جواب را داد. برای بار سوم پرسید؛ باز هم حضرت همان جواب را تکرار فرمودند. (کافی، ج ۲، ص ۳۰۳، حدیث ۴). این روایت، حاکی از اهمیت مسأله در معارف ما و آثار زیان باری است که بی توجهی نسبت به آن به بار می آورد. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام وارد شده است که: **مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ**. (کافی، ج ۲، ص ۳۰۳، حدیث ۶، وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۰، حدیث ۲۰۷۳۹). کسی که بتواند غضب خود را مهار کند، خداوند عیوب او را می پوشاند. اثر وضعی مهار کردن طغیان غریزه غضب، ستر عیوب است. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سیره رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم

نقل شده است که : كان النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَغْضِبُ لِلدُّنْيَا. (الغدیر، ج ۱۱، ص ۹۱). پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم هرگز برای امور دنیا غضبناک نمی شد. معلوم می شود که وجود این غریزه خاص در انسان ها جهت خاصی دارد که آن جهت خاص ، امور دنیوی نیست ؛ چرا که ارزش آن را ندارد.

دفع بدگویان و دشنام دهندگان همسایه : حضرت می فرمایند: تَرَدُّ عَنْهُ لِسَانُ الشَّيْطَانَةِ، وَ تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ، وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةُ كَرِيمَةٍ. از حقوقی که همسایه به انسان دارد این است که اگر در غیاب او به زشتی از وی یاد کردند و یا بدگویی کردند، از او دفاع کند که این سیره و سنت رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم بوده است . مرحوم محدث قمی در سفینه البحار روایتی را درباره عکرمه بن ابی جهل نقل می کند که در حالتش نوشته اند: كان شَدِيدَ الْعَدَاوَةِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَ هُوَ أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ الَّذِينَ أَبَاحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دِمَائَهُمْ، وَ أَمَرَ بِقَتْلِهِمْ أَيْنَمَا وَجَدُوهُمْ، وَ أَنْ كَانُوا مُتَلَقِّينَ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ. (سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۱۶). با پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم بسیار دشمنی می کرد و یکی از چهار نفری بود که حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم خون آنها را هدر اعلام کرده بودند و دستور داده بودند که مردم هر جا این چهار نفر را یافتند بکشند هر چند به پرده کعبه آویخته باشند. وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم مکه را فتح کردند، یکی از چهار نفری که خونس را مباح کردند عکرمه بن ابی جهل بود. او فرار کرد و سوار بر کشتی شد، بادی وزید و کشتی در اثر توفان و امواج در خطر غرق شدن قرار گرفت . با خدا پیمان بست که اگر نجات پیدا کند، به سراغ پیامبر رفته و با او بیعت کند و مسلمان شود. عکرمه نجات پیدا کرد و خدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم رسید. حضرت از او استقبال کردند و با او معانقه نمودند. بعد از این ماجرا گاهی مسلمانان در غیابش از او چنین تعبیر می کردند: هَذَا ابْنُ عَدُوِّ اللَّهِ أَبِي جَهْلٍ إِنَّ فَرْزَنَدَ دُشْمَنِ خُدا ابی جهل است . عکرمه رفت خدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم و شکوه کرد. حضرت فرمودند: که شما به عنوان مسلمان حق ندارید از مسلمان دیگری بدگویی کنید؛ گرچه آن شخص عکرمه بن ابی جهل باشد که روزی مهدورالدم شناخته شده بود.

آگاه نمودن همسایه به خیانت دیگران : امام سجاد علیه السلام می فرمایند: وَ تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ. یعنی اگر می بیند کسی با عنوان دوستی ، در صدد خیانت به همسایه است ، باید تا آنجا که می تواند ابتدا، همسایه را به این خیانت آگاه کند و آن کید و مکر را به هر ترتیب ممکن بی اثر کند. قبلا نصح را معنی کردیم و گفتیم نصح به معنای خلوص است و کسی را دوست ناصح می گویند که در دوستی او غش و حيله نباشد. همه آنچه که ذکر شد، برای ایجاد يك اجتماع سالم و به دور از زشتی است ؛ چرا که این زشتی های اخلاقی سلامت جامعه را تهدید می کند و در سایه این قوانین و حقوق است که يك اعتماد و اطمینان متقابل بین طبقات و اصناف مختلف اجتماعی ایجاد

می شود تا رسیدن به غرض نهایی آفرینش ممکن شود. از آنچه که به این اعتماد عمومی ضربه می زند و بنای مستحکم سلامت و عدالت را ویران می کند، نهی شده است و به آنچه که در بنیان این ساختمان و استحکام آن موثر می افتد، امر و سفارش شده است. از جمله مواردی که بدان امر شده خلوص و نصح در ایجاد این روابط است. روابط بین انسان ها به ویژه همسایگان باید رابطه ای خالصانه و به دور از هر مکر و حيله و نیرنگ باشد. غش، خیانت و سوء استفاده از اعتماد افراد منشا بسیاری از واماندگی های معنوی و انحطاط های اخلاقی جوامع ما است. سقوط جوامع در مهالك اخلاقی، از تخلفات فردی آغاز می شود، آنگاه به افراد دیگر سرایت می کند و به تدریج همه جامعه را به تخلف از مسیر صحیح انسانی می کشاند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که می فرمایند: شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْإِيمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۶۰، حدیث ۱۰۵۲۸). بدترین مردم کسانی اند که به رعایت امانت مردم، اعتقاد ندارند و از خیانت پروا ندارند. در سخن دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که می فرمایند: غَايَةُ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْخَلِّ الْوَدُودِ الْعَهْدِ. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۱۹، حدیث ۹۵۹۸). اوج خیانت، خیانت به دوست مهربان و شکستن عهد و پیمان ها است. خائن ترین انسان ها کسی است که از دوستی و اعتماد دیگران سوءاستفاده کند. از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نقل شده است که فرمودند: لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ حَجِّهِ وَالمَعْرُوفِ وَطَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ، وَلَكِنْ انْظُرُوا إِلَى صَدَقِ الْحَدِيثِ وَإِعْدَاءِ الْإِيمَانَةِ. (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۹، حدیث ۱۳). به نماز و روزه فراوان و حج و حتی معروفی که ظاهر انسان ها را می سازد یا در دل شب بلند می شوند و صدای ناله و گریه شبانه آنها برمی خیزد، توجه نکنید - هیچ کدام نشانه ایمان آنها نیست - بلکه به راستی گفتاری و امانتداری آنها نگاه کنید. اگر می خواهید ایمان افراد را بسنجید که تا چه اندازه به راستی و موازین ایمانی پایبند هستند، جز با نظر کردن در سلوک و رفتار آنها میسر نخواهد بود که این رفتار و منش، محل سلامت اجتماع نباشد؛ برخلاف بسیاری از ادعاها که باید با امور مثبت ثابت شود، این جا تورع از خیانت و پروا از تجاوز به حقوق دیگران، شرط پذیرش ایمان است. مرحوم صدوق از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: عَلَيْكُمْ بِإِعْدَاءِ الْإِيمَانَةِ فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ائْتَمَنَنِي عَلَى السَّيْفِ الَّذِي قَتَلَهُ بِهِ لَأَدَّيْتُهُ إِلَيْهِ. (وسائل الشيعه، ج ۱۹، ص ۷۵، حدیث ۲۴۱۸۸). قسم به آن خدایی که جدم را به پیامبری برگزید، اگر قاتل پدر من، شمشیری که پدرم را با آن به شهادت رسانید، به امانت نزد من بگذارد، من آن را به عنوان امانت برمی گردانم. در روایتی از امیرالمؤمنین «ع» آمده است که فرمودند: الْخِيَانَةُ دَلِيلٌ عَلَى قِلَّةِ الْوَرَعِ وَعَدَمِ الدِّيَانَةِ. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۶۰، حدیث ۱۰۵۲۱). خیانت، نشانه بی پروایی و بی دینی است.

چند حدیث در باب همسایه داری :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : في حقوق الجار : إن استغاثك أغثته و إن استقرضك أقرضته و إن افتقر عدت عليه و إن أصابته مصيبة عزيتة و إن أصابه خير هئأته و إن مرض عدته و إن مات تبعته جنازته و لا تستطيل عليه بالبناء فتحجب الريح عنه إلا بإذنه ... (مسكن الفؤاد ص ۱۱۴) درباره حقوق همسایه فرمودند: اگر از تو کمک خواست کمکش کنی، اگر از تو قرض خواست به او قرض دهی، اگر نیازمند شد نیازش را برطرف سازی، اگر مصیبتی دید او را دلداری دهی، اگر خیری به او رسید به وی تبریک گویی، اگر بیمار شد به عیادتش روی، وقتی مرد در تشییع جنازه اش شرکت کنی، خانه ات را بلندتر از خانه او نسازی تا جلوی جریان هوا را بر او بگیری مگر آن که خودش اجازه دهد... .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله : ما آمنَ بی من باتَ شبعانَ وجارُهُ طاوِیا، ما آمنَ بی من باتَ کاسیا وجارُهُ عاریا؛ (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۸، ص ۴۲۹، ح ۹۸۹۷) به من ایمان نیاورده است آن کس که شب سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد. به من ایمان نیاورده است آن کس که شب پوشیده بخوابد و همسایه اش برهنه باشد.

امام کاظم علیه السلام : لیسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَ لَكِنَّ حُسْنَ الْجَوَارِ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى. (تحف العقول ص ۴۰۹) خوش همسایگی تنها این نیست که آزار نرسانی، بلکه خوش همسایگی این است که در برابر آزار و اذیت همسایه صبر داشته باشی.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله : لا یدخلُ الجنةَ عبدٌ لا یأمنُ جارُهُ بوائِقَهُ؛ (نهج الفصاحه ص ۶۸۱، ح ۲۵۳۲) کسی که همسایه از شرش در امان نباشد به بهشت نمی رود.

امام صادق علیه السلام : مَنْ لَهُ جَارٌ وَ یَعْمَلُ بِالْمَعَاصِی فَلَمْ یَنْهَهُ فَهُوَ شَرِیکُهُ؛ (ارشادالقلوب) (دیلمی) ج ۱، ص ۱۸۳) هرکس همسایه ای را داشته باشد که گناه میکند ولی او را نهی نکند، شریک در گناه اوست. رسول اکرم (ص): حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ. (کافی (ط - الاسلامیه) ج ۲، ص ۶۶۶) رعایت حرمت همسایه همانند احترام مادر لازم است.

امام صادق علیه السلام : حُسْنُ الْجَوَارِ یَعْمُرُ الدِّیَارَ وَ یَزِیدُ فِی الْعِمَارِ؛ (کافی (ط - الاسلامیه) ج ۲، ص ۶۶۷، ح ۸) خوش همسایگی شهرها را آباد و عمرها را زیاد می کند.

امام علی علیه السلام : سَلِ عَنِ الرَّفِیقِ قَبْلَ الطَّرِیقِ، وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ؛ (کافی (ط - الاسلامیه) ج ۸، ص ۲۴ - نهج البلاغه ص ۴۰۵، نامه ۳۱) قبل از مسافرت ببین همسفر کیست و پیش از خرید خانه ببین همسایه ات کیست.

امام علی علیه السلام : وَالْجَوَارُ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا؛ (خصال ج ۲، ص ۵۴۴) تا چهل خانه از چهار طرف همسایه به شمار می آیند.

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال شریک است

وَأَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ لَا تَعَزِّمُ عَلَى حُكْمِكَ دُونَ حُكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلُ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاطَرَتِهِ تَحْفَظُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ تَنْفِي عَنْهُ خِيَانَتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا أَنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق شریک اگر غایب باشد کار او را بکنی و اگر حاضر است با او برابر کار کنی و بنظر و رأی خود بدون مشورت او تصمیم نگیری و مالش را نگهداری و در آن کم یا بیش خیانت نکنی زیرا بما رسیده است که دست خدا بر سر هر دو شریک است تا بهم خیانت نکرده اند، و لا قوة الا بالله.

یکی از حقوق بیست گانه طبقات مختلف اجتماعی که با یکدیگر رابطه دارند، حق شریک است. شرکت، یکی از عقود جایز در معاملات عرفی و بازار است که از مجموع اقسام متصور آن، فقط شرکت در مال، مورد تایید شرع قرار گرفته است. که حداقل با حضور دو نفر محقق می شود. صحت و تمامیت عقد و نفوذ تصرفات شرکا و آثار وضعی معاملات آن منوط به رعایت قواعد و موازینی است که در باب معاملات فقه مورد بحث واقع می شود و از حوصله مبحث ما که رویکردی اخلاقی و انسانی دارد، خارج است.

ولی به عنوان مقدمه، یادآوری این نکته ضروری است که روش شرع در وضع قوانین معاملات، با احکام عبادات متفاوت است؛ زیرا در عبادات، شرع در مقام تاسیس و بنیان گذاری و جعل است، ولی در معاملات و داد و ستدها در مقام نفی و تایید است. بدون شک، شرکت و عقد مشارکت یکی از شیوه های پسندیده و مورد عمل در جوامع مختلف انسانی است که از دیرزمان، انسان براساس دریافت های فطری، برای حل مشکلات به این روش روی آورده است.

هدف از مشارکت: آن جا که فرد احساس کند به تنهایی قادر به تامین منافع و یا دفع مضار خود نیست، از فرد یا از جماعتی دیگر استمداد می جوید، شرع مقدس هم به این ادراک فطری صحه می گذارد؛ به خصوص در امور مادی و دنیوی که حیات بشر به آن بستگی دارد. به این بیان که هیچ گاه از دیدگاه شارع، صعوبت و سختی و مشکلات کسب حلال و درآمد مال، برای معیشت و زندگی، نمی تواند بهانه بیکاری و تن پروری باشد و شارع با شیوه های مختلف به نفی تن پروری می پردازد تا انسان خود را سربار جامعه قرار ندهد. در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که: ملعون من ائلقى كُله على الناس. (کافی، ج ۵، ص ۷۲، حدیث ۷، وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲، حدیث ۲۱۹۰۶). ملعون است کسی که سنگینی زندگی خود را بر دیگران تحمیل کند. در روایتی نقل شده است که در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از کسی تعریف می کردند که: کسی هست که روزها را روزه می گیرد و شب ها، شب زنده داری می کند و نماز می خواند و مرتب مشغول ذکر است. حضرت فرمودند: کدام يك از شما امر معاش او را عهده دار هستید؟ آنها

گفتند که همه ما متکفل معیشت او هستیم . حضرت فرمودند: شما که نه روزهایتان را روزه می گیرید و نه شب هایتان را بیداری می کشید از او بهترید. (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۷۴). معلوم می شود که مسأله تحصیل مال برای معیشت و زندگی يك امر ضروری است ، یعنی حیات بشری اقتضا می کند که انسان در تلاش و تکاپوی تامین معیشت باشد و عدم توانایی فردی برای تحصیل درآمد مانع از این وجوب و ضرورت نخواهد بود، این وجوب و ضرورت ، انسان را به طور فطری به سمت همکاری و مشارکت با دیگران هدایت می کند. همان طور که فطرت سلیم بشری ، ضرورت و ارزش همکاری و مشارکت با دیگران را درك می کند، همان فطرت می تواند بسیاری از قواعد و آداب این روابط را دریابد. کلمات امام سجاد علیه السلام در این حق ، ناظر به تبیین همان مرکوزات فطری است که به زیور بیان این امام معصوم علیه السلام آراسته شده است ، کلام کسی که در واقع می توان گفت دارای منزله ترین و سالم ترین فطرت انسانی و دور از هرگونه آلودگی نفسانی و لغزش و تاثرات درونی و بیرونی است و می تواند آن قواعد فطری را دریابد و بیان کند. به همین دلیل است که ما نیز در این امور، سیره و گفتار معصومین علیهم السلام را دلیل راه و تنها راه رسیدن به تکامل می دانیم .

حقوق شرکا بر یکدیگر : امام علیه السلام در مورد حق شريك و حقوق شرکا می فرمایند: شما دو نفر و یا چند نفر که با یکدیگر پیمان مشارکت و همکاری مالی منعقد کرده اید بر یکدیگر حقوقی دارید که صحت و کمال پیمانتان در گرو رعایت این حقوق است . این حقوق شرط صحت و کمال است که در صورت رعایت نکردن این آداب و حقوق ، این پیمان شکسته می شود. هر چند به ظاهر یکی از افراد هم بی خبر باشد.

اما این حقوق چیست ؟

اول این که اگر یکی از شرکا غایب بود، او را کفایت کنی ؛ به صورتی که به دلیل غیبت او منافعش از بین نرود. در بعضی از نسخه های این رساله به جای ان حضرَ ساوِیْتُهُ جمله ان حضرَ رَعِیْتُهُ آمده است ؛ یعنی در حضورش ، مساوات را رعایت کنی ؛ و یا در حضورش او را مراعات کنی . به این بیان که بار سنگین امور را به عهده او نگذاری و از حضور او سوءاستفاده نکنی ؛ همان طور که نباید غیبت او را بهانه سودجویی شخصی قرار دهی .

دوم این که چون شما پیمان بسته اید در سود و زیان شريك باشید، نباید کاری را بدون مشورت با یکدیگر انجام دهید و اگر مشورت کردید، حق ندارید مخالفت کنید. و لا تَعَزَمِ عَلَى حُكْمِكَ دُونَ حُكْمِهِ و لا تَعْمَلْ بَرَاءِيكَ دُونَ مُنَاطَرَتِهِ. درباره ضرورت مشورت و فواید و آثاری که از آن عاید می شود باید بگوییم که در روایات داریم : مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِی عُقُولِهَا. (وسائل الشیعه ، ج ۱۲، ص ۴۰، حدیث ۱۵۵۸۷). اگر کسی با دیگران مشورت کند، با عقل آنها شريك می شود. و نقطه مقابلش آن

است که می فرمایند: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ. (نهج البلاغه، ص ۲۰۳، حکمت ۱۶۱). کسی که استبداد رأی به خرج دهد، موجبات هلاک خود را فراهم کرده است.

سوم این که مال او را حفظ کرده و در حق او خیانت نکند، و تحفظ علیه ماله و تنفی عنه خیانتیه فیما عزّاءو هان. مراد امام علیه السلام از این دو عبارت این است که شرکا به گردن یکدیگر حق دارند که نسبت به اصل سرمایه و منافع یکدیگر امین باشند و در حق دیگر خیانت نکنند؛ اعم از این که آن مال زیاد باشد یا کم. خیانت، خیانت است. وقتی انسانی دستش به گناه آلوده شد، کوچک و بزرگ ندارد. در بعضی از تعبیرات داریم: اتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جَدٍّ وَهَزَلٍ. (کافی، ج ۲، ص ۳۳۸، حدیث ۲). از دروغ پروا کنید؛ چه این دروغ در امور کوچک و غیرمهم باشد، چه در امور بزرگ و مهم، چه به صورت جد باشد و چه به صورت شوخی. علت آن هم این است که وقتی انسان به گناه کوچک عادت کرد، کم کم به گناه بزرگ آلوده می شود. امام علیه السلام به این نکته توجه می دهند که خیانت، در اصل خطا، گناه و انحراف از مسیر صحیح و اعتدال انسانی است، فرق نمی کند که در مال کم، رخ دهد یا در مال زیاد. علاوه بر این ماموریم طبق آیه شریفه قرآن امانات را به اهلش بازگردانیم: اِنَّ اللّٰهَ يَءْمُرُكُمْ اَنْ تُوَدُّوا الْاِمَانَاتِ الِى اَهْلِهَا. (سوره نساء، آیه ۵۸). خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بازگردانید. و در آیه دیگری صریحا از خیانت نهی شده ایم: يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا لَا تَخُونُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ وَتَخُونُوا اٰمَانَاتِكُمْ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ. (سوره انفال، آیه ۲۷). ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید؛ و نیز در امانت های خود خیانت روا مدارید، در حالی که می دانید این کار، گناه بزرگی است.

آثار خیانت در امانت: رذیله زشت و ناپسند خیانت، عوامل مختلفی دارد ولی علت قریب و نزدیک آن، منفعت طلبی و زیاده خواهی است، آنچه که انسان را وادار به خیانت می کند، تحصیل منفعت است که معمولا بذر فکری و ذهنی آن به هنگام فقر و ناداری، یا به هنگام احساس کاذب کمبود کاشته می شود و چون دسترسی به امانتی دارد در ذهن و اندیشه خود امکان برآورده کردن کمبود و یا احساس کاذب آن را بررسی می کند و بدان اقدام می کند؛ به خصوص اگر ودیعه و سپرده طوری باشد که امانت گذار، متوجه تصرف او نشود که در این صورت بیشتر وسوسه شده، ذهن او سریع تر به سمت خیانت و تصرف در امانت تمایل پیدا می کند. اگر تربیت و تادیب شرع مقدس نباشد و نیازمندی ها و فشارها نیز خیانت و خلاف را توجیه کند، خود را به خیانت آلوده می کند. به همین دلیل است که معارف ما قبل از هر چیز و قبل از اهتمام به اصلاح رفتاری و عملی انسان ها، در مقام اصلاح اندیشه و فکر برمی آید و تصور و خیال گناه و خیانت را مذموم می شمارد. در روایتی به مناسبتی که در مباحث گذشته هم بیان شد، عیسی بن مریم علیهما السلام به حواریون فرمود:

انَّ موسى عليه السلام اَمْرُكُمْ اَنْ لَا تَزْنُوا وَاَنَا اَمْرُكُمْ اَنْ لَا تُحَدِّثُوا اَنْفُسَكُمْ بِالزَّنا. (کافی، ج ۵، ص ۵۴۲، حدیث ۷، وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۸، حدیث ۲۵۷۱۹) موسی علیه السلام به شما فرمان داد: گرد گناه زنا نگردید، اما من به شما امر می کنم که حتی در فکر و اندیشه خود خیال زنا کردن و تخلف نداشته باشید. چون این ذهن با تصویر و ترسیم و بررسی امکان گناه، آلوده می شود. در ادامه مطلب، مثالی دارد که می گوید: ذهن مانند اتاق سفیدی است که در میان آن آتشی با اندیشه گناه برافروخته می شود، هرچند این آتش زود خاموش شود و اتاق را ویران نکند، اما سپیدی اتاق به سیاهی تبدیل می شود؛ یعنی ذهن تیره و تار می شود. در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که: صیامُ القلب عن الفكر فی الآثام اَفْضَلُ من صیام البطن عن الطَّعام. (تصنیف غررالحکم، ص ۱۷۶، حدیث ۳۳۶۵). فضیلت پاک نگه داشتن دل از گناه و روزه دادن فکر و ذهن نسبت به آن، برتر از گرسنه نگه داشتن شکم است. برای همین است که بسیاری از روایت ها در مقام اصلاح اندیشه فکری و خیال بافی است؛ زیرا این امور، خیانت را تقویت و توجیه می کند. می توان منفعت طلبی، زیاده خواهی و رسیدن به پول و ثروت را منشا خیانت دانست. بنابراین بسیاری از روایت ها این علت را هدف گرفته، تخطئه می کند. امام صادق علیه السلام از پدرشان و ایشان از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که فرمودند: اَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَیتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ اِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ یَعْمَرَ بِالْبَرْکَةِ الْخِیَانَةُ وَ السَّرْفَةُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الزَّنا. (وسایل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۴۲، حدیث ۳۴۶۵۶). چهار چیز است که اگر یکی از آنها وارد خانه ای شود آن را ویران می کند و دیگر هیچ برکتی موجب عمران آن خانه ویران نمی شود: خیانت، دزدی، شراب خواری و زنا. پس اگر کسی با نیت به دست آوردن ثروت، به مال دیگری خیانت کند، نه تنها آن را به دست نمی آورد، بلکه ثروت موجود را هم از دست می دهد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که می فرمایند: لَیسَ مِنْنا مَنْ یَحْقُرُ الْاِمانَةَ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۲، حدیث ۱۵۹۶۷). از ما نیست کسی که امانت را کوچک بشمارد. در روایت دیگری وارد شده است که حضرت می فرمایند: لَیسَ مِنْنا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا فِی اَهْلِهِ وَ مَالِهِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۲، حدیث ۱۵۹۶۴). کسی که به مال و ناموس مسلمان های دیگر خیانت کند از ما نیست. در سخن دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صریح تر بیان شده که می فرمایند: لَیسَ مِنْنا مَنْ خَانَ بِالْاِمانَةِ/ (مشکاة الانوار، ص ۱۰۸، حدیث ۲۴۶، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۳، حدیث ۱۵۹۶۸). کسی که در امانت خیانت کند از ما نیست. آنچه گفته شد جنبه های شخصی و فردی خیانت است، اما از نظر عمومی هم عوارضی در بردارد. از منظر عمومی، وجود اعتماد و اطمینان میان افراد و اصناف و طبقات است که به روابط اجتماعی استحکام می بخشد که اگر به هر دلیلی این اعتماد عمومی

متزلزل شود، روابط اجتماعی آسیب دیده، مختل می گردد. امام صادق علیه السلام به نقل از پدرشان علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که می فرمایند: لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا وَ أَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ إِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتَلُوا بِالْقَحْطِ وَ السَّيْنِ. (وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۵، حدیث ۱۱۴۲۸). خیر و سعادت امت من تا زمانی که خیانت نکنند، امانت را ادا کنند و زکات را بپردازند تضمین شده است و اگر این کارها را انجام ندهند و قحطی و پریشانی مبتلا می شوند. خداوند متعال می فرماید: وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ سَائِلِ الشَّيْعَةِ، الْمَحْرُومِ. (سوره ذاریات، آیه ۱۹). در اموال آنها حقی برای سائل و محروم است. این قانون الهی است و قانون شکنی خود نوعی خیانت است. حالا وعده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چیست که این سعادت و خیر دنیوی در معرض تهدید قرار می گیرد و تبدیل به قحطی و گرسنگی می شود؟ سالم بودن اجتماع انسانی بستگی به رعایت این اصول انسانی دارد. اگر کسی با رعایت نکردن این اصول در گردش امور اجتماعی، خللی ایجاد کند، عوامل حرکت از تحرك باز می ایستد و آن کسی که در ایستایی و رکود تاثیر دارد خائن است و عوارضی که این رکود به بار می آورد؛ قحطی و گرسنگی و فقر است که همه آثار خیر را از بین می برد. در کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بدترین مردم، چنین معرفی شده اند: شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۶۰، حدیث ۱۰۵۲۸). بدترین مردم کسی است که به امانت اعتقاد ندارد و از خیانت اجتناب و پروا نمی کند. در تعبیر دیگری از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: الْخِيَانَةُ دَلِيلٌ عَلَى قِلَّةِ الْوَرَعِ وَ عَدَمِ الدِّيَانَةِ. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۶۰، حدیث ۱۰۵۲۱). خیانت شخص، نشانه بی پروایی و بی دینی او است. این انسان، علاوه بر این که بدترین مردم است، انسانی بی دین و بدون ورع و پرهیز است و بر این اساس بدترین مجازات برای مصادیق خیانت تعیین شده است، مثلاً در سرقت، قطع انگشتان معین شده است و اگر این مجازات برای او موجب تنبه او نشود، بعد از چند مرحله، دستور قتل او صادر می شود. یعنی عضو و عنصر فاسدی که آلودگی فکری ایجاد می کند و حضور او موجب سلب اعتماد عمومی جامعه، اصناف و طبقات اجتماعی نسبت به یکدیگر می شود مانند عضو فاسد بدن، باید قطع شود.

ثمرات امانتداری: روایتی را امام محمد باقر علیه السلام از جد بزرگوارشان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که حضرت فرمودند: الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَ الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ. (کافی، ج ۵، ص ۱۳۳، حدیث ۷، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۶، حدیث ۲۴۱۹۰). امانتداری فراهم کننده رزق و روزی است و خیانت، جلب کننده فقر. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که فرمودند: اسْتَعْمَالُ الْأَمَانَةِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ. (خصال، ج ۲، ص ۵۰۵، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۸، حدیث ۲۰۷۰۴). اگر کسی اهل امانتداری باشد، رزق و روزیش زیاد می شود. این آثار وضعی است

که وعده اهل بیت عصمت علیهم السلام است و آنها صرف نظر از مقام عصمت، دارای يك فطرت سلیم انسانی هستند که راه و روش درست و تحصیل منافع به آنها الهام می شود. چند حدیث است که می گوید اگر کسی اهل خیانت شود، از حیطة اسلام خارج شده، یا از حیطة تشیع خارج می شود. حضرت در عبارت بعد علاوه بر حفظ مال می فرمایند: و تنفی عنه خیانتة فیما عَزَّو هَان. در این عبارت حضرت به یکی از قبیح ترین و زشت ترین ردایل اشاره می فرمایند و آن خیانت به شریکی است که به وی اعتماد کرده است. در واقع کسانی که با هم شریک می شوند مشارکتشان مسبوق به يك سابقه دوستی و رفاقت است، يك صداقت ریشه دار که به این مشارکت می انجامد؛ حال اگر کسی در این مشارکت، دست به خیانت آلوده کند، به پست ترین مراحل خیانت رسیده است. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که می فرمایند: غایة الخيانة خیانة الخُلِّ الودود و نقضُ العهد. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۱۹، حدیث ۹۵۹۸). اوج خیانت این است که انسان به شریکش که از سر مهربانی با وی شریک شده و با او پیمان بسته؛ خیانت کند و پیمان را بشکند. ما از نظر فقهی تصرف بدون اذن شریک را هم جایز نمی دانیم چنان که از منظر اخلاقی نیز امر قبیحی شمرده شده است. روایتی است که بسیار قابل توجه و آموزنده است و از آن جهت که امام علیه السلام در ضمن آن، فطرت سلیم انسانی و مسائل نهفته در این فطرت را می شکافد، هر انسان مومنی را مشعوف و مسرور می کند که بزرگان ما چقدر به هدایت انسان ها اهتمام داشته اند! حسین بن مختار می گوید: قُلْتُ لابی عبدالله علیه السلام الرَّجُلُ یَکُونُ لَهُ الشَّرِیکُ فِیظَهَرُ عَلَیْهِ قَدْ اخْتَانَ شِیْئًا اَوْ لَهْ اَعْنَ یَاخُذُ مِنْهُ مِثْلُ الَّذِی اَخَذَ مِنْ غَیْرِ اَعْنَ یَبِینُ لَهُ فَقَالَ شَوْهٌ اَنْمَّا اشْتَرَا بَاءَمَانَةٍ اللّٰهُ تَعَالٰی وَ اَنْیَیْ لَأَحَبُّ لَهْ اَنْ رَأٰی شِیْئًا مِنْ ذَلِکَ اَعْنَ یَسْتَرُ عَلَیْهِ وَ مَا اُحِبُّ اَعْنَ یَاخُذُ مِنْهُ شِیْئًا بِغَیْرِ عَلَیْهِ. (تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۰، حدیث ۹۹۲، وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۱، حدیث ۲۴۰۴۴). به امام صادق علیه السلام عرض کردم: انسان شریکی دارد و بعد می فهمد که او در مال مشارکتی خیانت کرده است. آیا شریک دیگر هم می تواند بدون اطلاع او به همان اندازه در مال تصرف کند؟ حضرت با يك تعبیر ابتدایی که حاکی از نهایت انزجار است به دو نکته اشاره می فرمایند: اول آن که من دوست ندارم کسی چنین کند یعنی دستش را به خیانت آلوده کند؛ دیگر این که اصلاً این عمل به معنای افشای سر است. او خطایی کرده است و تو موظف به پوشاندن عیب او هستی. عیب پوشی و چشم پوشی از عیوب دیگران يك کرامت اخلاقی و انسانی است که باید انسان متخلق به این اخلاق کریمه شود. بنابراین، موضوع امانتداری یکی از موضوعات مورد اهتمام شرع مقدس است و از منظر معارف اخلاقی ما مامور به ادای امانتیم: اَدَاءُ الْاَمَانَةِ اِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ. (تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۰، حدیث ۹۸۸، وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۳، حدیث ۲۴۱۸۲). ما موظف به

ادای امانت نسبت به نیکوکار و بدکار هستیم. یعنی چنانچه انسان فاجر و تبهکاری، مالی را نزد انسان به امانت بگذارد، نمی توان به صرف این که او انسان تبهکاری است، در مالش تصرف کرد. در مباحث گذشته، در حق رفیق و مصاحب گفتیم که امام سجاد علیه السلام قسم یاد کرده اند که اگر آن شمشیری که پدرم را با آن به شهادت رسانده اند نزد من به امانت بگذارند، من آن امانت را باز نمی گردانم. (امالی صدوق، ص ۲۰۴، حدیث ۶). مسأله ادای امانت یکی از وظایف دینی، شرعی و اختلافی و اصلاً شرط مسلمانی است. در بسیاری از روایت ها صریحاً گفته شده است که مسلمان بودن نه به نماز است، نه به روزه؛ اینها اموری است که مسلمان ها به آن عادت کرده اند. آنچه مهم است دو محور اساسی است که مسلمانی را اثبات می کند: صدق الحدیث و اداء الامانة. (کافی، ج ۲، ص ۱۰۴، حدیث ۲، وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۶۷، حدیث ۲۴۱۶۷). راستگویی در گفتار و ادای امانت در رفتار.

پنج نکته مهم در شراکت در یک کسب و کار کوچک

در راه اندازی شراکتی یک مغازه، یک کارگاه کوچک تولیدی، یا یک دفتر خدماتی ... به همان میزان که اشراف اقتصادی بر بازار و فنون مرتبط به کار لازم است دقت در چند نکته اساسی برای جلوگیری از اختلافات و یا بهتر بگوییم پیشگیری از اجحاف و تضرر یک طرف از شرکاء لازم است. اول: ایجاد توازن بین آورده طرفین در تامین سهم شراکت: یعنی اگر کسی آورده اش، دانش فنی و توانایی تولید و یا تسلط تجربی بر کار و کسب است و دیگری سرمایه و امکانات مالی را فراهم می کند این دو با چه نسبتی %۱۰۰ کار و شراکت را تشکیل می دهند؟ لازم است که شما با توافق معیار شفافی را بیابید که بتواند یک موضوع کیفی مانند دانش را با یک عامل کمی مانند سرمایه را بسنجد و در تقسیم سود توازن ایجاد کند. نکته مهم اینکه در بعضی از کارها سرمایه نقش چندانی ندارد ولی در بسیاری از کارها سرمایه نقش زیاده تری از دانش فنی و یا تجربه دارد لذا میزان تاثیر کار و سرمایه در تولید محصول نهایی یا بهتر بگوییم سهم دانش فنی با قدرت کار و نیروی انسانی و سرمایه در ایجاد ارزش افزوده و درآمد به چه میزان است این یک روش برای تعیین میزان درصد مشارکت در ایجاد توازن بین آورده طرفین است.

دوم: تقسیم کار و شکل مدیریت: لازم است که در شراکت هماهنگونه که از اسمش پیداست همه امور مربوط به مشارکت با همکاری و توافق طرفین مشارکت انجام شود، باید وظیفه هر کس مشخص شده و حدود آن تعیین گردد اما قاعدتاً یک نفر باید مدیر و تصمیم گیر نهایی باشد لذا سعی کنیم در بین شرکا با توافق، یک نفر مدیریت امور را داشته باشد و وظایف و تعهدات اجرای هر یک از طرفین با شفافیت و صراحت تعیین گردد و اصل کلی در یک کار گروهی تبعیت و انجام وظیفه تمام اجزاء گروه است تا بشود به نتیجه مطلوب رسید. این بخش از کار نه حقوقی است و نه اقتصادی بلکه یک

فرهنگ سازمانی و رفتاری است لذا قبل از هر کار مشارکتی خود را بسنجید که آیا می توانید کار گروهی کنید یا نه.

سوم: حسابداری و حسابرسی: چرخش مالی یک مشارکت شامل حفظ و ضبط حساب ها و هزینه ها، درآمدها، نظارت بر حفظ سرمایه اولیه و نظارت بر افزایش و کاهش آن و محاسبه تراز مالی در دوره های مشخصی است و این کار درست است که یک امر فنی است اما جزء مقدمات کسب و کار، نگارش و ثبت حساب است که هر وقت از آن غفلت شود باید فاتحه آن کسب و شراکت را خواند. حسابداری باید از توافقات طرفین باشد که چگونه و چه کسی آن را انجام دهد.

چهارم: شکل و زمان و شیوه تقسیم سود و منافع و زیان: بحث برداشت از منافع حاصل از کار امری است که بخش زیادی از اختلافات را در خود دارد و شکل محاسبه و زمان تقسیم بسیار مهم است. لازم است به جهت جلوگیری از نابسامانی مالی و تغییر در میزان سرمایه و مدیریت تقسیم درآمدها توافق متناسب بین طرفین صورت پذیرد.

پنجم: حل اختلاف و مالکیت معنوی در تسویه حساب: مالکیت معنوی یا آنچه که در طی یک فرآیند تجاری ناشی از اعتبار و سلامت کسب ایجاد می شود که در یک نام برند و ... خلاصه می شود در زمان تسویه حساب و پایان یک قرارداد مشارکت موضوعی است که باید نسبت به آن تصمیم عادلانه گرفته شود از طرف دیگر تعیین شکل تقسیم اموال و مالکیت ها و منافع و از طرف دیگر زیان های احتمالی مسائلی است که باید تعیین تکلیف شود، همیشه تمام مشارکت ها و کسب ها سودده نیست و زیان یک دارایی منفی است که باید به نسبت سهام بین افراد تقسیم شود. حل اختلاف و چگونگی رفع یک اختلاف نقش مهمی در هر قراردادی دارد. هر چه که بشود از شیوه های توافقی و مذاکراتی استفاده شود بهتر است. اما بهتر است در زمان تنظیم موضوعات فی مابین، شناسایی نوع اختلافات و روش مدیریت و حل آن مشخص شود و این بهترین شکل پیشگیری و حل اختلاف است. استفاده از داوری و حکمیت یکی از روش هایی است برای سرعت در حل اختلاف بین طرفین و جلوگیری از ارجاع دعاواها به دادگاه. لذا تلاش در حل اختلافات از روش های غیرقضایی و عدم مراجعه به محاکم همیشه بهتر است. توصیه ما: در زمان تنظیم قرارداد شراکت، در صورت توجه به این پنج نکته می توانید در طول دوران شراکت از بلاتکلیف ماندن مسائل فی مابین جلوگیری کنید. استفاده و بهره مندی از نمونه قراردادهای آماده متناسب با موضوع کسب و کار و شراکت بسیار مهم و اساسی است. امام علی علیه السلام: شَارِكُوا الَّذِيْنَ قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ ؛ فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِلْغِنَى وَ أَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحَظِّ . (میزان الحکمه، جلد پنجم) با کسانی شریک شوید که روزی به آنان روی آورده است ؛ زیرا این اقدام به ثروتمندی نزدیکتر و برای خوشبختی مناسب تر است .

یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال معلّم است

وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالتَّعْظِيمُ لَهُ وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَحُسْنُ الإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَالإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَالمُعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غَنَى بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَتُحْصِرَهُ فِهْمَكَ وَتُذَكِّيَ لَهُ قَلْبَكَ وَتُجَلِّيَ لَهُ بَصَرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَنَقْضِ الشَّهَوَاتِ وَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْقَى رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقِيكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَزِمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَلَا تَخُنْهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ وَالْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدَتْهَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق پدر علمی تو و استادت تعظیم او و احترام مجلس او است که خوب باو گوش کنی و بدو رو کنی و باو یاری دهی برای خودت تا آنچه را نیاز داری بتو بیاموزد باینکه عقل خود را خاص او سازی و فهم و هوش را باو پردازی و دل خود را بدو دهی و خوب چشمت را باو اندازی بسبب ترك لذات و صرف نظر نمودن و کم کردن از شهوات. و بدان که این که در هر چه بتو آموزد باید رسول او باشی و آن را بنادانان برسانی و بر تو لازم است که این رسالت را بخوبی از طرف او ادا کنی و در ادایش خیانت نورزی و خوب بآن پردازی که عهده دار هستی، و لا حول و لا قوة الا بالله. پدران علمی و استادان در مرحله اول خود از زمره علماء هستند که در قرآن کریم میفرماید: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (سوره فاطر، آیه ۲۸). ترجمه آیه به نثر: و از میان بندگان خدا، فقط دانشمندان خدا ترس هستند. ترجمه آیه به نظم: مطیع خداوند تنها کسی است - که او را نصیبی ز دانش بسی است. (مجد، امید) خشیه الله را نشان علم دان - انما یخشی تو از قرآن بخوان. (دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، ج ۱، ص ۳۱۰) ابتدا بیان مصباح الشریعة در باب علم و علماء را ذکر میکنیم. مصباح الشریعة الباب الخامس والستون (فی الخشیه) او (فی آفة العلماء): قال الصادق علیه السلام: الخشیه میراث العلم [ومیزانه]، والعلم شعاع المعرفة وقلب الايمان، ومن حرم الخشیه لا يكون عالما وان شقّ الشّعر بمتشابهات العلم. قال الله تعالى: (انما یخشی الله من عباده العلماء). وآفه العلماء عشرة اشیاء: الظّمع، والبخل، والرّیاء، والعصبیّه، وحبّ المدح، والخوض فیما لم یصلوا الی حقیقته، والتکلف فی تزیین الکلام بزوائد الالفاظ، وقلة الحياء من الله، والافتخار، وترك العمل بما علموا. قال عیسی علیه السلام: اشقی الناس من هو معروف عند الناس بعلمه مجهول بعمله. وقال النبی صلی الله علیه وآله: لا تجلسوا عند کلّ داع یدعوکم من یقین الی الشّکّ، ومن الاخلاص الی الرّیاء، ومن التّواضع الی الکبر، ومن النّصح الی العداوه، ومن الرّهد الی الرّغبه. وتقرّبوا الی عالم یدعوکم من الکبر الی التّواضع، ومن الرّیاء الی الاخلاص، ومن الشّکّ الی یقین، ومن الرّغبه الی الرّهد، ومن العداوه الی النّصح. ولا یصلح لموعظه الخلق الا من جاوز هذه الافات بصدقه واشرف علی عیوب الکلام، وعرف الصّحیح من السّقیم، وعلل الخواطر وفتن النّفس والهوى. قال علی علیه السلام: کن كالطّبيب الرّفیق الشّفیق الذی یضع الدّواء بحیث ینفع. مصباح الشریعة باب شصت وپنجم (خداترسی) یا «آفة علماء»: امام صادق (ع) فرمود: خدا ترسی، نتیجه دانش ودانش، شعاع

معرفت و قلب ایمان است . کسی که خشیت الهی نداشته باشد ، عالم نیست ؛ اگر چه موی باریک رابه متشابهات علم ، دو نیم کند (و در علم سرآمد باشد) . خدای تعالی می فرماید : (جز این نیست که دانشمندان وعالمان از خداوند خشیت دارند) . آفت دانشمندان ده چیز است : ۱ طمع که خواری در پی دارد؛ ۲ بخل در علم ومال ؛ ۳ ریا؛ ۴ تعصب در راءى ؛ ۵ علاقه به ستایش دیگران از وی ؛ ۶ فرو رفتن در آنچه که به حقیقت راهی ندارد؛ ۷ خود را به سختی انداختن برای زینت بخشیدن به سخن خود (وبازی با الفاظ)؛ ۸ بی شرمی از خدا؛ ۹ فخر فروشی ؛ ۱۰ عمل نکردن به آنچه که می داند . حضرت عیسی (ع) فرمود ، بدبخت ترین مردم ، کسی است که در میان مردم به علم ، شهره باشد وبه عمل گمنام . رسول خدا (ص) می فرماید : همنشین نباشد با دعوت کننده ای که شما را از یقین به شک ، از اخلاص به ریا ، از تواضع به کبر ، از خیرخواهی به بدخواهی واز زهد به دنیاگرایی بخواند، بلکه به آن عالمی نزدیک شوید که شما را از کبر به فروتنی ، از ریا به اخلاص ، از شک به یقین ، از دنیاطلبی به زهد از بدخواهی به خیر خواهی ، بخواند . آن کسی شایستگی موعظه خلق را دارد که با صداقت ، از این مراحل گذشته باشد وعیوب سخن گفتن را بشناسد ودرست را از نادرست تشخیص دهد وبه بیماری های دل ها وفتنه ها وهوای نفس آشنایی داشته باشد . حضرت علی (ع) فرمود : همچون طبیب مهربانی باش که دارو را در چایی که سود رساند ، بنهد .

حقوق معلم بر شاگرد ازمنیةالمريد شهيدثانی و معالم الدين و ملاذالمجتهدين ابومنصور عبارتند از:

- ۱ - ارج نهادن به استاد و تجلیل از مقام علم و دانش. ۲- تواضع و فروتنی در برابر استاد. ۳- دوری کردن از صحبت آمرانه با استاد. ۴- با احترام یادکردن از استاد. ۵- سرمشق گرفتن از استاد. ۶- سپاسگزاری از ارشاد و هشدار های استاد. ۷- تحمل تندی های احتمالی استاد. ۸- در انتظار استاد و شرفیابی به محضر او. ۹- عدم ایجاد مزاحمت برای اشتغالات استاد. ۱۰- آراستن و پیراستن برون و درون به هنگام ورود بر استاد. ۱۱- عدم تحمیل وقت تدریس بر استاد. ۱۲- عدم مزاحمت برای استراحت استاد. ۱۳- نشستن با نزاکت و ادب در محضر استاد. ۱۴- مراقبت از حالات و رفتار خود در محضر استاد. ۱۵- تنظیم صدا و گفتار و تلطیف آن در محضر استاد. ۱۶- جبران و تدارک کمبودهای سخن استاد با اشارات لطیف. ۱۷- پیشی نگرفتن شاگرد به پاسخ پرسش ها در محضر استاد. ۱۸- تمرکز حواس و استماع دقیق به سخنان استاد. ۱۹- ارج نهادن به توضیحات استاد. ۲۰- عدم تکرار سؤال های فرساینده و تلف کننده فرصت. ۲۱- سؤال به موقع از استاد. ۲۲- طرح سؤالات خوشآیند و دل نشین. ۲۳- دوری نکردن از سؤال و پرسش به خاطر شرم و حیا. ۲۴- شهادت شاگرد در اعتراف به عدم درک مطالب علمی. ۲۵- حفظ حریم استاد در همه حال. ۲۶- دوری کردن از بدگویی استاد. ۲۷- دفع هرگونه اتهام ناروا از ساحت استاد. ۲۸- عیب های استاد را بیوشاند و مناقب و خوبی های او را ظاهر نماید. ۲۹- با دشمنان او مجالستی نداشته باشد و

دشمنان او را دوست خود نداند. ۳۰- بخاطر خدا از او علم بیاموزد. ۳۱- رعایت سکوت در مجلس درس. برای اطلاع بیشتر به کتاب «آداب تعلیم و تربیت در اسلام» ترجمه دکتر سید محمدباقر حجتی مراجعه فرمایید.

امیر المؤمنین علی علیه السلام: مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ عَلَيْكَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى الْقَوْمِ عَامَّةً وَتُخَصَّ دُونَهُمْ بِالتَّحِيَّةِ، وَأَنْ تَجْلِسَ أَمَامَهُ، وَلَا تُشِيرَنَّ عِنْدَهُ بِيَدِكَ، وَلَا تَغْمِزَنَّ بِعَيْنِكَ، وَلَا تَقُولَنَّ: «قَالَ فُلَانٌ» خِلَافًا لِقَوْلِهِ، وَلَا تَغْتَابَنَّ عِنْدَهُ أَحَدًا، وَلَا تُسَارَّ فِي مَجْلِسِهِ، وَلَا تَأْخُذَ بِتَوْبِهِ، وَلَا تَلِجَ عَلَيْهِ إِذَا مَلَّ، وَلَا تُعْرِضَ مِنْ طَوْلِ صُحْبَتِهِ، فَإِنَّمَا هِيَ بِمَنْزِلَةِ النَّخْلَةِ تَنْتَظِرُ مَتَى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ. (کذا فی المصدر، و لعلّ الصحيح «تُلَحَّ». کنز العمال: ۲۹۳۶۳ منتخب میزان الحکمة: ۴۰۰) از جمله حقوق شخص دانشمند بر تو این است که (هر گاه در میان جمعی بود) بر همگان سلام کنی و به او نیز اختصاصا سلام گویی، روبه‌رویش بنشینی، در حضور او با دست و چشم و ابرو اشاره نکنی، در مخالفت با نظر او نگویی: «فلانی چنین گفته است». نزد او از کسی غیبت نکنی، در مجلسش درگوشی صحبت نکنی، جامه‌اش را نگیری، اگر خسته بود، در سؤال کردن اصرار نوری. از طول مجالسش به تنگ نیایی؛ زیرا حکایت همنشینی با او حکایت درخت خرمایی است که انتظار می‌کشی تا کی از آن چیزی برای تو بیفتد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس به شخصی مسأله‌ای بیاموزد، مالکش می‌گردد. گفته شد: آیا حق خرید و فروش او را هم دارد؟ حضرت فرمودند: نه، بلکه امر و نهی می‌نماید. یعنی دانش آموختگان باید مطیع اوامر و نواهی معلّمان باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «در برابر دانشمند فروتنی کنید و او را بالا ببرید...».

ائمه بزرگوار دین علاوه بر ترغیب مردم به پاسداشت حق دانشمندان و معلّمین خود نیز در این زمینه پیشقدم بوده‌اند. مرحوم مجلس نقل می‌کند که: «مردی به نام عبدالرحمن سلمی، سوره حمد را به یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام آموخت، پس چون فرزند سوره حمد را برای پدر تلاوت نمود، امام حسین علیه السلام هزار دینار طلا و هزار حله گران بها به او عنایت کرده و دهانش را پر از جواهر ساخت، وقتی خواستند در این باره با آن حضرت بحث و گفتگو کنند، فرمود: بخشش من کجا می‌تواند با عطای او یعنی آموزش او برابری کند» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱، علامه مجلسی، بیروت، ۱۴۰۳ ق) در بیان دیگری امام حسن عسگری علیه السلام می‌فرماید: شخصی مردی را به حضور امام چهارم علیه السلام آورده، مدعی شد که این مرد پدرم را کشته است. او نیز به قتل اعتراف کرد، پس از اعتراف، قصاص بر وی واجب شد، امام علیه السلام از او خواستند که مرد قاتل را عفو کند، اما او راضی نشد. امام علی به ولی دم فرمود: اگر این مرد فضل و بخشی در مورد تو داشته است، به پاس خدمت قبلی از جنایت او درگذر. او گفت: او مرا به یکتائی خدای بزرگ و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی و سائر ائمه علیهم السلام آشنا ساخته

است، لکن من به این حق تنها از قصاص او صرفنظر می‌کنم ولی دیه پدرم را می‌خواهم. حضرت فرمودند: آیا گمان می‌کنی این خدمت بزرگ با خون پدرت برابری نمی‌کند؟ به خدا قسم این خدمت با خون تمام اهل زمین از اولین و آخرین، غیر از انبیاء و ائمه برابری می‌کند. و بالاخره امام سجاد علیه السلام با مواعظ خویش او را راضی کرد و او از دیه پدرش درگذشت. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۳، روایت تلخیص شده) پیامبر اکرم: «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ». (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴) خوب سؤال پرسیدن «از معلم»، نیمی از علم است» امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند: «سَلْ تَفْقَهُا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا؛ پرس «از معلم»؛ اما برای فهمیدن، نه برای به سختی و دشواری انداختن» امام کاظم (علیه السلام): «إِذَا سَأَلْتَ عَنْ شَيْءٍ فَفَرِّغْ قَلْبَكَ لِتَفْهَمْ؛ (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۳۴) وقتی از مطلبی پرسیدی، قلب خودت را برای فهمیدن آماده کن» یکی از انصار برای طرح پرسش، حضور پیامبر اکرم رسید. در این اثنا مردی از قبیله ثقیف وارد شد، [و در حین گفتگوی مرد انصاری با آن حضرت، شروع به سخن کرد]، حضرت به او فرمود: «يَا أَخَا ثَقِيفٍ إِنَّ الْأَنْصَارِيَّ قَدْ سَبَقَكَ بِالْمَسْأَلَةِ فَاجْلِسْ كَيْمَا نَبْدَأَ بِحَاجَةِ الْأَنْصَارِيِّ قَبْلَ حَاجَتِكَ». (بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۴؛ منية المرید، ص ۲۷۲؛ میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۲۲۷) ای برادر ثقیفی! این مرد انصاری، پیش از تو مسئله‌ای پرسید. [کمی درنگ کن و در جای خویش] بنشین تا قبل از رسیدگی به خواسته تو، حاجت او را برآورده کنیم» پیامبر خدا: هیچ بنده ای کاملاً به حقیقت ایمان نرسد، مگر آن گاه که مجادله را رها کند «خاصه بامعلم»، هرچند بر حق باشد. (میزان الحکمة، جلد ۱، باب مجادله) امیرالمومنین علیه السلام: من وقر عالماً فقد وقر ربّه. (تصنيف غررالحکم، ص ۴۷، حدیث ۲۱۸). کسی که به عالمی احترام بگذارد، در حقیقت خداوند را احترام کرده است. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: لا تُحَقِّرَنَّ عبداً آتاه الله علماً فان الله لم يحقره حين آتاه اياه. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۴، حدیث ۱۸). کسی حق ندارد آن بنده ای را که مورد عنایت خدا قرار گرفته و علم آموخته است تحقیر کند؛ چرا که خداوند وقتی به او علم عطا فرمود، او را کوچک نشمرد. در تعبیری حضرت رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می‌فرمایند: مَنْ عَلَّمَ شَخْصًا مَسَالَةً فَقَدْ مَلَكَ رَقَبَةً فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ اَيُّبِعَهُ فَقَالَ لَهُ وَ لَكِنْ يَامُرُهُ وَ يَنْهَاهُ. (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۲، حدیث ۱۰۱۷۵). اگر کسی مساله ای را به دیگران بیاموزد در حقیقت مالک او شده است. مالکیت نه به این معنی که می‌تواند او را معامله کند و بفروشد؛ چون در آن زمان ها برده داری خیلی رایج بوده است. این تعبیر حضرت از مالکیت این شبهه را در ذهن سوال کننده به وجود آورد تا سوال کند آیا متعلم و شاگرد به اصطلاح رایج برده قابل معامله می‌شود؟ حضرت فرمودند: می‌تواند به او فرمان بدهد یا او را از کاری نهی کند؛ یعنی همان طور که برده ها فرمانبردار موالی خود بودند، منزلت متعلم و شاگرد در مقابل استاد و معلم چنین است. اصلاً تواضع در مقابل استاد يك فضیلت اخلاقی است، امام

صادق علیه السلام فرمودند: أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيِّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ. (کافی، ج ۱، ص ۳۶، حدیث ۱، وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۶، حدیث ۲۰۵۰۳). علم بیاموزید و علم را به حلم، بردباری و متانت زینت دهید؛ یعنی عالم، باوقار و حلیم شوید. و نشانه حلم و وقار شما این است که نسبت به معلم خود متواضع و فروتن باشید. فضیلت اخلاقی تواضع، درباره استاد و عالم موکدا توصیه شده است. در سخنی از امیرالمومنین علیه السلام وقتی حقوق عالم را بیان می فرمایند که طولانی است و فقط شاهد بحثمان را ذکر می کنیم آمده است: اِذَا جَاءَهُ طَالِبُ عِلْمٍ وَ غَيْرُهُ فَوَجَدَ فِي جَمَاعَةِ عَمَّهُمْ بِالسَّلَامِ وَ خَصَّهُ بِالتَّحِيَّةِ. (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۲، حدیث ۱۰۱۷۴). وقتی متعلمی وارد مجلسی می شود و می بیند استادش در میان آن جمع حضور دارد، به همه حضار سلام کند، اما برای استاد خود تحیت و احترام خاصی قائل شود. پس مستحب است انسانی که به مجلسی وارد می شود به همه اهل مجلس سلام کند، اما علاوه بر استحاب سلام عمومی، بیشترین وظیفه دیگر متعلم نسبت به استاد خود این است که به او بیش از دیگران احترام بگذارد و در مقابل او بنشیند؛ یعنی اینگونه حرمت بگذارد که روبه روی او مودبانه و محترمانه بنشیند. خلاصه همه آنچه که در عرف، توقیر، بزرگداشت و حرمت گذاری وجود دارد باید نسبت به استاد به کار گرفته شود. در روایت معروفی آمده است: الْآبَاءُ ثَلَاثَةٌ: أَبٌ وَلَدٌ، وَ أَبٌ زَوْجٌ وَ أَبٌ عِلْمٌ. (الغدیر، ج ۱، ص ۳۶۹). پدران سه دسته اند: پدری که از او به وجود آمدی؛ پدری که برایت تزویج کرد؛ پدری که تو را تعلیم کرد. همان حقوقی که پدر و مادر واقعی بر انسان دارند، معلم و مربی نیز دارند و شاید در سخن دیگری که منسوب به معصوم علیه السلام است، این معنا تصریح شده باشد که: پدر، علت بقا و حیاتی است که منتهی به فنا می شود؛ یعنی جسم انسان. اما استاد و مربی، پدر آن جهت و آن حیث انسان است که باقی می ماند؛ یعنی مربی روح انسان است. پس این فضایل؛ نکته های دقیقی است که از منظر معارف دین برای معلم، مربی، عالم و دانشمند بیان شده است. امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: اِذَا جَلَسْتَ إِلَى الْعَالَمِ فَكُنْ عَلَى أَئِنَّ تَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ وَ تَعْلَمَ حَسَنَ الْاسْتِمَاعِ كَمَا تَعْلَمُ حَسَنَ الْقَوْلِ وَ لَا تَقْطَعْ عَلَى أَحَدٍ حَدِيثَهُ. (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۱، حدیث ۱۰۱۷۳) وقتی در پیشگاه عالم و استاد قرار می گیری، بر شنیدن حریص تر باش تا سخن گفتن؛ چون عادت در بعضی افراد هست که اگر در مجلسی؛ گرچه مجلس بزرگان و استادان شرکت کنند به حرف زدن و اظهار فضل کردن حریص ترند، اما حضرت امیرالمومنین علیه السلام به متعلم توصیه میکند که در محضر استاد، شنیدن برای تواضع است؛ بنابراین نسبت به شنیدن حریص باش؛ ولع داشته باش که از او بشنوی چون فرصت کوتاه است؛ پس خوب استماع کردن را فرابگیر. بعضی فکر می کنند که فقط سخنرانی و خوب حرف زدن را باید از دیگران یاد گرفت، معلوم می شود که خوب شنیدن هم امر آموختنی است و انسان باید

خود را بر حسن استماع، تعلیم دهد. خوب گوش دادن و خوب فهمیدن از اموری است که رعایت آن در محضر استاد ضروری است و حسن استماع، ادای حق اوست. راه حسن استماع را حضرت امیرالمومنین علیه السلام بیان می کنند: لا تقطع علی احد حدیثه وقتی او سخن می گوید، کلام او را قطع نکنی و این راه و رسم علم آموزی و رعایت حق استاد است. در سخن دیگری از امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام آمده است که فرمودند: جاء رجل الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یا رسول الله! ما حق العلم؟ قال: الانصات له، قال: ثم مه؟ قال: الاستماع له، قال: ثم مه؟ قال: الحفظ له، قال: ثم مه؟ قال: ثم العمل به، قال: ثم مه؟ قال: ثم نشره. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸، حدیث ۸). کسی به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و عرض کرد: هر چیزی در عالم حقوق و قواعدی دارد؛ نزد شما حق علم چیست؟ فرمودند: وقتی در محضر علم و عالم می نشینی ساکت باشی. بعد سؤال کننده می پرسد که اگر سکوت کردم حق علم ادا شده است؟ حضرت فرمودند: حق دوم این است که خوب آن مطلب علمی را بشنوی. سوال کرد: بعد از استماع چه باید کرد؟ فرمودند: آن مطلب را خوب حفظ کنی و فراگیری. سوال کرد: بعد چه کنم؟ فرمودند: بعد به آموخته هایت عمل کنی. گفت: بعد از عمل چه کنم؟ فرمودند: به دیگران بیاموزی. در سخن دیگری از حضرت امیرالمومنین علیه السلام ذکر شده است که مخاطب آن نه تنها عالمان، بلکه دانش آموزان، دانشجویان و طلاب نیز هستند. حضرت می فرمایند: یا طالب العلم! انّ للعالم ثلاث علامات: العلم و الحلم و الصمت و لِمَتَكَلَّفِ ثلاث علامات ینازع من فوقه بالمعصية و یظلم من دونه بالغلبة و یتظاهر الظلمة. (کافی، ج ۱، ص ۳۷، حدیث ۷) ای طالب علم! ای کسی که در مسیر فراگیری علم هستی! اگر می خواهی بینی عالم کیست؟ یا خودت به مرحله ای عالی از علم رسیده ای یا خیر، این سه نشانی را باید پیدا کنی: یکی آن که آموخته هایت به حد کمال رسیده باشد؛ دیگر آن که به زینت حلم و بردباری مزین شده باشد و سوم سکوت در محضر عالم است. که سکوت مقدمه استماع و آموزش و فراگیری است. و در ادامه سخن می فرمایند: علامت کسی که عالم نیست و خود را به زحمت در عداد علما قرار داده است، این است که نسبت به معلم، مربی و مافوق خود عاصی، گناهکار و طاعی است؛ حرمت او را نگه نمی دارد؛ سخن او را نمی شنود و نسبت به او فرمانبردار نیست. از طرفی با شاگرد و مادون خود با قهر، غضب و غلبه برخورد می کند و علامت سوم این که ظالمان و ستمگران را حمایت و پشتیبانی می کند. به هر حال، نکته مهمی که از فرمایش امام علیه السلام استفاده می کنیم این است که حسن استماع از حقوقی است که باید نسبت به استاد و معلم رعایت شود؛ که البته نفع آن به متعلم، دانش آموز و دانشجو برمی گردد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است فرمودند: النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ. (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۵۲، حدیث

(۱۰۵۲۹). ارزش نگاه کردن به صورت عالم و استاد بیشتر از آزاد کردن هزار برده و بنده است. همان گونه که در بعضی از روایات آمده است که فرمودند: فان الملائكة لا تدخل بيتا فيه كلب. (بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۵۳، حدیث ۱۵). ملائکه الهی در خانه و اتاقی که سگ وجود داشته باشد وارد نمی شوند. مقدسات الهی «از جمله علم» در دلی که آلوده به حیوانیت و درنده خویی است وارد نمی شوند. بنابراین توصیه شده است که نیت علم آموزی باید نیتی منزّه و پاکیزه باشد و قلب و دل که جایگاه هبوط و نزول علم و دانش است باید از همه شوائب تطهیر و پاک شود. امام باقر علیه السلام می فرمایند: مَنْ طلب العلم ليباهي به العلماء او يماري به السفهاء او يصرف به وجوه الناس اليه فليتبوا مقعده من النار ان الرئاسة لا تصلح الا لاهلها. (کافی، ج ۱، ص ۴۷، حدیث ۶، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۲، حدیث ۱۳۳۱۵). کسی که علم را برای این بیاموزد که بر سایر علما و دانشمندان مباحات و مفاخره کند یا در مجلس افراد بی سواد موجب فخر فروشی و مراء و مجادله آنها باشد؛ یا علم بیاموزد که دیگران را به خود متوجه کند؛ در حقیقت برای ریاست طلبی و مقام و موقعیت های دنیوی علم بیاموزد در قیامت جایگاهش در آتش است؛ چون ریاست را خداوند فقط برای اهلش قرار داده است. آیه شریفه قرآن می فرماید: تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض ولا فسادا. (سوره قصص، آیه ۸۳). خانه آخرت را برای کسانی قرار داده ایم که دلهای پاک دارند؛ اراده علو در روی زمین ندارند، نه این که علو طلبند، حتی اراده فساد و مقام خواهی ندارند. وقتی چنین شرایطی به وجود آمد، وصول به مقامات، درجات و کمالات معنوی و از آن جمله علم آسان می شود که علم گوهر معنوی الهی است و فقط به وسیله دلهای خالص، منزّه و پاکیزه کسب می شود. در سخن دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: مَنْ اراد الحديث لمنفعة الدنيا لم يكن له في الآخرة نصيب و من اراد به خير الآخرة أعطاه الله خير الدنيا والآخرة. (کافی، ج ۱، ص ۴۶، حدیث ۲، وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۷۸، حدیث ۳۳۲۴۹). کسی که علم را برای نفع دنیوی و مادی بیاموزد، حظ و بهره او از علم همان انگیزه و هدفش خواهد بود؛ اما اگر کسی برای رسیدن به مقامات اخروی به آموزش علم مشغول شود، خداوند هم خیر دنیا را به او عنایت خواهد کرد و هم او را به هدفش که خیر آخرت باشد نایل خواهد کرد. اساسا انسان که برای آموزش علم اقدام می کند باید نیت و انگیزه خود را خالص و پاک کند. خیر رساندن به دیگران یکی از ارزش های اخلاقی است که بدان توصیه شده است: ان الله سبحانه يحب اءن تكون نية الانسان للناس جميلة. (تصنيف غررالحكم، ص ۲۵۳، حدیث ۵۳۲۰). خدا دوست دارد که نیت انسان ها در مورد دیگران خیر، خوب و جمیل باشد. انسان نباید برای این که موفق به تخریب زندگی دنیوی یا اخروی مردم شود علم بیاموزد؛ یا با اتکا به نیروی علم خود، شرایط نامساعدی برای زندگی دنیوی مردم فراهم کند؛ و یا آنها را به وادی گمراهی و ضلالت در اعتقادات و معنویات سوق دهد. از رسول

اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم روایت شده است که وقتی حضرت امیرالمومنین علیه السلام را به یمن اعزام می فرمودند، به ایشان توصیه کردند که باید به دیگران علم و دانش بیاموزی و قبل از آن که به این وظیفه عمل کنی، نباید برای هدایت آنها از مسیر جبر و زور اقدام کنی و بعد در ارزش این کار فرمودند: لَانْ یَهْدِی اللّٰهُ عَلٰی یَدَیْكَ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللّٰهِ خَیْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ مِنْ مَشَارِقِهَا. (بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۱۶، حدیث ۲۶). اگر به وسیله تو یک انسان هدایت شود و به علم و اندیشه تو راهنمایی گردد ارزش آن برای تو بیشتر از آن چیزی است که خورشید بر آن می تابد. در کلام دیگری از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم روایت شده است: مَنْ دَعٰی اِلٰی هُدٰی کَانَ لَهُ مِنَ الْاَجْرِ مِثْلُ اُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ. (منیة المريد، ص ۱۳). اگر انسان، کسی را به راه صحیح هدایت کند و راه درست را به او بیاموزد، اجر کسی که در مسیر صحیح گام نهاده برای او هم منظور می شود. در همین زمینه تعبیر روشن تری از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که فرمودند: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدٰی فَلَهُ مِثْلُ اَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ. (کافی، ج ۱، ص ۳۵، حدیث ۴، وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۳، حدیث ۲۱۲۷۱). اگر کسی دری از هدایت را به روی کسی بگشاید چیزی به او بیاموزد و آن شخص به آموخته خود عمل کند، اجر عمل او برای مربی و معلم هم محاسبه خواهد شد. در مقابل، کسانی اند که بابتی از ضلالت را به روی مردم می گشایند و مردم را به وادی انحراف می کشانند. در روایت صحیحی از امام محمد باقر علیه السلام وارد شده است که فرمودند: مَنْ اَفْتٰی النَّاسَ بِغَیْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِکَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِکَةُ الْعَذَابِ وَ لَحِقَهُ وِزْرٌ مِّنْ عَمَلِ بُقْطِیَاهِ. (المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۵، حدیث ۶۰). اگر کسی بدون علم و پشتوانه علمی فتوا دهد و موجب انحراف دیگران شود و انسان ها را به وادی ضلالت بکشاند، دو پیامد منفی در انتظار اوست: اول این که به لعنت ملائکه الهی - هم ملائکه رحمت و هم ملائکه عذاب - دچار می شود. با این که ملائکه رحمت مامور به ترحم اند، اما این جا همان ملائکه رحمت هم دستور دارند که این شخص را لعنت کنند؛ دوم این که وزر و وبال و آثار منفی کسی که به توصیه های خلاف عمل می کند، به عهده آموزنده و مربی او است. پس نکته مهم در فرمایش امام علیه السلام این است که نفس عمل هدایت و تعلیم به خیر، مورد توصیه است. در فرمایشی از امام باقر علیه السلام که به مناسبت های مختلف بیان می شود آمده است که فرمودند: الْکَمَالُ کُلُّ الْکَمَالِ التَّفَقُّهُ فِی الدِّیْنِ وَ الصَّبْرُ عَلٰی النَّائِبَةِ وَ تَقْدِیْرُ الْمَعِیْشَةِ. (کافی، ج ۱، ص ۳۲، حدیث ۴). همه کمال نه مرتبه و رتبه ای از آن، بلکه وصول به کمال تام و تمام مرهون دستیابی به سه مرحله است: یکی فقاہت در دین، علم دین و فهم دین به همه سبب و شقوق آن؛ دیگر فراگیری علم اخلاق، تا بداند در حوادث زندگی چگونه با ناملایمات برخورد کند؛ یکی دیگر هم علم اقتصاد و شیوه زندگی کردن. که اگر کسی آنها را فرا بگیرد، به همه مراحل کمال رسیده است. از حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت شده است که فرمودند: الْعِلْمُ

علمان: علم الادیان و علم الابدان. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۰، حدیث ۵۲). علم دو گونه است: علم پزشکی و علم دین. یعنی آنچه که برای حیات دنیوی مورد نیاز انسان هاست، علم پزشکی است، و آنچه که برای تأمین سعادت و حیات اخروی مورد نیاز است، علم دین است. شرافت، ارزش و اعتبار هر علم به شرافت ذاتی است؛ چون انسان را از تاریکی جهل بیرون می کشد و او را از نادانی نجات می دهد. حال اگر موضوع علم، دنیا، مادیات و جسم انسان باشد، همان قدر و منزلت موضوع خود را خواهد داشت و آنچه که به روح و تربیت و تعالی جنبه معنوی و سعادت اخروی و منزل ابدی و جایگاه خلود انسان می پردازد، ارزش و اعتبار آنها را کسب خواهد کرد. بنابراین در روایات، بیشترین اهتمام و ارزش را برای علم فقه و فهم دین قائل شده اند؛ نه فقه به معنای مصطلح امور عبادی و مکاسب خاص، بلکه همه رشته های دینی و فقهت در اساس دین. در سخنی از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المسجد فاذا جماعة قد اطافوا برجل فقال ما هذا فقيل علامة فقال و ما العلامة فقالوا له أعلم الناس بانساب العرب و وقائعها و ايام الجاهلية و الأشعار و العزبية قال فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم انما العلم ثلاث آية محكمة او فريضة عادلة او سنة قائمة و ما خلاهن فهو فضل. (کافی، ج ۱، ص ۳۲، حدیث ۱، وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۷، حدیث ۲۲۶۸۲). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد مسجد شدند و دیدند عده ای دور مردی اجتماع کرده اند. فرمودند: موضوع چیست؟ عرض کردند: این مرد دانشمند است. حضرت فرمودند: در چه علمی؟ گفتند: این شخص علم انساب را خوب می داند. تاریخ وقایع زندگی مردم و دورانهای مختلف مردم را می داند. روزگار جاهلیت و حوادث آن را خوب می شناسد و ضمناً به اشعار و ادبیات هم تسلط دارد. پیامبر بعد از این که این تعرف و توصیف را شنیدند، فرمودند: این علومی که این شخص داراست؛ یعنی علم انساب، تاریخ و ادبیات، علومی است که اگر کسی نداند ضرری نخواهد کرد و اگر هم بداند منفعت چندانی برای او ندارد؛ آن علمی که نافع است و مصداق علم است عبارت است از آیه محکمه که همان علم به قرآن و آیات وحی و تفسیر و فهم کمال خدا و فريضة عادلانه است آن چیزی است که انسان را به راه و رسم صحیح زندگی آشنا می کند و اخلاق و سلوك صحیح زندگانی را به انسان می آموزد. دیگری هم آشنایی با احکام و فرامین الهی است؛ و غیر از این سه علم، سایر رشته های علوم، فضیلت و ارزش است. اگر کسی دارای این مراتب و آگاهی بود ارزشمند است؛ اما علم مورد نیاز، منحصر به همین سه مقوله است، بنابراین در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام وارد شده است که: اذا اراد الله بعبد خيراً زهده في الدنيا فقهه في الدين و بصره عيوبها. (کافی، ج ۲، ص ۱۳۰، حدیث ۱۰). اگر خدا نسبت به کسی اراده خیر فرموده باشد، بی اعتنا به دنیا و فقیه در دین قرار می دهد تا مسائل مربوط به دینش

را خوب و عمیق بفهمد و به عیوب دنیا واقف می سازد. از مجموع این نکات استفاده می شود که بالاترین و ارزشمندترین علم، همان است که انسان در حیات دنیا و تامین سعادت اخروی به آن محتاج است و بر این اساس است که امام صادق علیه السلام فرمودند: لَوَدِدْتُ اَنَّ اصْحَابِي ضَرَبَتْ رُؤُوسَهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوْا. (کافی، ج ۱، ص ۳۱، حدیث ۸). دوست داشتم که اصحاب من مورد ضرب قرار گیرند تا استعداد و آمادگی خود را برای فهم دین خوب به کار ببرند. و در سخن دیگری از آن حضرت روایت شده است که فرمودند: لَوْ أُتِيتُ بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لَأَدَّبْتَهُ. (بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۱۴، حدیث ۱۶). اگر به جوانی از جوانان شیعه برخورد کنم که اهتمامی نسبت به فهم و فقاقت در دینش نداشته باشد او را ادب می کنم. بنابراین، دین اشرف همه موضوعات است که باید متعلق علم واقع شود و آنچه در مسیر فهم آن تلاش و سعی به کار گرفته شود موضوع دین است و در میان موضوعات مربوط به دین هم اشرف از همه عقاید است و بعد فروع عملی و اخلاقی که راه و رسم تامین سعادت اخروی را به انسان می آموزد و در زندگی دنیا نیز شیوه سلوک و همراهی با همسفران را تعلیم می دهد. در سخنی از امیرالمومنان علیه السلام آمده است که فرمودند: مَا لِي أَرَى النَّاسَ إِذَا قَرَّبَ إِلَيْهِمُ الطَّعَامَ لَيْلًا تَكَلَّفُوا انْزَارَ الْمَصَابِيحِ لِيُبْصِرُوا مَا يَدْخُلُونَ بَطُونَهُمْ، وَ لَا يَهْتَمُّونَ بِغِذَاءِ النَّفْسِ بَانَ يَنْبِرُوا مَصَابِيحَ الْبَابِ بِهَمِّ الْعِلْمِ لِيَسْلَمُوا مِنْ لَوَاحِقِ الْجَهْلَةِ وَالذُّنُوبِ فِي إِعْتِقَادَاتِهِمْ وَأَعْمَالِهِمْ. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۱، حدیث ۵۳). علمی که غذای روح است، چیست؟ و آن علمی که به اعتقادات لطمه می زند و اعمال را فاسد می کند و به تعبیر آن حضرت، هم موجب گناه در عقیده می شود و هم موجب گناه در عمل، چه علمی است؟ مسلماً آن علمی که روح را تغذیه و بارور می کند و آن را می سازد و جلا می دهد و تربیت می کند، علم دین است؛ علمی که انسان را به چگونگی سلوک در دنیا آگاه می کند تا زندگی مخلد و آخرت را تامین کند و هرچه جز این باشد موجب فساد می شود. از امام محمد باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه فلينظر الانسان الى طعامه (سوره عبس، آیه ۲۴) روایت شده است که فرمودند: علمه الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ. (کافی، ج ۱، ص ۴۹، حدیث ۸، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۵، حدیث ۳۳۲۱۲) این که خداوند می فرماید: انسان باید به غذای خود بنگرد و با دقت نظاره کند منظور این است؛ که ببینید علمش را از چه کسی می آموزد؟ آن علم، چه علمی است که می خواهد روح را تغذیه کند؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: هر وقت پدرم دانش آموزان و بچه های خردسالی را که در مسیر فراگیری علم بودند می دیدند، برای ترغیب و تشویق با لحن تشویق آمیزی به آنها می فرمودند: مرحبا بكم انتم ودائع العلم، و يوشك اذا انتم صغار قوم ان تكونوا كبار قوم آخرين. (انوار البهية، ص ۱۱۸). شما ودایع و گنجینه های علوم هستید؛ درست است امروز در دوران کودکی هستید، اما آینده در دست های شماست و شما بزرگان آینده خواهید بود. - بکوشید تا علم را خوب

فراگیرید. فهم و همت خود را به کار گیرید، تا در بزرگسالی مفید باشید - ارزش و اعتبار عالم و دانشمند به علم و دانش اوست و این يك تصادف نیست که در کتاب وحی الهی قرآن مجید متجاوز از هفتصد مورد ماده علم و مشتقات آن به کار رفته و در اولین آیات نازل شده به رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم سخن از علم، دانش و قلم آمده است: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اقْرَءْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِیْ خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اِقْرَءْ وَ رَبُّكَ الْاَكْرَمُ الَّذِیْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. (سوره علق، آیه ۱ - ۴). به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید. همان کسی که انسان را از خون بسته ای خلق کرد. بخوان که پروردگارت از همه بزرگوارتر است. همان کسی که به وسیله قلم تعلیم انسان نمود. شاید این آیات اشاره ای باشد به این که انسان از مرتبه ای پست آفریده شده که نام آن علق است و بعد می تواند به اوج مرتبه انسانی؛ یعنی دانش و علم دست پیدا کند. اصلاً بهترین و زیباترین تعبیرها و تعریف ها درباره علم و دانش در معارف دین ما ذکر شده و تصور نمی شود که در هیچ يك از مکاتب دیگر به اندازه مکتب اسلام به ارزش علم و عالم پرداخته باشد.

در معارف دین يك سلسله از امور عبادی و اخلاقی به عنوان معیارهای ارزشمند و دارای حرمت و قداست مورد تاکید می باشد؛ مثلاً عیادت بیمار، تشییع جنازه مؤمن، حضور در معرکه جهاد با دشمن، مجاهده در راه خدا و شهادت فی سبیل اللّٰه؛ یعنی يك سلسله از امور از جمله افعال و اعمالی است که مورد عنایت شارع مقدس است و به عنوان دستورهایی سعادت بخش برای انسان ها توصیه شده است؛ و بسیاری از امور و افعال دیگر انسان با این معیارها سنجیده می شود. با این حال می بینیم که ارزش علم در مقایسه با این اعمال بیشتر است.

امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: بَيْنَمَا اَنَا جَالِسٌ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمْ اِذْ دَخَلَ اَبُوذَرٍّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمْ! جَنَازَةُ الْعَابِدِ اَحَبُّ إِلَيْكُمْ اَمْ مَجْلِسُ الْعِلْمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمْ: يَا اَبَاذَرُّ! الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مَذَاكِرَةِ الْعِلْمِ اَحَبُّ اِلَى اللّٰهِ مِنْ اَلْفِ جَنَازَةٍ مِنَ الشُّهَدَاءِ. (جامع الاخبار، ص ۱۰۹، حدیث ۱۹۵). در مسجد پیغمبر نشسته بودم که ابوذر وارد شد و سوال کرد: یا رسول اللّٰه! نزد شما تشییع جنازه عابد ارزشمندتر است یا حضور در محضر عالم؟ رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمودند: حضور در مجلس علم - ولو برای لحظاتی - ارزشمندتر است از حضور در تشییع جنازه هزار شهید. در روایت دیگری که ابوذر نقل می کند می گوید: رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم به من فرمودند: یا اباذر... الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم خير من قراءة القرآن كله. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۳، حدیث ۲۱). ای ابوذر! ساعتی درك محضر علم بالاتر از هزار مرتبه ختم قرآن از اول تا به انتهاست. رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم می فرمایند: یا اباذر! الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم احب الى الله من قراءة القرآن كله اثناعشر الف مرة! علیکم بمذاکرة العلم، فان العلم تعرفون الحلال من الحرام.

(بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۳، حدیث ۲۱). ای ابوذر! حضور در محضر علم، و دانش اندوختن بالاتر و با فضیلت تر از دوازده هزار مرتبه ختم قرآن است. خداوند برای علم این همه ارزش قائل شده است؛ زیرا علم وسیله شناخت حلال از حرام الهی است. در روایت دیگری آمده که یکی از انصار محضر حضرت رسول صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم رسید و گفت: یا رسول اللّٰه! حضور در تشییع جنازه بهتر است یا حضور در مجلس عالم؟ فقال رسول اللّٰه صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم: ان كان للجنازة مَنْ يَتَّبِعُهَا و يَدْفِنُهَا فَإِنَّ حُضُورَ مَجْلِسِ عَالِمٍ أَفْضَلُ مِنْ حُضُورِ أَلْفِ جَنَازَةٍ، و مِنْ عِيَادَةِ أَلْفِ مَرِيضٍ، و مِنْ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَةٍ، و مِنْ صِيَامِ أَلْفِ يَوْمٍ، و مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ يَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ، و مِنْ أَلْفِ حِجَّةٍ سِوَى الْفَرِيضَةِ، و مِنْ أَلْفِ غَزْوَةٍ سِوَى الْوَاجِبِ تَغْزُوهَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِمَالِكَ و نَفْسِكَ و أَيْنَ تَقَعُ هَذِهِ الْمَشَاهِدُ مِنْ مَشْهَدِ عَالِمٍ؟ (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۴، حدیث ۲۳). حضرت فرمودند: اگر برای تشییع و دفن جنازه کسی باشد، ارزش حضور در محضر علم از شرکت در هزار تشییع جنازه، از عیادت هزار مریض، از هزار شب، شب زنده داری، هزار روز، روزه داری، هزار درهم صدقه در راه خدا، هزار سفر حج غیر واجب و از هزار غزوه بالاتر است. این منزلت حضور در محضر عالم و نشستن در پیشگاه عالم کجا و درک این همه فضایل کجا؟! در این سخن، رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می فرمایند: اجر و فضیلت درک محضر علم و حضور در کلاس درس بیشتر از شرکت در هزار جنگی است که شخص پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرماندهی آن جنگ را عهده دار است. این همه قدر و منزلت که در آیات و روایات برای مجاهده در راه خدا ذکر شده است، که شاید در محاسبه و سنجش ارزش ها هیچ عملی به پای جهاد در راه خدا نرسد، لکن حضور در محضر علم و یادگیری دانش به مراتب بر آن ترجیح داده شده است.

دلیل این که خداوند برای علم، این همه ارزش قائل شده است و نگاه معارف و کتب ما به علم، نگاهی ارزشی است، این است که علم وسیله شناخت حلال و حرام الهی است. علم، وسیله ای است که در سایه آن اطاعت خدا محقق می شود؛ و اصلاً توحید در عبادت الهی به وسیله علم تحقق پیدا می کند؛ و در يك كلمه خير دنیا و آخرت در سایه علم تحصیل می شود و شر دنیا و آخرت به واسطه جهل و نادانی تحقق پیدا می کند. خلاصه بالاترین ملاک و معیار ارزش انسان آموخته های اوست. اصیغ بن نباته از امیرالمومنین علیه السلام نقل می کند که فرمودند: تَعْلَمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعْلَمَهُ حَسَنَةٌ، و مُدَارَسَتُهُ تَسْبِيحٌ، و الْبَحْثُ جِهَادٌ، و تَعْلِيمُهُ لِمَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، و هُوَ أُنَيسٌ فِي الْوَحْشَةِ، و صَاحِبٌ فِي الْوَحْدَةِ، و سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ، و زِينُ الْأَخْلَاءِ، يَرْفَعُ اللّٰهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أُمَّةً يُقْتَدَى بِهِمْ، تُرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ، و تُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ، تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ، يَمَسْحُونَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ فِي صَلَاتِهِمْ لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ، و نَوْرُ الْبَصَارِ مِنَ الْعَمَى، و قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ، و يَنْزِلُ اللّٰهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ، و يَمُنَحُّهُ مَجَالِسَةَ الْأَخْيَارِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. بِالْعِلْمِ يَطَاعَ اللّٰهُ وَ يُعْبَدُ، وَ بِالْعِلْمِ

يعرف الله و يوحد، و بالعلم توصل الارحام ، و به يعرف الحلال و الحرام ، و العلم امام العقل و العقل تابعه ، يلهمه الله السعداء و يحرمه الاشقياء. (امالی صدوق ، ص ۶۱۵، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۶، حدیث ۷). علم را بیاموزید؛ چرا که یادگیری علم حسنه است ؛ یعنی ثواب دارد و تدریس و یاد دادن آن به کسانی که نمی دانند صدقه است . بحث و گفتگوی علمی ، جایگاه و ارزش جهاد در راه خدا را دارد نکته قابل تأمل این است که حضرت برای کسانی که ارتقای مقام معنوی و رسیدن به فیوضات اخروی را در سایه تعبدیات جستجو می کنند و به حسنات ، صدقات ، و این قبیل امور اهتمام دارند، علم را با آن معیارها می سنجند و علم را هم رتبه این امور قرار می دهند که مورد قبول همه انسان های مومن است . بعد می فرمایند: شما همان گونه که به دنبال تحصیل حسنات و رسیدن به مراتب معنوی دنیوی و اخروی در سایه تسبیح ، صدقه و جهاد در راه خدا هستید همین مراتب را با تحصیل علم می توانید کسب کنید. گویی امام علیه السلام این سخن را به صورت خطبه ای در جمع قابل ملاحظه ای ایراد فرموده باشند که تفکرات و اندیشه های مختلف در آن جمع حضور دارند، بنابراین در مقام سنجش علم با اموری است که انسان فطرتاً برای آنها اعتبار و اهمیت قائل است ؛ مثلاً انسان به گونه ذاتی از تنهایی و وحشت آن گریزان است ، از شرایطی که برای انسان حزن و اندوه به وجود می آورد فراری است ، از روبه رو شدن با دشمن ، با دست خالی وحشت دارد، می فرمایند:

و هو انیس فی الوحشة ، و صاحب فی الوحدة ، و سلاح علی الاعداء. (امالی صدوق ، ص ۶۱۵، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۶، حدیث ۷). ابزار و وسیله رویارویی با همه این مشکلات ، علم است . اگر از هم و غم ، حزن و اندوه فرار می کنی ، بهترین مفر تو دانش اندوزی و علم است . اگر از تنهایی و غربت می ترسی ، بهترین وسیله نجات از غربت ، علم است . اگر از رویارو شدن با دشمن با دست خالی ترسانی ؛ بهترین سلاح علم و دانش است . این هم يك راه تشویق انسان ها به علم و آموختن آن است ؛ یعنی امام به همه زوایای درونی و فطرت انسان اشراف دارد و همه را برای تشویق و ترغیب او به علم و فراگیری آن تحریک می کند. بعد می فرمایند: و زين الخلاء نه تنها علم را برای خود انسان ارزش دارد، بلکه موجب زینت در بین دوستان است . افرادی هستند که برای رسیدن به ساحل هدایت و مقامات شخصی خیلی اهتمام ندارند؛ بلکه اگر يك چیزی ؛ اعتبار اجتماعی برای آنها درست کند، به دنبال آن حرکت می کنند؛ بنابراین امام علیه السلام برای اینگونه تفکرات و اندیشه ها نیز بدین گونه ترغیب و تشویق می کنند: يرفع الله به اقواما يجعلهم فی الخير ائمة يقتدى به ، تُرْمَقُ اعمالهم ، و تقتبس آثارهم ، ترغب الملائكة فی خلتهم. (امالی صدوق ، ص ۶۱۵، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۶، حدیث ۷). کسانی دوست دارند که همیشه در اجتماع ، جایگاه پیشوایی ، بزرگی و امامت جماعت را عهده دار باشند؛ امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: اگر می خواهید به آن مرتبه برسید، راه رسیدن به آن ، داشتن علم و دانش است . اگر می خواهید در آینده اعمال شما سرمشق

دیگران قرار بگیرد و شما الگو و سمبل امت زمان خود و آیندگان شوید، باید علم و دانش بیاموزید. اگر می خواهید آثار شما برای همیشه ماندگار باشد باید اندوختن به علم و دانش اهتمام ورزید. اینها راه های دیگری است که در روایات به آنها اشاره شده است. امام علیه السلام در ادامه می فرمایند: کسانی هم هستند که به ورای این امور می اندیشدند، به جاهایی که از نظر معنوی، بلندمرتبه است، به پرواز با ملائکه و سیر با نیروهای غیب الهی فکر می کنند. حضرت می فرماید: اگر کسی علم و دانش بیندوزد، ملائکه به دوستی با او رغبت می کنند. *يَمَسُّوْنَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ فِي صَلَاتِهِمْ لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ*، و *نُورُ الْإِبْصَارِ مِنَ الْعَمَى*، و *قُوَّةُ الْإِبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ*. (امالی صدوق، ص ۶۱۵، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۶، حدیث ۷). ملائکه در نماز انسان هایی که در مسیر یادگیری و دانش هستند با آنها انس می گیرند و آنها را نوازش می کنند. این نیز طریق دیگری است که حضرت در تشویق علم بیان می فرمایند. و بعد به آثار و ثمرات مترتب بر علم، اشاره می فرمایند: زنده بودن دل انسان ها در سایه علم و دانش است. علم است که باعث روشنایی دیدگان انسان ها است. مثال معروفی در بین مردم رایج است که می گویند: انسان بی سواد کور است؛ که به یقین برگرفته از معارف دین است و در همین جا نیز بدان اشاره شده است که؛ علم و دانش نور چشمان است؛ و قوه الابدان شاید اشاره به علم پزشکی است که در سایه آن، انسان می تواند ضعف و فتور جسمانی را ترمیم و جبران کند. و *يُنْزِلُ اللَّهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ*، و *يَمْنَحُهُ مُجَالَسَةَ الْآخِيَارِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ*. *بِالْعِلْمِ يَطَاعُ اللَّهُ* و *يُعْبَدُ*، و *بِالْعِلْمِ يَعْرِفُ اللَّهُ* و *يُؤَخَّرُ*، و *بِالْعِلْمِ تُوَصَّلُ الْأَرْحَامُ*، و به *يَعْرِفُ الْحَلَالَ* و *الْحَرَامَ*، و العلم امام العقل و العقل تابعه، *يُلْهَمُهُمُ اللَّهُ السَّعَادَةَ* و *يَحْرَمُهُمُ الْأَشْقِيَاءَ*. (امالی صدوق، ص ۶۱۵، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۶، حدیث ۷). خداوند؛ کسی را که حامل علم است در جایگاه ابرار قرار می دهد و او را توفیق همنشینی با خوبان دنیا و آخرت عنایت می فرماید. در سایه علم، خدا اطاعت می شود و به وسیله علم، خدا شناخته می شود و اصلاً توحید واقعی به وسیله علم، ممکن می شود. حتی امور عبادی و مسائل خانوادگی؛ مثل صله ارحام، در سایه علم تحقق پیدا می کند. پشتوانه عقل و اندیشه انسان، علم و دانش است. ممکن است بعضی این طور تصور کنند که چون خدا عقل به انسان داده است، دیگر نیازی به علم ندارد؛ در این بیان امام می فرماید علم پیشوای عقل است. اگر عقل جدا از پیشوا و هادی حرکت کند سقوط می کند. آنچه موجب جوشش و سیلان عقل و ترقی و کمال آن است، علم است خداوند علم را برای انسان های سعادت مند قرار داده و فقط به آنها الهام می فرماید؛ و افراد شقی و بدکار از رسیدن به فضایل و ارزشهای علم محرومند. برای کسانی که به امور معنوی و اخروی اهتمام دارند، امام صادق «ع» منزلت شفاعت را وسیله ارزش گذاری علم قرار میدهند و میفرمایند: *ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيُشَفِّعُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ*.

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال متعلم «شاگرد» است

وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ قِيماً فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَوَلَاكَ مِنْ خِزَانَةِ الْحِكْمَةِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَلَاكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَقُمْتَ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عِبِيدِهِ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أُخْرِجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ رَاشِداً وَكُنْتَ لِدَلِّكَ أَمْلاً مُعْتَقِداً وَإِلَّا كُنْتَ لَهُ خَائِناً وَلِخَلْقِهِ ظَالِماً وَلِسَلْبِهِ وَغَيْرِهِ مُتَعَرِّضاً. و اما حق زیر دست علمی و شاگردت اینست که بدانی خدا بوسیله علمی که بتو داده و خزانه حکمتی که بتو سپرده تو را سرپرست شاگردانت ساخته و اگر در این سرپرستی که خدایت داده خوب کار کنی و بجای یک خزانه دار مهربان و خیرخواه مولا باشی نسبت ببنده هایش که صابر و خدا خواه است وقتی نیازمندی بیند از اموالی که بدست او است باو بدهد، سرپرست درستی باشی و خادم با ایمانی هستی و گر نه بخدا خائن و بخلش ظالمی و متعرض سلب او (این نعمت را از تو) و عزتش شده ای.

مصباح الشریعة الباب الثانی والستون (فی العلم) : قال الصادق علیه السلام : العلم اصل کلّ حال سنّی ومنتهی کلّ منزلة رقیعة ، ولذلك قال النبی صلی الله علیه وآله : طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم ، ای علم التّقوی والیقین . وقال صلی الله علیه وآله : اطلبوا العلم ولو بالصّین ؛ فهو علم معرفة النّفس وفیه معرفة الرّبّ عزّ وجلّ . قال النبی صلی الله علیه وآله : من عرف نفسه فقد عرف ربّه . ثمّ علیک من العلم بما لا یصحّ العمل الاّ به وهو الاخلاص . قال النبی صلی الله علیه وآله : نعوذ باللّٰه من علم لا ینفع ، وهو العلم الّذی یضادّ العمل بالاخلاص . واعلم انّ قلیل العلم یحتاج الی کثیر العمل ، لانّ علم ساعة یلزم صاحبه استعمال طول دهره . قال عیسی بن مریم علیه السلام : راءیت حجاراً مکتوباً علیه : اقلبنی . فقلبتّه ، فاذا علی باطنه مکتوب : من لا یعمل بما یعلم مشوّم علیه طلب ما لا یعلم ومردود علیه ما عمل ، وحی الله تعالی الی داود علیه السلام : انّ اهون ما انا صانع بعالم غیر عامل بعلمه اشدّ من سبعین باطنیّه ان اخرج من قلبه حلاوه ذکرى . ولیس الی الله سبحانه طریق یسلك الاّ بالعلم ، والعلم زین المرء فی الدّنیة والاخرة ، و سائقه الی الجنّة وبه یصل الی رضوان الله تعالی . و العالم واقعا هو الّذی ینطق عنه اعماله الصّالحة واوراده الزّاکیة و صدّقه تقواه ، لا لسانه ومناظرته ومعادلته وتضاؤله ودعواه . ولقد کان یطلب هذا العلم فی غیر هذا الزّمان ، من کان فیه عقل ونسک وحکمه وحیاء وخشیة . وانا نرى طالیه الیوم من لیس فیه من ذلک شیء . والمعلّم یحتاج الی عقل ورفق وشفقه ونصح وحلم وصبر وقناعه وبذل . والمتعلّم یحتاج الی رغبة واراده وفراغ ونسک وخشیة وحفظ وحزم . مصباح الشریعة باب شصت ودوم (علم ودانش) : امام صادق (ع) فرمود : علم ، اصل هر صفت نیکوست ومنتهای هر جایگاه رفیع . از این روی پیامبر (ص) فرموده است : کسب علم (تقوا ودین) بر هر فرد مسلمان چه زن وچه مرد واجب است . ونیز فرمود : دانش بجوید ، اگر چه در چین باشد . آن دانش ، علم خودشناسی است ودر آن معرفت خداوند عزّ وجلّ

نهفته است . رسول خدا (ص) فرمود : هر کس خود را بشناسد ، خدای خود را خواهد شناخت . و دیگر آن که ، بر تو باد به چست وجوی علمی که عمل ، جز با آن صحیح نباشد ، و آن اخلاص است . و نیز فرمود ، پناه می برم به خدا از علمی که سودی نرساند و این ، علمی است که از اخلاص تهی است . بدان که علم اندک ، عمل بسیار می طلبد ، زیرا یک روز دانش اندوزی مستلزم یک عمر عمل به آن است . عیسی بن مریم (ع) فرمود : سنگی را دیدم که بر آن نوشته بود : مرا برگردان ! آن را برگرداندم . بر روی آن نوشته بود : کسی که به آنچه می داند عمل نمی کند ، طلب نادانسته ها برایش شوم است و علمی که می داند و بدان عمل نمی کند ، به خود او ، مردود است (و مقبول نباشد) . خداوند تبارک و تعالی به حضرت داوود (ع) وحی فرمود : سبک ترین کیفری که عالم بی عمل را بدان گرفتار می کنم از هفتاد عقوبت بدتر است ، چرا که شیرینی ذکر خود را از قلبش خارج می کنم ، که هر چه مرا یاد کند حلاوتی نیابد و بدین ترتیب از رحمت من دور شود . برای رسیدن به خداوند ، طریقی جز طریق علم و دانش نیست . علم ، زینت انسان در دنیا و آخرت و راه گشای او به بهشت است و انسان را به رضوان خدای تعالی واصل می کند . عالم واقعی کسی است که اعمال وی گواه بر دانش او ، و شیوه زندگی او ستوده باشد و صداقت و تقوای او تصدیق کننده وی باشند ، نه زبان آوری توأم با نادانی و جدال و ادعای عاری از دانش . و کسی که دارای عقل و عبادت و حکم و حیا و خشیت است ، علم را برای جیزی جز این ها جسته است ، ولی امروز می بینیم در طالب علم چنین اوصافی دیده نمی شود . معلم ، نیازمند عفل ، مدارا ، خیرخواهی ، بردباری ، صبر ، قناعت و بخشندگی است و جوینده علم ، نیازمند رغبت به دانش ، اراده ، فراغت ، عبادت ، ترس از خدا ، قدرت بر حفظ و دور اندیشی است .

وظایف معلم نسبت به شاگرد از منیه المرید شهید ثانی و معالم الدین و ملاذالمجتهدین ابومنصور :
الف: وظایف اخلاقی ، تربیتی که عبارتند از : ۱- لطف و محبت نسبت به شاگرد. ۲- فروتنی و نرمش نسبت به شاگردان. ۳- تفقد از احوال دانشجویان و شاگردان. ۴- اطلاع از نام و مشخصات شاگرد. ۵- احترام به شخصیت شاگرد و اعتراف به اهمیت افکار او. ۶- رعایت مساوات در توجه و محبت به شاگردان. ۷- رعایت سابقه شاگردان. و توجه به مزایای آنها (در علم و شایستگی). ۸- معرفی معلمان شایسته به شاگردان. ۹- نشستن آمیخته با نزاکت و ادب. ۱۰- متانت و وقار در جلسه درس. ۱۱- ایجاد حس مسئولیت و انضباط در شاگردان. ۱۲- رفق و مدارا با شاگرد و اهتمام به پرسش های او. ۱۳- محبت و التفات و گشاده رویی نسبت به شاگردان تازه وارد. ۱۴- اعتراف به عجز و ناتوانی در مسائلی که بدانها احاطه ندارد. ۱۵- تذکر لغزش ها و اشتباهات تدریسی ، قبل از پایان یافتن درس. ۱۶- درنگ نمودن در جلسه ، پس از پایان گرفتن درس. ۱۷- تعیین مبصر و نماینده برای شاگردان. ۱۸- پایان دادن درس ها با نصایح اخلاقی و دعا.

ب. وظایف علمی و آموزشی که عبارتند از: ۱- گام به گام پیش بردن شاگردان به لحاظ علمی و عملی، ۲- ایجاد شوق و دلبستگی به علم و دانش در شاگردان، ۳- کوشش در تفهیم مطالب با رعایت استعداد شاگرد، ۴- ذکر ضوابط و قواعد کلی علوم ضمن تدریس آنها، ۵- تشویق شاگردان به اشتغالات علمی و تحریر بر تکرار دروس، ۶- طرح مسائل دقیق و پرسش از شاگردان، ۷- استفاده از بهترین قواعد و روش تدریس و تفهیم به شاگردان، ۸- رعایت ترتیب منطقی علوم و دانش ها، ۹- رعایت اعتدال و اقتضای در بیان و توضیح مطالب، ۱۰- توجه به فضای مناسب کلاس (به دور از هر گونه عوامل آزار دهنده)، ۱۱- توجه به مصالح شاگردان در تعیین وقت تدریس، ۱۲- توجه به صدا و بیان به هنگام تدریس، ۱۳- حفظ نظم جلسه درس.

وظایف استاد در برابر دانش آموز

حضرت در فرمایش خود، نکاتی را مورد تأکید قرار داده اند: اولین نکته این است که معلم برای ادای حق متعلم و دانش آموز، موظف است که او را تدریجا به آداب صحیح و خلق و خوی پسندیده، انس دهد و تربیت کند؛ و اولین چیزی که در این مسیر، باید مورد نظر معلم قرار بگیرد، این است که محصل را به اخلاص در یادگیری و علم آموزی تشویق و ترغیب کند به او بیاموزد که اگر کار برای غیر خدا باشد، قیمت و دوامی نخواهد داشت. زمانی، کار و تحصیل او ارزش پیدا می کند که قصدش را برای خداوند متعال خالص کند و اگر چنین کرد مصداق این روایت است که می فرماید:

مَنْ اَخْلَصَ لِلَّهِ اَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. (جامع الاخبار، ص ۲۴۹، حدیث ۶۴۵). هر که چهل روز برای خدا در اعمالش خلوص داشته باشد، سرچشمه های حکمت از دل بر زبانش جاری می گردد. معمولاً مریبان بشر؛ یعنی ائمه هدی علیهم السلام این علوم را در اختیار افراد خاصی قرار می دادند یا در بسیاری از موارد، اصلاً کسی نبوده است که توان تحمل برخی علوم آنان را داشته باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام به سینه مبارک خویش اشاره کرده، می فرمودند: اِنَّ هَهْنَا لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ وَجَدْتُ لَهُ حَمَلَةً. (بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۲۴، حدیث ۱۷). در سینه ام علوم بسیاری است که باید استعداد قابل برای انتقال آنها بیابم. از جابر بن یزید جعفری نقل شده است که می گوید: رَوَيْتُ خَمْسِينَ اَلْفَ حَدِيثٍ مَا سَمِعُهُ اِحْدَ مِائَةٍ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۹۸، حدیث ۱۴۱۳۴). من پنجاه هزار حدیث آموخته ام، که هیچ کس نباید آنها را از من بشنود؛ چرا که همگان توان فراگیری و درک این علوم را ندارند. جابر می گوید: حَدَّثَنِي اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تِسْعِينَ اَلْفَ حَدِيثٍ لَمْ اُحَدِّثْ بِهَا اِحْدَ قَطُّ وَ لَا اُحَدِّثُ بِهَا اِحْدًا اَبَدًا، قَالَ جَابِرٌ: جُعِلَتْ فِدَاكَ اَنْتَ كَدَّ حَمَلَتْنِي وَقَرَأَ عَظِيمًا، بِمَا حَدَّثْتَنِي بِهِ مِنْ سِرِّكَ الَّذِي لَا اُحَدِّثُ بِهِ اِحْدًا، فَرَبَّمَا جَاشَ فِي صَدْرِي يَاءُ خَذَنِي مِنْهُ شِبْهُ الْجَنُونِ. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۹، حدیث ۲۲). امام باقر علیه السلام نود هزار حدیث به من آموخته اند که من تاکنون برای کسی بازگو نکرده ام و بعد از این هم برای کسی نقل

نخواهم کرد. بعد می گوید: خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم فدایتان شوم شما يك بار دشواری از اسرار بر گردن من نهاده اید که گاهی آن چنان بر من سنگینی می کند که از حالت اعتدال خارج می شوم. حضرت فرمودند: در چنین شرایطی در بیابان حفره ای ایجاد کن و این مطالب را در آن حفره بگو! یعنی این کار بهتر از این است که این علوم را به ناهلان و نامحرمان بگویی تا از آن سوءاستفاده کنند. شاید پذیرش این مطالب کمی سنگین باشد، اما با بیان این مطالب، روشن می شود که آموختن برخی علوم، موجب ظلم و ستم به جامعه بشریت می شود. صاحبان قدرت، از امکاناتی که پیشرفت علوم برای آنها فراهم کرده است، به اقتدار و سلطه علمی رسیده اند و از آن سوءاستفاده می کنند؛ مثلاً بشر در علم فیزیک آنقدر پیشرفت کرده است که موفق به شکافتن هسته اتم می شود و در سایه آن موفق می شود ابزار و آلاتی را بسازد که با فشردن دکمه ای، میلیون ها انسان را به خاک و خون بکشد؛ در حالی که ممکن است در آینده، اسرار دیگری از سخنان ائمه اطهار علیهم السلام روشن شود؛ اما دقت در وضع موجود نیز عمق سخنان این بزرگواران را بر ما روشن می کند. حق دیگری که در زمره حقوق متعلم بیان شده، این است که استاد و مربی، همه تلاش خود را به کار گیرد تا او را از اشتغال به اموری که باعث انحراف او از مسائل علمی می شود بازدارد. او را هدایت کند که اوقاتش را صرف یادگیری و فراگیری مسائل علمی کند و از اتلاف وقت بپرهیزد. در دعای مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ . (صحیفه سجاده، ص ۱۲۹ دعای بیستم. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و از آنچه مورد توجه و اهتمام من است، کفایت کن.

مسئولیت معلم در برابر دانش آموز

معلم و آموزگار باید بدانند: در قبال فرزندان معصوم و بی گناه مردم که به دست او سپرده می شوند، چه مسئولیت عظیمی دارد، و چگونه باید مواظب رفتار و گفتار خود باشد؛ او باید دانش آموزان را چون فرزندان خویش بداد و با آنها مهربانی نموده و شخصیت آنها را حفظ نماید: در این جا نکاتی چند در رابطه با مسئولیت معلم بیان می داریم.

۱. معلم باید خوش اخلاق بوده و نهایت حلم و بردباری را در کلاس درس داشته باشد. به عبارت دیگر، از خویی نرم و متواضعانه برخوردار باشد تا این صفت عالی انسان به دانش آموز نقل شده و در آینده با حالت تواضع به مردم خدمت نماید. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: تواضعوا لمن تعلمونه، (نهج الفصاحه، ص ۲۳۸)؛ متواضع باشید نسبت به کسی که به او دانش می آموزید.

۲. آنچه می داند، در بیان آن بخل نرزد و ذهن کودک را نسبت به مطلبی که عنوان کرده است مغشوش نگرداند و چنانچه در خلال درس به نکته ای رسید که آن را نمی داند؛ بدون هیچ واهمه

ای اقرار کند که نمی داند؛ یا بگوید: این مطلب را بعداً با دقت بیشتری توضیح خواهم داد. علی (علیه السلام) فرمود: اذا سئلتهم عما لا تعلمون فاهربوا؛ قالوا كيف الهرب؟ قال: تقولون الله أعلم. (تعلیم و تعلّم و از دیدگاه شهید ثانی ص ۸۶)؛ هنگامی که از چیزی سوال شدید که نمی دانید، از سوال بگریزد، عرض کردند: راه گریز چیست؟ فرمود بگویند: خدا داناتر است.

۳. وظیفه معلم است که در پرورش استعداد های کودک بکوشد؛ قوایش را در جهت مثبت هدایت کند؛ او را از ذهنی فعال برخوردار گرداند؛ به اندازه فهم دانش آموز سخن بگوید تا ذهن متعلم قدرت پذیرش آن را داشته باشد.

۴. وظیفه معلم آن نیست که فقط مطالبی را به ذهن کودک القا کند و به همان اندازه اکتفا نماید. این تعلیم واقعی نیست، بلکه تعلیم عمیق و حقیقی آن است که به متعلم رشد عقلی بدهد، به گونه ای که آثار جهل را از او دور نماید، چنانکه در تعرف تعلیم بیان داشتیم. معلمی که وارد کلاس می شود و منتظر است که وقت بگذرد و در صدد بیان و روشن کردن حقیقت آنچه مطرح کرده نباشد، خیانتی عظیم در حق دانش آموز معصوم مرتکب شده است. معلم، مسؤول است که نهایت توجه را به سوال های دانش آموز داشته باشد و با خون سردی و متانت به آنها پاسخ بگوید؛ و از سخنانی که باعث لطمه زدن به شخصیت او باشد پرهیز نماید و متوجه باشد که بی اعتنا بودن به سوال های او و پاسخ ندادن به آنها ضربه بزرگی به رشد عقلی او وارد می آورد.

۵. در درس دادن خلوص نیت داشته باشد؛ برای خدا درس بگوید و با درس دادنش تقرب به خدا بجوید، و متعلم را نیز به یاد پروردگار علم و دانش بیندازد و در کنار علم؛ اخلاق، بردباری و وقار را به متعلم تعلیم دهد. از دانش آموز نوجوان و جوان بخواهد که علمی همراه با تزکیه نفس بیاموزند تا برای جامعه و خودشان سودمند بوده، چراغ راه باشند. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: تعلموا العلم و تعلوا للعلم السکینه و الوقار. (الترغیب و الترہیب، ج ۱، ص ۹۰، حدیث ۱۷۲)؛ علم و دانش را بیاموزید و برای (نگهداری حرمت و مقام) علم، و آرامش و وقار را بیاموزید.

۶. معلم باید به دانش آموز بفهماند که علوم تجربی، فلسفی، اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و... آن گاه از ارزش مثبت برخوردارند که در خدمت خداشناسی و قرب الهی باشند. اگر هدف علوم، مطاع دنیوی باشد دارای ارزش منفی و اگر در جهت عبادت، ستایش و قرب الهی قرار گیرد از ارزش مثبت اخلاقی برخوردار خواهند بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من تعلم علماً لغير الله او اراد به غير الله فليتبوا مقعده من النار. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۸، طبع تهران؛ الترغیب و الترہیب، ج ۱، ص ۹۳، روایت ۱۸۱)؛ کسی که علم را برای خدا اراده کند، نشیمن جای او (در قیامت) پر از آتش می شود. و نیز فرمود: اذا أتى علی يوم لا ازداد فيه علماً يقربني تعالی فلا بورک لی

فی طلوع الشمس ذلک الیوم. (نهج الفصاحه، ص ۲۳، حدیث ۱۲۶)؛ اگر روزی بر من بیاید که در آن روز علمی زیاد نکنم - که مرا به خداوند نزدیک کند - طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک میاد. بنابراین، وظیفه مهم مربیان است که دانش آموز را متوجه ایما به خدا کرده و بذر خشیت الهی را در قلب او بپاشند و او را بین خوف رجای الهی قرار دهند؛ چنانکه امام صادق (علیه السلام) فرمود:

الخشیه میراث العلم و العلم شعاع المعرفه و قلب الایمان و من حرم الخشیه لا یكون عالما و ان شق الشعر فی متشابهاة قال الله عز و جل: انما یخشی الله من عباده العماء. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۲، روایت ۱۸، طبع تهران)؛ میراث علم، ترس از خداست و علم، قلب ایمان کنایه از اینکه علم، اشرف اجزایی ایمان است و نوری است که بدان معرفت خدا حاصل می شود. و کسی که از خشیت الهی محروم شد عالم نیست، هر چند در متشابهاة علم و موشکاف و باریک بین باشد؛ خدای متعال فرمود: از بندگان خدا فقط دانایان هستند که از خدا می ترسند.

۷. از نکات مهم تربیت - که باید در مدرسه رعایت شود - این است که مربیان و آموزگاران باید طرز معاشرت و مصاحبت را به کودکان و نوجوانان بیاموزند، بدین گونه که با چه کسی دوستی و معاشرت داشته باشند، و از چه اشخاصی دوری کنند؟ در چه مجالسی شرکت نمایند؟ و از رفتن به چه مکانهایی بدور باشند؟ زیرا ارتباط و برخورد با دیگران تأثیر زیادی در روح و روان می گذارد؛ و دانش آموز در اثر معاشرت است که جانی و بزهکار می شود، و یا صالح می گردد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: من لم یجتنب مصادقه الأحمق أوشک أن یتخلق بأخلاقه. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۵، روایت ۲)؛ کسی که از رفاقت با حمق دوری نجست، در معرض آن است که به اخلاق او متخلق شود. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابن مسعود فرمود: یابن مسعود! فلیکن جلسائك الابرار و اخوانک الأتقیاء و الزهاد لان الله تعالی قال فی کتابه: ألا خلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین. (سوره زخرف آیه ۶۷)؛ (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۰، طبع تهران) ای پسر مسعود! همنشینان تو باید نیکان، و برادران تو پرهیزکاران و زاهدان باشند؛ زیرا خداوند متعال در کتابش فرمود: در قیامت، دوستان در دنیا بغضشان با بعض دیگر دشمنند مگر مردم با تقوا. از مجموع آنچه بیان شد چنین بدست می آید که دانش آموز، امانتی است در دست معلم که باید به بهترین روش از او نگهداری شود.

رسالت و مسئولیت معلم در محیط مدرسه

معلم، کسی است که رکن اصلی مدرسه را تشکیل می دهد و تمام امور مدرسه بر بودن او می چرخد. اگر معلم نبود، مدرسه به وجود نمی آمد و متعلمی یافت نمی شد؛ هیچ گاه ظلمت جهل به نور علم مبدل نمی گشت؛ انسانها حقیقت را نمی یافتند و از کمال انسانی خویش باز می ماندند. خداوند متعال آن هنگام که انسان را آفرید، زمین را مدرسه او قرار داد و خود، معلم او شد تا با تعلیم به

درجه ای برسد که خداوند او را به جانشینی خویش برگزیند و معلم دیگران قرار بدهد: و علم آدم الأسماء كلها... (سوره بقره، آیه ۳۱) خداوند همه اسمها را به آدم آموخت و پس از آن آدم (علیه السلام) معلم ملائکه شد و آنچه را خداوند به او تعلیم داد، به فرشتگان آموخت؛ قال یا آدم أنبئهم بأسمائهم. (سوره بقره، آیه ۳۳)؛ فرمود: ای آدم خبر ده آنان را به اُسماء آنها. خداوند در سوره الرحمن می فرماید: الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البيان. (سوره الرحمن، آیات ۱ تا ۳)؛ خداوند رحمان، قرآن را تعلیم داد؛ انسان را آفرید و به او سخن گفتن آموخت. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به اذن خداوند به مردم بیاموزد و آنان را از حضيض جهل به اوج علم و عزت برساند، یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة. (سوره جمعه، آیه ۲). به همین جهت، اشخاصی که دانش می آموزند و به دیگران تعلیم می دهند، نزدیکترین افراد به پیامبران الهی هستند؛ چنانچه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: أقرب الناس من درجة النبوه أهل العلم و الجهاد، اما اهل العلم فدلوا الناس علی ما جاءت به الرسل. (محجة البیضا، ج ۱، ص ۱۴)؛ نزدیکترین افراد به درجه نبوت، اهل علم و جهاد هستند که مردم را بر آنچه رسولان الهی آورده اند، دلالت و راهنمایی می کنند. با توجه به آنچه بیان شد، متوجه می شویم که معلم رسالتی عظیم بر دوش دارد؛ رسالتی که خداوند متعال به عهده پیامبران خویش گذاشت و اکنون آن را آموزگاران و مربیان در تمام سطوح تحصیلی بر دوش دارند. کوتاهی و لغزش در این امر بزرگ، خیانت به نونهالان اجتماع و در نهایت به جامعه و مکتب خواهد بود. قرآن مجید در مورد این رسالت می فرماید: و اذا أخذ الله میثاق الذین اوتوا الكتاب لتبییننه للناس و لا تکتونه فنبذوه وراء ظهورهم. (سوره آل عمران، آیه ۱۸۷). وقتی خداوند از آنان که کتاب به آنها داده شده پیمان گرفت که حتما کتاب آسمانی را برای مردم بیان کنید و آن را کتمان نکنید، آنها عهد و پیمان خویش را پشت سر انداختند. امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمود: ما أخذ الله میثاقا من أهل الجهل بطلب تبیان العلم حتی أخذ میثاقا من أهل العلم و بیان العلم للجهال لأن العلم قبل الجهل. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳، طبع تهران)؛ خداوند متعال از جاهلان برای آموختن علم پیمان نگرفت، تا آن که از اهل دانش پیمان گرفت علم را برای نادانان بیان کنند؛ زیرا هلم پیش از جهل است. معلمی که علمش را کتمان نماید، از آن جا که رسالت الهی خویش را سبک شمرده و پیمان الهی را نقض کرده، مورد لعن قرار گرفته است. عن أبي عبدالله عن آبائه (علیه السلام) قال ان العالم الکاتم عمله یبعث أنتن أهل القيامة ریحا تلغنه کل دابة حتی دواب الارض الصغار. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۲، طبع تهران). امام صادق (علیه السلام) از پدارنش (علیهم السلام) چنین نقل فرمود: همانا عالمی که کتمان کننده عملش باشد، بدبو و متعفن ترین اهل قیامت است که برانگیخته می شود، هر جنبنده ای حتی جنبندگان کوچک زمین او را لعنت می کنند. بر عکس، معلمی که عملش را نشر دهد و به پیمان الهی عمل نماید،

بهترین افراد جامعه خویش است. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ألا أخبرکم عن الأجود الأجود؟ الله الأجود، و أنا أجود ولد ادم و أجودکم من بعدی رجل علم علما فنشر علمه یبعث يوم القيامة امة واحدة. (الترغیب و الرهیب، ج ۱، ص ۹۵، طبع مصر) آیا به شما خبر ندهم چه کسی سختی تر است؟ خداوند سختی تر است. و من سختی ترین فرزندان آدم (علیه السلام) هستم و سختی ترین کس بعد از من، مردی است که دانشی را بیاموزد و آن را نشر دهد؛ روز قیامت، امت واحد برانگیخته می شود. معلم حقیقی، معلمی است که به خیر دعوت می کند و علوم مورد نیاز جامعه را به کودکان و نوجوانان و جوانان می آموزد و عطفی جز قرب الهی ندارد و قصد ندارد که آن را در راه هواهای نفسانی و مباحثات کردن دیگران به کار برد. امام باقر (علیه السلام) در ستایش از چنین معلمی، به نقل از جد بزرگوارش حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ان معلم الخیر یستغفر له دواب الأرض و حیتان البحر و کل ذی روح فی الهواء و جمیع أهل السماء و الارض. (بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۷، طبع تهران)؛ جنبندگاه زمین، ماهیان دریا و هر صاحب روحی در هوا، و تمام اهل آسمان و زمین برای معلم خوب استغفار می کنند. (منبع: فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی جلدیک)

بسیاری از دانشمندان تدریس را هنر می دانند و معتقدند تا زمانی که فردی علاقه و هنر علم آموزی را نداشته باشد نمی تواند مدرس موفق باشد. اما بعضی دیگر عقیده دارند که معلمی علمی است که می توان اصول آن را پس از طی مراحل، کسب کرد و در کلاس درس به مرحله اجرا گذاشت. عده ای نیز معلمی را ترکیبی از هنر و علم می دانند؛ یعنی معلم از علم خود برای انتخاب مواد آموزشی و از هنر خود برای نحوه تدریس آن ماده آموزشی استفاده می کند.

- معلم به عنوان کارشناس؛ معلم ها باید در مورد مواد و موضوعات آموزشی و همچنین در مورد شیوه های تدریس آنها تصمیم گیری کنند. در طول هفته صدها تصمیم به ذهن معلمان خطور می کند که انتظار دارند برای آنها جواب های مناسبی بیابند. سؤالاتی مانند اینکه چگونه می توان به کودک در سال های اولیه آموزش، نوشتن خلاق را آموزش داد و کدام روش تدریس برای درس مورد نظر مناسب است.

- معلم به عنوان مشوق؛ معمولا معلمان از خود سؤال می کنند که چگونه می توانند دانش آموزان را به صورت فعال در خصوص یادگیری درگیر کنند؟ بسیاری از اعمال معلم در برانگیختن دانش آموزان و ارتقا بخشیدن سطح فکر آنها مؤثر است. برای مثال نحوه نمره دادن یا امتحان کردن معلم باعث دلگرمی یا دلسردی دانش آموزان می شود یا هرگونه تکلیف می تواند به عنوان عاملی مشوق یا دلسردکننده عمل کند. در واقع می توان گفت یکی از مهم ترین نقش هایی که معلم می پذیرد این است که خود را به عنوان عاملی محرک و مشوق بداند.

- معلم به عنوان مدیر کلاس؛ نحوه مدیریت کلاس و برقراری ارتباط با تک تک دانش آموزان یکی از مهم ترین وظایف معلمان است؛ اینکه معلم بتواند به طریقی مطلوب از عهده اینگونه وظایف برآید، نقش مهمی در چگونگی انجام وظیفه او خواهد داشت. این مدیریت کلیه تصمیم گیری ها و اعمالی را که برای نظم بخشیدن به کلاس لازم است و تحت عنوان انضباط مطرح می شود، شامل می شود. منظور از اینگونه مدیریت، نگهداری یا فراهم آوردن محیطی است که در آن یادگیری صحیح همراه با کاهش مسائل و مشکلات برای دانش آموزان انجام می شود.

- معلم به عنوان مشاور؛ دانش آموزان معمولا با ورود به مدرسه با مسائل جدیدی روبه رو می شوند که برای حل آنها نیاز به مشورت پیدا می کنند و در این راه بهترین کسی که می تواند به دانش آموز کمک کند معلم اوست. اگرچه نمی توان از معلمان انتظار داشت که مانند مشاور عمل کنند ولی باید نسبت به رفتار شاگردان خود مشاهده گران حساسی باشند. همچنین زمانی که احساسات دانش آموزان مانعی برای یادگیری آنهاست، باید پاسخ مناسب و راهکار مؤثری به آنان ارائه دهند و در صورت لزوم آنها را نزد مشاور و متخصص مربوط بفرستند.

- معلم به عنوان الگو؛ بسیاری از دانش آموزان با ورود به فضای آموزشی سعی می کنند الگویی برای خود برگزینند؛ ولی معمولا معلم نخستین گزینه ای است که انتخاب می کنند. بنابراین معلم باید بتواند از هر نظر الگوی خوبی برای دانش آموز خود باشد. در واقع یک معلم علاقه مند که حتی خوب هم تدریس نمی کند، در مقایسه با معلمی که خوب تدریس می کند ولی با جدیت و اشتیاق موضوع را دنبال نمی کند، دانش آموزان را بیشتر به درس علاقه مند می سازد؛ زیرا معلمان در هر حال به عنوان الگویی برای دانش آموزان هستند.

ویژگی های معلم خوب: هرچند یک معلم خوب و موفق در موقعیت ها و محیط های مختلف، متفاوت است، با این حال، معلمان خوب به طور کلی، خصوصیات مشترکی دارند از قبیل: علاقه به تدریس؛ به این معنی که معلم باید به خود تدریس و موضوع مورد تدریس، علاقه داشته باشد. ثبات عاطفی و روانی؛ معلم به عنوان یک رهبر و الگوی رفتاری باید در افکار و اعمالش ثبات داشته باشد و تحت تأثیر عواطف و هیجاناتش تصمیم گیری نکند، به طوری که دانش آموزان بتوانند به او اعتقاد و اطمینان داشته باشند.

ادامه به تحصیل؛ معلم کسی است که همیشه احساس نیاز به یادگیری و فراگیری مطالب تازه داشته باشد و مطالعات خود را پس از کسب مدرک تحصیلی متوقف نکند.

حس مهربانی و همدردی با دانش آموزان؛ معلم باید رفتارش به گونه ای باشد که دانش آموزان بتوانند، آزادانه ناراحتی ها و مشکلات خود را با او در میان بگذارند و مطمئن باشند به خاطر اشتباهات مرتکب شده، مورد انتقاد او واقع نخواهند شد.

روحیه همکاری: یک معلم خوب همیشه آماده همکاری با دیگر معلمان است، خصوصا اگر احساس کند که وجودش در این همکاری مؤثر و لازم است.

صبر و بردباری: یکی از خصوصیات که واقعا یک معلم خوب باید از آن برخوردار باشد، بردباری است. زیرا اصولا معلم با کودکان و نوجوانان سروکار دارد و این افراد به خاطر کمی سن و تجربه، گاهی رفتارهایی از خود بروز می دهند که اگر معلم بردباری کافی نداشته باشد، موجب ناراحتی خواهد شد. رعایت انصاف در ارزشیابی ها: دانش آموزان به اظهار نظر معلم در مورد خود، خیلی اهمیت می دهند و چنانچه ارزشیابی معلم منصفانه نباشد، موجب کینه و دشمنی و در نتیجه دوری گزیدن برخی از دانش آموزان از معلم می گردد، که این حالات عاطفی، ثمرات بدی در پی خواهد داشت.

آشنایی با اصول روان شناسی: معلم باید علاوه بر داشتن تخصص در زمینه ای خاص که تدریس می نماید، با اصول کلی روان شناسی نیز باید آشنایی داشته باشد. چنانچه معلم با قوانین رشد، یادگیری، خصوصیات سنی گروه های مختلف و .. آشنا باشد، خیلی از مسائل و مشکلات را می تواند به آسانی توجیه کرده و راه حل آنها را بیابد.

قدرت بیان: خوش صحبتی و قدرت بیان، یکی از عواملی است که در ایجاد رابطه با افراد، فوق العاده مؤثر است و معلم باید حتما از این نیرو برخوردار باشد. بسیاری از افراد، باسواد و مطلع هستند ولی در اظهار مطالب و تفهیم آن به دیگران، ناتوانند.

یک معلم خوب کسی است که مرتب از فعالیت های آموزشی که انجام می دهد، ارزشیابی به عمل آورد. یعنی با توجه به هدف های آموزشی و رفتاری که در آغاز شروع هر کلاس در نظر دارد، باید ببیند تا چه حد به این هدف ها دست یافته و تا چه حد توانسته در دل دانش آموزان نفوذ کند و مورد تأیید آنها واقع شود.

آراستگی ظاهر: معلمی که در روز، چندین ساعت در برابر دانش آموزان کلاس ظاهر می شود، باید از نظر ظاهر کاملا آراسته، پاکیزه و منظم باشد.

ویژگی های معلم از نظر جان دیویی، از فلاسفه تعلیم و تربیت در قرن اخیر، که معتقد است معلم خوب باید دارای ویژگی های زیر باشد: معلم خوب، باید به تفاوت های فردی شاگردان خود، آگاهی داشته باشد. معلم خوب، باید قدرت هدایت کلاس به سوی هدف های مشخص شده را داشته باشد. معلم خوب، باید احساسات سلطه جویانه خود را کنترل کند.

(کاربرد روان شناسی در آموزشگاه - نگاهی دوباره به روش ها و فنون تدریس - روش های تدریس و هنر معلمی)

یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال بزرگتر است

وَأَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ فَإِنَّ حَقَّهُ تَوْقِيرُ سِنِّهِ وَاجْتِلَالُ إِسْلَامِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ وَتَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ وَ لَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَوْمُهُ فِي طَرِيقٍ وَ لَا تَسْتَجْهَلُهُ وَ إِنَّ جَهْلَ عَلَيْكَ تَحَمَّلْتَ وَ أَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ إِسْلَامِهِ مَعَ سِنِّهِ فَإِنَّمَا حَقُّ السِّنِّ بِقَدْرِ الْإِسْلَامِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق سالخورده این است که سالخوردگی او را احترام گزاری و اگر از پیشگامان در اسلام باشد اسلامش را با مقدم دانستن وی تجلیل کنی و از موضع گیری در برابر او بگذری و در راه بر او سبقت نگیری و پیشاپیش وی راه نسپری و با او نادانی نکنی و اگر وی با تو نادانی ای کرد بردباری کنی و او را به خاطر حق (تقدم در) اسلام و سالخوردگی اش، گرامی داری؛ زیرا حق سالخوردگی به اندازه حق اسلام است. و لا قوة الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا)

درباره این حق ، سخن را با نقل روایتی از امام باقر علیه السلام آغاز می کنیم که می فرمایند:
أَوْصِيكَ أَيْنَ تَتَّخِذُ صَغِيرَ الْمُسْلِمِينَ وَلِدَا وَ أَوْسَطَهُمْ أَعْمَاءَ وَ أَكْبَرَهُمْ أَبَا فَرْحَمٍ وَلَدَكَ وَصِلْ أَعْمَاءَكَ وَ بَرِّ وَالِدَكَ. (الامام جعفر الصادق علیه السلام ، ص ۱۴۲). سفارش می کنم که با کودکان امت همانند فرزند، و با میان سالان ایشان همانند برادر و با بزرگسالان آنها همانند پدر رفتار کنید. پس به فرزند ترحم کنید و با برادر سعی در پیوند و ارتباط داشته باشید و به پدر نیکی و احترام کنید. این سخنان و هدایت ها، آموزه های مکتبی است که سلامت و سعادت افراد و جوامع را در ارتباط موزون و پیوند استوار با دیگران می داند و خلاف آن را موجب تلخکامی و عامل دشمنی . با کودک بسان فرزند، با هم سن و سال مانند برادر و با بزرگتر همانند پدر رفتار کردن ، همان ملایمت و سازگاری با دیگران است که سعادت و سلامت جامعه را تضمین می کند. اگر غیر از این دیدگاه حاکم باشد و کودکان را فرزند خود، همسالان را برادر و بزرگان را پدر خود ندانند، جامعه از مسیر هماهنگی و سازگاری خارج شده و موجب تلخ کامی می گردد که گاهی به مخاصمه ، عناد و دشمنی ها می انجامد.
ملاك احترام به دیگران:

در حق پدر و برادر به تفصیل در این باره سخن گفته ایم ؛ ولی تصریح امام سجاد علیه السلام در این حق تامل مضاعفی را می طلبد. از نظر معارف ما، ملاك احترام به دیگران ، قدرت و توان جسمی و مالی نیست ؛ چنانچه هر يك از این دو ملاك و معیار باشد، بسیاری از خردسالان و بزرگسالان فاقد این ویژگی هستند. اگر به آیات کریمه قرآن توجه کنیم ، هم خردسال و هم بزرگسال را، با عنوان ضعیف معرفی می کند: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ. (سوره روم ، آیه ۵۴). خدا همان کسی است که شما را آفریده ؛ در حالی که ضعیف بودید بعد از ناتوانی ، قوت بخشید و بعد از قوت ، ضعیف و پیری بر وجود شما قرار داد؛ و هرچه بخواهد می آفریند، و او دانا و توانا است. هم کودک ضعیف است و هم

بزرگسال . در این میان توانمندی از آن میان سالان و جوانان است . حال اگر ملاک احترام به دیگران قدرت و توانایی است ، طبعاً نه کودک دارای این دو ملاک است ؛ نه بزرگسال . رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ السَّلَمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ . (مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۳۹) . هیچ یک از مسلمانان را کوچک نشمارید؛ چون صغیر و خردسال ایشان هم نزد خدا بزرگ است . و همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: مِنْ أَجْلِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ . (کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۵ ، حدیث ۱ ، وسایل الشیعه ، ج ۱۲ ، ص ۹۹ ، حدیث ۱۵۷۴۷) . اگر کسی مسلمان سپیدمویی را احترام کند و بزرگ بدارد، خدا را بزرگ داشته است .

بزرگداشت مسلمان سپیدموی ، بزرگداشت و تجلیل ذات اقدس پروردگار است ؛ در حالی که مسلمان سپیدموی فاقد قدرت و توانایی جسمی است . پس ملاک احترام ، توانایی جسمی و مالی نیست . از منظر مکتب اخلاقی اسلام ، ارزش ها و معیارهای دیگری هم برای تجلیل و احترام وجود دارد که یکی از آنها بزرگسالی و کبر سن است . این تعبیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که عامه و خاصه نقل کرده اند: الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أَهْلِهِ . (مستدرک الوسائل ، ج ۸ ، ص ۳۹۴ ، حدیث ۹۷۷۵ ، کنزالعمال ، ج ۱۵ ، ص ۶۶۴ ، حدیث ۴۲۶۳۲) . پیرمرد در میان ارحام و بستگانش مثل پیامبر است در بین امتش . در تعبیر دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: انسانی که عمری از خدا گرفته و اصطلاحاً به مرحله شیخوخیت رسیده است ، احترامش در خانواده مانند پیامبر در بین امت واجب است . (کنزالعمال ، ج ۱۵ ، ص ۶۶۴ ، حدیث ۴۲۶۳۳) .

گفت پیغمبر که شیخ رفته پیش - چون نبی باشد میان قوم خویش . اگر در این روایت تأمل کنیم و حقوق یک پیامبر را در میان امت خود برشماریم ، می بینیم که او، هم حق تعلیم و ارشاد و هدایت دارد و هم واسطه ارتباط با مبدا اعلا و ذات ذوالجلال الهی است ؛ که به دلیل وجود همین ملکات و معیارها است که امت به پیامبرش به دیده احترام می نگرند و حتی به او تبرک می جویند .

فواید احترام به بزرگان: درکلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعبیری است که می فرمایند: الْبَرَكَةُ مَعَ أَكْبَرِكُمْ . (مستدرک الوسائل ، ج ۸ ، ص ۳۹۴ ، حدیث ۹۷۷۵) . برکات خداوندی ، همراه با پیران شما است . اگر از میان قوم و فامیلی ، پیری رخت بربندد، طبعاً برکتی که با او بوده از بین خواهد رفت . باز نقل شده است که انس بن مالک می گوید: اَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بِخَمْسِ خِصَالٍ فَقَالَ فِيهِ وَ قَرَّ الْكَبِيرُ تَكُنْ مِنْ رُفَقَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (مستدرک الوسائل ، ج ۸ ، ص ۳۹۴ ، حدیث ۹۷۷۷) . رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا به پنج چیز توصیه فرمودند: یکی از آنها این بود که به پیرمردان یا پیرزنان امت احترام بگذارید تا در قیامت از دوستان من باشید . برای اهمیت این وظیفه ، روایت دیگری را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در همین مورد می آوریم ، حضرت فرموده اند: مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لِسَنِّهِ فَوَقَّرَهُ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (کافی ، ج

۲، ص ۶۵۸، حدیث ۲، وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۹، حدیث (۱۵۷۴۸). از ما نیست کسی که به خردسالان امت رافت و رحمت نداشته باشد و بزرگسالانش را توقیر و اکرام نکند. یعنی اگر قرار باشد انسان روش محبوب اولیای دین را برگزیند، باید به این سفارش ها عمل کند. در غیر این صورت از زمره انسان های وارسته خارج می شود. در روایات، آثار وضعی دیگری هم برای احترام گذاشتن ذکر شده است که به طریق دیگری افراد را، به رعایت احترام بزرگسالان تشویق و ترغیب می کند. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: مَا أَكْرَمَ شَابَّ شَيْخًا إِلَّا قَضَى اللَّهُ لَهُ عِنْدَ شَيْبِهِ مَن يَكْرِمُهُ. (مشکاة الانوار، ص ۲۹۳، حدیث ۸۹۲، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۳، حدیث ۹۷۷۲). جوانی که به حرمت پیری، بزرگسالی را احترام کند، قضای الهی چنین است که او نیز به هنگام پیری مورد اکرام و تجلیل قرار گیرد. از مجموع روایات استفاده می شود که شیخوخیت و بزرگی سن و سال يك معیار ارزشی است؛ اگر کسانی می خواهند خود را متخلق به اخلاق اسلامی و دینی نمایند، باید بزرگسالان را - اعم از زن و مرد - احترام کنند. امام سجاد علیه السلام علت این سفارش ها را درباره پیران و بزرگسالان، اجلال اسلام می داند؛ چون در جامعه ای که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زندگی می کردند، افراد جدیدالعهد به اسلام زیاد بودند که در سنین مختلف به اسلام گرایش پیدا کرده بودند. چه بسا پیرمردی که سابقه اسلام او از يك جوان کمتر بوده است. سبقت در اسلام خود يك فضیلت است. حتی قرآن کسانی را که قبل از فتح مکه مسلمان شدند و آنهایی را که بعد از فتح مکه مسلمان شدند، مساوی نمی داند: لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَن اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ. (سوره حدید، آیه ۱۰). آنها که قبل از فتح مکه مسلمان شدند و در راه خدا انفاق و جهاد کردند، با کسانی که بعد از آن اسلام آوردند، مساوی نیستند. به هر حال، اعتقاد صحیح فضیلت است و سبقت گیرنده در آن نیز دارای فضیلت مضاعف است. طبعاً کسی که دارای سن بیشتری است و بر عقاید خود پایبند است، دارای رجحان است. اگر چه تعبیر امام سجاد علیه السلام این است که: اَجْلَالُ اسْلَامِهِ اِذَا كَانَ مِنْ اَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْاسْلَامِ يَتَقَدِّمُهُ فِيهِ. اگر سابقه مسلمانی سالمند بیشتر است، اسلامش را بزرگ داری و او را ارج بنهی. سبقت در خیر، برای انسان فضیلت می آفریند؛ طبعاً به واسطه این فضیلت، احترام مضاعف نیز از آن او است. امروز نیز این معیار نزد عقلا مورد قبول است. دو نفر اگرچه در يك رشته علمی از درجه مساوی برخوردارند، اما عقلا آن را مقدم می دارند که زودتر آموخته است. امام علیه السلام در ادامه سخن می فرمایند: ضرورت اکرام بزرگسالان، هم به خاطر اسلام است و هم به خاطر سن و سال آنها. بعد می فرمایند: فَإِنَّمَا حَقُّ السَّنِّ بِقَدْرِ الْاسْلَامِ. حق بزرگسالی به اندازه اسلام است. معلوم می شود اینها دو معیار است که اگر در يك نفر جمع شود، دو حق پیدا می کند: یکی حق بزرگسالی و دیگر حق تقدم در اعتقاد صحیح و اسلام. جالب این است که در ادبیات فارسی ما هم، که نوعاً متأثر و برگرفته از

معارف اسلامی و دینی است ، به ارزش پیران و بزرگسالان توجه شده است . یعنی دلیل احترام به بزرگسالان ، این است که او را صاحب فضیلت در علوم و تحصیل تجربیات می دانند: موی سفید را فلکم رایگان نداد - این رشته را به نقد جوانی خریده ام. وقتی انسان متاع ارزشمندی مثل عمر را برای خرید متاعی دیگر (علم و تجربه) از دست داده است ، صاحب سرمایه کلان و ارزشمندی است، که باید از سرمایه او بهره جست . سپید گشتن موی تو نشان این سخن است - که سر برآز خواب گران سپیده موی. در حقیقت شب های ظلمانی دوران جهالت و نادانی را پشت سر گذاشته و با کوله باری از تجربیات ، طلوع سپیده دم و روشنایی را درک کرده است . در شعر و ادبیات فارسی هم تعبیرات زیادی در این باره آمده که گاه به زبان طنز است و گاهی در قالب نصیحت و تربیت . همه اینها برگرفته از معارف ناب اسلامی است که به صورت يك سنت از قرن ها پیش در جامعه ما رواج یافته و مورد توجه و عمل قرار گرفته است . به هر حال ، مهمترین علت تقدم رتبی و فضیلتی موی سپیدان ، یکی مسأله سبقت در اعتقادات است و دیگری سبقت در خداشناسی که مجموعه این دو ویژگی از او، انسانی مجرب و دارای آگاهی و علم برای راه گشایی و راهنمایی دیگران ساخته است .

در روایت ، تعبیراتی وارد شده که سپیدی مو، نورانیت است . نورانیت به این معنا که بعد از گذراندن شب ظلمانی جوانی و جهالت ، دورنمای زندگی را به روشنی می بینید. از این رو در حدود شرعی ، اگر پیری مرتکب گناه و خطایی شود، جزای او سنگین تر از دیگران است ؛ مثلا در حدود شرعی زنا، اگر زانی ، محصه و جوان باشد، حد او رجم است ، ولی اگر شیخ و پیرمرد باشد؛ گرچه محصن نیز نباشد، باز محکوم به رجم است . به این دلیل که بعد از يك عمر تجربه ، از او انتظار لغزش و خطا نمی رود.

مصادیق احترام به بزرگان:

به هر حال ، در حد اقتضای این مختصر، مصادیق احترامی را که خداوند متعال ، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام برای بزرگسالان مقرر فرموده اند از زبان امام سجاد علیه السلام بیان می کنیم . امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

تَرَكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ. هنگام دشمنی از رویارویی با او بپرهیزی. یکی از مصادیق احترام این است که هرگز با او دشمنی نورزی ؛ چرا که به طور طبیعی انسانی که عمری از او گذشته ، انتظارات و توقعات بیشتری از دیگران پیدا می کند و ممکن است به دلیل داشتن این روحیه طبیعی ، همیشه خود را از دیگران طلبکار ببیند؛ که گاهی منتها به عداوت و دشمنی و مخاصمه و درگیری می شود. امام سجاد علیه السلام می فرمایند: چون احتمال دارد این روحیه ، او را به سمت و سوی درگیری با دیگران بکشاند، طبعاً احترام او اقتضا می کند که دیگران با او درگیر نشوند و با او از در مخاصمه و دشمنی درنیایند. در هیچ کاری بر بزرگسال سبقت نگیرید؛ مثلا اگر سفره ای گسترده است ، مادام

که بزرگان خانه ، اعم از مرد یا زن ، پیرمرد یا پیرزن ، شروع به خوردن نکرده اند دیگران و کوچکتران شروع نکنند.

مصادق دیگر احترام این است که انسان باید بزرگسال را به منزله پدر بداند و با او نابخردانه سخن نگوید؛ درست است که باید او را چون پدر خود بداند اما نباید توقعات زیاد و بی جایی از او داشته باشد، یا به او سخنانی بگوید که از يك انسان خردمند صادر نمی شود؛ بلکه باید در همه امور او را احترام کند و از برخورد جاهلانه با او پرهیزد؛ و اگر احیانا به دلیل سن و سال بالا و ضعف قوای جسمی و روحی ، سخن نامربوطی به زبانش جاری شد که از او انتظار ندارد، نباید با او برخورد کند؛ باید گفتار و رفتار او را تحمل کرده و پذیرا باشد و از واکنش سوء پرهیزد. لازم است بدانیم معارف ما نسبت به حرمت پیران ، حتی در مسائل بسیار کوچک و دور از ذهن اهمیت داده ، حساسیت نشان می دهد. طبیعی است که در مسائل مهم ، این حساسیت ها بیشتر است . نکته دیگر این که سخن در مطلق بزرگسالان است ؛ اعم از قوم و خویش یا غیر آن . اگر قرابت و خویشاوندی وجود داشته باشد، طبعا این حقوق هم بیشتر می شود؛ و چون درباره حقوق پدر و مادر و ارحام به تفصیل سخن گفته ایم ، بیش از این به آن نمی پردازیم . اما در مورد بزرگسالی که از خویشان و نزدیکان نیست ، نکته ای قابل دقت است که به امور معیشتی و زندگی آنها مرتبط است . در روایتی درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و حکومت حضرت چنین آمده است : *مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا هَذَا قَالُوا يَا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَصْرَانِي فَقَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَ عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ اءَنفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ* . (وسائل الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۶۶ ، حدیث ۱۹۹۹۶). امیرالمؤمنین در بازار کوفه پیرمردی را دیدند که از بینایی عاجز است و دست طلب به سوی مردم دراز کرده است . حضرت فرمودند: این چیست ؟ عرض کردند که او يك نصرانی است که در بازار مسلمین گدایی می کند. حضرت فرمودند: تا مادامی که او قدرت و توانایی داشت او را به کار کشیدید و از او استفاده کردید و حالا که پیرمرد و ناتوان شده ، او را احترام نمی کنید و حقوقی را که دارد ادا نمی کنید. بعد فرمودند: نفقه او را از بیت المال بپردازید. این روایت یادآور خانه های سالمندان در عصر ما است . اگر واقعا سالمندان مستقر در این مراکز، نزدیکان و فرزندان ندارند، بسیار کار ارزشمند و خیری است . همان توجه و سفارشی است که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به آن امر فرمودند که حکومت و دستگاه دولت از این افراد حمایت کند و نیازهای آنها را تامین کند. اما اگر دارای خویشان و فرزندان هستند، این گونه برخورد با آنان جز بی اعتنایی و کشتن روح عطوفت و مهربانی حاصلی نخواهد داشت .

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال کوچکتر است

وَأَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ فَرَحْمَتُهُ وَتَثْقِيفُهُ وَتَعْلِيمُهُ وَالْعَفْوُ عَنْهُ وَالسَّخَرُ عَلَيْهِ وَالرَّفْقُ بِهِ وَالْمَعُونَةُ لَهُ وَالسَّخَرُ عَلَى جَزَائِرِ حَدَائِثِهِ فَإِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ وَالْمُذَارَاةَ لَهُ وَتَرْكُ مُمَاحَكَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى لِرُشْدِهِ. و اما حق خردسال، مهربانی با اوست و پرورش و آموزش او و گذشت از او و چشم‌پوشی بر او و نرمی با او و کمک به وی و پرده‌پوشی بر لغزشهای کودکانه اوست که موجب توبه او شود، و کنار آمدن با او و اجتناب از تحریک کردن او؛ زیرا این (روش) به رشد وی نزدیکتر است.

وظایف بزرگان نسبت به کودکان

اگر به حق سالمندان و خردسالان توجه شود، درمی یابیم که چنانچه از منظر شهوت و قدرت به آفرینش بنگریم پیران و کودکان، تا زمانی که در خدمت تامین این نیازها باشند، محترمند؛ وگرنه شرایط متفاوت می شود؛ خانواده ها پیران را در بین خود نگه نمی دارند و فرزندان را در کوچه و خیابان رها می کنند و در قبال این دو طبقه فاقد قدرت و ثروت چون تامین کننده غرائز شهوانی نیستند؛ احسان هیچ تعهد، مسوولیت و تکلیفی نمی کنند. ولی اگر از منظر جامع نگر اسلام، به تماشای آفرینش بنشینیم، پیر، جوان و کودک هر يك دارای جایگاه ویژه خود هستند که در رساله امام سجاد علیه السلام به برخی از این حقوق اشاره شده که به قدر حوصله به آن اشاره می کنیم:

۱ - عطوفت و مهرورزی:

امام باقر علیه السلام می فرمایند: أَوْصِيكَ اءَن تَتَّخِذَ صَغِيرَ الْمُسْلِمِينَ وَلَدًا و اءَوْسَطَهُمْ اءَخًا و اءَكْبَرَهُمْ اءَبًا فَارْحَمْ وَلَدَكَ وَصِلْ اءَخَاكَ وَبِرَّ وَاِلِدَكَ، (الامام جعفر الصادق علیه السلام، ص ۱۴۲). سفارش می کنم که با کودکان امت همانند فرزند، با میان سالان ایشان همانند برادر و با بزرگسالان آنها همانند پدر رفتار کنید؛ پس به فرزند ترحم کنید و با برادر سعی در پیوند و ارتباط داشته باشید و به پدر نیکی و احترام کنید. امام علیه السلام در این جا از طبقات مختلف به عنوان فرزند، برادر و پدر یاد می کند و برای هر يك حقی ذکر می کند. حق کودک، حق فرزندی است؛ حق هم سن و سال حق برادری و حق بزرگسال، حق پدری است. حق سغیر را این گونه بیان می کند که به او مهر بورزد و به حکم تکلیفی که بر عهده او است پرورش و آموزش او را به خوبی انجام دهد، و در قبال آینده جامعه بشری احساس مسوولیت و تعهد کند. بنابراین اگر ما سراغ روایاتی برویم که درباره کودکان وارد شده به این طبقه که در حقیقت ارکان آینده اجتماع هستند، با وسعت نظر و جامعیت نگاه شده و درباره آنها به مهم ترین شیوه و روش های تربیتی سفارش شده است. آنچه گفته شد برای آینده است. برای حال نیز رابطه دوستانه و صمیمانه ای ترسیم کرده تا انسان ها به خاطر وجود کودکان از شیرینی و حلاوت زندگی نیز محروم نشوند. وجود کودکان به زندگی و بنیاد خانواده حلاوت می بخشد، اما به صورت طبیعی نگهداری و حضانت و تامین نیازهای آنان، برای انسان مشکلاتی به

وجود می آورد. روشی که اسلام برای آسان شدن مشکلات بیان می کند، مهربانی با کودکان و دوست داشتن آنها است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: اَعْجَبُوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ. (مکارم الاخلاق، ص ۲۱۹). اطفال را دوست بدارید و به آنها مهر بورزید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ وَلِيَرَأَفَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ. (نهج البلاغه، ص ۹۱، خطبه ۱۶۶). کودکان به بزرگسالان تاسی کنند و رفتار همراه با تجربه آنان را فراگیرند. بزرگسالان هم نسبت به کودکان، راه و رسم رفت و مهربانی پیشه کنند و با افراد همانند جفاکاران و سنگ دلان جاهلیت رفتار نکنند. از آن جا که در فرهنگ جاهلیت، مردم فقط به خاطر منافع فروری و عاجل به دنیا می نگریستند، منافی را می دیدند که در مقطع کوتاه زمانی متوجه آنان بود و بر همین اساس، درباره کودکان و بزرگسالان حکم می کردند؛ مثلاً دختران را زنده به گور می کردند و پسران را چون برای شرکت در جنگ ها و منازعات و خونریزی ها مفید می دیدند، نگه می داشتند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: مانند سنگدلان بی رحم جاهلیت نباشید که فرزندان خود را از ترس گرسنگی زنده به گور می کردند. قرآن می فرماید: وَ لَا تَقْتُلُوا اَوْلَادَكُمْ مِّنْ اَمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَاِيَهُمْ. (سوره انعام، آیه ۱۵۱). فرزندان را از ترس فقر، نکشید؛ ما، شما و آنها را روزی می دهیم. این آیه خطاب به جماعتی است که فاقد فرهنگ هستند و بینشی غلط بر جامعه آنها حاکم شده و به صورت يك سنت درآمده است؛ مثلاً زنده به گور کردن دختران، برای فرار از هزینه های زندگی و مفید نبودن برای مقاصد جاهلانه آنها بوده و بر اساس تصورات و موهومات غلطی شکل گرفته بود که آنها را در بقای نسل و توسعه قبیله مفید نمی دانستند که این تصورات در جامعه جاهلی به صورت يك سنت، نهادینه شده بود؛ به صورتی که فرزندان دختر را فرزند و از نسل خود به حساب نمی آوردند. روح عاطفی و مهرورزی به این جنس، در وجود آنها از بین رفته بود. چگونه می شود که انسان، فرزند و پاره جگر خود را زنده به خاک بسپارد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنی به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام می فرمایند: وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي. (نهج البلاغه، ص ۱۵۶، نامه ۳۱). تو را نه تنها جزئی از خود بلکه همه وجود خود یافتم. چگونه می شود انسان این جزء یا همه وجود خود را برخلاف غریزه حب به نفس زیر خاک کند؟ در برابر این اندیشه و تفکرات غلط، دستور دین مهرورزیدن، محبت کردن، ملاطفت و رفت به کودکان است. این سخن نه تنها برای رفتار با فرزندان و بستگان به خود است، بلکه يك حق کلی است که امام سجاد علیه السلام برای کودکان بیان می فرمایند. یعنی هر کودک خردسالی اعم از فرزند، وابسته یا غیر آن. مرحوم مجلسی از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُؤُوسِ وَلَدِهِ وَوَلَدِهِ. (بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹، حدیث ۷۵). هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

شب را صبح می کردند، بر سر فرزند و فرزند فرزندانشان دست می کشیدند، سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنان بود که اگر از کوچه و بازار عبور می کردند، کودکان با دیدن حضرت به وجد می آمدند و گاهی حضرت را برای شرکت در بازی خود دعوت می کردند. این مهر ورزیدن و اظهار علاقه در حقیقت نشأت گرفته از فطرت و سرشت انسانی است، که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام در حد اعلا، از آن برخوردار بودند. نبودن این علقه ها نیز ناشی از يك نوع نقصان و خلا در روح انسان است. در روایتی که از مکارم الاخلاق در بحث حقوق فرزند نقل کردیم، گفتیم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزندشان امام حسن و امام حسین علیهم السلام را می بوسیدند؛ شخصی به نام اقرع بن حابس در آن مجلس حضور داشت که عرض کرد: انَّ لی عشرة من الاولاد ما قَبِلْتُ واحدا منهم، فقال: ما علیَّ ان نَزَعَ الله الرحمة منك، اءو کلمة نحوها. (مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰). من ده فرزند دارم، ولی تاکنون هیچ يك را نبوسیده ام. حضرت فرمودند: من چه کنم که خداوند مهر و محبت را از دل تو برداشته است؟ مهر ورزیدن به هم نوع و به خصوص به کودکان، امری فطری و طبیعی و نبود آن، نقصان در غریزه است.

۲ - مساوات در تکریم:

در معارف ما، به بیان های مختلفی، سخنان و دستورات زیادی درباره رسیدگی به ایتمام و مهر ورزیدن، محبت کردن و کفالت آنها توصیه شده است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: بَرُّوا ایتامکم و واسُوا فُقراءکم و ارفُقُوا بِضِعْفائِکم. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۰۹، حدیث ۹۳۹۷). به ایتمام و به فقرا موااسات پیشه کنید و با افراد ضعیف و کم قدرت رفق و مدارا کنید)). در تعبیر دیگری، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: کافِلُ الیتیمِ والمسکینِ عندالله مِّنَ الْمُکْرَمینِ. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۰۹، حدیث ۹۳۹۸). کسی که امور یتیمان و تهی دستان را کفالت کند، نزد خدا گرامی داشته می شود. کافِلُ الیتیمِ اَثیرٌ عندالله. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۰۹، حدیث ۹۳۹۹). کسی که متکفل امور یتیمان است، برگزیده خدا و منتخب خدا است. مَن رَعَى الایتامَ رَعَى فی بَنیهِ. (۷۲۶- تصنیف غررالحکم، ص ۴۰۹، حدیث ۹۴۰۰). اگر کسی مراعات حال ایتمام را نماید و از آنها حمایت کند - اثر وضعی عمل او این است که اگر از دنیا برود - رعایت فرزندان یتیم او خواهد شد. در مقابل می فرمایند: مَن ظَلَمَ یتیمًا عَقَّ اءَولادَهُ. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۰۹، حدیث ۹۴۰۲). کسی که به یتیمی ستم کند - اثر وضعی اش این است که - فرزندان او مورد ستم واقع خواهند شد. مهربانی و مهرورزی با کودکان يك حق است و فرد بزرگتر به عنوان تکلیف باید با آنها، مهر و محبت پیشه کند. بقول سعدی در بوستان باب دوم در احسان: پدرمرده را سایه بر سر فکن - غبارش بیفشان و خارش بکن - ندانی چه بودش فرو مانده سخت؟ - بود تازه بی بیخ هرگز درخت؟ - چو بینی یتیمی سر افکنده پیش - مده بوسه بر روی فرزند خویش.

۳ - تعلیم و علم آموزی:

نکته دیگری که در ادامه کلام امام علیه السلام آمده است (تَثْقِیْفُهُ وَ تَعْلِیْمُهُ) است . ثقافت به معنای پرورش و تادیب است ؛ یعنی صرف نظر از آموختن علم به فرزندان ، باید در آموختن ادب و رسم صحیح زندگی به آنها اهتمام کند، تا بتواند از لذایذ دنیا به درستی بهره مند شود و به دلیل عدم آشنایی با آداب صحیح زندگی به سختی های راه گرفتار نشود و از شیرینی زندگی و حلاوت آن محروم نماند. در حق فرزند گفتیم که در مکتب اسلام تاءکید می شود که کودکان را فرزندان خود بدانید؛ این سفارش بدان جهت است که وقتی کودکان ، فرزند به حساب آمدند حقوقی پیدا می کنند و انسان نسبت به آنها تکلیف پیدا می کند. مَنْ حَقَّ الْوَلَدُ عَلَى الْوَالِدِ ثَلَاثَةٌ يَحْسُنُ اسْمَهُ وَ يَعْلَمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يَرْوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ. (وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۲، حدیث ۲۷۶۴۶). حق فرزند بر پدر این است که او را نام نیکو نهد؛ علم و دانش بیاموزد و بعد از بلوغ ، امکان ازدواج او را فراهم کند. پدر نباید در تادیب فرزند کوتاهی کند و همان طور که او را به آداب خوب مودب می کند، او را به علوم مختلف نیز آشنا کند و راه و رسم تعلیم علم را به او بیاموزد و مقدمات آن را فراهم سازد. طبیعی است یک انسان نمی تواند این حق را نسبت به همه کودکان ، رعایت کرده ، از عهده آنها برآید. باید گفت که مراد امام علیه السلام نیز این نیست که یک نفر نسبت به همه کودکان چنین باشد. کلام امام علیه السلام ناظر به این است که انسان ها در جوامع کوچک و بزرگ مسوولیت مشترک دارند؛ یعنی وظیفه دارند محیطی را فراهم کنند که آکنده از رفت و عطوفت نسبت به کودکان باشد. جامعه باید، چنان باشد که کودکان در آن فرصت بیابند تا ادب بیاموزند و محیط زندگی طوری باشد که آموزش و پرورش آنها سهل و آسان باشد. با استمداد از روایات دیگر می توانیم کلمه تعلیم را بیشتر به جنبه های دینی و مذهبی و راه و رسم صحیح خداجویی تفسیر نماییم . امام علیه السلام بزرگسالان را سفارش می کنند که به تعلیم معارف دینی و مذهبی کودکان اهتمام داشته باشند.

۴ - عفو و بخشش:

حضرت می فرمایند: وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَالسَّتْرُ عَلَيْهِ. اگر کودک به اقتضای سن خود خطایی کند و اشتباهی را مرتکب شود، بزرگ تر باید از او بگذرد و بدون تامل تنبیه و مقابله به مثل دست نزنند. مسأله عفو از خطاکار، بحثی است که ان شاء الله در یکی دو حق دیگر به تفصیل به آن خواهیم پرداخت ؛ ولی به طور خاص درباره کودکان و کسانی که سن کمتری دارند باید گفت : هیچ انسانی از خطا و اشتباه مصون نیست و در کودکان احتمال خطا و اشتباه بیشتر است . به این دلیل که ادراکات آنها ضعیف بوده و علاوه بر آن غرائز دوران کودکی آنها را به کارهایی وادار می کند که ممکن است در اثر آن ، خسارات و زیانی متوجه دیگران بشود. بنابراین ، بهترین راه برای تربیت او اعماض و گذشت از خطاهای او است ؛ امام علیه السلام در تعبیر خود می فرمایند: وَالسَّتْرُ عَلَى جَزَائِرِ حَدَاتِهِ فَإِنَّهُ سَبَبُ

لِلتَّوْبَةِ. اقتضای خردسالی اشتباه و خطا است. انسان موظف است خطاهای او را بپوشاند و مانع اشاعه آنها شود؛ چون اگر کودکی به خطاکاری معروف شود، آینده او تحت تاثیر قرار می گیرد و امام علیه السلام چه زیبا به این نکته وقوف پیدا کرد، یا احیانا از خطای او زیاد دید و متضرر شد؛ اولاً، از خطاهای او اغماض کند و ثانياً، خطاهای او را بپوشاند و مانع اشاعه گناه شود؛ چرا که وقتی این کودک قوت فکری پیدا کرد و خطاهای او هم مورد اغماض بزرگ ترها قرار گرفت، به توبه و پشیمانی از گناه رغبت پیدا می کند؛ اما اگر او در جامعه فردی خاطی و گناهکار شناخته شد، او متجری شده و رغبت او به گناه تقویت می شود و هرگز پشیمانی نشده و توبه نمی کند. در نتیجه کسانی که باعث هتک حیثیت و تحقیر او در اجتماع شده اند، در گناهان آینده او شریک خواهند بود. بنابراین، یکی دیگر از حقوقی که بزرگسالان نسبت به کودکان دارند این است که نه تنها خود از خطاهای آنها چشم پوشی کنند، بلکه از اشاعه گناهان آنها نیز جلوگیری کنند.

۵ - کمک و یاری نمودن:

از حقوق دیگر این است که اگر کاری را به او می سپارند، با او مدارا و به او کمک کنند. کودک به دلیل ناتوانایی جسمی و عدم قدرت لازم و کافی، ممکن است انجام کاری برایش مشکل و سخت باشد؛ باید با او مدارا کرد و او را یاری رساند. در نتیجه این نکته تربیتی از همان دوران کودکی در روح او رسوخ پیدا خواهد کرد که هر کس قدرتمند است، موظف است به ضعیف تر از خود کمک کند. رعایت این حق نشأت گرفته از روح عاطفه انسانی و مهرورزی با دیگران است و نوعی تعلیم و تربیت عملی است. و اصولاً منظور امام علیه السلام از آموختن ادب، آموزش عملی ادب است نه صرف خطابه و گفتار. بسیاری از آداب و سنت های اجتماعی است که تنها در مقام عمل می توان آنها را به دیگران آموزش داد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کُونُوا دُعَادَةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اِئْلِسَنَتِكُمْ. (کافی، ج ۲، ص ۷۸، حدیث ۱۴). مردم را با غیر زبان و گفتار (یعنی با عمل) آموزش دهید. نکته دیگری که در کلام امام سجاد علیه السلام به عنوان يك حق ذکر شده، مدارا کردن با کودک است. مدارا، یعنی در حد توان، از او انتظار داشتن؛ مثلاً اگر با کودکی گفتگو می کند، از او انتظار نداشته باشد مانند يك بزرگسال سخن بگوید؛ و اگر خطا و لغزشی در زبان دارد، بر او ببخشد و با او مدارا کند. خلاصه انتظارات خود را در حد توانایی های کودک تعریف کند.

۶ - سرزنش نکردن او:

در ادامه حقوق کودک، امام سجاد علیه السلام می فرمایند: (تَرْكُ مُمَاحَكَةٍ) تحریک نکردن و او را به لجاجت و اصرار در خطا وادار نکردن. خطا برای همه ما به ویژه اطفال جایز است؛ اما انسان باید به کم کردن خطاهای دیگران مخصوصاً کودکان همت نماید تا خطا و اشتباه در جامعه کمتر جلوه کند. امام علیه السلام در این عبارت، به دو روش مهم تربیتی تاءکید می فرمایند: اول مدارا با کودک و

دیگر وادار نکردن او به لجبازی . در پایان به چند نکته از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می کنیم : از سخنان آن حضرت است که می فرمایند: الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشُبُّ نَارَ اللَّجَاجَةِ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۲۲۳، حدیث ۴۵۰۷). زیاده روی در سرزنش کردن ، باعث برافروخته شدن آتش لجاجت می شود. از جمله عواملی که افراد به خصوص کودکان را تحریک کرده و به لجبازی وادار می کند، سرزنش کردن زیاد است . اگر خطایی در حد متعارف کرد؛ سرزنش هم باید به همان مقدار باشد؛ یعنی در حدی که توجه پیدا کند که خطا کرده است . حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سخن دیگری می فرمایند: إِذَا دَمَمْتَ فَاقْتَصِرْ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۲۲۳، حدیث ۴۵۱۲). اگر خواستی کار زشتی را مذمت کنی ، کوتاه سخن بگو.

۷ - پرهیز از تنبیه:

نکته دیگر این که برای تادیب کودک ، سرزنش کافی است و انسان نمی تواند و نباید به ضرب و جرح روی آورد و این ممنوعیت ، صرف نظر از جهات فقهی آن است که اساساً حرام بوده و گاهی موجب قصاص است . التَّقْرِيعُ إِحْدُ الْعُقُوبَاتَيْنِ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۲۲۳، حدیث ۴۵۰۶). سرزنش یکی از راه های کیفر است. اگر کودکی خطایی کرد و لازم بود کیفر ببیند، همان سرزنش کافی است ؛ نه این که به زدن و کتک روی آورد. امام موسی بن جعفر علیه السلام به پدری که قصد داشت فرزندش را تادیب کند، فرمودند: لَا تَضْرِبْهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطْل. (بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹، حدیث ۷۴). حق نداری او را کتک بزنی ؛ فقط می توانی از او دوری کنی ، اما این دوری هم نباید طولانی شود. ملامت و سرزنش نباید باعث شود که کودک تلخ شود تا او را به لجبازی وادارد. التَّقْرِيعُ إِشْدُّ مِنْ مَصْصِ الضَّرْبِ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۲۲۳، حدیث ۴۵۰۵). سرزنش ، ناراحت کننده تر از کتک زدن است. مربیان و معلمان و آنها که با کودکان سر و کار دارند، باید در کلاس های آموزشی به این روش های بسیار ارزشمند توجه داشته باشند. گاهی ملامت ها باعث می شود که کودکان از استاد، معلم ، علم و از محیط آموزشی گریزان شوند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: كَثَرَةُ التَّقْرِيعِ تَوَغَّرَ الْقُلُوبُ وَتَوَحَّشَ الْإِصْحَابُ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۴۷۹، حدیث ۱۱۰۰۶). ملامت زیاد - به خصوص در ملا عام - باعث می شود تا دلها به کینه مبتلا شود و دوستان از انسان فرار کنند. کودک در آغاز که به مدرسه می رود، اولین بار است که در محیطی بزرگ تر از خانواده حضور پیدا می کند. اگر با ملامت ، سرزنش و کم اعتنایی مواجه شود، دل لطیف و روح نازک او آزرده شده ، کم کم دل او - که سرشار از محبت به دیگران است - به کینه آلوده و بعد هم دچار وحشت و فرار می شود.

یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال رای خواه است

وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنْ حَضَرَكَ لَهُ وَجْهٌ رَأَى جَهْدَتَ لَهُ فِي التَّصِيحَةِ وَأَشْرَتْ عَلَيْهِ بِمَا تَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ كُنْتَ مَكَانَهُ عَمِلْتَ بِهِ وَ ذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَ لِيَنْ الْيَيْنَ يُونُسَ الْوَحْشَةَ وَ إِنَّ الْغَلْظَ يُوَحِّشُ مِنْ مَوْضِعِ الْأُنْسِ وَ إِنَّ لَمْ يَحْضُرْكَ لَهُ رَأَى وَ عَرَفْتَ لَهُ مَنْ تَثِقُ بِرَأْيِهِ وَ تَرْضَى بِهِ لِنَفْسِكَ دَلَّتْهُ عَلَيْهِ وَ أُرْشَدَتْهُ إِلَيْهِ فَكُنْتَ لَمْ تَأْلُهُ خَيْراً وَ لَمْ تَذْخِرْهُ نُصْحاً وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ أَمَا حَقُّ كَسَى كَهْ بَا تَوَ مَشُورَتِ كُنْدِ اَيْنَسْتِ كَهْ اِكْرَ نَظَرِ رُوشَنِ دَرِ كَارِ اَوْ دَارِي دَرِ نَصِيحَتِ اَوْ بَكُوشِي، وَ هَرِ چِهْ دَانِي بَاوِ بَفَهْمَانِي وَ بَكُوشِي كَهْ اِكْرَ بَجَايِ اَوْ بُوْدِي اَنِّ رَا بَكَارِ مِيبَسْتِي، وَ اَيْنِ بَرَايِ اَنَسْتِ كَهْ اَزِ طَرَفِ تَوِ مَوْرِدِ مَهْرِ وَ نَرْمَشِ بَاشَدِ زِيْرَا نَرْمَشِ وَحْشَتِ رَا بِيْرِدِ وَ سَخْتِ گِيْرِي اَنَسِ رَا بُوْحْشَتِ كِشَانَدِ، وَ اِكْرَ نَتَوَانِي بَاوِ نَظَرِي بَدَهِي وَلِي كَسِي رَا بَشْنَاسِي كَهْ اَعْتِمَادِ بَرَايِ اَوْ دَارِي وَ بَرَايِ مَشُورَتِ خُوْدَتِ اَوْ رَا مِيپَسَنْدِي وَ يِ رَا بَدَانِ رَهْنَمَائِي كُنِي وَ اَرْشَادِ نَمَائِي، وَ دَرِ بَارِهْ اَوْ كُوْتَاهِي نَكْنِي وَ اَزِ نَصِيحَتِ اَوْ كَمِ نَگْدَارِي وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ.

مصباح الشريعة الباب السادس والخمسون (في المشاورة): قال الصادق عليه السلام: شاور في امورك مما يقتضي الدين من فيه خمس خصال: عقل وعلم وتجربة ونصح وتقوى. فان تجد فاستعمل الخمسة واعزم وتوكل على الله تعالى، فان ذلك يؤدبك الى الصواب. وما كان من امور الدنيا التي هي غير عائده الى الدين فارفضها ولا تتفكر فيها، فانك اذا فعلت ذلك اصبت بركة العيش وحلاوه الطاعة. وفي المشاورة اكتساب العلم. والعامل من يستفيد منها علما جديدا ويستدل به على المحصول من المراد. ومثل المشورة مع اهلها مثل التفكير في خلق السموات والارض وفنائهما وهما غنيان عن القيد، لانه كلما قوى تفكره فيهما غاص في بحر نور المعرفة وازداد بهما اعتبارا ويقينا. ولا تشاور من لا يصدق عقلك، وان كان مشهورا بالعقل والورع. واذا شاورت من يصدق قلبك، فلا تخالفه فيما يشير به عليك، وان كان بخلاف مرادك. فان النفس تجمع عن قبول الحق، وخلافها عند قبول الحقائق ابين. قال الله تعالى: (وشاورهم في الامر). وقال الله تعالى: (وامرهم شورى بينهم). مصباح الشريعة باب پنجاه وششم (مشورت): امام صادق (ع) فرمود: در امور خود در آن هایی که صلاح دین و دنیا اقتضا می کند با کسی مشورت کن که دارای پنج خصلت باشد: عقل و علم و تجربه و خیرخواهی و تقوا. اگر او را یافتی، از هر پنج خصلت بهره جوی و عزم بریند و بر خداوند متعال توکل کن که این تو را به راه صواب می برد. آنچه را از امور دنیا که راهی به دین ندارد، رها کن و در آن تفکر مکن؛ چه اگر به این [دستور] عمل کنی، برکت زندگانی و شیرینی طاعت را در خواهی یافت. در مشورت بهره هایی از دانش نهفته است و عاقل آن است که از مشورت، دانشی فراگیرد و از این دانش، راه به سوی مقصود و مرادش جوید. مشورت برای اهلش، تفکر در چگونگی آفرینش آسمان ها و زمین و فناء آن ها که از امور غیبی اند ماند، زیرا هر اندازه که شخص، تفکر

خویش را در آن دو قوام بخشد ، در دریاهاى نور معرفت فرو مى رود و به واسطه آن ها بر عبرت و یقین خویش مى افزاید . با کسی که عقلت سخن او را راست نمى شمارد ، مشورت مکن ، اگر چه مشهور به خرد و ورع باشد و چون با کسی که قلبت بر صداقتش گواه است ، مشورت کردی ، از راهنمایی هاى او تخلف مکن ، اگر چه مخالف مراد و مقصودت باشد ، زیرا نفس سرکش است و از قبول حق دورى مى جوید و سرکشى او در برابر حق ، روشن است . خداوند فرماید : (در این امر با آنان مشورت کن) . و نیز فرماید : (کارشان را به مشورت یکدیگر انجام مى دهند) .

مشورت از منظر آیات و روایات

خداوند متعال در دو سوره قرآن ، از اصل شورا یاد کرده است : یکی در سوره مبارکه شوری هنگامی که مؤ منان را توصیف مى کند و دیگری در سوره آل عمران . در سوره شورا وقتی اوصاف مؤ منین را ذکر مى کند ، چنین مى فرماید : وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَاَمَّا رِزْقُنَا هُمْ يَنْفَقُونَ وَالَّذِينَ اِذَا اَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (سوره شوری ، آیه ۳۸ و ۳۹) . کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده ، نماز را برپا مى دارند و کارهایشان را با مشورت انجام مى دهند و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق مى کنند و کسانی که هرگاه ستمی به آنها رسد ، تسلیم ظلم نمى شوند و یاری مى طلبند . آیه دیگر در سوره مبارکه آل عمران است که مى فرماید : فَمَا رَحْمَةُ مِّنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَاِنْ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى الْاَمْرِ فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ . (سوره آل عمران ، آیه ۱۵۹) . به برکت رحمت الهی ، در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی ، از اطراف تو ، پراکنده مى شدند . پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب و در کارها ، با آنان مشورت کن ؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی ، قاطع باش و بر خدا توکل کن ؛ زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد . این دو آیه ، موضوع شورا و مشورت را مطرح مى کنند که از ماده (شورا) است . اشاره هم از همین ماده مشتق و به معنای علامت و نشان یاب است که برای دسترسی به مجهول و یا بهترین گزینه از میان چند گزینه به کار مى رود . با توجه به آثار و پیامدهای مثبت مشاوره ، عقلا ، مشاوره را امری پذیرفته و ممدوح مى دانند و شرع هم به راه هاى مختلف به آن توصیه و به بعضی از آثار مفید آن تصریح کرده است . مرحوم مجلسى روايتى را از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که فرمودند : لَا مُظَاهَرَةَ اَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ . (کافى ، ج ۸ ، ص ۲۰ ، حديث ۴ ، بحار الانوار ، ج ۱ ، ص ۹۴ ، حديث ۲۴) هیچ تکیه گاهى مطمئن تر و موثق تر از مشاوره نیست . در روایات متعددى ، مى بینیم که سیره رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و ائمه اطهار عليهم السلام حتى در امور جارى و عادى زندگى مشاخره بوده است . که در حد ممکن به برخى از آنها ، اشاره مى کنیم : یکی از راویان جلیل القدر و از اصحاب خاص امام هشتم ، حضرت ابوالحسن الرضا عليه السلام ، معمر بن خلاد است ؛ وی مى

گوید: هَلْكَ مَوْلَى لَأَبِي الْحَسَنِ الرضاعليه السلام يُقَالُ لَهُ سَعْدٌ فَقَالَ أَشِيرُ عَلَيَّ بِرَجُلٍ لَهُ فَضْلٌ وَ إِمَانَةٌ فَقُلْتُ إِنَّا أَشِيرُ عَلَيْكَ فَقَالَ شَبَّهَ الْمُغْضِبُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعَزِمُ عَلَى مَا يَرِيدُ. (وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۴۴، حدیث ۱۵۶۰۰). امام علیه السلام خادمی داشتند که نامش سعد بود و از دنیا رفت. بعد از وفات او امام علیه السلام فرمودند: کسی را به من معرفی کن که هم آدم شایسته ای باشد و هم امانتدار. معمر بن خلاد می گوید با تعجب پرسیدم: آیا من لیاقت مشاوره شما را ندارم؟ حضرت رضا علیه السلام مانند انسانی که غضب کرده باشد، فرمودند: این چه سخنی است که تو می گویی؟ چرا تو تعجب می کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اصحابشان مشورت می فرمودند؛ منتها بعد از مشورت آنچه که مرضی خدا بود، تصمیم گرفته و عمل می کردند. مرحوم برقی روایتی را از ابن ابی عمیر نقل می کند که: استشارنی اَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّةً فِي أَمْرٍ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ مِثْلِي يَشِيرُ عَلَى مِثْلِكَ قَالَ نَعَمْ إِذَا اسْتَشَرْتُكَ. (وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۴۴، حدیث ۱۵۶۰۱. محاسن، ج ۲، ص ۴۳۷، حدیث ۲۵۱۶). یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید: امام علیه السلام در موضوعی مرا مورد مشورت قرار دادند. به حضرت گفتم: آیا شایسته است کسی مانند من به شما مشورت بدهم؟ حضرت فرمودند: هنگامی که از تو مشورت بخواهم؛ آری. این کار نزد ائمه علیهم السلام متعارف بوده است؛ مورد دیگر، حسن بن الجهم یکی از روات و از اصحاب امام هشتم علیه السلام است، می گوید: كُنَّا عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرضاعليه السلام فَذَكَرَ أَبَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ كَانَ عَقْلُهُ لَا تُوَازَنُ بِهِ الْعُقُولُ وَ رُبَّمَا شَاوَرَ الْأَعْسَوْدَ مِنْ سُودَانِهِ فَقِيلَ لَهُ تُشَاوِرُ مِثْلَ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رُبَّمَا فَتَحَ عَلَى لِسَانِهِ قَالَ فَكَانُوا رُبَّمَا أَشَارُوا عَلَيْهِ بِالشَّيْءِ فَيَعْمَلُ بِهِ مِنَ الضَّيْعَةِ وَ الْبُيُوتَانِ. (وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۴۴، حدیث ۱۵۶۰۲. محاسن، ج ۲، ص ۴۳۷، حدیث ۲۵۱۷). نزد امام هشتم علیه السلام نشسته بودیم و یادی از پدر بزرگوار ایشان، موسی بن جعفر علیه السلام شد. حضرت فرمودند: عقل پدر من با هیچ عقلی قابل مقایسه نبود. در عین حال چه بسا حضرت با غلامان سیاه خود هم مشورت می کردند. بعضی به حضرت می گفتند: آیا با فردی مثل او مشورت می نمایید؟ حضرت می فرمودند: اگر خدا بخواهد چه بسا راه را با زبان او می گشاید. امام هشتم علیه السلام اضافه فرمودند که همین غلام ها و خادم ها در مورد باغ و مزارعی که حضرت داشتند، به حضرت مشاوره می دادند و موسی بن جعفر علیه السلام مطابق نظر آنها عمل می کردند. نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بعضی از جنگ ها به نظرهای مشورتی اصحاب، ترتیب اثر می دادند. از آن میان می توان به جنگ خندق و ماجرای عمل به نظر مشورتی سلمان اشاره کرد.

آثار و فواید مشاوره:

امام صادق علیه السلام روایتی را از جدشان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که:

لا مُظَاهَرَةً أَوْثَقَ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ. (کافی، ج ۸، ص ۲۰، حدیث ۴. بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۴، حدیث ۲۴). هیچ پشتوانه ای استوارتر و مستحکم تر از مشاوره نیست. بنابراین روایت، فایده اولی که بر مشورت مترتب است، پشت گرمی و قوت در اقدام به کارها است. ممکن است کسی در اقدام به کاری تردید داشته باشد، ولی نظر دیگران را که به دست آورد و تشخیص داد که نظر مطلوبی است، قدرت پیدا می کند و از حالت تردید و تحیر خارج می شود. فایده دومی که از روایات استفاده می شود و عقل هم بدان اذعان دارد، پیدا کردن راه صحیح ارشاد و هدایت است که این تعبیر در روایات ما خیلی زیاد آمده است. مکرراً حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: الاستِشَارَةُ عَيْنُ الْهُدَايَةِ. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۰، حدیث ۱۵۵۸۸). مشورت کردن، انسان را راهنمایی و هدایت می کند. فایده سومی که برای مشاوره مترتب است این که انسان، به وسیله مشاوره، از اندیشه و فکر دیگران بهره مند می شود. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۰، حدیث ۱۵۵۸۷). اگر کسی با دیگران مشورت کند، در عقل و اندیشه آنها شریک شده است. طبیعی است که شریک از سهم الشراکه بهره مند می شود. و در مشورت، عقل و فکر سهم الشراکه است. فایده چهارمی که از روایات استفاده می شود این است که اگر کسی با دیگران مشورت کند، به اشکالات و عیوب خود اطلاع پیدا می کند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَزَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا. (کافی، ج ۸، ص ۲۲، حدیث ۴). اگر کسی از آرا و نظرات دیگران استقبال کند، می توان محل خطا و اشتباه را کاملاً بشناسد. فایده پنجم مشورت که از روایات استفاده می شود این است که انسان را از مخاطرات و احوانا هلاکت نجات می دهد. در روایتی دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که می فرمایند: خَاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۱، حدیث ۱۵۵۹۱). کسی که خویش را بی نیاز از رای و نظر دیگران بداند، خود را در معرض مخاطره قرار داده است. طبعاً کسی که از نظر دیگران استفاده کند، از مخاطره و هلاکت نجات پیدا می کند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: مَا ضَلَّ مَنْ اسْتَشَارَ. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۰۷۴). کسی که مشاوره کند، هلاک نمی شود. مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَلْبَابِ دَلَّ عَلَى الرَّشَادِ. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۵، حدیث ۳۹). اگر کسی با انسان های خردمند مشورت کند، راه را پیدا می کند. منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرموده اند: مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ رُشْدٌ وَ يَمْنٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲، حدیث ۱۵۵۹۵). مشورت با افراد عاقل و دلسوز، راهنمایی و مبارکی در پی دارد و برای انسان، توفیق الهی فراهم می کند. خداوند توفیق خود را به کسانی عنایت می کند که از اندیشه دیگران استمداد و

استفاده می کنند، یعنی خداوند در استفاده از اندیشه دیگران، برکت و توفیق قرار می دهد و این تاءکید و تعبیری است که امام سجاد علیه السلام در حق مشورت و مشیر ذکر فرموده اند.

حضرت فرمودند: اگر کسی از شما نظرخواهی و مشورت کرد، او را به چیزی راهنمایی کنید که خود می پسندید و بعد هم به او بگویید که اگر من جای تو بودم چنین می کردم؛ چون انسان هنگام انجام دادن کارهای مهم، وحشت و هراس دارد و برای این که کار او متوقف نماند و از هراس و وحشت رهایی یابد، به طور طبیعی، نیازمند نظر و رای دیگران است. امام علیه السلام به مشاور راهنمایی می کنند و می فرمایند حق که مستشیر بر تو دارد، این است که او را دلگرم کنی؛ وقتی که به او گفته می شود که اگر من جای تو بودم چنین می کردم، گذشته از این که نوعی مهربانی و عطوفت است، وحشت او را تقلیل می دهد. امام علیه السلام می فرمایند: در اعلام نظر و مشاوره سخت گیری مکن؛ چرا که آرامش و آمادگی شخص در انجام کار از بین می رود. بهتر است وقتی انسان مورد مشاوره قرار می گیرد، این وظایف را به خوبی انجام دهد و حق آن شخص را ادا کند.

حق دیگرانی است که اگر فرد رای و نظری ندارد و کسی را می شناسد که می تواند مشاور خوبی باشد، به صراحت بگوید من نظری ندارم و او را به سوی وی راهنمایی کند. تاءکید می کنیم وی را به کسی راهنمایی کند که مورد اطمینان او است و واقعا اگر خود نیز چنین مشکلی داشت، با آن شخص مشورت می کرد. فایده ششم مشاوره این است که هم می توان دشمن را شناخت و هم میزان عداوت و دشمنی او را. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: اسْتَشِرْ اَعْدَاءَكَ تَعْرِفْ مِنْ رَايِهِمْ مَقْدَارَ عداوتِهِمْ و مواضع مقاصدِهِمْ. (تصنيف غررالحکم، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۰۷۱). با دشمنانت مشورت کن؛ چرا که می توانی از نظرشان میزان دشمنی آنها را بسنجی و بر مقاصد، اندیشه ها و افکاری که آنها علیه تو دارند آگاهی پیدا کنی. انسان وقتی با دشمن خود مشاوره کرد، لازم نیست به نظر او ترتیب اثر عملی بدهد؛ بلکه می تواند برای اطلاع از تصمیمات و فکر او با وی مشاوره کند. فایده هفتمی که برای مشورت می توان بیان کرد شیوه استنباط راه حل های دقیق و تضارب آرا در امور زندگی است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: اضْرِبُوا بَعْضُ الرِّاءِیِّ بَبَعْضٍ یَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ. (تصنيف غررالحکم، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۰۶۳). آرای مختلف را کنار هم قرار دهید، تا از این مجموعه آنها، اندیشه صواب و صحیح را به دست آورید. مشاوره علاوه بر این که در امور روزمره زندگی کاربرد دارد، در امور عملی نیز به انسان کمک می کند تا راه رسیدن به نظرات صحیح و پخته علمی را پیدا کند. فایده هشتم این که با مشورت می توان نظرات خالص و آلوده نشده به خواهش های نفسانی را به دست آورد؛ چون معمولا خواهش های نفسانی و امیال انسانی در تصمیمات اثر گذاشته، فرد را به سمت و سویی هدایت می کند که واقعا مصلحت او نیست. گاه ممکن است شدت علاقه انسان به انجام کاری، آثار و پیامدهای منفی آن را از نظر او پنهان کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: اِنَّمَا خُصَّ عَلَى الْمَشَاوِرَةِ لَأَنَّ رَأْيَ الْمُشِيرِ صَرَفٌ وَ رَأْيُ الْمُسْتَشِيرِ مَشُوبٌ بِالْهَوَى. (تصنیف غررالحکم ، ص ۴۴۱، حدیث ۱۰۰۴۹). انسان به مشاوره تشویق شده است ؛ چون انسانی که مورد مشاوره قرار می گیرد، نظرش خالص است ؛ اما نظر مستشیر با هواهای نفسانی آمیخته شده است. بنابراین ، فقط کسی می تواند اظهار نظر بی شباهت کند که در این ماجرا ضرر و منفعتی ندارد. مثلاً اگر کسی می خواهد خانه ای بخرد یا پیوند ازدواجی ببندد، ممکن است به خاطر شدت تعلقی که به آن خانه دارد یا علاقه زیادی که به این ازدواج دارد، اشکالات و عیوب را خوب نبیند؛ اما کسی که مورد مشاوره قرار می گیرد، نسبت به این خانه علقه ای ندارد و نکاح و ازدواج نیز، برای او منفعت و ضرری ندارد، بنابراین ، می تواند نظری عاری از امیال و هواهای نفسانی ارائه کند. فایده نهم این که مشاوره به منزله فکر و اندیشه قبل از عمل است و همان طور که کار با تامل و اندیشه ، موزون است ، مشاوره نیز باعث توازن در عمل می شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: شَاوِرْ قَبْلَ أَعْنِ تَعَزِمَ، وَ فَكِّرْ قَبْلَ أَعْنِ تُقَدِّمَ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۴۴۱، حدیث ۱۰۰۵۴). قبل از تصمیم ، مشورت کن و قبل از عمل ، فکر و اندیشه . فایده دهم مشاوره این است که انسان را از پشیمانی و ملامت دیگران مصون نگه می دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: الْمَشَاوِرَةُ حِرْزٌ مِنَ النَّدَامَةِ وَ أَمِنْ مِنَ الْمَلَامَةِ. (نزهة الناظر، ص ۱۲، حدیث ۱۱) مشاوره ، حصار حفظ انسان از پشیمانی و عامل مصون ماندن او از ملامت است. علاوه بر آنچه بیان شد، همان آثاری که در آموختن علم و پند گرفتن از تجارب دیگران نهفته است ، بر مشاوره هم مترتب است . به نص صریح قرآن که می فرماید عالم با جاهل ، قابل مقایسه نیست : هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. (سوره زمر، آیه ۹). آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند، یکسانند. کسی که از تجربه انسان های مجرب ، استفاده می کند، یقیناً با کسی که بدون هیچ آگاهی و تجربه وارد کاری می شود، تفاوت دارد. همین طور انسانی که امور زندگی اش را با مشاوره انجام می دهد، با کسی که بدون مشورت به کاری اقدام می کند، قابل مقایسه نیست . حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: حَقٌّ عَلَى الْعَاقِلِ أَعْنِ يَضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ وَ يَضُمَّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۵۵، حدیث ۴۹۶). عاقل کسی است که نظر و رای عقلا را به فکر و اندیشه خود؛ و دانش و علوم علما را به علم و دانش خود اضافه کند. ما مامور و موظف هستیم تا به تاریخ نیز توجه داشته باشیم . بخش عمده ای از آیات کریمه قرآن اختصاص به تاریخ گذشتگان دارد؛ چرا که قرآن می فرماید: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. (سوره یوسف ، آیه ۱۱۱). هر آینه داستان گذشتگان برای صاحبان خرد و اندیشه ، عبرت و پند است. همچنین می فرماید: فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (سوره اعراف ، آیه ۱۷۶). قصه ها را برای مردم باز گوی ، شاید ایشان اندیشه کنند. تاریخ ، معلم انسان ها است و تجارب تاریخی ، انسان

را در کوران حوادث مختلف زندگی راهنمایی می کند. العاقلُ مَنْ وَعَظَتْهُ التَّجَارِبُ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۷۸، حدیث ۱۰، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۰، حدیث ۴۶). عاقل کسی است که از حوادث گذشتگان پند بگیرد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیه های خود به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام می فرمایند: اَيُّ بُنَيَّ! اِنِّي وَاِنْ لَمْ اَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرُ مَنْ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي اَعْمَالِهِمْ وَفَكَّرْتُ فِي اَخْبَارِهِمْ وَ سِرِّ فِي اَثَارِهِمْ حَتَّى عُذْتُ كَأَدْحِهِمْ بِلِ كَأَنِّي بِمَا اَنْتَهَى اِلَيْهِ مِنْ اُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ اَوَّلِهِمْ اِلَى آخِرِهِمْ. (نهج البلاغه، ص ۱۵۷، نامه ۳۱). فرزندم! اگر چه عمری که خدا به ما عنایت کرده به اندازه عمر همه گذشتگان نیست، اما اگر کسی در اعمال، احوال و آثار برجای مانده از گذشتگان بیندیشد، یکی از آنها می شود. گویا از آغاز تاریخ بشر تا آن روزی که دارد زندگی می کند، همه را دیده و با آنها همراه بوده است. در حق مستشیر ذکر کردیم که سنت و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام مشاوره بوده است. آیه ای را هم از سوره مبارکه آل عمران نقل کردیم که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مامور به مشورت با اصحاب می شود. و شاورهم فی الامر (۵۵۹). در کارها، با آنان مشورت کن. ممکن است در این باره سؤال ی پیش آید که با توجه به این که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متصل و مرتبط به منبع وحی الهی است و ائمه اطهار علیهم السلام کامل ترین انسان ها هستند و نقصانی در وجودشان نیست تا با رایزنی و مشورت از بین بروند و طبعاً با احاطه ای که آنها به حقایق خلقت دارند، مجهولی برای آنها متصور نیست تا بگوییم نیاز به مشاوره دارند، پس چگونه است که اولاً، مامور به مشورت شده اند؛ ثانیاً، در امور مختلف خود مشورت می کردند.

تفاسیر مختلف از امر مشورت:

به نظر می رسد امر به مشورت درباره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توجیهات مختلف و گوناگونی دارد که پاره ای از این توجیهات را صاحب تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی رحمه الله ذکر فرموده اند: احتمال اول این که معنی و شاورهم فی الامر. (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹). استخبار از رای مردم است. پیغمبر مامور شده اند که از آرای آنها سؤال کنند این مشاوره هم به خود مردم برمی گردد که در حقیقت همان بها دادن به انسان ها و رای و نظر آنها است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مامور شده است که به اصحاب و پیروان خویش به عنوان انسان های مسلمان شخصیت داده و مسوولیت پذیری و استقلال اندیشه و فکر را در آنها باور کنند و به آنها بیاموزند که در زندگی خود باید مستقل بیندیشند و وابسته به دیگران و مقلد نباشند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد کودکان می فرمایند: الْوَلَدُ سَبْعَ سَنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سَنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سَنِينَ. (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۶، حدیث ۲۷۶۲۷). طفل در هفت سال اول آقایی می کند؛ هرچه فرمان می دهد، دیگران باید بپذیرند. در هفت سال دوم، در واقع مستخدم

خانه می شود؛ یعنی اهل خانه امور خود را به او محول می کنند. وقتی کودک به هفت سال سوم قدم گذاشت ؛ یعنی به مرحله بلوغ رسید، پدر مامور است به او منصب و مقام وزارت بدهد؛ یعنی او را یاور و مشاور خود در زندگی قرار دهد. مشاوره با نوجوان بدان معنا نیست که پدر در همه احوال به کمک و مشاوره او نیازمند است ، بلکه باید به این وسیله به او شخصیت بدهد و مسوولیت پذیری را به وی بیاموزد، تا بر این اساس تربیت شود. وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد کودک ، چنین توصیه ای دارند، نسبت به سایر انسان ها به طریق اولی چنین اندیشه ای خواهند داشت ؛ نه این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سایر ائمه علیهم السلام انسان ها و اطفال را پیرو و مقلد و فاقد قدرت بدانند که همیشه موجودات وابسته ای هستند که منتظرند بزرگ تری برای آنها تصمیم بگیرد؛ چرا که این کار در افراد احساس حقارت و خودکم بینی ایجاد می کند و یقیناً قدرت خلاقیت را که خداوند متعال در وجود آنها به ودیعه نهاده است ، از رشد و پویایی بازمی دارد. بنابراین ، روش انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام در مشاوره با دیگران ، همان سنت آفرینش است . خداوند متعال می توانست انسان را در خلقت مجبور قرار دهد، اما خدا به او نیروی عقل و اندیشه عطا کرد و حجج ظاهری و انبیا را قرار داد تا راه هدایت را پیش پای او بکشاید. بعد به او اختیار داد تا با فکر و اندیشه خود راه را تشخیص دهد قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ. (سوره بقره ، آیه ۲۵۶). با به کارگیری نیروهای خلاق وجودی و راهنمایی انبیا، بتوانند خیر را از شر تشخیص دهند. این نکته بسیار مهمی است . مخصوصاً که در قرآن کریم در کنار مشاوره دستور به عفو و استغفار داده شده است . فَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ قَطًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورهم فی الامرِ فاذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (سوره آل عمران ، آیه ۱۵۹). به برکت رحمت الهی ، در برابر آنان نرم و مهربان شدی . و اگر خشن و سنگدل بودی ، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس با آنها مشورت کن . اما هنگامی که تصمیم گرفتی ، قاطع باش و بر خدا توکل کن ؛ زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد. مشاوره کردن با دیگران نشانه حسن خلق است و بی اعتنایی به نظر دیگران نشانه استبداد رای و استبداد رای ، نشانه سوءخلق است ؛ این يك احتمال است . احتمال دوم این که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام مامور به انجام مشاوره شدند تا نوعی آموزش عملی به امت باشد. آنها هم باید با زیردستان خود چنین کنند تا این کار در جامعه مسلمانان به صورت يك سنت درآید. نباید اصحاب قدرت و حاکمیت ، هرچه به ذهن و فکرشان می آید انجام دهند. احتمال سوم این که با عنایت به احاطه ای که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام به حقایق عالم دارند، مشاوره نوعی تمایز بین دوست و غیردوست است . نظر و رای مشاور نشان می دهد که او دوست است یا دشمن . احتمال چهارم این که اساساً با مشاوره ، افراد خوش فکر، از افراد علیل و ناتوان متمایز می شوند. اگر مشاور دارای نظر

صائب و دقیقی باشد، دیگران هم او را به عنوان انسان خوش فکر و نیرومند در اندیشه خواهند شناخت. در صورت مشاوره زمینه ظهور و بروز چنین شناختی پیدا می شود، ولی در جوامعی که استبداد حاکم است، صاحبان اندیشه، زمینه بروز و رشد پیدا نمی کنند؛ و در صورت وجود چنین افرادی، شناسایی آنها ممکن نخواهد احتمال پنجم این که می توانیم بگوییم دستور به مشاوره، مربوط به اموری است که از جانب خدا فرمانی درباره آنها صادر نشده است. اگر در امری وحی شده باشد و یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم براساس احاطه و سلامت فکر و اندیشه اش که از هواهای نفسانی پاک است به چیزی عزم پیدا کرد، دیگران حق اظهارنظر ندارند. (تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۴۵ جزء چهار). اگر پیغمبر از ناحیه خدا و یا خود نسبت به امری حکم صادر کرد، دیگر هیچ مومنی در مقابل آن حق اظهارنظر ندارد و اگر کسی نافرمانی کند، گمراه است. معنی عبارت آن است که مشاوره در جایی معنا پیدا می کند که غرض دستیابی به امر مجهولی باشد.

بر این اساس، گفته بعضی که در تفسیر آیه و شاورهم فی الامر. (سوره احزاب، آیه ۳۶). راه افراط پیموده اند و گفته اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از مشاوره باید ترتیب اثر عملی بدهد، نظر دقیقی نیست؛ چرا که در مقابل حکم خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کسی نباید نظر دیگری داشته باشد. اشکال دیگر این که اصلاً این تفسیر از آیه باعث می شود شخصیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام از یک فرد عادی هم پایین تر فرض شود. خداوند در قرآن می فرماید: فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹). وقتی تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن و کار را انجام بده.

چند حدیث در باب شور و مشورت:

امام علی علیه السلام: لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقَرُّبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَيَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ؛ (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۴۴۲، ح ۱۰۰۹۲) با دروغگو مشورت نکن، چون دروغگو، مانند سراب، دور را در نظرت نزدیک نشان می دهد و نزدیک را دور.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله: مَنْ اسْتَشَارَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ يَمَحْضِ النَّصِيحَةَ سَلَبَهُ اللَّهُ لُبَّهُ؛ (وسائل الشیعه ج ۱۷، ص ۲۰۸) هر کس برادر مؤمنش با او مشورت کند و او صادقانه راهنماییش نکند، خداوند عقلش را از او بگیرد.

امام علی علیه السلام: الْمُسْتَشِيرُ مُتَحَصِّنٌ مِنَ السَّقَطِ. (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۴۴۲، ح ۱۰۰۶۸) مشورت کننده مصون از خطا است.

امام سجاد علیه السلام: حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ رَأْيًا أَشْرَفَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ تَعْلَمْ أَرْشَدَتْهُ إِلَى مَنْ يَعْلَمُ. (خصال ص ۵۷۰) حق مشورت کننده این است، که اگر برای راهنمایی او نظر داری، راهنمایی کنی و اگر اطلاعی نداشته باشی او را به کسی که (در آن زمینه) آگاهی دارد راهنمایی کنی.

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال رایزن است

وَأَمَّا حَقُّ الْمَشِيرِ عَلَيْكَ فَلَا تَتَّهِمُهُ فِيمَا يُوَافِقُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ فَإِنَّمَا هِيَ الْآرَاءُ وَتَصَرُّفُ النَّاسِ فِيهَا وَ اخْتِلَافُهُمْ فَكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخِيَارِ إِذَا اتَّهَمْتَ رَأْيَهُ فَأَمَّا تَتَّهِمُهُ فَلَا تَجُوزُ لَكَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِمَّنْ يَسْتَحِقُّ الْمُشَاوَرَةَ وَلَا تَدْعُ شُكْرَهُ عَلَى مَا بَدَا لَكَ مِنْ إِشْخَاصِ رَأْيِهِ وَ حُسْنِ وَجْهِ مَشُورَتِهِ فَإِذَا وَافَقَكَ حَمَدَتِ اللَّهُ وَ قَبِلْتَ ذَلِكَ مِنْ أَخِيكَ بِالشُّكْرِ وَ الْإِزْصَادِ بِالْمُكَافَاةِ فِي مِثْلِهَا إِنْ فَرَعَ إِلَيْكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و أما حق کسی که بتو مشورتی دهد اینست که او را در رأی ناموافقی که بتو دهد متهم نسازی وقتی بدان تو را اشاره کند زیرا در مرحله نظریات مردم جور بجورند و اختلاف دارند و اگر در رأی او بدبینی داری مختاری ولی نبایدش متهم سازی در صورتی که اهل مشورت است و برای اینکه بتو نظر داده و بخوبی وارد شور شده باید از او تشکر کنی، و اگر بدخواه تو رأی داد خدا را حمد کن و آن را از برادرت قدردانی کن، و در مقام باش که اگر روزی با تو مشورت کرد باو پاداش بدهی، و لا قوة الا بالله.

قسمتی از مباحث در قسمت قبلی «مستشیر- مشورت خواه» گذشت اینک اضافاتی نقل میشود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله : مَا يَسْتَعْنِي رَجُلٌ عَنْ مَشُورَةٍ؛ (نهج الفصاحه ص ۴۹۷، ح ۱۶۳۷) هیچ کس از مشورت بی نیاز نیست.

امام حسن علیه السلام : مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ؛ (تحف العقول ص ۲۳۳) هیچ ملتی با هم مشورت نکردند مگر آن که راه درست خود را پیدا کردند.

امام علی علیه السلام : خَيْرُ مَنْ شَاوَرْتَ ذُووُ النُّهْيِ وَالْعِلْمِ وَأَوَّلُو التَّجَارِبِ وَالْحَزَمِ؛ (شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم ج ۳، ص ۴۲۸، ح ۴۹۹۰) بهترین کسی که با او مشورت کنی کسی است که صاحب عقل و علم و تجربه ها و دوراندیشی باشد.

امام علی علیه السلام : مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا. (نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۵۰۰، قصار ۱۶۱) هر کس خود رأی شد هلاک می شود و هر کس با افراد صاحب نظر مشورت کند در عقل آنان شریک می شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله : مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ رُشْدٌ وَ يَمْنٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ النَّاصِحُ الْعَاقِلُ فَيَاكَ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطَبَ؛ (محاسن ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۲۵) مشورت کردن با عاقل خیرخواه مایه هدایت و میمنت است و توفیقی است از جانب خداوند، پس هرگاه خیرخواه عاقل تو را راهنمایی کرد، مبادا مخالفت کنی که موجب نابودی می شود.

امام علی علیه السلام : شَاوِرْ فِي أُمُورِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ تَرُشِدْ؛ (تصنيف غررالحكم و درر الکلم ص ۴۴۲، ح ۱۰۷۷) در کارهای خود با افراد خدا ترس مشورت کن، تا راه درست را بیابی.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله : یا علی لَا تُشَاوِرْ جَبَانًا فَإِنَّهُ يَضِيقُ عَلَيْكَ الْمُرْجَ وَ لَا تُشَاوِرِ الْبَخِيلَ فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ وَ لَا تُشَاوِرْ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يَزِيئُ لَكَ شَرَّهَا. (علل الشرایع ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۱) ای علی با ترسو مشورت مکن، زیرا او راه بیرون آمدن از مشکل را بر تو تنگ می کند و با بخیل مشورت مکن، زیرا او تو را از هدف باز می دارد و با حریص مشورت مکن، زیرا او حریص بودن را در نظرت زیبا جلوه می دهد.

امام علی علیه السلام : قَدْ خَاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ؛ (من لایحضره الفقیه ج ۴، ص ۳۸۸، ح ۵۸۳۴) هر کس خود را، از رأی و نظر دیگران بی نیاز بداند، خودش را به خطر انداخته است. امام علی علیه السلام : إِذَا احْتَجَجْتَ إِلَى الْمَشُورَةِ فِي أَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَيْكَ فَاسْتَبَدَّ بِبِدَايَةِ الشُّبَّانِ، فَإِنَّهُمْ أَحَدٌ أَذْهَانًا وَ أَسْرَعُ حَدْسًا، ثُمَّ رُدُّهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى رَأْيِ الْكُھُولِ وَ الشُّيُوخِ لِيَسْتَعْقِبُوهُ وَ يَحْسِنُوا، الْاِخْتِيَارَ لَهُ، فَإِنَّ تَجَرِبَتَهُمْ أَكْثَرُ؛ (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰، ص ۳۳۷، ح ۸۶۶) هرگاه به مشورت نیازمند شدی، نخست به جوانان مراجعه نما، زیرا آنان ذهنی تیزتر و حدسی سریع تر دارند. سپس (نتیجه) آن را به نظر میان سالان و پیران برسان تا پیگیری نموده، عاقبت آن را بسنجند و راه بهتر را انتخاب کنند، چرا که تجربه آنان بیشتر است.

امام علی علیه السلام : لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَ لَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ، وَ لَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ وَ لَا ظَهِيرٌ كَالْمُشَاوَرَةِ؛ (نهج البلاغه) (صبحی صالح) ص ۴۷۸) هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون جهل و هیچ میراثی چون ادب و هیچ پشتیبانی چون مشورت نخواهد بود.

امام علی علیه السلام : مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْعُقُولِ اسْتِضَاءً بِأَنْوَارِ الْعُقُولِ؛ (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۴۴۲، ح ۱۰۰۸۰) هر کس با عقلا مشورت کند، از نور عقل‌ها بهره می برد.

امام صادق علیه السلام : لَا تُشَاوِرْ أَحْمَقَ وَ لَا تَسْتَعِزَّ بِكَذَّابٍ وَ لَا تَتَّقِ بِمَوَدَّةِ مُلُوكٍ؛ (تحف العقول ص ۳۱۶) با احمق مشورت نکن و از دروغگو یاری مجو و به دوستی زمامداران اعتماد مکن.

امام علی علیه السلام : ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَنْدَمْ: تَرَكُ الْعَجَلَةَ، وَ الْمَشُورَةَ، وَ التَّوَكُّلَ عِنْدَ الْعَزْمِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۷۵، ص ۸۱، ح ۷۴) سه چیز است که هر کس آن را مراعات کند، پشیمان نگردد: ۱ - اجتناب از عجله، ۲ - مشورت کردن، ۳ - و توکل بر خدا در هنگام تصمیم گیری.

امام حسن علیه السلام : مَا تُشَاوِرْ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ. (تحف العقول ص ۲۳۳) هیچ قومی با یکدیگر مشورت نکردند مگر آن که به راه پیشرفت خود رهنمون شدند.

مرحوم مجلسی در بحار الانوار از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که حضرت می فرمایند: إِنَّ الْمَشُورَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ عَرَفَهَا بِحُدُودِهَا وَ الْاِكْنَافَ مَصْرَفَتِهَا عَلَى الْمُسْتَشِيرِ أَكْثَرَ مِنْ مَنَفْعَتِهَا لَهُ فَأَعْوَلُهَا أَعْنِ يَكُونُ الَّذِي تُشَاوَرُهُ عَاقِلًا وَ الثَّانِيَةُ أَعْنِ يَكُونُ حُرًّا مُتَدِينًا وَ الثَّلَاثَةُ أَعْنِ يَكُونُ

صَدِيقًا وَ الرَّابِعَةُ اَنَّ تُطْلِعَهُ عَلَى سِرِّكَ فَيَكُونَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ بِنَفْسِكَ ثُمَّ يَسِرُّ ذَلِكَ وَ يَكْتُمُهُ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ عَاقِلًا انْتَفَعَتْ بِمَشُورَتِهِ وَ إِذَا كَانَ حِرًّا مُتَدِينًا اَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي النَّصِيحَةِ لَكَ وَ إِذَا كَانَ صَدِيقًا مُؤَاخِيًا كَتَمَ سِرَّكَ إِذَا اُطْلِعَتْهُ عَلَيْهِ وَ إِذَا اُطْلِعَتْهُ عَلَى سِرِّكَ فَكَانَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ تَمَّتِ الْمَشُورَةُ وَ كَمَلَتِ النَّصِيحَةُ. (وسائل الشیعه ، ص ۱۲، ص ۴۳، حدیث ۱۵۵۹۷، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۲، حدیث ۳۰). مشورت، حدود و تعریفی دارد. اگر کسی توانست آن تعریف را کاملاً بشناسد، نتیجه می گیرد وگرنه ضررش برا، مستشیر - کسی که به دنبال نظرخواهی از دیگران است - بیشتر خواهد بود. امام علیه السلام حدود و قواعد را این گونه بیان می فرمایند: اول این که مشاور او، دارای عقل و تدبیر کافی باشد؛ دوم این که آزاده، منتقد و متدین باشد؛ سوم این که دوستی باشد در حد برادر؛ چهارم این که درباره موضوعی که می خواهد مشورت کند، همه اطلاعات و آگاهی های لازم را به مشاور بدهد، تا او همانند خود انسان، به همه جوانب موضوع آگاهی پیدا کند و چون دارای اوصاف گذشته است - یعنی عاقل، آزاده، متدین و دوست در حد برادر است - در پنهان کردن اسرار او کوتاهی نخواهد کرد. اگر مشاور عاقل باشد، عاقلانه اظهارنظر می کند؛ در نتیجه تو از مشاوره او بهره مند می شوی. اگر چیزی را هم نداند برای جستجوی خیر تو دریغ نمی کند. وقتی دوست و برادر باشد، سر تو را فاش نمی کند. در صورتی که اسرار خود را به او گفتی، از دو جهت آگاهی و عمل او مثل تو است: یکی از این جهت که وقتی تو همه جزئیات را بدانی، به نفع خود بهتر تصمیم می گیری؛ دیگر این که اسرار خود را افشا نمی کنی. او هم مثل تو عمل می کند. در چنین حالتی است که مشورت مفید و خیرخواهی کامل می شود. از این بیان جامع امام صادق علیه السلام معلوم می شود که در هر حال مستشیر باید از آغاز، سلسله قواعدی را برای انتخاب مشاور خود در نظر بگیرد از جمله دارا بودن شایستگی هایی مثل عقل و تدبیر. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: اسْتَشِرُّوا الْعَاقِلَ وَ لَا تَعْصُوا فِتْنَدُمَا. (مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۴۴، حدیث ۹۶۱۶). از عاقل راهنمایی بخواهید و بعد از این که نظر او را گرفتید، تخلف نکنید که موجب پشیمانی می شود. روایتی را امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان نقل فرمودند که: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَا الْحَزْمُ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مُشَاوَرَةُ ذَوِي الرِّأْيِ وَ اتِّبَاعُهُمْ. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۹، حدیث ۱۵۵۸۲). از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند احتیاط در امور یعنی چه؟ حضرت فرمودند: احتیاط در امور یعنی مشاوره با صاحبان نظر و اندیشه و پیروی کردن از آنها. در فرمایش های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز شبیه به این مضامین فراوان می یابیم که روی عقل و تدبیر تاءکید شده است. حضرت می فرمایند: اسْتَشِرْ عَدُوَّكَ الْعَاقِلَ وَ احْذَرْ رَأْيَ صَدِيقِكَ الْجَاهِلِ. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۰۸۶). اگر دشمنی داری که عاقل است، با او مشورت کن؛ اما دوست جاهل را مشاور خود قرار نده و از

مشاوره با او بپرهیز. با این بیان معلوم می شود که در مشاوره ، عقل و تدبیر بر دوستی و صمیمیت ترجیح دارد. دوستی و صمیمیت شرط لازم است ، ولی شرط کافی نیست و این عقل و تدبیر است که رجحان دارد. به همین دلیل در روایات متعددی ، آثار مشورت با انسان های عاقل و خردمند بیان شده است . حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نتیجه مشاوره با عاقل تصریح کرده ، می فرمایند: مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْعُقُولِ اسْتِضَاءَ بَاءَنْوَارِ الْعُقُولِ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۰۸۰). اگر کسی با صاحبان خرد و اندیشه مشورت کند به رستگاری و نتیجه می رسد. از نتایج عقل و تدبیر این است که انسان را در هر کاری به نتیجه و هدف می رساند. حضرت در تعبیر دیگری می فرمایند: مَنْ اسْتَشَارَ ذَوِي النَّهْيِ وَالْإِطَاعِ فَازَ بِالْحَزْمِ وَالسَّادَةِ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۰۸۲). کسی که با صاحبان خرد و اندیشه مشورت کند، به احتیاط و استواری دست می یابد. نتیجه احتیاط و استواری ، مصونیت از لغزش ، تردید و اضطراب است . در تعبیر دیگری می فرمایند: شَاوَرَ ذَوِي الْعُقُولِ تَاءَمَّنَ اللَّوْمَ وَالنَّدَمَ. (عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۹۸، حدیث ۵۳۱۳). کسی که با عقلا مشورت کند، از ملامت و پشیمانی ایمن می ماند. در کلام دیگری می فرمایند: مَنْ اسْتَشَارَ الْعَاقِلَ مَلَكَ. (عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۲۹، حدیث ۷۳۲۸). کسی که عاقل را مشاور خود قرار دهد - به هدفی که دارد نایل شده و - مَالِكٌ مَقْصُودٌ و مقصود خود می شود. عاقل ، دارای تدبیر و همه جانبه نگر است . این همه جانبه نگری و نیروی تدبیر و صلاح اندیشی ، یا يك توان غریزی و ذاتی است ، یا تدریجا در سایه علم و تجربه حاصل شده که اتفاقا در معارف ما به هر دو صورت آن توصیه و تائید شده است . حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: اَفْضَلُ مَنْ شَاوَرْتُ ذَوَالْتَّجَارِبِ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۰۷۵). برترین مشاوران ، صاحبان تجربه اند. اگر می خواهی مشورت کنی به سراغ کسانی برو که صاحب تجربه و اندوخته هایی از گذشته هستند. خَيْرُ مَنْ شَاوَرْتُ ذَوُوا النَّهْيِ وَالْعِلْمِ و اَوْلُواوَالْتَّجَارِبِ وَالْحَزْمِ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۰۷۶). در این روایت ، هم به تجربه اشاره شده ، هم به عقل . حاصل عقل و تدبیر که در سایه تجربه و احتیاط در امور پیدا می شود، غیر از غریزه ذاتی و نیروی خدادادی است . در مقابل ، آنچه شدیداً از آن نهی شده ، مشاوره با افراد جاهل است . حضرت در تعبیر دیگری می فرمایند: جَهْلُ الْمُشِيرِ هَلَاكُ الْمُسْتَشِيرِ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۷۳، حدیث ۱۱۱۷). مشاور جاهل ، باعث هلاکت می شود. تجربه چیزی نیست که با يك روز و يك عمل برای انسان حاصل شود؛ تجربه ، امری تدریجی است که در طول زندگانی برای انسان حاصل می شود؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند: رَأَى الشَّيْخُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حِيلَةِ الشَّبَابِ. (بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۵، حدیث ۳۹). اندیشه و نظر کسی که به مرحله پیری رسیده ، نزد من محبوب تر از اندیشه جوان است. معنی این روایت ، نفی قدرت تدبیر جوان نیست ، یقیناً پختگی تفکر پیران در شرایط مساوی ، بیشتر از جوانان

است . از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: رَأَى الشَّيْخُ اَحَبُّ اِلَى مَنْ جَلَدِ الْغُلَامِ. (نهج البلاغه ، ص ۱۹۵، حکمت ۸۶). نزد من ، نظر پیر از سلامت و قوت جوان برتر است. در روایتی از امام سجاد علیه السلام آمده است : هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشِدُهُ وَ ذَلَّ مَنْ لَيْسَ بِهِ سَفِيهٌ يَعْضُدُهُ. (کشف الغمّه ، ج ۲، حدیث ۱۱۳). کسی که صاحب اندیشه ای برای ارشاد؛ قوه و قدرتی برای یاری نداشته باشد، هلاک می شود. امام علیه السلام می فرماید که قدرت جسمانی - یعنی لشکر و ارتش - یک ارزش خاص دارد، اما ارزش مشاوران عاقل و باتجربه بیشتر از یک گروه نظامی است ؛ چرا که می توانند انسان را از افتادن در مخاطره حفظ کنند. وقتی مخاطره ای پیش می آید، یاور قدرتمند ممکن است کمک کند و انسان را از مخاطره نجات دهد، اما صاحب خرد و اندیشه از غرق شدن انسان در مخاطرات جلوگیری می کند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شرایط مشاور فرمودند که باید صاحب اندیشه ، آزاده و متدین باشد. در جای دیگری می فرمایند: شَاوِرٌ فِي أُمُورِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ تَرْتُدُّ. (تصنيف غررالحكم ، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۰۷۷). در امور خود با کسانی مشورت کن که از خدا می ترسند تا به راه رشد و سداد قدم گذاری. متدین و خداترس کسی است که در زندگی دارای مبنا و اصل است . در اصطلاح ادبیات امروز، اصول گرا است . این افراد معمولاً به خود اجازه تخطی از چهارچوبه مقررات شرع را نمی دهند و کسی که با آنها مشورت می کند، می تواند به ایشان اعتماد کند؛ چرا که در واقع نظرات او برخاسته از مبانی استوار است ؛ نه برگرفته از امیال و هواهای نفسانی . بنابراین ، در اوصاف مشاور خوب کلمه (حز) در کنار (متدین) آمده است ؛ یعنی انسانی آزاده باشد. نه این که اسیر و برده دیگران باشد. کسی که در اسارت دیگری یا در اسارت هوا و هوس و امیال نفسانی خود است ، نمی تواند آزاد بیندیشد. و شرط دیگر تدین است. تدین باعث می شود تا انسان آزاده و رها شده از قیود دیگر، غیر از بندگی باشد. نکته دیگری که در کلام امام صادق علیه السلام آمده است : صدیقاً مؤخياً. (وسائل الشیعه ، ج ۱۲، ص ۴۳، حدیث ۱۵۵۹۷). یعنی دوست صمیمی در حد اخوت و برادری باشد منافع و مضار مشورت گیرنده را منافع و مضار خود بداند. تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این است : مُشَاوِرَةُ الْحَازِمِ الْمُشْفِقِ ظَفَرٌ. (عیون الحكم والمواعظ، ص ۴۸۶، حدیث ۸۹۹۱). مشورت با انسان اهل احتیاط و دلسوز، موجب ظفر و پیروزی است. اگر مشاور، مشفق و اهل احتیاط نباشد، موجب خسارت و شکست است. پس وجود مهربانی و علقه در مشاور، یک ضرورت است . همان طور که در ذیل کلام امام صادق علیه السلام آمده است : مشاور باید از اسرار موضوع آگاه باشد، اگر انسان فرد عاقلی را مشاور قرار بدهد که دشمن او است ، یقیناً از اطلاعات به دست آمده ، علیه وی استفاده می کند. بنابراین ، چون مشاوره نیازمند اطلاعات مفید، لازم و کافی است و مشاور باید مثل خو؛ انسان بر همه جزئیات

موضوع آگاه ؛ و از طرفی دارای رحیه مهربانی و اخوت باشد، اگر نتواند با مستشیر رابطه عاطفی داشته باشد، یقیناً مشاوره با او زیان آور خواهد بود.

از مشورت با برخی افراد نهی شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم :

۱ - مشورت با دروغگو

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنی می فرمایند: لَا تَسْتَشِرِ الْكَذَّابَ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۰۹۲). اولین کسی که انسان باید از مشاوره با او پرهیز کند، دروغگو است. در علت آن، حضرت می فرمایند: دروغگو مثل سراب است که وقتی از دور دست به آن نگاه شود، آب دیده می شود، اما همین که نزدیک آن می شوی، هیچ نمی یابی. دروغگو چنین است که مسائل دور از دسترس را نزدیک جلوه می دهد و فرد را تشجیع و تحریک می کند و امور در دسترس را دور جلوه می دهد و انسان را از تعقیب اهداف خود منصرف می کند.

۲ - مشورت با جبون و ترسو

صفت دیگری که نباید در مشاور باشد، جبن و ترس است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می فرمایند: لَا تُشْرِكَنَّ فِي رَأْيِكَ جَبَانًا يَضَعُفُكَ عَنِ الْأَمْرِ وَيَعْظُمُ عَلَيْكَ مَا لَيْسَ بِعَظِيمٍ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۰۹۰). انسان ترسو را مشاور قرار نده ؛ زیرا تو را در پرداختن به امور تضعیف می کند و امور کوچک را برای تو بزرگ جلوه می دهد. این گونه افراد، به خاطر خصیصه جبن و ترس همیشه از قافله زندگی عقب هستند. مرحوم مجلسی تعبیر دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیان می کند که حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: يَا عَلِيُّ! لَا تُشَاوِرْ جَبَانًا فَإِنَّهُ يَضِيقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ. (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۴، حدیث ۲۱). یا علی! با ترسو مشورت مکن ؛ چرا که راه ورود و خروج را بر انسان تنگ می کند. انسان ترسو هرگز نمی تواند وارد کاری شود و در صورت شروع به کاری در همان آغاز بازمی ماند.

۳ - مشورت با حریص

وصف دیگری که در کلام امام علیه السلام آمده، حرص است. حضرت می فرمایند: لَا تُشْرِكَنَّ فِي مَشُورَتِكَ حَرِيصًا يَهْوُنُ عَلَيْكَ الشَّرُّ، وَيَزِينُ لَكَ الشَّرَّ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۰۹۱). با انسان های حریص که هیچ چیز آنها را قانع نمی کند مشورت مکن! چرا که شر را برای تو آسان و حریص را زیبا جلوه می دهد. گروهی از راه خیر و صواب به اهداف خود می رسند، اما اقناع نمی شوند، ناچار برای اقناع نفس، به راه های شر و غیرصحیح روی می آورند. وقتی انسان با این افراد مشورت کند، طبیعتاً کارهای شر و ناپسند را برای وی آسان جلوه می دهند. معمولاً انسان در آغاز، گناه کوچک را هم بزرگ می داند و جرات نمی کند مرتکب آن گناه می شود، اما وقتی تدریجاً بر گناه

اصرار ورزید و گناهان کوچک در وجود او قوت گرفت ، بر گناه بزرگ متجری می شود. امور شر، بر انسان حریص سهل و آسان است و زشتی ها را زیبا جلوه می دهد. بنابراین با افراد حریص هم نباید مشاوره کرد.

۴ - مشورت با بخیل

شرط دیگری که در انتخاب مشاور باید رعایت شود این است که مشاور نباید بخیل باشد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر می فرمایند: لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بَكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ. (نهج البلاغه ، ص ۱۷۳، نامه ۵۳). بخیل را در مشورت خود راه مده ؛ زیرا تو را از احسان منصرف و از تهی دستی و فقر می ترساند. بخیل به کسی می گویند که حاضر نیست چیزی از منافع و امتیازاتی را که در اختیار دارد، به دیگران ببخشد یا در اختیار دیگران قرار دهد. بخیل کسی است که حتی در خرج کردن برای خود هم بخل می ورزد. حضرت می فرمایند: با بخیل مشورت نکن ؛ چون اعتدال و میانه روی ندارد و تو را هم از مسیر اعتدال خارج می کند. بخیل ، مال دوست است و تو را وعده فقر می دهد و از فقر و ناداری می ترساند.

۵ - مشورت با دشمن

گروه پنجمی که نباید مورد مشاوره قرار بگیرد، دشمن انسان است . حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: لَا تُشَاوِرْ عَدُوَّكَ وَاسْتَرْهُ خَيْرَكَ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۰۸۸). با دشمن خود مشاوره نکن و احوال خود را از او مخفی مدار. بدیهی است که مشاوره برای یافتن راه صحیح است . دشمنی که با انسان سر عناد و دشمنی دارد و مصلحت وی را در نظر نمی گیرد و راه صلاح را به انسان نشان نمی دهد، نباید مشاور انسان باشد. و علاوه بر این شاید برای مشورت گرفتن برخی از اسرار انسان هویدا شده و او از آنها مطلع شود و بعد از آن سوءاستفاده کند. پس بهتر است انسان از مشورت با دشمن خود نیز بپرهیزد.

۶ - مشورت با بندگان و بردگان

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می فرمایند: فَلَا تَسْتَشِرِ الْعَبِيدَ وَالسَّفِلَةَ فِي أَمْرِكَ. (وسایل الشیعه ، ج ۱۲، ص ۳۱، حدیث ۱۵۵۶۳). با افرادی که روح دنائت و بردگی در وجود آنها است و آزادی و حریت نزد ایشان یافت نمی شود، مشورت مکن. کسی که به خصیصه زشت اخلاقی مبتلا می شود، خود را اسیر و برده سیئه اخلاقی کرده است و کسی که مبتلا به بردگی نفسانی شده ، نمی تواند خارج از این چهارچوب نظر راه گشایی ارائه کند؛ یعنی نظر و رای او متأثر از اخلاقیات حاکم بر اندیشه و منش او است . از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی نقل شده است که شاید بتواند آنچه را که گفتیم در بگیرد. حضرت می فرمایند: أَفْضَلُ مَنْ شَاوَرْتَ ذَوَاتِ الْجَارِبِ وَ شَرُّ مَنْ قَارَنْتَ ذَوَاتِ الْمَعَايِبِ. (عیون الحکام والمواعظ، ص ۱۲۳، حدیث ۲۸۱۲). بافضیلت ترین مشاور

کسی است که صاحب تجربه است و بدترین مشاور کسی است که دارای عیب است. انسانی که دارای عیب است - عیب در عقیده ، عیب در اخلاق ، عیب در رفتار و... - عیوبش در مشاوره تاثیر می گذارد و به انسان مستشیر منتقل می شود. بنابراین ، انسان باید سعی کند در مشورت به خصوصیات که قبلا ذکر شد - قبلا ذکر شد - که فرد عاقل ، متدین ، آزاده ، دوست و مهربان باشد - توجه کند.

حقوق مشاور از دیدگاه اسلام

مشاور بر انسان حقوقی پیدا می کند؛ از جمله این است که : وقتی مشاور نظر داد و رای او را نپسندیدی ، نباید از موضع سوءظن به وی بنگری و او را متهم کنی . حق دوم این که همین مقدار که او نظرش را از تو دریغ نمی کند، باید سپاس گزار باشی . چون شکر نعمت ، آثار وضعی زیادی دارد. مضافا این که انسان ها اگر خدمتی انجام می دهند، به زحمت و رنج می افتند و سپاس از این زحمت واجب است . الْمُشَاوِرَةُ رَاحَةٌ لَكَ وَ تَعَبٌ لَغَيْرِكَ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۴۴۲، حدیث ۱۰۷۰). مشاوره موجب آرامش و راحتی برای انسان می شود و برای مشاور موجب زحمت و رنج. کسی که می خواهد نظر صحیحی بدهد، به رنج و زحمت می افتد. اگر زحمات او نادیده گرفته شده و از وی سپاس گزاری نشود، باعث می شود از مشورت دادن به دیگران امتناع کند. مشاور هم باید به هنگام نظر دادن نکاتی را رعایت کند. چون این نکات زیاد است ، بدون توضیح و تفسیر، فقط به آنها اشاره می کنیم . مرحوم مجلسی روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرموده اند: لَا تَكُونَنَّ أَوَّلَ مُشِيرٍ، وَ آيَاكَ وَ الرَّأْيَ الْفَطِيرِ، وَ تَجَنَّبْ ارْتِجَالَ الْكَلَامِ، وَ لَا تُشِرْ عَلَى مُسْتَبَدٍّ بِرَأْيِهِ ، وَ لَا عَلَى وُعْدٍ، وَ لَا عَلَى مُتَلَوِّنٍ ، وَ لَا عَلَى لَجُوجٍ ، وَ خِفِ اللَّهَ فِي مُوَافَقَةِ هَوَى الْمُسْتَشِيرِ فَإِنَّ التِّمَاسَ مُوَافَقَتِهِ لَوْمٌ ، وَ سُوءُ الْاسْتِمَاعِ مِنْهُ خِيَانَةٌ. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۴، حدیث ۳۷). نکته اول این که مواظب باش اولین نفری نباشی که مورد مشورت قرار می گیری ! بگذار آن که با تو مشورت می کند، از دیگران هم نظرخواهی کند؛ چرا که همه وزر و وبال و یا خطا و ثواب آن به گردن تو می افتد. نکته دوم این که مواظب باش نظر خام و نپخته ای ندهی . سعی کن نظر و رای تو از عمق و پشتوانه فکری بالا و اندیشه صحیحی برخوردار باشد. نکته سوم این که اگر از تو مطلبی را پرسیدند؛ بی درنگ نظر مده ؛ بلکه قبل از سخن گفتن فکر و محاسبه کن . نکته چهارم این که به افراد خودرای نظر نده ؛ چون انسان مستبد، به نظر تو عمل نمی کند و زحمات تو را هدر می دهد. به آنان که دارای عقل و اندیشه ضعیف هستند نیز نظر نده ؛ چون به خاطر ضعف و ناتوانی در اندیشه ، به رای تو ترتیب اثر نخواهند داد و رنج تو بی حاصل خواهد ماند. نکته پنجم این که به افراد متلون هم مشورت مده ؛ چرا که ممکن است در شرایط روحی خاصی از تو مشورت بخواهد، اما چون هر حادثه ای او را به رنگی می آورد، دگرگون شده ، به نظر و رای تو عمل نکند. نکته ششم این که مواظب

باش به خاطر همراهی و هم فکری با او، حقیقت را زیر پای نگذاری، بلکه مطابق حق نظر بده. سعی نکن که رضایت او را به دست آوری. حقیقت را بگویی، که نظر دادن برخلاف واقعیت و مطابق با میل مشورت گیرنده، پستی و دنائت است. به حرف های مستشیر توجه کن. بی اعتنایی و گوش ندادن و بعد هم اظهار نظر کردن خیانت است و خیانت در مشاوره یکی از بزرگ ترین گناهان. علاوه بر این، مشاور موظف است که برای به دست آوردن نظر درست اجتهاد کند؛ یعنی کوشش کند و زحمت بکشد، بعد نظر دهد. *عَلَى الْمُسْتَشِيرِ الاجْتِهَادُ فِي الرَّأْيِ*، و *لَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانُ النُّجَحِ*. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۴۳، حدیث ۱۰۰۹۶). بر طرف مشورت است تا در رای و نظر خود کوشش و دقت کند، ولی بر او ضمانت پیروزی نیست. یعنی تنها وظیفه مشاور اجتهاد است نه پیروزی. در حدیث دیگری آمده است: *طُلِمَ الْمُسْتَشِيرُ ظُلْمًا وَ خِيَانَةً*. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۴۳، حدیث ۱۰۰۹۹). ستم بر مشورت کننده ظلم و خیانت است. *مَنْ ضَلَّ مُشِيرُهُ بَطَلَ تَدْبِيرُهُ*. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۴۳، حدیث ۱۰۰۹۷). هر که طرف مشورتش گمراه باشد، تدبیرش باطل می شود. در عبارت دیگری چنین آمده است: *مَنْ غَشَّ مُسْتَشِيرَهُ سُلِبَ تَدْبِيرُهُ*. (عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۳۲، حدیث ۷۴۳۱). اگر کسی در مشاوره ظلم کند یا عمداً موجب گمراهی مستشیر شود، خداوند نیروی خرد و اندیشه را از او می گیرد. تعبیر دیگری از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است که فرموده اند: *مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ فِي مَشُورَةٍ فَقَدْ بَرِئْتُ مِنْهُ*. (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۹۹، حدیث ۸). از کسی که در مقام مشاوره با دیگران غش و پنهان کاری می کند و معایب را به آنها گوشزد نمی کند بیزارم. در تعبیر دیگری آمده است که علاوه بر اثر وضعی خیانت در مشاوره و گمراه کردن مستشیر، که خدا عقل و تدبیر را از او می گیرد، عقاب شدید اخروی هم در انتظار او است. *خِيَانَةُ الْمُسْتَسْلِمِ وَالْمُسْتَشِيرِ مِنَ الْفُطْحِ الْأُمُورِ، وَ اِعْظَمِ الشُّرُورِ وَ مُوجِبُ عَذَابِ السَّعِيرِ*. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۴۳، حدیث ۱۰۱۰۲). خیانت کردن به مطیع و منقاد و کسی که با وی مشورت می کند، از وی شنیع ترین امور و بزرگ ترین بدی ها و موجب عذاب سعیر - آتش افروخته شده - است. به هر حال، از مجموعه این مطالب استفاده می شود که رمز موفقیت انسان در امور جاری زندگی مشورت است. با مشورت، چه جان هایی که حفظ شده، از بروز چه جنگ ها و خونریزی های زیاید که جلوگیری شده است؛ چه اموال و نوامیسی در امان مانده و چه علومی در سایه مشورت، نصیب دیگران شده است. آثار و فواید مشاوره آنقدر زیاد است که نمی توان برشمرد؛ البته با رعایت شرایط آن که در کلمات اهل بیت علیهم السلام به آنها اشاره شده است و پاره ای از آنها را در این مختصر بیان کردیم.

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال نصیحت خواه است
وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ فَإِنَّ حَقَّهُ أَنْ تُؤَدَّى إِلَيْهِ النَّصِيحَةُ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي تَرَى لَهُ أَنْ يَحْمِلَ وَيُخْرِجَ
الْمُخْرِجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَى مَسَامِحِهِ وَتُكَلِّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يَطْبِقُهُ عَقْلُهُ فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةً مِنْ
الْكَلَامِ يَعْرِفُهَا وَيَجِيبُهَا وَلِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق کسی که از تو نصیحتی جوید
اینست که باندازه استحفاظش و تحملش باو اندرز دهی و از راهی وارد سخن شوی که بگوشش
خوش آید، و باندازه عقلش با او سخن گوئی زیرا هر عقلی را يك نحو سخن باید که آن را بفهمد و درک
کند و باید روش مهربانی باشد، و لا قوة الا بالله.

مصباح الشریعة الباب الثانی والسبعون (فی الموعظة «ونصیحت») : قال الصادق علیه السلام : احسن
الموعظة ما لا يجاوز القول حدَّ الصدق ، والفعل حدَّ الاخلاص . فانَّ مثل الواعظ والمُتَعَطِّ كاليقظان
والرَّاقِد ، فمن استيقظ عن رقدته غفلته ومخالفاته ومعاصيه صلح ان يوقظ غيره من ذلك الرقاد ، واما
السائر في مفاز الاعتداء ، الخائض في مراتع الغي وترك الحياء باستحباب السمعة والرياء والشهرة
والتصنع الى الخلق ، المتزّي بزئ الصالحين ، المظهر بكلامه عماره باطنه ، وهو في الحقيقة خال
عنها قد غمرت بها وحشة حبّ المحمّدة ، وغشيتها ظلمة الطمع ، فما افتنه بهواه واضلّ الناس بمقاله .
قال الله عزّ وجلّ : (لبئس المولى ولبئس العشير) . واما من عصمه الله بنور التأييد وحسن التوفيق
فطهر قلبه من الدنس فلا يفارق المعرفة والتقى ، فيستمع الكلام من الافضل ويترك قائله كيف ما
كان . قال الحكماء : خذا الحكمة [ولو] من افواه المجانين . قال عيسى عليه السلام : جالسوا من
يدركم الله رؤيته ولقاؤه فضلا عن الكلام . ولا تجالسوا من توافقه ظواهركم وتخالفه بواطنكم ، فانّ
ذلك لمدعى بما ليس له ، ان كنتم صادقين في استفادتكم . فاذا لقيت من فيه ثلاث خصال فاعنتم
رؤيته ولقائه ومجالسته ولو ساعة ، فانّ ذلك يؤثّر في دينك وقلبك وعبادتك : قول لا يجاوز فعله ،
وفعل لا يجاوز صدقه ، وصدق لا ينافي ربه ، فجالسه بالحرمة وانتظر الرحمة والبركة . واحذر لزوم
الحجة عليك ، وراع وقته كيلا تلزمه فتخسر وانظر اليه بعين فضل الله عليه وتخصيصه له وكرامته
ايّاه . مصباح الشریعة باب هفتاد ودوم (پند ونصیحت) : امام صادق (ع) فرمود : بهترین پنדהا آن
است که جز راست نباشد واز حدّ اخلاص درنگذرد . مثل واعظ ومُتَعَطِّ، شخص بیدار و انسان خفته را
می ماند که انسان از خواب غفلت بیدار شده واز گناه دست شسته ، می تواند دیگران را از خواب
غفلت بیدار کند . آن کسی که در بیابان های گناه سرگردان است و پرده حیا (ی از خدا) را دریده واز
پند و اندرز ، جز ریا و تظاهر و نام نیک نخواهد ، گمراهی است که در صدد هدایت مردم است . چنان
می نمایاند که دلی آباد (از بندگی) دارد ، در حالی که در ظلمت حبّ ستایش غرقه است ؛ که بسی
گمراه و گمراه کننده دیگران به گفتار خویش است ! خداوند عزّ وجلّ می فرماید : [شیطان
ولشکریان او] چه بد مولا و بد جمعیتی است) . اما کسی که خداوند او را به نور تائید و توفیق خویش

از گناه دور داشته و دل او را از پلیدی ها پاک گردانده ، سزاوار است که از پرهیزکاری و شناخت حدود و وظایف خود غفلت نورزد و پند و گفتار نیکو را از هر کسی که باشد ، بپذیرد و به گوینده آن توجه نکند؛ چرا که حکما گفته اند : حکمت را از زبان دیوانگان برگیرید . حضرت عیسی (ع) فرمود : با کسی همنشین شوید که دیدار او شما را به یاد خدا اندازد ، تا چه رسد به گفتار او؛ و با کسی که ظاهر (چشمان) شما او را می پسندد ، ولی باطن (قلب و عقل) شما از او روی گردان است ، همنشین نشوید؛ چرا که او ادعای چیزی را دارد که در او نیست و اگر چنین کنید ، در ادعای کسب کمال و معرفت راست گو هستید . هرگاه کسی را که سه خصلت داشته باشد یافتی ، حضور او را هر چند کم باشد غنیمت دان ، چرا که همنشینی با او در دین ، دل و بندگی آثاری نیکو دارد : ۱ گفتار او گزافه و بیشتر از عملش نباشد؛ ۲ جز راست نگوید؛ ۳ راست گویی او جز برای رضای حق تعالی نباشد . پس اگر چنین بود ، حرمت همنشینی نگاه دار ، و در انتظار رحمت و برکت از سوی خدا باش . زنهار که از چنین موهبت الهی سود نبری و روز قیامت او را حجت بر تو قرار دهند و تو در پاسخ بمانی و زبان بینی و به دیده اکرام به او که از خواص خداوند و مورد تکریم اوست بنگروبر این نعمت شکر حق را به جای آور . قسمتی از مباحث مشابه این بحث در قسمت «مستشیر - مشورت خواه» گذشت اینک اضافاتی نقل میشود.

چند چیز از حقوق مستنصح است که باید رعایت شود.

۱ - مستنصح قابلیت درك گفته ها را داشته باشد

حضرت سجاد علیه السلام در حق مستنصح می فرمایند: آن گونه با او سخن بگویند که توان درك گفته هایش را داشته باشد. برخلاف مشورت ، سخنان ناصح باید با طبع و مزاج مستنصح سازگار باشد در مشورت باید حق را گفت : گرچه با طبع و نظر فرد مخالف باشد. در نصیحت هم باید حق را بگویند، اما به زبانی که برای او خوشایند و آرامش بخش است . از کلماتی استفاده کند که توان فهم آنها را داشته باشد. نوع گفتار و رفتار، در نصیحت تاثیری به سزا و مستقیم دارد عمق تاثیر نصیحت دایرمدار استفاده از روش های نصیحت و کلماتی است که ناصح به کار می برد. دقت در سنت ائمه هدی علیهم السلام این نکته را روشن می کند که همواره افراد خطاکار را با تعبیرات و روش های ظریف و دقیقی هدایت و ارشاد کرده اند. ائمه اطهار علیهم السلام به صورت غیرمستقیم ، سخنان و کلماتی سنجیده و شیوه های دقیقی را به کار می گرفتند که تاثیری بسیار عمیق و شایسته در طرف مقابل می گذاشت . در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پیرمردی که سنی از او گذشته بود، در وضو گرفتن دچار خطا و اشتباه بود. امام حسن و امام حسین علیهما السلام برای این که او را راهنمایی کرده و وضوی صحیح را به او یاد بدهند، نزد پیرمرد آمدند و گفتند که پدر جان تو قضاوت کن ، بین کدام يك از ما دو نفر بهتر وضو می گیریم . هر دو وضو ساخته و غیرمستقیم

وضوی صحیح را به پیرمرد آموختند. او گفت که شما هر دو صحیح وضو می گیرید، این من بودم که اشتباه می کردم. (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹، حدیث ۲). یقیناً اگر يك كودك یا نوجوان حتی با آگاهی، علم و شایستگی لازم، به پیرمردی بگوید که شما در نماز خواندن خطا می کنی، تاثیر منفی خواهد گذاشت. سخن امام سجاد علیه السلام در این باره، بسیار گویا و روشن است؛ امام علیه السلام می فرمایند: نَرَى لَهُ اِنَّهُ يَحْمِلُ وَ يَخْرُجُ الْمَخْرَجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَى مَسَامِعِهِ وَ تُكَلِّمُهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يَطِيقُهُ عَقْلُهُ. در این گفتار، حضرت علیه السلام نکاتی را با عبارات مختلف تبیین می کنند: اول این که به طوری با او گفتگو کند و زبان به نصیحت و ارشاد باز کند که سخن در گوش جان او شیرین آید و از شنیدن نصیحت احساس لذت کند تا در جان او تاثیر بگذارد. قرآن خیلی زیبا چگونگی گفتگو، نصیحت و موعظه را به نقل از لقمان به مؤمنان می آموزد: وَ اِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ. (سوره لقمان، آیه ۱۳). به خاطر بیاور هنگامی که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می کرد - گفت: پسر من! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است. قرآن، زبان لقمان را نرم و لطیف، همراه با محبت و مودت معرفی می کند و ناصح نیز باید این نکته دقیق را همواره در نظر داشته باشد. ترکیب جملات، کلمات و عبارات باید طوری باشد که شنونده از آن احساس محبت، مودت و دوستی کند؛ نه این که برای او ناخوشایند باشد. امام علیه السلام درباره شخصی که دچار غفلت و لغزش کوچکی شده و یا خطایی انجام داده است که نیاز به نصیحت دارد می فرمایند: تَلْوِيحُ زِلَّةِ الْعَاقِلِ لَهُ مِنْ اَمَصِّ عِتَابِهِ. (تصنيف غررالحكم، ص ۵۶، حدیث ۵۲۰). اگر با اشاره و کنایه، لغزش عاقل را به او بگویی، اثرش بیشتر از این است که او را سرزنش و ملامت کنی. سرزنش کردن یکی از انواع نصیحت است و بازداشتن از خطا با کنایه نیز نوع دیگری که به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام تاثیرش بیشتر است. در این باره نکات دقیقی هست که لازم است به آنها اشاره کنیم. افراد در پذیرش نصیحت متفاوتند: گاهی افراد در ملاء عام، خلاف و گناه می کنند و از فضاحت اجتماعی و لکه دار شدن حیثیت خویش پروا ندارند. به یقین این گونه افراد را با نصیحت و تحذیر از فضاحت اجتماعی، نمی توان از گناه و خطا بازداشت. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: كَيْفَ يَنْتَفِعُ بِالنَّصِيحَةِ مَنْ يَلْتَذُّ بِالْفَضِيحَةِ؟ (تصنيف غررالحكم، ص ۲۲۶، حدیث ۴۵۸۵). کسی که از افتضاح و رسوایی لذت می برد، چگونه می تواند از نصیحت و ارشاد بهره مند شود؟. معنای روایت این نیست که هیچ راه دیگری برای نصیحت و هدایت او باقی نمانده است، بلکه باید زبان و شیوه دیگری را برای هدایت او به کار گرفت و به نکاتی که عواطف، عقل و تشخیص او حساسیت دارد، توجه کرد و او را به آن سمت هدایت کرد. بعضی از انسان ها از فضاحت و لکه دار شدن حیثیت اجتماعی خود، بسیار رنج می برند؛ هدایت و نصیحت کردن این افراد در ملا عام اثر معکوس و منفی دارد؛ یعنی چون حیثیت و شخصیت خود را

زیر سؤال و لکه دار می بینند، نه تنها به ارشاد و نصیحت توجهی نمی کنند، بلکه عکس العمل منفی نیز نشان می دهند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: *النُّصْحُ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ*. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۴۱، حدیث ۹۰۸). نصیحت و هدایت کردن در ملاعام یک نوع آزار است. شیوه رفتار و گفتار و چگونگی استخدام کلمات و عبارات در اثرگذاری مستنصح بسیار موثر است. به عبارت دقیق تر، ناصح باید روحیات مستنصح و نحوه تاثیر در آن را به خوبی شناخته و سپس اقدام کند. اگر او به حیثیت اجتماعی خود حساس است، باید به آن نکته توجه کند. اگر کسی از لکه دار شدن حیثیت اجتماعی پروا ندارد، باید به مسائل دیگر، مثل عواطف و علایق او توجه کند.

۲ - مستنصح قابلیت نصیحت و موعظه را داشته باشد

همان طور که در شیوه و روش اهل بیت عصمت علیهم السلام می بینیم که در نصیحت، ارشاد و هدایت دیگران از همه ابزارهای ممکن استفاده می کردند، ناصح نیز باید در حالات فرد مطالعه و دقت کند و بهترین روش را برای نصیحت او برگزیند. ناصح باید روحیات و توان مستنصح را بشناسد و بر آن اساس عمل کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: *أَنَا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرَاةٌ عَنْ نُكْلَمَ النَّاسِ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ*. (کافی، ج ۱، ص ۲۳، حدیث ۱۵). ما انبیا ماموریم به اندازه فهم و توان مردم با آنها سخن بگوییم. سخن دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که می فرمایند: *أُمَرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ عَنْ نُكْلَمَ النَّاسِ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ*. (عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۱۰۳، حدیث ۲۸۴). ما انبیا از ناحیه خدا مامور شده ایم که به اندازه فهم مردم با آنها سخن بگوییم. اساسا خداوند متعال ملاک محاسبه دقت اعمال را در قیامت، بر مبنای ادراک، عقل و شعور افراد قرار داده است. امام باقر علیه السلام می فرمایند: *أَنْمَا يَدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدَرِ آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا*. (کافی، ج ۱، ص ۱۱، حدیث ۷). خدا در قیامت در حساب افراد، به همان مقدار ملاحظه می فرماید که در دنیا به آنها عقل و درایت داده است. کسی که عقل و ادراکش توان درک استدلال عمیق را ندارد، نباید سخنان استدلالی مطرح کند. همچنین از نصیحت آمرانه نیز باید پرهیز کند؛ چرا که بشر معمولاً از اوامر و نواهی - که از موضع اشراف و علو است - متنفر است.

۳ - مستنصح قدرت پذیرش نصیحت را داشته باشد

ناصح باید در جواب کسی که طلب نصیحت می کند، قدرت و توان پذیرش او را در کلمات بسنجد و به تناسب آن سخن بگوید. دیگر این که درباره خواسته او بررسی کند و به او پاسخ بگوید؛ اشتباه است اگر او درباره مشکلی مالی مشاوره بخواهد، ناصح به مسائل معنوی بپردازد؛ یا برعکس درباره مسائل معنوی و اخروی راهنمایی بخواهد، او به مسائل دنیوی و مادی بپردازد. باید در نصیحت خود نیازها و احتیاجات شخص را دقیق در نظر بگیرد. نکته دیگر این که به توان و قدرت تحمل و عقل و

اندیشه او هم توجه کند. مثلاً شخصی که به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و موعظه و نصیحت خواست و حضرت به او فرمودند: اَوْصِيكَ اَنْ لَا تَغْضَبَ. (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۹، حدیث ۲). کسی که نصیحت خواسته بود، از قبایل بیابان نشین بود. در آن زمان عصبیت های قبیله ای آن چنان بر جوامع بدوی حاکم بود، که اگر یکی از افراد قبیله مورد تعرض قبیله دیگر قرار می گرفت، چنان روح عصبیت قومی بر آنها غلبه می کرد؛ که بدون بررسی و تحقیق، به خونریزی و جنگ مبادرت می کردند. این شخص می گوید: من سه بار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تقاضای نصیحت کردم و هر سه بار فرمودند به تو سفارش می کنم که خشم نگیری، وقتی به قبیله خود برگشتم به حکمت کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پی بردم؛ چرا که مطلع شدم فردی از افراد قبیله به دست قبیله دیگر کشته شده است و همه اهل قبیله برای انتقام جویی آماده تهاجم می شوند. من گفته رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به خاطر آوردم و همین یادآوری باعث شد که آنها را آرام کنم و به ریشه یابی قضیه پردازم. بعد از تحقیق معلوم شد که خطا از ناحیه افراد قبیله ما بوده است. این جا بود که از يك جنگ و خونریزی بزرگ جلوگیری شد.

۴ - نصیحت مستنصح همراه با محبت و ملاطفت باشد

باید نصیحت و ارشاد همراه با محبت و ملاطفت باشد. ملاحظه می شود براهین انبیا در امور اعتقادی، بسیار بسیط و ساده است. دلیل آن، رعایت مخاطبان پیام است. تفاوت در موعظه و نصیحت را می توان درباره کسانی که به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یا بعضی ائمه علیهم السلام شرفیاب می شدند و تقاضای نصیحت و سفارش می کردند، مشاهده کرد. کسانی که با منابع روایی سر و کار دارند، این تفاوت ها را در کلمات اهل بیت علیهم السلام زیاد ملاحظه می کنند. فردی به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب می شود و عرض می کند: اَوْصِنِي، فقال صلی الله علیه و آله و سلم: اَوْصِيكَ اَنْ لَا تَغْضَبَ. (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۹، حدیث ۲). مرا وصیت کن. حضرت می فرمایند: تو را توصیه می کنم که خشم نگیری و عصبانی نشوی. فرد دیگری به حضور حضرت شرفیاب می شود و همین تقاضا را می کند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! اَوْصِنِي و اَقْلِلْ لَعَلِّي اَنْ اَعْحَقُ، قال: اَوْصِيكَ بِخَمْسٍ: بِالْيَأْسِ عَمَّا فِي اَيْدِي النَّاسِ فَانَّهُ الْغِنَى، وَاِيَاكَ وَاَنَّكَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَصَلِّ صَلَاةَ مُودَعٍ، وَاِيَاكَ وَاَنَّكَ يَتَذَرُّ مِنْهُ، وَاَجِبْ لَأَخِيكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ. (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۶۸، حدیث ۴ و ج ۷۲، ص ۱۰۷، حدیث ۸). یا رسول الله! مرا نصیحتی کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند تو را به پنج چیز توصیه می کنم: یکی این که چشم به دست دیگران نداشته باشی؛ زیرا احساس بی نیازی از دیگران ثروتمندی است؛ دوم این که از طمع و ولع پرهیز کنی؛ که طمع، فقر و ناداری است؛ سوم این که عبادت و نماز را طوری به جا آوری که گویی آخرین نماز تو است؛ چهارم این که از کارهایی که

نهایتاً باید از آنها عذرخواهی کنی بپرهیزی؛ پنجم این که آنچه را برای خودت دوست داری، برای برادرت هم دوست داشته باشی. این تفاوت های فاحش در پاسخ به يك سؤال، گویای این است که حالات سؤال کنندگان متفاوت بوده و توان تحمل آنها نیز با یکدیگر فرق داشته است. نکته دیگر این که نیازهای آنها هم متفاوت است. یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان ناصح، معلم و مربی که به همه نیازهای افراد و اصحاب خود احاطه دارند، به آن نیازها توجه کرده و بر آن اساس پاسخ می داده اند.

۵- در نصیحت مستنصح موقعیت مکانی و زمانی در نظر گرفته شود

نکته مهم این است که ناصح باید هم به توان شنونده توجه داشته باشد و هم نیاز او را بررسی کند و با او سخن بگوید. از امام موسی بن جعفر علیه السلام مطالبی به عنوان نصیحت نقل شده است؛ صرف نظر از اصل مطلب، از نظر سنجش موقعیت، مکان و زمان و کسانی که حضور دارند، قابل مطالعه و دقت است. امام علیه السلام در حالی که جنازه ای را در درون قبر می گذاشتند، فرمودند: *أَنَّ شَيْئًا هَذَا آخِرُهُ لِحَقِيقِ أَعْنِ يَزْهَدَ فِي أَوَّلِهِ وَأَنَّ شَيْئًا أَوَّلُهُ لِحَقِيقِ أَعْنِ يَخَافُ آخِرُهُ*. (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۰۳، حدیث ۹۱). در دنیایی که آخر آن گور تنگ و تاریک است، بهتر است انسان از آغاز با احتیاط و زهد عمل کند و آخرتی که منزل ابتدایی اش چنین پرخطر و دلهره آفرین است، بهتر است از پایان این منزل بترسد و وحشت داشته باشد. ممکن است انسان این کلمات را در مجلس جشن و سروری که افراد در حال گناه هستند، مطرح کند. در این جا طبیعی است که با يك عکس العمل منفی مواجه خواهد شد که این چه سخنی است که عیش ما را از بین می برد. این سخنان در جایی مطرح می شود که مردم، عزیزی را از دست داده اند، قبر تاریکی حفر شده و آنها گرد آن جمع شده اند در چنین حالی که جنازه را به داخل قبر می گذارند و فضای حزن و اندوه و تعمق و تفکر بر جمع حاکم است، حضرت این کلمات را به زبان می آورند و به یکی از برترین شیوه های بلاغت که از شرایط تاثیر کلام بوده و علمی در علوم معانی و بیان است روی می آورند. بنابراین، توجه به شرایط زمانی و مکانی مخاطب، از نکات دقیقی است که باید در نصیحت و موعظه مورد توجه قرار بگیرد. فردی به نام جابر بن یزید جعفی می گوید: *خَدَمْتُ سَيِّدَ الْأَعْمَامِ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثَمَانِيَةَ عَشْرَةِ سَنَةٍ فَلَمَّا أَرَدْتُ الْخُرُوجَ وَدَّعْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ: أَعْفِدْنِي، فَقَالَ: بَعْدَ ثَمَانِيَةِ عَشْرِ سَنَةٍ يَا جَابِرُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، أَنْكُمُ بَحْرٌ لَا يَنْزَفُ وَلَا يَبْلُغُ قَعْرَهُ، قَالَ: يَا جَابِرُ بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ وَاعْلِمِهِمْ أَنََّّهُ لَا قَرَابَةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلَا يَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ لَهُ، يَا جَابِرُ مَنْ أَعْطَاكَ اللَّهُ وَاعْتَبَرْنَا فَهُوَ وَلِينَا، وَمَنْ عَصَى اللَّهَ لَمْ يَنْفَعَهُ حُبُّنَا*. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۲، حدیث ۸). من هجده سال در مدینه و محضر امام باقر علیه السلام بودم. بعد از این مدت که خدمت امام علیه السلام بودم، حضور ایشان شرفیاب شدم تا خدا حافظی کنم و برای دیدار بستگان و ارحام به کوفه بروم. در لحظه آخر از

امام علیه السلام خواستم که مرا موعظه کنید، امام فرمودند: بعد از هجده سال که این جا بودی و از محضر ما توشه برگرفتی و اندوختی، حالا باز هم موعظه و نصیحت می خواهی؟ جابر می گوید: عرض کردم شما اقیانوسی هستید که هرگز نمی توان به عمق آن دسترسی پیدا کرد. حضرت فرمودند: ای جابر! وقتی به کوفه رفتی، به شیعیان ما سلام برسان و به آنها بگو که بین ما و خدا رابطه رحمت و خویشاوندی نیست. آن کس که خدا را اطاعت کند و ما را دوست داشته باشد، از اولیای خدا و دوستان ما است و آن کس که خدا را عصیان کند، دوستی ما به او فایده ای نمی رساند. سخنی که امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفری می گوید، با سخنی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یا موسی بن جعفر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام و یا سایر ائمه هدی علیهم السلام به دیگران می گویند، تفاوت آشکاری دارد. جابر بن یزید جعفری، مردی وارسته و از خواص اصحاب است. هجده سال در محضر امام بوده است. بنابراین، با او باید با یک زبان سخن گفت؛ و با کسی که تازه آمده و انس و آشنایی پیدا کرده، با زبانی دیگر. بنابراین، شناخت مستنص، حالات و روحیات او، علایق و دلبستگی های او کمک می کند تا ناصح بهترین و موثرترین راه را برای نصیحت او برگزیند.

اهتمام به راهنمایی و ارشاد در روایات:

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که می فرمایند: لیس بمؤ من مَن باتَ شَبَعانا و جازَه طاویا، (مکارم الاخلاق، ص ۱۳۷). ومن نیست؛ کسی که شب سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد. جایز نیست همسایه ای گرسنه و انسان سیر باشد؛ همسایه اش برهنه و او پوشیده باشد؛ همسایه اش در نهایت تنگدستی و سختی و او در رفاه باشد. انسان متمکن باید قبل از این که همسایه نیازمند او، نیازش را اظهار کرده و کمک و استمداد بطلبد، برای تامین نیاز او اقدام کند؛ چرا که طبق قوانین شرع مقدس انسان نمی تواند نسبت به این موارد بی تفاوت باشد، بلکه حمایت از آنها ضروری و واجب است. از طرفی فلسفه وضع حقوق مالی مثل زکات، خمس، صدقات و... این است که انسن نسبت به آنها رسیدگی کند؛ به خصوص زمانی که نیازمند، نیاز خود را اظهار و از دیگران استمداد می کند. همچنین اگر انسانی احساس نیاز روحی و معنوی کند و از دیگران بخواهد تا او را راهنمایی فکری و عملی کنند، در شرع مقدس راهنمایی، نصیحت و تعلیم مسائل مورد نیاز زندگی و امر به معروف و نهی از منکر چنین انسانی از واجبات است؛ به ویژه که از طرف فرد، تقاضا شده باشد. همان طور که انسان نباید نسبت به نیازهای مالی دیگران بی تفاوت باشد، نباید نیاز معنوی و فقر علمی افراد و جامعه را نیز بودن پاسخ بگذارد. به خصوص زمانی که فرد یا جامعه خواهان هدایت، راهنمایی و یا نصیحت باشد که این خواستن حقوقی را ایجاد می کند.

اولین حق این است که در ارشاد و راهنمایی کوتاهی نکند و به هدایت و ارشاد کسی که نصیحت خواسته، همت گمارد. برای کلمه نصح و نصیحت معانی مختلفی ذکر کرده اند: (مجمع البحرین) درباره کلمه نصیحت می گوید: لفظ حامل لِمَعَانٍ شَتَّى. (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۱۸). لفظی است که معانی متعددی دارد. یکی از معانی نصیحت، خیرخواهی و خیرجویی است. (اقرب الموارد) علاوه بر این، نصیحت را به اخلاص در محبت و دوستی معنی کرده است. ارشاد و راهنمایی به خیر هم یکی دیگر از معانی نصیحت است. (اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۳۰۶). کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: الدِّينُ النَّصِيحَةُ. (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۷، حدیث ۱۱۵، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۲۷، حدیث ۱۵۴۹۴). می تواند دارای چند معنا باشد. یکی این که بگوییم دین همان خیرخواهی برای افراد است. دیگر این که دین، ارشاد و هدایت افراد است. بنابراین، کلمه نصیحت دارای معانی متعدد است. تفاوت این معانی، بستگی به موارد استعمال و متعلقات آن دارد؛ مثلاً اگر این کلمه را در جایی به کار بریم که نصیحت به دیگری باشد و آن فرد نیز حضور داشته باشد و مخاطب کلام باشد، آن جا مصداق همان هدایت و ارشاد است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: اِنَّ اَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَمْشَاهُمْ فِيْ اَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ. (کافی، ج ۲، ص ۴۷، حدیث ۵، وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۲، حدیث ۲۱۸۲۱). در قیامت، عظیم ترین مرتبه را نزد خدا کسانی دارند که در دنیا تلاش و سعی آنها، برای ارشاد دیگران، بیشتر است. این جا کلمه نصیحت به (النصیحة لخلقها) یعنی ارشاد و هدایت دیگران اطلاق شده است. در برخی موارد از نصیحت، خیرخواهی اراده شده است؛ مثلاً تعبیر امام باقر علیه السلام است که می فرمایند: يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ مِنَ النَّصِيحَةِ. (کافی، ج ۲، ص ۲۰۸، حدیث ۳، وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۱، حدیث ۲۱۸۱۹). واجب است مومن نسبت به برادر مومنش خیرخواه باشد. قرآن نیز در نقل داستان انبیای سلف از این تعبیر استفاده کرده است؛ مثلاً وقتی حضرت صالح علیه السلام از قوم خود روی برتافت، نسبت به آنها گفت: يَا قَوْمِ لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّيْ وَ نَصَحْتُ لَكُمْ. (سوره اعراف، آیه ۷۹). ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را انجام دادم. یا در آیه دیگری حضرت نوح علیه السلام خطاب به قومش می گوید: اَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّيْ وَ اَنْصَحُ لَكُمْ. (سوره اعراف، آیه ۶۲). رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و خیرخواه شما هستم. و یا در همین سوره، هود نسبت به قومش می فرماید: اِنَّا لَكُمْ ناصِح اٰمِیْن. (سوره اعراف، آیه ۶۸). من برای شما خیرخواه امین و مطمئنی هستم. اما به طور مسلم می توان گفت در غیاب شخص، معنای کلمه نصیحت درباره و همان خیرخواهی است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ مِنَ النَّصِيحَةِ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِیْبِ. (کافی، ج ۲، ص ۲۰۸، حدیث ۲، وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۱، حدیث ۲۱۸۱۸). واجب است

مؤمن نسبت به برادر مومنش ناصح باشد؛ هم در حضور و هم در غیاب او. شاید تصور شود که ارشاد در غیاب معنا ندارد. انسان نباید از دیگری بخواهد او را در غیاب ارشاد کند و یا ارشاد مستلزم حضور فرد است. در این موارد، نصیحت به معنای خیرخواهی است؛ یعنی چه او باشد و چه نباشد، باید خیرخواه او باشد. خیرخواهی در غیبت، می تواند مصادیق مختلفی داشته باشد؛ مثلاً مومنی حضور ندارد و دیگران او را متهم می کنند، یا از او بدگویی می کنند؛ معنای خیرخواهی این است که از او دفاع کنند و اجازه ندهند که در غایب مومن، از او بدگویی شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: *لِلْمُسْلِمِ عَلَى إِخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَئِنَّ يَسْلَمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يَعُودُهُ إِذَا مَرَّ وَ يَنْصَحُ لَهُ إِذَا غَابَ*. (کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، حدیث ۶، وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۷، حدیث ۱۶۰۹۹). مسلمان نسبت به مسلمانان دیگر حقوقی دارد. وقتی او را می بیند، سلام کند. وقتی او مریض می شود، به عیادتش برود و اگر غایب است ناصح و خیرخواه او باشد. در تعبیر دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: *لِيَنْصَحَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ*. (کافی، ج ۲، ص ۲۰۸، حدیث ۴، وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۲، حدیث ۲۱۸۲۰). همان طور که برای خود، خوبی می خواهی، برای برادرت هم بخواه - و او را همان طور نصیحت کن -. شاید بتوان گفت یکی از معانی نصیحت، دوستی و اخلاص در آن است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: *النُّصْحُ يَثْمِرُ الْمَحَبَّةَ*. (تصنیف غررالحکم، ص ۲۲۴، حدیث ۴۵۴۷). ثمره خیرخواهی و خالص بودن، محبت و دوستی است. اگر نصیحت را به معنای دوست بگیریم معنی حدیث این است که اگر کسی را خالصانه دوست داشته باشی، ثمره اش این است که او هم تو را دوست خواهد داشت. بنابراین، اگر متعلق کلمه نصیحت خدا باشد؛ یعنی ترکیب (نصیحة لله) و یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد؛ (نصیحة لرسوله) باید گفت که منظور از نصیحت قطعاً ارشاد و راهنمایی نیست؛ نصیحت در این جا به معنا، محبت و مودت خالصانه است؛ یعنی دوست داشتن خالصانه ذات اقدس پروردگار یا دوست داشتن پیام آوران الهی و هدایت کنندگان بشر و همین طور آن جا که فرموده اند:

الدِّينُ النَّصِيحَةُ. (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۷، حدیث ۱۱۵، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۲۷، حدیث ۱۵۴۹۴). ایمان، (مایه) خیرخواهی است. این لغت حاوی بسیاری از ارزشهای دینی، انسانی و اخلاقی است. اگر انسان، خدا را دوست داشته باشد، نافرمانی او نمی کند. اگر پیامبر را دوست داشته باشد، به دستورها و ارشادهای ایشان ترتیب اثر می دهد و عصیان نمی کند. همین طور اگر ائمه و هدایتگران بشر را دوست داشته باشد، از اطاعت آنها سر باز نمی زند. اگر مردم را دوست بدارد، در قبال نیازهایشان بی تفاوت نمی ماند و از آزار و اذیت دیگران پرهیز می کند. این است که حضرت می فرماید: دین، یعنی نصیحت، خیرخواهی و خالص بودن. شاید بتوان گفت منشا خیرخواهی و خیرجویی برای دیگران و هدایت و ارشاد آنها که خود نوعی خیرخواهی است، همان

دوست داشتن خالصانه است ؛ چرا که معنا ندارد که بدون دوست داشتن دیگری خود را به زحمت نصیحت دچار کند؟ پس ناصحان و هدایت کنندگان بشر، کسانی اند که واقعا انسان ها را دوست دارند. در داستان حضرت یوسف علیه السلام ، وقتی برادرانش از پدر خویش خواستند که اجازه بدهد یوسف علیه السلام را همراه خود به تفریح و گردش ببرند، یعقوب علیه السلام استنکاف می کرد و اجازه نمی داد. آنها گفتند: قالوا یا اءبانا ما لك لا تأمنا علی یوسفَ و انا له لناصحونَ. (سوره یوسف ، آیه ۱۱). گفتند: پدر جان ! چرا تو درباره برادرمان یوسف ، به ما اطمینان نمی کنی؟! در حالی که ما خیرخواه او هستیم. معنای نصح در این آیه نیست که ما می خواهیم یوسف را ببریم موعظه ، هدایت و ارشاد کنیم ؛ یا برایش خیرخواهی کنیم ؛ بلکه معنای (انا له لناصحونَ) این است که با این که ما یوسف را دوست داریم ، چطور به ما اطمینان نمی کنی که با ما بیاید؟ وقتی ما او را دوست داریم ، به او آزار نمی رسانیم . در داستان موسی بن عمران علیه السلام می بینیم وقتی حضرت موسی علیه السلام متولد شد و به فرمان خدا او را در جعبه ای قرار دادند و در رود نیل رها کردند، موسی علیه السلام را در کاخ فرعون از آب گرفتند و چون فرعون صاحب فرزند نمی شد، به پیشنهاد آسیه همسر فرعون ، موسی علیه السلام را به فرزندی قبول کردند، اما در شیر دادن و بزرگ کردن او درمانده بودند که خواهر موسی علیه السلام که در قصر فرعون رفت و آمد داشت گفت :

هَلْ اءْدُلُّكُمْ عَلٰی اَهْلِ بَیْتٍ یَّكْفُلُوْهُ لَكُمْ و هم له ناصِحونَ. (سوره قصص ، آیه ۱۲). آیا من شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که کفالت او را بپذیرند و همه کارهایش را انجام دهند و او را دوست داشته باشند؟ نصح در این آیه نیز می تواند به معنای دوستی و مودت باشد.

ویژگی های نصیحت کننده:

از مجموع این معانی مختلف برمی آید که اگر چه نصیحت در این حق ، به معنای طلب هدایت ، راهنمایی و ارشاد است ، اما ارشاد و راهنمایی برخاسته از خیراندیشی ؛ و خیرخواهی نشأت گرفته از محبت و دوستی خالصانه موردنظر است . بنابراین می گوییم که مستنصح - کسی که طلب ارشاد و هدایت می کند - باید قواعدی را رعایت کند و توجه داشته باشد که چه کسی را به عنوان ناصح برمی گزیند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: قد جهَلَ مَنْ اسْتَنْصَحَ اعداءَهُ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۲۲۵، حدیث ۴۵۶۲). کسی که دشمن خود را به عنوان ناصح انتخاب می کند و از او نصیحت و راهنمایی می خواهد، آدم جاهلی است. به دلیل آن که نصیحت باید از سر خیرخواهی باشد، طبعاً از دشمن انتظار دوستی نمی رود. این نکته قابل توجه است که برای نصیحت خواهی ، باید کسی را انتخاب کند که در دوستی و محبت خالصانه او تردید نداشته باشد. نکته دیگر این است که انسان باید کسی را به عنوان ناصح برگزیند که شایستگی کامل عقلی داشته باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: لا تَنْتَصِحْ بِمَنْ فَاتَهُ الْعَقْلُ، و لا تَثِقْ بِمَنْ خَانَهُ الْاَصْلُ، فَإِنَّ مَنْ فَاتَهُ الْعَقْلُ

يُعْشُ مِنْ حَيْثُ يَنْصَحُ، وَ مَنْ خَانَهُ الْاَصْلُ يَفْسُدُ مِنْ حَيْثُ يَصْلُحُ. (تصنيف غررالحکم، ص ۲۲۷، حدیث ۴۶۰۵). از کسی که فاقد گوهر گرانبایه عقل است، نصیحت مخواه؛ زیرا به علت نداشتن توازن و اعتدال اگرچه می خواهد نصیحت و راهنمایی کند، اما خیانت می کند. از کسی که ریشه و اصالت خانوادگی و ایمانی ندارد، نصیحت مخواه؛ چون اگر اصل و ریشه انسان صالح نباشد، نمی تواند میوه صالح داشته باشد. بنابراین اگر چه می خواهد به اصلاح امور بپردازد، اما به فساد آن می انجامد. علاوه بر این شرایط سه گانه، شروط دیگری هم باید رعایت شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: لَا يَنْصَحُ اللَّئِيمُ اِءْحَدًا اِلَّا عَنْ رَغْبَةٍ اَوْ رَهْبَةٍ، فَادَا زَالَتِ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ عَادَ اِلَى جَوْهَرِهِ. (تصنيف غررالحکم، ص ۲۲۵، حدیث ۴۵۶۸). انسان فرومایه هرگز در مقام نصیحت - چه هدایت و ارشاد و چه خیرخواهی - بر نمی آید؛ مگر به خاطر رغبت و طمع در خواسته خود و یا خوف و هراس. بنابراین، وقتی شعله طمع او فروکش کرد و یا خوف و هراسش از بین رفت، به همان جوهره اصلی خود بازمی گردد. چون طبع انسان فرومایه چنین است که نمی تواند به کسی محبت و علاقه داشته باشد و به یقین نمی توانند، خیرخواه دیگران باشند و مستنصح - کسی که جویای نصیحت است - نباید این افراد را برای نصیحت انتخاب کند. در روایت دیگری وارد شده است که حضرت فرمودند: النَّصِيحَةُ مِنَ الْاَخْلَاقِ الْكَرَامِ. (تصنيف غررالحکم، ص ۲۵، حدیث ۴۵۴۹). نصیحت، روش و منش انسان های بزرگوار است. انسان نباید افراد پست را به عنوان مستنصح برگزیند، بلکه باید افرادی را انتخاب کند که دارای کرامت و بزرگواری و واجد ملکات ارزشمند شخصیتی و نفسانی اند؛ یعنی فقط بزرگوارانند که نمی توانند نسبت به نیازهای دیگران بی تفاوت باشند و در قبال درخواست دیگران سکوت کنند. انسان کریم، حتی قبل از این که کسی نیازمندی خود را اظهار کند، به کمک او می شتابد. چنین افرادی برای نصیحت خواهی لیاقت دارند، نه افراد پست فطرت؛ چرا که اگر نصیحت و خیرخواهی هم نکنند، باید بررسی کرد که چطور شده است که خیرخواه شده اند؟ چگونه شده است که در لباس مرشد و هادی درآمده اند؟ گاهی منشا آن، منفعت مشترکی است که با انسان پیدا می کنند. گاهی ضرر مشترکی وجود دارد که برای دفع آن درصدد نصیحت برمی آیند. بنابراین، در نصیحت و خیرخواهی ایشان، باید به دیده تردید نگریست.

نکته دیگر این که نه تنها به عنوان ناصح باید شایستگی های لازم را داشته باشد، بلکه باید خود نیز به آنچه می گوید عمل کند. اگر انسانی است که به خلاف آنچه که می گوید عمل می کند، چگونه می تواند برای دیگران راهنمای خوبی باشد؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: كَيْفَ يَنْصَحُ غَيْرُهُ مَنْ يَعْشُ نَفْسَهُ؟ (تصنيف غررالحکم، ص ۲۲۵، حدیث ۴۵۶۳). کسی که به خود خیانت می کند، چگونه می تواند برای دیگران راهنما باشد؟. مهم این است که انسان، در انتخاب ناصح و خیرخواه توجه داشته باشد که او دارای شایستگی های لازم اخلاقی باشد. همان طور که در

شرایط مشیر به تفصیل گفتیم ، مستنصح نیز باید به نصیحت ها ترتیب اثر دهد. اگر انسان به تدبیر، اندیشه و خیرخواهی کسی اطمینان دادر و از او نصیحت و راهنمایی می خواهد، نباید نصیحت و هدایت او را نادیده انگارد و به آن عمل نکند؛ زیرا در این صورت خود را فریب داده است . ناصح ، چشم مستنصح را به سوی حقایق بازمی کند، اما اگر او با این که چشمش باز است و نسبت به حقایق بینا شده ، مسیری خلاف را طی کند، خطای او غیرقابل بخشش است ، چون انسانی که آگاهی ندارد اگر مسیری را به انحراف برود و گمراهی پیشه کند، شایسته ملامت نیست ؛ اما کسی که راهنمایی شده و چشم او باز شده است ، اگر مسیر خلافی را طی کند و در چاه افتد، هیچ عذری از او پذیرفته نخواهد بود و حتما شایسته ملامت است . چندین چراغ دارد و بیراهه می رود - بگذارد تا بیفتد و بیند سزای خویش. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: قَدْ نُصِحْتُمْ فَانْتَصَحُوا وَ بُصِّرْتُمْ فَأَبْصَرُوا، وَ ارْشِدْتُمْ فَاسْتَرَشِدُوا. (تصنیف غررالحکم ، ص ۲۲۵، حدیث ۴۵۷۷). وقتی نصیحت می شوید، نصیحت پذیر باشید. وقتی چشم شما به روی حقایق گشوده شد، خوب بنگرید و راه را ببینید و وقتی ارشاد می شوید، به آن ترتیب اثر دهید. ناصح کسی است که ما به محبت ، خیرخواهی ، صلاحیت و شایستگی علمی و ایمانی او کاملاً معتقدیم و از او نصیحت ، راهنمایی و ارشاد خواسته ایم ؛ بنابراین ، خلاف گفته او عمل کردن ، یعنی پیمودن مسیری خلاف حق و واقع . اما در مشاوری احتمال خطا و لغزش وجود دارد.

حضرت امام علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن علیه السلام: اَیُّ بَنَی، اِنِّی لَمَّا رَاَیْتَنِی قَدْ بَلَغْتَ سِنًا، وَ رَاَیْتَنِی اَزْدَادًا وَ هُنَا، بَادَرْتُ بِوَصِیَّتِی اِلَیْكَ، وَ اُوَزِدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ اَنْ یُعْجَلَ بِیْ اَجَلِیْ دُونَ اَنْ اُقْضِیْ اِلَیْكَ بِمَا فِیْ نَفْسِی، اَوْ اَنْ اُنْقَضَ فِیْ رَاِیْیَ کَمَا نُقِضَتْ فِیْ جِسْمِی، اَوْ یُسَبِّقَنِیْ اِلَیْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَیْ وَ فِتَنِ الدُّنْیَا، فَتَكُوْنُ کَالصَّعْبِ التَّفُوْرِ. پسر من! هنگامی که دیدم سن من بالا رفته و دیدم قوایم به سستی گراییده، به (نوشتن) این وصیتم برای تو مبادرت ورزیدم و نکات برجسته‌ای را در وصیتم وارد کردم مبادا اجلم فرا رسد در حالی که آنچه را در درون داشته‌ام بیان نکرده باشم و به همین دلیل پیش از آنکه در رأی و فکرم نقصانی حاصل شود آن گونه که در جسمم (بر اثر گذشت زمان) به وجود آمده و پیش از آنکه هوا و هوس و فتنه‌های دنیا بر تو هجوم آورد و همچون مرکبی سرکش شوی به تعلیم و تربیت تو مبادرت کردم. امام علی علیه السلام در ضمن نامه‌ی خود به فرزندش حضرت حسن (علیه السلام) نوشته است: فرزند عزیز، من هیچ وقت در انجام وظیفه‌ی نصیحت نسبت به تو کوتاهی نکردم و در اندرز گفتنت مسامحه ننمودم، فرزند عزیز، تو همواره در فکر تأمین خیر و سعادت خود هستی و من نیز روی مهر پدری در اندیشه‌ی نیکیختی و رستگاری تو هستم ولی مطمئن باش که تو هر قدر در راه خیر و صلاح خود مجاهده کنی افکارت به پایه‌ی اندیشه‌های پدر آزموده ات نخواهد رسید. (نهج البلاغه فیض، ص ۹۰۹، ص ۹۰۳)

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال ناصح است

وَأَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ فَأَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ ثُمَّ تُشْرِبَ لَهُ قَلْبَكَ وَ تَفْتَحَ لَهُ سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمَّ تَنْظُرَ فِيهَا فَإِنْ كَانَ وَفَّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ حَمَدْتَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ قَبِلْتَ مِنْهُ وَ عَرَفْتَ لَهُ نَصِيحَتَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ وَفَّقَ لَهَا فِيهَا رَحِمْتَهُ وَ لَمْ تَتَّهِمْهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَأْلَكَ نُصْحًا إِلَّا أَنَّهُ أَخْطَأَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَعْنِي بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق ناصح اینست که نسبت باو تواضع کنی باو دل بدهی و گوش فرا داری تا اندرز او را بفهمی، و سپس در آن تأمل کنی و اگر درست گفته خدا را بر آن حمد کنی و از او بپذیری، و نصیحت او را قدر بدانی، و اگر درست نگفته باو مهربان باشی و او را متهم نسازی و بدانی که در خیر خواهی تو کوتاهی نکرده جز اینکه خطا کرده مگر اینکه در نظر تو مستحق تهمت باشد که بهیچ سخن او اعتناء مکن در هر حال، و لا قوة الا بالله.

درباب نصیحت در مباحث قبلی «درباب مستنصح» مطالبی ذکر شد و اینک اضافاتی ذکر میشود. همانگونه که نصیحت جو حقوقی بر نصیحت کننده دارد، نصیحت کننده نیز بر نصیحت شنونده و نصیحت جو، حقوقی دارد که عبارتند از:

۱ - نرم خویی با ناصح

از فرمایش امام علیه السلام استفاده می شود که اولین حق ناصح، حفظ حرمت او از جانب مستنصح است؛ زیرا ناصح به منزله معلمی مهربان و دلسوز است که نه تنهابه انسان علم می آموزد، بلکه راه و رسم زندگی را نیز به او تعلیم می دهد. تفاوت ناصح با معلم و استاد این است که معلم و استاد، علمی را به انسان یاد می دهد که در سرنوشت اخلاقی و اخروی و هدایت و اعتقادات انسان تاثیری ندارد؛ اما ناصح کسی است که آموخته های او در اخلاق، رفتار، عقاید و آخرت انسان تاثیر دارد. این افراد، کریم هستند و انسان باید در برابر کرام الناس، متواضع باشد. النَّصِيحَةُ مِنَ اخْلَاقِ الْكِرَامِ. (تصنيف غررالحكم، ص ۲۲۵، حديث ۴۵۴۹). نصیحت، روش و منش انسان های بزرگوار است. همان گونه که در مباحث گذشته نیز گفتیم، نصیحت، ارشاد و هدایت شیوه بزرگواران است. بنابراین، به دو دلیل ناصح را باید گرامی داشت: یکی این که او معلم و مربی است؛ دیگر این که برای انسان بهره مادی و معنوی فراهم می کند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: مَنْ تَجَرَّكَ بِالنُّصْحِ فَقَدْ أَجَزَلَ لَكَ الرَّيْحَ. (تصنيف غررالحكم، ص ۲۲۶، حديث ۹۲/۴۵). کسی که تو را هدایت و نصیحت می کند، برای تو بهره فراوان فراهم می کند. باز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: مَنْ تَجَرَّكَ فِي النُّصْحِ كَانَ شَرِيكَكَ فِي الرَّيْحِ. (تصنيف غررالحكم، ص ۲۲۶، حديث ۹۲/۴۵). کسی که تو را نصیحت می کند، در سود بهره ای که به دست می آوری شریک تو است. به صورت طبیعی وقتی انسن احساس کند کسی به او احسان می کند، او را گرامی می دارد.

بنابراین ، حق اول ناصح این است که باید نسبت به او نرم خو بوده و به او احترام بگذارد که البته نتیجه آن به مستنصح بازمی گردد؛ چرا که وقتی به او احترام کرد و متواضع و نرم خو شد، ناصح هم از نصیحت کردن دریغ نخواهد کرد.

۲ - پذیرفتن سخن ناصح

حق دوم که حضرت به آن اشاره می کنند این است که مستنصح ، با گوش جان سخنان ناصحان را بپذیرد. این که ناصح نصیحت کند و نصیحت شنونده به نصایح او ترتیب اثر ندهد، خسارات زیادی را در پی خواهد داشت . *مَنْ عَصَى نَصِيحَةَ نَصْرٍ ضَدَّهُ*. (تصنيف غررالحکم ، ص ۲۲۶، حدیث ۴۵۸۷) کسی که از عمل به نصیحت سر باز زند دشمن خود را یاری کرده است. ناصح همان دوست است . اگر انسان سخن کسی را که از روی دوستی و مودت او را هدایت می کند نپذیرد، در واقع دشمن خود را یاری کرده است . حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: *مَنْ أَعْرَضَ عَنْ نَصِيحَةِ النَّاصِحِ أَهْرَقَ بِمَكِيدَةِ الْكَاشِحِ*. (تصنيف غررالحکم ، ص ۲۲۶، حدیث ۴۵۸۸). اگر انسان به نصایح ناصحان توجه نکند، خود را به آتش سوزنده دشمنانی که دشمنی پنهان می کنند، می سوزاند. و باز آن حضرت می فرمایند: *مَنْ خَالَفَ النَّصْحَ هَلَكَ*. (تصنيف غررالحکم ، ص ۴۶۴، حدیث ۱۰۶۶۳). کسی که با نصیحت مخالفت کند، خود را هلاک کرده است.

۳ - دور ماندن از رسوایی

اما نقطه مقابل آن فوایدی است که بر نصیحت پذیری مترتب است ؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: *مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ أَمِنَ مِنَ الْفُضِيحَةِ*. (تصنيف غررالحکم ، ص ۲۲۶، حدیث ۴۵۷۹). کسی که نصیحت پذیر باشد، از فضاحت و آبروریزی مصون می ماند. حال این آبروریزی ممکن است هتك حیثیت دنیوی باشد، یا اخروی . بنابراین ، باید به این نکته توجه داشت که ممکن است غرائز و تمایلات نفسانی ، انسان را به سمت و سویی دعوت کند و نصیحت ناصحان او را به سمت و سویی دیگر. دعوت غرائز به حسب ظاهر به سمت خواسته ها و امیال او است و طبعاً شیرین است و کلام ناصحان تلخ و ناملایم ، اما باید دقت کرد که : *مَرَارَةُ النَّصْحِ أَغْنَعُكَ مِنْ خِلَاوَةِ الْغِيْشِ*. (تصنيف غررالحکم ، ص ۲۲۷، حدیث ۴۶۰۶). تلخی نصیحت ، نافع تر از شیرینی خیانت است. دوست خائن ، گاه بیرونی است و گاه همان غرائز درونی که انسان را به سمت و سویی راهنمایی می کنند که به حسب ظاهر برای انسان حلاوت و شیرینی و لذت آور است ، اما ناصح ، انسان را به چیزی دعوت می کند که در نظر ابتدایی تلخ و ناگوار است . فرزندان ما باید توجه داشته باشند که منفعت تحمل آن تلخی ، بسان منفعتی است که در تحمل تلخی دارو نهفته است . مستنصح ، انسانی است که در معرض يك بیماری خطرناك است و باید به نصیحت به منزله دارو بنگرد که برای

او هدیه و عطیه ای شفافبخش است . حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: نِعِمَّ الْهَدِيَّةُ الْمَوْعُظَةُ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۲۲۴، حدیث ۴۵۴۱). موعظه و نصیحت ، نیکو هدیه ای است .

۴ - حلاوت کلام ناصح

چنان که در حق مستنصح تذکر دادیم ، کلمات ، جملات و محتوای سخن ناصح باید برای مستنصح شیرین بوده و لذت آور باشد، اما مستنصح هم باید توجه داشته باشد که اگر احیاناً مواعظ برای او تلخی می آفریند و یا مرارت و سختی ایجاد می کند، باید این مرارت ، تلخی و سختی برای او شیرین تر از حلاوت کاذب امیال و خواهش های درونی باشد؛ یعنی بداند که : مُنَاصِحُكَ مُشْفِقٌ عَلَيْكَ مُحَسِّنُ الْيَكِّ نَاطِرٌ فِي عَوَاقِبِكَ مُسْتَدْرِكٌ فَوَارِطُكَ فَفِي طَاعَتِهِ رِشَادُكَ وَ فِي مُخَالَفَتِهِ فُسَادُكَ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۲۲۶، حدیث ۴۵۹۶). ناصح ، دلسوز است و نسبت به تو نیکوکار؛ به عواقب امر توجه می کند؛ آنچه را که تو از دست داده ای ، به تو بازمی گرداند. پس اگر از او اطاعت کنی ، در راه رستگاری قدم گذاشته ای و اگر مخالفت کنی ، راه فساد پیموده ای. جوانان و نوجوانان عزیز باید به سخن ناصحان به خصوص پدران و مادران که یقیناً نسبت به فرزندان ، مشفق و دلسوز هستند، ترتیب اثر دهند و به زندگی انسان های موفق توجه کنند و آن را سرلوحه زندگی خود قرار دهند و از زندگی و سیره آنها پند و نصیحت بجویند که یقیناً آنها که مراحل مادی و معنوی را طی کرده اند، هرگز ایام عمر را به تباهی و سیاهی نگذرانده اند. آنها نصیحت ناصحان را به گوش جان شنیده اند و راه توفیق را از کلمات آنها جسته اند.

امام علی (ع): رحم الله عبدا سمع حکما فوعی و دعی الی رشاد فدنا و اخذ بحجزة هاد فنجی . (نهج البلاغه: خطبه ۷۶) خدا رحمت کند آن کس را که چون سخن حکیمانه ای را بشنود خوب فرا گیرد و چون به هدایت ارشاد گردد بپذیرد و دست به دامن هادی و رهبری زند و نجات یابد. امام علی (ع): الا و انه من لا ینفعه الحق یضره الباطل و من لا یتقیم به الهدی یرج به الضلال الی الردی . (نهج البلاغه، خطبه ۲۸) آگاه باشید: آنها که از حق بهره مند نشوند زیان باطل دامنهشان را فرا خواهد گرفت و آن کس که هدایت، راهنمایش نگردد گمراهی او را به هلاکت می کشاند. امام علی (ع): اسمعوا النصیحه ممن اهداها الیکم واعقلوها علی انفسکم. (غرر الحکم: ۲۴۹۴) . از کسی که به شما نصیحت خود را هدیه می کند بشنوید و بپذیرید و آن را برای خود در خاطر نگه دارید. امام علی (ع): «فاتقوا الله تقیة من سمع فخشع... و عبر فاعتبر و حذر فحذرو زجر فازدجر و راجع فتاب و اری فرای فاسرع طالبا. (نهج البلاغه: خطبه ۸۳) . تقوا پیشه کنید تقوای کسی که چون بشنود احساس مسوولیت کند... و هرگاه درس عبرت به او بدهند عبرت پذیرد و هرگاه او را برحذر دارند قبول کند و اگر منعش کردند از نافرمانی بایستد و چون بازگردد توبه کند و هرگاه نشانش دهند ببیند و به سرعت به سوی حق حرکت کند. امام علی (ع): لیکن احب الناس الیک من هداک الی مرشدک و کشف لک

عن معاویک. (غرر الحکم: ۷۳۷۴). بهترین و دوست داشتنی ترین مردم در نزد تو باید کسی باشد که تو را به رشد و هدایت رهنمون سازد و از عیوب تو (در نزد خودت) پرده بردارد. امام علی (ع): من قبل النصیحه امن من الفضحیة. (غرر الحکم: ۸۳۴۴). هر کس نصیحت پذیر باشد از رسوایی در امان خواهد بود. امام علی (ع): امام حسن (ع): «اسمع الاسماع ما وعی التذکیر و انتفع به». (بحار الانوار: ج ۷۸، ص ۱۰۹، ح ۱۷). شنواترین گوشها آن است که تذکرها را بشنود و از آنها نفع ببرد. لقمان حکیم رحمه الله: یا بُنَیَّ ... عَلَیْكَ بِالْمَوْعِظَةِ فَاعْمَلْ بِهَا فَإِنَّهَا عِنْدَ الْعَاقِلِ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ الشَّهْدِ؛ (ارشاد القلوب (دیلمی) ج ۱، ص ۷۲) فرزندم نصیحت را بپذیر و به آن عمل کن که نصیحت نزد عاقل از عسل ناب شیرین تر است.

امام علی علیه السلام: مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ سَلِمَ مِنَ الْفَضِيحَةِ؛ (عیون الحکم و المواعظ (لیثی) ص ۴۴۷، ح ۷۹۱۱) هر کس نصیحت را بپذیرد، از رسوایی به سلامت می ماند. امام جواد علیه السلام: الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِنْ يَنْصَحُهُ. (مستدرک الوسائل ج ۸، ص ۳۲۹، ح ۹۵۷۶ - بحار الانوار (ط - بیروت) ج ۷۵، ص ۳۵۸، ح ۱) مؤمن نیازمند سه چیز است: توفیقی از پروردگار، پند دهنده ای از درون خویش و پذیرش از نصیحت کنندگان.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله : إذا أراد الله بعبد خيرا جعل له واعظا من نفسه يأمره و ينهاه. (نهج الفصاحة ص ۱۸۳، ح ۱۵۴) هرگاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد، واعظی از درون او برایش قرار می دهد که او را به کار نیک وادارد و از کار بد باز دارد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله : لا واعِظٌ أبلغُ مِنَ النَّصِيحِ؛ (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم ص ۲۲۶، ح ۴۵۹۸) هیچ واعظی مؤثرتر از نصیحت نیست.

امام علی علیه السلام: الْمُسْلِمُ مِرَاةُ أَخِيهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ أَخِيكُمْ هَفْوَةً فَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ أَلْبَاءُ وَ أُرْشُدُوهُ وَ انْصَحُوا لَهُ وَ تَرَفَّقُوا بِهِ. (تحف العقول ص ۱۰۸) مسلمان آینه برادر خویش است، هرگاه خطایی از برادر خود دیدید همگی او را مورد حمله قرار ندهید بلکه او را راهنمایی و نصیحت نمایید و با او مدارا کنید....

لقمان حکیم علیه السلام: عَلَیْكَ بِقَبُولِ الْمَوْعِظَةِ وَ الْعَمَلِ بِهَا فَإِنَّهَا عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ الشَّهْدِ وَ عَلَى الْمُنَافِقِ أَثْقَلُ مِنْ صُعُودِ الدَّرَجَةِ عَلَى الشَّيْخِ الْكَبِيرِ. (اعلام الدین ص ۹۳) موعظه را بپذیر و به آن عمل کن، زیرا موعظه نزد مؤمن از عسل ناب شیرین تر است و برای منافق از بالا رفتن از پله بر پیر مرد کهنسال دشوارتر است.

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال هم کیش است

وَ أَمَّا حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً فَإِصْمَارُ السَّلَامَةِ وَ نَشْرُ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ وَ الرِّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلِفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْكَ فَإِنْ إِحْسَانُهُ إِلَى نَفْسِهِ إِحْسَانُهُ إِلَيْكَ إِذَا كَفَّ عَنْكَ أَذَاهُ وَ كَفَاكَ مُتَوَنَّتُهُ وَ حَبَسَ عَنْكَ نَفْسَهُ فَعَمَّهُمْ جَمِيعاً بِدَعْوَتِكَ وَ أَنْصَرَّهُمْ جَمِيعاً بِنُصْرَتِكَ وَ أَنْزَلَهُمْ جَمِيعاً مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ وَ أَوْسَطَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ فَمَنْ أَتَاكَ تَعَاهُدَتُهُ بِلُطْفٍ وَ رَحْمَةٍ وَ صَلَّ أَخَاكَ بِمَا يَجِبُ لِلْأَخِ عَلَى أَخِيهِ. و اما حق اهل ملت تو بطور عموم حسن نیت و مهربانی بهم و نرمش با کردارشان و تألیف قلب و اصلاح آنها است و تشکر از خوشکردارشان بخودش و تو، زیرا بخودش هم که خوبی کند بتو کرده چون از آزار تو خودداری نموده، و رحمت بتو نداده و خودش را حفظ کرده پس برای همه دعا کن و همه را یاری کن و از هر کدام نسبت بخود مقامی منظور دار بزرگتر را پدر خود بدان و خرد سال را فرزند و میانه حال را چون برادر و هر کدام نزد تو آمدند با لطف و رحمت از آنها دلجوئی کن و با برادرت بحقوق برادری رفتار کن.

(اهل ملتک) را هم دین و هم کیش ترجمه کردیم؛ چرا که ملت را مرادف با دین دانسته ایم. در این بحث، سخن از حقوق کسانی است که با انسان در عقیده و مرام مشترکند. صرف نظر از سایر حقوقی که در سایه روابط اجتماعی به وجود می آید، مثل روابط پدر و فرزند، همسایه، مشیر و مشار، ناصح و مستنصح و... این حق، يك حق عمومی است.

انسان اساساً اجتماعی آفریده شده است. اجتماعی بودن انسان امری بدیهی است؛ هم به شهادت فطرت و هم به گواهی تاریخ و مهم تر از آن، شهادت قرآن در سوره مبارکه حجرات است که می فرماید: یا ایها الذین انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اءکرمکم عندالله اءتقاکم. (سوره حجرات، آیه ۱۳). ای مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را از تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ اینها ملاک امتیاز نیست، گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است. این آیه تصریح دارد که روابط انسان ها، با اراده الهی يك رابطه فامیلی و قبیله ای است. در آیه دیگری به زبانی دیگر این نیاز ارتباطی را بیان می کند: وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا. (سوره فرقان، آیه ۵۴). او کسی است که از آب، انسانی را آفرید؛ سپس او را نسب و سبب قرار داد و نسل او را از این دو طریق گسترش داد و پروردگار تو همواره توانا بوده است. شاید با تأمل در این آیه کریمه و همچنین در مجموع نیازهای بشری بتوانیم بگوییم که موثرترین عامل تجمع انسان ها در کنار یکدیگر، غریزه جنسی است که خود به خود موجب تشکیل اجتماع کوچک خانواده می شود؛ زیرا بسیاری از غرائز بشر، مثل غریزه گرسنگی و تشنگی، شاید به صورت انفرادی هم ارضا شود؛ ولی غریزه جنسی جز در سایه ارتباط، ارضا نمی شود. به تدریج همین اجتماعات کوچک خانواده که در کنار هم قرار می گیرد، جامعه ای بزرگتر شکل

می گیرد و با آگاهی از منافع متقابل زندگی اجتماعی، به سمت کمال پیش می رود. وقتی جوامع کوچک تشکیل شد و تدریجا توسعه پیدا کرد، هر عضو می خواهد منافع دیگران را نیز نصیب خود گرداند. این جا است که اختلافات خود را نشان می دهد. این مسأله درباره جوامع نیز صادق است؛ به این معنا که جامعه ای که قدرتش از جامعه دیگر بیشتر است، منفعت مشترک یا خاص جامعه دیگر را به نفع خود تصاحب می کند. در اثر این افزون طلبی ها، اختلافات تشدید می شود و ضرورت تدوین قوانین اجتماعی و فردی؛ اعم از حقوق مدنی، کیفری و اخلاقی اشکار می شود. این است که قرآن اشاره می کند که: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» (سوره یونس، آیه ۱۹). در آغاز همه مردم امت واحدی بودند؛ سپس اختلاف کردند. بنابر نص قرآن، پس از بروز این اختلافات، رفع آنها و جعل قوانین برای یک زندگی مسالمت آمیز، وجهه همت انبیای الهی قرار گرفت تا بتوانند اختلافات آنها را حل کنند. و گواه بر این مدعا، آیاتی از قرآن کریم است: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (سوره شوری، آیه ۱۳). آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را که بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید. از این آیه و از آیات کریمه دیگر استفاده می شود که اساس دین برای رفع اختلاف میان جوامع بوده است. قرآن می فرماید: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (سوره نحل، آیه ۶۴). آنچه را که ما در قرآن بر تو نازل کردیم، صرفا برای رفع اختلاف بین مردم بود؛ و روشنی و هدایت و رحمت برای کسانی است که ایمان می آورند.

علت ارسال انبیا

با آنچه در این مقدمه ذکر کردیم، روشن شد که انسان یک موجود اجتماعی است و به صورت طبیعی، این همزیستی در کنار یکدیگر موجب بروز و ظهور اختلافات است و آنچه را ادیان الهی مامور و موظف به آن بوده اند، راهنمایی برای حل اختلافات و مشکلات بین انسان ها در روابط اجتماعی است. خداوند متعال در موارد متعدد در قرآن سر ارسال رسل و بعثت انبیا را همین نکته ذکر فرموده اند و بعد هم به رفع اختلاف توصیه فرموده است: «واعتصموا بحبلِ الله جميعا ولا تفرقوا» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳). و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید. و یا در جایی دیگر می فرماید: «وَإِنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (سوره انعام، آیه ۱۵۳). این راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید؛ و از راه های پراکنده و انحرافی پیروی نکنید، که شما را از طریق حق دور می سازد. در آیه دیگری صریح تر می فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (سوره انفال، آیه ۴۶). نزاع و کشمکش نکنید، که سست شوید و قدرت و

شوکت شما از میان برود. این يك واقعیت است که سعی و تلاش ادیان الهی ، رفع اختلافات است . رفع اختلافات نیز مستلزم پذیرش قانونی مدون است که عدالت را حاکم می کند و همگان در سایه امنیتی که قانون فراهم می کند در حد تلاش ، فعالیت ، استعداد و توانایی های خود، از نعمت های مادی بهره مند شوند. جالب است که از بعضی آیات قرآن استفاده می شود که اگر روابط انسان ها با یکدیگر بر مبنای عدالت استوار شود و از نزاع و اختلاف که نتیجه زورگویی ، ستمگری و بهره کشی است پرهیز کنند، امکان انتفاع از عالم ماده و منابع طبیعی برای آنها بیشتر خواهد بود. میتوان این وعده قرآن را هم به يك پیش گویی و غیب گویی تعبیر و تفسیر کرد، و هم بیان يك واقعیت انکارناپذیر دانست که برای همه انسان های اهل دقت و تأمل روشن است و آن این که خسران و عقب افتادگی جوامع در بهره مندی از طبیعت ، به خاطر اختلافات و نزاع ها است ؛ چرا که نزاع ها و اختلافات باعث می شود به جای این که قدرت و توانایی بشر، به بهره برداری از نعمت های مادی و مواهب طبیعت اختصاص یابد، صرف درگیری و منازعه با یکدیگر شود. حال به بعضی از این آیات اشاره می کنیم . خداوند در سوره مبارکه جن می فرماید: «وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدًا لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَن يَعْزُضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا» (سوره جن ، آیه ۱۶ و ۱۷). و این که اگر آنها (جن و انس) در راه ایمان استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان کنیم . هدف این است که ما آنها را با این نعمت بیازماییم و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد! این آیه ، تصریح دارد بر این که پذیرش حق ، در همه ابعاد، موجب بهره مندی بیشتر از منافع مادی و مواهب طبیعی می شود و اعراض از طریق حق ، بی اعتنایی به آن و نزاع و درگیری - که همان اعراض از ذکر خداست - باعث می شود که انسان ها به عذاب خداوند دچار شوند. این عذاب را هم می توان عذاب اخروی دانست و هم عذاب دنیوی مثلاً ثمره وضعی بی اعتنایی به مسیر حق ، این است که فرد در دنیا دچار تنگی معیشت می شود. در آیه شریفه دیگری آمده است : «وَمَن أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ مَعِيشَةَ صَنَكَا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (سوره طه ، آیه ۱۲۴). هرکس از یاد من روی گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و روز قیامت ، او را نابینا محسوس می کنیم. معمولاً اختلافات به خاطر بی توجهی به یاد خدا است . اگر انسان ها از یاد خدا غفلت نکنند، هرگز به معارضه و درگیری با یکدیگر نمی پردازند. اگر جامعه ای داشته باشیم که همه افراد همواره به یاد خدا باشند، به طور طبیعی ، تعارض و تناقضی بین آنها نخواهد بود. در آیه دیگری می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (سوره اعراف ، آیه ۹۶). اگر مردم بلاد و شهرها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات خداوندی از آسمان و زمین بر آنها نازل می شد و در اختیارشان قرار می گرفت ولی آنها حق را تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم. چون ایمان

نیابورند و مسیر حق را رها کردند، نتیجه طبیعی این بی اعتنائی به ایمان و تقوا، این است که در دنیا دچار تنگی معیشت و سختی زندگی می شوند. ممکن است در نظر ما بعضی از زرق و برق های مادی زندگی افراد، وسعت روزی و لطف الهی دانسته شود، اما وقتی به عمق زندگی آنها توجه می شود، معمولاً این معیشت نوعی سختی است که در همه جای زندگی آنها ریشه دوانیده است. در سوره مبارکه مائده می فرماید: *و لو اءَنَّهُمْ اءَقَامُوا التَّوْرَةَ و الانجیل و ما اءَنزَل الیهم مِّن رَّبِّهِمْ لاکلوا مِن فَوْقِهِمْ و مِن تَحْتِ اَرجُلِهِمْ مِنْهُمْ اُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ و کثیر مِنْهُمْ ساء ما یَعْمَلُونَ*. (سوره مائده، آیه ۶۶). اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شد (قرآن) برپا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد. جمعی از آنها، معتدل و میانه رو هستند؛ ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می دهند. در بیان دیگری می فرماید که اگر آنها تقوا پیشه می کردند: *لَفَتَحْنَا عَلَیْهِمْ بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ و الارضِ*. (سوره اعراف، آیه ۹۶). برکات آسمان ها و زمین را بر آنها می گشودیم. نکته مهم این است که قرآن می فرماید: بخشی از امت به مسیر صحیح می روند، اما بسیاری دیگر، گرفتار سوءعمل هستند؛ یعنی خلاف منش و روش حق عمل می کنند و چون اکثر آنها چنین هستند، راه بهره وری بهتر و بیشتر بر آن جامعه بسته می شود. در سوره روم می فرماید: *ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ و الْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ ایدِی النَّاسِ لَیذِیْهِمْ بَعْضُ الَّذِیْ عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ*. (سوره روم، آیه ۴۱). فساد، در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است. خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید به سوی حق بازگردند. بر اساس این آیه، فساد که در زمینه و دریا دیده می شود، به خاطر بدرفتاری انسان ها و انحراف از مسیر صحیح است. البته مراد از فساد، تنها مفاسد اخلاقی نیست، بلکه فساد اجتماعی نیز مورد نظر است. تنگی معیشت و عدم امکان بهره مندی از نعمت های مادی و مواهب الهی، از جمله مفاسد اجتماعی است. وقتی يك ملت نتوانند از آنچه خدا در اختیارشان نهاده، بهره مند شوند و نتوانند از قدرت تعقل و تدبیر و اندیشه خود استفاده کرده و در سایه آن از مواهب مادی متنعم شوند، اثر وضعی اعمال خود را می بینند. خداوند می فرماید: *لَیذِیْقُهُمْ بَعْضُ الَّذِیْ عَمِلُوا تا ایشان نتیجه بعضی از اعمال سویی را که مرتکب می شوند، بچشند*.

پرهیز از کینه و حسادت در روابط اجتماعی

کسی که در روابط اجتماعی و بحران های زندگی دچار سرخوردگی و بی مهری ها می شود و سوءنیت و بدی از دیگران می بیند، اما همچنان خیرخواه دیگران باقی می ماند، می توان گفت که انسان ساخته شده و تربیت شده است که هیچ عارضه بیرونی او را به واکنش و انمی دارد و خیراندیشی و سلامت نفس او برای جامعه، تبدیل به عناد و دشمنی نمی شود.

انسان تربیت شده، هرگز نیت خیر و خیرخواهی برای جامعه را با چیزی سودا نمی کند. مهربانی و علاقه اش را به مسلمین از دست نمی دهد؛ یعنی بی مهری های جامعه او را نامهربان نمی کند و به انتقام گیری و دشمنی با اجتماع وادار نمی کند؛ چرا که او يك انسان تربیت شده و سعادت مند است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: *خُلُوْ الصَّدْرِ مِنَ الْغِلِّ وَالْحَسَدِ مِنْ سَعَادَةِ الْعَبْدِ*. (تصنیف غررالحکم، ص ۳۰۰، حدیث ۶۸۰۲). نشانه سعادت انسان این است که سینه و دل او از دشمنی و کینه و حسادت نسبت به دیگران خالی باشد. در سخنی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: *الْحَقُّوْهُ مُعَذِّبُ النَّفْسِ مُتَضَاعِفُ الْهَمِّ*. (تصنیف غررالحکم، ص ۲۹۹، حدیث ۶۷۷۸). انسان کینه توز همیشه در رنج و عذاب است و اندوه و غمش دو چندان است. طبیعتاً چنین کسی نه دوستی دارد و نه برادری. باز در یکی از تعبیرات آن حضرت آمده است: *لَيْسَ لِاحْقُودٍ اِئْخُوَّةٌ*. (تصنیف غررالحکم، ص ۴۱۹، حدیث ۹۶۰۲). برای کسی که دل او سرشار از حقد و کینه است برادری نمی ماند. در سخن دیگری می فرمایند: *لَا مَوْدَّةَ لِاحْقُودٍ*. (تصنیف غررالحکم، ص ۲۹۹، حدیث ۶۷۸۵). انسان کینه توز در دلش نسبت به کسی احساس محبت نمی کند. دلی که از کینه پر شد، در آن جایی برای مهرورزی و مهربانی باقی نمی ماند. کینه توزی آتشی است که هرگز خاموش نمی شود؛ مگر این که آن کینه را به طریقی خالی کند. *الْحَقْدُ نَارٌ لَا تُطْفِئُ اِلَّا بِالطَّفْرِ*. (تصنیف غررالحکم، ص ۲۹۹، حدیث ۶۷۶۶). کینه، آتشی است که جز با پیروزمندی خاموش نمی شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تعبیر دیگری می فرمایند: *الْحَقْدُ نَارٌ كَامِنَةٌ لَا يَطْفِئُهَا اِلَّا مَوْتُ اَوِ طَفَرٌ*. (تصنیف غررالحکم، ص ۲۹۹، حدیث ۶۷۶۶). کینه، آتشی پنهان است که آن را یا مرگ خاموش می کند یا پیروزی. براساس این روایت انسان کینه توز یا باید بمیرد یا کینه خود را اعمال کند؛ وگرنه کینه او تمام شدنی نیست. درست مثل حیوانی است که حیوانیت ملکه او شده و جزء طبیعت او است که دیگران را آزار می دهد. انسان مسلمان نباید از ابتدا بذر کینه و عداوت در دل او بکار و راه آن این است که زمین دل را طوری آماده کند که استعداد رشد و نمو چنین بذری در آن وجود نداشته باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: *شِدَّةُ الْحَقْدِ مِنْ شِدَّةِ الْحَسَدِ*. (تصنیف غررالحکم، ص ۲۹۹، حدیث ۶۷۸۸). شدت کینه از شدت حسد ریشه می گیرد. انسان مومن باید با عوامل به وجودآورنده این رذیله اخلاقی مبارزه کند. همچنان که به تکرار گفته ایم، اکثر این رذایل اخلاقی از خودمحوری و نفس پرستی انسان ناشی می شود. حسد که اساس کینه است، ریشه در حب نفس دارد. بنابراین، فرمایش امام سجاد علیه السلام در حق اول و دوم (خیرخواهی و آرزوی سعادت برای دیگران) این است که انسان عاری از این رذایل اخلاقی باشد که این نشانه سلامت او است. در سخنی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که می فرمایند: *حُسْنُ النَّيَّةِ مِنْ سَلَامَةِ الطَّوْبَةِ*. (تصنیف غررالحکم، ص ۹۲، حدیث ۱۶۰۱). قصد خیر و

حسن نیت داشتن ، حکایت از سلامت نهان و باطن می کند. درست بر عکس کسانی که سوءنیت دارند، کسانی هستند که باطن سالم دارند و همواره برای دیگران خیرخواهی می کنند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: *أَفْضَلُ الدَّخَائِرِ حُسْنُ الصُّمَائِرِ*. (تصنیف غررالحکم ، ص ۲۵۴، حدیث ۵۳۳۷). بهترین و افزون ترین ذخیره ها، نیکویی نیت ها و ضمائر است. ذخیره چیزی است نهانی که انسان می تواند در روز نیاز از آن بهره مند شود. این دو ویژگی می تواند از خصوصیات نیت خیر باشد. همان طور که چشم ها از نظاره زیبایی ظاهری لذت می برند، انسان ها نیز از درک زیبایی باطن لذت می برند. امام علیه السلام خطاب به کسانی که می خواهند باطن خود را بیارایند، می فرمایند: *حُسْنُ النَّيَةِ جَمَالُ السَّرَائِرِ*. (تصنیف غررالحکم ، ص ۹۲، حدیث ۱۶۰۰). زیبایی باطن انسان، به حسن نیت است.

رفق و مدارا با دیگران

نکته دیگری که در کلام امام سجاد علیه السلام بیان شده این است که این دو حق نسبت به همه مسلمانان و مؤمنان است . امام علیه السلام می فرمایند که انسانهای مسلمان ، گاه گناهکار و متخلف از فرامین و قوانین دینی هستند و گاه محسن و نیکوکار و مقید به قوانین دینی ؛ وظیفه انسان در قبال این دو، مختلف است . اما نسبت به گناهکاران : *وَالرَّفَقُ بِمُسِيئِهِمْ وَتَأَلُّفُهُمْ وَاسْتِصْلَاحُهُمْ* . نسبت به گناهکاران آنها باید با نرمی و ملاطفت و انس و الفت رفتار کنی و راه اصلاح و هدایت او را پیش گیری. امام باقر علیه السلام می فرمایند: *أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا وَقُفْلُ الْإِيمَانِ الرَّفَقُ*. (وسائل الشیعه ، ج ۱۵، ص ۲۶۹، حدیث ۲۰۴۷۹). هر چیز قفلی دارد. قفل ایمان ، نرمی و ملاطفت و نرم خویی است. امام علیه السلام ایمان را به منزله گنجینه گران بهایی تصور فرموده اند که همواره در معرض دستبرد سارقان و مخاطره طراران است . چیزی که این گنج گران قیمت را از خطر محفوظ نگاه می دارد، قفل است . ایمان گوهر و گنج گران بهایی است که باید برای مصونیت آن قفلی فراهم کرد تا از دستبرد سارق و طرار و خطرات احتمالی محفوظ بماند. چیزی که می تواند به گنجیه گران بهای ایمان مصونیت بخشد، رفق و مدارای دارنده آن است . به عبارت روشن تر اگر سیره مسلمان ، رفق و مدارا باشد، به تندخویی ، خشم ، توهین ، افترا، جسارت ، فحش و سایر رذایل اخلاقی که در ایمان او نقصا پدید می آورد روی نمی آورد؛ چون اموری که برشمردیم ، به اضافه چیزهای دیگر، ایمان يك مومن را به باد می دهد و از دست او می گیرد. اگر در وجود انسان ، خشم و غضب طغیان کرد، او را به دروغ ، فحش ، غیبت ، نامی و سایر رذایل اخلاقی وادار می کند. ولی اگر روح مومن با ملاطفت و نرمی تربیت شد و دل او بر اساس مهرورزی و مدارا با دیگران شکل گرفت و تعلیم یافت ، ایمان خود را از معرض هر نوع مخاطره ای مصونیت می بخشد. در تعبیر جالب دیگری ، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از رفق به کلید رستگاری تعبیر می کند. رفق ، نرم

خوبی و ملاطفت با دیگران کلید رستگاری است . گویی همه راه ها به روی انسان بسته است و کلیدی در اختیار دارد که می تواند راه سعادت را به روی خود بگشاید. گاهی کلیدی است که راه ثواب را به او نشان می دهد؛ یعنی از دری خارج می شود و بر مسیری قرار می گیرد که آن مسیر او را به هدف صحیح می رساند. این جا تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد رفیق تعبیر کلید و مفتاح است و می فرمایند: الرَّفِيقُ مِفْتَاحُ الصَّوَابِ وَ شِيْمَةُ ذَوِي الْأَلْبَابِ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۲۴۳، حدیث ۴۹۵۶). مدارا، کلید درستی است و روش عاقلان. انسان های خردمند، اهل رفیق و مدارا هستند؛ یعنی انسان های خردمند، زندگی خود را بر مبنای رفیق و مدارا تنظیم می کنند. از این کلام می توان استفاده کرد که اگر کسی غیر از رفیق و مدارا، راهی برگزیند، از عقل و تدبیر کافی بهره مند نیست . روایتی را امام صادق علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام در اوصاف مؤمنین آورده اند که : الْمُؤْمِنُ مَاءُ لَوْفٍ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَاءُ لَفٌ وَ لَا يَوْ لَفٌ. (کافی ، ج ۲، ص ۱۰۲، حدیث ۱۷). انسان مومن مورد انس دیگران است و در کسی که نه انس می گیرد و نه با او انس می گیرند خیری نیست. سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین بوده است . قرآن هم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای این سیر و سنت نیکو ستایش می کند. سیره اهل بیت علیهم السلام همچنین بوده است . امام سجاد علیه السلام نیز در واقع می فرمایند که خطاکاران امت بر تو حق هدایت و اصلاح دارند؛ تو باید در صدد اصلاح ایشان برآیی ؛ منتها راه اصلاح آنها رفیق ، الفت و دوستی است ؛ نه خشونت ، بی اعتنائی و تحقیر که هیچ یک از این راه ها، شیوه اصلاح مسلمان خاطی نیست . باز از این توصیه امام علیه السلام استفاده می شود که ما انسان های مسلمان در همزیستی مشترکمان یک مسؤولیت داریم و آن این که اگر کسی به قانون شکنی روی آورد، باید او را اصلاح کنیم ؛ منتها انسان مصلح باید خود صالح باشد؛ چون این یک قاعده مسلم است که معطی شیء نمی تواند فاقد شیء باشد. به عبارتی کسی می تواند چیزی اعطا کند که دارنده آن باشد. اگر انسان درونش را اصلاح نکرده باشد، هرگز موفق به اصلاح درون دیگران نخواهد شد. بنابراین ، روی آوردن به خشونت ، نوعی فساد اخلاقی است و انسانی که دارای این فساد اخلاقی است نمی تواند اخلاق دیگران را اصلاح کند، در حالی که خود دارای نقصان اخلاقی است چگونه می خواهد دیگران را به صلاح و سعادت هدایت کند؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: كَيْفَ يَصْلُحُ غَيْرُهُ مَنْ لَا يَصْلُحُ نَفْسَهُ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۲۳۴، حدیث ۴۶۹۴). چگونه کسی که نفس خود را اصلاح نکرده است می خواهد دیگران را به صلاح رهنمون شود؟. تعبیر لطیف دیگری در کلمات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که می فرمایند: عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَصَدَّى لِاصْلَاحِ النَّاسِ وَ نَفْسُهُ اَشَدُّ شَيْئًا فُسَادًا، فَلَا يَصْلِحُهَا وَ يَتَعَاطَى اَصْلَاحَ غَيْرِهِ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۲۴۰، حدیث ۴۸۵۳)

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال مؤذن است

وَ أَمَّا حَقُّ الْمُؤَذِّنِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُذَكِّرُكَ بِرَبِّكَ وَ دَاعِيكَ إِلَى حَظِّكَ وَ أَفْضَلُ أَعْوَانِكَ عَلَى قَضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَ إِنْ كُنْتَ فِي بَيْتِكَ مُتَّهِمًا لِذَلِكَ لَمْ تُكُنْ لِلَّهِ فِي أَمْرِهِ مُتَّهِمًا وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ لَا شَكَّ فِيهَا فَأَحْسِنْ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و أما حق مؤذن اینست که بدانی تو را بیاد پروردگارت می آورد و بهره ات دعوت میکند و بهترین کمک کاران تو است بر انجام فریضه ای که خدا بر تو واجب کرده و او را بر این خدمت بمانند کسی که بر تو احسان کرده قدردانی کنی، تو اگر در کار خود درون خانه ات بدو بدبینی نباید در کار او که برای خدا است بدبین باشی و باید بدانی که او بی تردید یک نعمت خدا داده است و با نعمت خدا خوشرفتاری کن و خدا را در هر حال بر آن حمد کن، و لا قوة الا بالله. معنای کلمه اذان، از نظر اصطلاح خاص مسلمانان، همان اذکار و جملات مخصوصی است که شهادت به یگانگی خداوند متعال، و رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تشویق و تحریض بر نماز در اوقات معین است و در لغت به معنای اعلام چیزی با ندا و فریاد است. (اقترب الموارد، ج ۱، ص ۷، مصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۰). در سوره مبارکه یوسف در ادامه داستان برادران یوسف علیه السلام که بعد از قدرت و حکومت او، برای خرید گندم نزد عزیز مصر رفتند و او برادران را شناسایی کرد و برای نگه داشتن برادر، تمهیدی اندیشید و کیل و پیمانه گندم را در ظرف بنیامین قرار داد، می فرماید: ثُمَّ أَدْنَىٰ مَوْدِنَ أَعْيَتِهَا الْعِيرَ أَنْكُمْ لِسَارِقُونَ. (سوره یوسف، آیه ۷۰). مؤذن ی فریاد زد که اهل قافله! شما دزد هستید. و در جای دیگری از آیات کریمه قرآن در سوره مبارکه توبه می فرماید: وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رُسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رُسُولُهُ. (سوره توبه، آیه ۳). این اعلام از جانب خدا و رسول او است به مردم در روز عید قربان که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند.

تاریخچه اذان در اسلام

آن طور که از روایات استفاده می شود پیدایش اذان به آغاز ورود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه منوره بازمی گردد، اما روایاتی هست که با توجه به آنها پیدایش اذان به پیش از آن؛ یعنی لیلۃ الاسری یا شب معراج برمی گردد. این روایت صحیح را زرارہ از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: لَمَّا أُسْرِیَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ إِلَى السَّمَاءِ فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَأَدْنَىٰ جِبْرِئِيلُ وَ أَعْقَامَ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ صَفَّ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ خَلْفَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ. (کافی، ج ۳، ص ۳۰۲، حدیث ۱، وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۹، حدیث ۶۸۱۴). شبی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفتند، وقتی به بیت المعمور رسیدند، موقع نماز، جبرئیل علیه السلام اذان و

اقامه گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جلو ایستادند و ملائکه و انبیا به حضرت اقتدا کردند. بنابر این روایت، اذان در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آموخته شد. روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: لَمَّا هَبِطَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْأَذَانِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، كَانَ رَأْسُهُ فِي حِجْرِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَذَّنَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَاعْقَامَ، فَلَمَّا انْتَبَهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا عَلِيُّ! سَمِعْتَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حَفِظْتَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ادْعُ بِلَالًا فَعَلَّمَهُ، فَدَعَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِلَالًا فَعَلَّمَهُ. (کافی، ج ۳، ص ۳۰۲، حدیث ۲، وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۹، حدیث ۶۸۱۵). زمانی که جبرئیل علیه السلام مأمور ابلاغ اذان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شدند سر مبارک حضرت بر دامن امیرالمؤمنین علیه السلام بود. جبرئیل علیه السلام اذان و اقامه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وحی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که به مطلب آگاه شدند خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی! شنیدی؟ گفت: آری، فرمودند: حفظ کردی؟ گفت: آری، گفتند: بلال را صدا کن و به او بیاموز. امیرالمؤمنین علیه السلام بلال را صدا کردند و اذان را به او آموختند. از این روایت معلوم می شود که اساسا همه قرآن و دستورات الهی، در لیلۃ القدر یک جا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد؛ منتها پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مأمور به ابلاغ نبودند؛ مگر جایی که جبرئیل علیه السلام نازل شده، آن آیات خاص و یا مطالب مخصوص را ابلاغ می کردند. احتمالا درباره اذان همچنین بوده است؛ چون معراج معروف رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در مکه و قبل از مهاجرت به مدینه بود. در قرآن کریم می خوانیم: سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (سوره اسراء، آیه ۱). پاک و منزّه است خدایی که شبی بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد الاقصای که پیرامونش را مبارک ساخت، سیر داد تا آیات خود را به او بنماید؛ که خدا به حقیقت شنوا و بینا است. بنابراین، دستور اذان هم مثل بقیه احکام از همان آغاز بعثت و در مکه صادر شده است؛ منتها حضرت مأمور اجرا و ابلاغ آن به مردم نبودند؛ تا وقتی که به مدینه مهاجرت کردند؛ که آن شاء الله در ادامه بحث به آن اشاره خواهیم کرد. در بعضی از آیات کریمه قرآن هم به این عمل خاص اشاره شده است؛ در سوره مبارکه مائده می فرمایند: وَإِذَا نَادَيْتُمُ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ. (سوره مائده، آیه ۵۸). وقتی مردم را به نماز دعوت می کنید، عده ای مسلمانان را مسخره می کنند که این عمل آنها، از روی بی تدبیری است. یا در سوره مبارکه جمعه می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (سوره جمعه، آیه ۹). ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه شما را برای نماز روز جمعه بخوانند، به ذکر خدا بشتابید و

کسب و تجارت را رها کنید، که اگر بدانید این نماز بهتر خواهد بود. فاضل مقداد، صاحب کتاب کنز العرفان فی تفسیر آیات الاحکام می گوید: همه مفسران اتفاق نظر دارند که منظور از دعوت و ندا در آیات قرآن، همان اذان است. (کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۱۲). از مجموع روایاتی که نقل کردیم استفاده می شود که آیات کریمه قرآن و روایات متعدد به اذان اصطلاحی اشاره کرده اند؛ منتها شهید اول در کتاب (ذکری الشیعه) روایتی را نقل می کنند که حاکی از زمان تاریخی این عمل و تاثیر بسیار مثبت آن در ایجاد تحول در جوامعی است که مستمع این کلمات زیبا بوده اند. این روایت، انسان را به یاد بسیاری از اتفاقاتی می اندازد که در صدر اسلام روی داده است؛ مثلاً جایی که مشرکان بر علیه وحی الهی، دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و محتوای دعوت آن حضرت، شایعه سازی کرده و به آن حضرت افترا می زدند. ابن ابی عقیل روایتی از امام صادق علیه السلام بیان کرده است که: اِنَّهُ لَعَنَ قَوْمًا زَعَمُوا اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَخَذَ الْاَذَانَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ، فَقَالَ يَنْزِلُ الْوَحْيُ عَلَى نَبِيِّكُمْ فَتَزَعُمُونَ اِنَّهُ اَخَذَ الْاَذَانَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۰، حدیث ۶۸۱۶). حضرت، کسانی را که گمان می کنند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اذان را از عبدالله بن یزید آموخته اند، لعن کردند و فرمودند بر پیامبر شما وحی نازل می شود، ولی شما گمان می برید که اذان را از عبدالله بن یزید یاد گرفته است. علت این مطلب آن است که بعضی از علمای عامه از قداست احکام شرعی، غفلت نموده و تصور کرده اند که بعضی از این احکام قابل اخذ از دیگران است. در سیره حلبی نقل شده است: در روزهای ابتدای ورود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه مسلمانان جمع شده بودند و درباره چگونگی اطلاع از اوقات نماز چاره اندیشی می کردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای اقامه نماز جماعت، به مسجد تشریف می برند. هر کسی نظری داد بعضی گفتند که با ناقوس خبر می دهیم؛ بعضی گفتند که از شیپور استفاده می کنیم؛ بعضی دیگر گفتند که پرچمی را بر بالای بامی می افرازیم و حتی بعضی پیشنهاد کردند که آتش بیفروزیم که با همه این راه ها؛ مخالفت شد؛ چون هر کدام، به صورتی تقلید از مذاهب دیگر بود؛ ناقوس و شیپور از نصارا و یهود بود و افروختن آتش از مجوس. تا این که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم العیاذ بالله متحیر شد که چه کند تا این مشکل حل شود. عبدالله بن زید تلاش می کرد که این مشکل را حل کند، فردی را دید که، ناقوسی در کوچه به دوش گرفته و حمل می کند، می خواست آن را برای پیامبر بخرد. تا این که عبدالله در خواب دید مسلمانان باید این کلمات جملات اذان را بلند بگویند تا مساله اعلام نماز حل شود. (سیره حلبی، ج ۲، ص ۹۴). بعضی از عامه این قصه را به صورت دیگری نیز نقل کرده و گفته اند که قبل از عبدالله، یکی از خلفا چنین خوابی دیده است. (سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۵۵). به هر حال، هیچ کدام از این دو نقل نه مستند قوی تاریخی دارد و نه با قداست تشریع احکام الهی سازگار

است . این که مستند تاریخی ندارد روشن است ؛ چرا که صرفاً نقل يك رويا و خوابی است که به يك فرد معمولی نسبت داده شده است . اما همان طور که اشاره شد خداوند متعال ، احکام و دستورات خود را در شب معراج به صورت يك مجموعه و در قالب آیات کریمه قرآن ، به پیامبرش الهام فرمود و بعد از آن جبرئیل علیه السلام مأمور بود که در مواقع خاصی که مصلحت الهی اقتضا می کرد، زمان ابلاغ آنها را به رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم اعلام کند؛ که این مرحله ، نزول تدریجی قرآن نام گرفته است ؛ از جمله این مسائل ، مسأله اذان است که پیغمبر در شب معراج آن را از جبرئیل آموختند. او در محضر حضرت ، اذان و اقامه گفت . پیغمبر صَلَّى الله عليه و آله و سلم در مکه بسیار محدود و محذور بودند و هیچ امکانی برای اعلام اذان به صورت کنونی نبود؛ حتی آن روزهای اول ، نماز را هم پنهانی و همراه با خوف انجام میدادند. زمانی که جبرئیل علیه السلام مأمور ابلاغ اذان بر پیامبر اکرم صَلَّى الله عليه و آله و سلم شدند سر مبارک حضرت بر دامن امیرالمؤمنین علیه السلام بود. جبرئیل اذان و اقامه را بر پیامبر صَلَّى الله عليه و آله و سلم وحی کرد. پیامبر صَلَّى الله عليه و آله و سلم که به مطالب آگاه شدند خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی ! شنیدی ؟ گفت : آری ، فرمودند: حفظ کردی ؟ گفت : آری ، گفتند: بلال را صدا کن و به او بیاموز. امیرالمؤمنین علیه السلام بلال را صدا کردند و اذان را به او آموختند. از همان روز بلال به صورت رسمی مؤذن شد و مواقع نماز را برای مردم اعلام می کرد. این که کسی خواب دیده و یا یکی از خلفا، زودتر خواب دیده یا بلال دیرتر متوجه شده و غیره ، مثل بسیاری از مجعولاتی است که حتی اهل دقت از عامه هم آن را ضعیف دانسته اند و آن را نمی پذیرند. بنابراین ، همان طور که در روایات گذشته به آن اشاره کردیم مسأله اذان ریشه در وحی دارد و منشا تاریخی آن هم شب معراج است . اذان جنبه اعلامی دارد و اصلاً کلمه اذن به معنای اجازه و رخصت است ؛ یعنی اعلام این که شما مجازید این کار را انجام دهید. معنای لغوی اذن و اجازه هم، اعلام است ، بنابراین يك امر اعلامی است . جایگاه مؤذن در اسلام

حال بعد از این مقدمه باید بپرسیم حقّ مؤذن چیست ؟ امام سجاد علیه السلام فرمودند: وَ أَمَّا حَقُّ الْمُؤَذِّنِ ، فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مَذْكُوكٌ بِرَبِّكَ ، وَ دَاعِيكَ إِلَى حُطِّكَ ، وَ أَفْضَلَ أَعْوَانِكَ عَلَى قِضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ . امام علیه السلام ابتدا جایگاه مؤذن را بیان می فرمایند که یکی از منزلت های او این است که ذکر و یاد خداوند متعال را در قلب ها زنده می کند؛ او انسان را به استفاده از آن ثمره و بهره ای که خداوند متعال ، برای مؤمنان در نماز قرار داده است دعوت می کند. مؤذن بهترین یاور انسان است تا او بر فرائض خود تنبه پیدا کند؛ چون همیشه برای همه انسان ها ابتلائات معمول وجود داشته و دارد و گاهی این اشتغالات زندگی و ابتلائات مادی چنان انسان را سرگرم می کند که حتی از قضای واجباتش نیز غفلت می کند. در چنین شرایطی کسی که انسان را متنبيه و متوجه

غفلت خود می کند، بر انسان حقوقی پیدا می کند. قبل از این که به حقوق مؤذن بپردازیم و عبارات امام علیه السلام را تبیین کنیم، روایاتی را درباره مقام مؤذن و ارزش او از منابع و مآخذ روایی ذکر می کنیم. مرحوم صدوق در ثواب الاعمال نقل می کند: «طَوَّلُ النَّاسِ اَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُؤَذِّنُ وَنَ (۸۸۹- ثواب الاعمال، ص ۵۲). سرافرازترین مردمان روز قیامت، مؤذن ان هستند. یا در روایت دیگر امام رضا علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که فرمودند: الْمُؤَذِّنُ وَنَ طَوَّلُ النَّاسِ اَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۶، حدیث ۶۸۳۷). در قیامت، مؤذن ان از همه مردم سرافرازترند. یقیناً مراد معنوی ظاهری لفظ نیست که در قیامت، مؤذن ان انسان های بلندقامتی باشند؛ ناموزون با گردن های بسیار دراز، بلکه این گردن فرازی به این معنا است که از یک شاخصه و برجستگی خاصی برخوردارند، که در میان جماعت قیامت گم نمی شوند، بلکه مورد عنایت و توجه جمع واقع می شوند. درباره مؤذن باید گفت این ثمره و اثر وضعی و علمی کار او است؛ یعنی همین که او در دنیا خدا را به یاد بندگان می آورده است، خداوند هم در قیامت، همه توجهات را به سمت او جلب می کند و او را مورد توجه خلق اولین و آخرین قرار می دهد. پاداش مؤذن و اذان گفتن

مرحوم مفید از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل می کند که فرمودند: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يغفر للمؤذن مَدَّ صوته و بصره و يَصَدِّقُهُ كُلَّ رَطْبٍ و يابس، و له بكل من يصلي بآذانه حسنة. (مقنعه، ص ۹۸). خداوند برای مؤذن تا زمانی که صدایش بلند است و تا جایی که چشمش کار می کند، غفران و آمرزشی قرار داده و هر تر و خشکی که صدای او را می شنود، وی را تصدیق میکند به همین دلیل ما هم مأموریم که همراه با مؤذن اذان را تکرار کنیم که این عمل به معنای تصدیق گفتار او است و همراه با کسی که با اذان او تنبه پیدا کرده و نماز خوانده است، حسنه ای نیز برای مؤذن قرار داده است. این ارزش معنوی و پاداش و اجری است که خداوند برای مؤذن قرار داده است. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام که تقریباً شبیه به روایت قبل است نقل شده که می فرمایند: الْمُؤَذِّنُ يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ مَدَّ بصره و مَدَّ صوته فِي السَّمَاءِ، و يَصَدِّقُهُ كُلَّ رَطْبٍ و يابس يسمعه، و له من كُلِّ مَنْ يَصَلِّي معه فِي مسجده سهم، و له من كُلِّ مَنْ يَصَلِّي بصوته حسنة. (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۸۵، حدیث ۸۸۲). خداوند برای مؤذن تا آن جا که چشم کار او می بیند و تا وقتی که صدایش بلند است، غفران و آمرزشی قرار داده و هر تر و خشکی که صدای او را می شنود، او را تصدیق میکند هر کس در مسجدی که مؤذن در آن اذان گفته، نماز بخواند، مؤذن در نماز او سهم دارد و هر کسی که با اذان او تنبه پیدا کرده، نماز بخواند، او نیز در قبالش حسنه می گیرد. در این باب روایات بسیاری ذکر شده، چرا که اذان از سنن ارزشمندی است که متأسفانه مسلمانان از آن غفلت کرده اند. روایت دیگری از امام صادق علیه السلام از رسول

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می کنند که حضرت فرمودند: مَنْ أَدَّانَ فِي مِصْرٍ مِنْ أَمْصَارِ الْمُسْلِمِينَ سَنَةً، وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۸۵) اگر کسی يك سال، در یکی از بلاد مسلمین اءذان بگوید، خداوند بهشت را بر او واجب می کند. در کلمات اهل بیت علیهم السلام و نقل آنها، باید به این نکته توجه داشته باشیم که سخنان ایشان، مأخوذ از وحی است و اغراق نیست؛ حقایقی است که از زبان معصومین علیهم السلام برای ما بیان شده است. این عمل به حسب ظاهر کوچک و کم مؤونه و بی زحمت می تواند این انسان بار معنوی زیادی فراهم کند. روایت دیگری را صاحب وسائل نقل می کند که راوی می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمودند: مَنْ أَدَّانَ سَبْعَ سَنِينَ احْتِسَابًا، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا ذَنْبَ لَهُ (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۱، حدیث ۶۸۱۹). اگر کسی هفت سال از روی محاسبه وقت اءذان بگوید، روز قیامت در حالی وارد محشر می شود که هیچ گناهی در نامه عمل او نیست. در روایت دیگری که مرحوم صاحب وسائل نقل کرده، آمده است: دخل رجل من اهل الشام على ابي عبد الله عليه السلام، فقال له ان اءوَّلَ مَنْ سَبَقَ إِلَى الْجَنَّةِ بِلَالٌ، قَالَ وَلِمَ؟ قَالَ لِأَنَّهُ أَدَّانَ أَوَّلَ مَنْ أَدَّانَ. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۳، حدیث ۶۸۲۳). مردی از شام خدمت امام صادق علیه السلام رسید. حضرت به او فرمودند اولین کسی که وارد بهشت می شود، بلال است. مرد شامی سوال کرد: چرا بلال قبل از همه وارد می شود؟ حضرت فرمودند: چرا که او اولین کسی بود که اءذان گفت. در روایت بعدی که ذکر می شود، ارزشهایی برای این عمل بسیار ساده عبادی ذکر شده است که نشان می دهد ما از عمق تاثیر آن غفلت کرده ایم، ولی خداوند به کسی که اءذان می گوید اجر و پاداش فوق العاده مقرر کرده است. در روایتی از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرموده اند: الْمُؤَدِّنُ الْمُحْتَسِبُ كَالشَّاهِدِ سَيَفُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْقَاتِلِ بَيْنَ الصَّفَّيْنِ. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۴، حدیث ۶۸۲۴). کسی که از روی محاسبه و دقت، اءذان بگوید، مانند کسی است که شمشیر کشیده است و بین دو صف اسلام و کفر به نفع اسلام و علیه کفر شمشیر می زند. در سخن دیگری از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که می فرمایند: مَنْ أَدَّانَ أَرْبَعِينَ عَامًا مُحْتَسِبًا، بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ عَمَلٌ أَرْبَعِينَ صَدِّيقًا، عَمَلًا مَبْرُورًا مُتَقَبَّلًا. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۵، حدیث ۶۸۲۹). کسی که چهل سال اءذان بگوید، روز قیامت خداوند او را برمی انگیزد، در حالی که عمل چهل صدیق را آن هم مقبول و مبروری که مورد قبول درگاه الهی قرار گرفته است برای او مقرر فرموده است. آنچه گفته شد، آثار معنوی است که خدا قرار داده است؛ ولی برخی آثار ظاهری نیز بر آن مترتب است؛ مثلاً در روایت های قبلی خواندیم که مؤدِّن در صحنه محشر، بک مرتبه بلندتر از همه جماعت محشر و مورد توجه همگان است. در روایت دیگری از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است: مَنْ أَدَّانَ عَشْرِينَ عَامًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ مِنَ النُّورِ مِثْلُ زِينَةِ السَّمَاءِ. (وسائل

الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۵، حدیث (۶۸۳۰). اگر کسی بیست سال اذان بگوید، خداوند روز قیامت او را درحالی برمی انگیزد که نوری به اندازه نور آسمان همراه اوست. در روایت دیگری از وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که می فرمایند: مَنْ اَذَّنَ عَشْرَ سِنِينَ اَسْكَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ اِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ فِي قُبَّتِهِ اَوْ فِي دَرَجَتِهِ. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۵، حدیث ۶۸۳۱). کسی که ده سال اذان بگوید، خداوند او را در بهشت هم رتبه ابراهیم خلیل علیه السلام قرار می دهد. این وعده الهی است؛ آن هم با پیامبر صاحب کتاب که از جایگاه فوق العاده ای برخوردار است. در سخن دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که فرمودند: مَنْ اَذَّنَ سَنَةً وَاحِدَةً بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قَدْ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا بِالْغَةِ مَا بَلَغَتْ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زِنَةِ جَبَلِ اُحُدٍ. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۵، حدیث ۶۸۳۲). کسی که یک سال بر اذان گفتن مداومت کند، خداوند او را در قیامت مبعوث می فرماید در حالی که همه گناهان او بخشیده شده است؛ اگرچه گناهان او به اندازه کوه احد باشد. یکی از آثار و برکات دنیوی مداومت بر اذان این است که اگر کسی به واسطه اذان و یاد خدا بودن، مشهور شود، در مسیری قرار می گیرد که گناه نمی کند یا حداقل برای حفظ حیثیت اجتماعی خود هم که شده است، سعی می کند گناه آشکار و علنی انجام ندهد. روایت دیگری از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که حضرت فرمودند: مَنْ اَذَّنَ مُحْتَسِبًا يَرِدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ، اَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ اَرْبَعِينَ اَلْفَ شَهِيدٍ، وَ اَرْبَعِينَ اَلْفَ صَدِيقٍ، وَ يَدْخُلُ فِي شَفَاعَتِهِ اَرْبَعُونَ اَلْفَ مُسِيءٍ مِنْ اُمَّتِي اِلَى الْجَنَّةِ، اِلَّا وَ اِنَّ الْمُؤَدَّنَ اِذَا قَالَ: اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ، صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ اَلْفَ مَلِكٍ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ، وَ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ مِنْ حَسَابِ الْخَلَائِقِ، وَ يَكْتُبُ ثَوَابَ قَوْلِهِ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ، اَرْبَعُونَ اَلْفَ مَلَكٍ. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۵، حدیث ۶۸۳۶). خداوند ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق را به کسی عطا می کند که اذان بگوید، او در قیامت می تواند چهل هزار گناهکار از گناهکاران امت را شفاعت کند. آگاه باشید وقتی مؤدّن می گوید لا اله الا الله هفتاد هزار ملک بر او صلوات و درود می فرستد و برای او استغفار می کنند. در قیامت او در سایه عرش الهی است تا خدا از حساب بندگان فارغ شود و ثواب این عبارت و جمله او را که گفته است اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ چهل هزار ملک برای او ثبت می کنند. عبارت آخر، حکایت می کند که یا چهل هزار شاهد خواهد بود یا آنقدر این کار در پیشگاه الهی ارزشمند است که چهل هزار ملک مأمورند تا پاداش عمل را به نام او ثبت و ضبط کنند.

اذان از شعائر اسلام

به تعبیر مرحوم مجلسی اذان از شعائر اسلام است و وهن شعائر اسلامی حرام است. بنابراین لازم است دو نکته ضروری در این بحث توضیح داده شود: یکی این که اعمال عبادی و عباداتی که شرع

مقدس آنها را واجب یا مستحب قرار داده است توفیقی هستند؛ یعنی باید به همان صورت که از ناحیه شرع مقدس وضع شده اند و بدون کم و کاست، به آنها عمل شود. نقصان در این عمل، موجب سلب عنوان عبودیت می شود، اذان نیز این گونه است و در عبادی بودن اذان، نزد علمای عامه و خاصه هیچ مناقشه ای نیست. مطلب دیگری که باید روشن شود این است که سرچشمه تشریع و قانون گذاری، صرفاً وحی است و کسی که به این منبع مطمئن دسترسی ندارد، نمی تواند قانون شرعی وضع کند. بنابراین، برای هیچ شخص دیگری جز حامل و مخاطب وحی نمی توان چنین حقی قائل شد؛ چون احتمال خطا در غیر معصوم، احتمالی عقلایی است و اگر ما به غیر از منبع وحی، قانون گذاری را متصور باشیم، لازمه اش بازی با دین الهی است. بعد از این دو مقدمه باید گفت کیفیت و ترتیب اذان همان جملات معهودی است که همگان به آن آشناییم تکبیر و اعلام بزرگی ذات ذوالجلال الهی با کلمه الله اکبر و بعد از آن شهادت به وحدانیت خداوند متعال با جمله اشهد ان لا اله الا الله سپس شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با جمله اشهد ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بعد ترغیب و تحریص و تشویق به عمل عبادی نماز با عبارت حیّ علی الصلّاه، حیّ علی الفلاح و حیّ علی خیر العمل و بعد از آن مجدداً تکبیر و در آخر لا اله الا الله. این کیفیت اذان است که علما و محدثین شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند و کم یا زیاد کردن هر یک از این جمله ها و عبارت ها مبنای شرعی ندارد. منشا کم کردن بعضی از عبارت ها در اذان و اقامه، داستانی است که در کلمات محدثین شیعه و حتی بزرگان اهل سنت هم نقل شده که از زمان خلیفه دوم آغاز شده است. روایتی را صاحب مستدرک الوسائل از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت می فرمایند: کان الاذان (حیّ علی خیر العمل) علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و به ائمه ائیم اءبی بکر، و صدرا من ایام عمر، ثم أمر عمر بقطعه و حذفه من الاذان و الإقامة، فقیل له فی ذلك، فقال اذا سمع عوام الناس، ان الصلّاه خیر العمل، تهاونوا بالجهاد، و تخلّفوا عنه. (مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۱، حدیث ۴۱۳۴). در زمان پیغمبر، اذان همراه با کلمه حیّ علی خیر العمل بود و در زمان ابی بکر نیز همین شیوه جاری بود و همین طور آغاز خلافت خلیفه دوم. خلیفه دوم بعد از مدتی، دستور به حذف این عبارت از اذان داد. از او سوال کردند که علت عمل شما چه بود؟ گفت اگر مردم بشنوند که نماز بهترین عمل است، نسبت به جهاد سستی نشان داده، از آن تخلف می کنند. شبیه این مطالب را با مختصر تفاوتی در منابع عامه می یابیم که انگیزه خلیفه از حذف جمله حی علی خیر العمل از اذان و اقامه را همین مطلب ذکر کرده و در ادامه گفته اند: انه بلغه ان المؤمن ان جاء الى عمر بن الخطاب يؤذنه لصلوة الصبح، فوجده نائماً، فقال الصلّاه خیر من النوم، فاءمره عمر ان يجعلها فی نداء الصبح. (موطأ، ج ۱، ص ۷۲، حدیث ۸). روزی در زمان خلیفه دوم، مؤذن هنگام اذان صبح به سراغ خلیفه رفت و او را در بستر

خواب یافت . برای بیدار کردن او گفت نماز از خواب بهتر است خلیفه از این تعبیر خوشش آمد، امر کرد که در اذان صبح ، به جای عبارت حی علی خیر العمل جمله اَلصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ را قرار بدهند. بعضی از علمای عامه از خلیفه دوم نقل می کنند که او گفت : مُتَعَتَانِ کَانَتَا عَلَیْ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَاَنَا أُحَرِّمُهُمَا وَأَعَاقِبُ عَلَیْمَهُمَا: متعة النساء و متعة الحج. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۲). دو تمتع در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حلال بود که من آن را حرام می کنم و اگر کسی مرتکب آن دو شود، او را عقاب می کنم یکی حج تمتع و دیگری ازدواج موقت. در حجتی که الان نیز متعارف است ، شیعیان در فاصله بین عمره و حج مُجَلَّ می شوند؛ یعنی از احرام خارج می شوند و بنا به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به فتوای همه علمای شیعه ، آنچه در حال احرام بر آنها حرام بوده ، حلال می شود. همچنین تفتازانی روایتی را نقل کرده که بر اساس آن خلیفه دوم گفته است : ثَلَاثُ کُنَّ عَلَیْ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَنَا اَنْهَی عَنْهُنَّ وَ اَحَرَّمُهُنَّ، وَ هِیَ مَتَعَةُ النِّسَاءِ، وَ مَتَعَةُ الْحَجِّ، وَ حَیَّ عَلَیْ خَیْرِ الْعَمَلِ. (شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۸۳). سه چیز در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حلال بود که من آن را حرام و عمل به آن را نهی می کنم حج تمتع ، نکاح موقت و جمله حَیَّ عَلَیْ خَیْرِ الْعَمَلِ. خلیفه دوم ، برای خود چنین جایگاه و منزلتی را قائل بود که حکم الهی را با رأی خود تغییر دهد. نقل دیگر آن است که در مباحث قبل نیز به آن اشاره کردیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای اخبار وقت نماز، هیچ راهی نیافتند. سرانجام در خواب ، جبرئیل اذان را به عبدالله بن زید آموخت و او نیز پیامبر را راهنمایی کرد. عامه این مطلب را نیز نقل کرده اند که وقتی خلیفه ، صدای بلال را شنید، در حالی که لباسش را روی زمین کشیده می شد از خانه بیرون آمد و فریاد زد که آنچه را که عبدالله بن زید در خواب دید، من هم دیده ام (سیره حلبی ، ج ۲، ص ۹۵). سیره حلبی نیز مطلب دیگری را نقل می کند و می گوید: اِنَّ اَوَّلَ مَنْ اَذَّنَ بِالصَّلَاةِ جَبْرِیْلٌ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی سَمَاءِ الدُّنْیَا فَسَمِعَهُ عُمَرُ وَ بِلَالٌ فَسَبَقَ عُمَرُ بِلَالًا فَاَخْبَرَ النَّبِیَّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ جَاءَ بِلَالٌ فَقَالَ لَهُ سَبَقْتُ بِهَا عُمَرَ. (سیره حلبی ، ج ۲، ص ۹۷). بلال و خلیفه دوم ، هر دو صدای اذان را از جبرئیل علیه السلام شنیدند؛ منتها عمر زودتر به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید و مطلب را به حضرت عرضه داشت و بعد بلال آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمودند که عمر در این مطلب بر تو سبقت گرفت. بعد از نقل مجموعه این روایت های تاریخی که محدثان و مورخان عامه نقل کرده اند، سوال این است کسی که این کلمات را از جبرئیل شنیده است ، چگونه به خود اجازه می دهد در آنها دخل و تصرف کند؟ آن هم از جبرئیل علیه السلام که پیک و امین وحی است و بالاخره آیا این تصرف مجاز است یا خیر؟ باید بگوییم یا این تصرف ها غیرمجاز است یا روایت هایی که عامه نقل کرده اند، فاقد صحت و اتفاق است و یا هر دو؛ یعنی هر تصرف غیرمجاز

است و هم روایت‌ها صحت ندارند. علاوه بر این مطالب، بی‌هقی در کتاب (سنن) خود نقل می‌کند که عبدالله بن عمر در اذان و اقامه کلمه حی علی خیر العمل را به کار می‌برد. (سنن الکبری، ج ۱، ص ۴۲۴) و این از موارد چندگانه‌ای است که عبدالله بن عمر، با اجتهدهای پدرش، به طور صریح مخالفت کرده است. در نهایت همه علمای عامه پذیرفته‌اند که این عمل خلیفه دوم یک بدعت است، مثل نماز تراویح که خود خلیفه صراحتاً اقرار کرده است که: نِعَم البدعة هذه. (صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۰، حدیث ۲۰۱۰). بدعتی گذاشتم و چه بدعت خوبی. بر اساس این بدعت، خلیفه دوم دستور داد که مردم نمازهای مستحبی را در شب‌های ماه مبارک رمضان به جماعت بخوانند.

براساس آنچه گفته شد، احکام توقیفی است و باید از منبع وحی و مقام عصمت به دست ما برسد، طبعاً باید بگوییم که این بدعت‌ها، مثل بسیاری از بدعت‌ها و احکامی که به وسیله حکام و با عنوان اجتهد وارد دین شده، خلاف است. اجتهد از اصول مسلم و پذیرفته شده شیعه است. به خلاف علمای عامه که آن را در یک عصر، آن هم در مقابل نص می‌پذیرند و در عصر دیگر در مسائل متاخر آن را به طور کلی انکار می‌کنند. تعلیلی که عامه از زبان خلیفه دوم برای تغییر نقل کرده‌اند شنیدنی است: اذا سمع عوام الناس ان الصلوة خير العمل تهاونوا بالجهاد و تخلفوا عنه. (دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۴۲، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۱، حدیث ۴۱۳۴). اگر مردم بشنوند که نماز بهترین عمل است، نسبت به انجام فریضه جهاد سستی نشان داده، از آن تخلف می‌کنند. به عبارت دیگر نظرش این بوده که حکم الهی اذان، این بدآموزی را دارد که وقتی مردم ببینند که با عبادتی مثل نماز به بهشت می‌روند و به سعادت می‌رسند ضرورتی در انجام عمل جهاد نخواهند دید؛ به ویژه که جهاد هرچه هم فضیلت داشته باشد، به پای نماز نمی‌رسد و ما در موقعیت و شرایطی هستیم عصر خلیفه دوم که به مجاهده و توسعه اسلام نیازمندیم. نتیجه این می‌شود که اولاً، احکام الهی تعطیل شوند؛ ثانیاً، یک نوع تجری و جسارت به احکام الهی و شرع انور پیدا شود و ثالثاً، هر کس فهم خویش را به احکام شرع، تحمیل کند. امام صادق علیه السلام در مورد اذان فرمودند: اذا اذنت فلا تخفین صوتك، فان الله ياءجرك مد صوتك فيه. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۰، حدیث ۶۹۵۵).

وقتی اذان می‌گویی، صدایت را خفیف و پنهان مکن؛ چرا که خداوند به صدای بلند، اجر و پاداش می‌دهد. سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم این چنین بود. در روایتی وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بلال امر فرمودند که: اعل فوق الجدار و ارفع صوتك بالاذان. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۱، حدیث ۶۹۵۷). از دیوار مسجد - که در آن تاریخ به اندازه قامت یک انسان بوده - بالا برو و با صدای بلند اذان بگو. پس تحقق شعاریت اذان، بلند اذان گفتن است. نه تنها اذان، بلکه هر چیزی که شعار باشد، این جنبه در آن لحاظ شده است.

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال پیش نماز است

وَأَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَلَّدَ السَّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ وَالْوَفَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَتَكَلَّمَ عَنْكَ وَلَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ وَدَعَا لَكَ وَلَمْ تَدْعُ لَهُ وَطَلَّبَ فِيكَ وَلَمْ تَطْلُبْ فِيهِ وَكَفَاكَ هَمُّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَالْمَسْأَلَةِ لَهُ وَلَمْ تَكْفِهِ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ تَقْصِيرٌ كَانَ بِهِ دُونُكَ وَإِنْ كَانَ آثِمًا لَمْ تَكُنْ شَرِيكُهُ فِيهِ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ عَلَيْهِ فَضْلٌ فَوْقَى نَفْسِكَ بِنَفْسِهِ وَوَقَى صَلَاتَكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرُ لَهُ عَلَى ذَلِكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق پیشنمازت اینست که بدانی ایلچی میان تو و خدا است و نماینده تو است بدرگاه پروردگارت او از طرف تو سخنگو است و تو از طرف او سخن نگوئی او برای دعا کند و تو برای او دعا نکنی و او برای تو خواسته و تو برای او نخواستی، و مهم ایستادن برابر خدا و خواهش کردن از او را برای کفایت کرده و تو برای او کاری نکردی اگر در اینها تقصیری باشد بگردن او است نه تو، و اگر گناهی کند تو شریک او نیستی و او را بر تو برتری نیست او خود را سپر تو کرده و نمازش را سپر نماز تو کرده و باید برای این قدرش را بدانی، و لا حول و لا قوة الا بالله.

پاداش و فضیلت نماز جماعت

در تبیین فرمایش امام سجاد علیه السلام نکات قابل بحث متعددی می توان یافت، اما در این جا، به روایت هایی که در فضیلت نماز جماعت وارد شده، اشاره می کنیم. در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: جبرئیل بعد از نماز ظهر بر من نازل شد و هفتاد هزار ملك او را همراهی می کردند و فرمود: یا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ، و اءهدى إِلَيْكَ هَدِيَّتَيْنِ، لَمْ يَهْدِيَهُمَا إِلَى نَبِيٍّ قَبْلَكَ، قلت: ما الهديتان؟ قال: الْوُتْرُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ، وَ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ فِي جَمَاعَةٍ، قُلْتُ: يَا جِبْرِئِيلُ وَمَا لَأُمْتِي فِي الْجَمَاعَةِ؟ قال: يَا مُحَمَّدُ! إِذَا كَانَا اثْنَيْنِ، كَتَبَ اللَّهُ لَكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ مِائَةً وَ خَمْسِينَ صَلَاةً. (مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲۳، حدیث ۷۱۸۴). ای محمدا! خدای سبحان به تو سلام رسانده و برای تو دو هدیه فرستاده است که به هیچ پیغمبری قبل از تو نداده است. حضرت فرمودند: که من از جبرئیل سؤال کردم آن دو هدیه چیست؟ او گفت: یکی، سه رکعت نماز شب است - که در پایان هشت رکعت نماز خوانده می شود و در مجموع یازده رکعت است. توصیه ها و سفارشهایی که برای به جا آوردن نماز شب به مؤمنان شده به خاطر آن است که هدیه الهی است - و دیگری جماعت نمازهای پنج گانه است. حضرت می فرمایند من گفتم: چه حاصلی دارد که امت من نماز را به جماعت بخوانند؟ جبرئیل فرمودند: اگر این جماعت دو نفر باشند، خدا برای هر يك از این امام و ماموم و برای هر رکعتی، اجر یکصد و پنجاه نماز قرار می دهد. و اذا كانوا ثلاثة، كَتَبَ اللَّهُ لَكُلِّ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ سِتِّمِائَةَ صَلَاةٍ، و اذا كانوا أربعة، كَتَبَ اللَّهُ لَكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَلْفًا وَ مِائَتَيْنِ صَلَاةٍ، و اذا كانوا خمسة، كَتَبَ اللَّهُ لَكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَرْبَعَةَ آلَافٍ وَ ثَمَانِمِائَةَ صَلَاةٍ، و اذا كانوا سبعة،

کَتَبَ اللهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكْعَةٍ تِسْعَةَ آلَافٍ وَ سِتِّمِائَةَ صَلَاةٍ ، وَاذَا كَانُوا ثَمَانِيَةَ كَتَبَ اللهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ آلَافًا وَ مِائَتِي صَلَاةٍ ، وَاذَا كَانُوا تِسْعَةَ ، كَتَبَ اللهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكْعَةٍ سِتَّةَ وَ ثَلَاثِينَ آلَافًا وَ أَرْبَعِمِائَةَ صَلَاةٍ ، وَاذَا كَانُوا عَشْرَةَ ، كَتَبَ اللهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ سَبْعِينَ آلَافًا وَ الْفَيْنِ وَ ثَمَانِمِائَةَ صَلَاةٍ ، فَانْ زَادُوا عَلَى الْعَشْرَةِ ، فَلَوْ صَارَتْ بِحَارِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلِّهَا مِدَادًا وَ الْأَشْجَارِ أَقْلَامًا وَ الثَّقَلَانِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ كُتُبًا ، لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَكْتُبُوا ثَوَابَ رَكْعَةٍ وَاحِدَةٍ . (مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۴۴۳ ، حدیث ۷۱۸۴) . و اگر سه نفر باشند ، به ازای هر رکعتی ثواب ششصد نماز برای آنها می نویسد . اگر چهار نفر شدند ، خدا به ازای هر رکعتی ثواب یک هزار و دویست نماز برای آنها قرار می دهد و اگر پنج نفر شدند ، در قبال هر رکعت ثواب دو هزار و چهارصد نماز به آنها می دهد و اگر شش نفر بودند ، در ازای هر رکعت ثواب چهار هزار و هشتصد نماز به آنها پاداش می دهد و اگر هفت نفر باشند ، هر رکعت را برای هر یک از آنها نه هزار و ششصد نماز به حساب می آورد و برای جماعتی که با هشت نفر برگزار شود برای هر یک ، یک رکعت را نوزده هزار و دویست نماز حساب خواهد کرد و اگر این جماعت به نه نفر برسد ، ثواب هر رکعت نماز آنها ثواب سی و شش هزار و چهارصد نماز خواهد بود و اگر این عده ده نفر باشند ، ثواب هر رکعت نماز آنها ، هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز خواهد بود . و چنانچه این عده از ده نفر تجاوز کند ، اگر همه دریاهاى زمین و آسمان مرکب شوند و همه درختان قلم شوند و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند ، قدرت نخواهند داشت که پاداش و اجر یک رکعت از این نماز را بنویسند . یا محمد! تکبیرة یدرکها المومن مع الامام ، خیر له من ستین الف حجة و عُمرة ، و خیر من الدنیا و ما فیها سبعین الف مرة ، و رکعة یصلیها المومن مع الامام ، خیر من مائة الف دینار یتصدقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ ، و سجدة یسجدھا المؤمن مع الامام فی جماعة ، خیر من عتق مائة رقبة . (مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۴۴۳ ، حدیث ۷۱۸۷) . ای محمد! هر تکبیری که مومن همراه با امام باشد ، برای او بهتر از شصت هزار حج و عمره است و هفتاد هزار بار از دنیا و آنچه در آن است برای او بهتر است و هر رکعتی که مومن همراه با امام به جا آورد ، برای او از صد هزار دینار که به فقرا صدقه بدهد بهتر است و هر سجده ای که مومن همراه با امام به جا آورد ، از آزاد کردن صد بنده ارزشمندتر است . در منابع روایی ما ، درباره اهمیت نماز جماعت روایت بسیاری یافت می شود . حتی عبدالله بن مسعود می گوید که روزی دیر به نماز جماعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم ؛ یعنی حضرت تکبیرة الاحرام را فرموده بودند که من وارد مسجد شدم و چون این فضیلت را درک نکردم یک بنده آزاد کردم ، بعد خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و عرض کردم : یا رسول الله ! فاتتنی تکبیرة الافتتاح یوما ، فاءعتقت رقبة ، هل کنت مدرکا فضلها؟ فقال : لا ، فقال ابن مسعود : ثم اءعتق اءخری ، هل کنت مدرکا فضلها؟ فقال : لا یا بن مسعود ، و لو اءنفقت ما فی الارض جمیعا لم تکن مدرکا فضلها . (مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۴۴۵ ، حدیث ۷۱۸۷) . من تکبیرة

الاحرام را درك نکردم و به همین دلیل يك برده آزاد کردم . آیا با این عمل اجر تکبيرة الاحرام را درك کرده ام ؟ حضرت فرمودند: نه . ابن مسعود می گوید: آیا اجر تکبيرة الاحرام را درك می کنم یا نه ؟ حضرت فرمودند: نه . بعد فرمودند: اگر هر چه روی زمین هست متعلق به تو باشد و همه را در راه خدا انفاق کنی ، باز هم فضیلت يك تکبيرة الاحرام را به دست نخواهی آورد.

پیامدهای سوء ترك نماز جماعت

از مجموع روایت هایی که درباره نماز جماعت آمده است استفاده می شود که نماز جماعت فوق العاده مورد اهتمام و توصیه شرع مقدس است ؛ به صورتی که در بعضی از روایت ها درباره کسانی که نماز جماعت را ترك می کنند، به خصوص اگر به مسجد نزدیک باشند، چنین آمده است : لا صلاة لجار المسجد الا فی مسجد. (وسائل الشیعه ، ج ۵، ص ۱۹۴، حدیث ۶۳۱۰). نماز همسایه مسجد کامل نیست ، مگر که آن را در مسجد به جای آورد. در روایتی که مرحوم حرّ عاملی در وسائل الشیعه آورده است ، امام صادق علیه السلام می فرمایند: اشترط رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم علی جيران المسجد شهود الصلاة. (وسائل الشیعه ، ج ۵ ص ۱۹۵، حدیث ۶۳۱۵). حضرت شرط کردند بر همسایه مسجد که برای نماز باید در مسجد حاضر شوند. در روایتی دیگر آمده است : لَتَحْضُرَنَّ المسجد اءو لاءُحْرِقَنَّ علیکم منازلکم. (وسائل الشیعه ، ج ۸، ص ۲۹۱، حدیث ۱۰۶۹۷). اگر کسی از حضور نماز جماعت کوتاهی کند، خانه اش را باید آتش زد. این دستور رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم حکایت از شدت اهتمام به نماز جماعت دارد. حتی روایتی را نقل می کنند که نابینایی خدمت رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله ! انی ضریر البصر و رُبّما اسمع النداء و لا اجد من یَقُودُنِی الی الجماعة و الصلاة معک ، فقال له النبی صلی الله علیه وآله و سلم : شُدَّ من منزلک الی المسجد حبلا واحضُر الجماعة. (وسائل الشیعه ، ج ۸، ص ۲۹۳، حدیث ۱۰۷۰۲). یا رسول الله ! من نابینا هستم و چه بسا صدای اذان را می شنوم ، اما کسی نیست که مرا کمک کند و برای نماز به مسجد بیاورد حضرت فرمودند: ریسمانی یا طنابی را از منزلت به مسجد می کشی و موقع نماز دستت را به این ریسمان می گیری که تو را هدایت کند و به مسجد برساند. سَرّ اهتمام به نماز جماعت همان طور که قبلا نیز بدان اشاره کردیم این است که : من خلع جماعة المسلمین قدر شبر، خلع ربق الايمان من عنقه. (وسائل الشیعه ، ج ۸، ص ۲۹۳، حدیث ۱۰۷۰۴). هر کسی به اندازه يك وجب از نماز جماعت مسلمانان دور شود پیوند خود را با ایمان بریده است. یعنی شرط ایمان ، حضور در جماعت مسلمانان و همراهی با جمع آنان است . حتی در روایت دیگری آمده است که : من سمع النداء من جيران المسجد فلم یجب فلا صلاة له. (وسائل الشیعه ، ج ۸، ص ۲۹۴، حدیث ۱۰۷۰۴). از همسایگان مسجد، کسی که صدای مؤذّن را بشنود و در مسجد شرکت نکند، نمازش کمال ندارد و مقبول نیست.

آیات قرآن و حضور در نماز جماعت

علاوه بر روایت ها، از بعضی آیه های قرآن نیز، تاءکید بر حضور در جماعت استفاده می شود: مثل این آیه شریفه در سوره مبارکه بقره که می فرماید: واركعوا مع الراكعين. (سوره بقره، آیه ۴۳). همراه با رکوع کنندگان رکوع کنید. توصیه خاصی است که در سوره آل عمران به حضرت مریم علیه السلام شده است: واركعي مع الراكعين. (سوره آل عمران، آیه ۴۳). ۱ رکوع کنندگان رکوع کن. یا در سوره مبارکه اعراف می فرمایند: واءقيموا وجوهكم عند كل مسجد. (سوره اعراف، آیه ۲۹). توجه خویش را در هر مسجد - و به هنگام عبادت - به سوی او کنید. از این آیه ها هم توصیه به اقامه نماز با جماعت استفاده شده است. اما سر اتمام به نماز جماعت چیست و چرا این همه مسأله جماعت در نمازهای واجب، مورد تاءکید و توصیه واقع شده است؟ کاملترین و جامع ترین دلیل را مرحوم صدوق به نقل از امام هشتم حضرت ابالحسن الرضا علیه السلام در عیون اخبار الرضا بیان کرده که حضرت فرموده اند: فلم جعل الجماعة؟ قيل لئلا يكون الاخلاص والتوحيد والاسلام والعبادة لله الا ظاهرا مكشوفاً مشهوراً، لاءن في اظهاره حجة على اهل الشرق والغرب لله وحده عزوجل و ليكون المنافق والمستحف مؤدباً لما ائقّر به بظاهر الاسلام والمراقبة و ليكون شهادات الناس بالاسلام بعضهم لبض جائزة ممكنة مع ما فيه من المساعدة على البر والتقوى والزبد عن كثير من معاصي الله عزوجل. (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۶). خداوند نماز جماعت را قرار داد تا اسلام، توحید و عبادت خداوند متعال و اخلاص در تدین به دین و عبادت های دین، پنهان نماند و مطلوب شارع مقدس، کشف و ظهور دین و عبادت هاست.

ثمره و دستاوردهای برپایی نماز جماعت

همان طور که در بحث اذان هم اشاره کردیم بعضی از عبادت ها در شرع مقدس برای دین شعارند و تحقق شعار، مستلزم تظاهر و آشکار نمودن آن است. از آن جا که اراده الهی در تعمیم، گسترش و توسعه دین و عبادات است، اختفا در دینداری و انجام بعضی از فرایض به صورت پنهانی را مرجوح ندانسته و به آشکار انجام دادن این عبادت ها توصیه می فرمایند. در این تظاهر و آشکار شدن، فواید و ثمراتی است: ثمره اول، تعمیم و گسترش معنویت است؛ یعنی نوعی دعوت و تشویق دیگران به دین و احکام آن، البته این هیچ منافاتی با مسأله قربی بودن عبادت ها ندارد؛ چرا که قربی بودن عمل و تقرب الی الله، امری است که مربوط به نیت افراد است که با تصحیح نیت، محقق می شود؛ گرچه تظاهر به عمل کند. ولی اگر این کار را بدون قصد قربت برای خداوند متعال انجام دهد و برای ریا و استتاله. (گردن فرازی، تکبر) بر مردم انجام دهد با این کار، نماز و جماعتش را از بین برده است. آنچه که با قصد تقرب و اخلاص منافات دارد، همان ریا در نیت است؛ یعنی این که بخواهد دیگران را با این کار فریب دهد. ثمره دوم، تظاهر به نماز جماعت نوعی دعوت از کسانی است که از

وجود دین و مقررات و آثار مثبت آن و دعوت های دینی بی اطلاع هستند؛ یعنی نوعی اخبار و اعلام عمومی است. ثمره سوم، با برگزاری نماز جماعت انسان هایی که از پذیرش دین و مقررات آن استنکاف می کنند، در قیامت نمی توانند بگویند که خدایا ما مطلع نبودیم و خبر نداشتیم. خداوند به وسیله تظاهر بندگان به عبادت، آنها را مطلع کرده است. چون اراده خدا به هدایت بشر تعلق گرفته، باید از هر ابزاری برای تحقق این اراده الهی استفاده شود. از جمله آن ابزار، تظاهر به عبادت هایی است که در شرع مقدس به صورت جماعت توصیه شده است. ثمره چهارم که در جماعت نهفته است و امام رضا علیه السلام در ادامه سخن می فرمایند این است که این تظاهر برای دو دسته مفید است: اول افرادی که در واقع دین را نپذیرفته اند، ولی تظاهر به آن می کنند؛ دوم کسانی که نظر اعتقادی دین را پذیرفته اند، اما در انجام اعمال و فرایض عبادی، سستی می کنند. فایده اش این است که به صرف پذیرش اسلام اکتفا نمی کنند بلکه حضور در جماعت، آنها را به انجام دادن دستورات اسلام وادار می کند و این نوعی مراقبه است. اگر ما مراقبه در مراحل سلوک را منحصر در افعال قلبیه ندانیم، حضور در جماعت نیز نوعی مراقبه است. ممارست و مراقبه در اعمال و افعال بیرونی، به تدریج برای انسان انس ایجاد می کند و به تدریج به صورت یک عادت موظف و غیرقابل ترک در می آید که به طور طبیعی منافع مترتب بر آن عقیده و عمل، برای انسان حاصل می شود.

ثمره پنجم که در کلام امام هشتم علیه السلام بیان شده این است که حضور در جماعت، یعنی اعلام همراهی و همرونگی با عموم مسلمانان. مثلاً اگر افرادی به اعتقاد او تردید کنند، سایر مؤمنان که معمولاً حضور او را در جماعت شاهد بوده اند، این تردید و شبهه را برطرف می کنند. این فایده به طور قطع، در جامعه اسلامی بسیار ارزنده است و در همه ابواب عملی فقه که انسان در زندگی روزمره با آن سر و کار دارد - از طهارت تا میراث، حدود، دیات و قصاص - مثمر ثمر است.

مثلاً اگر ما قائل شویم که غیرمسلمان طاهر نیست و در عین حال در مسلمان بودن کسی تردید شود و عده ای به حضور او در جماعت شهادت بدهند، حکم طهارت بر او بار می شود. یا مثلاً اگر رحمی داشته که از دنیا رفته، شهادت به مسلمان بودن او باعث می شود میراث او با سایر وارثان که غیر مسلمانند، تفاوت کند. در اجرای حدود و همین طور در بسیاری از مسائل و امور جاری زندگی نیز تاثیر مستقیم دارد. روایتی را ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: *أَنَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ وَالْاجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ، لَكِي يَعْرِفَ مَنْ يَصَلِّي مِمَّنْ لَا يَصَلِّي وَمَنْ يَحْفَظُ مَوَاقِيتَ الصَّلَاةِ مِمَّنْ يَضِيعُ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِحْدَا أَئِنَّ يَشْهَدُ عَلَى أَحَدٍ بِالصَّلَاحِ، لِأَنَّ مَنْ لَمْ يَصَلِّ فِي جَمَاعَةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَصَلِّ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مَنْ عُلَّةَ.* (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۳، حدیث ۱۰۷۰۱). خداوند جماعت و اجتماع را در نماز قرار داد تا کسی که نماز می خواند، از آن که نماز

نمی خواند شناخته شود. کسانی که به اوقات خاصه نماز توجه دارند، از کسانی که به آن اهتمام نمی ورزند، شناخته شوند. اگر توصیه به جماعت در نمازهای فریضه نبود، هیچ کس نمی توانست به صلاح و فساد حال دیگری شهادت بدهد؛ چون کسی که در جماعت حاضر نشود، نمازش کامل نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمودند: کسی که بدون علت در مسجد با مسلمان ها نماز نمی خواند، نمازش ناتمام است و کمال ندارد. ثمره ششم که در فرمایش امام هشتم علیه السلام به آن اشاره شده، این است که نماز جماعت روح اخوت را در انسان ها و مؤمنان احیا می کند؛ چرا که مؤمنان هر شبانه روز چند مرتبه در مکان معینی یکدیگر را ملاقات می کنند، از حال یکدیگر مطلع می شوند و در مواقع بروز مشکل به دستگیری و مساعدت یکدیگر اهتمام می ورزند. این فرمایش امام هشتم علیه السلام در واقع نوعی توصیه به مؤمنان و حاضران در صفوف جماعت است که نماز جماعت صرف حضور در مسجد، بدون شناسایی و معرفت یکدیگر نیست. مؤمنان باید از حال و احوال یکدیگر مطلع و از مشکلات هم، باخبر شوند و برای رسیدگی به این مشکلات اقدام کنند. ثمره هفتمی که در بیان امام هشتم علیه السلام ذکر شده، این است که اگر انسان در برهه ای از عمر خود به گناه رغبت داشته باشد، با حضور در جمع اهل ایمان از لحاظ باطنی و ظاهری تربیت می شود؛ از لحاظ درونی که روشن است، اما در ظاهر نیز حداقل به خاطر حرمت اجتماعی خود؛ از ارتکاب بسیاری از معاصی خودداری می کند و به تدریج باعث ایجاد ملکه تورع و پرهیزگاری در او می شود؛ اگر چه این تورع به خاطر ترس از هتک حیثیت و حرمت اجتماعی یا طرد از سوی مؤمنان حاصل شود، اما نوعی مراقبه به شمار می آید؛ چرا که در روایات آمده است: مَنْ أَحَبَّ الْمَكَارِمَ اجْتَنَبَ الْمَحَارِمَ. (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۹، حدیث ۴۰). کسی که کرامت (جایگاه اجتماعی) را دوست دارد، از گناه دوری می کند. دوری و تورع از گناه، به تدریج انسان را می سازد و تربیت می کند.

فواید نماز جماعت از دیدگاه روایات

فواید بسیاری برای نماز جماعت بیان شده است که به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

۱ - حضور در جماعت

حضور در جماعت به انسان درس مدارا با طبقه های مختلف اجتماعی را می آموزد. در روایت وارد شده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و سلم فرمودند: مَنْ أَدَّى النَّاسَ فَلَیْخَفُّ، فَإِنَّ فِیْهِمُ الْكَبِيرَ وَ الصَّغِيرَ وَ الْمَرِیضَ. (مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۵۰۲، حدیث ۷۳۶۴). کسی که به امامت جماعت می ایستد، نمازش را کوتاه به جای آورد؛ چرا که در بین مردم، بزرگ، کوچک و مریض هست - و همه توان نماز طولانی را ندارند - . بنابراین، انسان باید طوری يك کار جمعی را انجام دهد و به سامان برساند که همگان از عهده انجام آن برآیند.

۲ - رعایت حال دیگران

ابن فهد در عده الداعی این روایت را نقل می کند که : صَلَّی بالناس یوماً فخفض فی الركعتین الاخیرتین فلما انصرف قال له الناس : یا رسول الله ! راءیناک خَفَّفْتَ ، حل حدث فی الصلاة امر؟ فقال : و ما ذاک ؟ قالوا: خَفَّفْتَ فی الركعتین الاخیرتین ، فقال : او ما سمعتم صراخ الصبی؟ و فی حدیث آخر خشیت ان یشتغل به خاطر ابیه. (عده الداعی ، ص ۸۹). یکی از روزها که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز می خواندند، برخلاف معمول دو رکعت آخر نماز را خیلی کوتاه به جای آوردند. وقتی نماز تمام شد عده ای گفتند: یا رسول الله ! امروز دیدیم نماز را خیلی کوتاه به جای آوردید! - گاهی در حین نماز پیک وحی نازل می شد و رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نماز را به سرعت تمام می کردند، مردم خیال می کردند که باز جبرئیل نازل شده یا اتفاق جدید افتاده است - حضرت فرمودند: آیا صدای فریاد و گریه آن کودک را در حال نماز نشنیدید؟ من به خاطر آن که این کودک در نماز گریه می کرد، نماز را کوتاه کردم. حضرت در حدیث دیگری در همین باره فرمودند: من ترسیدم که ذهن پدر این کودک ، با شنیدن صدای گریه فرزندش که در صف جماعت است ، از نماز و عبادت منحرف شود و با توجه کامل نمازش را به جای نیابد. بنابراین نماز را سریع تر به جای آوردم. این رفتار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خود درس مدارا و سلوک صحیح با دیگران است . انسان باید توجه کند که چگونه با دیگران معاشرت کند و چگونه کار جمعی انجام دهد تا موجب تحمیل فشار بر دیگران نباشد.

۳ - نظم و ترتیب

از آثار دیگری که با حضور در جماعت مترتب است ، درس نظم و ترتیب در امور است . در روایات داریم : سَوُّوا بین صفوفکم و حاذوا بین منابکم. (تهذیب الاحکام ، ج ۳، ص ۲۸۳، حدیث ۸۳۹، وسایل الشیعه ، ج ۸، ص ۴۲۳، حدیث ۱۱۰۷۳). به صف جماعت که می ایستید، صف را تسویه (مساوی) کنید و شانه هایتان را محاذی یکدیگر قرار دهید. حتی در روایت دیگری آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در آغاز برای این که مسلمان ها را تعلیم بدهند هنگام نماز جماعت ، ریسمانی را به دست می گرفتند و سمت دیگر آن را سلمان به دست می گرفت تا صف ها مرتب و دارای نظم باشند. (وسایل الشیعه ، ج ۸، ص ۴۲۲، حدیث ۱۱۰۷۳).

۴ - وقت شناسی

از دیگر فایده های نماز جماعت ، وقت شناسی است ؛ زیرا نمازهای جماعت در اول وقت نماز برپا می شوند. انسانی که به نماز جماعت مقید باشد، طبعاً وقت شناس است و برای هر کار و برنامه ای ، ساعت مقرر دارد که هر کاری را در زمان خاص خود انجام می دهد. نماز جماعت به انسان کمک می کند تا وقت شناس باشد و به او می آموزد تا از لحظه ها و فرصت های عمر به خوبی بهره برد.

۵ - ترویج روح برابری و مساوات

نماز جماعت باعث می شود بین مؤمنان روح مساوات و برابری برقرار شود. در مساجد و محافل عبادی که متعلق به مسلمانان است، هیچ ممنوعیتی برای حضور طبقه ای از طبقات اجتماعی وجود ندارد، ممکن است در صف نماز جماعت ثروتمندترین و قدرتمندترین ماموم حضور داشته و فقیرترین و ناتوان ترین ماموم نیز در کنار او ایستاده باشد. در روایت معروفی از امام صادق علیه السلام که در مباحث قبل هم به آن اشاره شد آمده است که: جاء رجل موسر الی رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم نقی الثوب، فجلس الی رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم، فجاء رجل معسر درن الثوب فجلس الی جنب الموسر، فقبض الموسر ثیابه من تحت فخذیه، فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم: اءخفت اءن یمسک من فقره شیء؟ قال: لا، قال: فخفت اءن یصیبه من غناک شیء؟ قال: لا، قال: فخفت اءن یوسخ ثیابک؟ قال: لا، قال: فما حملک علی ما صنعت؟ فقال: یا رسول الله! ان لی قرینا یزین لی کُلّ قبیح و یقبح لی کُلّ حسن. و قد جعلت له نصف مالی، فقال رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم للمعسر: اءتقبل؟ قال: لا فقال له الرجل: و لِمَ؟ قال: اءخاف اءن یدخلنی ما دخلک. (کافی، ج ۲، ص ۲۶۲، حدیث ۱۱، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۳، حدیث ۱۳). شخصی ثروتمند که لباس پاکیزه ای بر تن داشت، نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و کنار ایشان نشست. سپس مرد فقیری که لباس مندرسی بر تن داشت وارد شد و کنار مرد ثروتمند نشست. ثروتمند - با حرکتی که حاکی از نارضایتی از نشستن فقیر بود - لباس خود را جمع کرد. پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به او فرمودند: ترسیدی از فقر او چیزی به تو سرایت کند؟ گفت: نه، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمودند: ترسیدی از دارایی ات چیزی به او برسد؟ گفت: خیر، حضرت فرمودند: ترسیدی لباس تو را کثیف کند؟ گفت: نه، حضرت فرمودند: پس چه چیزی باعث این کار تو شد؟ عرض کرد: ای پیامبر خدا! درونم کسی است که زشتی ها را برایم زیبا خوبی ها را زشت جلوه می دهد. من حاضرم نیمی از ثروتم را به این مرد بدهم. پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به فقیر فرمودند: قبول می کنی؟ گفت: نه، ثروتمند پرسید: چرا؟ گفت: می ترسم این خصلت زشت در من نیز به وجود آید.

ده نکته درباره موفقیت ائمه جماعات در ارتباط با جوانان «از پایگاه فرهنگی مذهبی صلوٰه»

۱. قلوب دیگران را با جذابیت و نفوذ اجتماعی تسخیر کنیم

در بحث ارتباطات انسانی، یکی از موضوعات مهمی که بسیار بدان پرداخته شده، مفهوم نفوذ اجتماعی است. نفوذ اجتماعی به زبان ساده یعنی این که کسی بتواند دیگران را با گفتار و یا رفتار خود تحت تأثیر قرار دهد. وقتی در عرف گفته می شود فلانی شخص با نفوذی است، یعنی او با پول خود و یا به وسیله دوستی و آشنایی (به اصطلاح پارتی)، قادر به انجام دادن کارهایی است که از همه

کس بر نمی آید. بعضی با سحر کلام خود، دیگران را تحت تأثیر قرار می دهند و راه های نفوذ در انسان ها و کنترل آنها را می دانند. بعضی نیز رفتار جذّاب و منش جالب توجهی دارند و می توانند ارتباطات بسیار قوی با دیگران برقرار کنند و از قِبَل همین شبکه قدرتمند ارتباطی به بسیاری از خواسته های خود برسند. مهارت نفوذ اجتماعی برای متخصصان، معلمان، مصلحان و سران قدرت در جامعه اهمیت زیادی دارد، زیرا آنها خیلی وقت ها می خواهند با اعمال نفوذ بر مراجعان و زیردستان خود، به اهدافشان برسند. مثلاً یک پزشک برای آن که اطمینان یابد بیمار لجوجش از درمان مورد نظر وی پیروی می کند، از تکنیک های ترغیبی و نفوذی خود استفاده خواهد کرد یا یک مدیر برای اداره نیروی انسانی تحت امر خودش، باید آنها را ترغیب کند، نه این که به قهر متوسل شود.

امام جماعت باید علاوه بر جاذبه های اخلاقی، رفتاری جاذبه های ویژه ای از نظر ظاهری داشته باشد، جذّابیت می تواند افراد را به شدّت تحت تأثیر قرار دهد. نکته قابل توجّه این است که این مزیت، قدرت و بُرد فوق العاده ای یافته است. شواهد روشنی داریم که اشخاص خوش قیافه، در جامعه ما نفوذ زیادی دارند. در آزمایشی، آزمایش شوندگان به تماشای يك آگهی تبلیغاتی پرداختند که در آن، فردی جذّاب با استدلال های ضعیف سعی می کرد آنها را ترغیب کند از عطر خاصّی استفاده نمایند. همان طور که انتظار می رفت، آزمایش شوندگان بیشتر تحت تأثیر جذّابیت آگهی دهنده قرار گرفتند تا دلایل وی. وقتی ما شخصی را در قیافه، منش و رفتار اجتماعی جذّاب می دانیم، خودبه خود خصایص مثبت دیگری را نیز به وی نسبت می دهیم. تحقیقات نشان می دهد افراد جذّاب در تغییر دادن عقاید دیگران موفق ترند. امروزه در مقیاس وسیع نیز رسانه های عمومی و دستگاه های تبلیغاتی و همچنین اربابان قدرت با استفاده از شیوه های مختلف ترغیب و با توجّه به زمینه تأثیرپذیر بودن افراد جامعه، سعی در حفظ موقعیت و ترویج مقاصد و اهداف خود را دارند. این گروه ها به اصطلاح رگ خواب مردم را می دانند و حتی تحقیقات وسیعی برای افزایش جذّابیت پیام های تبلیغاتی خود انجام داده اند. این پیام های تبلیغاتی می تواند در مورد يك کالای مصرفی و یا حتی يك «ایده» و «ایسم» سیاسی باشد. در طول تاریخ نیز دیده ایم که بسیاری از سیاستمداران کهنه کار با سوار شدن بر موج احساسات عمومی و از طریق همین شیوه های ترغیبی، سرنوشت جامعه و افراد را به سوی دیگری برده اند و حتّی نگرش افراد جامعه و ذهنیت آنها را تغییر داده اند، به طوری که افرادی با سلامت روانی کامل، دست به کارهایی زده اند که در شرایط عادی محال به نظر می رسد. (مقاله همنوایی و پیشرفت، دو ماهنامه حدیث زندگی، سال دوم - شماره هفت، مهر و آبان ۱۳۸۱، ص ۶)

۲. مهارت مدیریت بر زمان و گفتار را فرا گیریم

از دیگر دستاوردهای برخورداری امام مسجد از مدیریت قوی و منسجم، مدیریت زمان است، امام جماعت باید با برخورداری از مدیریت قوی، برنامه ها را مختصر و مفید برگزار کند تا در مخاطبان

دلزدگی ایجاد نشود. یکی از مواردی که موجب خستگی و ملالت جوانان می‌شود انجام سخنرانی‌های طولانی یک‌ساعته یا بیشتر از آن می‌باشد که به هیچ وجه پسندیده نیست. عدم رعایت حد اعتدال در سخنرانی‌ها موجبات گریز جوانان از مساجد را فراهم خواهد ساخت. لذا باید کلام خود را با بیانی شیوا و جذاب برای مخاطبان جوان ارائه کنیم تا به ذائقه آنان شیرین آید و شاهد حضور مستمر آنان در مسجد شویم. مداحی‌ها هم باید کوتاه و مستند بیان شوند. لذا خطیب و مداح باید حق مطلب را به خوبی ادا کنند، تا جوانان از این طریق به مساجد جذب شوند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) همواره امامان جماعت را به رعایت این نکته در نماز ترغیب می‌نمود. امام علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «آخرین سخن محبوبم پیامبر صلی الله علیه و آله با من این بود که: علی جان! در نماز جماعت حال ضعیف‌ترین مأموم را مراعات کن» (عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶۹، باب ۶۹ از ابواب صلاه الجماعه، روایت ۲) در حدیثی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله در راستای پرهیز از افراط و تفریط و رعایت اعتدال در همه زمینه‌هایی که به اداره مسجد برمی‌گردد آمده است: «کسی که امامت گروهی را بر عهده گیرد و در برخورد با آنان و قرائت و رکوع و سجده و نشست و برخاست خود، راه اعتدال و میانه روی را در پیش نگیرد. نمازش مورد پذیرش خداوند قرار نمی‌گیرد و از کتفان او تجاوز نمی‌کند. چنین امامی نزد خداوند، همچون پادشاه ستمگر و متجاوز است که برای خیر و صلاح زیر دستان خود تلاشی نکرده و فرمان خدا را در میان آنان بیای نداشته است» (عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۰، باب ۶۹ از ابواب صلاه الجماعه، روایت ۶) لذا در نمازهای جماعت باید به طور معمول و متعارف برگزار شوند و امام جماعت از طول دادن نماز و خیلی آهسته خواندن آن پرهیز کرده، سوره‌های طولانی را در نماز نخواند، سجده‌ها را طولانی نکند. امام جماعت می‌تواند برای مسجد جدول برنامه هفتگی تنظیم کرده و سعی کند آن برنامه را اجرا نماید و جز در موارد خاص برنامه‌های آن را لغو نکند. بنابراین امام جماعت باید به طور سنجیده فعالیت کرده و مطابق طبع ظریف جوانان حرکت کند.

۳. در پاسخ به شبهات جوانان پاسخگویی منطقی باشیم.

پرسشگری از ویژگیهای نسل جوان است به گونه ای که اگر رابطه نزدیک تری با آنها برقرار شود یا فضای مناسب را ایجاد کنیم متوجه می شویم که سئوالات زیادی نسبت به عملکرد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حال حاضر و حتی نسبت به عملکرد گذشته دارد. بدیهی است باید پرسشگری این نسل را ستود و با سعه صدر بدانها پاسخ داد و راه اندیشیدن را به آنها آموخت تا زمینه رشد استعداد های درونی ایشان فراهم شود و در این راه ائمه جماعات باید به موارد زیر توجه نمایند:

۱ سعه صدر و گشاده رویی در برخورد با قشرهای گوناگون و توان جذب آنان به اسلام و مسجد؛ که در روایت آمده است که: «آلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ» (نهج البلاغه) (خطبه ها، نامه ها و کلمات علی بن

ابی طالب علیه السلام)، تنظیم: صبحی صالح، ص ۵۰۱، حکمت شماره ۱۷۶) «ایزار ریاست، سعه صدر است» یکی از راه‌های استحکام پیوند میان مسجد و جوان، رفع نیاز فکری و معنوی جوانان می‌باشد. جوانان ذهن خلاق و جستجوگری دارند و همواره به دنبال کشف حقیقت و حل مسائل و پاسخ‌گویی به شبهات‌اند. علاوه بر آن امروز شبهه افکنی در حوزه فرهنگ دینی یکی از پرخطرترین جلوه‌های تهاجم فرهنگی در عرصه تربیت دینی است این شبهات به قول استاد مطهری، گذرگاه خوبی هستند اما عدم پاسخ‌گویی به آن‌ها موجب تزلزل در عقاید و اندیشه‌های دینی آنان می‌گردد و پایه‌های تربیت دینی را سست می‌گرداند. جوان اگر احساس کند که مسجد محلی برای پاسخ‌گویی به سؤالات اوست و در آن شخصیت ارزشمند و فرهیخته‌ای است که درد او را درک می‌کند، خواه ناخواه به سمت و سوی او متمایل می‌گردد و دیگران رانیز با خود همراه می‌سازد.

استاد مطهری می‌گوید: ما امروز از این نسل گله داریم که چرا با قرآن آشناییست چرا در مدرسه‌ها قرآن یاد نمی‌گیرند حتی به دانشگاه هم که می‌روند از خواندن قرآن عاجزند البته جای تأسف است که این طور است اما باید از خودمان پرسیم ما تاکنون چه اقدامی در این راه کرده‌ایم؟ آیا با همین فقه و شرعیات و قرآن که در مدارس است توقع داریم نسل جوان با قرآن آشنایی کامل داشته باشد؟ قرآن از مؤمنان می‌خواهد که سخنانشان محکم و استوار باشد «قولوا قولاً سدیداً» (احزاب، آیه ۷۰) این نکته در تربیت دینی و جذب جوانان بسیار مهم و حیاتی است که سخنان مربی باید همچون سدی محکم جلوی امواج مختلف مقاوم باشد. (مطهری، مرتضی، ده گفتار، ص ۱۸۹)

۴. ارتباط چهره به چهره را فراموش نکنیم

شاید بتوان گفت ارتباط، یکی از قدیم‌ترین و در عین حال عالی‌ترین دستاوردهای بشر بوده است. در اسلام نیز آموزه‌های نورانی فراوانی وجود دارد که پیروان خود را به ارتباطی موفق و مؤثر فرا می‌خواند. در اسلام، خوشرویی و برخورد خوب با دیگران، پایه ارتباطات اجتماعی است و آثار فراوانی برای آن بیان شده است. با شناخت مخاطبان خود که دارای چه روحیات و احساساتی هستند می‌تواند بر تأثیرگذاری و تربیت ایشان تأثیر بگذارد، معمولاً ارتباط امام جماعت با مخاطبان تنها در مسجد برقرار است در صورتی که این ارتباط آنگاه می‌تواند زمینه ساز پیوند محکم مخاطب با مسجد و نماز شود که پا فرا تر گذاشته و به حوزه زندگی فردی و اجتماعی افراد نیز تسری یابد. آنگاه است که امام جماعت به سان طبیبی درمانگر به کمک درمان‌دان جامعه می‌شتابد و از حالت انزوا خارج می‌شود. از دیگر سو روابط و احترام میان امام جماعت و جوانان، نباید در چارچوبی خشک و رسمی باقی بماند، و باید به روابط عاطفی بیانجامد؛ یعنی امام جماعت به عنوان یکی از دوستان جوانان به شمار رود. امام جماعت برای اینکه سطح روابطش را با جوانان به این حد برساند باید به مسائل گوناگونی توجه داشته باشد و همواره جوانان را همراهی کند. او می‌تواند در مشکلات،

آنان را یاری کند، موفقیت‌هایشان را به آنان تبریک بگوید، از ناراحتی و غم‌هایشان ابراز تأسف کند، هدایای کوچکی همچون عطر، تسبیح و انگشتر به عنوان یادگاری به آنان تقدیم کند، در صورت امکان، روز تولدشان را به آنان تبریک بگوید و کارهای دیگر که با توجه به شرایط امام جماعت و فرهنگ و روحیات اهالی محل در برقراری و ایجاد ارتباط دوستانه و محبت آمیز مؤثر است، بهتر است ارتباط امام جماعت و جوانان به روابط حضوری محدود نشود. برقراری ارتباط کتبی نیز میان جوانان و امام جماعت بسیار مفید است. در این صورت، جوانان از اینکه امام جماعت به آنان احترام می‌گذارد و به شکل خصوصی، مطلبی را برای آنان بیان کرده، احساس شخصیت می‌کنند، به امام جماعت نزدیک شده و مطالبی را که نمی‌توانند بیان کنند کتبی با امام جماعت در میان می‌گذارند. البته امام جماعت پیش از اینکه درباره جلب جوانان به مسجد و برقراری ارتباط با وی اقدام نماید، به باید طور کامل از نیازها و روحیات، ارزش‌ها، خواسته‌ها، سلیقه‌ها، توان مندی‌ها و آسیب‌هایی که جوان را تهدید میکند و راه‌های رویارویی با آن آگاه باشد. در این صورت می‌تواند فعالیت‌ها و برخوردهای خود را با جوانان به شکلی تنظیم کند که علاوه بر رفع نیازهایشان، آنان را به مسجد بکشاند. در غیر این صورت، امید زیادی برای موفقیت امام جماعت در جذب جوانان به مسجد وجود ندارد. شناخت موانع برقراری ارتباط عمیق و پایدار میان جوانان و امام جماعت، یکی از مهم‌ترین کارهایی است که امام جماعت باید برای رسیدن به این اهداف انجام دهد؛ چون آگاهی از این موانع، برای انتخاب راه کارهای درست در جهت رفع موانع لازم است. آشنایی با مهارت‌های ارتباطی این امکان را به ما می‌دهند که به شکلی راحت‌تر با دیگران ارتباط برقرار کرده، بر مجموعه ارتباطی خود بیفزاییم. این توانایی به ایجاد روابط بین فردی مثبت و مؤثر فرد با انسان‌های دیگر کمک می‌کند. در مهارت‌های ارتباطی، ما با روش شروع، ادامه و پایان یک ارتباط آشنا می‌شویم. امروزه اگر چه اکثر ارتباطات و تعاملات جوانان از دریچه اینترنت و دیگر وسایل ارتباط جمعی انجام می‌شود اما با هم ارتباط چهره به چهره با مخاطب به عنوان روش سنتی از کارکردی کارآمد برخوردار است چرا که فناوری روز غرب فاقد روح و عطوفت است و در بسیاری از موارد کاری که ارتباط چهره به چهره می‌کند این وسایل قادر به انجام آن نیستند. در فضای مجازی همه با تخیل زندگی کرده و این فضا در حقیقت با واسطه تصویر سازی است که تاثیر خود را می‌گذارد و در شرایط مختلف امکان دارد که افراد به تصویر خود ساخته نیز اطمینان نکنند ولی در فضای واقعی این ذهنیت بعنوان عامل بازدارنده وجود نداشته و ارتباطات صددرصدی شکل می‌گیرد لذا تاثیر ارتباط چهره به چهره چندین برابر ارتباط در فضای مجازی بوده و متولیان امر نباید فرصت دیدار با جوانان را به سادگی از دست دهند. (مقاله «جوان و جاذبه های مسجد»، روزنامه ایران، شماره ۴۲۹۴، ۸۸/۶/۳، صفحه ۹)

بدیهی است این در ارتباطها باید علاوه بر رعایت احترام اجتماعی، طراوت و سرزندگی وجود داشته باشد و در قالب برخوردهای خشک، مقدس نما و تعصب گرا (به اصطلاح پیرمردانه) خلاصه نشود. ۵. از تراکم کاری و اشتغال فراوان خود بکاهیم

کسی که مسئولیت کاری را بر عهده می گیرد باید فرصت و دقت لازم را داشته باشد و چه مسئولیتی بالاتر از امام جماعتی که مسئولیت هدایت مردم را عهده دار است. هر گاه مسجد بخواهد نقش خود را به خوبی ایفا کند نیازمند آن است که امام جماعت از نظر وقت و برنامه ریزی به اندازه کافی سرمایه گذاری کند و اهتمام جدی به مسجد و برنامه های آن داشته باشد. عمل پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه الگوی خوبی برای ماست. آن حضرت پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب در مسجد می نشست و بخشی از این وقت را صرف پاسخ گویی به پرسشهای مسلمانان می نمود. (سمهودی، علی بن احمد، وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی، ج ۲، ص ۴۴۴-۴۴۵، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ ه. ق، چهار جلد در سه مجلد) امام جماعت باید در حد امکان در اختیار مسجد باشد؛ یا اینکه حداقل چند شغله نباشد. اگر امام جماعت چند شغله باشد، باید نایب برای مسجد بفرستد و امام غیر راتب نمی تواند همه وظایف امام جماعت را ادامه دهد و در عین حال این عدم تبات خود به رابطه مخاطبان با امام جماعت لطمه خواهد زد. امروزه برخی با وجود حجم کاری و اشتغالات فراوان در مناصب مختلف عهده دار اقامه نماز در مساجد می شوند بدیهی است این شخص توانایی انجام این رسالت عظیم را به شکل مطلوبی نخواهد داشت و تنها به اقامه نماز اکتفا خواهد کرد. از دیگر سو این تراکم کاری علاوه بر خستگی جسم، سبب کسالت و افسردگی روحی نیز می شود. در حالی که رفتن به مسجد نیاز به امنیت روحی و آمادگی جسمی و روحی دارد.

۶. به روز باشیم

عامل دیگر در جذب جوانان به مسجد، برخورداری از علم و دانش روز است. در دورانی که روزگار سرعت اطلاعات و ظهور و هجوم فرهنگ ها و اندیشه های مختلف است، روحانی مسجد باید از علوم و ادبیات روز آگاه باشد تا بتواند مشکلات فکری جوانان را پاسخ گوید. قبل از اینکه دانشگاهها در ایران تاسیس شود، حوزه ها و روحانیان با اکثر علوم روز آشنا بودند. ایشان با علوم مختلفی چون اسطرلاب، هیئت، نجوم، فلسفه، طب، فقه، اصول، ادبیات فارسی، عربی، عبری و فرانسه آشنایی داشتند. از همین روست که در روایات اسلامی، تأکیدی خاص بر نمازگزاردن پشت سر عالم و دانشمند شده است. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «کسی که پشت سر عالمی نماز بگزارد، همچون کسی است که در نماز به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا کرده است.» (عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۶، باب ۲۶ از ابواب صلاه الجماعه، روایت

۵) ضعف در شناخت و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی روز و نیز عدم آشنایی با پدیده ها و فرق نوظهور از جمله مواردی است که هر امام جماعتی مکلف به دنبال نمودن و تحقیق در این امور است. بدون شک این تسلط بر علوم و شرایط زمان از امام جماعت در اذهان جوانان تصویر فردی مقتدر و صاحب نفوذ را نمایان می سازد.

۷. منابع انسانی و امکانات مسجد را مدیریت کنیم

«یکی از مهم ترین مسائل در مسجد مدیریت آن است؛ لذا با توجه به اهمیت برنامه ریزی در برنامه های دینی، فرهنگی و آموزشی مسجد، ضروری است که ائمه جماعات اولین برنامه ریز باشند تا بتوانند اهل مساجد را هم به منظور تقویت بنیه دینی و مذهبی آنان و هم به منظور بهره برداری در مسائل سیاسی و اجتماعی و ارتقای میزان آگاهی آحاد مردم مهیا سازند. رسیدن به اهداف مذکور نیازمند برنامه ریزی، سازماندهی امکانات و نیروها و نهایتاً کنترل و نظارت بر اجرای برنامه هاست. بنابراین آنچه مهم به نظر می رسد این است که ائمه جماعات با آگاهی کامل به مدیریت مسجد علاوه بر مشورت با نمازگزاران و هیأت امنای مسجد، تصمیم نهایی را خود اتخاذ و اعمال نمایند. اهمیت این موضوع تا آنجا است که رسول اکرم (ص) شخصاً مدیریت و امامت مسجد النبی را به عهده داشتند و در غیاب ایشان، مدیریت مسجد به عهده کسانی بوده است که به تشخیص آن حضرت صلاحیت امامت را داشته اند.» (مقاله «ویژگیهای امام جماعت موفق»، نشریه مبلغان، مرداد ۱۳۸۸، شماره ۱۱۸) این مدیریت به ویژه در مورد عوامل انسانی مسجد مورد نظر است چرا که برای رسیدن به اهداف کلان عقیدتی و فرهنگی مسجد امام جماعت باید به عنوان رهبری فرهنگی بر دلهای عوامل اجرایی حکومت کرده و دلهای آنان را مسخر کند. این مهم از طریق هدایت، ساماندهی، مدیریت و نظارت بر منابع انسانی مسجد تحقق پذیر است. امام جماعت در کسوت مدیری توانا و کاردان پس از شناسایی استعدادها و ظرفیتهای هر یک از افراد در یک طرح جامع جایگزاری نیروها را انجام داده و در کنار آن به تربیت کادر متخصص جهت برگزاری برنامه های مسجد همت می گمارد. امروزه جوانان مشتاقی با اسامی گوناگونی چون کانون فرهنگی ورزشی - بسیج - انجمن اسلامی - موسسه قرآنی - کانون علمی و ... در مسجد حضور دارند. امام جماعت می تواند با تمرکز و جهت دهی این افراد و استفاده حداکثری از توان ایشان طرحی نو در جهت توسعه و بسط معارف دینی در اندازد به گونه ای که هر جوان با هر سلیقه ای با مسجد مرتبط بوده و در فضای پر مهر مسجد تنفس می کند. نقش راهبردی امام جماعت در برطرف نمودن اختلاف و دودستگی میان نمازگزاران با ظرافتی ویژه و بازگشت به فضای مسالمت آمیز مسجد و نیز پرهیز از خودمحوری افراد، بسیار راهگشا خواهد بود و این همان چیزی است که در حال حاضر بسیاری از مساجد از فقدان آن رنج می برند.

۸. از مطالبات جوانان نیاز سنجی مستمر کنیم

اکثر اوقات ما عادت کرده ایم که بدون شناخت کافی از نیازها و مشکلات جامعه برنامه هایی را برای آن ها تدارك ببینیم و در اجرای برنامه ها نیز به شکل دستوری، آمرانه و پدرمآبانه عمل کنیم، در نتیجه برنامه ها موفقیت مورد انتظار را نخواهند داشت. «نیازسنجی در واقع فرایند جمع آوری و تحلیل اطلاعات است که براساس آن نیازهای افراد، گروهها، سازمانها و جوامع مورد شناسایی قرار می گیرد. از این رو گام آغازین در فرایند برنامه ریزی، شناسایی هدفها یا نقاط مطلوب است. هدفها عموماً ریشه در نیازها دارند. از این رو برای طراحی و اجرای برنامه های واقع بینانه و اثربخش، ضرورت دارد تا نیازها دقیقاً سنجیده و براساس نیازها، اهداف ویژه برنامه تدوین شوند و سپس مجموعه اقدامات و وسایلی که به بهترین وجه نیازها را محقق می سازند، پیش بینی شوند. شناخت و تحلیل اثربخش نیازهای آموزشی، پیش نیاز يك سیستم آموزشی موفق است.» (اسمعیلی، بابک مقاله «نیازسنجی آموزش کارکنان با الگوی دلفای»، ماهنامه تدبیر، شماره ۱۸۵، مهر ماه ۱۳۸۶)

عدم تطابق فعالیتها و برنامه های امروز مساجد با فضای فکری و روحی جوان معاصر از دیگر مواردی است که نیازمند مذاقه جدی است. جوان امروز آنچه می خواهد و از مسجد و امام جماعت انتظار دارد نمی یابد و در انتظار تحولی بنیادین در طرحها و برنامه ها است. لذا بر امام جماعت باید بر اساس نیاز مخاطبان فعالیتها و برنامه های مسجد را طراحی و اجرایی کند. این در حالی است که جبهه معارض با مطالعات عمیق روانشناسی و علمی طبع و ذائقه جوانان ما را سنجیده و هر روز به فراخور حال ایشان محصولات را تولید و عرضه می نماید و ما در این میان هنوز دنباله رو سبک های دیرین خود هستیم. لذا بر هیئت امنا و امام جماعت فرض است که حداقل هر ماه جلسه ای ویژه را برای جوانان برپا و مطالبی را بر اساس نیازها و پیشنهادهای آنان مطرح کنند و بازخوردی از برنامه های ارائه شده در مسجد را دریافت نمایند. در صورت لزوم، برای پربارتر شدن این جلسه ها می توان از کارشناسان و میهمانان نخبه نیز دعوت کرد. امروزه مسائلی چون بلوغ، روابط دختر و پسر، ازدواج، تحصیل، بررسی آثار تحصیل و تربیتی نماز، نقش نماز در زندگی زوج های جوان و عشق مجازی یا حقیقی، از اولویتهایی است که جوانان با آن رو به رو هستند.

۹. الگوی واقعی نمازگزاران باشیم

عملکرد نمازگزاران به ویژه امام جماعت باعث رغبت یا رویگردانی جوانان به نماز جماعت است. تناقض در کردار و رفتار نمازگزاران از عوامل موثر در بی رغبتی جوانان برای حضور در نماز جماعت است. امروزه تحقیقات نشان می دهد عملکرد منفی نمازگزاران و عمل نکردن آن ها به تعهدات دینی و اصول عملی و اخلاقی، اصلی ترین عامل کاهل نمازی جوانان است چرا که زمانی که آنان ریاکاری افراد نمازگزار را مشاهده می کنند از تأثیرات نماز دلسرد می شوند. در تعالیم دینی ما نیز تاکید بر تبلیغ غیر لسانی و عملی شده است چنانکه امام صادق (ع) در حدیثی گهر بار می

فرمایند: «کونوا دعاة الناس بغير السنتکم: با رفتار و کردارتان دین مرا تبلیغ کنید و نه تنها با زبان های تان» (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴، ص ۳۰۳)

در آیه ۴۵ سوره عنکبوت نیز می فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ؛ نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است» نیز بر این مطلب صحه گذاشته است که نماز باید ما را از فحشا و منکر باز دارد و مادامی که فرهنگ نماز در میان نماز گزاران درونی نشود، جوانان نیز به آن جذب نمی شوند و رغبتی نسبت به اقامه نماز نشان نمی دهند. امام علی (ع) در این موضوع می فرماید: «من جعل نفسه للناس اماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره». کسی که خود را امام و پیشوای مردم قرار می دهد باید به آموزش و تهذیب خود قبل از دیگران بپردازد. بر همین اساس، از دیدگاه فقه اسلامی، نمازگزاردن با امامی که پرهیزگارت، مورد اطمینان و دارای فضیلت های بیشتری باشد، برتر است. (طباطبایی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، ص ۲۸۴، فی فضیله صلاه الجماعه) عالم بزرگوار آیه... ملا محمد مهدی نراقی می فرماید: «سزاوار است امام جماعت در میان مردم به فزونی صفای دل و رو آوردن به خدا و خشوع و خضوع و دیگر شرائط باطنی و ویژگی و امتیاز داشته باشد؛ زیرا او پیشوای ایشان است و نفوس آن جماعت را به سوی خدا می کشاند پس بسیار زشت است که دل او در نماز غافل یا در وادی وسوسه های باطل باشد و از این بدتر و زشت تر و ناپسندتر آن که التفات دل او به کسانی که در پشت او هستند بیشتر از التفات دل به صاحب مُلکی باشد که بر همه احاطه دارد. آیا از دانای نهانیها شرم نمی کند که خود را به عنوان پیشوای امت می گمارد و در جای رسولان خدا و اوصیای راشدین او می ایستد و از ایشان نیابت می کند، در حالی که دل او از عموم مردمی که به او اقتدا نموده اند بیشتر از عظمت و جلال الهی دگرگون می شود. پس هر امام جماعتی باید خود را بیازماید اگر این صفات پلید در او نبود امامت کند و گرنه ترك نماید و خود را به هلاکت نیفکند.» (نراقی، ملا مهدی، علم اخلاق اسلامی، (ترجمه جامع السعادات) مترجم سید جلال الدین مجتوی، قم، انتشارات حکمت، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ هـ، جلد چهارم، ص ۴۵۲)

۱۰. خلاق باشیم

استفاده از ابزار گوناگون و متنوع و ارائه طرح های خلاقانه در جذب جوانان به مسجد بسیار مورد توجه است. عدم ظهور خلاقیت در برنامه های مسجد که اغلب یکنواخت، کسالت آور و خسته کننده است از جمله مواردی است که مکرر از زبان جوانان شنیده می شود. به عبارت دیگر، همان گونه که بدن انسان از خوردن غذاهای یکنواخت افسرده و بی اشتها می شود، طرح مباحث تکراری نیز اسباب خستگی و افسردگی اهل مسجد را فراهم نموده، روح و جان انسان را ملول و آزرده می سازد. حضرت علی (ع) می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ» (این

ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۹، ص ۱۶) این قلوب آدمیان همچون بدن آنها گاه، خسته می‌شود؛ پس [برای رفع خستگی آن] از حکمت‌های نو و تازه بهره جویید. امامان (ع) نیز برای دعوت مردم به خدا از همه ابزارهای مفید و جذاب بهره می‌گرفتند گاه موعظه داشتند، گاه خطابه می‌خواندند و گاه شعر می‌سرودند. (بنگرید به کتاب معجم اشعار المعصومین گردآوری مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی قم)) و شاعران متعهد را مورد تشویق قرار می‌دادند. تشویق شاعران متعهد در سیره امامان به معنای استفاده از هنر در تبلیغ دین است پیامبر اکرم (ص) به شاعران متعهد بهاء می‌داد و آنان را تشویق می‌کرد که شعر مذهبی بسرایند و در مورد اشعاری این چنین فرمود: «والَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ فَكَانَها تَنْهَضُونَهم بِالنَّبْلِ» (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به مقاله «اهل بیت (ع) و بهترین شیوه تبلیغ»، نشریه پاسدار اسلام، بهمن ۱۳۸۳، شماره ۲۷۸) به آن کسی که جان محمد (ص) در دست قدرت اوست، با این اشعار گوئی تیر به سوی آنان پرتاب می‌کنید. آنچه در این عرصه گفتنی است آن است که امامان (ع) در نشر پیام مکتب تنها از یک ابزار استفاده نمی‌کردند، از شیوه ای متنوع بهره می‌بردند و بویژه هنر متعهد را در خدمت مکتب به کار می‌گرفتند. (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به مقاله «اهل بیت (ع) و بهترین شیوه تبلیغ»، نشریه پاسدار اسلام، بهمن ۱۳۸۳، شماره ۲۷۸) جوانان، روحیه پرشور و با نشاطی دارند و بسیار تنوع طلب هستند با سلیقه‌های روحی و خواسته‌های متفاوت؛ بر این اساس یکی از مواردی که در جامعه امروز می‌تواند مساجد را از انزوای خارج کند شناخت وضعیت موجود و شناخت روحیه جوانان و سلیقه‌های تنوع طلبی آنها در برنامه‌های فرهنگی و فکری است که باید با برنامه‌های مختلف هنری، ورزشی، فرهنگی، علمی و تفریحی فضای حضور جوانان را وسیع‌تر سازند. کوتاه سخن آنکه این خلاقیت باید در تمامی حوزه‌ها اتفاق افتد در روش سخنرانی و ارائه پیام، در انتخاب موضوعات، در استخدام کلمات و در برنامه ریزی‌های کلان برای مسجد که همگی در توسعه ارتباط جوانان با مسجد ضروری است. از باب حُسن ختام، این نوشتار را با حدیثی نبوی به پایان می‌بریم. رسول خدا (ص) در بیان پاداش امام جماعت می‌فرماید: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا يَذْنِبُونَ وَ هُمْ بِهِ رَاضُونَ فَاقْتَصَدَ بِهِمْ فِي حُضُورِهِ وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ بِقِيَامِهِ وَ قِرَاءَتِهِ وَ رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قُعُودِهِ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْقَوْمِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ» (عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۴۹) هر کس امامت جمعی را با اجازه خودشان به عهده بگیرد و آنان به امامت او راضی باشند و وی در حضور به جماعت، رعایت نماید (و به موقع حاضر شود) و نماز را از حیث قیام، قرائت، رکوع، سجود و نشستن نیکو انجام دهد؛ پس برای او مانند ثواب نماز همه مأمومین خواهد بود، بی‌آنکه از اجر آنان چیزی کاسته شود.

تأسی از سیره و سنت نبوی در اداره مسجد «از مقاله امام مسجد یا امام جماعت مسجد از محمدعلی موظف رستمی از سایت سازمان تبلیغات اسلامی»

اگر نظری به تاریخ صدر اسلام و سیره و سنت رسول گرامی اسلام (ص) در چگونگی اداره مسجد داشته باشیم، مشخص خواهد که آن حضرت در استفاده و اداره مسجد تنها به اقامه نماز جماعت بسنده نمی کرد. بلکه مسجد را به عنوان پایگاه حکومت اسلامی قرار داده بودند که تمام امور مربوط حکومت داری را در آنجا رتق و فتق می نمودند. اموری همچون مسائل دینی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، اجتماعی و.... در مسجد برنامه ریزی و هدایت می شده است. برای تبیین بیشتر موضوع به نمونه هایی از این نوع موارد ذکر شده، اشاره می شود:

۱- «علاوه بر جلسات سخنرانی پیامبر که معمولاً پس از نماز جماعت برگزار می شد، کلاس های آموزشی نیز در اوقات گوناگون از سوی آن حضرت در مسجد تشکیل می شد این کلاس ها اختصاص به جوانان و نوجوانان نداشت بزرگسالان و پیرمردان نیز در چنین جلساتی شرکت می کردند. در این جلسات مسایل گوناگونی به مسلمانان آموزش داده می شد در راستای این آموزش ها مباحث اعتقادی و آموزش مبانی ایمان به خداوند در شمار اولین مسایلی بود که به مسلمانان به ویژه آنان که تازه به آئین اسلام گرویده بودند آموزش داده می شد.»

۲- «در سال هشتم هجری نیز پس از آن که مکه توسط مسلمانان فتح شد، پیامبر اسلام (ص) بی درنگ «معاذ بن جبل» و «ابوموسی اشعری» را مأمور کرد تا در مسجد الحرام به مردم مکه، قرآن، فقه و دیگر مسایل دینی را آموزش دهند. شور و نشاط علمی حاکم بر «مسجد النبی» تا سال ها پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داشت.»

۳- «تلاوت و خواندن قرآن نخستین و ساده ترین روشی بود که پیامبر اسلام از مسجد آغاز کرد. پیامبر اسلام (ص) از طریق تلاوت قرآن هم به ابلاغ رسالت می پرداخت و هم هدف دعوت مشرکین به اسلام را مدنظر داشت.»

۴- «آموزش به تازه مسلمانان یکی از جلوه های کار فرهنگی پیامبر اسلام (ص) در مسجد بود. افراد تازه مسلمان با آنکه قصد گرویدن به اسلام را داشتند، به آموزش های ویژه ای نیازمند بودند. اینان معمولاً با حضور در مسجد پیامبر آموزش های لازم را فرا می گرفتند و در مسجد به طرح پرسش ها و شبهاتی که در ذهن داشتند می پرداختند. گاهی هم در باره رمز و راز احکام و عبادت ها از پیامبر (ص) سؤال می کردند و آن حضرت با صبر و بردباری به پرسش های آنان پاسخ می گفتند.»

۵- «پیامبر اسلام (ص) محیط مسجد را کاملاً یک محیط فرهنگی می دانستند تا جایی که در حضور آن حضرت و با اجازه ایشان مسابقه شعر و سخنرانی در مسجد برگزار می شد و پیامبر (ص) ضمن ابراز خرسندی از این کار، با حوصله و بردباری کامل با چنین مسایلی برخورد می کردند.»

۶- «شواهد تاریخی نشان می‌دهد که پیامبر(ص) و یاران آن حضرت از مسجدالحرام در راستای تبلیغ و ترویج اندیشه‌های دینی بهره‌داری می‌کردند. کعبه و مسجدالحرام از دیرباز جایگاه گردهمایی مردم بود. مشرکان قریش، بازرگانان و مسافرانی که از اطراف مکه به این شهر می‌آمدند، پیش از اسلام نیز برپایه اعتقادات خاص خود برای پرستش بتها و یا طواف خانه خدا، گرد کعبه و در مسجدالحرام حضور می‌یافتند. پیامبر(ص) از این فرصت‌ها برای تبلیغ آیین توحید و یکتاپرستی سود می‌جست.»

۷- «پیامبر اسلام به عنوان نخستین معلم در مسجد امر تعلیم و تربیت را شروع کرد و در ابتدای کار جهت بیان اهمیت و نقش تعلیم و تربیت و رواج و گسترش این طرز فکر در میان جامعه اسلامی فرمود: هر کس به منظور یاد دادن و یاد گرفتن وارد مسجدی شود مانند مجاهدی است که در راه خدا نبرد می‌کند.»

۸- «در متون تاریخی آمده است که پیامبر(ص) برای اتخاذ مواضع مناسب در جنگ بدر، در یکی از مساجد اطراف مدینه به نام مسجد "عرق الطَّيْبَةِ" با اصحاب به مشورت پرداخت همچنین برای رفتن به جنگ احد در مسجد مدینه با مسلمانان به تبادل نظر همت گماشت.»

۹- «فرمایش امام علی (ع): اگر بناچار قرار است با من "بیعت" کنید پس در "مسجد" که همانا "بیعت" با من نباید بطور مخفی و پنهانی باشد، بلکه بایستی با رضایت مسلمین و در ملأ عام و اجتماع مسلمین انجام گیرد، پس در حالیکه بر می‌خاست و مردم دور او بودند وارد مسجد شد و مسلمانان به سوی او هجوم آوردند و با او بیعت کردند.»

۱۰- «پیغمبر اسلام (ص) فرستادگان را در مسجد می‌پذیرفت و در آنجا به کارها رسیدگی می‌کرد و برای مسلمانان در باره سیاست دین سخن می‌گفت.»

۱۱- «ابن عباس» می‌گوید: در حالی که رسول خدا(ص) در مسجد خطبه نماز جمعه می‌خواند ناگهان مردی خدمت رسید و گفت: حدّ را بر من جاری کن.

۱۲- «امام صادق (ع) به «ایان بن تغلب» فرمود: اجلس فی مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَاُفْتُ النَّاسَ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَى فِي شِيعَتِي مِثْلَكَ؛ ترجمه: در مسجد مدینه بنشین و در مسائل دینی و قضائی حکم صادر کن، بدرستی که من دوست دارم افرادی مانند تو در بین شیعیانم دیده شوند.»

۱۳- «در «سیره ابن هشام» درباره زندانی شدن «دختر حاتم طائی» چنین می‌خوانیم: فَجَعَلْتُ بِنْتُ حَاتِمٍ فِي حَظِيرَةِ بَابِ الْمَسْجِدِ، كَانَتْ السَّبَايَا يُخْبَسُ فِيهَا.»

۱۴ «بعد از جنگ جمل، امام علی (ع)، غنایم جنگی را به مسجد بصره فرستاد تا در آنجا حفظ و نگهداری شود. «پیدرسن» با استفاده از اطلاعات مورّخین اولیه اسلام می‌نویسد که: «نتیجه جنگها و برخوردهای نظامی معمولاً در مساجد اعلام می‌شد و مشاوران جنگی در مسجد حضور داشتند.

دستورها و فرامینی که در رابطه با جنگ صادر می‌شد، از طرف فرمانده نظامی یا حاکم اعلام می‌گشت.»

۱۵- «اصولاً چگونگی عزیمت سپاهیان اسلام به جبهه‌های نبرد، در مواردی که اعزام سپاه آشکارا انجام می‌گرفت، چنین بود که آنان پس از حضور در مسجد و بجای آوردن نماز، در میان بدرقه مسلمانان، شهر را ترک می‌گفتند. مردم تا جایی به نام «ثنية الوداع» (دروازه وداع) سربازان اسلام را بدرقه می‌کردند. آنگاه لشکریان در اردوگاهی نظامی به نام «جُرف» که تا مدینه آن روز سه میل (یک فرسنگ) راه بود، اقامت می‌نمودند. حتی در بازگشت از جنگها نیز توجّه خاصی نسبت به «مسجد» وجود داشت. پیامبر(ص) همواره هرگاه از جنگ بر می‌گشت، ابتدا در مسجد حضور می‌یافت و در آنجا دو رکعت نماز می‌گزارد.

۱۶- «گروهی از مستمندان مسلمان در مسجد زندگی می‌کردند، و از کمک‌های مالی پیامبر(ص) و دیگر مسلمانان بهره‌مند می‌شدند. این گروه که قریب ۴۰۰ تن از اصحاب پیامبر(ص) را تشکیل می‌دادند، به دستور آن حضرت در بخشی از مسجد که مسقف بود سکنی گزیده بودند، و ضمن اقامت در آنجا قرآن می‌آموختند، روزه می‌داشتند و به جنگ می‌رفتند.»

۱۷- «نخستین بیمارستان در تاریخ اسلام همان خیمه‌ای بوده است که پیامبر خدا(ص) هنگام جنگ خندق برای درمان زخمیان در مسجد خویش در مدینه برافراشت، و زنی به نام رفیده را برای رسیدگی به حال مجروحان برگماشت.»

۱۸- «در روایات آمده است که «کعب بن زهیر» برای پیامبر عالیقدر اسلام(ص) در مسجد قصیده‌ای به نام «بِأَنْتَ سَعَادٌ» سرایید و به همین بابت از عقوبتی که بر او بود عفو طلبید که به همین لحاظ مهدورالدم بودن او محقون الدم گردید و حضرت «برد» خویش را به وی صله بخشید.»

۱۹- «در صحیح بخاری آمده است: «مالی را از بحرین برای رسول خدا(ص) آورده بودند. آن حضرت فرمود: آن را در مسجد توزیع کنید. و این بیشترین مالی بود که در این مدت برای پیامبر(ص) آورده بودند. آنگاه رسول خدا(ص) برای ادای نماز به مسجد آمد. پس در کنار آن مال نشست و هیچ کس نبود مگر اینکه پیامبر(ص) چیزی از آن مال را به او بخشید.»

۲۰- «مسجد، رسماً محل ملاقات و گفتگوهای آن حضرت با هیئت‌های سیاسی بود. در محل مسجدالنبی مکانی به نام «اسطوانة الوفود» وجود داشت که تا به امروز نیز جایگاه آن معلوم و مشخص است. پیامبر(ص) در این مکان به گفتگو با هیئت‌های اعزامی می‌پرداختند.

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال سلطان است

ثُمَّ حُقُوقُ الْأَئِمَّةِ فَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَأَنْتَ مُبْتَلَى فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ وَأَنْ تُخْلِصَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَأَنْ لَا تُمَاجِكُهُ وَقَدْ بُسِطَتْ يَدُهُ عَلَيْكَ فَتَكُونُ سَبَبَ هَلَاكِ نَفْسِكَ وَهَلَاكِهِ وَتَذَلُّ وَتَلَطُّفٌ لِإِعْطَائِهِ مِنَ الرِّضَى مَا يَكْفُهُ عَنْكَ وَلَا يَضُرُّ بِدِينِكَ وَتَسْتَعِينُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ بِاللَّهِ وَلَا تُعَازِرْهُ وَلَا تُعَانِدْهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ عَقَقْتَهُ وَعَقَقْتَ نَفْسَكَ فَعَرَضَتْهَا لِمَكْرُوهِهِ وَعَرَضَتْهُ لِلْهَلَكَةِ فِيكَ وَكُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَشَرِيكًا لَهُ فِيمَا أَتَى إِلَيْكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق پیشوای حکومت بر تو اینست که بدانی تو برای او وسیله آزمایش شدی و او هم بتو گرفتار است بخاطر تسلطی که خدایش بتو داده و باید خیرخواه او باشی و با او در نیفتی زیرا که بر تو نفوذ دارد و سبب هلاک خود و او گردی و خوار شوی و برای او فروتنی و نرمش کن تا آنجا که رضایت او را باندازه ای که زیانش بتو نرسد بدست آری و زیان بدین تو نرسد و در این باره از خدا یاری جوئی و با او مبارزه و عناد نکنی زیرا اگر چنین کردی او را و خود را ناسپاسی کردی و خود را بیدی کشاندی و او را هم از جهت خود بهلاکت رساندی و تو سزاواری که کمک او شمرده شوی بر ضرر خود و شریک او باشی در هر چه با تو کند، و لا قوة الا بالله.

در آغاز نامه حضرت امیرالمومنین علیه السلام به مالک اشتر خلاصه مسوولیهایی که متوجه حاکم است چنین آمده است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ حَارِثٍ الْأَشْطَرِّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَا هُ مَصْرٌ: جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَجِهَادَ عَدُوِّهَا وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا. (نهج البلاغه، ص ۱۷۲، نامه ۵۳). بعد از بسم الله و تذکر این نکته این دستورالعملی است از بنده خدا امیرالمومنین علی برای مالک به هنگام تفویض ولایت مصر، می فرماید: در قبال دریافت حقوق واجبی که از مردم اخذ می کنی، باید از جان، مال و ناموس ایشان در مقابل دشمن دفاع کنی؛ حالشان را در امور اقتصادی و معنوی از اینکه هست، بهبود ببخشی؛ شهرهایشان را بسازی و آباد کنی. واضح است که همه این امور، نیازمند قدرت و توان حاکم است. پس پذیرش این مسوولیت به معنای قبول يك امانت و سعی و تلاش در نگهداری و نگرهبانی از آن است.

جایگاه حکومت از دیدگاه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امیرالمومنین علیه السلام در ماجرای که به نظر می رسد بعد از داستان پذیرش مسیحیان نجران، در پرداختن جزیه و تسلیم شدن به حکومت مرکزی مدینه است، پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شخصی را به عنوان حاکم به نجران فرستاد. ابوذر به محضر آن حضرت صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شرفیاب شد، خود او می گوید که عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! اءلا تستعملنی، قال فَضَرَبَ بیده علی منکبی ثم قال: یا ابادر! انک ضعیف و انّھا اءمانة و انّھا یوم القیامة خزی و ندامة الا من اءخذھا بحقّھا و اَدّی الذی علیه فیها. (صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۱۰). یا رسول الله! خیلی ها را حکومت داده ای آیا مرا

به عنوان عامل و حاکم به جایی نمی فرستی؟ پیامبر با دست مبارکشان به شانه من کوبیدند و فرمودند: ابوذرا! تو انسان ضعیف و ناتوانی هستی و امر حکومت امانتی است که می تواند روز قیامت برای انسان موجب شرمساری و پشیمانی شود؛ مگر کسانی که بتوانند حق این امانت را ادا کنند و از عهده آن به خوبی برآیند. یعنی صداقت، دینداری، امانتداری در مرتبه اعلی، عبادت، مجاهده فی سبیل الله و دهها ویژگی دیگر که همه در ابوذرا وجود داشت، از شرایط لازم برای حکومت داری است؛ اما این شرایط کافی نیستند، بنابراین رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم به مثل ابوذرا می فرمایند که تو توان حکومت کردن نداری، و سپس از حکومت تعبیر به امانت کرده، می فرمایند: آنکس که قادر به حفظ و ادای حق این امانت است باید به این میدان قدم بگذارد و اگر منهای این توانمندی ها و شرایط لازم، وارد معرکه شود، موجبات رسوایی و پشیمانی خود را فراهم کرده است. امیرالمومنین علیه السلام در نامه پنجم نهج البلاغه که به اشعث بن قیس، حاکم آذربائجان نوشته اند، همین تعبیر و تلقی را از حکومت دارند و می فرمایند: اِنَّ عَمَلَكَ لَیْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَّلَکِنَّهُ فِی عُنُقِكَ اَمَانَةٌ. (نهج البلاغه، ص ۱۴۵، نامه ۵). اقتداری که تو داری و عملی که به عهده تو نهاده شده است، یک طعمه، لقمه شیرین، چرب و گوارا نیست؛ بلکه امانتی است بر عهده تو. یا در نامه ای که به یکی از عمالش یکی از فرزندان عباس نوشته، می فرمایند: اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّیْ کُنْتُ اَشْرَکْتُکَ فِیْ اَمَانَتِیْ وَ جَعَلْتُکَ شِعَارِیْ وَ بَطَانَتِیْ وَ لَمْ یَکُنْ رَجُلٌ مِّنْ اَهْلِیْ اَوْتَقَیْ مِنْکَ فِیْ نَفْسِیْ لِمَوَاسَاتِیْ وَ مُوَازَرَتِیْ وَ اَدَاءِ الْاَمَانَةِ اِلَیَّ. (نهج البلاغه، ص ۱۶۵، نامه ۴۱). تو را در امانتی که در دست من است، شریک قرار دادم و از هر کسی به خویش نزدیکتر پنداشتم، و هیچ یک از خاندانم برای یاری و مددکاری ام و ادای امانت چون تو مورد اطمینان نبود. پس ملاحظه می فرمایید که هم در تلقی رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم و هم در تعبیرات متعدد امیرالمومنین علیه السلام از حکومت به عنوان امانت و از حکومت داری به امانت داری تعبیر شده است. پس حکومت، امانت است و حاکم امانت داری که بدان امتحان می شود، و این امتحان بسیار دقیق و حساس است.

شیوه حکومت از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام

حضرت امیرالمومنین علیه السلام در ابتدای نامه خود به مالک، شیوه حکومت کردن و مواد قانونی و اساسی خود را بیان می کند و در چند جمله به تربیت مالک می پردازند و می فرمایند: اَمَرَہُ بِتَقْوٰی اللّٰهِ وَ اِثَارِ طَاعَتِہٖ وَ اَتْبَاعِ مَا اَمَرَ بِہٖ فِیْ کِتَابِہٖ مِنْ فَرَائِضِہٖ وَ سُنَنِہٖ. (نهج البلاغه، ص ۱۷۲، نامه ۵۳). او را فرمان می دهد به ترس از خدا و مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها و پیروی آنچه در کتاب خود از واجبات و سنتها فرمود. مقداری درباره نحوه ارتباط حاکم و خدایش سخن می گوید و سپس درباره چگونگی رابطه مالک با خودش نصیحت می کند و می فرمایند: وَ اَمَرَہُ اَنْ یَّکْسِرَ نَفْسَہٗ مِنْ الشَّہَوَاتِ وَ یَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمْعَاتِ فَاِنَّ النَّفْسَ اَمَّارَۃٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَجِمَ اللّٰهُ. (نهج البلاغه، ص ۱۷۲،

نامه ۵۳). مالک! تو را امر می کنم که در مقابل شهوتها، نفس خود را بشکنی و به هنگام منازعه و درگیری نفس و تمایلات شهوانی، آنرا مهار کنی؛ چون نفس، امر به سوء می کند و انسان را به خطا و انحراف می کشاند مگر آنکه خداوند رحمت آورد. همه سفارشها برای اینست که اعتقاد حضرت امیرالمومنین علیه السلام درباره حاکم درکلمات قصار چنین بیان شده است: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْذَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. (نهج البلاغه، ص ۱۹۴، حکمت ۷۳). کسی که خود را بعنوان امام و پیشوای مردم مطرح می کند، باید قبل از این که اقدام به تربیت و تعلیم دیگران کند، خود را تربیت کرده باشد و بعد برای تربیت دیگران اقدام کند، قبل از تربیت قولی دیگران باید آنها را به وسیله اعمال و سیره ادب کنند، و کسی که بتواند مربی و معلم خود باشد و نفس خود را به اخلاق و آداب انسانی تربیت کند، شایسته تر به تکریم و اجلال است نسبت به کسی که معلم دیگران است. این دیدگاه حضرت امیرالمومنین علیه السلام درباره حاکم است، بنابراین بعد از اینکه رابطه بین او و خدا و رابطه بین او و خود را بیان می فرمایند، آنگاه به بیان دستورالعمل و منشور حکومت داری می پردازند و در آغاز هم می فرمایند: مالک! با عشق به مردم به حوزه حکومتی قدم بگذار و اگر عاشق و دوستدار مردم بودی: يَفْرُطُ مِنْهُمْ الدَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلُّ وَ يُوْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَ الْخَطَاءِ فَأَعْطَاهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى عَنْ يَوْمِ تَبْكُ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَأَنْكَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَا كَ وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ. (نهج البلاغه، ص ۱۷۲، نامه ۵۳). ثمره اش این است که به هنگام لغزشها و نافرمانیهایشان، از آنها می گذری، پس باید از آنها اغماض و گذشت کنی همانگونه که دوست داری خدا نسبت به تو اغماض و گذشت داشته باشد. بدان که تو چون فوق آنها هستی بر آنها قدرت داری و کس دیگری هم امیر توست و فوق توست؛ ولی بالاتر از هر دوی شما خداست و این خداست که از تو و ولی تو خواسته است که امور مردم را کفایت کنی و خدا تو را بوسیله آنها امتحان می کند. و این دقیقا همان فرمایش امام سجاد علیه السلام است که می فرمایند: فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَ أَنَّهُ مُبْتَلَى فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ. بدان که تو محکوم به امتحان حاکم هستی و حاکم هم بداند که او هم گرفتار توست. حال، افراد و آحاد مردم باید این حاکم را یاری کنند که از عهده امتحان بخوبی برآید و در این آزمایش موفق شود. راههای کمک و یاری کردن حاکم دقیقا در بیان امام آمده است و این راهها همان طرق عقلایی که وقتی انسانهای عاقل با آن بیان امام علیه السلام مواجه می شوند، می بینند که اگر به تضمین سلامت اجتماع و تثبیت فضای سالم و آرام جامعه ای که در آن زندگی می کنند، می اندیشند، باید به چنین روشهایی روی آورند؛ تا ضمن تثبیت سلامت اجتماعی و آرامش حاکم بر آن، افراد و آحاد جامعه هم از منافع این شرایط بهره مند گردند.

وظایف جامعه و حاکم اسلامی

اولین سخن امام علیه السلام این است: ان تخلص له فی النصيحة خالصانه و بدون طمع در کمک و یاری او بکوشد؛ چه در حضور و غیرحضور، تا آنجا که می تواند در رفع مشکلات او مساعدت کند که این عین نصیحت و خیرخواهی است؛ و در انتقال عیوب و اشکالها و نقد امور حاکمیت هم، مخلصانه تلاش کند. اصلاً نه تنها در بیان امام سجاد علیه السلام بلکه در خطبه ای که رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در مسجد خیف بیان فرمودند آمده است: نَضَّرَ اللّٰهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاَهَا و بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ تَبْلُغْهُ يَا اَيُّهَا النَّاسُ لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ اِلَى مَنْ هُوَ اَفْقَهُ مِنْهُ ثَلَاثَ لَا يَغُلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُّسْلِمٍ اِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلّٰهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأُمَّةٍ الْمُسْلِمِينَ وَ اللُّزُومُ لِحِمَاةِهِمْ. (کافی، ج ۱، ص ۴۰۳، حدیث ۲). خداوند رحمت کند، (روشنایی بخشد) به کسی که کلام ما را بشنود و آن را خوب حفظ کند و به کسانی که نشنیده اند برساند، چه بسا افرادی که فقط کلمات را حفظ می کنند؛ اما به عمق کلام نمی رسند و به دیگران انتقال می دهند که آنها خوب به عمق مطالب می رسند. و می فرمایند: قلب انسان مسلمان در سه چیز باید از غل و غش عاری و منزّه باشد؛ اول: اعمال عبادی را بدون شایبه ریا و عجب و امثال این با اخلاص انجام دهد؛ دوم: فرمانروا و حاکم بر جامعه را نصیحت نماید؛ سوم: با جماعت مسلمین همراهی کند. در سخنی از حضرت امیرالمومنین علیه السلام بیان شده است که فرمودند: لیست الصّلاة قیامک و قعودک، انّما الصّلاة اخلاصک، و ان تُرید بها اللّٰه وَحْدَهُ. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۲۵). نماز همین ایستادن و نشستن نیست، نماز اخلاص است و اخلاص این است که تو فقط برای خدا این حرکات را انجام دهی. راه فهمیدن اخلاص نیز يك کلمه است؛ رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در این باره می فرمایند: ان لكلّ حقّ حقيقة و ما بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْاِخْلَاصِ حَتَّى لَا يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلّٰهِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۰، حدیث ۸۹). هر عمل حقیقی باطن حقیقی دارد و به باطن و حقیقت اخلاص نمی توان دست یافت؛ مگر این که انسان به جایی برسد که اگر کاری را برای خدا انجام داد دوست نداشته باشد دیگران او را ستایش کنند. این معنی اخلاص است. پس اولین نکته پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در توصیه ای که در مسجد خیف به مردم فرمودند این است که عمل برای خدا، و از همه شوائب و آلودگی ها پاک باشد. دوم: نصیحت ائمه مسلمین است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: یَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ. (کافی، ج ۲، ص ۲۰۸، حدیث ۲). واجب است مومن در حضور و غیاب برادر مومنش ناصح او باشد. یا در روایت دیگری از حضرت نقل شده است که می فرمایند: للمسلم على أخيه المسلم من الحقّ أن يسلم عليه اذا لقيه و يعوده اذا مرض و ينصح له اذا غاب. (کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، حدیث ۶، وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۶، حدیث ۱۵۷۰۹). مسلمان نسبت

به برادر مسلمانش حقوقی دارد: حق اول این است که وقتی یکدیگر را ملاقات می کنند، سلام کنند؛ دوم این که اگر یکی از این دو مریض شد، او را عیادت کند و سوم این که در غیابش ناصح او باشد. نصح در غیاب، یعنی به او ابراز مودت و محبت کند و از حریم او صیانت کند. حضرت امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه، اینگونه می فرمایند: اَيُّهَا النَّاسُ! اِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا وَءَمَّا حَقُّ عَلَيَّكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَالتَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ. (نهج البلاغه، ص ۱۹، خطبه ۳۴). شما بر من حقوقی دارید و من هم بر شما حقوقی دارم؛ أَمَّا حَقُّوِيْ که شما بر من دارید - یعنی مردم نسبت به حاکم دارند - یکی این است که ناصح شما باشم؛ دوم این که سرمایه های شما را در مسیر مصلحت شما هزینه کنم و شما را به علم و آگاهی نزدیک کنم تا در جهالت باقی نمانید. و أَمَّا حَقُّ من بر شما این است که اولاً به بیعتی که - نسبت به فرمانروا و حاکم - کرده اید وفادار باشید و دوم این که در حضور و غیاب ناصح من باشید؛ و وقتی شما را می خوانم، اجابت کنید و هنگامی که به شما امر می کنم، اطاعت کنید. یا در خطبه صد و هیجده امام علیه السلام می فرمایند: فاعينوني بُمُتًا خلية من الغشِّ سليمة من الرِّيب. (نهج البلاغه، ص ۶۲، خطبه ۱۱۸). مرا با نصیحت کردن یاری کنید؛ نصیحت بدون غش و شوائب و آلودگی ها. بنابراین، در هر دو حال کمک و یاری امام، رهبر و فرمانروا لازم است. نصح در حضور به این است که حقایق اجتماعی را آن طور که هست به او منتقل کند و یا پیشنهادهای اصلاحی خود را برای بهبود اوضاع و شرایط حاکم، خالصانه و به دور از همه شوائب و آلودگی ها به او ارائه کند و شرط تحقق این یاری و کمک، همان اخلاص در نقد، انقیاد و انتقال مطالب است؛ وگرنه او صالح نخواهد بود و غیرصالح هم نمی تواند مصلح باشد؛ بنابراین غیرخالص، منافع و مضار خود، بستگان و اطرافیان را لحاظ می کند و آنها را در انتقال مطالب و مشکلات، دخالت می دهد و در مشورت دادن و پیشنهادهای، با ملاحظه این نکات، عمل می کند، که این دیگر خلوص نیست؛ غش و شایبه است. این آلودگی نصح است و نصح با آلودگی از موضوع نصح خارج می شود، بنابراین امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: من غشَّ المسلمین بمشورة فقد برئت منه. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۹۹، حدیث ۸). کسی که در مقام نصیحت مسلمین خیانت کند من از او بیزارم. یا در فرمایش دیگری می فرمایند: من غش مستشیره سلب تدبیره. (تصنيف غررالحكم، ص ۴۳۳، حدیث ۱۰۱۰۰). کسی که به مستشیر خیانت کند قدرت اندیشه او سلب می شود. از مجموع روایات در باب نصح، در کلمات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمومنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام استفاده می کنیم که شرط نصح مواجهه و مقابله نیست؛ یا به تعبیر دیگر، لازم نیست نصیحت رودررو باشد. در خطبه طولانی امیرالمومنین علیه السلام در صفین به حقوق والی بر مردم و مردم بر والی اشاره

شده است . حضرت فرمودند: فعليكم بالتَّناصح في ذلك و حسن التَّعاون عليه. (نهج البلاغه ، ص ۱۳۳، خطبه ۲۱۶). در این هنگام بر شما لازم است که یکدیگر را بر ادای این حقوق نصیحت کنید و به خوبی در انجام آن همکاری نمایید. سپس حضرت ، تحقق نصح را اینگونه بیان می فرماید: فلا تُثْنُوا عَلَىٰ بجمیل ثناء لاخراجی نفسی الی الله سبحانه و الیکم من التَّقِیة فی حقوق لم افرغ من ادائها و فرائض لابدَّ من امضائها فلا تکلَّمونی بما تکلم به الجبارة و لا تتحقَّضوا منی بما یتحقَّض به عند اهل البادرة و لا تخالطونی بالمصانعة و لا تظنوا بی استثقالا فی حق قیل لی و لا التماس اعظام لنفسی (نهج البلاغه ، ص ۱۳۳، خطبه ۲۱۶). ثناگویی نکنید و زیبایی ها را به رخ من نکشید؛ که این موجب می شود فرمانروا از حالت خوف از خدا و رعایت حال مردم خارج شود و حقوق واجبی را که بر ذمه اوست ،انجام ندهد. مانند ستمگران با من سخن نگویند، و آن گونه که از صحبت با شخص عصبانی و خشمگین می ترسید و سخنان خود را حفظ کرده و همه درد دلتان را با او در میان نمی گذارید، از من ترسید و با من اینگونه سخن نگویند؛ در اظهارات و بیانات خود با من ریا و ظاهرسازی نکنید؛ درباره من گمان نبرید که تحمل شنیدن حق را ندارم و عمل به حق بر من سنگین است و یا در عمل به حق قصد بزرگ نمودن خود را دارم. جالب این است که حضرت در عباراتی قبل از این سخن می فرمایند: و اِنَّ مَنَاسَخَفَ حالات الؤلاة عند صالح النَّاس اَن یَظُنَّ بهم حب الفخر و یوضع امرهم علی الکبر. (نهج البلاغه ، ص ۱۳۳، خطبه ۲۱۶). زشت ترین حالات يك حاکم این است که پیش خوبان مردم اینگونه معرفی شود که آنان تصور کنند او دوست دارد که مورد مفاخره و تجلیل قرار بگیرد و مردم او را به عنوان انسان متکبر بشناسند. این روشها باعث می شود که مردم وظیفه خود را نسبت به حاکم انجام ندهند؛ یعنی خشم ، عصبانیت ، جاه طلبی ، حب فخر داشتن ، تمجید و مجیزگویی ، باعث می شود که وظیفه مردم و آن حقی که خود حاکم بر مردم دارد که حرف های صحیح و نقد و انتقادات را از زبان مردم بشنود ایفا نشود. نکته دقیقی که امام سجاد علیه السلام بیان فرمودند این است : ان تخلص له فی النصيحة خالصانه و بدون طمع ، ناصح و خیرخواه او باش . از کلمات اهل بیت علیهم السلام استفاده کردیم که نصح تنها ناظر به موعظه حضوری ، نقد و انتقاد و انتقال مطالب به صورت شفاهی نیست ؛ بلکه شامل غیاب هم می شود. حاکم و مردم باید شرایطی را فراهم کنند که در مقام نصح حضوری کسی زبان به تملق و چاپلوسی باز نکند، و یا از ترس زبان ببرند، که در این صورت نیز به وظیفه نصح عمل نکرده است . همه این موارد مصداق غش است و نتیجه غش هم در فرمایش حضرت امیرالمومنین علیه السلام روشن شد که فرمودند: من غش مستشیره سلب تدبیره. (تصنیف غررالحکم ، ص ۴۳۳، حدیث ۱۰۱۰۰). کسی که به مستشیر خیانت کند قدرت اندیشه او سلب می شود. یا در عبارت دیگری از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است : من غشَّ المسلمین بمشورة فقد برئت منه. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۹۹،

حدیث ۸). کسی که در مقام نصیحت مسلمین خیانت کند من از او بیزارم. البته در نصیحت ائمه مسلمین به این نکته توجه شود که هر کسی صلاحیت ندارد چون نصیحت ائمه مسلمین نصیحت بچه نادان و جوان جاهل که نیست بلکه نصیحت عالم، سیاستمدار، اقتصاد دان، جامعه شناس، حقوقدان، احیانا فقیه و... است لذا به آنچه نصیحت میکند علم داشته باشد و بداند که چه میخواهد و چه میگوید و چه...

ضرورت وجود حاکم در جامعه

از آنجا که نظام هر جامعه ای بدون حاکمیت دچار فتنه و هرج و مرج می شود حضرت امیرالمومنین علیه السلام به این اصل واضح عقلایی اشاره می فرمایند: لابد للناس من امیر برّاء و فاجر. (نهج البلاغه، ص ۲۱، خطبه ۴۰). به هر حال جامعه باید امیر و فرمانروایی داشته باشد؛ اعم از آن که این فرمانروا، صالح و شایسته باشد یا فاجر و فاسق. به یقین جامعه نیازمند یک محور است. در سخنی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم وارد شده است که فرمودند: سلطان ظلوم خیر من فتن تدوم. (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۰۳، حدیث ۱۳۶۳۳). پیشوا و راهبر ستم پیشه بهتر از فتنه و آشوب همیشگی است. بنابراین جامعه بدون محور، یعنی جامعه همراه با آشوب و فتنه، جامعه همراه با هرج و مرج. در سخنی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که حضرت فرمودند: لا یستغنی اهل کُلِّ بلد عن ثلاثة یفزع الیه من امر دنیاهم و آخرتهم فان عدموا ذلك کانوا هجما: فقیه عالم ورع و امیر خیر مطاع و طبیب بصیر ثقة. (تحف العقول، ص ۳۲۱). هیچ جامعه ای از این سه طایفه بی نیاز نیست که مردم در مسائل دنیوی و معنویشان به اینها نیازمندند و به ایشان مراجعه کنند؛ اگر مردم این سه طایفه را نداشته باشند، گرفتار هرزگی و روزمرگی می شوند. یکی: انسان فقیه عالم و دانشمند دینی باتقوا؛ دوم: فرمانروای نیکوکاری که مورد علاقه مردم باشد - و مردم از روی علاقه نسبت به او اطاعت پذیر باشند -، و سوم: پزشک ماهر مورد اطمینان. بنابراین جامعه، برای اداره صحیح، نیازمند حاکم است و چه بهتر که این حاکم مطابق با موازین و شرایطی که در معارف دینی ما آمده، حکومت کند و شرایط لازم را که عبارت است از عدالت، آگاهی و علمیت،... کسب کرده باشد؛ ولی در هر حال، برای این که آرامش، امنیت، رفاه عمومی و آسایش اجتماعی بر جامعه حاکم باشد مردم موظفند که وظیفه نصح را در حضور و غیاب حاکم رعایت کنند؛ چراکه این حقی است که حاکم بر آنها دارد و بعضی از حقوق، شرعیه است؛ بعضی عقلی و برخی دیگر حقوق عقلایی است که تخلف از آنها، به عنوان تخلف شرعی تلقی می شود.

عدم مبارزه با حاکم عادل و صالح اسلامی

نکته دومی که امام سجاد علیه السلام بعد از تأیید مساله نصح به عنوان حق فرمانروا و حاکم ذکر می فرمایند این تعبیر است که: «ان لا تماحکه و قد بسطت یده علیک فتکون سبب هلاک نفسک و هلاکه».

با او از در مخاصمه و نزاع درنیا؛ زیرا او بر تو بسط ید و قدرت دارد و در نتیجه هم خود را به هلاکت انداخته ای او هم او را. وقتی امام سجاد علیه السلام عقلا ارشاد می کنند که در مراده با حاکم و فرمانروا باید طریق نصح و خیرخواهی پیشه کرد و یاری و مساعدت او را در مغیب و محضر فراموش نکرد، طبیعی است که نباید با او منازعه و جدال کرد؛ چرا که او صاحب قدرت است و از دو حال خارج نیست: یا این فرمانروا برای حکومت عادل و صالح است که در این صورت علاوه بر ممنوعیت عقلی مخاصمه با سلطان عادل صاحب اقتدار حرمت شرعی هم دارد؛ زیرا به حکم عدالت و با اتکا به قدرتش، این دامی را که علیه او گسترده شده است به طریقی برمی چیند؛ زیرا اگر اقدامی نکند، باعث بروز فتنه، هرج و مرج و سلطه غیرعادل می شود. بنابراین کار این فرد که با یک قدرت قاهر و غالب در افتاده است، باعث هلاکت دنیوی او می شود و هلاکت اخروی هم در پی دارد، این یک صورت است؛ حال دوم این است که سلطانی قادر و قاهر است، اما عادل نیست. مخاصمه و نزاع انسان فاقد قدرت آن هم با دست خالی در مقابل او از نظر عقلی مجاز نیست و این جا است که امام سجاد علیه السلام می فرمایند: اگر چنین کردی، سبب هلاک خود شده ای. و قد بُسُطت یده علیک فتکون سبب هلاک نفسک و هلاکه. و اما دلیل هلاکت خود شخص روشن است و علت هلاکت فرمانروا نیز این است که او را به وادی درگیری کشانده و دستش به خون مظلومی آلوده شده است. بعد از این توضیح مختصر، هم فرمایش امام سجاد علیه السلام خوب روشن می شود و هم روایات دیگری که در این باره نقل شده است؛ مثلاً مرحوم صدوق در کتاب امالی به اسنادش از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل می کند که فرمودند: طَاعَةُ السُّلْطَانِ وَاجِبَةٌ وَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ السُّلْطَانِ فَقَدْ تَرَكَ طَاعَةَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ دَخَلَ فِي نَهْيِهِ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَ لَا تَلْقُوا بَايْدِكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ (سوره بقره، آیه ۱۹۵). (امالی صدوق، ص ۲۷۷، حدیث ۲۰، وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲۱، حدیث ۲۱۴۰۷). اطاعت از سلطان واجب است و کسی که اطاعت او را ترك کند در حقیقت اطاعت از خدا را ترك کرده و مرتکب امری منهی شده است؛ چون خداوند متعال می فرماید: با دست خود، خویشتن را به هلاکت نیندازید. هلاکت یا نفسانی است یا عرضی و آبرویی و شرع مقدس هیچ یک را اجازه نمی دهد. راوی در روایتی نقل می کند که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به شیعیانش فرمودند: یا معشر الشیعة! لَا تَذَلُّوا رِقَابَكُمْ بِتَرْكِ طَاعَةِ سُلْطَانِكُمْ فَإِنَّ كَانِ عَادِلًا فَاسَاءَ لَوَاللَّهِ ابْقَاءَهُ وَ إِنْ كَانِ جَائِرًا فَاسَاءَ لَوَاللَّهِ إِصْلَاحَهُ فَإِنَّ صَلَاحَكُمْ فِي صَلَاحِ سُلْطَانِكُمْ وَ إِنْ السُّلْطَانُ الْعَادِلُ مَنْزِلَةُ الْوَالِدِ الرَّحِيمِ فَاحْبَبُوا لَهُ مَا تَحِبُّونَ لِنَفْسِكُمْ وَ اَكْرَهُوا مَا تَكْرَهُونَ لِنَفْسِكُمْ. (امالی صدوق، ص ۲۷۷، حدیث ۲۱، وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲۰، حدیث ۲۱۴۷۰). ای شیعیان! خود را ذلیل نکنید به خاطر نافرمانی سلطان آن نافرمانی که موجب ذلت انسان بشود چون از دو حال خارج نیست: یا فرمانروای عادل است که باید از خدا بخواهید که خدا او را برای فرمانروایی نگه دارد و یا فرمانروا و

سلطان ستم پیشه ای است که باید از خدا اصلاح او را طلب کنید؛ چون صلاح شما و اصلاح شرایط اجتماعی در گرو صالح بودن فرمانروا است. سلطان عادل در اجتماع به منزله پدر مهربان خانه است که با خصلت پدری و با مهربانی به تدبیر امور خانه سعی و اهتمام دارد. بنابراین رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می فرمایند: رَحِمَ اللّٰهُ رَجُلًا اَعَانَ سُلْطَانَهُ عَلٰی بَرْهٍ. (امالی صدوق، ص ۲۳۷، حدیث ۵، وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۸، حدیث ۲۱۸۰۸). کسی مورد رحمت الهی است که فرمانروا را در امور خیر یاری کند. و یا امام صادق علیه السلام می فرمایند: یا مَفْضَلُ! اِنَّهُ مَن تَعْرُضُ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَاصْبَتْهُ مِنْ بَلِیَّةٍ لَمْ یُؤْجَرْ عَلَیْهَا. (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۷۲، حدیث ۱۶). ای مفضل! اگر کسی متعرض اقتدار سلطان جائر و ستمگری شود و از ناحیه او بلیه و مصیبتی به وی برسد در مقابل کاری که کرده اجری نخواهد داشت. چون اگر انسان بدون توانایی و قدرت با صاحب قدرتی درگیر شود، حاصلی نخواهد داشت جز این که برای خود مصیبت درست کند. حال گاهی بلیه و مصیبت مورد تایید شرع مقدس است که اجر دارد، ولی این جا که نهی شده است معنایش این است که اجری هم ندارد. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ثَلَاثَةٌ مِّنْ عَادَاهُم ذَلٌّ: الوالد، والسلطان، و الغريم. (بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۲۷، حدیث ۲۳۷۷۷). سه گروه هستند که هر کس با عزت و اقتدار آنها درگیر شود، موجب ذلت او خواهد شد، یکی پدر است، دیگری فرمانروا و یکی هم طلبکار انسان است. اگر کسی با پدرش که حقوق فراوانی به عهده او دارد درگیر شود، اثر وضعی اش این است که در دنیا موجبات ذلت او فراهم خواهد شد، همچنین است درگیری با فرمانروا و درگیری با طلبکار. امام سجاد علیه السلام در دنباله حقوق حاکم می فرمایند:

و لَا تَعَاوُذَ وَلَا تَعَاوُذَ فَانْكَ انْ فَعَلْتَ ذَلِكَ عَقَقْتَهُ وَ عَقَقْتَ نَفْسَكَ فَعَرَضَتْهَا لِمَكْرُوْهِهِ وَ عَرَضَتْهُ لِلَّهِ لِلْهَلَكَةِ فَيَكُ . درگیر شدن با عزت و قدرت او ناسپاسی است؛ که هم خود را در معرض هلاکت قرار می دهد و هم حاکم را؛ زیرا هیچ انسان قدرتمندی تحمل این را ندارد؛ اگر عادل باشد عدالتش حکم می کند، در مقابل کسی که گردنکشی می کند، ایستادگی کند و اگر جائر و فاسق باشد، این خصلت او را وادار به مقابله می کند. نتیجه این که به هر حال؛ با او از در مخاصمه بیرون نیاید و با او به جدال و جنگ نپردازد. این دستور روشنی است که با موازین عقلی نیز سازگار است و انسان نباید بدون پشتوانه با صاحب قدرت معارضا کند.

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان «سلطان» در قبال رعیه است
 ثُمَّ حُقُوقُ الرَّعِيَةِ فَأَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ إِذَا اسْتَرْعَيْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ
 إِذَا أَحَلَّهُمْ مَحَلَّ الرَّعِيَةِ لَكَ ضَعْفُهُمْ وَ ذُلُّهُمْ فَمَا أَوْلَى مَنْ كَفَاكَهُ ضَعْفُهُ وَ ذُلُّهُ حَتَّى صِيرَهُ لَكَ رَعِيَةً وَ
 صِيرَ حُكْمَكَ عَلَيْهِ نَافِذاً لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ بِعِزَّةٍ وَ لَا قُوَّةٍ وَ لَا يَسْتَنْصِرُ فِيمَا تَعَاظَمَهُ مِنْكَ إِلَّا بِاللَّهِ بِالرَّحْمَةِ وَ
 الْحَيَاةِ وَ الْأَنَاءَةِ وَ مَا أَوْلَاكَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعِزَّةِ وَ الْقُوَّةِ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا أَنْ
 تَكُونَ لِلَّهِ شَاكِراً وَ مَنْ شَكَرَ اللَّهَ أَعْطَاهُ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حقوق رعیت تو در
 حکومت بر آنها اینست که بدانی همانا تو با نیروی فرون خود آنها را زیر رعیت گرفتی و همانا ناتوانی
 و زبونیشان آنها را رعیت تو کرده پس چه سزاوار است کسی که ضعف و ذلت او ترا بی نیاز ساخته از
 او که او را رعیت و زیر دست تو ساخته و حکم تو را بر او نافذ کرده تا بعزت و نیروی خود در برابر تو
 نتواند ایستاد و بر آنچه اش از تو بزرگ و ناگوار آید جز [بخدا] بترحم و حمایت و صبر و انتظار یاری
 نجوید. و چه اندازه برای تو سزاوار است که چون بفهمی چه چیز خدا بتو داده از فرونی این عزت و
 نیروئی که بوسیله آن غلبه کردی بر دیگران که برای خدا شکر کنی و هر که شکر نعمت خدا کند باو
 نعمت بیشتری عطا کند و لا قوة الا بالله.

در نسخه دیگر اینگونه است: وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ صَارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَ قُوَّتِكَ
 فَيَجِبُ أَنْ تَعْدِلَ فِيهِمْ وَ تَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ وَ تَغْفِرَ لَهُمْ جَهْلَهُمْ وَ لَا تُعَاجِلَهُمْ بِالْعُقُوبَةِ وَ تَشْكُرَ
 اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مَا آتَاكَ مِنَ الْقُوَّةِ عَلَيْهِمْ . وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِي که تو بر ایشان قدرت داری ، این است
 که بدانی آنان به دلیل ضعف و ناتوانی خود و قدرت تو رعیت تواند، پس واجب است که با ایشان به
 عدالت رفتار کنی و برایشان پدری مهربان باشی و نادانی و جهالتشان را ببخشی و در کیفر و
 عقوبت شان عجله نکنی و به خاطر قدرتی که خداوند به تو عطا کرده است ، شکرگزاری کنی و
 سپاس گویی.

در بحث قبلی که درباره حقوق سلطان و فرمانروا داشتیم درباره حقوق رعیت هم در ضمن مطالبی
 داشتیم و بیان کردیم که در موضوع قدرت و حکومت، اولین و اساسی ترین مطلوب شارع و آیین
 مقدس اسلام ، نگرش صحیح و تلقی مثبت از قدرت است ؛ یعنی در رعایت حقوق ملت و رعیت شرط
 اول این است که حاکم بداند این اقتدار از آن او نیست ، بلکه هدیه و عطای الهی است . اگر چه امام
 علیه السلام در این سخن می فرمایند: فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ صَارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَ قُوَّتِكَ . ولی در خاتمه
 سخن می فرمایند که خدا را شکر گزارید. علی ما آتَاكَ مِنَ الْقُوَّةِ عَلَيْهِمْ . یعنی ایشان محکومند و خدا
 حاکم است . این هدیه و اعطای الهی امانتی است که خداوند مانند همه مواهب عینی دیگر اعطا
 کرده است . در آن سخن ، تعبیر امام سجاد علیه السلام خطاب به مردم و یا رعایا این بود که : اِنَّهُ
 مُبْتَلَى فَيْكَ . در نامه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به مالک اشتر خطاب به او به عنوان حاکم و

فرمانروا می فرمایند: وابتلاک بهم. (وسائل الشیعه، ص ۱۷۲، نامه ۵۳). دو عبارت ناظر به يك معنی است و آن این که تو بر آنها قدرت داری و آنها مقهور تواند و قدرت نزد تو امانتی است. میزان امانتداری تو با واگذاری این امانت سنجیده می شود. رعیت و زعامت بر آنها نیز امانت است و رعایت حقوق ملت، نشان امانتداری است. آنچه که در بیان امام علیه السلام ذکر شده و از آن گفتگو خواهیم کرد، راه و رسم صحیح امانتداری است که به ما می آموزد و اگر انسان به این آموخته ها توجه و عمل کند، خواهد توانست از عهده امتحان الهی برآید و این امانت را به امین بعد از خود بسپارد، ولی اگر نگاه و باورش به حکومت باور و نگاهی دیگر بود، یعنی سلطه و اقتدار را طعمه و لقمه ای شیرین و لذیذ برای کام جویی و ارضای نفسانیات تلقی کرد و مردم را محکوم و برده خود دانست، در همان گام نخست، سقوط خواهد کرد و هرگز این تعلیمات چه به صورت اوامر و نواهی شرعی و چه به شکل نصایح اخلاقی و حتی به صورت قوانین مدون حقوقی که در جهان امروز متعارف است، هیچ کدام او را به مسیر صحیح و امانتداری تام و کامل هدایت نخواهد کرد. به همین دلیل است که لغزش ها، قتل ها، ستمگری ها و تجاوزات بسیار را به اموال و نوامیس ملت ها از ناحیه صاحبان قدرت چه در گذشته دنیا و چه در جهان معاصر مشاهده می کنیم. روشن است که ریشه همه این انحرافات همان نکته مورد بحث ما است که اگر انسان نگرش و تلقی خود را از حکومت تصحیح نکند، شایسته احراز حاکمیت نبوده و هیچ وقت امانت دار خوبی نخواهد بود. از این رو در معارف ما برای حاکم شرایط بسیار سخت و سنگینی ذکر شده است که به نظر ذکر آنها هیچ جنبه تعبدی ندارد، بلکه منشا بدیهی و روشن عقلی دارد. عدالت و علم دو شرط لازم و ضروری برای حاکم است؛ یعنی او قبل از آن که بخواهد مجری عدالت باشد؛ باید به عدالت رفتار کند. به تعبیر امام سجاد علیه السلام: *فَيَجِبُ أَنْ تَعْدَلَ فِيهِمْ*.

امیرالمؤمنین علیه السلام نمونه کامل حاکمیت:

امام باقر علیه السلام درباره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: *وَلَقَدْ وُلِّيَ خَمْسَ سِنِينَ وَ مَا وَضَعَ أَجْرَهُ عَلَى أَجْرَةٍ وَ لَا لِبَنَةٍ عَلَى لِبَنَةٍ وَ لَا أَقْطَعُ قَطِيعًا وَ لَا أَوْرَثُ بَيْضًا وَ لَا خُمْرًا*. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۷، حدیث ۴۰۱۲). امیرالمؤمنین علیه السلام قریب به پنج سال حکومت کرد. در این پنج سال حضرت يك آجر و خشت روی هم نگذاشت. هیچ ساختمانی برای خودش ساخت. زمینی و محلی برای خودش فراهم نکرد و بعد از این که از دنیا رفت، هیچ میراثی از آن حضرت باقی نماند. این تعبیر امام باقر علیه السلام است؛ اما صبح روز بیست و یکم که فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام، پس از دفن پدر به کوفه بازگشته بودند، امام مجتبی علیه السلام در خطبه ای طولانی که در مسجد خواندند، فرمودند: *لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ بِالْأَمْسِ لَمْ يَسْبِقْهُ الْأَوَّلُونَ بِعِلْمٍ وَ لَمْ يَدْرِكْهُ الْآخِرُونَ بِعَمَلٍ*. (کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۷۹). دیشب کسی از میان شما رفت که در

میان گذشتگان و آیندگان در علم و عمل نظیر نداشت. در ادامه سخن فرمودند: و ما ترك من صفراء و لا بیضاء الا ثلاثاء درهم. (کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۷۹). امیرالمؤمنین علیه السلام آنچه از نقدینگی به میراث باقی گذاشت، فقط سیصد درهم بود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام يك شبه و در آغاز خلافت به این مرتبه نرسیده بود، بلکه روح و روان او با عدل و عدالت عجین شده بود. داستان ازدواج حضرت با فاطمه زهرا علیها السلام را می دانیم؛ ولی نکته ای را خود امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می فرمایند که جالب توجه است: تَزَوَّجْتُ فَاطِمَةَ عَلِيَهَا السَّلامَ و ما كان لي فراش، و صدَّقَتِي اليوم لو قَسَمْتُ على بَنِي هاشم لَوَسَّعَتْهُمْ. (بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۳، حدیث ۲۱). آن روزی که من با فاطمه ازدواج کردم، زیراندازی نداشتیم؛ درحالی که اگر اتفاق آن روزم را میان همه بنی هاشم تقسیم کرده بودم، به همه می رسید و همه را بی نیاز می کردم. در تاریخ نوشته اند: وقتی که عثمان بن عفان بعد از واقعه شورا به خلافت رسید، در يك مجلس خصوصی که در فامیل و طایفه بنی امیه منعقد شده بود، ابوسفیان پدر معاویه که اواخر عمرش را می گذارند و از بینایی چشم نیز محروم شده بود، سوال کرد: آیا غریبه ای در مجلس هست یا خیر؟ وقتی مطمئن شد که غریبه ای در مجلس نیست، گفت: یا بَنِي امیه! تَلَقَّوْهَا تَلَقُّوا الْكُرَّةَ فَوَالَّذِي يَحْلِفُ به ابوسفیان ما من عذاب و حساب، و لا جَنَّة و لا نار، و لا بَعَث و لا قیامة. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۵۳). ای بنی امیه! گوی خلافت به دست شما افتاده است؛ مبدا آن را از دست بدهید! به خوبی به دست یکدیگر بسپارید. قسم به آن چیزی که شایسته است ابوسفیان به آن قسم یاد کند، عذاب و حساب، بهشت و جهنم و برانگیخته شدن و قیامت همه دروغ است. يك وقت این گونه به حکومت نگاه می شود و يك نگاه هم، نگاه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است. ابن عباس می گوید: در واقعه جمل، وقتی به سمت بصره می رفتیم، در منزلی به نام (وقاریاذیقار) وارد سراپرده امیرالمؤمنین علیه السلام شدم. حضرت نشسته بود و کفش خود را وصله می زد، قبل از آن که ظاهراً ابن عباس چیزی بگوید شاید حضرت از وجنات و نگاه ابن عباس فهمیدند که او به این وضع معترض است؛ یا سوال شده که در این شرایط، چه وقت آن است که فرمانده سپاه بنشیند و کفشش را وصله بزند؟! در این حال حضرت فرمودند: ابن عباس! قیمت این کفش چقدر است؟ عرض کرد: این که قیمت و ارزشی ندارد، حضرت فرمودند: واللَّهِ لَهِيَ اَاحِبُّ اَلَيَّ مِنْ اِمْرَتِكُمْ الا اَءَنْ اُؤْقِیمَ حَقَّاءِ و اَدْفَعُ باطلا. (نهج البلاغه، ص ۱۸، خطبه ۳۳). به خدا قسم، این کفش نزد من محبوب تر از حکومت و قدرت بر شما است؛ مگر این که در سایه این حکومت، اقامه حقی کنم یا باطلی را از بین ببرم. این نگاه نیز نوعی تلقی از حکومت است و شکر این نعمت، عبارت است از نهایت بهره گیری و تلذذ از آن و کیفیت شکر، بستگی به چگونگی دریافت و تلقی این نعمت دارد و اگر هدف انسان دنیا و نعمت های آن بود

و لذت دنیوی و موضوعیت یافت ، انسان به يك صورت شكر آن را به جای می آورد؛ و اگر دنیا و نعمت های آن ، وسیله رشد، کمال و رسیدن به قرب الهی شد، به صورتی دیگر، شکرگزاری می کند.

در تاریخ نقل شده است : در زمان هارون ، شخصی بود به نام فضیل عیاض که از زهاد زمان خود بود. هارون در نامه یا گفتگویی از او پرسید: تو چقدر زاهدی و از تنعمات دنیا دوری می کنی ؟ جواب فضیل قابل توجه است او به هارون که از همه نعمت ها و لذت های دنیا بهره مند است می گوید: تو از من زاهدتری ! هارون سوال می کند: چگونه من از تو زاهدترم ؟ فضیل می گوید: من به دنیایی که فانی و زائل شدنی است زهد می ورزم و از لذت هایی که پایان پذیر است ، چشم فرو بسته ام ، اما زاهد حقیقی تویی که از منزلگه سرشار از نعمت و بهشت جاودانه الهی چشم پوشیده ای. (وفیات الاعیان ، ج ۴، ص ۴۸). گاهی انسان دنیا را از چشم فضیل می بیند؛ و گاه از منظر هارون می نگرد. در تاریخ نوشته اند: بعد از قصه خانه نشینی مولا امام مجتبی علیه السلام ، وقتی معاویه به کوفه آمد، گفت : ای اهل کوفه ! من با شما برای نماز، روزه ، حج و واجبات ن جنگیدم لکننی قاتلتکم لاتاءمّر علیکم بلکه جنگ من برای حکومت بر شما بود. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۵، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۴۹). گاهی نقش حکومت ، برای عدالت ، موضوعیت پیدا می کند؛ یعنی می خواهد اقتدار خود را به هر قیمت شده حفظ تا عدالت را به پای دارد. این هم گونه ای دیگر از شکر را می طلبد. امیرالمؤمنین علیه السلام يك دستورالعمل برای مالك اشتر نوشت و يك نامه هم خطاب به مردم مصر. حضرت خود به مردم مصر می فرمایند: و لکننی آسی ائن یلی اءمّر هذه الامّة سَفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَعِبَادَهُ خَوَلًا وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا. (نهج البلاغه ، ص ۱۸۳، نامه ۶۲) درد من این است که گروهی در کمین اند تا حکومت را در دست بگیرند که آنها سفیه ، فاجر و فاسقند. مال خدا و بیت المال را مال خود می دانند و حاضر نیستند این سرمایه ملی ، به دست مردم برسد؛ و می خواهند، فقط در بین گروه خاصی بچرخد. مردم و بندگان خدا را بردگان خود می بینند. شایستگان را دشمن و ناپاکان را هم فکر خود می شمارند. با این دو منظر چگونه می شود شکر این نعمت را به جای می آورد؟ طبق فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شکر نعمت حکومت و اقتدار، این است که حاکم وظایف مقرر در شرع مقدس و وظایف وجدانی و انسانی خود را انجام دهد، که شکر این نعمت ، رفتار مطابق عدل و عدالت است . و عدل یعنی إعطاء کُلّ ذی حَقّ حَقَّهُ . حَقّ هر صاحب حقی را دادن. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ. (تفسیر صافی ، ج ۱، ص ۱۰۷). آسمان ها و زمین به وسیله عدالت استوار و پابرجا و موزون است. و قرآن می فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ. (سوره نحل ، آیه ۹۰). خداوند به عدل و احسان امر می کند.

یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال احسان کننده است

و حق کسی که وسیله شادی تورافراهم کرده است

وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرِوفِ عَلَيْكَ فَأَنْ تَشْكُرَهُ وَ تَذْكُرَ مَعْرِوفَهُ وَ تَنْشُرَ لَهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَ تُخْلِصَ لَهُ الدَّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً ثُمَّ إِنْ أُمِكنَ مُكَافَأَتُهُ بِالْفِعْلِ كَافَأْتُهُ وَ إِلَّا كُنْتَ مُرْصِداً لَهُ مُوَظَّناً نَفْسَكَ عَلَيْهَا. و اما حق کسی که به تو احسان کرده این است که او را سپاس داری و احسانش را یاد کنی و گفتمانی نکو درباره او بپراکنی و میان خود و خدای سبحان خالصانه دعایش کنی، پس اگر به راستی چنین کردی او را در نهان و عیان سپاس داشته‌ای، آنگاه اگر عوض دادن به او برایت میسر شد او را عوض دهی وگرنه همواره در صدد جبران باشی و خود را منتظر فرصت آن نگاهداری.

وَأَمَّا حَقُّ مَنْ سَرَّكَ اللَّهُ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدهَا لَكَ حَمِدَتِ اللَّهُ أَوْلاً ثُمَّ شَكَرْتَهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ وَ كَافَأْتُهُ عَلَى فَضْلِ الْإِبْتِدَاءِ وَ أُرْصَدْتَ لَهُ الْمُكَافَأَةُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَعَمَّدهَا حَمِدَتِ اللَّهُ وَ شَكَرْتَهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْهُ تَوَحَّدَكَ بِهَا وَ أَحَبَّبْتَ هَذَا إِذْ كَانَ سَبَباً مِنْ أَسْبَابِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ تَرْجُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ خَيْراً فَإِنَّ أَسْبَابَ النِّعَمِ بَرَكَةٌ حَيْثُ مَا كَانَتْ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَتَعَمَّدْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق کسی که وسیله شادی تو شده اینست که اگر مقصود او شادی تو بوده خدا را حمد کنی و او را شکر کنی باندازه ای که سزد، و او را پاداش بدهی و در مقام عوض باو باشی، و اگر مقصود او نبوده خدا را حمد کنی و شکر کنی و بدانی که از اوست و او مایه شادی تو شده و او را بعنوان اینکه یکی از اسباب نعمت خدا برای تو شده دوست بداری، و خیر او را بخواهی زیرا اسباب نعمت ها برکت است هر جا باشند و اگر چه او قصد نداشته باشد، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

سرور و شادمانی از دیدگاه اسلام

اساس سرور و شادمانی یکی از نیازهای بشر است . به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: السُّرُورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَ يَثِيرُ النَّشَاطَ. (تصنیف غررالحکم ، ص ۳۱۹، حدیث ۷۳۹۱). شادمانی موجب می شود نفس انسان گشوده ؛ و نشاط او برانگیخته شود. تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حاکی از آن است که سرور و شادمانی برای انسان ، امری مستحسن ، لازم و مورد توصیه معارف دینی است . اگر به متون دینی مراجعه کنیم ، توصیه های بسیار جالبی را برای خوشحال کردن و خنداندن دیگران و اجر و پاداشی که خداوند در قبال این کار مقرر کرده ، می یابیم . از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمودند: مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُوراً فَقَدْ سَرَّنِي فَقَدْ أَخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً وَ مَنْ أَخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً فَلَنْ تَمْسَهُ النَّارُ أَبَداً. (کنز العمال ، ج ۶، ص ۴۳۱، حدیث ۱۶۴۱۱). کسی که مومنی را شادمان کند، مرا شاد کرده است و کسی که مرا مسرور کند، از خدا پیمان هدایت و رستگاری گرفته است و کسی که خدا نسبت به او

عهدی ببندد، هرگز آتش آخرت را نخواهد دید. مومن - کسی که به ماورای طبیعت و به قیامت اعتقاد دارد - وقتی با این بیان روبرو می شود، یقیناً تلاش خواهد کرد که سرور و شادمانی خود را در عالم آخرت به وسیله شادمان کردن بندگان و مؤمنان دیگر در دنیا تضمین کند. امام صادق علیه السلام می فرماید: مَنْ سَرَّ مَوْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي، وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم، وَ مَنْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ، وَ مَنْ سَرَّ اللَّهَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ. (فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۷۴). کسی که مومنی را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده است و کسی که مرا شادمان کند، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را خوشحال کرده و کسی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را مسرور کند، خدا را مسرور کرده است و کسی که خدا را شاد کند خدا او را به بهشت داخل خواهد کرد. حضرت در آخر کلام خود به کلام خداوند اشاره می کنند که :

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي. (سوره فجر، آیه ۲۹ و ۳۰). باز آی و در صف بندگان خاص من در آی ؛ و با خشنودی در بهشت من داخل شو. در این آیه ، خداوند بهشت را به خود نسبت داده است ؛ یعنی بهشت خاص خدا، نه مطلق بهشت . خدا در قرآن به خیلی از طبقات وعده داده است ، ولی به بعضی از طبقات وعده داده که آنها را به بهشت خود داخل می کند. این به معنای نهایت قرب الهی در عالم معنا و آخرت است . بنابراین ، خوشحال کردن دیگران ، فضیلت و ارزش است .

فضیلت مسرور نمودن مؤمنین

مرحوم محدث قمی از قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمودند: افضل الاعمال بعداً الصلاة اءدخال السرور فی قلب المؤمنین بما لا اثم فیہ. (سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۱۴). بالاترین اعمال بعد از نماز، شاد کردن دل مؤمنان است به آنچه که گناه در آن نباشد. نکته دیگر این که شاد کردن دیگران ابزار و وسائل مختلفی دارد: یکی همان است که در دو حق گذشته نیز مورد بررسی قرار گرفت و آن گره گشودن از کار نیازمندان است ؛ ولی می توان معنایی وسیع تر از تعبیر امام سجاد علیه السلام در ادخال سرور و شادمان کردن برداشت کرد و آن این که اساساً خلق و خوی و روش و منش مومن باید به طوری باشد که دیگران ، از معاشرت و دیدن چهره او فرحناک و شادمان شوند؛ نه این که با دیدن او بذر غم در دلهایشان پاشیده شود. از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرموده اند: المومنین بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه. (نهج البلاغه ، ص ۲۱۷، حکمت ۳۳۳). شادی و سرور مومن در چهره ؛ و غم و اندوهش در قلب او است. به آنان که تصور می کنند در پیاده کردن احکام شرع ، نیاز به خشونت و تندی است توصیه می کنیم که در این بینش خود تجدید نظر کنند. باید دین را طوری به مردم معرفی کنیم که از نزدیک شدن به این مکتب و التزام به قوانین آن احساس امنیت ، آرامش ، راحتی و شادی کنند؛ نه این که تصور کنند

اسلام، مکتبی است که برای انسان ها غم، ماتم، اندوه، گریه و مجلس مصیبت به ارمغان می آورد. این تصور، بدترین برداشت از دین و احکام آن است.

سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خشنود کردن دیگران

اگر در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطالعه کنیم می بینیم که آن حضرت در معاشرت با نزدیکان، اصحاب و اطرافیان با روی متبسم، بشاش و اخلاق نیکو رفتار می کردند. بعضی از اصحاب نقل کرده اند که ما هیچ کس را بیشتر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متبسم نمی دیدیم. چهره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همیشه خندان و شادان بود.

درباره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که ایشان طوری به اصحابشان نزدیک می شدند و با آنها مزاح می فرمودند که آنها را در عین فقر شدید، خندان و شادمان می نمودند.

جمع کثیری از مردم مدینه هیچ سرپناهی نداشتند که در آن مسکن گزینند یا بتوانند وسیله امرار معاش خود را فراهم آورند؛ بنابراین، در محلی به نام صفه زندگی می کردند. حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غیر از این که نیازهای جسمی آنها را فراهم می کردند، به نیازهای روحی آنها نیز توجه می نمودند، بنابراین گاهی با آنها می نشستند و مزاح کرده، آنها را می خندانند.

نوشته اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام در جمعی نشسته بودند و خرما می خوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هسته های خرما را جلوی امیرالمؤمنین علیه السلام ریختند و بعد از این کار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مَنْ كَثُرَ نَوَاهُ فَهُوَ أَكُولٌ کسی که هسته هیا خرمای او بیشتر است پرخور است. امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب فرمودند: مَنْ أَكَلَ نَوَاهُ فَهُوَ أَكُولٌ کسی که هسته های خرمایش را هم می خورد پرخورتر است. (لطائف الطوائف، ص ۹، انوار نعمانیه، ج ۴، ص ۹۷). در اسلام، مسرور کردن و خندانند دیگران از فضایل و ارزش های مورد تاءکید است؛ به این شرط که گناهی در آن راه پیدا نکند. سخریه و استهزای مومن، غیبت و تهمت، استفاده از الفاظ رکیک و... می تواند از مصادیق گناه در خوشحال کردن دیگران باشد. در مجموع می توان گفت که سرور، شادمانی و فرحی مورد نهی واقع شده است که موجب غفلت از یاد خداوند متعال شود؛ یعنی لهو و لعب باشد. و هر چه که این عنوان بر آن صدق کند، مورد نهی واقع شده است؛ اعم از این که سرور و شادمانی باشد و یا غم و اندوه. به صورتی که گاه می بینیم انسان در مصائب و مشکلات چنان در نگرانی و ناراحتی فرو می رود که از یاد خداوند متعال غافل می شود. در آیاتی که فرح و شادمانی نهی شده است، دلیل آن، غرق شدن در مادیات و رضایت به متاع دنیا عنوان شده است. در سوره رعد می خوانیم: وَفَرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَما الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ. (سوره رعد، آیه ۲۶). کافران به زندگی دنیا، شاد و خوشحال شدند؛ در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی است. قرآن در داستان قارون می

فرماید: قال له قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ. (سوره قصص، آیه ۷۶). قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست ندارد. در روایت دیگر نیز نزدیک به این مضمون آمده است: یا موسی لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلَا تَدَّعِ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ. (کافی، ج ۲، ص ۴۹۷، حدیث ۷، وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۱، حدیث ۸۱۹). ای موسی! به خاطر زیادی مال شادی مکن و در هیچ حالی از ذکر من غافل مباش. انسان از فراوانی مال و غرق شدن در نعمت نهی شده است؛ زیرا گاهی انسان را از یاد و ذکر خدا غافل می کند. نفس سرور و شادمانی امری است که فطرت انسان به آن تمایل دارد؛ و آنچه که فطرت و دل به آن تمایل دارد، تا زمانی که مستلزم ارتکاب مناهی و محرمات نشود، هیچ دلیل بر ناپسندی یا حرمت و عدم جواز آن نیست، بلکه بدان توصیه نیز شده است.

شادمان کردن مؤمن از بهترین اعمال

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. (کافی، ج ۲، ص ۱۸۹، حدیث ۴). بهترین اعمال نزد خداوند متعال، شادمان کردن مؤمنان است. مصادیق شادمان کردن مختلف و بسیار است. گاهی مسلمانی قرض و دینی دارد، مشکل مسکن دارد و یا بیمار است، حل کردن این مشکلات به معنای شادمان کردن او است، اما گاه هیچ یک از این گرفتاریها وجود ندارد؛ بلکه دچار ملالت ها و اضطراب های روحی است. در تعبیری از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که قابل تامل است: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَاَبْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ. (نهج البلاغه، ص ۲۰۵، حکمت ۱۹۷). به درستی که دل و روح انسان مانند بدن آنها ملالت پیدا می کند. این ملالت و بیماری را با حکمت های تازه و نو بزدايید. همان طور که انسان با ورزش یا استراحت، خستگی را از بدن می زداید، روح هم به ابزار و وسائلی نیاز دارد که تکدر، نگرانی و ملالت ها از آن زدوده و پاک شود. هیچ اشکالی ندارد که انسان، روح آزرده مومنی را که به خاطر خستگی، فشار کار و ابتلائات روزمره دچار ملالت شده است، با کلمات زیبا، نقل حکایات شیرین و... شادمان کند تا خستگی او از بین برود و بر لب های او خنده بنشیند. این امری پسندیده است. در روایات ما که ساعات روزمره انسان را تقسیم کرده اند چنین آمده است: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يَخْلِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمُلُ. (تصنيف غررالحكم، ص ۹۱، حدیث ۱۵۶۵). مؤمن زندگی خود را به سه قسمت تقسیم می کند. در بخشی از ساعات به عبادت و مناجات با خدایش مشغول می شود؛ بخشی از ساعات خود را به محاسبه نفس خود اختصاص می دهد و بخشی از ساعات خود را برای لذت های حلال و استفاده از زیباییهای زندگی قرار می دهد - که به طور طبیعی به شادمانی و سرور او می انجامد - . این توصیه از پسندیده بودن لذت سرور حکایت می کند. در روایتی از امام صادق

علیه السلام نقل شده است که فرمودند: خدا به داوود پیغمبر علیه السلام وحی فرستاد که بعضی از بندگان من که حسنه ای را انجام می دهند، بهشت را بر آنها مباح می کنم . داوود سؤال کرد: یا ربّ و ما تلك الحسنَةُ قال يدخلُ على عبدي المومنِ سرورا و لو بِتَمَرَةٍ قَالَ داوُدُ يا ربّ حقّ لمن عَرَفَكَ اَنْ لا يقطعَ رَجاءُ مِنْكَ. (کافی ، ج ۲، ص ۱۸۹، وسایل الشیعه ، ج ۱۶، ص ۳۵۱، حدیث ۲۱۷۳۹).

آن حسنه ای که موجب مباح شدن بهشت می شود، چیست ؟ خداوند فرمود: شادمان و مسرور کردن بنده من ، گرچه با یک خرما. حضرت داوود عرض کرد: شایسته است کسی که تو را می شناسد، امیدش را به تو از دست ندهد. در سخنی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ما مِنْ احدٍ اَدَوَعَ قَلْبًا سرورا الا و خَلَقَ الله له مِنْ ذَلِكَ السُّرورَ لُطفا. (نهج البلاغه ، ص ۲۰۹، حکمت ۲۵۷) کسی که مومنی را شادمان و مسرور کند، خدا از آن سرور، لطفی خلق می کند - که به هنگام غربت و نگرانی در دنیا و آخرت ، دست او را خواهد گرفت - . در این باره امام صادق علیه السلام می فرمایند: اَنْ مِنْ اَحَبِّ الاعمالِ الى الله عَزَّوَجَلَّ اَدْخَالَ السُّرورَ على المومنِ. (مصادقة الاخوان ، ص ۴۴، حدیث ۲). شاد کردن مومن از محبوب ترین اعمال نزد خداوند است. توصیه امام سجاد علیه السلام به کسی که به هر وسیله ای توسط دیگری شادمان شده این است که اگر از روی عمد و آگاهی بوده ، باید در قبال این خدمت ، او را سپاس گوید که در واقع شکر نعمت و وظیفه ای است که در مباحث گذشته هم از آن سخن گفته ایم . اگر تصادفاً عملی انجام داده که موجب شادمانی و سرور او شده ، بداند که خدا او را وسیله سرور و شادمانی او قرار داده است . بنابراین ، لازم است که خدا را بر این نعمت ، سپاس گوید و شخصی که وسیله سرور انسان شده ، از اسباب نزول نعمت الهی است . خداوند برکت و خیری در این شخص دیده که او را واسطه سرور و شادمانی مومن قرار داده است .

امام علی علیه السلام: یا کمیل مر اهلك ان بروحوا فی کسب المکارم و یدلجوا فی حاجة من هو نائم فوالذی وسع سمعه الاصوات ما من احد اودع قلبا سرورا الا و خلق الله له من ذلك السُّرورَ لطفافاذا انزلت به نائبة جری الیه کالماء فی انجداره حتی یطردها عنه. (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷) ای کمیل! خانواده ات را فرمان ده که روزها به دست آوردن بزرگواری و شبها در رفع نیاز خفتگان بکوشند. سوگند به خدایی که هر صدایی را می شنود! هر کس دلی را شاد کند خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد. عنه صلی الله علیه و آله : اِنَّ فِی الْجَنَّةِ دارا یقالُ لَهَا : دارُ الفَرَحِ ، لا یدخلُها الا مَنْ فَرَّحَ یتامی المؤمنینَ . (کنز العمال : ج ۳ ص ۱۷۰) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خانه ای در بهشت است که خانه شادی نام دارد . جز کسی که یتیمانِ اهل ایمان را خرسند ساخته ، وارد آن نمی شود .

یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال وام خواه است

وَأَمَّا حَقُّ الْغَرِيمِ الطَّالِبِ لَكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَوْفَيْتَهُ وَكَفَيْتَهُ وَاعْتَبْتَهُ وَلَمْ تَزِدَّهُ وَتَمُطِّلُهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَطَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلَبًا جَمِيلًا وَرَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا وَلَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَسُوءَ مُعَامَلَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَوْْمٌ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حق بستانکار تو اینست که اگر داری باو پیردازی و کارش را راه بیندازی و غنی و بی نیازش کنی و او را ندوانی و معطل نکنی زیرا رسول خدا (ص) فرموده نپرداختن توانگر بدهکاری خود را ستم است، و اگر نداری او را بخوشزبانی خوشنود کنی و از او بآرامی مهلت بخواهی و او را بخوشی از خود برگردانی و با اینکه مالش را بردی با او بد رفتاری نکنی زیرا این پستی است، و لا قوة الا بالله.

روایتی را مرحوم شیخ حرّ عاملی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرماید، که حضرت فرمودند: و مَنْ اَعْرَضَ اَخَاهُ الْمُسْلِمَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ اَعْرَضَهُ وَزَنَ جَبَلٍ اَحَدٍ مِنْ جِبَالِ رَضْوَى وَ طَوْرِ سَيْنَاءَ حَسَنَاتٍ و ان رَفَقَ بِهِ فِي طَلَبِهِ تَعَدَّى بِهِ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ الْأَمْعِ بَغِيرِ حِسَابٍ و لَا عَذَابٍ و مَنْ شَكَا إِلَيْهِ اَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَلَمْ يَقْرَضْهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ يَجْزَى الْمُحْسِنِينَ. (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۱، حدیث ۲۳۷۸۷). این روایت جامعی است که نیاز انسان ها به یکدیگر را هنگام گرفتاری، يك حقیقت غیر قابل انکار می داند که در طول زندگی با آن مواجه می شوند. در این موارد، گره گشایی از کار یکدیگر، آن هم به صورت مقطعی که خسروانی به کمک کننده وارد نشود، قرض الحسنه یا وام دادن نامیده اند. بنا به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر کسی به برادر مسلمانش قرض بدهد، در قبال هر درهم خداوند به اندازه کوه احد به او حسنه عنایت می کند. حال اگر برادر مومنش به سراغش آمد و حاجتی طلبید، اما در حالی که می توانست، به او قرض نداد، خدا بهشت را بر او حرام خواهد کرد.

وام گرفتن یعنی خواستن پول و یا متاعی از دیگران به عنوان قرض، همراه با نوعی ذلت و خواری. اگر کسی بدون نیاز و احتیاج و فقط از روی زیاده خواهی یا احساس نیازی که برخاسته از زیاده طلبی است، دست نیاز پیش دیگران دراز کند مذموم و ناپسند است. حتی فقهای ما، فتوا به کراهت این عمل داده اند؛ چون نوعی حقارت و ذلت برای انسان به همراه دارد. دست طلب چو پیش کسی می کنی دراز - پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

در معارف ما، عزت و آبروی مؤمن مورد احترام فراوان است و هر چه که با این عزت و آبرو منافات داشته باشد، مجاز شمرده نمی شود. علاوه بر آنچه گفته شده، اساسا برای انسان مشکلاتی را نیز به همراه می آورد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: ایاکم والدین فائنه هم باللیل و ذلّ بالنهار. (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۱۱، حدیث ۴۶۷، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۱۶، حدیث ۲۳۷۵۰). از قرض گرفتن دوری کنید که در روز باعث ذلت و در شب موجب ناراحتی فکری می

شود. بنابراین، به دو علت از وام خواستن مذمت و نهی شده است: یکی این که موجب حقارت انسان می شود و دیگر این که موجب اشتغال فکری و غم و اندوه او می شود. در روایتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و راوی آن ابوسعید خدری است، می گوید: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَالدِّينِ قَبِيلَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْ تَعْدُلُ الدِّينَ بِالْكَفْرِ قَالَ نَعَمْ». (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۱۱، حدیث ۴۶۸، وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۱۶، حدیث ۲۳۷۵۱). شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به خدا پناه می برم از کفر و از دین. پرسیدند: یا رسول الله! آیا نزد شما نفرت از دین به اندازه کفر است؟ حضرت فرمودند: آری. در تعبیر دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که: ایاکم والدین فأنه شین للدین. (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۱۰، حدیث ۴۶۶، وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۱۶، حدیث ۲۳۷۴۹). سعی کنید خود را گرفتار دین و قرض نکنید که موجب نقص در دین می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که: بئس القِلَادَةُ قِلَادَةُ الدِّينِ. (تصنيف غررالحکم، ص ۳۶۲، حدیث ۸۲۱۳). قرض، قلاده ای است که انسان را به حقارت واداشته، اختیار وی را به دست دیگری می دهد. یا در تعبیر دیگری فرموده اند: كثرة الدين تُصيرُ الصادقَ كاذباً و المُنَجِّزَ مُخْلَفًا. (تصنيف غررالحکم، ص ۳۶۲، حدیث ۸۲۱۴). زیاده روی در قرض، انسان صادق را کاذب و خوش پیمان را متخلف از وعده می سازد. روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرموده اند: الدِّينُ رِقٌّ، الْقَضَاءُ عِتْقٌ. (تصنيف غررالحکم، ص ۳۶۲، حدیث ۸۲۰۹). قرض گرفتن، نوعی بردگی است و قضای دین، نوعی آزادی و گشایش. موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده است که می فرمایند: مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ جِلَّةٍ لِيَعُوذَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنْ غُلِبَ فَلَيْسَتْ دَيْنٌ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ. (۴۱۵ - کافی، ج ۵، ص ۹۳، حدیث ۳). ثواب تلاش در راه تامین روزی حلال خانواده، ثواب جهاد مجاهدان فی سبیل الله است. اگر کسی مغلوب شرایط روزگار شد و نتوانست درآمدی کسب کند به اندازه ای که قوت خانواده اش را تامین کند، قرض بگیرد. روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می فرمایند: أَنِّي لَا أُحِبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَنْوِي قَضَاءَهُ. (۴۱۶ - کافی، ج ۵، ص ۹۳، حدیث ۴). من دوست دارم مردی را که قرض می گیرد و نیت پرداخت دینش را نیز دارد. شیوه اهل بیت علیهم السلام هم این چنین بود که اگر برایشان مشکلی پیش می آمد و در زندگی با سختی هایی مواجه می شدند، قرض می گرفتند. در روایتی هست که: ضَاقَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ضَيْقَةً فَأَتَى مَوْلَى لَهُ فَقَالَ لَهُ: «أَقْرِضْنِي عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ إِلَى مَيْسَرَةٍ». (کافی، ج ۵، ص ۹۶، حدیث ۶). امام سجاد علیه السلام در شرایط وخیم و نامساعدی قرار گرفتند. سراغ دوستی از دوستان خود رفتند و فرمودند: ده هزار درهم به من قرض بده، تا وقتی که متمکن شوم و دین تو را ادا کنم.

امام سجاد علیه السلام به استناد فرمایش جدشان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این است :
و لم تُردُّده و تَمَطَّلْه فأنَّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال مَطَّلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ . معطل کردن از ناحیه انسانی که توانمند است ، نوعی ظلم است . او صاحب حق است و ندادن حق او، ظلم به او است؛ چرا که عدل عبارت است از: اعطاء كُلِّ ذی حَقٍّ حَقَّهُ دادن حق هر صاحب حق . تخلف از این قاعده ظلم است ؛ به ویژه که با نوعی سر دواندن نیز همراه باشد. این تعبیر بسیار مناسب و بجایی است و امام صادق علیه السلام از قول رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که حضرت فرمودند: مَنْ يَمْطُلُ عَلَى ذِي حَقٍّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِدَائِهِ حَقَّهُ فَعَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشْرًا. (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۶، حدیث ۳). اگر کسی ادای حق صاحب حق را که هم اکنون قادر به ادای آن است به تاخیر بیندازد، هر روز گناه يك عشر نوشته می شود. زمانی در قبایل و طوایف ، سنت این بود که يك دهم مال را به زور و بدون هیچ قاعده و قانونی از مردم می گرفتند و به کسانی که مامور وصول این پول بودند عشر می گفتند. منظور امام علیه السلام از چنین تعبیری این است که انسانی که قدرت دارد بدهی و حق مردم را بدهد و نمی دهد، گناهش مانند کسی است که پولی را به زور از مردم می گیرد. تعبیرات دیگری هم در معارف و روایات ما هست که اشاره به یکی از خصایص درونی انسان می کند که فرد بدهکار، تصور می کند با دادن بدهی اش ، نقصانی در سرمایه اش حاصل می شود؛ بنابراین سعی می کند آن را به تاخیر بیندازد و حق مردم را نپردازد، امام باقر علیه السلام می فرمایند: مَنْ حَبَسَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى آئِنٍ يَعْطِيهِ إِيَّاهُ مَخَافَةً مِنْ آئِنِهِ أَنْ خَرَجَ ذَلِكَ الْحَقُّ مِنْ يَدِهِ آئِنٌ يَفْتَقِرُ كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِقْدَرَ عَلَى آئِنٍ يَفْقِرُهُ مِنْهُ عَلَى آئِنٍ يَغْنَى نَفْسَهُ بِحَبْسِهِ ذَلِكَ الْحَقَّ. (من لا يحضره الفقيه ، ج ۳، ص ۱۱۲، حدیث ۴۷۷، وسایل الشیعه ، ج ۱۸، ص ۳۳۱، حدیث ۲۳۷۸۸). اگر کسی در حالی که قادر است ، حق مسلمانی را به خاطر ترس از فقر، ادا نکند، باید بداند که خدا قادرتر است که او را فقیر کند تا این که او بخواهد غنای خود را با ندادن حق دیگران تامین کند. منظور امام علیه السلام این است که اثر وضعی نپرداختن بدهی و ندادن حق صاحب حق ، این است که انسان در نهایت ، محتاج و فقیر می شود. از جمله تعابیر دیگری که در روایات به کار رفته این است که اگر بدهکار در ادای دین ، مسامحه کند، آبرو و حیثیت خود را در معرض خطر قرار داده است ؛ یعنی علاوه بر اثر وضعی آن که فقر دنیوی و عقوبت اخروی است ، موجب می شود که آبروی او در معرض خطر قرار بگیرد. امام رضا علیه السلام در روایتی از پدرشان و ایشان از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که حضرت فرمودند: لَيْتُ الْوَاجِدَ بِالْذِّينِ يَجُلُّ عَرْضُهُ وَ عُقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَكُنْ دَيْنُهُ فِيمَا يَكْرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. (وسایل الشیعه ، ج ۱۸، ص ۳۳۴، حدیث ۲۳۷۹۲). مسامحه و سستی انسانی که توانایی پرداخت دین را دارد، علاوه بر عقوبتی که دارد عرض و آبروی او را در معرض خطر قرار می دهد. و، مَطَّلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ.

خاتمه : در وظایف انسانی در قبال حیوانات

عنه صلى الله عليه وآله : لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتٌّ خِصَالٌ : يَغْلِفُهَا إِذَا نَزَلَ ، وَيَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ ، وَلَا يَضْرِبُهَا إِلَّا عَلَى حَقٍّ ، وَلَا يَحْمِلُهَا مَا لَا تُطِيقُ ، وَلَا يَكْلِفُهَا مِنَ السَّيْرِ إِلَّا طَاقَتَهَا ، وَلَا يَقِفُ عَلَيْهَا فُوقًا . (منتخب میزان الحکمه ومیزان الحکمه ج ۲ ص ۵۵۶ به بعد) حیوان شش حق به گردن صاحب خود دارد : هر گاه از آن پیاده شد علفش دهد ، هرگاه از آبی گذشت آن را آب دهد ، بی دلیل آن را نزنند ، بیشتر از قدرتش آن را بار نکنند ، بیشتر از توانش آن را راه نبرد و مدت زیادی روی آن درنگ نکند .

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَيَعِينُ عَلَيْهِ ، فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعُجْفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا ، فَإِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَأَنْجُوا عَنْهَا ، وَإِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا . (منتخب میزان الحکمه ومیزان الحکمه ج ۲ ص ۵۵۶ به بعد) خداوند مدارا کردن را دوست دارد و بر انجام آن کمک می کند .

پس ، هرگاه چارپایان لاغر را سوار شدید ، آنها را در منزلهایشان فرود آورید . اگر زمین خشک و بی گیاه بود با شتاب از آن بگذرید و اگر سرسبز و پر علف بود ، آنها را در آن جا استراحت دهید .

رسول الله صلى الله عليه وآله - لَمَّا أَبْصَرَ نَافَةَ مَعْقُولَةً وَعَلَيْهَا جِهَازُهَا - : أَيْنَ صَاحِبُهَا ؟ مَرُوءٌ فَلْيَسْتَعِدَّ غَدًا لِلْخُصُومَةِ . (منتخب میزان الحکمه ومیزان الحکمه ج ۲ ص ۵۵۶ به بعد) بحار الأنوار : پیامبر خدا صلى الله عليه وآله ماده شتری را دید که زانویش بسته شده و جهاز همچنان بر پشت اوست ، پرسید : صاحب آن کجاست ؟ به او بگویید خودش را برای دادخواهی (این شتر) در قیامت آماده کند .

عنه صلى الله عليه وآله : اُرْكَبُوا هَذِهِ الدَّوَابَّ سَالِمَةً وَاتَّذِعُوهَا سَالِمَةً ، وَلَا تَتَّخِذُوهَا كِرَاسِي لِأَحَادِيثِكُمْ فِي الطَّرِيقِ وَالْأَسْوَاقِ ، فَرُبَّ مَرْكُوبَةٍ خَيْرٌ مِنْ رَاكِبِهَا وَأَكْثَرُ ذِكْرًا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ . (منتخب میزان الحکمه ومیزان الحکمه ج ۲ ص ۵۵۶ به بعد) چارپایان سالم را سوار شوید و آنها را سالم نگه دارید و آنها را کرسی خطابه و صحبت های خود در کوچه ها و بازارها نکنید ؛ چه بسا مرکوبی که از سواره اش بهتر است و بیشتر از او به یاد خدای تبارک و تعالی است .

عنه صلى الله عليه وآله : لَا تَضْرِبُوا الدَّوَابَّ عَلَى وُجُوهِهَا ؛ فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللَّهِ . (منتخب میزان الحکمه ومیزان الحکمه ج ۲ ص ۵۵۶ به بعد) به صورت حیوانات نزنید ؛ زیرا آنها حمد و تسبیح خدا می گویند .

عنه صلى الله عليه وآله : غَفَرَ لِمَرْأَةٍ مُؤْمِسَةٍ مَرَّتْ بِكَلْبٍ عَلَى رَأْسِ رَكِي يُلْهَثُ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ ، فَتَرَعَتْ خُفَّهَا فَأَوْثَقَتْهُ بِخِمَارِهَا فَتَرَعَتْ لَهُ مِنَ الْمَاءِ ، فُغْفِرَ لَهَا بِذَلِكَ . (منتخب میزان الحکمه ومیزان الحکمه ج ۲ ص ۵۵۶ به بعد) زنی بدکاره سگی را دید که بر سرچاهی لهله می زند و کم مانده است از تشنگی بمیرد . او کفش خود را در آورد و آن را به روسری خود بست و برای آن سگ از چاه آب کشید ؛ پس خداوند گناهان او را به سبب این کار آمرزید .

عنه صلى الله عليه وآله : ما من دابة - طائر ولا غيره - يقتل بغير الحق إلا سخصمه يوم القيامة . (منتخب میزان الحکمه ومیزان الحکمه ج ۲ ص ۵۵۶ به بعد) هر حیوانی - پرنده یا جز آن - که به ناحق کشته شود در روز قیامت از قاتل خود شکایت خواهد کرد .

عنه صلى الله عليه وآله : من قتل عصفوراً عبثاً عَجَّ إلى الله يوم القيامة منه ، يقول : يا رب ، إن فلاناً قتلني عبثاً ولم يقتلني لمنفعة . (منتخب میزان الحکمه ومیزان الحکمه ج ۲ ص ۵۵۶ به بعد) هرکس گنجشکی را بی سبب بکشد آن گنجشک در روز قیامت از او به درگاه خدا بنالد و بگوید : پروردگار من ! فلانی مرا نه برای استفاده ، که بی سبب کشت .

عن النبي صلى الله عليه وآله : من قتل عصفوراً عبثاً جاء يوم القيامة يعجّ الى الله تعالى يقول : يا رب هذا قتلني عبثاً ينتفع بي ولم يدعني فاكل من حشارة الارض . کسی گنجشکی را بیهوده بکشد آن حیوان در روز قیامت شکایت می کند به حضور خدا: خدایا این شخص من را بیهوده کشت در حالی که هیچ سودی از کشتن من نداشت و رهایم نکرد تا از ریزه ها و حشرات زمین تغذیه کنم. (بحار، ج ۴، ص ۶۴) و فی روایة: لعن الله من اتخذ شيئاً فيه الروح غرضاً . در حدیث آمده: خداوند لعنت کرده است کسی را که موجود جانداري را هدف تیر قرار دهد. (بحار، ج ۴، ص ۲۸۲)

عنه صلى الله عليه وآله : لو غفر لكم ما تأتون إلى البهائم لغفر لكم كثيراً . (منتخب میزان الحکمه ومیزان الحکمه ج ۲ ص ۵۵۶ به بعد) اگر ستمی که به حیوانات می کنید بر شما بخشیده شود ، بسیاری از گناهان شما بخشوده شده است .

عنه صلى الله عليه وآله : ألا تتقى الله في هذه البهيمة التي ملكك الله تعالى إياها؟! فإنه شكا إلى أنك تُجيعه وتُدبِّبه . (منتخب میزان الحکمه ومیزان الحکمه ج ۲ ص ۵۵۶ به بعد) آیا نسبت به این زبان بسته ای که خداوند در اختیار تو گذاشته است از خدا نمی ترسی؟ آن حیوان بی زبان از گرسنگی و رنجی که به او می رسانی نزد من شکایت کرد .

عنه صلى الله عليه وآله : لعن الله من مثَّل بالحيوان . (منتخب میزان الحکمه ومیزان الحکمه ج ۲ ص ۵۵۶ به بعد) لعن الله من قتل حيواناً مثله (و زنده زنده گوش و زبان و بینی آن را بُرد) .

ابن عباس : نهی [رسول الله صلى الله عليه وآله] عن قتل كل ذي روح إلا أن يؤذى . (منتخب میزان الحکمه ومیزان الحکمه ج ۲ ص ۵۵۶ به بعد) ابن عباس : [رسول الله صلى الله عليه وآله] از کشتن هر جانداري نهی فرمود ، مگر آن که آزار برساند .

الإمام الصادق عليه السلام : إن امرأة عذبت في هرة ربطتها حتى ماتت عطشاً . (منتخب میزان الحکمه ومیزان الحکمه ج ۲ ص ۵۵۶ به بعد) زنی به سبب آن که گربه ای را بسته بود ، تا از تشنگی مُرد ، به عذاب گرفتار آمد . (منتخب میزان الحکمه)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله رأيت في النار... و صاحبة الهرة تنهشها مقبلة و مدبرة: كانت او ثقتها لم تكن تطعمها و لم ترسلها تأكل من حشاش الارض، ودخلت الجنة فرأيت صاحب الكلب الذي ارواه من الماء: رسول اكرم صلى الله عليه وآله فرمود: در سفر معراج مشاهده کردم... و دیدم زنی را که گربه ای را حبس نموده نه آب و غذا برایش داده بود و نه رهایش کرده بود تا از خرده ریزهای زمین بخورد، آتش دوزخ او را از پس و پیش طعمه خود کرده بود. و وارد بهشت شدم آن مرد را که سگ تشنه ای را آب داده بود مشاهده کردم. (بحار، ج ۷۶، ص ۳۵۱)

قال الصادق عليه السلام: اقذر الذنوب ثلاثة: قتل البهيمة، و حبس مهر المرأة، و منع الاجيره اجره. كئيف ترين گناه سه چیز است: کشتن جاندار، خودداری از پرداختن مهریه زن، و نپرداختن مزد کارگر. (بحار، ج ۶۴، ص ۲۶۸)

عن ابي عبدالله عليه السلام: عن ابيه عليه السلام: انه كره اخفاء الدواب والتحرش بينها: امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم متنفر بود از اخته کردن چارپایان و از به جان هم انداختن حیوان ها. (بحار، ج ۶۴، ص ۲۲۳)

مرّ رسول الله صلى الله عليه وآله على قوم نصبوا دجاجة و هم يرمونها بالنبل، فقال: من هؤلاء لعنهم الله: رسول خدا صلى الله عليه وآله بر گروهی گذر کرد که مرغ زنده ای را هدف قرار داده بودند و به آن تیراندازی می کردند فرمود: کیستند اینان خدا لعنت شان کند. (بحار، ج ۷۶، ص ۲۶۷)

في مناهي النبي صلى الله عليه وآله: انه نهى ان يحرق شيء من الحيوان بالنار، و نهى عن قتل النحل؛ از جمله نهی های رسول اكرم صلى الله عليه وآله نهی از سوزاندن حیوانی از حیوانات با آتش، است. و به طور ویژه از کشتن زنبور عسل نهی کرده است. (بحار، ج ۶۴، ص ۲۶۷)

قلت لابي عبدالله عليه السلام: ما تقول في قتل الذر؟ قال: اقتلهن آذتك او لم تؤذك. پرسیدم از امام صادق عليه السلام: رای شما چیست در کشتن حشرات (در محیط خانه و زندگی)؟ قال: آنها را نابود کن خواه تو را اذیت کند یا اذیت نکند.

توضیح: در متن حدیث لفظ «بیت یاخانه» وجود ندارد پس باید حدیث شامل جواز کشتن حشرات در هر محل و مکان باشد. لیکن به اصطلاح دست اندرکاران علم «اصول فقه» اولاً مکان های دیگر تخصصاً خارج است ثانیاً حدیث های دیگر که نمونه هایی از آنها را در بالا مشاهده کردیم با شمول و اطلاق شان کشتن جانداران را نکوهش کرده اند ثالثاً لفظ «ذره» شامل مورچه نیز می شود درحالی که حدیث خاص بر منع کشتن مورچه وارد شده است.

انّ رسول الله صلى الله عليه وآله نهى عن قتل خمسة: القرد والصّوام والهدهد والنّخلة والنملة والضفدع: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به طور ویژه نهی کرده است از نابود کردن پنج حیوان: بوم، و جغد و هدهد و زنبور عسل، و مورچه، و قورباغه. (بحار، ج ۶۴، ص ۲۶۴)

بنابراین، قاعدة «جمع بین الاخبار» ایجاب می کند که حدیث بالاتر را به خانه محدود بدانیم. پس در محیط خانه خواه موجب آزار ساکنان باشند و خواه نه، نابود کردن شان جایز است. و اما در مزارع و باغ ها تنها در صورت ضرر می توان حشرات را نابود کرد البته نه با سمپاشی های امروزی که در اثر افراط، چرخه های طبیعت را بر هم می زند.

پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله: من ترك الحيات مخافة طلبهنّ فليس منّا: هر کس مارها را و ابگذار بدلیل ترس از انتقام جویی آنها، از ما نیست. (بحار، ج ۶۴، ص ۲۶۹) اقول الحيات فمن خاف آثارهنّ فليس منّا: مارها را بکشید و کسی که از آثار کشتن آنها بترسد از ما نیست. (بحار، ج ۶۴، ص ۲۶۹)

سئل ابوالحسن عليه السلام: عن رجل يقتل الحية، و قال له السائل: انّه قد بلغنا انّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من تركها تخوفاً من تبعتها فليس منّي؟ قال: انّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من تركها تخوفاً من تبعتها فليس منّي، فانّها حية لا تطلبك فلا بأس بتركها:

از امام کاظم عليه السلام در مورد مردی که مارها را می کشت پرسیدند. و شخص سؤال کننده گفت: به ما رسیده است که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرموده است: هر کس مار را رها کند بخاطر ترس از عواقب آن، از من نیست. امام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده است: کسی که بخاطر ترس از عواقب کشتن مار آن را رها کند از من نیست، اما ماری که کاری با تو ندارد و به دنبال اذیت تو نیست رها کردنش اشکالی ندارد. (بحار، ج ۶۴، ص ۲۶۷)

رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم: تَعَلَّمُوا مِنَ الْغُرَابِ خِصَالاً ثَلَاثاً: اسْتِتَارَهُ بِالسَّفَادِ، وَبُكُورَهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ، وَحَذَرَهُ. سه چیز را از کلاغ بیاموزید: پنهان داشتن آمیزش سحرخیزی در طلب روزی و احتیاط ورزی او را. (دانش نامه احادیث پزشکی: ۱ / ۶۱۴)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَطَوَّلَ عَلَى عِبَادِهِ بِالْحَبِيبِ فَسَلَطَ عَلَيْهَا الْقُمَّلَةَ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَخَزَنَتْهَا الْمَلُوكُ كَمَا يَخْزِنُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ. خداوند عز و جل با نعمت دانه (گندم ...) بر بندگان مشمت نهاد و شپش را آفت آن قرار داد و اگر نه چنین بود زمامداران آن را نیز همچون زر و سیم می اندوختند. (بحار الأنوار: ۱۰۳ / ۸۷ / ۳، منتخب میزان الحکمة: ۱۶۰)

الإمام الصادق عليه السلام: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم أن يؤكل ماتحمل النملة بفيها وقوائمها. رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم از خوردن چیزی که مورچه با دهان و پاهای خود حمل می کند، نهی فرمود. (الكافي: ۵ / ۳۰۷ / ۱۱، منتخب میزان الحکمة: ۳۵۰)

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : مِنْ وَصِيَّتِهِ لِعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَلِيُّ ، تَسَعَةُ أَشْيَاءٍ تَوْرَثُ النَّسَبَانَ : أَكْلُ التُّفَاحِ الْحَامِضِ ، وَأَكْلُ الْكُزْبُرَةِ ، وَالْجُبْنِ ، وَ سُورِ الْفَأَزَةِ ، وَقِرَاءَةُ كِتَابَةِ الْقُبُورِ ، وَالْمَشْيُ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ ، وَطَرْحُ الْقَمَلَةِ ، وَالْحِجَامَةُ فِي الثَّقَرَةِ ، وَالْيَوَلُ فِي الْمَاءِ الزَّاكِدِ . در سفارش‌های ایشان به علی علیه السلام: ای علی! هفت چیز است که فراموشی می‌آورد: خوردن سیب ترش ، خوردن گشنیز ، پنیر و پس‌مانده موش ، خواندن نوشته‌های روی قبر ، راه رفتن میان دو زن ، افکندن شپش ، حجامت در گودیِ پس سر ، و ادرار کردن در آب راکد. (انش نامه احادیث پزشکی : ۱ / ۲۵۴)

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لَمَّا أَبْصَرَ نَاقَةً مَعْقُولَةً وَعَلَيْهَا جِهَازُهَا: أَيْنَ صَاحِبُهَا ؟ مُرَوْهُ فَلْيُسْتَعِدَّ عَدَا لِلْخُصُومَةِ . بحار الأنوار پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم ماده شتری را دید که زانویش بسته شده و جهاز همچنان بر پشت اوست ، پرسید : صاحب آن کجاست؟ به او بگویید خودش را برای دادخواهی (این شتر) در قیامت آماده کند (بحار الأنوار : ۷ / ۲۷۶ ، ۵۰ ، منتخب میزان الحکمة : ۱۷۰)

عنه صلى الله عليه وآله وسلم : إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَيَعِينُ عَلَيْهِ ، فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعُجْفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا ، فَإِنَّ كَانَتِ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَانْجُوا عَنْهَا ، وَإِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا . خداوند مدارا کردن را دوست دارد و بر انجام آن کمک می‌کند . پس ، هرگاه چارپایان را غر را سوار شدید ، آنها را در منزلهایشان فرود آورید . اگر زمین خشک و بی‌گیاه بود با شتاب از آن بگذرید و اگر سرسبز و پر علف بود ، آنها را در آن جا استراحت دهید . (الکافی : ۲ / ۱۲۰ / ۱۲ ، منتخب میزان الحکمة : ۱۷۰)

عنه صلى الله عليه وآله وسلم : اِرْكَبُوا هَذِهِ الدَّوَابَّ سَالِمَةً وَاتَّذِعُوها سَالِمَةً ، وَلَا تَتَّخِذُوهَا كِرَاسِي لَأَحَادِيثِكُمْ فِي الطَّرِيقِ وَالْأَسْوَاقِ ، فَرُبَّ مَرْكُوبَةٍ خَيْرٌ مِنْ رَاكِبِهَا وَأَكْثَرُ ذِكْرًا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ . چارپایان سالم را سوار شوید و آنها را سالم نگه دارید و آنها را کرسی خطابه و صحبت‌های خود در کوچه‌ها و بازارها نکنید ؛ چه بسا مرکوبی که از سواره‌اش بهتر است و بیشتر از او به یاد خدای تبارک و تعالی است . (کنز العمال : ۲۴۹۵۷ ، منتخب میزان الحکمة : ۱۷۰)

عنه صلى الله عليه وآله وسلم : لَا تَضْرِبُوا الدَّوَابَّ عَلَى وُجُوهِهَا ؛ فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللَّهِ . به صورت حیوانات نزنید ؛ زیرا آنها حمد و تسبیح خدا می‌گویند . (الکافی : ۶ / ۵۳۸ ، ۴ ، الخصال : ۶۱۸ / ۱۰ ، منتخب میزان الحکمة : ۱۷۰)

عنه صلى الله عليه وآله وسلم : غَفِرَ لَامْرَأَةٍ مُومِسَةٍ مَرَّتْ بِكَلْبٍ عَلَى رَأْسِ زَكَاةٍ يَلْهَثُ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ ، فَتَزَعَتْ حَقُّهَا فَأَوْثَقَتْهُ بِخِمَارِهَا فَتَزَعَتْ لَهُ مِنَ الْمَاءِ ، فَغَفِرَ لَهَا بِذَلِكَ . زنی بدکاره سگی را دید که بر سرچاهی له‌له می‌زند و کم مانده است از تشنگی بمیرد . او کفش خود را در آورد و آن را به روسری خود بست و برای آن سگ از چاه آب کشید ؛ پس خداوند گناهان او را به سبب این کار آمرزید . (کنز العمال : ۴۳۱۱۶ ، منتخب میزان الحکمة : ۱۷۰)

منابع مباحث ومقالات کتاب

- سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام جلد اول و جلد دوم و جلد سوم سلسله گفتارهای حضرت آیت الله میرسید محمد یثربی
- آیین حقوق: حقوق از دیدگاه امام سجاد(ع) شرح رسالة الحقوق امام سجاد(ع)، تألیف قدرت الله مشایخی: ترجمه نثار احمد زین پوری
- رسالة حقوق امام سجاد(ع) شرح علی محمد حیدری نراقی
- ترجمه و شرح رسالة الحقوق امام سجاد(ع)، محمد سپهری
- راه و رسم زندگی از نظر امام سجاد(ع)، عنوان اصلی: رساله الحقوق، ترجمه و تنظیم علی غفوری.
- حقوق اسلامی شامل وظایف فردی و اجتماعی بر اساس رساله الحقوق امام زین العابدین(ع)، علی اکبر ناصری.
- تاملات فی رساله الحقوق للامام علی بن الحسین(ع)، محمدتقی المدرسی
- تفصیل الحقوق: شرح روایی علی رسالة الحقوق للامام السجاد(ع)، محمدحسین الرمزی الطبسی
- رسالة الحقوق، شارح قبانچی، حسن بن علی
- ترجمه و شرح رساله حقوق سید محسن حجت
- درنگی در رساله حقوق امام سجاد(ع) نوشته: علامه حاجی
- قرآن کریم وتفسیرنمونه و تفسیرالمیزان و...
- تحف العقول، تألیف حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی (۵۰ حق از حقوق ثبت شده)
- خصال تألیف شیخ صدوق، (متوفی ۳۸۲ هجری)
- من لا یحضره الفقیه، تألیف شیخ صدوق
- شرح فارسی مصباح الشریعه با نام عرفان اسلامی مشتمل در ۱۲ جلد توسط شیخ حسین انصاریان
- شرح کتاب «مصباح الشریعة» عالم ربانی عبد الرزاق گیلانی
- درس اخلاق بر مبنای کتاب شریف مصباح الشریعة با محوریت قرآن کریم از فقیه مُصلح و أعلم قرآنی
- آیت الله دکتر محمد صادقی تهرانی(ره)
- ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه عباس عزیزی
- شرح صحیفه سجادیه(علیه السلام) نام نویسنده: آیه الله العلامه مدرسی چهاردهی (قدس سره)
- حقوق برادران دینی در اسلام (مصادقة الاخوان) محمد بن علی ابن بابویه
- حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام محمد جواد طبسی مقدمه: استاد آیه الله معرفت
- حقوق متقابل والدین وفرزندان آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام برای زندگی بهتر عبدالکریم پاک نیا
- آداب الصلاة امام خمینی رضوان الله تعالی علیه

آداب تعلیم و تعلم در اسلام دکتر سید محمد باقر حجتی
 آداب رفتار با دختران معصومه حیدری
 آداب معاشرت سید محمد مقدس نیا ، محمد مهدی محمدی
 آداب معاشرت از دیدگاه معصومان «ع» (ترجمه کتاب العشره وسائل الشیعه) شیخ حرّ عاملی ره
 آداب معاشرت در اسلام محمد حسین الجلالی
 آداب و احکام حج علی عراقچی همدانی
 آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام) آیه الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره)
 احکام خانواده در پرتو فقه اسلامی آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی
 احکام خانواده و آداب ازدواج محمد تقی مدرسی
 احکام روابط زن و شوهر سید مسعود معصومی
 اذان و اقامه در اسلام موسی خسروی
 ارشادالقلوب دیلمی ابی محمد حسن دیلمی
 اسرار حج آیه الله العظمی حسین مظاهری
 اوصاف روزه داران شرح خطبه شعبانیه پیامبر اکرم (ص) سید محمد علی جزایری (آل غفور)
 با چه کسی ازدواج کنیم ؟ اسدالله داستانی بنیسی
 بهترین زندگی در پرتو سخنان امام سجاد (ع) مسعود رضا (نوری)
 بیت المال از دیدگاه نهج البلاغه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی
 بیت المال در نهج البلاغه محمد رحمانی
 پادشاهای نمازگزاران رحیم کارگر محمدیاری
 پدر ، مادر ، معلم مرا خوب تربیت کنید سید حسن موسوی راد لاهیجی
 پرتوی از اسرار حج عباسعلی زارعی سبزواری
 پرتوی از اسرار نماز حجة الاسلام و المسلمین محسن قرائتی
 تربیت کودک در جهان امروز دکتر احمد بهشتی
 تعلیم و تربیت در اسلام متفکر شهید استاد مرتضی مطهری
 تعلیم و تربیت در نهج البلاغه عبد المجید زهادت
 جامع آیات و احادیث موضوعی نماز (جلد اول) عباس عزیزی
 جامع آیات و احادیث موضوعی نماز (جلد دوم) عباس عزیزی
 جنگ و جهاد در نهج البلاغه حسین شفائی
 جنگ های امام علی علیه السلام در پنج سال حکومت ابن اعثم کوفی

جنگهای پیامبر (ص) به روایت قرآن یعقوب جعفری
 جوان از منظر معصومان (علیهم السلام) محمد جواد مروجی طبسی
 جوان از نظر عقل و احساسات مرحوم محمد تقی فلسفی
 جوان در کلام نور مرتضی روحانی
 جوانان در طوفان غرایز همت سهراب پور
 جوانان و روابط ابوالقاسم مقیمی حاجی
 جوان و فرهنگ و زندگی جلد اول اسماعیل شفیعی سروستانی
 جوانی و اخلاق در نهج البلاغه محمد دشتی
 چهل حدیث ادب محمود شریفی
 چهل حدیث حج حسین انصاریان
 چهل حدیث خمس و زکات محمود شریفی
 چهل حدیث صدقه جاریه جواد محدثی
 حج ابراهیمی، حج مهدوی مسعود پورسید آقایی
 حج البیت در مکتب اهل بیت علیهم السلام بهاءالدین قهرمانی نژاد شائق
 حج پیغمبر (ص) کاظم مدیرشانه چی
 حج در آئینه عرفان حسین انصاریان
 حج در قرآن محمد علوی مقدم
 حج عارفان رحیم کارگر
 الحکم الزاهرة علی رضا صابری یزدی
 حلیة المتقین علامه مجلسی رحمة الله علیه
 خانواده در قرآن دکتر احمد بهشتی
 الخصال الممدوحه و المذمومه (صفات پسندیده و نکوهیده) شیخ صدوق
 خمس آیت الله شیخ جعفر سبحانی
 خمس فریضه ای الهی محمد مهدی نجف
 در سایه سار رمضان (در کلام و پیام حضرت آیه الله العظمی خامنه ای) مرکز اطلاع رسانی غدیر
 دروغ آیه الله سید رضا صدر
 دروغ مصلحت آمیز، بحثی در مفهوم و گستره آن سید حسن اسلامی
 رازهای نماز آیه الله جواد آملی
 راه اصلاح مفاسد نفس استاد حسین انصاریان

راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی
 راه خودسازی (چهل مجلس) جواد حبیبی تبار
 ربا (پیشینه تاریخی ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار از ربا) بخش فرهنگی جامعه مدرسین
 حوزه علمیه قم
 رمضان و شیوه بندگی آیه الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی
 الروضه من الکافی یا گلستان آل محمد ثقة الاسلام کلینی
 اصول کافی ثقة الاسلام کلینی
 زنان و جوانان (از دیدگاه اسلام) محمد تقی صرفی پور
 سخنی درباره روزه سید هاشم رسولی محلاتی
 سیمای نماز استاد حسین انصاریان
 شرح بر صد کلمه أمير المؤمنين عبد الوهاب
 شرح چهل حدیث امام خمینی رحمه الله علیه
 شرح صحیفه سجاده آیت الله مدرسی چهاردهی
 شرح صد کلمه قصار از امام علی علیه السلام مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس قمی (ره)
 شیوه همسری در خانواده نمونه آیه الله العظمی ناصر مکارم شیرازی
 صحیفه سجاده امام سجاد (ع)
 صحیفه سجاده (ترجمه و شرح: میرزا ابوالحسن شعرانی) امام سجاد (ع)
 صله ارحام، آثار و ثمرات آن سلمان زواری نسب میانجی
 عوامل کنترل غرائز در زندگی انسان آیه الله العظمی حسین مظاهری
 غرر الحکم و درر الکلم جلد ۱ و ۲ قاضی ناصح الدین آمدی
 فلسفه و اسرار حج آیه الله محمد امامی نجفی خوانساری (ره)
 کشکول شیخ بهائی شیخ بهائی
 کودک از نظر وراثت و تربیت (جلد اول و دوم) مرحوم محمد تقی فلسفی
 گفتار معصومین (علیهم السلام)، جلد ۱ و ۲ آیه الله العظمی مکارم شیرازی
 گلچین احادیث معصومین (علیهم السلام) سید ابراهیم امینی خیرآبادی
 گلچین صدوق (حکایات و روایات برگزیده کتاب من لا یحضره الفقیه) شیخ صدوق
 ماه مبارک رمضان، مکتب عالی تربیت و اخلاق آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی
 مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث رضا فرهادیان
 مشکاه الأنوار فی غرر الاخبار ابوالفضل علی بن رضی الدین ... الطبرسی

معراج السعادة عالم ربانی ملا احمد نراقی (قدس سره)
 معرفت نفس استاد حسین انصاریان
 مقام پدر و مادر در اسلام زین العابدین احمدی و حسنعلی احمدی
 مقامات العلیه (مختصر معراج السعادة نوشته ملا احمد نراقی) خاتم المحدثین حاج شیخ
 عباس قمی (ره)
 منتخب احادیث حج سیدعلی قاضی عسکر
 مهمانداری در اسلام نورمراد محمدی
 میزان الحکمه آیت الله محمد محمدی ری شهری
 نصاب ترجمه مواعظ العددیه (سخنان چهارده معصوم) مرحوم آیه الله علی اکبر مشکینی اردبیلی
 نظام حقوق زن در اسلام شهید استاد مرتضی مطهری
 نظام خانواده در اسلام استاد حسین انصاریان
 نقش نماز در شخصیت جوانان مصطفی خلیلی
 نکاتی از شخصیت اسلامی زن سید محمد باقر فالی
 نکوهش غیبت از دید شرع مجتبی تهرانی
 نماز محی الدین حائری شیرازی
 نماز جمعه سید علی قاضی عسکر
 نماز خوبان علی - احمد پور ترکمانی
 نماز در آئینه قرآن عباس عزیزی
 ویژگی های معلّم خوب استاد آیه الله حسین مظاهری
 همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر
 همسر داری آیه الله ابراهیم امینی
 یکصد و بیست درس زندگی از سیره حضرت محمد (ص) حمید رضا کفاش
 یکصد و چهارده نکته در باره نماز حجة الاسلام و المسلمین محسن قرائتی
 یکصد و پنجاه موضوع از احادیث اهل بیت ویژه مبلغان اکبر دهقان
 یک هزار حدیث در یک صد موضوع هادی موحدی

فهرست کتاب

صفحه	عناوین مطالب
۱	کتاب وظایف انسانی
۴	بخش اول وظایف انسانی در قبال خدای متعال است
۴	اهم وظایف انسانی در قبال خدای متعال بطور کلی عبادت است
۱۲	یکی از وظایف انسانی در قبال خدای متعال اقامه نماز است
۲۳	یکی از وظایف انسانی در قبال خدای متعال اقامه حج است
۳۲	یکی از وظایف انسانی در قبال خدای متعال هدی «قربانی» در حج است
۴۵	یکی از وظایف انسانی در قبال خدای متعال روزه گرفتن «در رمضان و غیر از رمضان» است
۵۵	یکی از وظایف انسانی در قبال خدای متعال صدقه «واجب و مستحب» است
۶۶	بخش دوم وظایف انسانی در قبال خود انسان است
۶۶	یکی از وظایف انسانی در قبال خود انسان وظیفه انسان در قبال نفس خودش است
۷۲	یکی از وظایف انسانی در قبال خود انسان وظیفه انسان در قبال زبان خودش است
۹۹	یکی از وظایف انسانی در قبال خود انسان وظیفه انسان در قبال چشم خودش است
۱۰۷	یکی از وظایف انسانی در قبال خود انسان وظیفه انسان در قبال گوش خودش است
۱۱۴	یکی از وظایف انسانی در قبال خود انسان وظیفه انسان در قبال دست خودش است
۱۲۰	یکی از وظایف انسانی در قبال خود انسان وظیفه انسان در قبال پای خودش است
۱۲۹	یکی از وظایف انسانی در قبال خود انسان وظیفه انسان در قبال شکم خودش است
۱۴۱	یکی از وظایف انسانی در قبال خود انسان وظیفه انسان در قبال عورت خودش است
۱۵۱	یکی از وظایف انسانی در قبال خود انسان وظیفه انسان در قبال مال خودش است
۱۷۰	بخش سوم وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر است
۱۷۰	یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان «شوهر» در قبال زن است
۱۷۸	یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان «زن» در قبال شوهر است
۱۸۱	یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان «فرزند» در قبال مادر است
۱۸۸	یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان «فرزند» در قبال پدر است
۲۰۲	یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان «پدر و مادر» در قبال فرزند است
۲۱۱	یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال برادر است
۲۲۱	یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال همنشین است

فهرست کتاب

صفحه	عناوین مطالب
۲۳۳	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال رفیق است
۲۴۵	یکی از وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال معاشر است
۲۴۸	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال همسایه است
۲۶۴	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال شریک است
۲۷۲	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال معلّم است
۲۸۶	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال متعلم «شاگرد» است
۲۹۶	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال بزرگتر است
۳۰۱	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال کوچکتر است
۳۰۷	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال رای خواه است
۳۱۶	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال رایزن است
۳۲۵	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال نصیحت خواه است
۳۳۷	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان در قبال ناصح است
۳۴۱	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال هم کیش است
۳۴۸	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال مؤدّن است
۳۵۸	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال پیش نماز است
۳۷۸	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال سلطان است
۳۸۷	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان «سلطان» درقبال رعیه است
۳۹۱	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال احسان کننده است
۳۹۶	یکی از وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر وظیفه انسان درقبال وام خواه است
۳۹۹	خاتمه : در وظایف انسانی درقبال حیوانات
۴۰۴	منابع مباحث ومقالات کتاب

کتابهای چاپ شده از تهیّه کننده این کتاب

مبانی اسلام «شرح حدیث بُنَى الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ از امام باقرعلیه السّلام»، بانوان و جامعه امروز «شرح حدیث کَیْفَ یُکْم إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُکُمْ»، قصّه های قرآنی «شرح حال مختصر پیامبران در آیات قرآنی»، مردان و زنان بافضیلت «شرح آیه ۳۵ سوره احزاب»، هفت پایه اسلام «شرح حدیث شریف قَوَاعِدُ الْإِسْلَامِ سَبْعَةٌ از امام علی علیه السّلام»، چهارپایه دین و دنیا «شرح حدیث قَوَامُ الدِّینِ وَالْدُّنْیَا بِأَرْبَعَةٍ از امام علی علیه السّلام»، شرح حدیث شریف سلسله الذّهب از امام رضا علیه السّلام در باب توحید و امامت و...، شرح حدیث عبدالعظیم حسنی از امام رضا علیه السّلام، ذکر خدا «دعاهای مورد نیاز مؤمنین در طول هفته» مکالمات عربی، شهر رمضان «در باب اعمال و دعاهای ماه مبارک رمضان»، حدیث زیارت، کتاب مختصر دعاهای ماه رجب، شعبان و رمضان، زیارتنامه امام رضا علیه السّلام، روزه های محرم و صفر، همراه زائرین عتبات عالیات، همراه زائرین مشهد الرضاعلیه السّلام، همراه زائرین حضرت معصومه، شاه عبدالعظیم و شاه چراغ علیهم السّلام، همراه زائرین مکه و مدینه «برای آشنائی زائرین با عربستان، مکه، مدینه و مختصر مناسک حج و عمره»، مجموعه اشعار باقری، پرسشها و پاسخهای حقوقی، مواعظ حسنه، چنّته حکایات باقری، کشکول حکایات باقری، کشکول اشعار باقری، کشکول مواعظ باقری، کشکول مدایح و مرثیّات باقری، کشکول ضرب المثلها، بزرگان علم و دین، مردان و زنان با فضیلت، توصیه های اخلاقی، احادیث مناسبتها، آداب اسلامی، وظایف انسانی. و بعضی از کتابهای موبایلی ساخته شده که در آخر کتاب اسامی آنها ذکر شده و قبلاً در سایت هُدا نت انتشار یافته است آماده ویراستاری و فهرست بندی و ... است برای چاپ کاغذی انشاء الله تعالی.

کتابهای الکترونیکی ما :

در اینترنت ، وب سایت ما «بنام هُذانت hodanet.net» در فهرست عناوین مطالب - در عنوان اشعار باقری اشعار و سروده های ما موجود است ، و در عنوان کتاب موبایل باقری ، کتابهای الکترونیکی ، موبایلی ما با عناوین زیر موجود است:

همراه زائرین عتبات عالیات «چاپ اول آن به اتمام رسیده» ، قرآن مجید ۱۱۴ سوره ای ، قرآن مجید سی جزئی برای ماه مبارک رمضان ، نهج الفصاحه ، نهج البلاغه ، حلیة المتقین ، خصال شیخ صدوق ، ریاحین الشریعه ، ثواب الاعمال ، امالی شیخ صدوق و شیخ مفید ، تحریر الوسیله ، کلیات مفاتیح الجنان «با انضمام باقیات الصالحات» ، مقتل خوانی «حاوی کتب مقاتل ابی مخنف - سیدبن طاووس - مقرر - روضه الشهداء - مقتل امام حسین» ، منازل الآخرة ، نزهة النواظر ، چهارده معصوم علیهم السلام به ترتیب نام از معصوم اول تا معصوم چهاردهم ، حضرت زینب «س» ، حضرت عباس «ع» ، فاطمه ام البنین «س» ، فاطمه معصومه «س» ، رساله توضیح المسائل بیست و پنج مرجع هم جدا جدا و هم ۲۵ رساله بصورت یکجا ، ذکر خدا ، روضه خوانی ، محرم و صفر ، پنجاه روز عزاداری از اول محرم تا اربعین ، پیام رهبری «پیامهای نوروزی و سخنرانیهای اول هر سال از سال ۶۹ تا ۹۴» ، کشکول باقری حاوی ۵۰۰۰ صفحه مطالب گوناگون ، امام روح الله «زندگینامه و مقالات در رابطه با حضرت امام خمینی ره» ، منتخب قوانین «قوانین کاربردی دادگاهها» ، منتخب دادخواستها «نمونه دادخواستها و شکوائیه ها» ، آداب معنوی ، گنجینه معنوی ، سیاحت غرب ، احادیث فارسی ، معجم احادیث ، صدچهل حدیث ، احکام نماز ، احکام روزه ، بهجت عارفان «زندگینامه آیه الله بهجت ره» ، فضائل و رذائل «درباب اخلاق» ، هزار عنوان «برای منبر و سخنرانی» ، جهاد و شهادت ، راهیان نور ، شهدا و جبهه ها ، زنان نمونه ، ختومات هُدا ، ماه رجب «اعمال ماه رجب» ، ماه شعبان «اعمال ماه شعبان» ، ماه رمضان «اعمال ماه رمضان» ، همراه زائرین مکه و مدینه ، همراه زائرین سوریه ، همراه زائرین مشهد الرضا «ع» ، سه هزار داستان ، و چندین کتاب موبایل دیگر...

به علاوه ده ها عنوان مقاله که در سایت ما موجود است

تهیه ، تنظیم ، ویرایش ، تنظیم صفحات ، فهرستنگاری ، طرح جلد و چاپ کتاب ، توسط مؤلف حجة الاسلام سید محمد باقری پور در مؤسسه فرهنگی هدایت مشهد مقدس انجام شده است.

سید محمد باقری پور : مدیر سایت هُذانت

سایت هُذانت : «www.hodanet.net»

ایمیل : «hodarayaneh@gmail.com»

تلفن همراه : «۰۹۱۵۵۸۱۹۲۳۰»

کتاب

وظایف انسانی

حاوی

وظایف انسانی در قبال خدای متعال

وظایف انسانی در قبال خود انسان

وظایف انسانی در قبال انسانهای دیگر

تهیه و تنظیم توسط

حجة الاسلام سید محمد باقری پور

در مؤسسه فرهنگی هدایت

www.hedayt.tv

دیباجه کتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ . وَاَمَّا بَعْدُ
این کتاب مستطاب وظایف انسانی «وظایف انسانی درقبال خدای متعال، وظایف انسانی درقبال خود انسان، وظایف انسانی درقبال انسانهای دیگر» ، هرچند که ران ملخی است نزد سلیمان بردن ، ولكن اميداست که ذخیره یوم لا ینفع مالٌ ولا بنون باشد انشاءالله .

نظر به اینکه اینجانب سیدمحمد باقری پور «طلبه ای از جمع طلاب و فضلاء حوزه علمیه مشهد مقدس فرزند شهید سیدرضا باقری پور و نوه حجة الاسلام شیخ محمد حسین سیاره از باز ماندگان واقعه مسجد گوهرشاد مشهد در ۲۱ تیر ۱۳۱۴ که قیام مردم مشهد علیه کشف حجاب رضاخانی بوقوع پیوست» ، از سال ۱۳۵۰ تحصیل در حوزه علمیه مشهد را آغاز کردم . و سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ که طلیعه ی انقلاب اسلامی آغاز شد مجالس وعظ و خطابه و به اصطلاح روضه خوانی در نکایا و بعضی از سراها «کاروانسراهای آن زمان که محل تجمع تجار و کسبه و بُنکداران بود بجای پاساژهای امروزی» زیاد شده بود مخصوصاً در ماه محرم وصفر و دهه فاطمیه ، و استقبال خوبی هم میشد و بیشترین مجالس مشهد به منبرهای مرحوم کافی اختصاص پیدا کرده بود البته غیر از ایشان وعاظ دیگری هم مانند موسوی محب الاسلام ، دانش سخنور ، شیخ عبدالله یزدی سخنرانی داشتند ، اینجانب که اوائل طلبگی ام بود به منبرهای مرحوم کافی علاقه بیشتری داشتم هر موقع شب یا روز که ایشان جانی منبرداشتند اینجانب حضور پیدا میکردم «معمولاً محرم یا صفر و دهه فاطمیه هر سال حدود پنج سال قبل از انقلاب تا زمان شهادتشان مشهد میآمدند از ساعت هشت و نه قبل از ظهر تا دوازده شب گاهی یک بعد از نصف شب سخنرانی داشتند» و همچنین از بیانات شیخ عبدالله یزدی ، موسوی محب الاسلام صاحب کتاب اقوال الاثمه ، دانش سخنور فردوسی ، علامه بهلول گنابادی ، شیخ محمد رضا نوغانی هروقت در مشهد سخنرانی داشتند استفاده میکردم، لذا بعد از گذشت چهل سال ، انگیزه ای درونی مرا بر آن داشت که شنیده های از این بزرگان را که بعداً با خواندن احادیث در کتب روانی مورد نظر تطبیق میشد را تحت عنوان مباحث منبری به رشته تحریر درآورم و احادیثی را که در اکثر منابر از آنها استفاده میشد را شرح دهم که دوستان اهل منبر و خطباء وسخنرانان و مبلغین رسالات الله از آن استفاده نمایند و اینجانب را هم در دعای خیر خود شریک فرمایند.

کتابهای چاپ شده از تهیه کننده این کتاب: مبانی اسلام «شرح حدیث بُنِی الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ از امام باقر علیه السلام» ، بانوان و جامعه امروز «شرح حدیث کَیْفَ یَکُمُ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُکُمْ» ، قصه های قرآنی «شرح حال مختصر پیامبران در آیات قرآنی» ، مردان و زنان با فضیلت «شرح آیه ۳۵ سوره احزاب» ، هفت پایه اسلام «شرح حدیث شریف قَوَاعِدُ الْإِسْلَامِ سَبْعَةٌ از امام علی علیه السلام» ، چهار پایه دین ودنیا «شرح حدیث قَوَامُ الدِّینِ وَالْدُّنْیَا بِأُتْبَعَةٍ از امام علی علیه السلام» ، شرح حدیث شریف سلسلة الذهب از امام رضا علیه السلام در باب توحید وامامت و... ، شرح حدیث عبدالعظیم حسنی از امام رضا علیه السلام ، ذکر خدا «دعاهای مورد نیاز مؤمنین در طول هفته» مکالمات عربی ، شهر رمضان «در باب اعمال ودعاهای ماه مبارک رمضان» ، حدیث زیارت ، کتاب مختصر دعاهای ماه رجب، شعبان ورمضان ، زیارتنامه امام رضا علیه السلام ، روضه های محرم وصفر ، همراه زائرین عتبات عالیات ، همراه زائرین مشهد الرضاعلیه السلام ، همراه زائرین حضرت معصومه شاه عبدالعظیم وشاه چراغ علیهم السلام، همراه زائرین مکه ومدینه «برای آشنائی زائرین با عربستان، مکه، مدینه ومختصر مناسک حج وعمره» ، مجموعه اشعار باقری ، پرسشها و پاسخهای حقوقی ، مواعظ حسنه ، چنته حکایات باقری ، کشکول حکایات باقری ، کشکول اشعار باقری ، کشکول مواعظ باقری ، کشکول مدایح ومرانی باقری ، کشکول ضرب المثلها ، بزرگان علم ودین ، مردان وزنان با فضیلت ، توصیه های اخلاقی ، احادیث مناسبتها ، آداب اسلامی ، وظایف انسانی . وبعضی از کتابهای موبایلی ساخته شده که در آخر کتاب اسامی آنها ذکر شده و قبلاً در سایت هدا نت انتشار یافته است آماده ویراستاری و فهرست بندی و ... است برای چاپ کاغذی انشاء الله تعالی . وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب. تحریر شد در زمستان ۱۳۹۵ - مشهد مقدس پایتخت معنوی جمهوری اسلامی ایران ، سیدمحمد باقری پور

